

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامع الأحادیث

حرص

و
طمع

۱۰۳۲ حدیث

۵۸۸ سر عنوان (موضوع فرعی)

با ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌ی مقابل

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِينَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^۱

اگر مردم با زیبایی‌های کلام ما آشنا می‌شدند، از ما پیروی می‌کردند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام

محتوای کتاب دقیقاً همان است که از نام کتاب بر می‌آید «جامع الأحادیث»؛ یعنی مؤلف در پی آن بوده است همه‌ی روایات پیرامون یک موضوع را از میان احادیث نقل شده در کتب محدثین و مؤلفین شیعی استخراج و به نحوی که مشاهده می‌کنید تدوین و تا جزئی‌ترین لایه‌ها، تبویب و فصل‌بندی نموده، به تشنگان معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام ارائه کند.

هدف از تألیف این مجموعه، شناساندن معارف ناب اسلامی با برداشت مستقیم از آیات و روایات است.

شک نیست که با الهام از «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ»^۲، «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ»^۳ و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴ و «أَمَّا إِنَّهُ شَرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بَشَىٰءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا»^۵ و ده‌ها آیه و حدیث و دلایل عقلی، برای دستیابی به معارف الهی، راهی جز مراجعه به بیانات مخاطبان وحی نیست.

و البته پرواضح است هرچقدر دامنه‌ی مآخذ وسیع‌تر و نیز هرچه محقق عمیق‌تر باشد، امکان دستیابی به نظر شارع و انطباق نظریه‌ی حاصله با آن بیشتر خواهد بود.

ضرورت تألیف

شیخ کلینی در قرن سوم و چهارم با امکانات و محدودیت‌های زمانه‌ی خود، کتاب شریف «کافی» را تدوین و تبویب نمود. پس از گذشت هشت قرن، علّامه مجلسی به ده‌ها بلکه صدها

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱

۳. همان

۴. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۰

«مقدمه»

اثر حدیثی دیگر دست یافت و بر آن شد ضمن پذیرفتن کلیات نقشه‌ی جامع ابواب معارف که شیخ کلینی گسترده و حدود شانزده هزار حدیث خود را در آن تنظیم کرده بود، با توجه به در اختیار داشتن چندین برابر بیشتر از احادیثی که کلینی در اختیار داشت، همان نقشه را گسترش دهد و از بعضی فصول، بخش‌ها و ابواب جدید منشعب کند.

نگاهی به فهرست کتاب‌های «کافی» هشت جلدی و «بحارالانوار» یکصد و ده جلدی بیانگر حقیقت فوق‌الذکر است.

هر چند قائلیم نایافته‌های مجلسی در مقابل یافته‌های او بسیار اندکند، ولی سخت معتقدیم حتی در محدوده‌ی خود کتاب عظیم بحارالانوار، می‌توان احادیث بسیاری یافت که در غنای محتوای ابواب دیگر همان کتاب - جز آن بابی که هم اکنون حدیث را دربر گرفته است - بتواند نقش مؤثری ایفا کند.

مزیت نسبی زمانه‌ی مجلسی به زمانه‌ی کلینی، امکان گردآوری و ادغام صدها جلد کتاب حدیثی را فراهم آورد.

لکن مزیت نسبی زمان حال به زمان تألیف بحارالانوار نیز این فرصت را در اختیار من و سایر مؤلفین قرار داده است که حتی بدون در نظر گرفتن کتب و احادیث تازه‌یافته، یعنی حتی در همان محدوده‌ی احادیث یافت‌شده و مورد قبول مؤلفان و محدثانی چون مجلسی، حرّ عاملی، فیض کاشانی و محدث نوری، دست به تألیفاتی بزنند که هرچند در همان نقشه‌ی مهندسی ابواب دین که آن بزرگان طراحی کرده‌اند می‌گنجد، ولی به دلیل دستیابی به ده‌ها برابر حدیث در هر فصل و بخش و باب، این امکان در اختیار مؤلف قرار می‌گیرد تا به فصل‌بندی و تبویبی بسیار جزئی‌تر دست زند.

اگر باب شکر در کتاب شریف «کافی» دارای ۳۰ حدیث و باب شکر در دایرةالمعارف بحارالانوار حاوی حدود ۸۰ حدیث - بدون فصل‌بندی داخلی - است، دستیابی به بیش از دو هزار حدیث از همان مأخذ مورد قبول مجلسی و دیگر محدثین، یقیناً امکانی چند برابر برای تبویبی ده‌ها برابر جزئی‌شده در اختیار مؤلف قرار داده است.

مقایسه‌ی هر اثر با آثار مشابه هم‌عصر یا آثار گذشتگان ما را بر وجود یا فقدان نوآوری در اثر مورد نظر آگاه می‌کند.

توان و حوصله‌ی مؤلف برای گردآوری بیش از سی برابر احادیث یافت‌شده در فصل و باب مشابه در دایرةالمعارف بحارالانوار و وجود فهرست چند ده صفحه‌ای و چند هزار سطری برای موضوعی که در کتاب‌های شریف کلینی و مجلسی، تقریباً هیچ زیرفصلی را به خود اختصاص

﴿مقدمه﴾

نداده‌اند، بیانگر آن است که طالب دریافت معارف از سرچشمه‌ی آیات و روایات، با بهره‌گیری مناسب از این مجموعه، با وسعت و جزئیات بسیار بیشتری به گنجینه‌ی معارف دست خواهد یافت، هدفی که در تقدّش هیچ شبهه‌ای روا نیست.

تفاوت بارز این اثر با کارهای مشابه، در گستره‌ی روایات مورد استناد و استخراج زیرموضوع و تبویب بسیار جزئی احادیث است. مقایسه‌ی فهرست تفصیلی اثر حاضر که برای یک صفت اخلاقی تا بیش از هزار شاخه و زیرشاخه ترسیم و احادیث را در آن نظم داده است، با فهرست باب الشکر در کافی، بحارالأنوار، میزان الحکمة و یا کتب مستقل پیرامون این موضوع، بهترین بیانگر این تفاوت‌هاست.

مخاطب این مجموعه کسی است که می‌خواهد و می‌تواند مستقیماً احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را مطالعه کند. استخراج بیشترین حدیث پیرامون یک موضوع و تبویب جزئی، به نحوی است که حتی مطالعه‌ی فهرست تفصیلی هر جلد از این مجموعه، خواننده را تا حدود زیادی بیش از آنچه تاکنون درباره‌ی آن موضوع می‌دانست، با آن آشنا می‌کند. کنار هم قرار گرفتن احادیث قریب‌المعنی، در نزدیک کردن معانی احادیث به فهم خواننده، بی‌تأثیر نیست. در هر صورت این مجموعه جز حدیث نیست و از آنجا که مطالعه‌ی احادیث اخلاقی نسبت به احادیث کلامی، فقهی و حتی تاریخی، برای اقشار غیر متخصص، سهل‌تر می‌باشد، در مرحله‌ی اول به موضوعات اخلاقی پرداختیم.

مجموعه‌ی حاضر جز از منابع معتبر حدیث شیعی استفاده نکرده است، لذا اعتبار آن به اعتبار مأخذی است که در پایان کتاب در بخش فهرست مأخذ ذکر کرده‌ایم. هر قدر به کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، بحارالأنوار، وسائل الشیعه و مستدرک‌الوسائل و وافی اعتماد می‌کنید به این مجموعه اتکا کنید.

هر قدر به راحتی از شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، فیض کاشانی و سید بن طاووس حدیث نقل می‌کنید و به امام معصوم (علیه‌السلام) نسبت می‌دهید از این مجموعه نیز نقل کنید؛ و اگر در جایگاهی هستید که برای افتاء و اظهار نظر دقیق دینی، به بررسی تک‌تک زوایای احادیث می‌پردازید و با به‌کار بستن معیارهای علم رجال و درایه و فقه‌الحدیث، روایات را ردّ و قبول می‌کنید، با این مجموعه نیز همان کنید که با سایر کتب حدیث.

﴿مقدمه﴾

بزرگان ما به راحتی در سخنرانی و نوشته‌ها و درس و بحث خود از کافی، نهج البلاغه، وسائل الشیعه، وافى، بحار الأنوار، غرر الحکم و... نقل حدیث می‌کنند و با بردن نام نهج البلاغه، به اعتبار سید رضی رحمه الله و با بردن نام کافی به اعتبار کلینی رحمه الله، این باور را در شنونده و خواننده پدید می‌آورند که آنچه می‌گوییم و می‌نویسم، نقل قول از معصوم علیه السلام است. این مجموعه نیز حرفی و کلمه‌ای خارج از آنچه کلینی‌ها و صدوق‌ها نقل کرده‌اند در خود ننگ‌جاده است.

ولی آنچه در اختیار کلینی و صدوق و مجلسی و... نبوده و مزیت زمان حاضر است، اعم از کتاب‌های خوش چاپ و کم غلط، نرم‌افزارهای جدید، امکانات جستجوی ترکیبی با سرعت بسیار، امکان مقایسه و جستجو در صدها هزار صفحه، همه و همه این امکان را به ما داده است تا بدون خدشه به وثاقت و استحکام مطالب، با در اختیار گرفتن صدها برابر حدیث نسبت به محدثان متقدم، تبویبی بسیار جزئی و غیر قابل مقایسه با دیگر آثار ارائه دهیم و البته ویژگی این مجموعه و جلوه‌ی اثر وجودی مؤلف نیز همین بخش است - تبویب و دسته‌بندی -؛ فلذا اگر دانش مؤلف در فهم موضوع حدیث و قدرت استخراج زیرموضوع از دل روایات، مورد خدشه‌ی جدی نباشد، مجموعه‌ی حاضر، ابواب جدیدی را پیش روی طالب علم می‌گشاید و به دانش‌پژوه فرصت می‌دهد تا نقشه‌ی وسیع‌تر و جزئی‌تری از هر یک از موضوعات اخلاقی را دریافت و مطالعه کند. نقطه‌ی آغازین ایده‌ی «جامع‌الاحادیث» در اواخر دهه‌ی ۶۰ و بعد از انتخاب «معجم فهرس اصول کافی» به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۶۸ بود. مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر در دوره‌ی مدیریت آقای حسین انواری و ریاست حضرت آیت‌الله جنتی بر سازمان تبلیغات اسلامی، طرح «جامع‌الاحادیث» را به مؤلف پیشنهاد و مرحله‌ی اول آن از آغاز سال ۱۳۶۹ شروع شد.

مجموعه‌ی معاجم کتب روایی در ۷۰ مجلد و بالغ بر پنجاه هزار صفحه از ثمرات جانبی مرحله‌ی اول این طرح بود؛ چراکه برای تألیف کتابی که جامع همه‌ی احادیث باشد وجود معاجم حدیثی ضروری می‌نمود و در آن تاریخ جز بر اصول کافی و نهج البلاغه معجم حدیثی قابل ذکر دیگری نبود. هرچند ترشحات و تولیدات جنبی طرح «جامع‌الاحادیث» با استقبال جامعه‌ی علمی و حوزوی مواجه شد و رهبر معظم انقلاب و آیه‌الله مکارم شیرازی و آیه‌الله هاشمی رفسنجانی و آیه‌الله جنتی هریک بر یکی از آثار تقریظ نگاشتند و دو دوره‌ی دیگر نیز بخش‌هایی از این مجموعه به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی برگزیده شد. لکن به دلیل تغییر مدیریت در سازمان تبلیغات اسلامی و مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر و نیز محول شدن برخی مسؤولیت‌های اجرایی از جمله معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، مدیریت کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مدیریت شبکه‌ی یک سیما به مؤلف، اجرای مراحل پایانی این پروژه‌ی بزرگ به تأخیر

﴿مقدمه﴾

افتاد. شروع دوباره‌ی این طرح مدیون مدیرعامل وقت موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر برادر گرامی جناب آقای احمد نثاری است که تحت ارشادات ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی طرح به فراموشی سپرده شده‌ی «جامع‌الاحادیث» را احیا کردند و توفیق سروکارداشتن با احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را بعد از وقفه‌ای نسبتاً طولانی دگربار به من بخشیدند. البته در طول این سال‌ها با ورود کامپیوتر به عرصه‌ی تحقیقات مذهبی و تأسیس و توسعه‌ی موسسات پر تعداد و در رأس آنان «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»، روش دستیابی به احادیث، نسبت به سال‌های شروع طرح در دهه‌ی شصت، به کلی دگرگون شده است. البته علی‌رغم جمع‌شدن مجموعه‌ی منابع روایی در یک لوح فشرده باز هم نیاز به «جامع‌الاحادیث» احساس می‌شد و با شکل‌گرفتن اولین مجلدات آن و امکان مقایسه‌ی آن با کتاب‌ها و نرم‌افزارهای موجود، این فرضیه بیشتر و بیشتر تقویت شد.

این مجموعه که از موضوعات اخلاقی، عقیدتی آغاز کرده است و راه طولانی‌ای در پیش دارد، با ارائه‌ی اولین مجلدات و اولین موضوعات، خود را در معرض نقد و پیشنهاد اساتید فن و کلیه‌ی علاقمندان به گسترش کلام معصومین (علیهم‌السلام) قرار می‌دهد. چه در انتخاب و ترتیب موضوعات و چه در نحوه‌ی دسته‌بندی و ارائه‌ی آن.

دست‌اندرکاران تهیه‌ی این اثر، خود را از راهنمایی علاقمندان به نشر روایات معصومین (علیهم‌السلام) بی‌نیاز نمی‌دانند و این مجموعه را به مثابه برگ سبزی به سلسله‌ی نورانی اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) تقدیم می‌کنند؛ به امید آنکه در بهره‌برداری نسل حاضر و نسل‌های آینده از بیانات ارزشمند ایشان و تطبیق هرچه بیشتر زندگی با راهنمایی‌های آن پیشوایان راستین گامی هرچند ناچیز برداشته باشند.

مقدمه را با فقراتی برگزیده از کلام فقیه و محدث معاصر و مؤسس مرکز پژوهشی دارالحدیث، آیه‌الله محمدی ری‌شهری مؤلف موسوعه‌ی حدیثی «میزان‌الحکمة»، در شأن حدیث، جایگاه آن و اهمیت تنظیم موضوعی احادیث به پایان می‌برم.

❁ حدیث، بهترین وسیله برای تبلیغ دین و آشناکردن مردم با اسلام ناب است.

❁ قرآن کریم، به مثابه قانون اساسی اسلام، بیشتر کلیات را بیان کرده و تبیین

تفاصيل و جزئیات را به روایات واگذار کرده است. از این رو، روایات، پس از

قرآن، مهم‌ترین منبع شناخت دین به‌شمار می‌آید.

❁ حدیث، به دلیل انتساب آن به معصوم (علیهم‌السلام) و وحیانی‌بودن محتوای آن،

حجت است.

﴿مقدمه﴾

❁ احادیث اسلامی نه تنها در میان عموم مردم، بلکه در میان خواص حوزه‌های علمیه، جایگاه شایسته‌ی خود را ندارند.

❁ اگر برآیند صحیح قرآن و حدیث به زبان روز برای مردم جهان بیان شود، در عصر حاضر، اسلام بیش از هر وقت دیگر هوادار خواهد داشت.

❁ احادیث اسلامی، مانند آیات قرآن مفسّر یکدیگرند و تنظیم احادیث به صورت موضوعی، به‌خصوص در کنار ارائه‌ی موضوعی آیات قرآن، علاوه بر آنکه می‌تواند در تشخیص میزان صحت و یا سقم احادیث مؤثر باشد، موجب فهم دقیق رهنمودهای خداوند متعال و پیشوایان بزرگ اسلام نیز می‌شود و افزون بر این، دسترسی پژوهشگران و عموم علاقمندان به اسلام راستین را آسان می‌سازد.

در پایان لازم می‌دانم از همه‌ی همکاران محترم بخش‌های مختلف که در روند آماده‌سازی این مجموعه‌ی گرانسنگ تلاش کرده‌اند و به‌ویژه همکاران اصلی بخش ترجمه: حجت‌الاسلام والمسلمین سید رسول بهشتی‌نژاد، حجت‌الاسلام والمسلمین هابیل جوانی و حجت‌الاسلام والمسلمین حسین خداپرست و آقای مصطفی خلّاش؛ سرویراستار؛ سرکار خانم زینب فرهادی و صفحه‌آرا؛ سرکار خانم محبوبه فیضی و سایر همکاران در بخش‌های استخراج، مصدربی، ویرایش خانم‌ها: سمیه‌الله‌دادی، رویا حائری، اقدس السّادات حسینی، محبوبه روشنی، فائزه سیبویه، محبوبه شمشیرگرها، سهیلا عباسی، منصوره علیمردانی، مریم ناصرالملکی و آقای مجید قاسمی اقدم کمال تقدیر و سپاس را داشته و از خداوند قادر و متعال ادامه‌ی توفیقات آنان را خواستارم.

ایرادها، کاستی‌ها و اشکالات این اثر اندک نیست ولی امیدوارم عزیزان فرهیخته و نکته‌سنج، نظرات اصلاحی خویش را از ما دریغ نکنند.

و من الله التوفیق

علیرضا برازش

❁ حرص، طمع، زهد

الفهرسُ المُوجز

٦٠	الفصلُ الأولُ: مَا الْحِرْصُ وَالطَّمَعُ
٦٠	١-١- طَلَبُ الزِّيَادَةِ
٦٤	١-٢- طَلَبُ الدُّنْيَا وَرَاجِعُ كِتَابِ الدُّنْيَا
٦٨	١-٣- الْأَسْرُ
٧٠	١-٤- طَنَعُ الْإِنْسَانِ
٧٢	١-٥- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ وَالْمُخَالَفَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ
٧٤	١-٦- الْخَصْمُ وَالْعَدُوُّ
٧٦	١-٧- السُّوءُ، الشَّيْنُ، الْإِثْمُ وَالرَّجْسُ
٧٦	١-٨- الْعَنَاءُ، النَّصَبُ، التَّعَبُ وَالِدُّوْبُ
٧٨	١-٩- الْفَقْرُ وَالْحِرْمَانُ
٨٠	١-١٠- الذُّلُّ وَالِدَّنَاءَةُ
٨٢	١-١١- الْجَهْلُ وَالْخَفْضُ
٨٢	١-١٢- مُرَادِفَاتُ الْحِرْصِ
٨٦	١-١٣- مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ
٩٦	١-١٤- مَوْضِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ فِي الْإِنْسَانِ
٩٨	الفصلُ الثاني: أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضِعِ الْحِرْصِ
٩٨	٢-١- الْعَظَمَةُ
٩٨	٢-٢- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ وَهُوَ جَامِعُ الذُّنُوبِ
١٠٠	٢-٣- خَمَرُ الشَّيْطَانِ وَالتَّلَقُّفُ فِي يَدِهِ وَعَمَلُ أَوْلِيَائِهِ
١٠٢	٢-٤- الْآفَةُ
١٠٢	٢-٥- السُّوءُ، الشَّرُّ، الْقُبْحُ، الشَّيْنُ
١٠٦	٢-٦- عَدُوُّ النَّفْسِ وَجُنْدُ الْجَهْلِ
١٠٨	٢-٧- مِنْ عَلَامَاتِ آخِرِ الزَّمَانِ
١٠٨	٢-٨- خَيْرُ النَّاسِ وَأَكْرَمُهُمْ بَرِيئُونَ مِنَ الْحِرْصِ

فهرست مختصر

فصل اول: مفهوم حرص و طمع	۶۱
۱-۱- زیاده‌طلبی	۶۱
۱-۲- دنیاخواهی و ربه: کتاب دنیا	۶۵
۱-۳- اسارت	۶۹
۱-۴- طبیعت و سرشت انسان	۷۱
۱-۵- از اصول کفر و مخالفت با کلام الهی	۷۳
۱-۶- دشمن	۷۵
۱-۷- بدی، عیب، گناه و پلیدی	۷۷
۱-۸- زحمت و سختی، گرفتاری، رنج، تلاش بیش از حد	۷۷
۱-۹- فقر و محرومیت	۷۹
۱-۱۰- خواری و پستی	۸۱
۱-۱۱- نادانی و غفلت	۸۳
۱-۱۲- مفاهیم مترادف حرص	۸۳
۱-۱۳- مفاهیم متضاد حرص و طمع و شره	۸۷
۱-۱۴- جایگاه حرص و طمع در انسان	۹۷
فصل دوم: اهمیت توجه به موضوع حرص	۹۹
۲-۱- بزرگی و عظمت	۹۹
۲-۲- از ریشه‌های کفر است و جامع گناهان	۹۹
۲-۳- شراب شیطان، بازیچه‌ی دست او و عمل دوستانش	۱۰۱
۲-۴- آفت و عامل نابودی	۱۰۳
۲-۵- بدی، شرّ، زشتی، عیب	۱۰۳
۲-۶- دشمن جان و سرباز نادانی	۱۰۷
۲-۷- از نشانه‌های آخر الزّمان	۱۰۹
۲-۸- بهترین و گرامی‌ترین مردم از حرص دورند	۱۰۹

﴿الفهرسُ الموجز﴾

١٠٨.....	٢-٩- معرفة فُج هذه الرذيلة بالقياس بسائر الرذائل
١١٢.....	٢-١٠- النهي عن الحرص
١١٨.....	٢-١١- التحذير عن الحرص
١٢٠.....	٢-١٢- الأمر بترك الحرص
١٢٤.....	٢-١٣- تحقير الحرص و ذمه
١٢٤.....	٢-١٤- طلب الحفظ من الحرص، الإستعاذة منها
١٢٨.....	الفصل الثالث: أصل الحرص و الطمع
١٢٨.....	٣-١- الطبع و الغريزة
١٢٨.....	٣-٢- إبليس
١٣٠.....	٣-٣- الفقر و طلب الدنيا
١٣٤.....	٣-٤- الرجاء، الأمل، التحديث بطول العمر
١٣٦.....	٣-٥- الكفر، فقد الإيمان و اليقين
١٤٠.....	٣-٦- الجهل و الخفض
١٤٢.....	٣-٧- الرجس و عدم التحلي بالورع
١٤٤.....	الفصل الرابع: موانع الحرص و الطمع
١٤٤.....	٤-١- الإيمان، اليقين، التوكل
١٤٦.....	٤-٢- العقل، العلم، الحكمة
١٤٨.....	٤-٣- ذكر قصر العمر
١٤٨.....	٤-٤- ذكر عيش رسول الله ﷺ
١٥٠.....	٤-٥- القناعة، الورع، اليأس
١٥٢.....	٤-٦- بُعد الهمة
١٥٢.....	٤-٧- طلب زواله و الأمن منه
١٥٤.....	٤-٨- التجربة و الحياء و القدم في الإسلام
١٥٦.....	الفصل الخامس: آثار الحرص و الطمع
١٥٦.....	٥-١- إزدياد الرغبة
١٥٨.....	٥-٢- مداومة العمل و مطاوعته
١٥٨.....	٥-٣- الطبع
١٦٠.....	٥-٤- فقد القناعة و الرضا
١٦٢.....	٥-٥- التعب
١٦٤.....	٥-٦- الحرمان، الخيبة، الفقر
١٧٠.....	٥-٧- عدم إزدياد الرزق
١٧٤.....	٥-٨- عدم الأهلية للأخوة و الحكم

﴿فهرست مختصر﴾

۲-۹	شناخت زشتی حرص در مقایسه با دیگر صفات ناپسند	۱۰۹
۲-۱۰	بازداشتن از حرص	۱۱۳
۲-۱۱	برحذر داشتن از حرص	۱۱۹
۲-۱۲	امر به ترک حرص	۱۲۱
۲-۱۳	بی‌ارزش دانستن صفت حرص و نکوهش آن	۱۲۵
۲-۱۴	درخواست محفوظ ماندن از حرص، پناه بردن از آن	۱۲۵
فصل سوم: منشأ حرص و طمع		
۳-۱	سرشت و غریزه	۱۲۹
۳-۲	ابلیس	۱۲۹
۳-۳	احساس نیاز و دنیا طلبی	۱۳۱
۳-۴	امید، آرزو، وعده‌ی عمر دراز به خود دادن	۱۳۵
۳-۵	کفر، بی‌ایمانی و نداشتن یقین	۱۳۷
۳-۶	نادانی و غفلت	۱۴۱
۳-۷	ناپاکی و آراسته نشدن به پرهیزکاری	۱۴۳
فصل چهارم: موانع پدید آمدن حرص و طمع		
۴-۱	ایمان، یقین، توکل	۱۴۵
۴-۲	خرد، دانش، حکمت	۱۴۷
۴-۳	یادآوری کوتاه بودن عمر	۱۴۹
۴-۴	یادآوری نحوه‌ی زندگی رسول الله ﷺ	۱۴۹
۴-۵	قناعت، پرهیزگاری و دل‌بریدن از غیر خدا	۱۵۱
۴-۶	همت بلند	۱۵۳
۴-۷	درخواست از بین رفتن آن و درمان بودن از آن	۱۵۳
۴-۸	تجربه و حیاء و تقدّم در اسلام	۱۵۵
فصل پنجم: پیامدهای حرص و طمع		
۵-۱	از دیاد دلبستگی	۱۵۷
۵-۲	پیوسته و طولانی کار کردن	۱۵۹
۵-۳	تبدیل شدن به طبیعت انسان	۱۵۹
۵-۴	نارضایتی	۱۶۱
۵-۵	رنج و سختی	۱۶۳
۵-۶	محرومیت، ناامیدی، فقر و نیاز	۱۶۵
۵-۷	روزی با حرص زیاد نمی‌شود	۱۷۱
۵-۸	ناشایستگی برای قضاوت و برادری	۱۷۵

﴿الفهرسُ الموجز﴾

١٧٦.....	٥-٩- الضَّرَرُ
١٧٦.....	٥-١٠- المَوْتُ وَ تَرْكُ الدُّنْيَا
١٧٨.....	٥-١١- مُجَاوَرَةُ الشَّيْطَانِ
١٧٨.....	٥-١٢- إِخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ صَرَعَتُهُ
١٧٨.....	٥-١٣- وَهْنُ الدِّينِ وَ فَسَادُهُ
١٨٠.....	٥-١٤- فَقْدُ الْيَقِينِ وَ فَسَادُهُ
١٨٢.....	٥-١٥- نَزْعُ الْإِيمَانِ وَ زَوَالُهُ
١٨٢.....	٥-١٦- تَقْلِيلُ الْوَرَعِ وَ فَسَادُهُ
١٨٤.....	٥-١٧- فَقْدُ الْحَيَاءِ وَ الْعِفَافِ
١٨٤.....	٥-١٨- الْإِغْتِرَارُ، الزَّلَّةُ
١٨٦.....	٥-١٩- الْعَيْبُ وَ الشَّيْنُ وَ الْأَفْعَالُ الدَّمِيمَةُ
١٨٨.....	٥-٢٠- الشَّرُّ
١٩٠.....	٥-٢١- الذَّنْبُ وَ الْإِثْمُ وَ الْمُعْصِيَةُ
١٩٢.....	٥-٢٢- الظُّلْمُ وَ الْجَوْرُ
١٩٤.....	٥-٢٣- التَّخَلُّفُ عَنِ الْإِمَامِ الطَّاهِرِ
١٩٤.....	٥-٢٤- الْأَسْرُ، الذَّلَّةُ، الْمَهَانَةُ، اللُّؤْمُ، الْفَقْرُ، الْإِكْدَاءُ
٢٠٢.....	٥-٢٥- الْبَلَاءُ وَ الشَّقَاءُ وَ الْوَبَالُ
٢٠٦.....	٥-٢٦- الْهَلَاكَةُ، الْفَسَادُ
٢٠٨.....	٥-٢٧- تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ وَ الْإِخْرَاجُ مِنْهَا
٢١٠.....	٥-٢٨- الْعَذَابُ وَ الْعِقَابُ
٢١٢.....	٥-٢٩- الْحَبْطُ، إِفْسَادُ الْآخِرَةِ وَ الذَّلَّةُ وَ الْخِزْيُ فِيهَا
٢١٢.....	٥-٣٠- الْغَيْنُ، الْحَسْرَةُ، النَّدَامَةُ
٢١٦.....	٥-٣١- سَخَطُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ
٢١٦.....	٥-٣٢- أَرْبَعُ شُعَبِ الطَّمَعِ
٢١٦.....	٥-٣٣- سَبْعُ آفَاتِ الْحِرْصِ
٢١٨.....	الفصلُ السَّادِسُ: أَقْسَامُ مَا عَلَيْهِ الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ
٢١٨.....	٦-١- الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ الْمَذْمُومُ
٢٣٠.....	٦-٢- الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ الْمَمْدُوحُ
٢٣٨.....	الفصلُ السَّابِعُ: دَرَجَاتُ الْحِرْصِ
٢٣٨.....	٧-١- بَسِيرُ الْحِرْصِ
٢٣٨.....	٧-٢- هَيِجَانُ الْحِرْصِ
٢٣٨.....	٧-٣- غَلْبَةُ الْحِرْصِ

﴿فهرست مختصر﴾

۱۷۷.....	۵-۹ زیان.....
۱۷۷.....	۵-۱۰ مرگ و ترک دنیا.....
۱۷۹.....	۵-۱۱ نزدیک شدن به شیطان.....
۱۷۹.....	۵-۱۲ ربوده شدن عقل و زمین خوردن آن.....
۱۷۹.....	۵-۱۳ سست شدن و فساد دین.....
۱۸۱.....	۵-۱۴ از دست دادن یقین و فساد آن.....
۱۸۳.....	۵-۱۵ جدا کردن ایمان و از بین بردن آن.....
۱۸۳.....	۵-۱۶ کاهش پارسایی و فاسد شدن آن.....
۱۸۵.....	۵-۱۷ از دست دادن حیا و پاکدامنی.....
۱۸۵.....	۵-۱۸ فریب خوردن، لغزش.....
۱۸۷.....	۵-۱۹ عیب و ننگ و کارهای نکوهیده.....
۱۸۹.....	۵-۲۰ بدی.....
۱۹۱.....	۵-۲۱ گناه و نافرمانی.....
۱۹۳.....	۵-۲۲ ظلم و جور.....
۱۹۵.....	۵-۲۳ پشت کردن به امام علیه السلام
۱۹۵.....	۵-۲۴ اسارت، خواری، پستی، دناقت، فقر و نیاز.....
۲۰۳.....	۵-۲۵ گرفتاری و بدبختی.....
۲۰۷.....	۵-۲۶ هلاکت، از بین رفتن.....
۲۰۹.....	۵-۲۷ محرومیت از بهشت و بیرون افتادن از آن.....
۲۱۱.....	۵-۲۸ عذاب و عقوبت.....
۲۱۳.....	۵-۲۹ حبط، نابود کردن آخرت و رسوایی و خواری در آن.....
۲۱۳.....	۵-۳۰ پشیمانی، حسرت، افسوس خوردن.....
۲۱۷.....	۵-۳۱ خشم و غضب الهی.....
۲۱۷.....	۵-۳۲ شاخه های چهارگانه ی طمع.....
۲۱۷.....	۵-۳۳ آفات هفت گانه ی حرص.....
۲۱۹.....	فصل ششم: انواع حرص و طمع بر مبنای مورد درخواست.....
۲۱۹.....	۱- حرص و طمع ناپسند.....
۲۳۱.....	۲- حرص و طمع پسندیده.....
۲۳۹.....	فصل هفتم: درجات حرص.....
۲۳۹.....	۱- مقدار اندک حرص.....
۲۳۹.....	۲- تحریک حرص.....
۲۳۹.....	۳- غلبه ی حرص.....

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٢٣٨	٧-٤- إدْرَاغُ الْحِرْصِ
٢٣٨	٧-٥- صَاحِبُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-٦- مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-٧- كَثْرَةُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-٨- إِزْدِيَادُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-٩- أَسِيرُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-١٠- عَبْدُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-١١- طَاعَةُ الْحِرْصِ
٢٤٠	٧-١٢- شِدَّةُ الْحِرْصِ
٢٤٢	٧-١٣- الْحِرْصُ الْفَاحِشُ
٢٤٢	٧-١٤- حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ
٢٤٢	٧-١٥- حِرْصٌ لَا يُبْلَغُ مَدَاهُ
٢٤٢	٧-١٦- هَلَعَ أَهْلُ الْحِرْصِ
٢٤٢	٧-١٧- الْأَخْرَصُ
٢٤٤	الفصلُ الثَّامِنُ: مَصَادِيقُ الْحُرَصَاءِ وَ الَّذِينَ الْحِرْصُ عَنْدهُمْ قَبِيحَةٌ وَ الَّذِينَ لَا يَحِرْصُونَ
٢٤٤	٨-١- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحِرْصِ الْمَمْدُوحِ
٢٤٦	٨-٢- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحِرْصِ الْمَذْمُومِ
٢٤٨	٨-٣- الَّذِينَ الْحِرْصُ عَنْدهُمْ أَقْبَحُ
٢٥٠	٨-٤- الْبَرِيثُونَ مِنَ الْحِرْصِ
٢٥٦	الفصلُ التَّاسِعُ: ثَمَرَاتُ تَرْكِ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ
٢٥٦	٩-١- مَا بِهِ بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الصَّادِقُونَ مَا بَلَّغُوا
٢٥٦	٩-٢- الْأَهْلِيَّةُ لِلْأَخُوَّةِ وَ وَلَايَةُ الْأَعْمَالِ
٢٥٦	٩-٣- الْحِكْمَةُ وَ الْعَدْلُ وَ صَلَاحُ النَّفْسِ
٢٥٨	٩-٤- الْقَنَاعَةُ وَ الْغِنَاءُ
٢٦٠	٩-٥- حُلُّ الْقَيْدِ
٢٦٠	٩-٦- الْفُرُوءَةُ وَ السِّيَادَةُ
٢٦٠	٩-٧- الْكَرَامَةُ وَ الْعِزَّةُ
٢٦٢	٩-٨- السَّعَادَةُ وَ الْفَلَاحُ وَ الرَّحْمَةُ

﴿فهرست مختصر﴾

۲۳۹.....	۷-۴ پوشیدن لباس حرص
۲۳۹.....	۷-۵ صاحب حرص
۲۴۱.....	۷-۶ انسان حریص
۲۴۱.....	۷-۷ حرص فراوان
۲۴۱.....	۷-۸ زیادشدن حرص
۲۴۱.....	۷-۹ اسیر حرص
۲۴۱.....	۷-۱۰ بنده‌ی حریص
۲۴۱.....	۷-۱۱ پیروی از حرص
۲۴۱.....	۷-۱۲ حرص فراوان
۲۴۳.....	۷-۱۳ حرص فراوان
۲۴۳.....	۷-۱۴ حرصی که دست از او بر نمی‌دارد
۲۴۳.....	۷-۱۵ حرصی که تمام‌شدنی نیست
۲۴۳.....	۷-۱۶ طمع اهل حرص
۲۴۳.....	۷-۱۷ حریص‌ترین
فصل هشتم: مصادیق آزمندان و آنانکه حرص از ایشان زشت است و آنانکه حرص نمی‌ورزند	
۲۴۵.....	۸-۱ مصادیق اهل حرص پسندیده
۲۴۷.....	۸-۲ مصادیق اهل حرص ناپسند
۲۴۹.....	۸-۳ آنان که حرص نزد ایشان زشت‌تر است
۲۵۱.....	۸-۴ آنان که از حرص دورند
فصل نهم: پی‌آمد ترک حرص و طمع	
۲۵۷.....	۹-۱ آنچه پیامبران و راستان را به این درجه رسانده است
۲۵۷.....	۹-۲ شایستگی برادری و قبول مسؤولیت
۲۵۷.....	۹-۳ حکمت، عدالت، صلاح نفس
۲۵۹.....	۹-۴ قناعت و توانگری
۲۶۱.....	۹-۵ بازشدن بند
۲۶۱.....	۹-۶ جوانمردی و سروری
۲۶۱.....	۹-۷ کرامت و عزت
۲۶۳.....	۹-۸ خوشبختی و رستگاری و رحمت الهی

الفهرس

٦٠	 الفصل الأول: مَا الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ
٦٠	 ١- طلبُ الزيادة
٦٠	 ١-١- الطلبُ
٦٠	 ١-١-١ طلبُ الزيادة
٦٢	 ١-١-٢ المبالغة في الطلب
٦٢	 ١-١-٣ التكاثر
٦٢	 ١-١-٢ الإقبال
٦٢	 ١-١-٣ الرغبة
٦٢	 ١-١-٤ الرجاء
٦٤	 ١-١-٥ الأمل
٦٤	 ١-١-٥-١ عَوْنُ الْأَمَلِ
٦٤	 ١-١-٥-٢ مَقْرُونٌ بِهِ الْأَمَلُ
٦٤	 ١-١-٦ الهوى
٦٤	 ١-١-٧ عَدَمُ الْإِكْفَاءِ
٦٤	 ١-١-٨ عَدَمُ الرِّضَا
٦٤	 ١-٢ طلبُ الدُّنْيَا وراجع: كتابُ الدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-١ الدُّنْيَا وَالْحِرْصُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ
٦٦	 ١-٢-٢ عَيْنُ الدُّنْيَا وَ أَذُنُهَا
٦٦	 ١-٢-٣ طلبُ الدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-٤ مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِ الدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-٥ الرِّضَا بِالدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-٦ إِيثَارُ الدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-٧ الإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا
٦٦	 ١-٢-٨ جَمْعُ الْمَالِ

فهرست

فصل اول: مفهوم حرص و طمع.....	۶۱
۱-۱- زیاده‌طلبی.....	۶۱
۱-۱-۱- به‌دست آوردن.....	۶۱
۱-۱-۱-۱- زیاده‌طلبی.....	۶۱
۱-۱-۱-۲- طلب افزون.....	۶۳
۱-۱-۱-۳- زیاده‌طلبی.....	۶۳
۱-۱-۲- روی آوردن.....	۶۳
۱-۱-۳- رغبت.....	۶۳
۱-۱-۴- امید.....	۶۳
۱-۱-۵- آرزو.....	۶۵
۱-۱-۵-۱- یاور آرزو.....	۶۵
۱-۱-۵-۲- همشین آرزو.....	۶۵
۱-۱-۶- برآوردن خواسته‌های نفس.....	۶۵
۱-۱-۷- اکتفا نکردن.....	۶۵
۱-۱-۸- راضی نشدن.....	۶۵
۱-۲- دنیاخواهی و ربه: کتاب دنیا.....	۶۵
۱-۲-۱- دنیا و حرص مثل یکدیگرند.....	۶۷
۱-۲-۲- چشم و گوش دنیا.....	۶۷
۱-۲-۳- دنیاخواهی.....	۶۷
۱-۲-۴- بازداشته‌شدن از توجّه به غیر دنیا.....	۶۷
۱-۲-۵- خشنودی به دنیا.....	۶۷
۱-۲-۶- ترجیح‌دادن دنیا به آخرت.....	۶۷
۱-۲-۷- میل به دنیا.....	۶۷
۱-۲-۸- جمع‌آوری مال.....	۶۷

﴿الفهرس﴾

٦٨	١-٢-٩- أَخْذُ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ.....
٦٨	١-٣- الْأَسْرُ.....
٦٨	١-٣-١- الْأَسْرُ.....
٦٨	١-٣-٢- نَسَحَ الْقَزَّ عَلَى النَّفْسِ.....
٦٨	١-٣-٣- الرِّقَ.....
٧٠	١-٣-٤- الْقَيْدُ.....
٧٠	١-٣-٥- الْوَثَاقُ.....
٧٠	١-٣-٦- الْإِسْتِعْبَادُ.....
٧٠	١-٤- طَنَعَ الْإِنْسَانَ.....
٧٠	١-٤-١- طَنَعَ الْإِنْسَانَ.....
٧٢	١-٤-٢- الْغَرِيزَةُ.....
٧٢	١-٤-٣- مَا يَبْقَى مِنَ الْإِنْسَانِ.....
٧٢	١-٤-٤- مَا لَمْ يَشِبْ.....
٧٢	١-٤-٥- الْعَامِلُ لِمُدَاوَمَةِ الْعَمَلِ.....
٧٢	١-٥- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ وَ الْمُخَالَفَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ.....
٧٢	١-٥-١- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ.....
٧٤	١-٥-٢- الْفَرَارُ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ.....
٧٤	١-٥-٣- الشَّكُّ وَ قِلَّةُ الثِّقَةِ بِاللَّهِ.....
٧٤	١-٥-٤- مَا يَجْرَى فِي مَنَافِذِ غَضَبِ اللَّهِ.....
٧٤	١-٥-٥- الْمُخَالَفَةُ لِقَوْلِ اللَّهِ.....
٧٤	١-٥-٦- الْخَصْمُ وَ الْعَدُوُّ.....
٧٤	١-٥-٦-١- الْخَصْمُ.....
٧٤	١-٥-٦-٢- عَدُوُّ النَّفْسِ.....
٧٤	١-٥-٦-٣- غَشَّ النَّفْسَ.....
٧٦	١-٧- السُّوءُ، الشَّيْنُ، الْإِثْمُ وَ الرَّجْسُ.....
٧٦	١-٧-١- بَسَسَ الْقَرِينَ.....
٧٦	١-٧-٢- شَيْنُ الدِّينِ.....
٧٦	١-٧-٣- الْإِثْمُ.....
٧٦	١-٧-٤- سَجِيَّةُ الْأَرْحَاسِ.....
٧٦	١-٨- الْعَنَاءُ، النَّصَبُ، التَّعَبُ وَ الدُّوْبُ.....
٧٦	١-٨-١- الْعَنَاءُ.....
٧٦	١-٨-٢- النَّصَبُ.....

﴿فهرست﴾

۶۹.....	۱-۲-۹ به دست آوردن آنچه مورد نیاز نیست
۶۹.....	۱-۳-۱ اسارت
۶۹.....	۱-۳-۱ اسارت
۶۹.....	۱-۳-۲ تنیدن پيله بر دور خود
۶۹.....	۱-۳-۳ بند
۷۱.....	۱-۳-۴ بند
۷۱.....	۱-۳-۵ بند
۷۱.....	۱-۳-۶ به بردگی گرفتن
۷۱.....	۱-۴-۱ طبیعت و سرشت انسان
۷۱.....	۱-۴-۱ طبیعت انسان
۷۳.....	۱-۴-۲ غریزه
۷۳.....	۱-۴-۳ آنچه از انسان پیر نمی شود
۷۳.....	۱-۴-۴ آنچه فرسوده نمی شود
۷۳.....	۱-۴-۵ عامل پیوسته کار کردن
۷۳.....	۱-۵-۱ از اصول کفر و مخالفت با کلام الهی
۷۳.....	۱-۵-۱ از ریشه های کفر
۷۵.....	۱-۵-۲ فرار از پیمان خداوند
۷۵.....	۱-۵-۳ شک و کم اعتمادی به خدا
۷۵.....	۱-۵-۴ برانگیزاننده ی خشم خداوند
۷۵.....	۱-۵-۵ مخالفت با سخن خداوند
۷۵.....	۱-۶-۱ دشمن
۷۵.....	۱-۶-۱ دشمن
۷۵.....	۱-۶-۲ دشمن جان
۷۵.....	۱-۶-۳ ناراستی با خود
۷۷.....	۱-۷-۱ بدی، عیب، گناه و پلیدی
۷۷.....	۱-۷-۱ بدترین همشین
۷۷.....	۱-۷-۲ مایه ی نقص دین
۷۷.....	۱-۷-۳ گناه
۷۷.....	۱-۷-۴ خلعت پلیدان و ناپاکان
۷۷.....	۱-۸-۱ زحمت و سختی، گرفتاری، رنج، تلاش بیش از حد
۷۷.....	۱-۸-۱ زحمت و سختی
۷۷.....	۱-۸-۲ گرفتاری

﴿الفهرس﴾

٧٦	١-٨-٣- التَّعَبُ
٧٨	١-٨-٤- الدُّؤُوبُ
٧٨	١-٨-٥- الشَّقَاءُ
٧٨	١-٩- الفَقْرُ وَ الْحِرْمَانُ
٧٨	١-٩-١- الفَقْرُ
٧٨	١-٩-١-١- عَلَامَةُ الْفَقْرِ
٨٠	١-٩-١-٢- الْفَقْرُ الْحَاضِرُ
٨٠	١-٩-٢- الْحِرْمَانُ
٨٠	١-١٠- الذُّلُّ وَ الدَّنَاءَةُ
٨٠	١-١٠-١- الذُّلُّ
٨٢	١-١٠-٢- الدَّنَاءَةُ
٨٢	١-١١- الْجَهْلُ وَ الْخَفْضُ
٨٢	١-١١-١- الْجَهْلُ
٨٢	١-١١-٢- عَلَامَةُ الْخَفْضِ
٨٢	١-١٢- مُرَادِفَاتُ الْحِرْصِ
٨٢	١-١٢-١- الشَّحُّ
٨٤	١-١٢-٢- الشَّرُّ
٨٤	١-١٢-٣- الطَّمَعُ
٨٤	١-١٢-٤- الْجَشَعُ
٨٤	١-١٢-٥- الطَّمَاخُ
٨٤	١-١٢-٦- اللَّهَجُ
٨٤	١-١٢-٧- عَدَمُ الشَّبَعِ
٨٤	١-١٣- مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ وَ الشَّرِّ
٨٤	١-١٣-١- الزُّهْدُ وَ رَاجِعُ: كِتَابُ الزُّهْدِ
٨٨	١-١٣-٢- الْقَنَاعَةُ
٩٠	١-١٣-٣- الْإِجْمَالُ فِي الطَّلَبِ
٩٠	١-١٣-٤- الْعِفَّةُ
٩٠	١-١٣-٥- الْوَرَعُ
٩٤	١-١٣-٦- الصَّبْرُ
٩٤	١-١٣-٧- التَّوَكُّلُ
٩٤	١-١٣-٨- الْبُطُؤُ
٩٤	١-١٣-٩- الْيَأْسُ

﴿فهرست﴾

۷۷.....	۱۸۳- رنج و گرفتاری.....
۷۹.....	۱۸۴- تلاش بیش از حد.....
۷۹.....	۱۸۵- بدبختی.....
۷۹.....	۱-۹- فقر و محرومیت.....
۷۹.....	۱-۹-۱ فقر.....
۷۹.....	۱-۹-۱-۱ نشانه‌ی فقر.....
۸۱.....	۱-۹-۱-۲ فقر موجود.....
۸۱.....	۱-۹-۲ محرومیت.....
۸۱.....	۱-۱۰- خواری و پستی.....
۸۱.....	۱-۱۰-۱ خواری.....
۸۳.....	۱-۱۰-۲ پستی.....
۸۳.....	۱-۱۱- نادانی و غفلت.....
۸۳.....	۱-۱۱-۱ نادانی.....
۸۳.....	۱-۱۱-۲ نشانه‌ی غفلت.....
۸۳.....	۱-۱۲- مفاهیم مترادف حرص.....
۸۳.....	۱-۱۲-۱ بخل همراه با حرص.....
۸۵.....	۱-۱۲-۲ آزمندی.....
۸۵.....	۱-۱۲-۳ طمع.....
۸۷.....	۱-۱۲-۴ زیاده‌خواهی.....
۸۷.....	۱-۱۲-۵ چشم‌داشت.....
۸۷.....	۱-۱۲-۶ ولع.....
۸۷.....	۱-۱۲-۷ سیری‌ناپذیری.....
۸۷.....	۱-۱۳- مفاهیم متضاد حرص و طمع و شره.....
۸۷.....	۱-۱۳-۱ زهد و ربه: کتاب زهد.....
۸۹.....	۱-۱۳-۲ قناعت.....
۹۱.....	۱-۱۳-۳ اندک‌خواستن.....
۹۱.....	۱-۱۳-۴ پاکدامنی.....
۹۱.....	۱-۱۳-۵ پرهیزکاری.....
۹۵.....	۱-۱۳-۶ صبر.....
۹۵.....	۱-۱۳-۷ توکل.....
۹۵.....	۱-۱۳-۸ کندی.....
۹۵.....	۱-۱۳-۹ چشم امید بر گرفتن.....

﴿الفهرس﴾

٩٤.....	١٠-١٣-١- القسمُ
٩٦.....	١٤-١- موضعُ الحرصِ و الطمعِ في الإنسان
٩٦.....	١-١٤-١- القلبُ
٩٨.....	الفصلُ الثاني: أهميّةُ الإهتمامِ بمَوْضُوعِ الحرصِ
٩٨.....	١-٢- العظمةُ
٩٨.....	٢-٢- من أصول الكُفْرِ وَ هُوَ جامعُ الذُّنُوبِ
٩٨.....	١-٢-٢- من أصول الكُفْرِ
٩٨.....	٢-٢-٢- من أول ما عُصِيَ اللهُ بِهِ
٩٨.....	٢-٢-٣- جامعُ الذُّنُوبِ
١٠٠.....	٢-٢-٤- رأسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ
١٠٠.....	٢-٢-٥- رأسُ كُلِّ دَيِّئَةٍ وَ رأسُ كُلِّ رَذِيلَةٍ
١٠٠.....	٢-٢-٦- رأسُ المَعَايِبِ
١٠٠.....	٢-٢-٧- الدَّاعِي إِلَى الذَّنْبِ
١٠٠.....	٣-٢- خَمْرُ الشَّيْطَانِ وَ التَّلَقُّفُ فِي يَدِهِ وَ عَمَلُ أَوْلِيَاءِهِ
١٠٠.....	١-٣-٢- خَمْرُ الشَّيْطَانِ
١٠٠.....	٢-٣-٢- التَّلَقُّفُ فِي يَدِ إِبْلِيسَ
١٠٠.....	٢-٣-٣- عَمَلُ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ
١٠٠.....	٢-٣-٤- يُسْمَعُ صَوْتُ إِبْلِيسَ عَلَى السَّمْعِ
١٠٢.....	٢-٤- الآفَةُ
١٠٢.....	١-٤-٢- آفَةُ الْقَضَاءِ
١٠٢.....	٢-٤-٢- آفَةُ الْعُلَمَاءِ
١٠٢.....	٥-٢- السُّوءُ، الشَّرُّ، الْقُبْحُ، الشَّيْنُ
١٠٢.....	١-٥-٢- السُّوءُ
١٠٢.....	١-٥-١-١- بُسُّ الْقَرِينِ
١٠٢.....	١-٥-١-٢- بُسُّ قَرِينِ الدِّينِ
١٠٢.....	١-٥-١-٣- بُسُّ الرِّفِيقِ
١٠٢.....	١-٥-١-٤- بُسُّ الْعَبْدِ
١٠٤.....	١-٥-١-٥- بُسُّ الطَّعْنِ
١٠٤.....	١-٥-١-٦- مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ
١٠٤.....	٢-٥-٢- الشَّرُّ
١٠٤.....	١-٥-٢-١- أَسُّ الشَّرِّ
١٠٤.....	٢-٥-٢-٢- أَصْلُ الشَّرِّ

﴿فهرست﴾

۹۵.....	۱۰-۱۳-۱- قسمت.....
۹۷.....	۱۴-۱- جایگاه حرص و طمع در انسان.....
۹۷.....	۱-۱۴-۱- دل.....
۹۹.....	فصل دوم: اهمّیت توجّه به موضوع حرص.....
۹۹.....	۱-۲-۱- بزرگی و عظمت.....
۹۹.....	۲-۲- از ریشه‌های کفر است و جامع گناهان.....
۹۹.....	۱-۲-۲- از اصول کفر.....
۹۹.....	۲-۲-۲- از نخستین گناهایی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد.....
۹۹.....	۳-۲-۲- جامع گناهان.....
۱۰۱.....	۴-۲-۲- سرّ هر خطا.....
۱۰۱.....	۵-۲-۲- ریشه‌ی هر پستی و اصل بنای هر رذیله.....
۱۰۱.....	۶-۲-۲- سر عیب‌ها.....
۱۰۱.....	۷-۲-۲- دعوت‌کننده به گناهان.....
۱۰۱.....	۳-۲- شراب شیطان، بازیچه‌ی دست او و عمل دوستانش.....
۱۰۱.....	۱-۲-۳- شراب شیطان.....
۱۰۱.....	۲-۲-۳- بازیچه‌ای در دست ابلیس.....
۱۰۱.....	۳-۲-۳- فعل دوستان شیطان.....
۱۰۱.....	۴-۲-۳- صدای ابلیس از زبان آن‌ها شنیده می‌شود.....
۱۰۳.....	۴-۲- آفت و عامل نابودی.....
۱۰۳.....	۱-۲-۴- آفت داوران.....
۱۰۳.....	۲-۲-۴- آفت دانشمندان.....
۱۰۳.....	۵-۲- بدی، شرّ، زشتی، عیب.....
۱۰۳.....	۱-۲-۵- بد.....
۱۰۳.....	۱-۲-۵-۱- بدترین همنشین.....
۱۰۳.....	۲-۲-۵-۱- بد همراه برای دینداری.....
۱۰۳.....	۳-۲-۵-۱- بدترین رفیق.....
۱۰۳.....	۴-۲-۵-۱- بدترین بنده.....
۱۰۵.....	۵-۲-۵-۱- بدترین صفت.....
۱۰۵.....	۶-۲-۵-۱- کلید هر بدی.....
۱۰۵.....	۲-۲-۵- شرّ و بدی.....
۱۰۵.....	۱-۲-۵-۲- پایه‌ی بدی.....
۱۰۵.....	۲-۲-۵-۲- اصل و ریشه‌ی بدی.....

﴿الفهرس﴾

١٠٤.....	٢-٥-٢-٢- رأسُ الشرِّ
١٠٤.....	٢-٥-٢-٢- أولُ الشرِّ
١٠٤.....	٢-٥-٢-٥- جمالُ الشرِّ
١٠٤.....	٢-٥-٢-٦- ملاكُ الشرِّ
١٠٤.....	٢-٥-٢-٧- مُسْتَدِلُّ الشرِّ
١٠٦.....	٢-٥-٢-٨- بَذْرُ الشرِّ
١٠٦.....	٢-٥-٢-٩- دَاعِيَةُ الشرِّ
١٠٦.....	٢-٥-٣- الفُجْحُ
١٠٦.....	٢-٥-٤- العَيْبُ
١٠٦.....	٢-٥-٥- الشَّيْنُ
١٠٦.....	٢-٦- عَدُوُّ النَّفْسِ وَ جُنْدُ الْجَهْلِ
١٠٦.....	٢-٦-١- عَدُوُّ النَّفْسِ
١٠٦.....	٢-٦-٢- جُنْدُ الْجَهْلِ
١٠٨.....	٢-٧- مِنْ عِلَامَاتِ آخِرِ الزَّمَانِ
١٠٨.....	٢-٧-١- عِلَامَةُ خُرُوجِ الدَّجَالِ
١٠٨.....	٢-٨- خَيْرُ النَّاسِ وَ أَكْرَمُهُمْ بَرِيئُونَ مِنَ الْحِرْصِ
١٠٨.....	٢-٨-١- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ
١٠٨.....	٢-٨-٢- أَكْرَمُ النَّاسِ مَنْ بَرِيَ مِنَ الْحِرْصِ
١٠٨.....	٢-٨-٣- خَيْرُ الْأُمُورِ مَا عَرَى عَنْهُ
١٠٨.....	٢-٨-٤- عَجَبُ الْإِمَامِ عليه السلام أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُتَنَزِّهًا عَنِ الطَّمَعِ
١٠٨.....	٢-٩- مَعْرِفَةُ فُتُوحِ هَذِهِ الرِّذِيلَةِ بِالْقِيَاسِ بِسَائِرِ الرِّذَائِلِ
١٠٨.....	٢-٩-١- شَرُّ الْعُيُوبِ
١١٠.....	٢-٩-٢- شَرُّ دَخَائِلِكَ وَ شَرُّ وَزَرَائِكَ
١١٠.....	٢-٩-٣- الْأَحَرُّ
١١٠.....	٢-٩-٤- أَشَدُّ الْحَرَارَةِ
١١٠.....	٢-٩-٥- الْأَذَلُّ
١١٠.....	٢-٩-٦- أَعْظَمُ الذُّلِّ
١١٠.....	٢-٩-٧- أَسْوَأُ شَيْءٍ
١١٠.....	٢-٩-٨- الْأَشَقَى
١١٠.....	٢-٩-٩- أَضْرُّ شَيْءٍ
١١٠.....	٢-٩-١٠- أَطْوَلُ النَّصَبِ
١١٢.....	٢-٩-١١- الْأَفْقَرُ

﴿فهرست﴾

۱۰۵.....	۲-۵-۲-۳- سَرِ بدی.....
۱۰۵.....	۲-۵-۲-۴- اوّل بدی.....
۱۰۵.....	۲-۵-۲-۵- آراینده ی بدی.....
۱۰۵.....	۲-۵-۲-۶- ملاک بدی.....
۱۰۵.....	۲-۵-۲-۷- دلالت کننده به بدی.....
۱۰۷.....	۲-۵-۲-۸- بذر بدی.....
۱۰۷.....	۲-۵-۲-۹- دعوت کننده به بدی.....
۱۰۷.....	۲-۵-۳- زشتی.....
۱۰۷.....	۲-۵-۴- عیب.....
۱۰۷.....	۲-۵-۵- عیب.....
۱۰۷.....	۲-۶- دشمن جان و سرباز نادانی.....
۱۰۷.....	۲-۶-۱- دشمن جان.....
۱۰۷.....	۲-۶-۲- سرباز جهل و نادانی.....
۱۰۹.....	۲-۷- از نشانه های آخر الزّمان.....
۱۰۹.....	۲-۷-۱- نشانه ی خروج دجّال.....
۱۰۹.....	۲-۸- بهترین و گرامی ترین مردم از حرص دورند.....
۱۰۹.....	۲-۸-۱- بهترین مردم کسی است که حرص را از قلبش بیرون نماید.....
۱۰۹.....	۲-۸-۲- گرامی ترین مردم کسی است که از حرص و طمع پرهیز نماید.....
۱۰۹.....	۲-۸-۳- بهترین کارها نداشتن حرص است.....
۱۰۹.....	۲-۸-۴- شادمانی امام علیه السلام از دیدن دوری کننده از طمع.....
۱۰۹.....	۲-۹- شناخت زشتی حرص در مقایسه با دیگر صفات ناپسند.....
۱۰۹.....	۲-۹-۱- بدترین عیب.....
۱۱۱.....	۲-۹-۲- بدترین همکاران.....
۱۱۱.....	۲-۹-۳- سوزاننده ترین.....
۱۱۱.....	۲-۹-۴- پرحرارت ترین.....
۱۱۱.....	۲-۹-۵- خوارکننده ترین.....
۱۱۱.....	۲-۹-۶- بیشترین خواری.....
۱۱۱.....	۲-۹-۷- بدترین چیز.....
۱۱۱.....	۲-۹-۸- بدبخت ترین.....
۱۱۱.....	۲-۹-۹- زیان بارترین چیز.....
۱۱۱.....	۲-۹-۱۰- خسته ترین.....
۱۱۳.....	۲-۹-۱۱- فقیرترین.....

﴿الفهرس﴾

١١٢.....	٢-٩-١٢- أَقْبَحُ الشَّيْمِ
١١٢.....	٢-٩-١٣- أَقَلُّ الرِّضَا وَ أَفْحَشُ الْعُصْبِ
١١٢.....	٢-٩-١٤- أَقَلُّ الْغِنَاءِ
١١٢.....	٢-٩-١٥- أَغْظَمُ الْفَسَادِ
١١٢.....	٢-٩-١٦- أَهْلَكَ شَيْءٌ
١١٢.....	٢-١٠- النَّهْيُ عَنِ الْحِرْصِ
١١٢.....	٢-١٠-١- أَنَهَاكَ عَنِ الْحِرْصِ
١١٤.....	٢-١٠-٢- إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ
١١٤.....	٢-١٠-٣- إِيَّاكَ وَالشَّرَّ
١١٤.....	٢-١٠-٤- إِيَّاكَ وَالطَّمْعَ
١١٤.....	٢-١٠-٥- إِيَّاكَ وَ غُرُورَ الطَّمْعِ
١١٤.....	٢-١٠-٦- إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ
١١٤.....	٢-١٠-٧- إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمْعِ
١١٤.....	٢-١٠-٨- إِيَّاكَ وَالشَّرَّ
١١٤.....	٢-١٠-٩- إِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ
١١٤.....	٢-١٠-١٠- إِيَّاكُمْ وَالطَّمْعَ
١١٤.....	٢-١٠-١١- إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمْعِ
١١٤.....	٢-١٠-١٢- لَا تَحْرِصْ
١١٤.....	٢-١٠-١٣- لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً
١١٤.....	٢-١٠-١٤- لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ حَرِيصاً
١١٤.....	٢-١٠-١٥- لَا تَطْمَعْ
١١٤.....	٢-١٠-١٦- لَا تُطْمَعَنَّ نَفْسُكَ
١١٨.....	٢-١٠-١٧- لَا تَطْمَعُوا
١١٨.....	٢-١٠-١٨- لَا تَكُنْ حَرِيصاً
١١٨.....	٢-١٠-١٩- لَا تَكُونُوا عِبِيدَ الْمَطَامِعِ
١١٨.....	٢-١٠-٢٠- لَا يَسْتَرْفَتَنَّكَ الطَّمْعُ
١١٨.....	٢-١٠-٢١- لَا يَغْلِبَ الْحِرْصُ صَبْرَكُمْ
١١٨.....	٢-١١- التَّحْذِيرُ عَنِ الْحِرْصِ
١١٨.....	٢-١١-١- لَا يَنْبَغِي
١١٨.....	٢-١١-٢- الْحِرْصُ لِمَاذَا؟
١١٨.....	٢-١١-٣- أَعَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟
١١٨.....	٢-١١-٤- مَا الطَّمْعُ؟

﴿فهرست﴾

۱۱۳.....	۲-۹-۱۲- زشت‌ترین خوی
۱۱۳.....	۲-۹-۱۳- کم‌ترین رضایت و شدیدترین خشم
۱۱۳.....	۲-۹-۱۴- بی‌فایده‌ترین
۱۱۳.....	۲-۹-۱۵- بزرگ‌ترین فساد
۱۱۳.....	۲-۱۲-۱۶- تباه‌ترین چیز
۱۱۳.....	۲-۱۰- بازداشتن از حرص
۱۱۳.....	۲-۱۰-۱- تو را از حرص نهی می‌کنم
۱۱۵.....	۲-۱۰-۲- از حرص بر حذر باش
۱۱۵.....	۲-۱۰-۳- از غلبه‌ی حرص بر حذر باش
۱۱۵.....	۲-۱۰-۴- از طمع بر حذر باش
۱۱۵.....	۲-۱۰-۵- از فریب طمع بر حذر باش
۱۱۵.....	۲-۱۰-۶- بر حذر باش که مبدا طمع بورزی
۱۱۵.....	۲-۱۰-۷- بر حذر باش که مبدا مَرُکب‌های طمع تو را برانند
۱۱۷.....	۲-۱۰-۸- از حرص بر حذر باش
۱۱۷.....	۲-۱۰-۹- از حرص بر حذر باشید
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۰- از طمع بر حذر باشید
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۱- از همراهی با طمع بر حذر باشید
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۲- حرص نورز
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۳- با فرد حریص مشورت نکن
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۴- حریص را در مشورت‌کردن دخالت نده
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۵- طمع نورز
۱۱۷.....	۲-۱۰-۱۶- نَفْسَت را به طمع میانداز
۱۱۹.....	۲-۱۰-۱۷- طمع نورزید
۱۱۹.....	۲-۱۰-۱۸- حریص نباش
۱۱۹.....	۲-۱۰-۱۹- بنده‌ی طمع‌ها نباشید
۱۱۹.....	۲-۱۰-۲۰- مبدا طمع تو را در بند کند
۱۱۹.....	۲-۱۰-۲۱- حرص بر صبرتان غلبه نکند
۱۱۹.....	۲-۱۱- برحذرداشتن از حرص
۱۱۹.....	۲-۱۱-۱- سزاوار نیست
۱۱۹.....	۲-۱۱-۲- حرص برای چه؟!
۱۱۹.....	۲-۱۱-۳- آیا بر دنیا حرص می‌ورزید؟
۱۱۹.....	۲-۱۱-۴- چرا طمع؟

﴿الفهرس﴾

١٢٠	٢-١١-٥- كَيْفَ طَمَعَكُمْ؟
١٢٠	٢-١١-٦- لَا أُوصِيكُمْ بِهِ
١٢٠	٢-١١-٧- مَنْ مَشَى إِلَى الطَّمَعِ فَلَيْمَشِ رُؤِيداً
١٢٠	٢-١١-٨- تَجَنَّبُهَا وَاجِبٌ
١٢٠	٢-١٢- الأَمْرُ بِتَرْكِ الْحِرْصِ
١٢٠	٢-١٢-١- إِحْذَرِ الشَّرَّ
١٢٠	٢-١٢-٢- أَخْرِجِ الطَّمَعَ عَنْ قَلْبِكَ
١٢٠	٢-١٢-٣- أَرَحْ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ
١٢٠	٢-١٢-٤- أَلْقِ طَمَعَكَ
١٢٠	٢-١٢-٥- تَجَنَّبُوا الْمَطَامِعَ
١٢٢	٢-١٢-٦- دَعِ الْحِرْصَ
١٢٢	٢-١٢-٧- ذَرِ الطَّمَعَ وَ الشَّرَّ
١٢٢	٢-١٢-٨- ذَرِ الْمَطَامِعَ
١٢٢	٢-١٢-٩- ضَادُّوا الطَّمَعَ
١٢٢	٢-١٢-١٠- قَصِّرْ مِنْ حِرْصِكَ
١٢٢	٢-١٢-١١- لِيَكُنْ طَلَبُكَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِصِ
١٢٢	٢-١٢-١٢- إِقْطَعْ طَمَعَكَ
١٢٢	٢-١٢-١٣- أَمِتِ الطَّمَعَ
١٢٢	٢-١٢-١٤- اذْبُحْ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ
١٢٤	٢-١٢-١٥- عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ
١٢٤	٢-١٣- تَحْقِيرُ الْحِرْصِ وَ ذَمُّهُ
١٢٤	٢-١٣-١- تَحْقِيرُ الْحِرْصِ
١٢٤	٢-١٣-٢- الأَمْرُ بِذِبْحِهِ
١٢٤	٢-١٣-٣- ذَمُّ الْحِرْصِ
١٢٤	٢-١٣-٤- ذَمِيمُ الْمَغَبَّةِ
١٢٤	٢-١٤- طَلَبُ الْحِفْظِ مِنَ الْحِرْصِ، الإِسْتِعَادَةُ مِنْهَا
١٢٤	٢-١٤-١- طَلَبُ الْحِفْظِ مِنَ الْحِرْصِ
١٢٦	٢-١٤-٢- الإِسْتِعَادَةُ مِنْهَا
١٢٨	الفَصْلُ الثَّلَاثُ: أَصْلُ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ
١٢٨	٣-١- الطَّنُوعُ وَ الْغَرِيزَةُ
١٢٨	٣-١-١- الطَّنُوعُ
١٢٨	٣-١-٢- الْغَرِيزَةُ

﴿فهرست﴾

- ۱۲۱.....۲-۱۱-۵ چگونه است که طمع می‌ورزید؟
- ۱۲۱.....۲-۱۱-۶ شما را به آن سفارش نمی‌کنم
- ۱۲۱.....۲-۱۱-۷ هر که به سوی طمع می‌رود آهسته رود
- ۱۲۱.....۲-۱۱-۸ وجوب ترک آن
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۱ امر به ترک حرص
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۲ از غلبه‌ی حرص حذر کن
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۳ طمع را از دل خود بیرون کن
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۴ نفس خویش را از بدبختی حرص آزاد کن
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۵ طمعت را دور بیاورد
- ۱۲۱.....۲-۱۲-۶ از طمع‌ورزی دوری کنید
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۷ حرص را ترک کن
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۸ طمع و حرص را واگذار
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۹ طمع‌ها را واگذار
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۰ به مخالفت با طمع برخیزید
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۱ از حرص خویش کم کن
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۲ طلب تو باید کمتر از طلب شخص حریص باشد
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۳ طمعت را قطع کن
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۴ طمع را بمیران
- ۱۲۳.....۲-۱۲-۱۵ گلوی طمع را بپُر
- ۱۲۵.....۲-۱۲-۱۶ بر تو باد که چشم امید از دست مردم برگیری
- ۱۲۵.....۲-۱۳-۱ بی‌ارزش‌دانستن صفت حرص و نکوهش آن
- ۱۲۵.....۲-۱۳-۲ بی‌ارزش‌دانستن صفت حرص
- ۱۲۵.....۲-۱۳-۳ فرمان به سربردن آن
- ۱۲۵.....۲-۱۳-۴ نکوهش حرص
- ۱۲۵.....۲-۱۳-۵ نکوهیده سرانجام
- ۱۲۵.....۲-۱۴-۱ درخواست محفوظماندن از حرص، پناه‌بردن از آن
- ۱۲۵.....۲-۱۴-۲ طلب محفوظماندن از حرص
- ۱۲۷.....۲-۱۴-۳ پناه‌بردن از آن
- ۱۲۹.....فصل سوم: منشأ حرص و طمع
- ۱۲۹.....۳-۱ سرشت و غریزه
- ۱۲۹.....۳-۱-۱ سرشت
- ۱۲۹.....۳-۱-۲ غریزه

﴿الفهرس﴾

١٢٨.....	٣-١-٣- مَا لَمْ يَهْرَمُ مِنْ ابْنِ آدَمَ وَ مَا يَبْقَى مِنْهُ.....
١٢٨.....	٣-٢- إِيْلِسُ.....
١٣٠.....	٣-٣- الْفَقْرُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا.....
١٣٠.....	٣-٣-١- الْفَقْرُ.....
١٣٠.....	٣-٣-٢- الشَّرُّ.....
١٣٠.....	٣-٣-٣- الطَّمَعُ.....
١٣٠.....	٣-٣-٤- الدُّنْيَا.....
١٣٠.....	٣-٣-٤-١- الإِطْمِينَانُ إِلَى الدُّنْيَا.....
١٣٠.....	٣-٣-٤-٢- عَدَمُ رُؤْيَةِ النِّعَمِ إِلَّا فِي الدُّنْيَا.....
١٣٢.....	٣-٣-٤-٣- حُبُّ الدُّنْيَا.....
١٣٢.....	٣-٣-٤-٤- طَلَبُ الدُّنْيَا.....
١٣٢.....	٣-٣-٤-٥- الرِّضَا بِدُنْيَا.....
١٣٢.....	٣-٣-٤-٦- إِصَابَةُ الدُّنْيَا.....
١٣٤.....	٣-٣-٤-٧- أَخْذُ الدُّنْيَا.....
١٣٤.....	٣-٣-٤-٨- فَتْحُ بَابٍ مِنَ الدُّنْيَا.....
١٣٤.....	٣-٤- الرَّجَاءُ، الْأَمَلُ، التَّخْدِيثُ بِطُولِ الْعُمُرِ.....
١٣٤.....	٣-٤-١- الرَّجَاءُ.....
١٣٤.....	٣-٤-٢- الْأَمَلُ.....
١٣٤.....	٣-٤-٣- التَّخْدِيثُ بِطُولِ الْعُمُرِ.....
١٣٦.....	٣-٥- الْكُفْرُ، فَقْدُ الْإِيْمَانِ وَ الْيَقِيْنِ.....
١٣٦.....	٣-٥-١- الْكُفْرُ.....
١٣٦.....	٣-٥-٢- كُفْرَانُ النِّعَمِ.....
١٣٦.....	٣-٥-٣- فَقْدُ الْإِيْمَانِ.....
١٣٦.....	٣-٥-٤- عَدَمُ الْإِيْمَانِ بَانَ الرِّزْقِ مَقْسُومٌ.....
١٣٦.....	٣-٥-٥- الشَّكُّ.....
١٣٦.....	٣-٥-٦- سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.....
١٣٨.....	٣-٥-٧- قَلَّةُ التَّقَى.....
١٣٨.....	٣-٥-٨- حِرْمَانُ الْيَقِيْنِ.....
١٣٨.....	٣-٥-٩- عَدَمُ الْيَقِيْنِ.....
١٣٨.....	٣-٥-١٠- فَقْدَانُ الْيَقِيْنِ.....
١٣٨.....	٣-٥-١١- الْيَأْسُ مِنْ نَعِيْمٍ آخِرَةٍ.....
١٣٨.....	٣-٥-١٢- النِّفَاقُ.....

﴿فهرست﴾

۱۲۹.....	۳-۱-۳- آنچه از فرزند آدم پیر نمی‌شود و پایدار می‌ماند.....
۱۲۹.....	۳-۲- ابلیس.....
۱۳۱.....	۳-۳- احساس نیاز و دنیاطلبی.....
۱۳۱.....	۳-۳-۱- نیاز.....
۱۳۱.....	۳-۳-۲- آزمندی.....
۱۳۱.....	۳-۳-۳- طمع.....
۱۳۱.....	۳-۳-۴- دنیاطلبی.....
۱۳۱.....	۳-۳-۴-۱- اطمینان به دنیا.....
۱۳۱.....	۳-۳-۴-۲- نعمت را جز در دنیا ندیدن.....
۱۳۳.....	۳-۳-۴-۳- دنیا دوستی.....
۱۳۳.....	۳-۳-۴-۴- دنیاخواهی.....
۱۳۳.....	۳-۳-۴-۵- راضی شدن به دنیا.....
۱۳۳.....	۳-۳-۴-۶- گرفتار دنیا شدن.....
۱۳۵.....	۳-۳-۴-۷- دریافت دنیا.....
۱۳۵.....	۳-۳-۴-۸- باز شدن دری از امور دنیوی.....
۱۳۵.....	۳-۴- امید، آرزو، وعده‌ی عمر دراز به خود دادن.....
۱۳۵.....	۳-۴-۱- امید.....
۱۳۵.....	۳-۴-۲- آرزو.....
۱۳۵.....	۳-۴-۳- وعده‌ی عمر دراز دادن.....
۱۳۷.....	۳-۵- کفر، بی‌ایمانی و نداشتن یقین.....
۱۳۷.....	۳-۵-۱- کفر.....
۱۳۷.....	۳-۵-۲- کفران نعمت.....
۱۳۷.....	۳-۵-۳- بی‌ایمانی.....
۱۳۷.....	۳-۵-۴- ایمان نداشتن به این حقیقت که روزی تقسیم شده است.....
۱۳۷.....	۳-۵-۵- شک و تردید.....
۱۳۷.....	۳-۵-۶- سوء ظنّ به خداوند.....
۱۳۹.....	۳-۵-۷- عدم اعتماد.....
۱۳۹.....	۳-۵-۸- محرومیت از یقین.....
۱۳۹.....	۳-۵-۹- یقین نداشتن.....
۱۳۹.....	۳-۵-۱۰- نبود یقین.....
۱۳۹.....	۳-۵-۱۱- ناامیدبودن از آخرت.....
۱۳۹.....	۳-۵-۱۲- نفاق و دورویی.....

﴿الفهرس﴾

١٣٨.....	٣-٥-١٣- الرِّياء
١٤٠.....	٣-٥-١٤- الْمُخَالَفَةُ لِقَوْلِ اللَّهِ
١٤٠.....	٣-٥-١٥- ضَعْفُ الدِّينِ
١٤٠.....	٣-٥-١٦- الْفِرَارُ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ
١٤٠.....	٣-٥- الجَهْلُ وَ الْحَفْضُ
١٤٠.....	٣-٥-١- الجَهْلُ
١٤٢.....	٣-٥-٢- الْحُمْقُ
١٤٢.....	٣-٥-٣- الْحَفْضُ
١٤٢.....	٣-٥-٧- الرَّجْسُ وَ عَدَمُ التَّحَلَّى بِالْوَرَعِ
١٤٢.....	٣-٥-١- الرَّجْسُ
١٤٢.....	٣-٥-٢- عَدَمُ التَّحَلَّى بِالْوَرَعِ
١٤٤.....	الفصلُ الرَّابِعُ: مَوَانِعُ الْجُرْحِ وَ الطَّمَعِ
١٤٤.....	٤-١- الْإِيمَانُ، الْيَقِينُ، التَّوَكُّلُ
١٤٤.....	٤-١-١- الْإِيمَانُ
١٤٤.....	٤-١-١-١- الْإِيمَانُ بِأَنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ
١٤٤.....	٤-١-١-٢- الْإِيمَانُ بِأَنَّ الرِّزْقَ مِنْ اللَّهِ
١٤٤.....	٤-١-١-٣- الْإِيمَانُ بِأَنَّ الرِّزْقَ بِالْبَحْتِ لَا بِالِاسْتِحْقَاقِ
١٤٤.....	٤-١-٢- الْيَقِينُ بِالْآخِرَةِ
١٤٤.....	٤-١-٣- كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ
١٤٤.....	٤-١-٤- التَّوَكُّلُ
١٤٤.....	٤-٢- الْعَقْلُ، الْعِلْمُ، الْحِكْمَةُ
١٤٤.....	٤-٢-١- الْعَقْلُ
١٤٤.....	٤-٢-٢- الْكِيَاةُ
١٤٤.....	٤-٢-٣- الْعِلْمُ
١٤٨.....	٤-٢-٤- الْحِكْمَةُ
١٤٨.....	٤-٢-٥- الْإِعْتِبَارُ
١٤٨.....	٤-٣- ذِكْرُ قَصْرِ الْعُمْرِ
١٤٨.....	٤-٤- ذِكْرُ غَيْشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
١٥٠.....	٤-٥- الْقَنَاعَةُ، الْوَرَعُ، الْيَأْسُ
١٥٠.....	٤-٥-١- الْقَنَاعَةُ
١٥٠.....	٤-٥-٢- الصَّوْمُ
١٥٠.....	٤-٥-٣- الْوَرَعُ

﴿فهرست﴾

۱۳۹.....	۳-۵-۱۳- تظاهر و ریا.....
۱۴۱.....	۳-۵-۱۴- مخالفت با کلام خداوند.....
۱۴۱.....	۳-۵-۱۵- ضعیف بودن دین.....
۱۴۱.....	۳-۵-۱۶- فرار از پیمان خداوند.....
۱۴۱.....	۳-۶- نادانی و غفلت.....
۱۴۱.....	۳-۶-۱- نادانی.....
۱۴۳.....	۳-۶-۲- حماقت.....
۱۴۳.....	۳-۶-۳- غفلت.....
۱۴۳.....	۳-۷- ناپاکی و آراسته نشدن به پرهیزکاری.....
۱۴۳.....	۳-۷-۱- ناپاکی.....
۱۴۳.....	۳-۷-۲- آراسته نشدن به پرهیزکاری.....
۱۴۵.....	فصل چهارم: موانع پدید آمدن حرص و طمع.....
۱۴۵.....	۴-۱- ایمان، یقین، توکل.....
۱۴۵.....	۴-۱-۱- ایمان.....
۱۴۵.....	۴-۱-۱-۱- ایمان به اینکه روزی تقسیم شده است.....
۱۴۵.....	۴-۱-۱-۲- ایمان به اینکه روزی دست خداست.....
۱۴۵.....	۴-۱-۱-۳- ایمان به اینکه روزی بر مبنای اتفاق داده می شود نه استحقاق.....
۱۴۷.....	۴-۱-۲- یقین به آخرت.....
۱۴۷.....	۴-۱-۳- گویا ثواب کار خود را به چشم می بینی.....
۱۴۷.....	۴-۱-۴- توکل.....
۱۴۷.....	۴-۲- خرد، دانش، حکمت.....
۱۴۷.....	۴-۲-۱- خرد.....
۱۴۷.....	۴-۲-۲- زیرکی.....
۱۴۷.....	۴-۲-۳- علم.....
۱۴۹.....	۴-۲-۴- حکمت.....
۱۴۹.....	۴-۲-۵- عبرت گرفتن.....
۱۴۹.....	۴-۳- یادآوری کوتاه بودن عمر.....
۱۴۹.....	۴-۴- یادآوری نحوه ی زندگی رسول الله ﷺ.....
۱۵۱.....	۴-۵- قناعت، پرهیزکاری و دل بردن از غیر خدا.....
۱۵۱.....	۴-۵-۱- قناعت.....
۱۵۱.....	۴-۵-۲- روزه.....
۱۵۱.....	۴-۵-۳- پرهیزکاری.....

﴿الفهرس﴾

١٥٠	٤-٥-٤- تنزيه النفس.....
١٥٠	٤-٥-٥- الإستغناء.....
١٥٠	٤-٥-٦- اليأس.....
١٥٢	٤-٥-٧- الانقطاع إلى الله و الإعراض عن النازلة.....
١٥٢	٤-٦- بُعد الهمة.....
١٥٢	٤-٧- طلب زواله و الأمن منه.....
١٥٤	٤-٨- التجربة و الحياء و القِدم في الإسلام.....
١٥٦	الفصل الخامس: آثار الجِرض و الطمع.....
١٥٦	٥-١- إزدياد الرغبة.....
١٥٦	٥-١-١- كثرة الطمع.....
١٥٦	٥-١-٢- إزدياد الرغبة.....
١٥٦	٥-١-٣- جمع المال.....
١٥٦	٥-١-٤- الكسب و الإِدخار.....
١٥٨	٥-١-٥- كثرة الأكل.....
١٥٨	٥-١-٦- عدم الشبع.....
١٥٨	٥-١-٧- النهمة.....
١٥٨	٥-١-٨- الوله.....
١٥٨	٥-١-٩- التوق.....
١٥٨	٥-٢- مداومة العمل و مطاؤنه.....
١٥٨	٥-٣- الطمع.....
١٥٨	٥-٣-١- ختم القلب بطابع حب الدنيا.....
١٦٠	٥-٣-٢- يصير طبعاً.....
١٦٠	٥-٤- فقد القناعة و الرضا.....
١٦٠	٥-٤-١- عدم الرضا.....
١٦٠	٥-٤-٢- الحرمان من القناعة.....
١٦٠	٥-٤-٣- الغم.....
١٦٠	٥-٤-٤- الغضب.....
١٦٢	٥-٥- التعب.....
١٦٢	٥-٥-١- التعب.....
١٦٢	٥-٥-٢- النصب.....
١٦٢	٥-٥-٣- العناء.....
١٦٤	٥-٥-٤- المحنة.....

﴿فهرست﴾

۱۵۱.....	۴-۵-۴- پاک کردن نفس
۱۵۱.....	۴-۵-۵- بی‌نیازی
۱۵۱.....	۴-۵-۶- قطع امید کردن
۱۵۳.....	۴-۵-۷- بریدن از غیر خدا و کنارزدن میل به طمع
۱۵۳.....	۴-۶- همت بلند
۱۵۳.....	۴-۷- درخواست از بین رفتن آن و درمان بودن از آن
۱۵۵.....	۴-۸- تجربه و حیاء و تقدّم در اسلام
۱۵۷.....	فصل پنجم: پیآمدهای حرص و طمع
۱۵۷.....	۵-۱- ازدیاد دلبستگی
۱۵۷.....	۵-۱-۱- طمع فراوان
۱۵۷.....	۵-۱-۲- ازدیاد دلبستگی
۱۵۷.....	۵-۱-۳- مال‌اندوزی
۱۵۷.....	۵-۱-۴- به‌دست‌آوردن و ذخیره‌کردن مال دنیا
۱۵۹.....	۵-۱-۵- فراوانی خوراک
۱۵۹.....	۵-۱-۶- سیر نشدن
۱۵۹.....	۵-۱-۷- میل زیاد، چشم‌داشت
۱۵۹.....	۵-۱-۸- میل زیاد، شیفتگی
۱۵۹.....	۵-۱-۹- شیفتگی
۱۵۹.....	۵-۲- پیوسته و طولانی کار کردن
۱۵۹.....	۵-۳- تبدیل شدن به طبیعت انسان
۱۵۹.....	۵-۳-۱- دل را با دوستی دنیا مَهر کردن
۱۶۱.....	۵-۳-۲- تبدیل به طبیعت انسان می‌شود
۱۶۱.....	۵-۴- نارضایتی
۱۶۱.....	۵-۴-۱- نارضایتی
۱۶۱.....	۵-۴-۲- محرومیت از قناعت
۱۶۱.....	۵-۴-۳- غم
۱۶۱.....	۵-۴-۴- خشم
۱۶۳.....	۵-۵- رنج و سختی
۱۶۳.....	۵-۵-۱- رنج
۱۶۳.....	۵-۵-۲- رنج و درماندگی
۱۶۳.....	۵-۵-۳- زحمت
۱۶۵.....	۵-۵-۴- رنج

﴿الفهرس﴾

١٦٤.....	٥-٥-٥- المؤونة.....
١٦٤.....	٥-٥-٦- فقدان الراحة.....
١٦٤.....	٥-٦- الحرمان، الخيبة، الفقر.....
١٦٤.....	٥-٦-١- الحرمان.....
١٦٦.....	٥-٦-٢- الموت.....
١٦٦.....	٥-٦-٣- الخيبة.....
١٦٦.....	٥-٦-٤- التكذيب.....
١٦٨.....	٥-٦-٥- اليأس.....
١٦٨.....	٥-٦-٦- وخيم المرتع.....
١٦٨.....	٥-٦-٧- ضامن غير وقي.....
١٦٨.....	٥-٦-٨- الفقر.....
١٧٠.....	٥-٧- عدم إزدياد الرزق.....
١٧٠.....	٥-٧-١- الرزق لا ينال بالحرص.....
١٧٠.....	٥-٧-٢- لا يسوق الرزق حرص حريص.....
١٧٠.....	٥-٧-٣- لا يدرك حريص ما لم يقدر له.....
١٧٠.....	٥-٧-٤- ضحك القسم على الحرص.....
١٧٠.....	٥-٧-٥- عدم إزدياد الرزق.....
١٧٠.....	٥-٧-٦- الحرص لا يقدم الرزق.....
١٧٢.....	٥-٧-٧- عدم جلب الرزق.....
١٧٢.....	٥-٧-٨- الحرص لا يزيد في الخطأ.....
١٧٢.....	٥-٧-٩- لا يجز الرزق حرص حريص.....
١٧٢.....	٥-٧-١٠- ليس للعبد إلا ما كتب له.....
١٧٢.....	٥-٧-١١- لا يزيده في الدنيا.....
١٧٢.....	٥-٧-١٢- عدم جلب الفضل.....
١٧٤.....	٥-٧-١٣- عدم جمع المال.....
١٧٤.....	٥-٧-١٤- عدم الغناء.....
١٧٤.....	٥-٧-١٥- الحرص لا يأخذ من الدنيا إلا كفته.....
١٧٤.....	٥-٧-١٦- البعد؟.....
١٧٤.....	٥-٨- عدم الأهلية للأخوة والحكم.....
١٧٤.....	٥-٨-١- عدم الأهلية للحكم.....
١٧٤.....	٥-٨-٢- عدم الأهلية للأخوة.....
١٧٦.....	٥-٩- الضرر.....

﴿فهرست﴾

۱۶۵.....	۵-۵. بار و زحمت.....
۱۶۵.....	۵-۶. از دست دادن آسایش.....
۱۶۵.....	۶-۵. محرومیت، ناامیدی، فقر و نیاز.....
۱۶۵.....	۱-۶. محرومیت.....
۱۶۷.....	۲-۶. از دست رفتن.....
۱۶۷.....	۳-۶. ناامیدی.....
۱۶۷.....	۴-۶. محقق نشدن.....
۱۶۹.....	۵-۶. ناامیدی.....
۱۶۹.....	۶-۶. زمین بی گیاه.....
۱۶۹.....	۷-۶. بی وفا.....
۱۶۹.....	۸-۶. فقر و نیاز.....
۱۷۱.....	۷-۵. روزی با حرص زیاد نمی شود.....
۱۷۱.....	۱-۷. روزی با حرص به دست نمی آید.....
۱۷۱.....	۲-۷. حرص حریص باعث جلب روزی نمی شود.....
۱۷۱.....	۳-۷. آدم حریص به آنچه مقدر او نیست، دست نمی یابد.....
۱۷۱.....	۴-۷. خندیدن قسمت بر حرص.....
۱۷۱.....	۵-۷. زیاد نشدن روزی.....
۱۷۱.....	۶-۷. حرص، روزی را پیش نمی اندازد.....
۱۷۳.....	۷-۷. جلب نکردن روزی.....
۱۷۳.....	۸-۷. حرص بر روزی آدمی نمی افزاید.....
۱۷۳.....	۹-۷. روزی را حرص حریصان جلب نمی کند.....
۱۷۳.....	۱۰-۷. جز آنچه مقدر است برای کسی محقق نمی شود.....
۱۷۳.....	۱۱-۷. موجب زیادی در امور دنیوی نمی شود.....
۱۷۳.....	۱۲-۷. جلب کننده ی روزی بیشتر نیست.....
۱۷۵.....	۱۳-۷. جمع نشدن مال.....
۱۷۵.....	۱۴-۷. بی نیاز نشدن.....
۱۷۵.....	۱۵-۷. حریص از دنیا جز کفَش را نمی برد.....
۱۷۵.....	۱۶-۷. دور شدن دنیا.....
۱۷۵.....	۸-۵. ناشایستگی برای قضاوت و برادری.....
۱۷۵.....	۱-۸. ناشایستگی برای قضاوت.....
۱۷۵.....	۲-۸. ناشایستگی برای برادری.....
۱۷۷.....	۹-۵. زبان.....

﴿الفهرس﴾

١٧٦	١-٥- طلبُ القليلِ بإضاعةِ الكثيرِ
١٧٦	١٠-٥- الموتُ و تركُ الدنيا
١٧٦	١-١٠- الموتُ
١٧٦	٢-١٠- تركُ الدنيا
١٧٨	١١-٥- مجاورةُ الشيطان
١٧٨	١-١١- التلقفُ في يدِ إبليس و التسميُ بشيطانٍ مريدٍ
١٧٨	٢-١١- مجاورةُ الشيطان
١٧٨	٢-١٢- إختلاسُ العقلِ و صرعتهُ
١٧٨	١-١٢- إختلاسُ العقلِ و الذهابُ بالعلم
١٧٨	٢-١٢- صرعةُ العقل
١٧٨	٣-١٥- وهنُ الدينِ و فسادهُ
١٧٨	١-١٣- فسَادُ الدينِ
١٨٠	٢-١٣- لَا يَسْلَمُ الدينُ
١٨٠	٣-١٣- نَكَدُ الدينِ
١٨٠	٤-١٣- وهنُ الدينِ
١٨٠	٥-١٣- مُشَارَةُ الدينِ بالدنيا
١٨٠	٦-١٣- عدمُ إقامةِ أمرِ الله
١٨٠	١٤-٥- فَقْدُ اليقينِ و فسادهُ
١٨٠	١-١٤- فسَادُ اليقينِ
١٨٠	٢-١٤- فَقْدُ اليقينِ
١٨٠	٣-١٤- قَلَّةُ اليقينِ
١٨٢	١٥-٥- نَزْعُ الإيمانِ و زواله
١٨٢	١-١٥- نَزْعُ الإيمانِ
١٨٢	٢-١٥- إخراجُ الإيمانِ
١٨٢	٣-١٥- زَوَالُ الإيمانِ
١٨٢	٤-١٥- فسَادُ الإيمانِ
١٨٢	١٦-٥- تَقْلِيلُ الورعِ و فسادهُ
١٨٢	١-١٦- فسَادُ الورعِ
١٨٤	٢-١٦- تَقْلِيلُ الورعِ
١٨٤	٣-١٦- عَدَمُ الورعِ
١٨٤	٤-١٦- لَا يَمْلِكُ الورعُ
١٨٤	١٧-٥- فَقْدُ الحياءِ و العفافِ

﴿فهرست﴾

۱۷۷.....	۹-۵ به دست آوردن اندک به بهای از دست دادن بسیار.....
۱۷۷.....	۱۰-۵ مرگ و ترک دنیا.....
۱۷۷.....	۱-۱۰-۵ مرگ.....
۱۷۷.....	۲-۱۰-۵ ترک دنیا.....
۱۷۹.....	۱۱-۵ نزدیک شدن به شیطان.....
۱۷۹.....	۱-۱۱-۵ بازیچه‌ی ابلیس بودن و نامیده شدن به شیطان سرکش.....
۱۷۹.....	۲-۱۱-۵ همسایگی با شیطان.....
۱۷۹.....	۱۲-۵ ربوده شدن عقل و زمین خوردن آن.....
۱۷۹.....	۱-۱۲-۵ ربوده شدن عقل و رفتن دانش.....
۱۷۹.....	۲-۱۲-۵ به زمین خوردن عقل.....
۱۷۹.....	۱۳-۵ سست شدن و فساد دین.....
۱۷۹.....	۱-۱۳-۵ فاسد شدن دین.....
۱۸۱.....	۲-۱۳-۵ سالم نماندن دین.....
۱۸۱.....	۳-۱۳-۵ تیرگی دین.....
۱۸۱.....	۴-۱۳-۵ سست کردن دین.....
۱۸۱.....	۵-۱۳-۵ فروش دین به دنیا.....
۱۸۱.....	۶-۱۳-۵ برپا نشدن امر الهی.....
۱۸۱.....	۱۴-۵ از دست دادن یقین و فساد آن.....
۱۸۱.....	۱-۱۴-۵ فاسد شدن یقین.....
۱۸۱.....	۲-۱۴-۵ از دست دادن یقین.....
۱۸۱.....	۳-۱۴-۵ کم شدن یقین.....
۱۸۳.....	۱۵-۵ جدا کردن ایمان و از بین بردن آن.....
۱۸۳.....	۱-۱۵-۵ جدا کردن ایمان.....
۱۸۳.....	۲-۱۵-۵ بیرون کردن ایمان.....
۱۸۳.....	۳-۱۵-۵ از بین رفتن ایمان.....
۱۸۳.....	۴-۱۵-۵ فاسد شدن ایمان.....
۱۸۳.....	۱۶-۵ کاهش پارسایی و فاسد شدن آن.....
۱۸۳.....	۱-۱۶-۵ فاسد شدن پارسایی.....
۱۸۵.....	۲-۱۶-۵ کم شدن پارسایی.....
۱۸۵.....	۳-۱۶-۵ از دست دادن پارسایی.....
۱۸۵.....	۴-۱۶-۵ دارای صفت پارسایی نمی شود.....
۱۸۵.....	۱۷-۵ از دست دادن حیا و پاکدامنی.....

﴿الفهرس﴾

١٨٤	٥-١٧-١- فَقْدُ الْحَيَاءِ
١٨٤	٥-١٧-٢- فَقْدُ الْعَافِ
١٨٤	٥-١٨- الإغترار، الرِّلَّةُ
١٨٤	٥-١٨-١- الإغترارو الإنخداع
١٨٤	٥-١٨-٢- الإختلاب
١٨٤	٥-١٨-٣- غَشُّ النَّفْسِ
١٨٤	٥-١٨-٤- تَزْيِينُ الدُّنْيَا وَ تَطْيِيبُهُ
١٨٤	٥-١٨-٥- الرِّضَا بِالْعَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ
١٨٤	٥-١٨-٦- الرِّلَّةُ
١٨٤	٥-١٩- العيب و الشَّيْنُ و الأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ
١٨٤	٥-١٩-١- العيب
١٨٤	٥-١٩-٢- الشَّيْنُ
١٨٨	٥-١٩-٣- الأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ
١٨٨	٥-٢٠- الشرُّ
١٨٨	٥-٢٠-١- أَسُّ الشَّرِّ
١٨٨	٥-٢٠-٢- رَأْسُ الشَّرِّ
١٨٨	٥-٢٠-٣- أَصْلُ الشَّرِّ
١٨٨	٥-٢٠-٤- بَذَرُ الشَّرِّ
١٨٨	٥-٢٠-٥- دَاعِيَةُ الشَّرِّ
١٩٠	٥-٢٠-٦- أَوَّلُ الشَّرِّ
١٩٠	٥-٢٠-٧- تَزْيِينُ الشَّرِّ
١٩٠	٥-٢٠-٨- تَهْوِينُ الشَّرِّ
١٩٠	٥-٢١- الذَّنْبُ و الإِثْمُ و المَعْصِيَةُ
١٩٠	٥-٢١-١- الذَّنْبُ
١٩٠	٥-٢١-٢- الإِثْمُ
١٩٢	٥-٢١-٣- المَعْصِيَةُ
١٩٢	٥-٢٢- الظُّلْمُ و الجَوْرُ
١٩٢	٥-٢٢-١- الظُّلْمُ
١٩٢	٥-٢٢-٢- تَزْيِينُ الشَّرِّ بِالْجَوْرِ
١٩٤	٥-٢٣- التَّخَلُّفُ عَنِ الْإِمَامِ (عليه السلام)
١٩٤	٥-٢٤- الأَسْرُ، الذَّلَّةُ، المَهَانَةُ، اللُّؤْمُ، الْفَقْرُ، الْإِكْدَاءُ
١٩٤	٥-٢٤-١- الأَسْرُ

﴿فهرست﴾

۱۸۵.....	۱۷-۱ هـ بی حیایی
۱۸۵.....	۱۷-۲ هـ نبود پاکدامنی
۱۸۵.....	۱۸ هـ فریب خوردن، لغزش
۱۸۵.....	۱۸-۱ هـ فریب خوردن
۱۸۷.....	۱۸-۲ هـ فریب
۱۸۷.....	۱۸-۳ هـ ناراستی با خود
۱۸۷.....	۱۸-۴ هـ زیبا و دلنشین جلوه کردن دنیا
۱۸۷.....	۱۸-۵ هـ رضایت به غفلت از خدا
۱۸۷.....	۱۸-۶ هـ لغزش
۱۸۷.....	۱۹ هـ عیب و ننگ و کارهای نکوهیده
۱۸۷.....	۱۹-۱ هـ عیب
۱۸۷.....	۱۹-۲ هـ ننگ
۱۸۹.....	۱۹-۳ هـ کارهای نکوهیده
۱۸۹.....	۲۰ هـ بدی
۱۸۹.....	۲۰-۱ هـ پایه‌ی بدی
۱۸۹.....	۲۰-۲ هـ سرِ بدی
۱۸۹.....	۲۰-۳ هـ ریشه‌ی بدی
۱۸۹.....	۲۰-۴ هـ تخمِ بدی
۱۸۹.....	۲۰-۵ هـ دعوت کننده به بدی
۱۹۱.....	۲۰-۶ هـ اوّل بدی
۱۹۱.....	۲۰-۷ هـ زیبا جلوه دادن بدی
۱۹۱.....	۲۰-۸ هـ آسان کردن شرّ
۱۹۱.....	۲۱ هـ گناه و نافرمانی
۱۹۱.....	۲۱-۱ هـ گناه
۱۹۱.....	۲۱-۲ هـ گناه
۱۹۳.....	۲۱-۳ هـ نافرمانی
۱۹۳.....	۲۲ هـ ظلم و جور
۱۹۳.....	۲۲-۱ هـ ستم
۱۹۳.....	۲۲-۲ هـ زینت دادن حرص با ستم
۱۹۵.....	۲۳ هـ پشت کردن به امام علیه السلام
۱۹۵.....	۲۴ هـ اسارت، خواری، پستی، دنائت، فقر و نیاز
۱۹۵.....	۲۴-۱ هـ اسیری

﴿الفهرس﴾

١٩٤	٥-٢٤-٢- الإسترقاق
١٩٤	٥-٢٤-٣- الإستعباد
١٩٤	٥-٢٤-٤- الذلة
١٩٨	٥-٢٤-٤-١- إِذْلالُ الْقَدْرِ
١٩٨	٥-٢٤-٤-٢- نَقْصُ الْقَدْرِ
١٩٨	٥-٢٤-٤-٣- جَزَارُ الْخَطَرِ
١٩٨	٥-٢٤-٤-٤- إِزْرَاءُ الْفُتُوَّةِ
١٩٨	٥-٢٤-٤-٥- إِزْرَاءُ الْمُرُوءَةِ
١٩٨	٥-٢٤-٤-٦- إِزْرَاءُ النَّفْسِ
٢٠٠	٥-٢٤-٤-٧- اخْتِلَافُ الْمُرُوءَاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ
٢٠٠	٥-٢٤-٥- الطَّعْجُ
٢٠٠	٥-٢٤-٦- الْمَهَانَةُ
٢٠٠	٥-٢٤-٧- اللُّؤْمُ
٢٠٠	٥-٢٤-٨- الْفَقْرُ
٢٠٢	٥-٢٤-٨-١- وَعْدُ الْفَقْرِ
٢٠٢	٥-٢٤-٩- الْإِكْدَاءُ
٢٠٢	٥-٢٥- البلاء و الشقاء و الوبال
٢٠٢	٥-٢٥-١- البلاء
٢٠٢	٥-٢٥-٢- الشقاء
٢٠٦	٥-٢٥-٢-١- مُخَلِّدُ الشَّقَاءِ
٢٠٦	٥-٢٥-٣- الْوَبَالُ
٢٠٦	٥-٢٦- الهلاكة، الفساد
٢٠٦	٥-٢٦-١- الإرداء
٢٠٦	٥-٢٦-٢- الصَّرْعَةُ
٢٠٦	٥-٢٦-٣- الْعَطْبُ
٢٠٦	٥-٢٦-٤- الْفَسَادُ
٢٠٦	٥-٢٦-٥- الْقَتْلُ
٢٠٨	٥-٢٦-٦- قَطْعُ الرَّقَابِ
٢٠٨	٥-٢٦-٧- الْهَلَاكَةُ
٢٠٨	٥-٢٧- تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ وَ الْإِخْرَاجُ مِنْهَا
٢٠٨	٥-٢٧-١- تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ
٢١٠	٥-٢٧-٢- الْإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ

﴿فهرست﴾

۱۹۵.....	۵-۲۴-۲ به بند کشیده شدن.....
۱۹۵.....	۵-۲۴-۳ به بندگی گرفته شدن.....
۱۹۵.....	۵-۲۴-۴ خواری.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۱ کاستن ارزش.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۲ کم شدن ارزش.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۳ قاتل قدر و منزلت.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۴ از بین بردن جوانمردی.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۵ از بین بردن مروّت.....
۱۹۹.....	۵-۲۴-۴-۶ خوار کردن نفس.....
۲۰۱.....	۵-۲۴-۴-۷ فرسایش جوانمردی و لگّه دار کردن شرافت.....
۲۰۱.....	۵-۲۴-۵ پستی.....
۲۰۱.....	۵-۲۴-۶ پستی.....
۲۰۱.....	۵-۲۴-۷ پستی.....
۲۰۱.....	۵-۲۴-۸ فقر.....
۲۰۳.....	۵-۲۴-۸-۱ وعده ی فقر دادن.....
۲۰۳.....	۵-۲۴-۹ تهیدستی.....
۲۰۳.....	۵-۲۵ گرفتاری و بدبختی.....
۲۰۳.....	۵-۲۵-۱ بلا و گرفتاری.....
۲۰۳.....	۵-۲۵-۲ بدبختی.....
۲۰۷.....	۵-۲۵-۲-۱ گرفتار شقاوت.....
۲۰۷.....	۵-۲۵-۳ وبال.....
۲۰۷.....	۵-۲۶ هلاکت، از بین رفتن.....
۲۰۷.....	۵-۲۶-۱ هلاکت.....
۲۰۷.....	۵-۲۶-۲ از پا افتادن.....
۲۰۷.....	۵-۲۶-۳ هلاکت.....
۲۰۷.....	۵-۲۶-۴ فاسد کردن.....
۲۰۷.....	۵-۲۶-۵ کشته شدن.....
۲۰۹.....	۵-۲۶-۶ قطع گردن.....
۲۰۹.....	۵-۲۶-۷ هلاکت.....
۲۰۹.....	۵-۲۷ محرومیت از بهشت و بیرون افتادن از آن.....
۲۰۹.....	۵-۲۷-۱ محرومیت از بهشت.....
۲۱۱.....	۵-۲۷-۲ بیرون افتادن از بهشت.....

﴿الفهرس﴾

٢١٠.....	٥-٢٧-٣- مَا عَمِلَ بِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
٢١٠.....	٥-٢٨- العَذَابُ وَالْعِقَابُ
٢١٠.....	٥-٢٨-١- العَذَابُ
٢١٠.....	٥-٢٨-٢- العِقَابُ
٢١٠.....	٥-٢٨-٣- عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ
٢١٠.....	٥-٢٨-٤- النَّارُ
٢١٢.....	٥-٢٩- الحَبْطُ، إِفْسَادُ الْآخِرَةِ وَالذَّلَّةُ وَالْخِزْيُ فِيهَا
٢١٢.....	٥-٢٩-١- إِحْبَاطُ كُلِّ حَسَنَةٍ
٢١٢.....	٥-٢٩-٢- لَا يَنْفَعُ الرَّهْدُ
٢١٢.....	٥-٢٩-٣- إِفْسَادُ الْآخِرَةِ
٢١٢.....	٥-٢٩-٤- الذَّلَّةُ وَالْخِزْيُ فِي الْآخِرَةِ
٢١٢.....	٥-٣٠- الغَيْنُ، الْحَسْرَةُ، النَّدَامَةُ
٢١٢.....	٥-٣٠-١- النَّدَامَةُ
٢١٤.....	٥-٣٠-٢- يَوَدُّ أَنْ لَمْ يَكُنْ أَدْرَكَهُ
٢١٤.....	٥-٣٠-٣- الْحَسْرَةُ
٢١٤.....	٥-٣٠-٤- الغَيْنُ
٢١٤.....	٥-٣٠-٥- الْمَلَامَةُ
٢١٤.....	٥-٣٠-٦- الذَّمُّ
٢١٦.....	٥-٣١- سَخَطُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ
٢١٦.....	٥-٣١-١- سَخَطُ اللَّهِ
٢١٦.....	٥-٣١-٢- غَضَبُ اللَّهِ
٢١٦.....	٥-٣١-٣- بُغْضُ اللَّهِ
٢١٦.....	٥-٣٢- أَرْبَعُ شُعَبٍ الطَّمَعُ
٢١٦.....	٥-٣٣- سَبْعُ آفَاتِ الْحِرْصِ
٢١٨.....	الفصل السادس: أَقْسَامُ مَا عَلَيْهِ الْحِرْصُ وَالطَّمَعُ
٢١٨.....	٦-١- الحِرْصُ وَالطَّمَعُ الْمَذْمُومُ
٢١٨.....	٦-١-١- الدُّنْيَا، الْحَيَاةُ
٢١٨.....	٦-١-١-١- الدُّنْيَا
٢٢٠.....	٦-١-١-١-١- عَاجِلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
٢٢٢.....	٦-١-١-١-٢- عَاجِلُ الدُّنْيَا
٢٢٢.....	٦-١-١-١-٣- عَاجِلُ زَهْرَةِ الدُّنْيَا
٢٢٢.....	٦-١-١-٢- الْحَيَاةُ

﴿فہرست﴾

۲۱۱..... ۵-۲۷-۳ آنچه بر سر آدم عليه السلام آمد.....
 ۲۱۱..... ۵-۲۸ عذاب و عقوبت.....
 ۲۱۱..... ۵-۲۸-۱ عذاب.....
 ۲۱۱..... ۵-۲۸-۲ عقوبت.....
 ۲۱۱..... ۵-۲۸-۳ عقوبت اخروی.....
 ۲۱۱..... ۵-۲۸-۴ آتش جهنم.....
 ۲۱۳..... ۵-۲۹ حبط، نابودکردن آخرت و رسوایی و خواری در آن.....
 ۲۱۳..... ۵-۲۹-۱ ازبین رفتن حسنات.....
 ۲۱۳..... ۵-۲۹-۲ بی فایده شدن زهد.....
 ۲۱۳..... ۵-۲۹-۳ نابودکردن آخرت.....
 ۲۱۳..... ۵-۲۹-۴ خواری و رسوایی آخرت.....
 ۲۱۳..... ۵-۳۰ پشیمانی، حسرت، افسوس خوردن.....
 ۲۱۳..... ۵-۳۰-۱ پشیمانی.....
 ۲۱۵..... ۵-۳۰-۲ آرزو می کند که ای کاش آن را به دست نیاورده بود.....
 ۲۱۵..... ۵-۳۰-۳ حسرت.....
 ۲۱۵..... ۵-۳۰-۴ افسوس خوردن.....
 ۲۱۵..... ۵-۳۰-۵ سرزنش شدن.....
 ۲۱۵..... ۵-۳۰-۶ نکوهش.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۱ خشم و غضب الهی.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۱-۱ خشم الهی.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۱-۲ غضب الهی.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۱-۳ بغض الهی.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۲ شاخه های چهارگانه ی طمع.....
 ۲۱۷..... ۵-۳۳ آفات هفت گانه ی حرص.....
 فصل ششم: انواع حرص و طمع بر مبنای مورد درخواست.....
 ۲۱۹..... ۱-۱-۱ حرص و طمع ناپسند.....
 ۲۱۹..... ۱-۱-۱-۱ حرص دنیا.....
 ۲۱۹..... ۱-۱-۱-۱-۱ امور زودگذر دنیوی.....
 ۲۲۳..... ۱-۱-۱-۲ امور زودگذر دنیا.....
 ۲۲۳..... ۱-۱-۱-۳ زیبایی های زودگذر دنیوی.....
 ۲۲۳..... ۱-۱-۲-۱ زنگی.....

﴿الفهرس﴾

٢٢٢.....	٦-١-١-٣-٤ العيش
٢٢٢.....	٦-١-٢-٤ الرزق، المال
٢٢٤.....	٦-١-٢-١-٤ الرزق
٢٢٤.....	٦-١-٢-٢-٤ ما لو تركته لوصل إليك
٢٢٤.....	٦-١-٢-٣-٤ المال
٢٢٤.....	٦-١-٢-٤-٤ إلى من فوقك
٢٢٤.....	٦-١-٢-٥-٤ ما فوق الكفاف
٢٢٤.....	٦-١-٢-٦-٤ ما في أيدي الناس
٢٢٤.....	٦-١-٣-٤-٤ الإمارة، الملك، محمده الناس، إهلاك الناس
٢٢٤.....	٦-١-٣-١-٤ الإمارة
٢٢٤.....	٦-١-٣-٢-٤ محمده الناس
٢٢٨.....	٦-١-٣-٣-٤ إهلاك الناس
٢٢٨.....	٦-١-٤-٤-٤ ما يمنع، ما يزهد
٢٢٨.....	٦-١-٤-١-٤ ما يمنع
٢٢٨.....	٦-١-٤-٢-٤ ما يزهد
٢٢٨.....	٦-١-٥-٤ غير مقبل
٢٢٨.....	٦-١-٦-٤ ما لا يملك
٢٢٨.....	٦-١-٧-٤ ما لا تستحق
٢٢٨.....	٦-١-٨-٤ ما تسمع
٢٣٠.....	٦-٢-٤-٤ الحرص و الطمع الممدوح
٢٣٠.....	٦-٢-١-٤-٤ الحرص على الله، على إحصاء النعم و الثناء
٢٣٠.....	٦-٢-١-١-٤ الحرص على الله
٢٣٠.....	٦-٢-١-٢-٤ الحرص على إحصاء النعم
٢٣٠.....	٦-٢-١-٣-٤ الحرص على إحصاء الثناء
٢٣٠.....	٦-٢-٢-٤-٤ الدين، الإسلام، التقوى، الولاية
٢٣٠.....	٦-٢-٢-١-٤ الدين
٢٣٠.....	٦-٢-٢-٢-٤ الإسلام
٢٣٠.....	٦-٢-٢-٣-٤ التقوى
٢٣٢.....	٦-٢-٢-٤-٤ غير طبع
٢٣٢.....	٦-٢-٢-٥-٤ الولاية
٢٣٢.....	٦-٢-٣-٤-٤ السمع، العلم، الفقه
٢٣٢.....	٦-٢-٣-١-٤ السمع

﴿فهرست﴾

۲۲۳.....	۱-۱-۳ ع- زندگی
۲۲۳.....	۱-۲ ع- روزی، مال
۲۲۵.....	۱-۲-۱ ع- روزی
۲۲۵.....	۱-۲-۲ ع- آنچه اگر رها کنی به دست می‌رسد
۲۲۵.....	۱-۲-۳ ع- مال
۲۲۷.....	۱-۲-۴ ع- بالادست
۲۲۷.....	۱-۲-۵ ع- بیش از حداقل‌ها
۲۲۷.....	۱-۲-۶ ع- آنچه در دست مردم است
۲۲۷.....	۱-۳ ع- مقام و منصب، حکومت، حرص بر ستایش شدن توسط مردم، هلاک کردن مردمان
۲۲۷.....	۱-۳-۱ ع- مقام و منصب
۲۲۷.....	۱-۳-۲ ع- حرص بر ستایش شدن توسط مردم
۲۲۹.....	۱-۳-۳ ع- هلاک کردن مردم
۲۲۹.....	۱-۴ ع- آنچه از آن منع و بازداشته می‌شود
۲۲۹.....	۱-۴-۱ ع- آنچه منع می‌شود
۲۲۹.....	۱-۴-۲ ع- آنچه از آن بازداشته می‌شود
۲۲۹.....	۱-۵ ع- آنچه رو نکرده است
۲۲۹.....	۱-۶ ع- آنچه صاحبش نیستی
۲۲۹.....	۱-۷ ع- آنچه سزاوارش نیستی
۲۲۹.....	۱-۸ ع- آنچه می‌شنوی
۲۳۱.....	۲- ع- حرص و طمع پسندیده
۲۳۱.....	۲-۱ ع- حرص بر خداوند، بر شمارش نعمت‌ها و بر ستایش
۲۳۱.....	۲-۱-۱ ع- حرص بر خداوند
۲۳۱.....	۲-۱-۲ ع- حرص بر شمارش نعمت‌ها
۲۳۱.....	۲-۱-۳ ع- حرص بر شمارش ستایش
۲۳۱.....	۲-۲ ع- دین، اسلام، پرهیزگاری، ولایت
۲۳۱.....	۲-۲-۱ ع- دین
۲۳۱.....	۲-۲-۲ ع- اسلام
۲۳۱.....	۲-۲-۳ ع- پرهیزگاری
۲۳۳.....	۲-۲-۴ ع- پاکی
۲۳۳.....	۲-۲-۵ ع- ولایت
۲۳۳.....	۲-۳ ع- شنیدن، دانستن، آگاهی عمیق
۲۳۳.....	۲-۳-۱ ع- شنیدن

﴿الفهرس﴾

٢٣٢.....	٦-٢-٣-٢ العلمُ
٢٣٢.....	٦-٢-٣-٣ الفقهُ
٢٣٢.....	٦-٢-٤ العملُ والجُهادُ
٢٣٢.....	٦-٢-٤-١ العملُ
٢٣٤.....	٦-٢-٤-٢ الجُهادُ
٢٣٤.....	٦-٢-٥ برُّ الوالدين، قضاءُ حوائجِ المؤمنين، إصلاحُ الرعيةِ
٢٣٤.....	٦-٢-٥-١ برُّ الوالدين
٢٣٤.....	٦-٢-٥-٢ قضاءُ حوائجِ المؤمنين
٢٣٤.....	٦-٢-٥-٣ إصلاحُ الرعيةِ
٢٣٤.....	٦-٢-٦ الهدايةُ والرشدُ
٢٣٤.....	٦-٢-٦-١ الهدايةُ
٢٣٤.....	٦-٢-٦-٢ الإيمانُ
٢٣٤.....	٦-٢-٦-٣ الرشدُ
٢٣٤.....	٦-٢-٧ الأجرُ والثوابُ والدَرَجاتُ
٢٣٤.....	٦-٢-٧-١ الأجرُ
٢٣٤.....	٦-٢-٧-٢ الثوابُ
٢٣٤.....	٦-٢-٧-٣ الدَرَجاتُ
٢٣٤.....	٦-٢-٧-٤ الآخرةُ
٢٣٨.....	الفصلُ السَّابعُ: دَرَجاتُ الحرصِ
٢٣٨.....	٧-١ يسيرُ الحرصِ
٢٣٨.....	٧-٢ هيجانُ الحرصِ
٢٣٨.....	٧-٣ غلبةُ الحرصِ
٢٣٨.....	٧-٤ إدراغُ الحرصِ
٢٣٨.....	٧-٥ صاحبُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-٦ مُستعملُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-٧ كثرةُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-٨ إزديادُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-٩ أسيرُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-١٠ عبْدُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-١٠-١ عبْدُ المطامعِ
٢٤٠.....	٧-١١ طاعةُ الحرصِ
٢٤٠.....	٧-١٢ شِدَّةُ الحرصِ

﴿فهرست﴾

۲۳۳.....	۲-۲-۲ علم
۲۳۳.....	۲-۲-۳ فهم عمیق
۲۳۳.....	۲-۲-۴ عمل و تلاش
۲۳۳.....	۲-۲-۴-۱ عمل
۲۳۵.....	۲-۲-۴-۲ تلاش
۲۳۵.....	۲-۵-۲ نیکي به پدر و مادر، رفع نیازمندی مؤمنین، اصلاح امور مردم
۲۳۵.....	۲-۵-۱ نیکي به پدر و مادر
۲۳۵.....	۲-۵-۲ رفع نیازمندی مؤمنین
۲۳۵.....	۲-۵-۳ اصلاح امور مردم
۲۳۵.....	۲-۶-۲ هدایت و راهنمایی
۲۳۵.....	۲-۶-۱ هدایت
۲۳۵.....	۲-۶-۲ ایمان آوردن مردم
۲۳۷.....	۲-۶-۳ راهنمایی
۲۳۷.....	۲-۷-۲ دریافت اجر و ثواب و رسیدن به درجات
۲۳۷.....	۲-۷-۱ دریافت اجر
۲۳۷.....	۲-۷-۲ ثواب و پاداش
۲۳۷.....	۲-۷-۳ رسیدن به درجات
۲۳۷.....	۲-۷-۴ آخرت
۲۳۹.....	فصل هفتم: درجات حرص
۲۳۹.....	۷-۱ مقدار اندک حرص
۲۳۹.....	۷-۲ تحریک حرص
۲۳۹.....	۷-۳ غلبه‌ی حرص
۲۳۹.....	۷-۴ پوشیدن لباس حرص
۲۳۹.....	۷-۵ صاحب حرص
۲۴۱.....	۷-۶ انسان حریص
۲۴۱.....	۷-۷ حرص فراوان
۲۴۱.....	۷-۸ زیادشدن حرص
۲۴۱.....	۷-۹ اسیر حرص
۲۴۱.....	۷-۱۰ بنده‌ی حریص
۲۴۱.....	۷-۱۰-۱ بنده‌ی طمع‌ها
۲۴۱.....	۷-۱۱ پیروی از حرص
۲۴۱.....	۷-۱۲ حرص فراوان

﴿الفهرس﴾

٢٤٢.....	٧-١٣- الحرصُ الفاحشُ
٢٤٢.....	٧-١٤- حرصٌ لا يتركُهُ
٢٤٢.....	٧-١٥- حرصٌ لا يُبلغُ مداهُ
٢٤٢.....	٧-١٦- هلعُ أهلِ الحرصِ
٢٤٢.....	٧-١٧- الأحرصُ
٢٤٤.....	الفصلُ الثامنُ: مصاديقُ الحرصاءِ و الذينَ الحرصُ عندهم قبيحةٌ و الذينَ لا يحرصُونَ
٢٤٤.....	٨-١- مصاديقُ أهلِ الحرصِ الممدوحِ
٢٤٤.....	٨-١-١- رسولُ الله ﷺ
٢٤٤.....	٨-١-٢- السَّجَّادُ عليه السلام
٢٤٤.....	٨-١-٣- سلمانُ الفارسيُّ عليه السلام
٢٤٤.....	٨-١-٤- أبودرَّ السَّجَّادِ عليه السلام
٢٤٤.....	٨-١-٥- أخٌ في الله
٢٤٤.....	٨-١-٦- أهلُ العراقِ
٢٤٤.....	٨-٢- مصاديقُ أهلِ الحرصِ المذمومِ
٢٤٤.....	٨-٢-١- الشَّيْطَانُ، خواصُّهُ و أوليائُهُ
٢٤٤.....	٨-٢-١-١- الشَّيْطَانُ
٢٤٤.....	٨-٢-١-٢- خواصُّ الشَّيْطَانِ
٢٤٤.....	٨-٢-١-٣- أوليائُ الشَّيْطَانِ
٢٤٤.....	٨-٢-٢- آدمُ عليه السلام
٢٤٨.....	٨-٢-٣- ابنُ آدمَ
٢٤٨.....	٨-٢-٤- اليَهُودُ
٢٤٨.....	٨-٢-٥- البَطُ
٢٤٨.....	٨-٢-٦- الغُرَابُ
٢٤٨.....	٨-٣- الذينَ الحرصُ عندهم أقبحُ
٢٤٨.....	٨-٣-١- العُلَمَاءُ و الحُكَمَاءُ
٢٥٠.....	٨-٣-٢- القُرَّاءُ
٢٥٠.....	٨-٣-٣- الوَلَاءُ
٢٥٠.....	٨-٣-٤- القَضَاةُ
٢٥٠.....	٨-٤- البريئونَ مِنَ الحرصِ
٢٥٠.....	٨-٤-١- الأنبياءُ و الأوصياءُ عليهم السلام
٢٥٢.....	٨-٤-٢- الأنبياءُ عليهم السلام و الصَّديقونَ
٢٥٢.....	٨-٤-٣- رَسولُ الله ﷺ

﴿فهرست﴾

۲۴۳.....	۷-۱۳- حرص فراوان.....
۲۴۳.....	۷-۱۴- حرصی که دست از او بر نمی‌دارد.....
۲۴۳.....	۷-۱۵- حرصی که تمام‌شدنی نیست.....
۲۴۳.....	۷-۱۶- طمع اهل حرص.....
۲۴۳.....	۷-۱۷- حریص‌ترین.....
۲۴۵.....	فصل هشتم: مصادیق آزمندان و آنانکه حرص از ایشان زشت است و آنانکه حرص نمی‌ورزند.....
۲۴۵.....	۸-۱- مصادیق اهل حرص پسندیده.....
۲۴۵.....	۸-۱-۱- پیامبر ﷺ.....
۲۴۵.....	۸-۱-۲- امام سجّاد علیه السلام.....
۲۴۵.....	۸-۱-۳- سلمان فارسی علیه السلام.....
۲۴۷.....	۸-۱-۴- ابوذر علیه السلام.....
۲۴۷.....	۸-۱-۵- برادری الهی.....
۲۴۷.....	۸-۱-۶- اهل عراق.....
۲۴۷.....	۸-۲- مصادیق اهل حرص ناپسند.....
۲۴۷.....	۸-۲-۱- شیطان و یاران نزدیکش.....
۲۴۷.....	۸-۲-۱-۱- شیطان.....
۲۴۷.....	۸-۲-۱-۲- خواصّ شیطان.....
۲۴۷.....	۸-۲-۱-۲- دوستان شیطان.....
۲۴۷.....	۸-۲-۲- آدم علیه السلام.....
۲۴۹.....	۸-۲-۳- بنی آدم.....
۲۴۹.....	۸-۲-۴- یهود.....
۲۴۹.....	۸-۲-۵- مرغابی.....
۲۴۹.....	۸-۲-۶- کلاغ.....
۲۴۹.....	۸-۳- آنان که حرص نزد ایشان زشت‌تر است.....
۲۴۹.....	۸-۳-۱- دانشمندان و حکیمان.....
۲۵۱.....	۸-۳-۲- قاریان.....
۲۵۱.....	۸-۳-۳- حاکمان.....
۲۵۱.....	۸-۳-۴- قاضیان.....
۲۵۱.....	۸-۴- آنان که از حرص دورند.....
۲۵۱.....	۸-۴-۱- پیامبران و امامان علیهم السلام.....
۲۵۳.....	۸-۴-۲- پیامبران علیهم السلام و راستان.....
۲۵۳.....	۸-۴-۳- رسول الله ﷺ.....

﴿الفهرس﴾

٢٥٢	٨٤-٤- أمير المؤمنين عليه السلام
٢٥٢	٨٤-٥- أبو عبد الله الحسين عليه السلام
٢٥٢	٨٤-٦- عيسى ابن مريم عليه السلام
٢٥٤	٨٤-٧- أولياء الله.....
٢٥٤	٨٤-٨- الشيعة.....
٢٥٤	٨٤-٩- المؤمنون.....
٢٥٤	٨٤-١٠- العلماء.....
٢٥٤	٨٤-١١- الملائكة.....
٢٥٤	الفصل التاسع: ثمرات ترك الحرص و الطمع.....
٢٥٤	٩-١- ما به بلغ الأنبياء و الصديقون ما بلغوا.....
٢٥٤	٩-٢- الأهلية للأخوة و ولاية الأعمال.....
٢٥٤	٩-٢-١- الأهلية للأخوة.....
٢٥٤	٩-٢-٢- الأهلية لولاية الأعمال.....
٢٥٤	٩-٢-٣- خير الناس من برى من الحرص.....
٢٥٤	٩-٣- الحكمة و العدل و صلاح النفس.....
٢٥٤	٩-٣-١- الحكمة.....
٢٥٨	٩-٣-٢- العدل.....
٢٥٨	٩-٣-٣- صلاح النفس.....
٢٥٨	٩-٤- القناعة و الغناء.....
٢٥٨	٩-٤-١- القناعة.....
٢٥٨	٩-٤-١-١- قطع الشره و الطمع.....
٢٥٨	٩-٤-١-٢- التسلى.....
٢٥٨	٩-٤-٢- خير الدنيا و الآخرة.....
٢٥٨	٩-٤-٣- الرزق.....
٢٦٠	٩-٤-٤- الغناء.....
٢٦٠	٩-٥- حل القيد.....
٢٦٠	٩-٦- المروءة و السيادة.....
٢٦٠	٩-٦-١- المروءة.....
٢٦٠	٩-٦-٢- السيادة و الشرافة.....
٢٦٠	٩-٦-٣- لم يستطع عليه الناس.....
٢٦٠	٩-٧- الكرامة و العزة.....
٢٦٠	٩-٧-١- العزة.....

﴿فهرست﴾

۲۵۳.....	۸۴-۴-.....امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۲۵۳.....	۸۴-۵-.....امام حسین (علیه السلام)
۲۵۳.....	۸۴-۶-.....عیسی بن مریم (علیه السلام)
۲۵۵.....	۸۴-۷-.....اولیای الهی
۲۵۵.....	۸۴-۸-.....شیعه
۲۵۵.....	۸۴-۹-.....مؤمنان
۲۵۵.....	۸۴-۱۰-.....دانشمندان
۲۵۵.....	۸۴-۱۱-.....فرشتگان
۲۵۷.....	فصل نهم: پی آمد ترک حرص و طمع
۲۵۷.....	۹-۱-.....آنچه پیامبران و راستان را به این درجه رسانده است
۲۵۷.....	۹-۲-.....شایستگی برادری و قبول مسؤولیت
۲۵۷.....	۹-۲-۱-.....شایستگی برادری
۲۵۷.....	۹-۲-۲-.....شایستگی قبول مسؤولیت
۲۵۷.....	۹-۲-۳-.....بهترین مردم
۲۵۷.....	۹-۳-.....حکمت، عدالت، صلاح نفس
۲۵۷.....	۹-۳-۱-.....حکمت
۲۵۹.....	۹-۳-۲-.....دادگری
۲۵۹.....	۹-۳-۳-.....صلاح نفس
۲۵۹.....	۹-۴-.....قناعت و توانگری
۲۵۹.....	۹-۴-۱-.....قناعت
۲۵۹.....	۹-۴-۱-۱-.....قطع حرص و طمع
۲۵۹.....	۹-۴-۱-۲-.....آرام گرفتن
۲۵۹.....	۹-۴-۲-.....خیر دنیا و آخرت
۲۵۹.....	۹-۴-۳-.....روزی
۲۶۱.....	۹-۴-۴-.....بی نیازی
۲۶۱.....	۹-۵-.....بازشدن بند
۲۶۱.....	۹-۶-.....جوانمردی و سروری
۲۶۱.....	۹-۶-۱-.....جوانمردی
۲۶۱.....	۹-۶-۲-.....سروری و شرافت
۲۶۱.....	۹-۶-۳-.....مردم بر او چیره نخواهند شد
۲۶۱.....	۹-۷-.....کرامت و عزت
۲۶۱.....	۹-۷-۱-.....عزت

﴿الفهرس﴾

٢٦٠	٩-٧-١-١- بقاء العزِّ	
٢٦٢	٩-٧-٢- الكرامةُ	
٢٦٢	٩-٨- السَّعادةُ و الفلاحُ و الرَّحمةُ	
٢٦٢	٩-٨-١- قُرورةُ العين	
٢٦٢	٩-٨-٢- محمودٌ عند الله	
٢٦٢	٩-٨-٣- الرَّحمةُ	
٢٦٢	٩-٨-٤- السَّعادةُ	
٢٦٢	٩-٨-٥- الفلاحُ	
٥٣٢	فهرست منابع	

﴿فهرست﴾

۲۶۱.....	۹۷-۱-۱- عزّت پایدار
۲۶۳.....	۹۷-۲- بزرگی
۲۶۳.....	۹۸- خوشبختی و رستگاری و رحمت الهی.....
۲۶۳.....	۹۸-۱- روشنی چشم.....
۲۶۳.....	۹۸-۲- ستایش شدن توسط پروردگار
۲۶۳.....	۹۸-۳- رحمت الهی.....
۲۶۳.....	۹۸-۴- خوشبختی.....
۲۶۳.....	۹۸-۵- رستگاری.....
۵۳۳.....	فهرست منابع

الفصل الأول: ما الحرص و الطمع

١-١- طلب الزيادة

١-١-١- الطلب

﴿١﴾ الصادق عليه السلام: لَيْكُنْ طَلَبَكَ لِمَعِيشَةٍ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

﴿٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَكَمْ مِنْ حَرِيسٍ خَائِبٌ وَ مُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ؛

غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: نَهَى عَنْ شِدَّةِ الْحِرْصِ وَ الْمُبَالَغَةِ فِي الطَّلَبِ فَقَالَ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ لَيْسَ يَذْهَبُ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ مَا كُتِبَ لَهُ فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٣

﴿٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى الْقَنَاعَةِ بِبَسِيرِ الرِّزْقِ أَخْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْحِرْصِ فِي

الطلب؛ غرر الحكم، ص ٣٩١

﴿٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ الْأَرْزَاقَ وَ قَدَّرَهَا وَ أَنْ سَعْيَهُ لَا

يَزِيدُهُ فِيمَا قُدِّرَ لَهُ مِنْهَا وَ هُوَ حَرِيسٌ دَائِبٌ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٠

﴿٦﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ وَ كُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَرِيحًا

مَحْمُودًا بِتَرْكِهِ وَ مَذْمُومًا بِاسْتِعْجَالِكَ فِي طَلَبِهِ وَ تَرَكِ التَّوَكُّلَ عَلَيْهِ وَ الرِّضَى بِالْقِسْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١-١-١- طلب الزيادة

﴿٧﴾ الكاظم عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ وَ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ لِلْمَرْءِ لِأَنَّ

يُوصَلُ إِلَيْهِ مَا عِنْدَهَا مِنَ الرِّزْقِ الْمُقَدَّرِ وَ مَطْلُوبَةٌ يَطْلُبُهَا الْحَرِيسُ طَلَبًا لِلزِّيَادَةِ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ

فصل اول: مفهوم حرص و طمع

۱-۱- زیاده‌طلبی

۱-۱-۱- به‌دست آوردن

﴿۱﴾ تلاش تو برای به‌دست آوردن رزق باید بیشتر از کسی باشد که عمل را ضایع می‌نماید و باید تلاشت کمتر از فرد حریصی باشد که به دنیایش راضی و به آن اعتماد نموده است.

﴿۲﴾ به وجه نیکو طلب معیشت کنی که چه بسا فرد حریصی که در خواسته‌ی خویش ناامید باشد و چه بسا نیکوطلب‌کننده‌ای که ناامید نباشد.

﴿۳﴾ و آن بزرگوار از زیادی حرص و طلبی افزون نهی فرموده است؛ ای مردم، در طلب دنیا نیکوکار باشید. زیرا جز آنچه مقدر است برای کسی میسر نمی‌شود و بنده‌ی خدا از دنیا نمی‌رود تا آنچه را که در دنیا برای او مقدر شده به‌طور کامل استفاده کند، هرچند که او نخواهد.

﴿۴﴾ شما به قناعت روزی اندک محتاج‌تر از حرص در به‌دست آوردن آن هستید.

﴿۵﴾ تعجب می‌کنم از کسی که می‌داند خداوند رزق و روزی انسان را تضمین و آن را مقدر نموده است و تلاش شخص حریص بر آنچه برایش مقدر شده، نمی‌افزاید. ولی حریص در طلب روزی بسیار جدیت به خرج داده و سختی می‌کشد.

﴿۶﴾ به چیزی حریص نباش که اگر آن را رها کنی به تو می‌رسد و با ترک آن نزد خداوند متعال آسوده و مورد لطف می‌باشی و با تعجیل در به‌دست آوردنش و ترک توکل بر خداوند متعال و ترک رضایت به قسمت الهی مورد نکوهش می‌باشی.

۱-۱-۱-۱- زیاده‌طلبی

﴿۷﴾ همانا دنیا خواهان است و خواسته شده و آخرت نیز خواهان است و خواسته شده؛ دنیا خواهان انسان است تا وی به رزق مقدری که در نزد دنیاست، برسد. و خواسته شده است که آدم حریص دنیا را به خاطر زیاده‌طلبی می‌خواهد. آخرت خواهان است که مرد را می‌خواهد تا مرگ

﴿ مَا الْحِرْصُ / طَلَبُ الزِّيَادَةِ ﴾

تَطْلُبُهُ لِتَوْصُلِ إِلَيْهِ أَجَلُهُ الْمُقَدَّرُ وَ مَطْلُوبُهُ يَطْلُبُهَا الطَّالِبُ لِلسَّعَادَاتِ الْآخِرِيَّةِ بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ؛
بحار الأنوار، ج ١، ص ١٣٩

﴿ ٨ ﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا؛ وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا؛ وَ بَيْنَ شُهُودًا؛ وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا؛ ثُمَّ
يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ؛ (المدثر/ ١٥-١٠)

١-١-٢- المبالغة في الطلب

﴿ ٩ ﴾ الرسول ﷺ: نَهَى عَنْ شِدَّةِ الْحِرْصِ وَ الْمُبَالَغَةِ فِي الطَّلَبِ فَقَالَ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمِلُوا فِي
الطَّلَبِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ لَيْسَ يَذْهَبُ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ مَا كُتِبَ لَهُ فِي
الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٣

١-١-٣- التكاثر

﴿ ١٠ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ الْفَرْحِ وَ الْمَرْحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ؛ الكافي،

ج ٢، ص ٣٩٣

١-١-٢- الإقبال

﴿ ١١ ﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الزُّهْدَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ

الْحِرْصِ فِيهَا وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهَا؛ إقبال الأعمال، ص ١٥٤

١-١-٣- الرغبة

﴿ ١٢ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَنْ يُصِيبَ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا

فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا يَزِيدُهُ فِيهَا رَغْبَةً؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٥٣٨

﴿ ١٣ ﴾ يَا إِسْحَاقُ إِنَّ النَّاسَ لَا يُرِيدُونَ الدِّينَ إِنَّمَا أَرَادُوا الرِّئَاسَةَ وَ طَلَبَ ذَلِكَ أَقْوَامٌ فَلَمْ

يَقْدِرُوا عَلَيْهِ بِالدُّنْيَا فَطَلَبُوا ذَلِكَ بِالدِّينِ وَ لَا حِرْصَ لَهُمْ عَلَيْهِ وَ لَا رَغْبَةَ لَهُمْ فِيهِ؛ بحار الأنوار،

ج ٦٩، ص ١٤٦

﴿ ١٤ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ ... قَدْ زَيَّنْتَ لِلطَّالِبِ وَ لَاطَتْ بِقَلْبِ الرَّائِبِ

يُطَيِّبُهَا الطَّامِعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٤

١-١-٤- الرجاء

﴿ ١٥ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْبَسُ الْاَكْيَاسِ مَنْ مَقَّتْ دُنْيَاهُ وَ قَطَعَ مِنْهَا أَمَلَهُ وَ مُنَاهُ وَ صَرَفَ

عَنْهَا طَمَعَهُ وَ رَجَاهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٢٢

«مفهوم حرص / زیاده‌طلبی»

مقدر برایش برسد. و آخرت خواسته شده است که خواهان انسان‌های طالب سعادت اخروی با کردار نیک آن را می‌خواهد.

«۸» مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! همان کسی که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم، و فرزندی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند، و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم! باز هم طمع دارد که بر او بیافزایم!

۲-۱-۱-۱-طلب افزون

«۹» و آن بزرگوار از زیادی حرص و طلبی افزون نهی فرموده است؛ ای مردم، در طلب دنیا نیکوکار باشید. زیرا جز آنچه مقدر است برای کسی میسر نمی‌شود و بنده‌ی خدا از دنیا نمی‌رود تا آنچه را که در دنیا برای او مقدر شده به‌طور کامل استفاده کند، هرچند که او نخواهد.

۳-۱-۱-۱-زیاده‌طلبی

«۱۰» طمع چهار شعبه دارد: سرمستی، بی‌توجهی، لجاجت، و زیاده‌طلبی.

۲-۱-۱-۲-روی آوردن

«۱۱» خداوند! از تو سعادت در دنیا و آخرت و زهد در دنیا را خواهیم. و از حرص نسبت به دنیا و روی آوردن به آن، به تو پناه می‌برم.

۳-۱-۱-۲-رغبت

«۱۲» همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به‌دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و میلشان به دنیا افزون‌تر می‌شود.

«۱۳» ای اسحاق آن جماعت اهل دین نبودند، آن‌ها می‌خواستند نسبت به مردم ریاست کنند. گروهی دنبال ریاست بودند ولی به‌وسیله‌ی دنیا نتوانستند آن را به‌چنگ آورند؛ از این رو متوجه دین شدند. شاید از آن راه بتوانند به‌دست بیاورند در حالی که هیچ حرص و رغبتی به دین نداشتند.

«۱۴» ای بندگان خدا! دنیا سرایی است که برای خواستارش زینت داده شده و به دل مشتاقش نشسته است؛ و انسان آزند آن را خوشایند می‌داند.

۴-۱-۱-۲-امید

«۱۵» زیرک‌ترین زیرکان کسی است که دنیای خود را دشمن دارد و امید و آرزو از دنیا بُرد، و طمع و امید خود را از آن بگرداند.

﴿مَا الْحِرْصُ/ طَلَبُ الزِّيَادَةِ﴾

١-١-٥- الأمل

﴿١٦﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَلَا أُرِيكَ الدُّنْيَا جَمِيعاً بَمَا فِيهَا قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَآخَذَ بِيَدِي وَآتَى بِي وَادِياً مِنْ أَوْدِيَةِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا مَرْبَلَةٌ فِيهَا رُءُوسُ النَّاسِ وَعَذَرَاتُ وَخِرْقٌ وَعِظَامٌ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذِهِ الرُّءُوسُ كَانَتْ تَحْرِصُ عَلَى الدُّنْيَا كَحِرْصِكُمْ وَتَأْمَلُ أَمَالَكُمْ ثُمَّ هِيَ عِظَامٌ بَلَا جِلْدٍ ثُمَّ هِيَ صَائِرَةٌ رَمَاداً؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٣٠

﴿١٧﴾ السَّجَادُ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى اتَّمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرُؤِقِينَ، وَطَمِعْنَا بِأَمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ؛ الصحيفة السَّجَادِيَّةُ ﷺ.

الدعاء ٢٩

١-١-٥-١- عَوْنُ الْأَمَلِ

﴿١٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: نِعَمَ عَوْنُ الْأَمَلِ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

١-١-٥-٢- مَقْرُونُ بِهِ الْأَمَلُ

﴿١٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْأَوْصِيَاءُ ﷺ لَا يَقَعُ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَدِ لِأَنَّ الْحَاسِدَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَلَيْسَ فَوْقَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَوْصِيَاءِ أَحَدٌ مَنْزِلَةً أَعْلَى مِنْ مَنْزِلِهِمْ فَيَحْسُدُوهُ عَلَيْهَا وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحِرْصِ فِي الدُّنْيَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهَا لِأَنَّ الْحِرْصَ مَقْرُونٌ بِهِ الْأَمَلُ وَحَالُ الْأَمَلِ مُنْقَطِعَةٌ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَوَاضِعَهُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

١-١-٦- الْهَوَى

﴿٢٠﴾ السَّجَادُ ﷺ: وَادْبِجْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَالطَّمَعِ عَنْكَ عِنْدَ الذَّيِّحَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٠، ص ١٧٢

١-١-٧- عَدَمُ الْإِكْتِفَاءِ

﴿٢١﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْحَرِيسُ لَا يَكْتَفِي؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

١-١-٨- عَدَمُ الرِّضَاءِ

﴿٢٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: الشَّرُّ لَا يَرْضَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

١-٢- طَلَبُ الدُّنْيَا وَرَاجِعُ: كِتَابُ الدُّنْيَا

«مفهوم حرص / زیاده‌طلبی»

۵-۱-۱- آرزو

«۱۶» ابو هريره می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابو هريره آیا مایلی که دنیا را با تمام آنچه در آن است به تو نشان دهم؟» عرض کردم: «آری ای رسول خدا ﷺ». آنگاه دستم را گرفت و به بیابانی از بیابان‌های مدینه برد، و در آنجا مزبله‌ای پر از جمجمه‌ی آدم‌ها و فضولات، پارچه کهنه و استخوان‌هایی را دیدم، سپس به من فرمود: «ای ابو هريره! این سرها که می‌بینی کسانی مثل شما حریص دنیا بودند و مانند شما در دنیا آرزوهایی داشتند، بعد آن‌ها به صورت استخوان‌های بی‌پوست درمی‌آیند و بعد خاکستر می‌شوند».

«۱۷» خداوندا، تو ما را آزمودی تا در کم و بیش روزی‌هایمان بدگمان شدیم و در مدت عمرمان به آرزوهای دور و دراز گرفتار آمدیم، تا آنگاه که روزی خود از درگاه دیگر روزی‌خواران طلبیدیم و به عمری دراز چون عمر پیران که‌نسال طمع بستیم.

۱-۵-۱-۱- یاور آرزو

«۱۸» طمع برای امید خوب یاری‌کننده‌ای است.

۲-۵-۱-۱- همنشین آرزو

«۱۹» انبیا و رسولان و اوصیا هیچکدام از کارهایشان از روی حسد صادر نمی‌شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می‌ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند. همچنین هیچ کاری از روی حرص و طمع به دنیا از آنان واقع نمی‌شود، زیرا حرص و طمع مقرون به آمال و آرزوهای دنیایی است، حال آنکه آنان از این آمال به دورند، زیرا که جایگاهشان را در بهره‌مندی از کرامت‌های الهی می‌شناسند.

۶-۱-۱- برآوردن خواسته‌های نفس

«۲۰» در وقت ذبح کردن، قصد کن که گلوی هوا و هوس را ببری.

۷-۱-۱- اکتفا نکردن

«۲۱» حریص اکتفا نمی‌کند [و دست از طلب برنمی‌دارد].

۸-۱-۱- راضی نشدن

«۲۲» صاحب حرص راضی و خوشنود نمی‌شود بلکه هر چه تحصیل کند زیاده از آن خواهد پس تا علاج حرص نکند فارغ نگردد.

۲-۱- دنیاخواهی و.ر.به: کتاب دنیا

﴿مَا الْحِرْصُ / طَلَبُ الدُّنْيَا﴾

١-٢-١- الدُّنْيَا وَ الْحِرْصُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ

﴿٢٣﴾ الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ وَ الدُّنْيَا وَ الْحِرْصُ فَالْكُلُّ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ وَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ؛

بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٣

١-٢-٢- عَيْنُ الدُّنْيَا وَ أُذُنُهَا

﴿٢٤﴾ الصادق عليه السلام: الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ رَأْسُهَا الْكِبَرُ وَ عَيْنُهَا الْحِرْصُ وَ أُذُنُهَا الطَّمَعُ وَ لِسَانُهَا الرِّيَاءُ وَ يَدُهَا الشَّهْوَةُ وَ رِجْلُهَا الْعُجْبُ وَ قَلْبُهَا الْعَقْلَةُ وَ كَوْنُهَا الْفَنَاءُ وَ حَاصِلُهَا الزَّوَالُ فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ وَ مَنْ اسْتَحْسَنَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصُ وَ مَنْ طَلَبَهَا (أَوْرَدَتْهُ إِلَى) الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٣٧

١-٢-٣- طَلَبُ الدُّنْيَا

﴿٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْحِرْصِ مَا هُوَ قَالَ طَلَبُ الْقَلِيلِ بِإِضَاعَةِ

الكثير؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

١-٢-٤- مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِ الدُّنْيَا

﴿٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ

لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا وَ لَهَجًا بِهَا؛ نهج البلاغة، ص ٤٢٣

١-٢-٥- الرِّضَا بِالْدُّنْيَا

﴿٢٧﴾ الصادق عليه السلام: لِيَكُنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ الرَّاضِي

بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

١-٢-٦- إِثَارُ الدُّنْيَا

﴿٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ لَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْتِرُوا وَ شَيْكَ السَّعْيِ عَلَى

اجْتِهَادِهِمْ؛ نهج البلاغة، ص ١٣١

١-٢-٧- الْإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا

﴿٢٩﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْحِرْصُ؟ قَالَ: الْإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا وَ الطَّمَاحُ إِلَى الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا

الْفَسَادُ وَ تَمَرَّتْهَا عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

١-٢-٨- جَمْعُ الْمَالِ

﴿٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا الْحِرْصُ وَ الْحَرِيسُ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٦٨

﴿٦٦﴾

«مفهوم حرص / دنیاخواهی»

۱-۲-۱ دنیا و حرص مثل یکدیگرند

«۲۳» نادانی و دنیاپرستی و آزمندی؛ همه‌ی آن‌ها همچون یکی از آن‌ها، و یکی از آن‌ها همچون همه‌ی آن‌هاست (همه هیچ است و هیچ، بی‌ارزش است و بی‌ارزش).

۱-۲-۲ چشم و گوش دنیا

«۲۴» دنیا همچون صورتی است که سرش کبر و چشمش حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پایش عجب و دلش غفلت و هستی‌اش بر فنا و نتیجه‌اش زوال است. پس هرکس دنیا را دوست دارد، کبر را به ارث برده و هرکس دنیا را پسندیده دارد، حرص را به ارث می‌برد و هر کس آن را بطلبد طمع نصیبش شود.

۱-۲-۳ دنیاخواهی

«۲۵» از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: «حرص چیست؟» فرمود: «درخواست امر ناپایدار و ناچیز به بهای از دست‌دادن بسیار».

۱-۲-۴ بازداشته‌شدن از توجه به غیر دنیا

«۲۶» همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد.

۱-۲-۵ خشنودی به دنیا

«۲۷» تلاش تو برای به دست آوردن رزق باید بیشتر از کسی باشد که عمل را ضایع می‌نماید و باید تلاشت کمتر از فرد حریصی باشد که به دنیایش راضی و به آن اعتماد نموده است.

۱-۲-۶ ترجیح دادن دنیا به آخرت

«۲۸» در وصف فرشتگان فرمود: طمع، آنان را به اسارت در نیاورده تا سعی در امور نزدیک را بر کوشش در امر آخرت مقدم بدانند.

۱-۲-۷ میل به دنیا

«۲۹» شاهزاده پرسید: «حرص چیست؟» حکیم گفت: «میل به دنیا و نظر انداختن به اموری که در آن فساد است و ثمره‌ی آن نیز عقوبت اخروی است».

۱-۲-۸ جمع‌آوری مال

«۳۰» مال جز با حرص جمع نمی‌گردد و حریص بدبخت و مذمت شده است.

﴿مَا الْحِرْصُ / الْأَسْرُ﴾

٩-٢-١ أَخْذُ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ

﴿٣١﴾ السَّجَادُ الطَّيِّبُ: فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٣-١-١-١ الْأَسْرُ

١-٣-١-١ الْأَسْرُ

﴿٣٢﴾ الصادق الطَّيِّبُ: أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦
 ﴿٣٣﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: أَغْنَى النَّاسَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤
 ﴿٣٤﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ: لَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشَيْكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِنَادِهِمْ؛ نهج البلاغة، ص ١٣١

﴿٣٥﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: الْخُلَاصُ مِنَ أَسْرِ الطَّمَعِ بِاِكْتِسَابِ الْيَأْسِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٣٦﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: كُلُّ طَامِعٍ أَسِيرٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٢-٣-١-٢ نَسَجُ الْقَزِّ عَلَى النَّفْسِ

﴿٣٧﴾ الباقر الطَّيِّبُ: مَثَلُ الْحَرِيسِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦
 ﴿٣٨﴾ الباقر الطَّيِّبُ: مَثَلُ الْحَرِيسِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٤
 ٣-٣-١-٣ الرِّقُّ

﴿٣٩﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠١

﴿٤٠﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: الطَّمَعُ رِقٌّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٤١﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُخَلَّدٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٤٢﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: عَبْدُ الْمَطَامِعِ مُسْتَرْقٌ لَا يَجِدُ أَبَدًا الْعِتْقَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٤٣﴾ أمير المؤمنين الطَّيِّبُ: لَا يَسْتَرْقِيكَ الطَّمَعُ وَكَنْ عَزُوفًا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

«مفهوم حرص / اسارت»

۹-۲-۱ به دست آوردن آنچه مورد نیاز نیست

﴿۳۱﴾ نخستین گناهی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد، تکبر بود و آن گناه شیطان است؛ آنگاه که «سرکشی کرد و بزرگی فروخت و کفر ورزید» و حرص که آن گناه آدم و حواست؛ آنگاه که خداوند عز و جل به آن دو فرمود: «و از هرجا که خواهید بخورید [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد». و آن‌ها رو به چیزی گذاشتند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندان‌شان راه یافت؛ چراکه بیشترین خواسته‌های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد.

۳-۱-۱ اسارت

۱-۳-۱ اسارت

﴿۳۲﴾ بی‌نیازترین بی‌نیازی‌ها آن است که کسی اسیر حرص نباشد.
﴿۳۳﴾ ثروتمندترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.
﴿۳۴﴾ در وصف فرشتگان فرمود: طمع، آنان را به اسارت در نیاورده تا سعی در امور نزدیک را بر کوشش در امر آخرت مقدم بدانند.
﴿۳۵﴾ رهایی از بند طمع به کسب کردن نومی‌ است.
﴿۳۶﴾ هر طمع‌کاری اسیر است.

۲-۳-۱ تنیدن پيله بر دور خود

﴿۳۷﴾ حکایت شخص حریص بر دنیا، حکایت کرم ابریشمی است که هرچه به دور خود پيله می‌پیچد خارج شدنش از آن سخت‌تر می‌شود، تا بالآخره از غصّه می‌میرد.
﴿۳۸﴾ مَثَل آدم حریص نسبت به دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر گرد خود بتند، بیرون آمدنش از پيله دشوارتر می‌شود. و سرانجام از اندوه در آن خواهد مرد.

۳-۱-۱ بند

﴿۳۹﴾ طمع، بندگی دائمی است.
﴿۴۰﴾ طمع بندگی است.
﴿۴۱﴾ طمع، بندگی دائمی است.
﴿۴۲﴾ بنده‌ی طمع‌ها در بند است و هرگز آزاد نمی‌شود.
﴿۴۳﴾ مبدا طمع تو را در بند کند، نسبت به آن بی‌رغبت باش.

﴿ مَا الْحِرْصُ / طَبْعُ الْإِنْسَانِ ﴾

٤-٣-١- القيد

﴿٤٤﴾ المسيح عليه السلام: أَخْرَجَ الطَّمَعُ عَنْ قَلْبِكَ يَحُلُّ الْقَيْدَ مِنْ رِجْلِكَ؛ روضة الواعظين، ج ٢،

ص ٤٥٦

﴿٤٥﴾ الرسول صلى الله عليه وسلم: بَنَسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَقُودُهُ الطَّمَعُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٣٦

٥-٣-١- الوثاق

﴿٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٨

﴿٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّامِعُ أَبَدًا فِي وَثَاقِ الذُّلِّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٦-٣-١- الاستعباد

﴿٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنْ مَلَكَتْهُ الشَّهْوَةُ وَاسْتَعْبَدَتْهُ الْمَطَامِعُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٥

﴿٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنَعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

٤-١- طَبْعُ الْإِنْسَانِ

١-٤-١- طَبْعُ الْإِنْسَانِ

﴿٥٠﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةُ مُرَكَّبَةٍ فِي بَيْتِ آدَمَ الْحَسَدُ وَالْحِرْصُ وَالشَّهْوَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٢٣٢

﴿٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بَنَسَ الطَّمَعُ الشَّرَّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٥٢﴾ الرسول صلى الله عليه وسلم: بَنَسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَبْعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٠٠

﴿٥٣﴾ الرسول صلى الله عليه وسلم: إِنَّ ابْنَ آدَمَ يَحْرِصُ عَلَى مَا يُمْنَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٣٣٠

﴿٥٤﴾ الرسول صلى الله عليه وسلم: إِنَّ ابْنَ آدَمَ حَرِيصٌ عَلَى مَنَعٍ مَهْجِ الدَّعَوَاتِ، ص ١٢٢

﴿٥٥﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ طَبَائِعَ النَّاسِ كُلَّهَا مُرَكَّبَةٌ عَلَى الشَّهْوَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالْحِرْصِ وَالرَّهْبَةِ وَ

الْغَضَبِ وَاللَّذَّةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٩

﴿٥٦﴾ الرسول صلى الله عليه وسلم: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَبَيَقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٥٧﴾ الباقر عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ أَنْتَدِبُوا مِنْكُمْ مَلَكَينِ حَتَّى أَهْبِطَهُمَا إِلَى الْأَرْضِ

ثُمَّ أَجْعَلْ فِيهِمَا مِنْ طَبَائِعِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْحِرْصِ وَالْأَمَلِ مِثْلَ مَا جَعَلْتُهُ فِي وَلَدِ

آدَمَ ثُمَّ اخْتَبَرَهُمَا فِي الطَّاعَةِ لِي قَالَ فَتَدْبُوا لِذَلِكَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَكَانَا أَشَدَّ الْمَلَائِكَةِ قُوْلًا

فِي الْعَيْبِ لَوْلَا آدَمَ وَاسْتِثْنَارَ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَنْ اهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ

﴿٧٠﴾

«مفهوم حرص / طبیعت انسان»

۴-۳-۱- بند

﴿۴۴﴾ مسیح علیه السلام فرموده است: از را از دل خود بیرون کن تا بند از پایت بگسلد.

﴿۴۵﴾ بد بنده‌ای است بنده‌ای که طمع او را می‌کشاند.

۵-۳-۱- بند

﴿۴۶﴾ طمع‌کار در بند خواری گرفتار است.

﴿۴۷﴾ طمع‌کار همیشه در بند خواری است.

۶-۳-۱- به بردگی گرفتن

﴿۴۸﴾ کسی که را خواهش‌های نفسانی او را در اختیار گرفته باشند و طمع‌ها او را برده‌ی خود کرده باشند بر خود عیب وارد کرده است.

﴿۴۹﴾ انسان آزاد بنده‌ی آن چیزی است که بدان طمع می‌ورزد؛ و برده، اگر قانع باشد به‌واقع آزاده است.

۴-۱- طبیعت و سرشت انسان

۱-۴-۱- طبیعت انسان

﴿۵۰﴾ سه چیز در وجود آدمیزاد سرشته شده است: حسد، حرص و شهوت.

﴿۵۱﴾ غلبه‌ی حرص یا بد صفتی است.

﴿۵۲﴾ چه بنده بدی است، بنده‌ای که گرفتار طمع می‌شود که او را به ذلت و زبونی و فرومایگی سوق دهد.

﴿۵۳﴾ انسان نسبت به آنچه که منع می‌شود، حرص می‌ورزد.

﴿۵۴﴾ به‌درستی که انسان نسبت به آنچه منع می‌شود، حریص است.

﴿۵۵﴾ طبیعت همه‌ی انسان‌ها مرکب از شهوت و رغبت و حرص و ترس و غضب و لذت می‌باشد.

﴿۵۶﴾ انسان پیر می‌شود درحالی که دو خصلت حرص و آرزو در او باقی می‌ماند.

﴿۵۷﴾ خدا به فرشته‌ها وحی کرد که: «از میان خود دو فرشته انتخاب کنید، تا به زمین بفرستم و به آن‌ها خوی خوردن و نوشیدن و شهوت و حرص و آرزو که خوی آدمیان است، بدهم و آن‌ها را در فرمانبری خود بیازمایم». دو فرشته به نام هاروت و ماروت را انتخاب کردند که بیش از دیگران از آدمیان نکوهش می‌کردند و متقاضی خشم خدا بر انسان بودند؛ و خدا به آن‌ها

﴿مَا الْحِرْصُ/ مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ وَ الْمُخَالَفَةُ لِقَوْلِ اللَّهِ﴾

فَقَدْ جَعَلْتُ فِيكُمْ مِنْ طَبَائِعِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْحِرْصِ وَالْأَمَلِ مِثْلَ مَا جَعَلْتُ فِي
وُلْدِ آدَمَ؛ بحار الأنوار، ج ٥٦، ص ٣١٦

﴿٥٨﴾ السَّجَّادُ (عليه السلام): إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَالتَّعَبُ وَالنَّصَبُ خُلِقَا فِي
الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا حَفْنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩٢
﴿٥٩﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَيْهِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٥٤

٢-٤-١- الغريزة

﴿٦٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَقْصُرُ عَنِ الْفَضْلِ غَايَتُهُ وَلَا حَرِيصًا
يَعِدُّكَ فَقْرًا وَيُزِينُ لَكَ شَرَّهَا وَلَا جَبَانًا يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ
غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٦
٣-٤-١- مَا يَبْقَى مِنَ الْإِنْسَانِ

﴿٦١﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله): يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَبْقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢،

ص ٦٤

٤-٤-١- مَا لَمْ يَشِبْ

﴿٦٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): قَدْ شَابَ رَأْسِي وَرَأْسُ الْحِرْصِ لَمْ يَشِبْ، إِنَّ الْحَرِيصَ عَلَى الدُّنْيَا
لَفِي تَعَبٍ؛ ديوان الإمام علي (عليه السلام)، ص ٧٩
٥-٤-١- الْعَامِلُ لِمُدَاوَمَةِ الْعَمَلِ

﴿٦٣﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ الْحِرْصُ يَسْتَحْمِلُهُمْ مِنْ مُدَاوَمَةِ الْعَمَلِ وَمُطَاوَلَتِهِ عَلَى مَا يَعْظُمُ
نِكَائَتُهُ فِي أَبْدَانِهِمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَوْ لَا جُثُومُ هَذَا اللَّيْلِ لَظَلَمْتَهُ عَلَيْهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ هَذِهِ وَلَا
قَرَارُ حِرْصًا عَلَى الْكَسْبِ وَالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١١٢

٥-١-١- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ وَ الْمُخَالَفَةُ لِقَوْلِ اللَّهِ

١-٥-١- مِنْ أَصُولِ الْكُفْرِ

﴿٦٤﴾ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ
آدَمَ (عليه السلام) حِينَ نُبِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

﴿مفهوم حرص / از اصول کفر و مخالفت با کلام الهی﴾

سفارش کرد که به شما هم مثل آدمیان خوی خوردن و نوشیدن و شهوت و حرص و آرزو عطا کردم.

﴿۵۸﴾ آسودگی در بهشت و برای اهل بهشت خلق شده است و سختی و دشواری برای دنیا و اهل دنیا خلق شده است؛ و به هیچ از اهل دنیا یک کاسه از آن را ندادند مگر اینکه دو برابر آن از حرص به او دادند.

﴿۵۹﴾ خداوند هیچ دری از دنیا را به روی بنده نمی‌گشاید مگر اینکه دو برابر آن، بر حرص و طمعش می‌افزاید.

۲-۴-۱- غریزه

﴿۶۰﴾ در مشورتت فرد بخیل را که هدفش کاستن فضیلت‌هاست و حریص را که فقر را برای تو فرامی‌خواند و شرّ را زینت می‌دهد. و فرد ضعیف‌القلبی که امور را بر تو تنگ می‌کند، داخل نکن که همانا بخل و حرص و ترس غریزه‌ی واحدی است که سوءظن به خدا را در وجود انسان جمع می‌کنند.

۳-۴-۱- آنچه از انسان پیر نمی‌شود

﴿۶۱﴾ انسان پیر می‌شود درحالی که دو خصلت حرص و آرزو در او باقی می‌ماند.

۴-۴-۱- آنچه فرسوده نمی‌شود

﴿۶۲﴾ موهابیم سفید شد ولی حرص در وجودم پیر نشد، همانا حرص بر دنیا انسان را خسته و رنجور می‌کند.

۵-۴-۱- عامل پیوسته کارکردن

﴿۶۳﴾ حرص مردم را بر آن می‌داشت تا آنکه پیوسته کار کنند و بدن‌های خود را بکاهند؛ به درستی که بسیاری از مردم آن مقدار حرص بر جمع و کسب و ذخیره‌کردن اموال دارند که اگر تاریکی شب ایشان را مانع نمی‌شد، هر آینه قرار نمی‌گرفتند و چنان کار می‌کردند که خود را از کار می‌افکندند.

۵-۱- از اصول کفر و مخالفت با کلام الهی

۱-۵-۱- از ریشه‌های کفر

﴿۶۴﴾ اساس کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت؛ اما حرص به گونه‌ای است که چون آدم علیه السلام از نزدیک شدن به درخت منع شد، حرص وی را به نزدیکی به آن درخت تحریک کرد تا اینکه از آن تناول نمود.

﴿مَا الْحِرْصُ / الْخَصْمُ وَالْعَدُوُّ﴾

١-٥-٢- الفرار من وثاق الله

﴿٦٥﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِصُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَحْرُومًا وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١-٥-٣- الشك وقلة الثقة بالله

﴿٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَى الشَّكِّ وَقِلَّةِ الثِّقَةِ بِاللَّهِ مَبْنَى الْحِرْصِ وَالشُّحِّ؛ غررالحكم،

ص ٧٢

١-٥-٤- ما يجري في منافذ غضب الله

﴿٦٧﴾ الصادق عليه السلام: الْحِرْصُ مَا يَجْرِي فِي مَنَافِذِ غَضَبِ اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١-٥-٥- المخالفة لقول الله

﴿٦٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِصُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَحْرُومًا وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١-٥-٦- الخصم والعدو

١-٥-٦-١- الخصم

﴿٦٩﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْخُصْمَاءُ؟ قَالَ: الْحِرْصُ وَالْغَضَبُ وَالْحَسَدُ وَالْحَمِيَّةُ وَالشَّهْوَةُ وَالرِّيَاءُ وَاللَّجَاجَةُ؛ قَالَ: أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتَ أَقْوَى وَأَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ؟ قَالَ: الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَأَفْحَشُ غَضَبًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢١

١-٥-٦-٢- عدو النفس

﴿٧٠﴾ المجتبی عليه السلام: هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَاكُ الدِّينِ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

١-٥-٦-٣- غش النفس

﴿٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: غَشَّ نَفْسَهُ مَنْ شَرَّبَهَا الطَّمَعُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

«مفهوم حرص / دشمن»

۱-۵-۲- فرار از پیمان خداوند

«۶۵» حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

۱-۵-۳- شک و کم‌اعتمادی به خدا

«۶۶» حرص و بخل بر پایه‌ی شک و عدم اعتماد به خداوند پایه‌گذاری شده است.

۱-۵-۴- برانگیزاننده‌ی خشم خداوند

«۶۷» حرص چیزی است که در راه‌های بروز و ظهور خشم خداوند جریان دارد.

۱-۵-۵- مخالفت با سخن خداوند

«۶۸» حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

۱-۶- دشمن

۱-۶-۱- دشمن

«۶۹» شاهزاده پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» حکیم گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجاجت در راه باطل». پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» گفت: «حرص، که کمترین رضایت و شدیدترین خشم را داراست».

۱-۶-۲- دشمن جان

«۷۰» هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد؛ کبر موجب نابودی دین است و به‌واسطه‌ی کبر شیطان از رحمت خدا طرد شد. حرص دشمن جان است و به‌واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید.

۱-۶-۳- ناراستی با خود

«۷۱» کسی که به نفس خود طمع بنوشاند، با خود ناراستی کرده است.

﴿مَا الْحِرْصُ/ السُّوء، الشَّيْنُ، الْإِثْمُ وَ الرَّجْسُ﴾

١-٧- السُّوء، الشَّيْنُ، الْإِثْمُ وَ الرَّجْسُ

١-٧-١- بِئْسَ الْقَرِينِ

﴿٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ وَ بَيْسَ الْقَرِينِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

١-٧-٢- شَيْنُ الدِّينِ

﴿٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ وَ بَيْسَ الْقَرِينِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

١-٧-٣- الْإِثْمُ

﴿٧٤﴾ المجتبي عليه السلام: لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ

اسْتِعْمَالُ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْتَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٦

١-٧-٤- سَجِيَّةُ الْأَرْجَاسِ

﴿٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ سَجِيَّةُ الْأَرْجَاسِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

١-٨- الْعَنَاءُ، النَّصَبُ، التَّعَبُ وَ الدُّوْبُ

١-٨-١- الْعَنَاءُ

﴿٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرْنَ الْحِرْصُ بِالْعَنَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَ غِنَى الْحِرْصُ ذُلٌّ وَ عَنَاءٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَتَخَلَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحِرْصِ مَنْ لَمْ يَصُدِّقْ تَوَكُّلَهُ؛ غررالحكم، ص ١٩٧

١-٨-٢- النَّصَبُ

﴿٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ مَطِيَّةُ النَّصَبِ وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٨

﴿٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَطْوَلُ النَّاسِ نَصَبًا الْحَرِيصُ إِذَا طَمَعَ وَ الْحَقُودُ إِذَا مَنَعَ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٥

١-٨-٣- التَّعَبُ

﴿٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرِّ جَامِعٌ

لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١

﴿٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ مَطِيَّةُ النَّصَبِ وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٨

﴿مفهوم حرص / بدی، عیب، گناه و پلیدی﴾

۱-۷- بدی، عیب، گناه و پلیدی

۱-۷-۱- بدترین همنشین

﴿۷۲﴾ از حرص بر حذر باش که مایه‌ی نقص در دین می‌شود و بدترین همنشین است.

۱-۷-۲- مایه‌ی نقص دین

﴿۷۳﴾ از حرص بر حذر باش که مایه‌ی نقص در دین می‌شود و بدترین همنشین است.

۱-۷-۳- گناه

﴿۷۴﴾ نه عفت دفع‌کننده‌ی روزی است و نه حرص و آز جلب‌کننده‌ی بیش از مقدار، چراکه رزق و روزی تقسیم شده و زیاده‌خواهی گناه است.

۱-۷-۴- خصلت پلیدان و ناپاکان

﴿۷۵﴾ غلبه‌ی حرص خصلت پلیدان و ناپاکان است.

۱-۸- زحمت و سختی، گرفتاری، رنج، تلاش بیش از حد

۱-۸-۱- زحمت و سختی

﴿۷۶﴾ حرص با زحمت و سختی عجین شده است.

﴿۷۷﴾ قناعت موجب عزت و بی‌نیازی و حرص باعث ذلت و زحمت است.

﴿۷۸﴾ کسی که صادقانه توکل ننماید، چگونه از سختی حرص خلاصی می‌یابد.

۱-۸-۲- گرفتاری

﴿۷۹﴾ فرزندانم! حرص‌ورزیدن کلید سختی و مرکب گرفتاری است و باعث بی‌پروا در گناهان افتادن است.

﴿۸۰﴾ خسته‌ترین مردم انسان حریصی است که طمع می‌ورزد و کینه‌توزی است که از دیگران منع می‌کند.

۱-۸-۳- رنج و گرفتاری

﴿۸۱﴾ حرص کلید رنج و وسیله‌ی گرفتارشدن به گناهان است. هوا و هوس جامع تمام عیب‌ها و حرص نشانه‌ی فقر است.

﴿۸۲﴾ فرزندانم! حرص‌ورزیدن کلید سختی و مرکب گرفتاری است و باعث بی‌پروا در گناهان افتادن است.

﴿مَا الْحِرْصُ / الْفَقْرُ وَالْحِرْمَانُ﴾

﴿٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ كَانَ الْكَذِبُ مَعَ الْجُبْنِ ... وَالتَّعَبُ مَعَ الطَّمَعِ وَ الْحِرْمَانُ مَعَ الْحِرْصِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٧
١-٨-٤- الدُّوْبُ

﴿٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ الْأَرْزَاقَ وَقَدَّرَهَا وَأَنَّ سَعْيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قَدَّرَ لَهُ مِنْهَا وَهُوَ حَرِيصٌ دَائِبٌ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٠
١-٨-٥- الشَّقَاءُ

﴿٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسَمِكَ وَمَضْمُونٌ رِزْقِكَ وَ مُسْتَوْفٍ مَا كُتِبَ لَكَ فَأَرِحْ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ وَ ذِلَّةِ الطَّلَبِ وَ ثِقَ بِاللَّهِ وَ خَفِّضْ فِي الْمُكْتَسَبِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْأَشْفِيَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
﴿٨٧﴾ الرسول ﷺ: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٥٢
١-٩- الفَقْرُ وَالْحِرْمَانُ

١-٩-١- الفَقْرُ

﴿٨٨﴾ المجتبي عليه السلام: كَانَ فِيمَا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُهُ الْحَسَنُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: الْحِرْصُ وَ الشَّرُّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَائِفِيرَهَا؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُلُّ حَرِيصٍ فَقِيرٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٩١﴾ فِي التَّوْرَةِ: لَا فَقْرَ أَذَلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ جامع الأخبار، ص ١٨٥

﴿٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ فَقْرٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٩٣﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٨

﴿٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ فَقْرٌ حَاصِرٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْغِنَى الشَّرُّ فَقِيرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠

١-٩-١- عَلَامَةُ الْفَقْرِ

﴿٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٢

«مفهوم حرص/ فقر و محرومیت»

﴿۸۳﴾ اگر اشیاء و صفات همگون را کنار هم بگذارند دروغ و ترس در کنار هم قرار می گیرند و رنج و طمع و حرص و محرمیت نیز در کنار هم.

۴-۸-۱- تلاش بیش از حد

﴿۸۴﴾ تعجب می کنم از کسی که می داند خداوند رزق و روزی انسان را تضمین و آن را مقدر نموده است و تلاش شخص حریص بر آنچه برایش مقدر شده، نمی افزاید. ولی حریص در طلب روزی بسیار جدیت به خرج داده و سختی می کشد.

۵-۸-۱- بدبختی

﴿۸۵﴾ همانا تو به قسمت خویش دست می یابی و رزق تو ضمانت شده است و هر آنچه برای مقدر شده باشد به تو می رسد، پس نفس خویش را از بدبختی حرص و ذلت خواهش آزاد کن و به پروردگار اعتماد نما و در کسب و کار خویش آسان بگیر.

﴿۸۶﴾ حرص نشانه‌ی بدبختی است.

﴿۸۷﴾ از نشانه‌های شقاوت و تیره‌روزی، خشکی چشم، سختی دل و حرص زیاد برای زندگی است.

۹-۱- فقر و محرومیت

۱-۹-۱- فقر

﴿۸۸﴾ در سؤالاتی که امام حسن علیه السلام از پدر بزرگوارش امیرالمومنین علیه السلام پرسید این بود که: «فقر چیست؟» فرمود: «فقر همان حرص و هوس است».

﴿۸۹﴾ آزمند و حریص فقیر است هرچند تمام دنیا را مالک شود.

﴿۹۰﴾ هر حریصی فقیر و نیازمند است.

﴿۹۱﴾ هیچ فقری خوارکننده‌تر از طمع نیست.

﴿۹۲﴾ طمع فقر و پریشانی است.

﴿۹۳﴾ فقیرترین مردم کسی است که طمع داشته باشد.

﴿۹۴﴾ طمع پریشانی‌ای است محدودکننده.

﴿۹۵﴾ ثروتمند حریص، فقیر است.

۱-۹-۱-۱- نشانه‌ی فقر

﴿۹۶﴾ حرص علامت فقر است.

﴿ مَا الْحِرْصُ / الذُّلُّ وَ الدَّنَاءَةُ ﴾

١-٩-١-٢- الفَقْرُ الْحَاضِرُ

- ﴿ ٩٧ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الحِرْصُ فَقْرٌ حَاضِرٌ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٨
- ﴿ ٩٨ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الطَّمَعَ وَالْحِرْصَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَإِنَّ الْيَأْسَ وَالْقَنَاعَةَ الْغِنَى
- الظَّاهِرُ؛ غررالحكم، ص ٣٩٢
- ﴿ ٩٩ ﴾ الرسول ﷺ: يَاكَ وَالطَّمَعَ فِي النَّاسِ فَإِنَّهُ فَقْرٌ حَاضِرٌ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٠٧
- ﴿ ١٠٠ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ يَنْقُصُ قَدْرَ الرَّجُلِ وَلَا يَزِيدُ فِي رِزْقِهِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿ ١٠١ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤
- ﴿ ١٠٢ ﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨
- ﴿ ١٠٣ ﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٨
- ﴿ ١٠٤ ﴾ المجتبی عليه السلام: سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ... قَالَ فَمَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ وَ شِدَّةُ الْقَنُوطِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٩٣
- ﴿ ١٠٥ ﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ وَالْيَأْسَ غِنَى وَالْقَنَاعَةَ رَاحَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٥

١-٩-٢- الحِرْمَانُ

- ﴿ ١٠٦ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ كَانَتْ الْكَذِبُ مَعَ الْجُبْنِ ... وَالْحِرْمَانُ مَعَ الْحِرْصِ؛
- شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٧
- ﴿ ١٠٧ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ رَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيهِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢٤

١-١٠- الذُّلُّ وَ الدَّنَاءَةُ

١-١٠-١- الذُّلُّ

- ﴿ ١٠٨ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَغْظَمُ النَّاسِ ذُلًّا الطَّامِعُ الْحَرِيصُ الْمُتْرِبُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٧
- ﴿ ١٠٩ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَ غِنَى الْحِرْصُ ذُلٌّ وَ عَنَاءٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
- ﴿ ١١٠ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ: فَأَيُّ ذُلٍّ أَذَلُّ؟ قَالَ: الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١
- ﴿ ١١١ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذَلَالَةُ حُسْنِ الْوَرَعِ غُزُوفُ النَّفْسِ عَنْ مَذَلَّةِ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٤٠
- ﴿ ١١٢ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْوَرَعُ خَيْرٌ مِنْ ذُلِّ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٢
- ﴿ ١١٣ ﴾ فِي التَّوْرَةِ: لَا فَقْرَ أَذَلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ جامع الأخبار، ص ١٨٥

«مفهوم حرص / خواری و پستی»

۲-۱-۹-۱- فقر موجود

﴿۹۷﴾ حرص فقرِ موجود است.

﴿۹۸﴾ همانا حرص و طمع فقرِ موجود و حاضر و قناعت و [پرهیز از] ناامیدی، بی‌نیازی آشکار است.

﴿۹۹﴾ از طمع دوری کنید زیرا طمع فقر آماده است.

﴿۱۰۰﴾ حرص ارزش انسان را می‌کاهد و بر روزی وی نمی‌افزاید.

﴿۱۰۱﴾ فقیرترین مردم طمع کار است.

﴿۱۰۲﴾ فقیرترین مردم، آدم طماع است.

﴿۱۰۳﴾ طمع همان فقر حاضر است.

﴿۱۰۴﴾ امیر المؤمنین علیه السلام از فرزندش حسن سؤال کرد ... فقر چیست؟ گفت: طمع و ناامیدی شدید.

﴿۱۰۵﴾ ای مردم! طمع ناداری است؛ قطع امید، نیازمندی؛ و قناعت، راحتی.

۲-۱-۹-۲- محرومیت

﴿۱۰۶﴾ اگر اشیاء دسته‌بندی شوند، دروغ با ترس و ... محرومیت با حرص در یک‌جا قرار می‌گیرند.

﴿۱۰۷﴾ طمع در هلاکت می‌اندازد است و برنمی‌گرداند، و ضامنی است که وفا نمی‌کند. بسا نوشنده‌ی آب که پیش از سیراب‌شدن آب در گلویش گیر کند و او را بکشد.

۱۰-۱- خواری و پستی

۱-۱۰-۱- خواری

﴿۱۰۸﴾ خوارترین مردم آن است که طمع کار و حریص و شکاک است.

﴿۱۰۹﴾ قناعت موجب عزّت و بی‌نیازی و حرص باعث ذلّت و زحمت است.

﴿۱۱۰﴾ [زیدبن صوحان] عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین علیه السلام! کدام چیز ذلتش بیشتر است؟» فرمود: «حرص بر جمع مال دنیا».

﴿۱۱۱﴾ دورشدن نفس از خواری طمع نشانه‌ی پارسایی نیکوست.

﴿۱۱۲﴾ پرهیزگاری از خواری طمع بهتر است.

﴿۱۱۳﴾ هیچ فقری خوارکننده‌تر از طمع نیست.

﴿مَا الْحِرْصُ/ الْجَهْلُ وَالْخَفْضُ﴾

﴿١١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ مَذَلَّةٌ حَاضِرَةٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

﴿١١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ أَحَدُ الذُّلَّتَيْنِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا شَيْمَةَ أَذَلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿١١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا ذُلٌّ أَعْظَمُ مِنَ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ مَذَلَّةٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-١٠-١-الدَّناءة

﴿١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَدَنَاءَةُ الشَّرِّ وَالطَّمَعِ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَمَزْرَعَةُ الذُّلِّ وَ

مُهِينُ النَّفْسِ وَمُتَعِبُ الْجَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

﴿١٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْمَطَامِعِ الدِّيَّةِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

﴿١٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْزِعْ نَفْسَهُ عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَامِعِ فَقَدْ أَذَلَّ نَفْسَهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَحْزَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٢

﴿١٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ دَيْئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ رَذِيلَةٍ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

١-١١-الْجَهْلُ وَالْخَفْضُ

١-١١-١-الْجَهْلُ

﴿١٢٣﴾ الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ وَالدُّنْيَا وَالْحِرْصُ فَالْكُلُّ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ وَالْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ؛

بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٣

١-١١-٢-عَلَامَةُ الْخَفْضِ

﴿١٢٤﴾ الصادق عليه السلام: عَلَامَةُ الْخَفْضِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ الْعُجْبُ وَالرِّيَاءُ وَالْحِرْصُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦٩

١-١٢-مُرَادِفَاتُ الْحِرْصِ

١-١٢-١-الشُّحُّ

﴿١٢٥﴾ الهادي عليه السلام: جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى نُوحٍ عليه السلام... فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام: تَكَلَّمْ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا

ابْنَ آدَمَ شَحِيحاً أَوْ حَرِيصاً أَوْ حَسُوداً أَوْ جَبَّاراً أَوْ عَجُولاً تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرَةِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَنَا

هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَاناً مَرِيداً؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٤٩

«مفهوم حرص / نادانی و غفلت»

«۱۱۴» طمع خواری و ذلتی است حاضر.

«۱۱۵» طمع یکی از دو خواری است.

«۱۱۶» صفتی خوارتر از طمع نیست.

«۱۱۷» نیست خواری عظیم‌تر از طمع.

«۱۱۸» غلبه‌ی حرص خوارکننده است.

۲-۱۰-۱- پستی

«۱۱۹» از پستی حرص و طمع بهره‌یزد زیرا آن رأس و سرِ هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

«۱۲۰» از طمع به چیزهای پست به خدا پناه می‌بریم.

«۱۲۱» هر که نفس خود را از پستی طمع‌ها پاک نگرداند، نفس خود را در دنیا خوار گردانده و در آخرت نیز خوارتر و رسواتر خواهد بود.

«۱۲۲» برتوست دوری از غلبه‌ی حرص چراکه آن سر و اصل هر پستی است و اصل بنای هر رذیله.

۱۱-۱- نادانی و غفلت

۱-۱۱-۱- نادانی

«۱۲۳» نادانی و دنیاپرستی و آزمندی؛ همه‌ی آن‌ها همچون یکی از آن‌ها، و یکی از آن‌ها همچون همه‌ی آن‌هاست (همه هیچ است و هیچ، بی‌ارزش است و بی‌ارزش).

۲-۱۱-۱- نشانه‌ی غفلت

«۱۲۴» نشانه‌ی غفلت سه چیز است: عجب، ریا و حرص.

۱۲-۱- مفاهیم مترادف حرص

۱-۱۲-۱- بخل همراه با حرص

«۱۲۵» ابلیس خدمت نوح آمد؛ نوح فرمود: «سخن بگو». ابلیس گفت: «چون آدمیزاد را بخیل یا حریص یا حسود یا زورگو یا شتاب‌زده ببایم، مانند گوی او را می‌چرخانیم و اگر همه‌ی این خصلت‌ها در او باشد، او را شیطان رانده‌شده می‌نامیم.

﴿مَا الْحِرْصُ/ مُرَادِفَاتُ الْحِرْصِ﴾

﴿١٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَثَلٌ لَهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ وَعَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحْرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٧

﴿١٢٧﴾ الهادي عليه السلام: فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحًا أَوْ حَرِيصًا أَوْ حَسُودًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقَّفَ الْكُرَةِ فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٨٧

﴿١٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَى الشَّكِّ وَقَلَّةِ الثِّقَةِ بِاللَّهِ مَبْنَى الْحِرْصِ وَالشَّحِّ؛ غرر الحكم،

ص ٧٢

٢-١٢-١- الشره

﴿١٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ وَالْشَّرُّ يَكْسِبَانِ الشَّقَاءَ وَالذَّلَّةَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿١٣٠﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ... لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ شَرَّهَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤،

ص ٤٠٩

﴿١٣١﴾ الرسول ﷺ: حَتَّى إِذَا رَضِعَ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ بِمَا قَدَّرَ لَهُ فِيهِ مِنْ رِزْقٍ فَإِذَا أَدْرَكَ فَهَمَّهُ الْأَهْلُ وَالْمَالُ وَالشَّرُّ وَالْحِرْصُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤١٣

﴿١٣٢﴾ المجتبي عليه السلام: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ابْنَهُ الْحَسَنَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا الْفَقْرُ قَالَ الْحِرْصُ وَالشَّرُّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٩

﴿١٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَالْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٢

﴿١٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ مَرْكَبُ الْحِرْصِ وَالْهُوَى مَرْكَبُ الْفِتْنَةِ؛ غرر الحكم، ص ١٠٥

٣-١٢-١- الطَّمَعُ

﴿١٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ عَبْدُ الْمَطَامِعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿١٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَغْظَمَ النَّاسُ ذُلًّا الطَّامِعُ الْحَرِيصُ الْمُرِيبُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٧

﴿١٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَطْوَلُ النَّاسِ نَصَبًا الْحَرِيصُ إِذَا طَمَعَ وَالْحَقُودُ إِذَا مَنَعَ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٥

﴿١٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

﴿١٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمَدَلَّةُ وَالْمَهَانَةُ وَالشَّقَاءُ فِي الطَّمَعِ وَالْحِرْصِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿مفهوم حرص / مترادف حرص﴾

﴿۱۲۶﴾ هنگامی که بنده در آخرین روز زندگیش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، مال او و فرزند او و عملش در برابر او مجسم می‌شود. رو به مال خود کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند! من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می‌ورزیدم حال تو چه داری که در این سفر به کار من بیاید؟» مال جواب می‌دهد: «کفنت را از من بگیر».

﴿۱۲۷﴾ ابلیس گوید: هرگاه پسر آدم را آزمند، حریص، حسود، ستمگر و عجول ببایم، او را مانند توپ با شتاب می‌گیریم و اگر همه‌ی این خلق‌ها برای ما جمع شود، او را شیطان سرکش می‌نامیم.

﴿۱۲۸﴾ حرص و بخل بر پایه‌ی شک و عدم اعتماد به خداوند پایه‌گذاری شده است.

۲-۱۲-۱- آزمندی

﴿۱۲۹﴾ حرص و آزمندی موجب شقاوت و خواری می‌گردد.

﴿۱۳۰﴾ ای علی! با فرد حریص مشورت نکن که وی مفاسد امور را برایت زیبا جلوه می‌دهد.

﴿۱۳۱﴾ خداوند از روزی که مادر فرزند را به دنیا می‌آورد برای او روزی مقرر فرموده است، هر گاه به سن رشد رسید از زندگی و ثروت و حرص آگاه می‌شود.

﴿۱۳۲﴾ حضرت امیر علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام سؤال کرد: فقر چیست؟ گفت: حرص و آزمندی.

﴿۱۳۳﴾ حرص و شره که آن هم به معنی غلبه‌ی حرص است و بخیلی نتیجه نادانی‌اند و از آن ناشی شوند.

﴿۱۳۴﴾ بدی، وسیله‌ی سواری حرص است و هوای نفس وسیله‌ی سواری فتنه.

۳-۱۲-۱- طمع

﴿۱۳۵﴾ حریص بنده‌ی آرزوها و طمع‌هاست.

﴿۱۳۶﴾ خوارترین مردم آن است که طمع کار و حریص و شکاک است.

﴿۱۳۷﴾ خسته‌ترین مردم انسان حریصی است که طمع می‌ورزد و کینه‌توزی است که از

دیگران منع می‌کند.

﴿۱۳۸﴾ اگر طمع در قلب تهییج شود، حرص او را نابود می‌سازد.

﴿۱۳۹﴾ خواری، پستی و بدبختی در طمع و حرص است.

﴿ مَا الْحِرْصُ / مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ ﴾

﴿ ١٤٠ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَكْرَمَ [أَكْيَسَ] النَّاسِ مَنْ أَقْنَى الْيَأْسَ وَلَزِمَ الْقُنُوعَ وَالْوَرَعَ وَبَرَّى مِنَ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ فَإِنَّ الطَّمَعَ وَالْحِرْصَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَإِنَّ الْيَأْسَ وَالْقَنَاعَةَ الْغِنَى الظَّاهِرُ؛ غررالحكم، ص ٣٩٢

﴿ ١٤١ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ وَلَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنَّ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءَ أَذْلَهُ الطَّمَعُ وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

﴿ ١٤٢ ﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَعْْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةُ يَعْْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْنُكَ عِبَادَةَ الْحُرْصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٦٢

﴿ ١٤٣ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِلَاحُ الْحِرْصِ الشَّرُّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

١-١٢-٤ الجشعُ

﴿ ١٤٤ ﴾ الصادق عليه السلام: وَقَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَالْحَرِيصُ الْجَشَعُ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

١-١٢-٥ الطَّمَحُ

﴿ ١٤٥ ﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْحِرْصُ؟ قَالَ: الْإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا وَالطَّمَحُ إِلَى الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا الْفَسَادُ وَتَمَرَّتْهَا عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

١-١٢-٦ اللَهَجُ

﴿ ١٤٦ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا وَلَهَجًا بِهَا؛ نهج البلاغة، ص ٤٢٣

١-١٢-٧ عَدَمُ الشَّيْعِ

﴿ ١٤٧ ﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَبْعَدُ غَايَةً؟ قَالَ: عَيْنُ الْحَرِيصِ الَّتِي لَا يَشْعُ مِنَ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

١-١٣- مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ

١-١٣-١ الزُّهْدُ وَرَاجِعُ: كِتَابُ الزُّهْدِ

﴿ ١٤٨ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهْدَ وَإِنْ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

﴿ ٨٦ ﴾

«مفهوم حرص / متضاد حرص و طمع و شره»

﴿۱۴۰﴾ گرامی‌ترین مردم کسی است که از ناامیدی دوری نموده و ملازم قناعت و تقوا گردد. و از حرص و طمع پرهیز نماید؛ همانا حرص و طمع فقر موجود و حاضر و قناعت و [پرهیز از] ناامیدی، بی‌نیازی آشکار است.

﴿۱۴۱﴾ از چیزهایی که در دل انسان است در شگفتم، موادی از حکمت و موادی از ضد حکمت؛ اگر امید به او روی آورد، طمع او را خوار می‌کند. و اگر طمع رو کند حرص نابودش می‌کند

﴿۱۴۲﴾ مردم در عبادت پروردگار بر سه گونه‌اند: گروهی برای رسیدن به ثواب‌ها خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت حریصان و سودطلبان است که ریشه‌اش طمع است. ﴿۱۴۳﴾ سلاح حرص شره است.

۴-۱۲-۱- زیاده‌خواهی

﴿۱۴۴﴾ قلب کافر از سنگ سخت‌تر است و حریصی که زیاده‌روی می‌کند از آتش نیز سوزانده‌تر است.

۵-۱۲-۱- چشم‌داشت

﴿۱۴۵﴾ شاهزاده پرسید: «حرص چیست؟» حکیم گفت: «میل به دنیا و نظر انداختن به اموری که در آن فساد است و ثمره‌ی آن نیز عقوبت اخروی است».

۶-۱۲-۱- ولع

﴿۱۴۶﴾ همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به‌دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد.

۷-۱۲-۱- سیری‌ناپذیری

﴿۱۴۷﴾ شاهزاده پرسید: «چه چیزی دارای غایت دورتری است؟» حکیم گفت: «چشم حریص که از دیدن دنیا پر نمی‌شود».

۱۳-۱- مفاهیم متضاد حرص و طمع و شره

۱-۱۳-۱- زهد و ربه: کتاب زهد

﴿۱۴۸﴾ زهد زاهد در دنیا باعث محرومیت او از آنچه خداوند مقدر نموده، نمی‌گردد و همانا حرص حریص موجب زیادی در نعمت‌های دنیوی نمی‌گردد. هرچند در به‌دست‌آوردن آن حریص باشد. پس زیان کار آن است که از بهره‌ی آخرت خویش محروم گردد.

﴿ مَا الْحِرْصُ / مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ ﴾

﴿ ١٤٩ ﴾ المجتبى عليه السلام: مَنْ ازْدَادَ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنْهَا إِلَّا بُعْداً وَازْدَادَ هُوَ مِنَ اللَّهِ بُغْضاً وَالْحَرِيسُ الْجَاهِدُ وَالزَّاهِدُ الْقَانِعُ كِلَاهُمَا مُسْتَوْفٍ أَكْلُهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِنْ رِزْقِهِ شَيْئاً؛
إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

﴿ ١٥٠ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ مَا أَحْرَصَنِي عَلَى مَا زَهَّدْتَنِي فِيهِ وَحَثَّيْتَنِي عَلَيْهِ إِنْ لَمْ تُعْنَى عَلَى دُنْيَايَ بَزْهْدٍ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى هَلَكْتُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠
﴿ ١٥١ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَرْغَبْ فِي إِفْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ وَكَيْفَ تَرْغَبُ فِيمَا يَنَالُ بِالْبُخْتِ لَا بِالِاسْتِحْقَاقِ وَيَأْمُرُ الْبُخْلُ وَالشَّرُّ بِحِفْظِهِ وَالْجُودُ وَالزُّهْدُ بِإِخْرَاجِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

٢-١٣-١- الْقَنَاعَةُ

﴿ ١٥٢ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الْحِرْصَ بِالْقُنُوعِ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٣
﴿ ١٥٣ ﴾ الصادق عليه السلام: وَالْقُنُوعُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠
﴿ ١٥٤ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْتَقِمُ مِنَ الْحِرْصِ بِالْقَنَاعَةِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنَ الْعَدُوِّ بِالْقِصَاصِ؛
شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣١٤

﴿ ١٥٥ ﴾ المجتبى عليه السلام: مَنْ ازْدَادَ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنْهَا إِلَّا بُعْداً وَازْدَادَ هُوَ مِنَ اللَّهِ بُغْضاً وَالْحَرِيسُ الْجَاهِدُ وَالزَّاهِدُ الْقَانِعُ كِلَاهُمَا مُسْتَوْفٍ أَكْلُهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِنْ رِزْقِهِ شَيْئاً؛
إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

﴿ ١٥٦ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَنْ تَوْجَدَ الْقَنَاعَةَ حَتَّى يُفْقَدَ الْحِرْصُ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٣
﴿ ١٥٧ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى الْقَنَاعَةِ بِبَسِيرِ الرِّزْقِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْحِرْصِ
في الطلب؛ غرر الحكم، ص ٣٩١

﴿ ١٥٨ ﴾ الاثم عليه السلام: الْفَقِيرُ مَنْ طَمَعَ وَالْغَنِيُّ مَنْ قَنَعَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤
﴿ ١٥٩ ﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَسَبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ ... الْقَنَاعَةُ الشَّرُّ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٥٨
﴿ ١٦٠ ﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ الطَّمَعُ فَقْرٌ وَالْيَأْسُ غِنَى وَالْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٥

﴿ ١٦١ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْقَانِعُ نَاجٍ مِنْ آفَاتِ الْمَطَامِعِ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٣
﴿ ١٦٢ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ قَنَعَ قَلَّ طَمَعُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٣٣

«مفهوم حرص / متضاد حرص و طمع و شره»

﴿۱۴۹﴾ و کسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی‌برد و سبب می‌شود که بسیار مورد بغض و عداوت خداوند قرار بگیرد. و آن که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقررّ خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

﴿۱۵۰﴾ پروردگارا! چقدر بر آنچه مرا از آن برکنار کرده و به دوری آن وادارم کردی، حریص هستم. و اگر تو نسبت به زهد در دنیا و پرهیزکاری در امور آخرت مرا کمک نکنی، هلاک می‌گردم.

﴿۱۵۱﴾ به ثروت‌اندوزی تمایل نشان نده؛ چرا چیزی می‌خواهی که بر مبنای اتّفاق داده می‌شود نه استحقاق؛ و بخل و حرص تو را به داشتن آن می‌خوانند و سخاوتمندی و زهد به بیرون کردن آن؟

۲-۱۳-۱- قناعت

﴿۱۵۲﴾ با قناعت به جنگ حرص بروید.

﴿۱۵۳﴾ قناعت و ضد آن که حرص است.

﴿۱۵۴﴾ به‌وسیله‌ی قناعت از حرص انتقام بگیر، همان‌گونه که با قصاص از دشمن انتقام می‌گیری.

﴿۱۵۵﴾ و کسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی‌برد و سبب می‌شود که بسیار مورد بغض و عداوت خداوند قرار بگیرد. و آن که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقررّ خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

﴿۱۵۶﴾ قناعت محقّق نمی‌گردد مگر اینکه حرص از بین برود.

﴿۱۵۷﴾ شما به قناعتِ روزی اندک محتاج‌تر از حرص در به‌دست‌آوردن آن هستید.

﴿۱۵۸﴾ فقیر آن است که طمع دارد و بی‌نیاز آن که قناعت کند.

﴿۱۵۹﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شرّ» را بر ضدّ آن داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و قناعت سرباز عقل و ضدّ آن غلبه‌ی حرص.

﴿۱۶۰﴾ ای مردم! طمع ناداری است؛ قطع امید، نیازمندی؛ و قناعت، راحتی.

﴿۱۶۱﴾ قانع کسی است که از آفت‌های طمع نجات یابد.

﴿۱۶۲﴾ هر که قناعت کند طمعش کم می‌شود.

﴿مَا الْحِرْصُ / مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ﴾

﴿١٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشْكُرُ النَّاسَ أَفْنَعُهُمْ وَ أَكْفُرُهُمْ لِلنِّعَمِ أَجْشَعُهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،

ص ٢٢٤

١-١٣-٣- الإجمال في الطلب

﴿١٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَمُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ؛

غرر الحكم، ص ٢٩٥

١-١٣-٤- العفة

﴿١٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الشَّرَّ بِالْعِفَّةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٥٦

﴿١٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ [المؤمنين]... تَعَفُّفًا فِي طَمَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ

طَمَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٤

﴿١٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذَرِ الطَّمَعَ وَالشَّرَّ وَ عَلَيَّكَ بُلُزُومُ الْعِفَّةِ وَالْوَرَعِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿١٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاصْطَفِ لَوْلَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِفَّةِ... فَإِنَّهُمْ ... أَقْلٌ مِنْ

الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٢

﴿١٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مَعَ الشَّرِّ عَفَافٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿١٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا دُونَ الشَّرِّ عَفَافٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

١-١٣-٥- الورع

﴿١٧١﴾ الصادق عليه السلام: بَلَغَنِي أَنَّهُ سُئِلَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَمَا الْأَفْسَدُ فَقَالَ

الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ وَالْأَفْسَدُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

﴿١٧٢﴾ الرسول ﷺ: يَأْتِي [زماناً] لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا سُلْطَانُ جَائِرٍ أَوْ غَنِيٌّ بِخَيْلٍ أَوْ عَالِمٌ مُرَاغِبٌ

فِي أَمْوَالٍ أَوْ فَقِيرٌ كَذَّابٌ أَوْ شَيْخٌ فَاجِرٌ أَوْ صَبِيٌّ وَقِحٌ أَوْ امْرَأَةٌ رَغْنَاءٌ... يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا مَتَى

يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ... حَتَّى تَرَوْنَ ... قُلَّ الْوَرَعُ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٦٢

﴿١٧٣﴾ الرسول ﷺ: مَنْ لَمْ يَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ اسْتَقَادَهُ الشَّرُّ وَ مَلَكَتْهُ الْأَطْمَاعُ؛ مجموعة ورام، ج ٢،

ص ١١٥

﴿١٧٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي

الْعَبْدِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ؛ وَ الَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠

«مفهوم حرص / متضاد حرص و طمع و شره»

﴿۱۶۳﴾ سپاسگزارترین مردم قانع‌ترین آنان است، و کفران‌کننده‌ترین برای نعمت‌ها حریص‌ترین ایشان است.

۳-۱۳-۱- اندک‌خواستن

﴿۱۶۴﴾ اندک بخواهید که چه بسا فرد حریصی که در رسیدن به خواسته‌ی خویش ناامید شود و چه بسا آن که اندک طلبید و ناامید نشد.

۴-۱۳-۱- پاکدامنی

﴿۱۶۵﴾ با پرهیزگاری به مقابله‌ی با غلبه‌ی حرص برخیزید.
﴿۱۶۶﴾ از علامت یکی از مؤمنین این است که ... از داشتن طمع پاک است و اگر چیزی را می‌طلبد آلودگی و ناپاکی را نمی‌طلبد.
﴿۱۶۷﴾ طمع و حرص را رها کن، و بر تو باد همراهی با عفت و پرهیزگاری.
﴿۱۶۸﴾ کارگزارانت را از میان اهل پرهیزگاری برگزین ... و از بین آنان (نیز) [کسانی که] طمع کمتری دارند.
﴿۱۶۹﴾ با غلبه‌ی حرص پرهیزگاری‌ای وجود ندارد.
﴿۱۷۰﴾ با بودن حرص پاکدامنی نمی‌ماند.

۵-۱۳-۱- پرهیزکاری

﴿۱۷۱﴾ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: شنیده شده است که کسی از کعب الاحبار پرسید: آنچه در دین سزاوارتر است چیست؟ و آنچه فساد و ضرر بیشتری در دین دارد چیست؟ کعب گفت: صالح‌ترین اعمال در دین خدا، ورع و پرهیزکاری از منهیات است، و فاسدترین اعمال، طمع داشتن است به دنیاست.
﴿۱۷۲﴾ زمانی می‌رسد که در آن جز سلطان ظالم یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا خردسال جسور و یا زن بی‌پروا دیده نمی‌شود! ... جمعی از اصحاب برخاستند و عرض کردند: «یا رسول الله! بفرمایید تا بدانیم اینها که فرمودید کی پدید می‌آید؟» فرمود: «... در آن هنگام که ببینید ... تقوا کم و طمع زیاد شود...».
﴿۱۷۳﴾ آن که به ورع آراسته نباشد بدی او را به بند می‌کشد و طمع‌ها او را در اختیار می‌گیرند.

﴿۱۷۴﴾ سعدان، گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چیست که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسایی، پرسیدم و آنچه بنده را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود: طمع است.

﴿مَا الْحِرْصُ / مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ﴾

﴿١٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سئل أمير المؤمنين عليه السلام ما ثبات الإيمان قال الورع فقيل ما زواله قال الطمع؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٥

﴿١٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لا يجتمع الورع والطمع؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿١٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثبات الإيمان الورع وزواله الطمع؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٦٩

﴿١٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: استعن على العدل بحسن النية في الرعية وقلة الطمع وكثرة الورع؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣١٩

﴿١٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ حَسَنَ الْوَرَعِ مُتَنَزِّهًا عَنِ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿١٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدٌ مَنْ لَمْ يَتَخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿١٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْوَرَعُ وَ سَبَبُ فَسَادِ الْوَرَعِ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿١٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَمْلِكُ الْوَرَعُ مَنْ يَمْلِكُهُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿١٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِمَادُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَ فَسَادُهُ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨٩

﴿١٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَلَالَةُ حُسْنِ الْوَرَعِ غُرُوفُ النَّفْسِ عَنْ مَذَلَّةِ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٠

﴿١٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْوَرَعُ خَيْرٌ مِنْ ذُلِّ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿١٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَأْسُ الْوَرَعِ تَرْكُ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿١٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ الْوَرَعُ أَفْسَدَهُ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿١٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذَرِ الطَّمَعِ وَالشَّرَّهَ وَعَلَيْكَ بِلُزُومِ الْعِفَّةِ وَالْوَرَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿١٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَلِيلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿١٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نَكَدُ الدِّينِ الطَّمَعُ وَ صَلَاحُهُ الْوَرَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿١٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُفْسِدُ الطَّمَعُ الْوَرَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿١٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثْرَةُ الطَّمَعِ غِنَاؤُنْ قِلَّةُ الْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿١٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَزِمَ الطَّمَعَ عَدِمَ الْوَرَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿١٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَسِيرُ الطَّمَعُ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿١٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الطَّمَعِ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

«مفهوم حرص / متضاد حرص و طمع و شره»

- ﴿۱۷۵﴾ از امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال شد ثبات ایمان چیست؟ فرمود: ورع؛ گفته شد زوال ایمان در چیست؟ فرمود طمع.
- ﴿۱۷۶﴾ پرهیزگاری و طمع جمع نمی‌شوند.
- ﴿۱۷۷﴾ ثبات ایمان در ورع است و از بین رفتن آن در طمع.
- ﴿۱۷۸﴾ برای دست یافتن به عدل، از خیرخواهی برای مردم، و کم کردن طمع‌ورزی، و افزودن پارسایی، مدد بگیر.
- ﴿۱۷۹﴾ از این که ببینم شخصی به خوبی پرهیزگاری را رعایت و از طمع دوری می‌کند به شگفت می‌آیم و شادمان می‌شوم.
- ﴿۱۸۰﴾ زهدی که از طمع خالی و به پارسایی آراسته نباشد فایده ندارد.
- ﴿۱۸۱﴾ سبب صلاح نفس پرهیزگاری و سبب فساد پرهیزگاری طمع است.
- ﴿۱۸۲﴾ چگونه ممکن است کسی دارای پرهیزگاری شود در حالی که طمع مالک اوست.
- ﴿۱۸۳﴾ پایه‌ی دین ورع و پرهیزگاری است و تباه شدن دین به وسیله‌ی طمع.
- ﴿۱۸۴﴾ دور شدن نفس از خواری طمع نشانه‌ی پارسایی نیکوست.
- ﴿۱۸۵﴾ پرهیزگاری از خواری طمع بهتر است.
- ﴿۱۸۶﴾ سر پرهیزگاری ترک طمع است.
- ﴿۱۸۷﴾ هر که را پرهیزگاری اصلاح نکند طمع فاسدش می‌کند.
- ﴿۱۸۸﴾ طمع و حرص را رها کن، و بر تو باد همراهی با عفت و پرهیزگاری.
- ﴿۱۸۹﴾ اندکی از طمع مقدار فراوانی پرهیزگاری را فاسد می‌کند.
- ﴿۱۹۰﴾ تیرگی دین طمع است، و صلاح آن پرهیزگاری.
- ﴿۱۹۱﴾ طمع پرهیزگاری را فاسد می‌کند.
- ﴿۱۹۲﴾ طمع بسیار علامت کمی ورع است.
- ﴿۱۹۳﴾ هر که با طمع همراه باشد پرهیزگاری را از دست می‌دهد.
- ﴿۱۹۴﴾ طمع اندک ورع فراوان را فاسد می‌کند.
- ﴿۱۹۵﴾ با پرهیزگاری به مخالفت با طمع برخیزید.

﴿مَا الْحِرْصُ / مُضَادَاتُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ وَالشَّرِّ﴾

﴿١٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاصْطَفِ لَوْلَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِفَّةِ... فَإِنَّهُمْ ... أَقْلُ مَنْ الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٢
 ﴿١٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْوَرَعَ وَيُدْخِلُ النَّارَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦
 ١-١٣-٦- الصَّبْرُ

﴿١٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَغْلِبُ الْحِرْصُ صَبْرَكُمْ؛ غرر الحكم، ص ٢٨١
 ١-١٣-٧- التَّوَكُّلُ

﴿١٩٩﴾ الصادق عليه السلام: التَّوَكُّلُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠
 ١-١٣-٨- الْبُطْؤُ

﴿٢٠٠﴾ الصادق عليه السلام: وَلَا يَسْبِقُ الْبُطْيُ مِنْكُمْ حَظُّهُ وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يَقْدِرْ لَهُ؛
 الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨
 ١-١٣-٩- الْيَأْسُ

﴿٢٠١﴾ الكاظم عليه السلام: إِيَّاكَ وَالطَّمَعَ وَعَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل،
 ج ١٢، ص ٦٨

﴿٢٠٢﴾ الباقر عليه السلام: وَأَفْطَحْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بَبْرِدِ الْيَأْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢
 ﴿٢٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكَ؛ نهج البلاغة، ص ٤٠٢
 ﴿٢٠٤﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرَ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ... وَالطَّمَعُ وَضِدُّهُ الْيَأْسُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠
 ﴿٢٠٥﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ وَالْيَأْسَ غِنَى وَالْفَنَاءَةَ رَاحَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،
 ص ١٨٥

﴿٢٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ؛ نهج البلاغة، ص ١٤٥
 ﴿٢٠٧﴾ الصادق عليه السلام: [في الغدير] يَسَّ الْكُفْرَةَ وَطَمَعَ الظَّلْمَةَ؛ إقبال الأعمال، ص ٤٥٨
 ١-١٣-١٠- الْقَسَمُ

﴿٢٠٨﴾ الرسول ﷺ: مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُضِي عَنَّا إِلَّا وَيَضْحَكُ أَرْبَعٌ عَلَى أَرْبَعٍ قِيلَ وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ يَضْحَكُ الْأَجَلُ عَلَى الْأَمَلِ وَالْقَضَاءُ عَلَى الْقَدْرِ وَالتَّقْدِيرُ عَلَى التَّدْبِيرِ وَالْقَسَمُ عَلَى الْحِرْصِ؛ معدن الجواهر، ص ٤٧

«مفهوم حرص / متضاد حرص و طمع و شره»

﴿۱۹۶﴾ کارگزارانت را از میان اهل پرهیزگاری برگزین ... و از بین آنان (نیز) [کسانی که] طمع کمتری دارند.

﴿۱۹۷﴾ پرهیز از غلبه‌ی حرص زیرا پرهیزگاری را فاسد می‌کند و وارد آتش می‌کند.

۶-۱۳-۱- صبر

﴿۱۹۸﴾ نباید حرص بر صبرتان غلبه نماید.

۷-۱۳-۱- توکل

﴿۱۹۹﴾ [از لشکر عقل] توکل و ضدّ آن حرص است.

۸-۱۳-۱- کندي

﴿۲۰۰﴾ حظّ و بهره‌ی شخص کُند بر وی سبقت نمی‌گیرد و حریص هرگز چیزی را که برایش مقدّر نشده، به‌دست نمی‌آورد.

۹-۱۳-۱- چشم امید برگرفتن

﴿۲۰۱﴾ از طمع پرهیز، و بر تو باد که چشم امید از دست مردم برگیری.

﴿۲۰۲﴾ و با خنکی نومید بودن از مردم، اسباب طمع را قطع کن.

﴿۲۰۳﴾ گاهی نومیدی موجب دست‌یافتن است آن‌گاه که طمع موجب هلاکت است.

﴿۲۰۴﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شرّ» را ضدّ آن قرار داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و از جمله سپاهیان خرد طمع و در مقابل آن امیدگستن (از خلق) است.

﴿۲۰۵﴾ ای مردم! طمع ناداری است؛ قطع امید، نیازمندی؛ و قناعت، راحتی.

﴿۲۰۶﴾ به آن‌چه به شما رو نکرده طمع نورزید، و نسبت به آنچه به شما پشت کرده نیز ناامید مباشید.

﴿۲۰۷﴾ [در غدیر] کفار نومید و ستمکاران طمع کردند.

۱۰-۱۳-۱- قسمت

﴿۲۰۸﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ روزی بر ما نمی‌گذرد مگر اینکه چهار چیز بر چهار چیز می‌خندد». سؤال شد: «ای رسول خدا ﷺ آن‌ها کدام هستند؟» فرمود: «اجل بر آرزو و قضا بر قدر و تقدیر بر تدبیر و قسمت بر حرص می‌خندد».

﴿مَا الْحِرْصُ/ مَوْضِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعُ فِي الْإِنْسَانِ﴾

١-١٤- مَوْضِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ فِي الْإِنْسَانِ

١-١٤-١- الْقَلْبُ

﴿٢٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ وَعَصَى هَوَاهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ غررالحكم، ص ٢٤١

﴿٢١٠﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ بِطَاغِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِخْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

﴿٢١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْجَبَ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ فِيهِ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ لَهَا مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ وَلَهُهُ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٥٦

﴿٢١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَقَدْ عَلِقَ بِنَبَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَذَلِكَ الْقَلْبُ لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَزَلَهُ الطَّمَعُ؛ غررالحكم، ص ٦٦

﴿٢١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٣

﴿٢١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ ... قَدْ زِينَتْ لِلطَّالِبِ وَلَاطَتْ بِقَلْبِ الرَّاغِبِ يُطَبِّئُهَا الطَّمَاعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٤

﴿٢١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ ... لَا يَنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٢٦

﴿٢١٦﴾ المسيح عليه السلام: أَخْرَجِ الطَّمَعَ عَنْ قَلْبِكَ يَحُلْ الْقَيْدَ مِنْ رَجْلِكَ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٥٦

﴿٢١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ جُهَّالَ الْعِبَادِ تَسْتَنْفِرُ قُلُوبَهُمْ بِالْأَطْمَاعِ حَتَّى تَسْتَعْلِقَ الْخَدَائِعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٨

«مفهوم حرص / جایگاه حرص و طمع در انسان»

۱-۱۴- جایگاه حرص و طمع در انسان

۱-۱۴-۱- دل

«۲۰۹» بهترین مردم آن است که حرص را از قلب خویش بیرون نماید و از پیروی هوای نفس سرپیچی کند.

«۲۱۰» بهره‌یزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مَهر زند و مَهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب ازبین‌رفتن هر خوبی است.

«۲۱۱» از چیزهایی که در دل انسان است در شگفتی، موادی از حکمت و موادی از ضد حکمت؛ اگر امید به او روی آورد، طمع او را شیدا می‌کند.

«۲۱۲» به رگی از (رگهای) این انسان پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفت‌ترین چیزی است که در اوست و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و صفات ناپسندیده‌ای است بر خلاف آنها؛ اگر امید و آرزو به آن رو کند طمع و آزار او را می‌لغزاند.

«۲۱۳» دل‌های مردم نادان را آزمندی‌ها برمی‌انگیزد.

«۲۱۴» ای بندگان خدا! دنیا سرائی است که برای خواستارش زینت داده شده و به دل مشتاقش نشسته است؛ و انسان آزمند آن را خوشایند می‌داند.

«۲۱۵» مؤمن کسی است که ... طمع در دلش ننشیند و فرو نرود.

«۲۱۶» مسیح علیه السلام فرموده است: آزار از دل خود بیرون کن تا بند از پایت بگسلد.

«۲۱۷» قلب بندگان نادان را طمع می‌رماند تا جایی که دچار خدعه و نیرنگ می‌شوند.

الفصلُ الثاني: أَهَمِّيَّةُ الْإِهْتِمَامِ بِمَوْضُوعِ الْحِرْصِ

٢-١- العَظَمَةُ

﴿٢١٨﴾ الصادق عليه السلام: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمَعِ [سَخَطٌ] إِلَّا مُشَارَاةُ الدِّينِ بِالدُّنْيَا كَانَ عَظِيمًا؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٢-٢- مِنْ أُصُولِ الْكُفْرِ وَهُوَ جَامِعُ الذُّنُوبِ

٢-٢-١- مِنْ أُصُولِ الْكُفْرِ

﴿٢١٩﴾ الصادق عليه السلام: أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ

آدَمَ عليه السلام حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

٢-٢-٢- مِنْ أَوَّلِ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ

﴿٢٢٠﴾ السَّجَاد عليه السلام: فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَ

كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ؛

الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٢-٢-٣- جَامِعُ الذُّنُوبِ

﴿٢٢١﴾ هشام بن حكيم: إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ لَا خَامِسَ لَهَا الْحِرْصُ وَالْحَسَدُ وَ

الغَضَبُ وَ الشَّهْوَةُ فَهَذِهِ مُنْتَفِئَةٌ عَنْهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصًا عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَهِيَ تَحْتَ خَاتَمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَا ذَا يَحْرِصُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٩٢

فصل دوم: اهمّیت توجّه به موضوع حرص

۲-۱- بزرگی و عظمت

﴿۲۱۸﴾ اگر طمع به دنیا زیانی جز فروش دین به دنیا نداشته باشد؛ همین گرفتاری بزرگ و سخت خواهد بود.

۲-۲- از ریشه‌های کفر است و جامع گناهان

۲-۲-۱- از اصول کفر

﴿۲۱۹﴾ اساس کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت؛ اما حرص به گونه‌ای است که چون آدم علیه السلام از نزدیک شدن به درخت منع شد، حرص وی را به نزدیکی به آن درخت تحریک کرد تا اینکه از آن تناول نمود.

۲-۲-۲- از نخستین گناهانی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد

﴿۲۲۰﴾ نخستین گناهی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد، تکبر بود و آن گناه شیطان است؛ آنگاه که «سرکشی کرد و بزرگی فروخت و کفر ورزید» و حرص که آن گناه آدم و حواست؛ آنگاه که خداوند عزّ و جلّ به آن دو فرمود: «و از هرجا که خواهید بخورید [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد». و آن‌ها رو به چیزی گذاشتند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندان‌شان راه یافت؛ چراکه بیشترین خواسته‌های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد.

۲-۲-۳- جامع گناهان

﴿۲۲۱﴾ تمامی گناهان به خاطر چهار جهت است و پنجمی ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، این چهار تا از امام منتفی است؛ وقتی دنیا زیر انگشت امام است، او نمی‌تواند حریص بر این دنیا باشد؛ چون خزانه‌دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بنزد؟!

﴿الْحِرْصُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ وَالتَّلَفُ فِي يَدِهِ وَعَمَلُ أَوْلِيَاءِهِ﴾

٢-٢-٤- رأسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ

﴿٢٢٢﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ بِطَايِعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِخْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

٢-٢-٥- رأسُ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَرَأْسُ كُلِّ رَذِيلَةٍ

﴿٢٢٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَرَأْسُ كُلِّ رَذِيلَةٍ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-٢-٦- رأسُ الْمَعَايِبِ

﴿٢٢٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: رأسُ الْمَعَايِبِ الشَّرُّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-٢-٧- الدَّاعِي إِلَى الذَّنْبِ

﴿٢٢٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرِّ

جَامِعُ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٤١١

٢-٣- خَمْرُ الشَّيْطَانِ وَالتَّلَفُ فِي يَدِهِ وَعَمَلُ أَوْلِيَاءِهِ

٢-٣-١- خَمْرُ الشَّيْطَانِ

﴿٢٢٦﴾ الصادق ﷺ: الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقِي بِيَدِهِ لِحَوَاصِهِ فَمَنْ سَكِرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا

فِي [الْبِم] عَذَابِ اللَّهِ أَوْ مُجَاوِرَةِ سَاقِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

٢-٣-٢- التَّلَفُ فِي يَدِ إِبْلِيسَ

﴿٢٢٧﴾ الهادي ﷺ: جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى نُوحٍ ﷺ... فَقَالَ نُوحٌ ﷺ تَكَلَّمَ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا

ابْنَ آدَمَ شَحِيحًا أَوْ حَرِيصًا أَوْ حَسُودًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرَةِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَنَا

هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٤٩

٢-٣-٣- عَمَلُ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ

﴿٢٢٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ مِنْ أَهْلِ الطَّمَعِ وَالْجَفَاءِ أَوْلَى بِالْحَقِّ

مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ وَالْإِخْبَاتِ فِي طَاعَةِ رَبِّهِمْ وَمُنَاصَحَةِ إِمَامِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٢٣

٢-٣-٤- يُسْمَعُ صَوْتُ إِبْلِيسَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ

﴿٢٢٩﴾ الباقر ﷺ: لَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ فِي طَمَعٍ وَطَمَعٍ لَا يَزَالُ يُسْمَعُ صَوْتُ إِبْلِيسَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ

بِبَاطِلٍ كَثِيرٍ؛ الكافي، ج ٨، ص ٥٢

«حرص شراب شیطان، بازیچه‌ی دست او و عمل دوستانش»

۴-۲-۲- سَرِ هر خطا

﴿۲۲۲﴾ بهره‌یزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مُهر زند و مُهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب ازبین‌رفتن هر خوبی است.

۵-۲-۲- ریشه‌ی هر پستی و اصل بنای هر رذیله

﴿۲۲۳﴾ برتوست دوری از غلبه‌ی حرص چراکه آن سر و اصل هر پستی است و اصل بنای هر رذیله.

۶-۲-۲- سر عیب‌ها

﴿۲۲۴﴾ سر عیب‌ها غلبه‌ی حرص است.

۷-۲-۲- دعوت‌کننده به گناهان

﴿۲۲۵﴾ حرص‌ورزیدن و خودپسندی و حسادت انسان را در ورطه‌ی گناهان می‌اندازد و شرّ جامع همه‌ی عیب‌های ناپسند است.

۳-۲- شراب شیطان، بازیچه‌ی دست او و عمل دوستانش

۱-۳-۲- شراب شیطان

﴿۲۲۶﴾ طمع شراب شیطان است که آن را با دست خود به پیروان مخصوص خود می‌نوشاند، و کسی که از این شراب نوشید و مست گردید، هرگز به هوش نخواهد آمد مگر هنگامی که با عذاب سخت جهنم در مجاورت ساقی خود که شیطان است مواجه شود.

۲-۳-۲- بازیچه‌ای در دست ابلیس

﴿۲۲۷﴾ ابلیس خدمت نوح آمد؛ نوح فرمود: «سخن بگو». ابلیس گفت: «چون آدمیزاد را بخیل یا حریص یا حسود یا زورگو یا شتاب‌زده بیاییم، مانند گوی او را می‌چرخانیم و اگر همه‌ی این خصلت‌ها در او باشد، او را شیطان رانده‌شده می‌نامیم.

۳-۳-۲- فعل دوستان شیطان

﴿۲۲۸﴾ آگاه باشید که اولیای حریص و ظالم شیطان از نیکوکاران اهل نیکی و تواضع، در اطاعت پروردگار و خیرخواهی رهبرشان شایسته‌تر نیستند.

۴-۳-۲- صدای ابلیس از زبان آن‌ها شنیده می‌شود

﴿۲۲۹﴾ پیوسته این چنین هستند در سرشت و طمعشان، و صدای ابلیس با باطل فراوان، از زبان آن‌ها شنیده می‌شود.

﴿الحرصُ آفةٌ﴾

٢-٤- الآفةُ

٢-٤-١ آفةُ القُضاةِ

﴿٢٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: آفةُ القُضاةِ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٣٣٥

٢-٤-٢ آفةُ العُلَماءِ

﴿٢٣١﴾ الصادق عليه السلام: آفةُ العُلَماءِ ثَمَانِيَةُ أَشْيَاءَ الطَّمَعُ وَالبُخْلُ وَالرِّيَاءُ وَالْعَصَبِيَّةُ وَحُبُّ الْمَدْحِ وَ الْخَوْضُ فِيْمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ وَ التَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَافِ وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ الْإِفْتِخَارُ وَ تَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

٢-٥- السُّوءُ، الشَّرُّ، الْقُبْحُ، الشَّيْنُ

٢-٥-١ السُّوءُ

﴿٢٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْجُبْنُ وَ الْحِرْصُ وَ الْبُخْلُ غَرَائِزُ سُوءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٢

﴿٢٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ١٩٩

﴿٢٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ مِنْ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٢٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَسْوَأُ شَيْءٍ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٢-٥-١-١ بُئْسَ الْقَرِينُ

﴿٢٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ وَ بُئْسَ الْقَرِينُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٢-٥-١-٢ بُئْسَ قَرِينُ الدِّينِ

﴿٢٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بُئْسَ قَرِينُ الدِّينِ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٢-٥-١-٣ بُئْسَ الرَّفِيقُ

﴿٢٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بُئْسَ الرَّفِيقُ الْحِرْصُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤

٢-٥-١-٤ بُئْسَ الْعَبْدُ

﴿٢٣٩﴾ الرسول ﷺ: بُئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَمَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٢٠٠

﴿٢٤٠﴾ الرسول ﷺ: بُئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَقُودُهُ الطَّمَعُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٣٦

﴿٢٤١﴾ الباقر عليه السلام: بُئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠

﴿١٠٢﴾

«حرص آفت است»

۴-۲- آفت و عامل نابودی

۱-۴-۲- آفت داوران

﴿۲۳۰﴾ آفت داوران طمع است.

۲-۴-۲- آفت دانشمندان

﴿۲۳۱﴾ آفت علما هشت چیز است: طمع و بخل و ریا و تعصب و علاقه به ستوده شدن، و اندیشیدن در اموری که به حقیقت آن‌ها نمی‌توان رسید، و زیاده‌روی در آراستن سخن به الفاظ زاید، و کم‌بودن شرم و حیا در برابر خداوند، و به خود - بالیدن، و عمل نکردن به آنچه بدان علم دارند.

۵-۲- بدی، شرّ، زشتی، عیب

۱-۵-۲- بد

﴿۲۳۲﴾ ترس و حرص و بخل از غریزه‌های ناپسندی است که سوءظنّ به خداوند همه‌ی آن‌ها را با هم جمع می‌نماید.

﴿۲۳۳﴾ طمع خوی بدی است.

﴿۲۳۴﴾ غلبه‌ی حرص از نکوهیده‌ترین خصلت‌هاست.

﴿۲۳۵﴾ طمع بدترین چیز است.

۱-۵-۲-۱- بدترین همنشین

﴿۲۳۶﴾ از حرص برحذر باش که مایه‌ی نقص در دین می‌شود و بدترین همنشین است.

۲-۵-۱-۲- بد همراه برای دینداری

﴿۲۳۷﴾ بد همراهی است برای دینداری طمع.

۳-۵-۱-۲- بدترین رفیق

﴿۲۳۸﴾ حرص چه بد رفیقی است.

۴-۵-۱-۲- بدترین بنده

﴿۲۳۹﴾ چه بنده بدی است، بنده‌ای که گرفتار طمع‌ی شود که او را به ذلّت و زبونی و فرومایگی سوق دهد.

﴿۲۴۰﴾ بد بنده‌ای است بنده‌ای که طمع او را می‌کشاند.

﴿۲۴۱﴾ بد بنده‌ای است آن کسی که طمع او را به هر طرف بکشاند.

﴿قِبَاةُ الْحِرْصِ﴾

٥-١-٢-بُسْ الطَّمْعُ

﴿٢٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بَسَّ الطَّمْعُ [الطَّمْعُ] الشَّرَّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٥-١-٢-مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ

﴿٢٤٣﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمْعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى الْقُلُوبِ بِطَاغِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

٥-٢-الشَّرُّ

٥-٢-١-أُسُّ الشَّرِّ

﴿٢٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ رَأْسُ الْفَقْرِ وَأُسُّ الشَّرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

٥-٢-٢-أَصْلُ الشَّرِّ

﴿٢٤٥﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمْعُ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

﴿٢٤٦﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمْعُ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهُمَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ

إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٩

٥-٢-٣-رَأْسُ الشَّرِّ

﴿٢٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

﴿٢٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَدَنَاءَةَ الشَّرِّ وَالطَّمْعِ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَمَزْرَعَةُ الذُّلِّ وَ

مُهِينُ النَّفْسِ وَمُتَعِبُ الْجَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٥-٢-٤-أَوَّلُ الشَّرِّ

﴿٢٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمْعُ أَوَّلُ الشَّرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٥-٢-٥-جَمَالُ الشَّرِّ

﴿٢٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: جَمَالُ الشَّرِّ الطَّمْعُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٥-٢-٦-مِلَاكُ الشَّرِّ

﴿٢٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مِلَاكُ الشَّرِّ الطَّمْعُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٥-٢-٧-مُسْتَدَلُّ الشَّرِّ

﴿٢٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى شَرِّ الرَّجُلِ بِكَثْرَةِ شَرِّهِ وَشِدَّةِ طَمَعِهِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

﴿زشتی حرص﴾

۵-۱-۲- بدترین صفت

﴿۲۴۲﴾ غلبه‌ی حرص بد طمع‌ی و یا بد صفتی است.

۶-۱-۲- کلید هر بدی

﴿۲۴۳﴾ بهره‌یزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مُهر زند و مُهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب ازبین‌رفتن هر خوبی است.

۲-۵-۲- شرّ و بدی

۱-۲-۵- پایه‌ی بدی

﴿۲۴۴﴾ حرص اساس فقر و پایه‌ی شرّ و بدی است.

۲-۲-۵- اصل و ریشه‌ی بدی

﴿۲۴۵﴾ طمع به امور دنیوی اصل هر بدی، و منبع هر شرّ است. و صاحب این صفت، از جهنّم‌رهایی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

﴿۲۴۶﴾ طمع و رغبت به دنیا، دو ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها هستند. و صاحب این دو صفت از جهنّم خلاصی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

۳-۲-۵- سرّ بدی

﴿۲۴۷﴾ غلبه‌ی حرص رأس همه‌ی بدی‌هاست.

﴿۲۴۸﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌یزید زیرا آن رأس و سرّ هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

۴-۲-۵- اوّل بدی

﴿۲۴۹﴾ طمع اوّل بدی است.

۵-۲-۵- آراینده‌ی بدی

﴿۲۵۰﴾ طمع آرایش‌دهنده‌ی بدی است.

۶-۲-۵- ملاک بدی

﴿۲۵۱﴾ ملاک شرّ طمع است.

۷-۲-۵- دلالت‌کننده به بدی

﴿۲۵۲﴾ بسیاری حرص و شدّت طمع بر بدی فرد دلالت می‌کند.

﴿الْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَجُنْدُ الْجَهْلِ﴾

٢-٥-٢-٨- بَذْرُ الشَّرِّ

﴿٢٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ بَذْرٌ وَبَذْرُ الشَّرِّ الشَّرُّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-٥-٢-٩- دَاعِيَةُ الشَّرِّ

﴿٢٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ دَاعِيَةُ الشَّرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-٥-٣- الْقُبْحُ

﴿٢٥٥﴾ الحسين عليه السلام: عَنْ يَحْيَى بْنِ نَعْمَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرُ شَدِيدُ السُّمَرَةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: ... قَالَ فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ أَلْفُسُوقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَاءِ وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٨٤

﴿٢٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَمْسٌ يُسْتَقْبَحْنَ مِنْ خَمْسٍ كَثَرَةُ الْفُجُورِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْحِرْصُ فِي

الْحُكَمَاءِ وَالْبُخْلُ فِي الْأَغْنِيَاءِ وَالْقِحَّةُ فِي النِّسَاءِ وَمِنَ الْمَشَايِخِ الزُّنَا؛ غررالحكم، ص ٣٧١

﴿٢٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَقْبَحُ الشَّيْمِ الطَّمَعُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٢-٥-٤- الْعَيْبُ

﴿٢٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثَرَةُ الْأَكْلِ مِنَ الشَّرِّ وَالشَّرُّ مِنَ الْعُيُوبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٤

٢-٥-٥- الشَّيْنُ

﴿٢٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الدِّينِ وَبِئْسَ الْقَرِينُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

٢-٦- عَدُوُّ النَّفْسِ وَجُنْدُ الْجَهْلِ

٢-٦-١- عَدُوُّ النَّفْسِ

﴿٢٦٠﴾ المجتبی عليه السلام: هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثِ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَاكُ الدِّينِ

وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

٢-٦-٢- جُنْدُ الْجَهْلِ

﴿٢٦١﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدُ الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ

الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ ... وَالطَّمَعُ وَضِدُّهُ الْيَأْسُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

﴿٢٦٢﴾ الصادق عليه السلام: وَالتَّوَكُّلُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ ... وَالْقَنُوعُ وَضِدُّهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

«حرص دشمن جان و سرباز نادانی است»

۲-۵-۲-۸- بذر بدی

﴿۲۵۳﴾ از برای هر چیزی تخمی است و تخم شر یعنی بدی شره است یعنی غلبه حرص.

۲-۵-۲-۹- دعوت کننده به بدی

﴿۲۵۴﴾ غلبه‌ی حرص به بدی می‌خواند.

۲-۵-۳- زشتی

﴿۲۵۵﴾ یحیی بن نعمان گوید: در محضر حسین علیه السلام بودم که مردی عرب چهره پوشیده و سیه چرده به حضور ایشان رسیده و سلام کرد و امام سلام وی را پاسخ فرمود. آنگاه پرسید: «... قبیح‌ترین چیز چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «فسق از طرف پیر، تندخویی از طرف سلطان و دروغ از کسی که صاحب اصل و نسب است، بخل ورزیدن در عین بی‌نیازی و صفت حرص در شخص عالم، قبیح‌ترین است».

﴿۲۵۶﴾ پنج عمل از پنج گروه ناپسند شمرده شده است: کثرت معصیت از عالمان و حرص در حکیمان و بخل در اغنیاء و بی‌شرمی در زنان و زنا از پیرمردان.

﴿۲۵۷﴾ طمع زشت‌ترین خوی‌هاست.

۲-۵-۴- عیب

﴿۲۵۸﴾ زیاد خوردن از غلبه‌ی حرص است، و غلبه‌ی حرص از جمله عیب‌هاست.

۲-۵-۵- عیب

﴿۲۵۹﴾ از حرص بر حذر باش که مایه‌ی نقص در دین می‌شود و بدترین همنشین است.

۲-۶- دشمن جان و سرباز نادانی

۲-۶-۱- دشمن جان

﴿۲۶۰﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد؛ کبر موجب نابودی دین است و به واسطه‌ی کبر شیطان از رحمت خدا طرد شد. حرص دشمن جان است و به واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید.

۲-۶-۲- سرباز جهل و نادانی

﴿۲۶۱﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شر» را ضد آن قرار داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و از جمله سپاهیان خرد طمع و در مقابل آن امیدگسترن (از خلق) است.

﴿۲۶۲﴾ توکل و ضد آن حرص است... قناعت [نیز] ضد آن حرص می‌باشد.

﴿ مِنْ عَلَامَاتِ آخِرِ الزَّمَانِ ﴾

﴿ ٢٦٣ ﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ ... الْقَنَاعَةُ الشَّرُّ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٥٨

٢-٧- مِنْ عَلَامَاتِ آخِرِ الزَّمَانِ

٢-٧-١- عَلَامَةُ خُرُوجِ الدَّجَالِ

﴿ ٢٦٤ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ... وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٩

٢-٨- خَيْرُ النَّاسِ وَ أَكْرَمُهُمْ بَرِيئُونَ مِنَ الْحِرْصِ

٢-٨-١- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ

﴿ ٢٦٥ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ وَ عَصَى هَوَاهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ غرر الحكم، ص ٢٤١

٢-٨-٢- أَكْرَمُ النَّاسِ مَنْ بَرِيَ مِنَ الْحِرْصِ

﴿ ٢٦٦ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَكْرَمَ [أَكْبَسَ] النَّاسِ مَنْ أَقْتَنَى الْيَأْسَ وَ لَزِمَ الْقُنُوعَ وَ الْوَرَعَ وَ بَرِيَ مِنَ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ فَإِنَّ الطَّمَعَ وَ الْحِرْصَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ إِنَّ الْيَأْسَ وَ الْقَنَاعَةَ الْغِنَى الظَّاهِرُ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٢

٢-٨-٣- خَيْرُ الْأُمُورِ مَا عَرِيَ عَنْهُ

﴿ ٢٦٧ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَيْرُ الْأُمُورِ مَا عَرِيَ عَنِ الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٢-٨-٤- عَجِبُ الْإِمَامِ عليه السلام أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُتَنَزِّهًا عَنِ الطَّمَعِ

﴿ ٢٦٨ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ حَسَنَ الْوَرَعِ مُتَنَزِّهًا عَنِ الطَّمَعِ؛

غرر الحكم، ص ٢٧٢

٢-٩- مَعْرِفَةُ قُبْحِ هَذِهِ الرَّذِيلَةِ بِالْقِيَاسِ بِسَائِرِ الرَّذَائِلِ

٢-٩-١- شَرُّ الْعُيُوبِ

﴿ ٢٦٩ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثْرَةُ الْأَكْلِ مِنَ الشَّرِّهِ وَ الشَّرُّهُ شَرُّ الْعُيُوبِ؛ غرر الحكم، ص ٣٦١

﴿از نشانه‌های آخر الزمان﴾

﴿۲۶۳﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شر» را بر ضد آن داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و قناعت سرباز عقل و ضد آن غلبه‌ی حرص.

۲-۷- از نشانه‌های آخر الزمان

۲-۷-۱- نشانه‌ی خروج دجال

﴿۲۶۴﴾ صعصعة بن صوحان پرسید: «ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) دجال چه زمانی خروج می‌کند؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «به یاد بسپار که نشانه‌هایش این است... به علت حرص و دنیاطلبی، زنان در تجارت با همسرانشان شریک می‌شوند».

۲-۸- بهترین و گرامی‌ترین مردم از حرص دورند

۲-۸-۱- بهترین مردم کسی است که حرص را از قلبش بیرون نماید

﴿۲۶۵﴾ بهترین مردم آن است که حرص را از قلب خویش بیرون نماید و از پیروی هوای نفس سربیزی کند.

۲-۸-۲- گرامی‌ترین مردم کسی است که از حرص و طمع پرهیز نماید

﴿۲۶۶﴾ گرامی‌ترین مردم کسی است که از ناامیدی دوری نموده و ملازم قناعت و تقوا گردد. و از حرص و طمع پرهیز نماید؛ همانا حرص و طمع فقر موجود و حاضر و قناعت و [پرهیز از] ناامیدی، بی‌نیازی آشکار است.

۲-۸-۳- بهترین کارها نداشتن حرص است

﴿۲۶۷﴾ بهترین کارها آن است که از طمع خالی باشد.

۲-۸-۴- شادمانی امام (علیه السلام) از دیدن دوری‌کننده از طمع

﴿۲۶۸﴾ از این که ببینم شخصی به خوبی پرهیزگاری را رعایت و از طمع دوری می‌کند به شگفت می‌آیم و شادمان می‌شوم.

۲-۹- شناخت زشتی حرص در مقایسه با دیگر صفات ناپسند

۲-۹-۱- بدترین عیب

﴿۲۶۹﴾ زیادخوردن از غلبه‌ی حرص است، و غلبه‌ی حرص بدترین عیب‌هاست.

﴿مَعْرِفَةُ قُبْحِ هَذِهِ الرَّذِيلَةِ بِالْقِيَاسِ بِسَائِرِ الرَّذَائِلِ﴾

٢-٩-٢- شَرُّ دَخَائِلِكَ وَشَرُّ وُزَرَائِكَ

﴿٢٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَّ دَخَائِلِكَ وَشَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ دَخِيلًا وَزَيْرًا ... فَإِنَّهُمْ إِخْوَانُ الظَّلَمَةِ وَاعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَذَنَابُ كُلِّ طَمَعٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٦

٢-٩-٣- الْأَحَرُّ

﴿٢٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقَالَ الرَّجُلُ... أَيْ شَيْءٍ أَحَرُّ مِنَ النَّارِ... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام... وَالْحَرِصُ أَحَرُّ مِنَ النَّارِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣١

٢-٩-٤- أَشَدُّ الْحَرَارَةِ

﴿٢٧٢﴾ الصادق عليه السلام: وَقَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ وَالْحَرِيسُ الْجَشَعُ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

٢-٩-٥- الْأَذَلُّ

﴿٢٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَذَلَّ النَّفْسَ كَالْحَرِصِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٢٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ: فَأَيُّ ذُلٍّ أَذَلُّ؟ قَالَ: الْحَرِصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ من لايحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١

﴿٢٧٥﴾ فِي التَّوْرَةِ: لَا فَقْرَ أَذَلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ جامع الأخبار، ص ١٨٥

﴿٢٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا شَيْمَةَ أَذَلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٢٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا أَذَلُّ مِنْ طَامِعٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٢-٩-٦- أَعْظَمُ الدُّلِّ

﴿٢٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ ذُلًّا الطَّامِعُ الْحَرِيسُ الْمُرِيبُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٢٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا ذُلٌّ أَعْظَمُ مِنَ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٢-٩-٧- أَسْوَأُ شَيْءٍ

﴿٢٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَسْوَأُ شَيْءٍ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٢-٩-٨- الْأَشَقَى

﴿٢٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشَقَاكُمْ أَحْرَصُكُمْ؛ غرر الحكم، ص ١٦٧

٢-٩-٩- أَضَرُّ شَيْءٍ

﴿٢٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَضَرُّ شَيْءٍ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٢-٩-١٠- أَطْوَلُ النَّصَبِ

«شناخت زشتی حرص در مقایسه با دیگر صفات ناپسند»

۲-۹-۲- بدترین همکاران

﴿۲۷۰﴾ بدان که بدترین نزدیکان و همکاران تو کسانی‌اند که نزد اشرار نیز تردد داشته از همکاران ایشان باشند؛ آنان برادر ستمگر و یاور گناه‌کارند و گرگ هر طمع.

۲-۹-۳- سوزاننده‌ترین

﴿۲۷۱﴾ شخصی پرسید: «... چه چیزی از آتش گرم‌تر و سوزاننده‌تر است» ... امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «... و حرص از آتش گرم‌تر و سوزاننده‌تر است».

۲-۹-۴- پرحرارت‌ترین

﴿۲۷۲﴾ قلب کافر از سنگ سخت‌تر است و حریصی که زیاده‌روی می‌کند از آتش نیز پرحرارت‌تر است.

۲-۹-۵- خوارکننده‌ترین

﴿۲۷۳﴾ هیچ چیز به اندازه‌ی حرص نفس را خوار نکرده است.
﴿۲۷۴﴾ [زید بن صوحان] عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)! کدام چیز دلتش بیشتر است؟» فرمود: «حرص بر جمع مال دنیا».

﴿۲۷۵﴾ هیچ فقری خوارکننده‌تر از طمع نیست.

﴿۲۷۶﴾ صفتی خوارتر از طمع نیست.

﴿۲۷۷﴾ خوارتر از طمع کار نیست.

۲-۹-۶- بیشترین خواری

﴿۲۷۸﴾ ذلیل‌ترین مردم، انسان طمعکار حریص و دو دل می‌باشد.

﴿۲۷۹﴾ هیچ خواری عظیم‌تر از طمع نیست.

۲-۹-۷- بدترین چیز

﴿۲۸۰﴾ طمع بدترین چیز است.

۲-۹-۸- بدبخت‌ترین

﴿۲۸۱﴾ شقی‌ترین شما حریص‌ترین شما می‌باشد.

۲-۹-۹- زیان‌بارترین چیز

﴿۲۸۲﴾ طمع زیان‌بارترین چیز است.

۲-۹-۱۰- خسته‌ترین

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحِرْصِ﴾

﴿٢٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَطُولُ النَّاسِ نَصَبًا الْحَرِيسُ إِذَا طَمَعَ وَ الْحَقُودُ إِذَا مَنَعَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٥
١١-٩-٢-الأفقر

﴿٢٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤
﴿٢٨٥﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّمَّاعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨
﴿٢٨٦﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّمَّعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٨
١٢-٩-٢-أَقْبَحُ الشَّيْمِ

﴿٢٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَقْبَحُ الشَّيْمِ الطَّمَّعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧
١٣-٩-٢-أَقْلُ الرِّضَا وَ أَفْحَشُ الْغَضَبِ

﴿٢٨٨﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْخُصَمَاءُ؟ قَالَ: الْحِرْصُ وَ الْغَضَبُ وَ الْحَسَدُ وَ الْحَمِيَّةُ وَ الشَّهْوَةُ وَ الرِّيَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ؛ قَالَ: أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتُ أَقْوَى وَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ؟ قَالَ
الْحِرْصُ أَقْلُ رِضَاً وَ أَفْحَشُ غَضَباً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١
١٤-٩-٢-أَقْلُ الْغِنَاءِ

﴿٢٨٩﴾ الصادق عليه السلام: أَقْلُ الْأَشْيَاءِ غِنَاءٌ النَّصِيحَةُ لِمَنْ لَا يَقْبَلُهَا وَ مُجَاوَرَةُ الْحَرِيسِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٤٣
١٥-٩-٢-أَعْظَمُ الْفَسَادِ

﴿٢٩٠﴾ الصادق عليه السلام: أَعْظَمُ الْفَسَادِ أَنْ يَرْضَى الْعَبْدُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ وَ هَذَا الْفَسَادُ يَتَوَلَّدُ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ وَ الْحِرْصِ وَ الْكِبَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٣٩٥
﴿٢٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا أَفْسَدَ الرَّجُلَ مِثْلُ الطَّمَّعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١
١٦-٩-٢-أَهْلَكَ شَيْءٌ

﴿٢٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَهْلَكَ شَيْءٌ الطَّمَّعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

١٠-٢-النَّهْيُ عَنِ الْحِرْصِ

١-١٠-٢-أَنْهَكَكَ عَنِ الْحِرْصِ

﴿٢٩٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ عليه السلام أَنْهَكَكَ عَنْ ثَلَاثٍ خِصَالِ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْكِبَرِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٥٥

«بازداشتن از حرص»

﴿۲۸۳﴾ خسته‌ترین مردم انسان حریصی است که طمع می‌ورزد و کینه‌توزی است که از دیگران منع می‌کند.

۱۱-۹-۲- فقیرترین

﴿۲۸۴﴾ فقیرترین مردم طمع‌کار است.

﴿۲۸۵﴾ فقیرترین مردم، آدم طماع است.

﴿۲۸۶﴾ فقیرترین مردم کسی است که طمع داشته باشد.

۱۲-۹-۲- زشت‌ترین خوی

﴿۲۸۷﴾ طمع زشت‌ترین خوی‌هاست.

۱۳-۹-۲- کم‌ترین رضایت و شدیدترین خشم

﴿۲۸۸﴾ شاهزاده پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» حکیم گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجاجت در راه باطل». پرسید: «کدام‌یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» گفت: «حرص، که کمترین رضایت و شدیدترین خشم را داراست.»

۱۴-۹-۲- بی‌فایده‌ترین

﴿۲۸۹﴾ اندرز به کسی که پند نمی‌پذیرد و همسایگی با حریص، در ایجاد غنا و بی‌نیازی، بی‌فایده‌ترین است.

۱۵-۹-۲- بزرگ‌ترین فساد

﴿۲۹۰﴾ بزرگ‌ترین فساد باطنی انسان در موردی است که به غفلت پیدا کردن از پروردگار متعال راضی باشد و منشأ این فساد از پیدایش طولانی‌شدن آرزو و حرص و تکبر خواهد بود.

﴿۲۹۱﴾ هیچ‌چیز آدمی را مثل طمع نابود نکرده است.

۱۶-۱۲-۲- تباه‌ترین چیز

﴿۲۹۲﴾ طمع تباه‌ترین چیز است.

۱۰-۲- بازداشتن از حرص

۱-۱۰-۲- تو را از حرص نهی می‌کنم

﴿۲۹۳﴾ ای علی علیه السلام تو را از سه خصلت حسد و حرص و کبر نهی می‌کنم.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحِرْصِ﴾

﴿٢٩٤﴾ الرسول ﷺ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّمَعِ فِيمَا رَوَاهُ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ؛ أَنَّ أَغْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَظُمِي وَأَوْجَزُ؛ فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ وَلَا تُحَدِّثَنَّ بِحَدِيثٍ تَعْتَدِرُ مِنْهُ غَدًا وَاجْمَعْ الْإِيَّاسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٤
٢-١٠-٢- إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ

﴿٢٩٥﴾ ابن عباس رضى الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَايَّاكَ وَالْكِبْرَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ... فَإِنَّ آدَمَ أَبْيَحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَنَهَى عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٢٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ وَبِئْسَ الْقَرِينُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
٢-١٠-٣- إِيَّاكَ وَالشَّرَّ

﴿٢٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَرَأْسُ كُلِّ رَذِيلَةٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٢-١٠-٤- إِيَّاكَ وَالطَّمَعَ

﴿٢٩٨﴾ الكاظم عليه السلام: إِيَّاكَ وَالطَّمَعَ وَعَلَيْكَ بِالْإِيَّاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨

٢-١٠-٥- إِيَّاكَ وَغُرُورَ الطَّمَعِ

﴿٢٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَغُرُورَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ وَخِيمُ الْمَرْتَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١
٢-١٠-٦- إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ

﴿٣٠٠﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ وَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَقَالَ وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٧

٢-١٠-٧- إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ

﴿٣٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قَسْمِكَ وَآخِذُ سَهْمِكَ؛ نهج البلاغة، ص ٤٠١

«بازداشتن از حرص»

﴿۲۹۴﴾ رسول خدا ﷺ در روایتی که ابو ایوب انصاری نقل می‌کند و از طمع نهی فرموده است؛ مرد عربی خدمت پیامبر ﷺ آمد، عرض کرد: یا رسول الله ﷺ مرا به سخنی کوتاه موعظه کن! پیامبر فرمود: وقتی که نماز می‌خوانی وداع بخوان، و هرگز سخنی را مگو که بعدها از آن معذرت خواهی کنی، و از آنچه دست مردم است، نومید باش.

۲-۱۰-۲ از حرص بر حذر باش

﴿۲۹۵﴾ ابن عباس گوید: ابلیس به نوح علیهِ السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیهِ السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. از حرص بر حذر باش... چون بهشت برای آدم علیهِ السلام مباح بود و تنها از یک درخت منع شد ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد».

﴿۲۹۶﴾ از حرص بر حذر باش که مایه‌ی نقص در دین می‌شود و بدترین همنشین است.

۲-۱۰-۳ از غلبه‌ی حرص بر حذر باش

﴿۲۹۷﴾ برتوست دوری از غلبه‌ی حرص چراکه آن سر و اصل هر پستی است و اصل بنای هر رذیله.

۲-۱۰-۴ از طمع بر حذر باش

﴿۲۹۸﴾ از طمع بپرهیز، و بر تو باد که چشم امید از دست مردم برگیری.

۲-۱۰-۵ از فریب طمع بر حذر باش

﴿۲۹۹﴾ از فریب طمع بپرهیز که مثل زمین بی‌گیاه است.

۲-۱۰-۶ بر حذر باش که مبدا طمع بورزی

﴿۳۰۰﴾ مبدا طمع به مقام و موقعیت بالاتر از خود ببری؛ در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «اموال و اولاد آن‌ها ترا شگفت‌زده نکند» و «مبدا به آنچه از زیور زندگی دنیا به گروهی از مردمان دادیم چشم بدوزی».

۲-۱۰-۷ بر حذر باش که مبدا مرکب‌های طمع تو را برانند

﴿۳۰۱﴾ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را می‌یابی، و سهم خود را می‌گیری.

﴿النَّهْيُ عَنِ الْحِرْصِ﴾

٨-١٠-٢- إِيَّاكَ وَالشَّرَّ

﴿٣٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْوَرَعَ وَيُدْخِلُ النَّارَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٩-١٠-٢- إِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ

﴿٣٠٣﴾ الرضا عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٤٦

١٠-١٠-٢- إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ

﴿٣٠٤﴾ المجتبي عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ فَإِنَّ الطَّمَعَ يَصِيرُ طَبْعاً؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٢٠

﴿٣٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَدَنَاءَ الشَّرِّ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَمَزْرَعَةُ الذُّلِّ وَ

مُهِينُ النَّفْسِ وَمُنْعِبُ الْجَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

١١-١٠-٢- إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعَ

﴿٣٠٦﴾ الرسول ﷺ: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى

الْقُلُوبِ بِطَاغِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِخْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

١٢-١٠-٢- لَا تَحْرِصْ

﴿٣٠٧﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١٣-١٠-٢- لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً

﴿٣٠٨﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ... لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٩

١٤-١٠-٢- لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ حَرِيصاً

﴿٣٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلاً يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ

الْفَقْرَ وَلَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَ

الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٥

١٥-١٠-٢- لَا تَطْمَعْ

﴿٣١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَفِي الْعَيْشِ فَلَا تَطْمَعْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٦

١٦-١٠-٢- لَا تَطْمَعَنَّ نَفْسَكَ

﴿٣١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعَنَّ نَفْسَكَ فِيمَا فَوْقَ الْكَفَافِ فَيَغْلِبَكَ بِالزِّيَادَةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿بازداشتن از حرص﴾

۸-۱۰-۲- از حرص بر حذر باش

﴿۳۰۲﴾ بهره‌یز از غلبه‌ی حرص زیرا بهره‌یزگاری را فاسد می‌کند و وارد آتش می‌کند.

۹-۱۰-۲- از حرص بر حذر باشید

﴿۳۰۳﴾ از حرص و حسد بهره‌یزید؛ زیرا این دو صفت اَمّت‌های پیشین را نابود کرد.

۱۰-۱۰-۲- از طمع بر حذر باشید

﴿۳۰۴﴾ از خداوند بترسید و از طمع بهره‌یز کنید که طمع تبدیل به زنگار می‌گردد.

﴿۳۰۵﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌یزید زیرا آن رأس و سرِ هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

۱۱-۱۰-۲- از همراهی با طمع بر حذر باشید

﴿۳۰۶﴾ بهره‌یزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مُهر زند و مُهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب ازبین‌رفتن هر خوبی است.

۱۲-۱۰-۲- حرص نورز

﴿۳۰۷﴾ بر چیزی حرص نورز که اگر آن را رها کنی به دستت می‌رسد.

۱۳-۱۰-۲- با فرد حریص مشورت نکن

﴿۳۰۸﴾ ای علی! با فرد حریص مشورت نکن که وی مفاسد امور را برایت زیبا جلوه می‌دهد.

۱۴-۱۰-۲- حریص را در مشورت کردن دخالت نده

﴿۳۰۹﴾ بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه‌ی تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه‌ی آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

۱۵-۱۰-۲- طمع نورز

﴿۳۱۰﴾ به لذّت دنیا طمع نداشته باش.

۱۶-۱۰-۲- نفّست را به طمع میانداز

﴿۳۱۱﴾ نفس خود را در آنچه از حداقلّ زندگی به طمع میانداز که زیاده‌خواهی بر تو غلبه می‌کند.

﴿التَّحْذِيرُ عَنِ الْحِرْصِ﴾

١٧-١٠-٢- لَا تَطْمَعُوا

﴿٣١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ؛ نهج البلاغة، ص ١٤٥

١٨-١٠-٢- لَا تَكُنْ حَرِيصًا

﴿٣١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ غَافِلًا عَنْ دِينِكَ حَرِيصًا عَلَى دُنْيَاكَ مُسْتَكْثِرًا مِمَّا لَا يَبْقَى عَلَيْكَ مُسْتَقْلًا مِمَّا يَبْقَى لَكَ فَيُورِدُكَ ذَلِكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ؛ غرر الحكم، ص ١٣٠

١٩-١٠-٢- لَا تَكُونُوا عبيدَ الْمَطَامِعِ

﴿٣١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُونُوا عبيدَ الْأَهْوَاءِ وَالْمَطَامِعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٢٠-١٠-٢- لَا يَسْتَرْقَتِكَ الطَّمَعُ

﴿٣١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَسْتَرْقَتِكَ الطَّمَعُ وَكَنْ عَزُوفًا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٣١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَسْتَرْقَتِكَ الطَّمَعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٢١-١٠-٢- لَا يَغْلِبِ الْحِرْصُ صَبْرَكُمْ

﴿٣١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَغْلِبِ الْحِرْصُ صَبْرَكُمْ؛ غرر الحكم، ص ٢٨١

١١-٢- التَّحْذِيرُ عَنِ الْحِرْصِ

١-١١-٢- لَا يَنْبَغِي

﴿٣١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْحَرِيصُ فَيَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٥

٢-١١-٢- الْحِرْصُ لِمَا ذَا؟

﴿٣١٩﴾ الرسول ﷺ: إِنْ كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٣

٣-١١-٢- أَعَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟

﴿٣٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفَهَذِهِ تُؤْثِرُونَ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ فَبَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمْهَا وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا؛ نهج البلاغة، ص ١٦٤

٤-١١-٢- مَا الطَّمَعُ؟

﴿٣٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا الْجَزَعُ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَمَا الطَّمَعُ فِيمَا لَا يُرْجَى؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٢٨

﴿برحذر داشتن از حرص﴾

۱۷-۱۰-۲- طمع نورزید

﴿۳۱۲﴾ به آن چه به شما رو نکرده طمع نورزید، و نسبت به آنچه به شما پشت کرده نیز ناامید مباشید.

۱۸-۱۰-۲- حریص نباش

﴿۳۱۳﴾ غافل از دین و حریص بر دنیا نباش که چیزهایی را که دائمی نیست، زیاد بشماری و اندک نشمار آنچه را که برایت باقی میماند. که این عمل تو را در عذاب شدید وارد می کند.

۱۹-۱۰-۲- بنده‌ی طمع‌ها نباشید

﴿۳۱۴﴾ بنده‌ی خواهش‌های نفس و برده‌ی طمع نباشید.

۲۰-۱۰-۲- مبدا طمع تو را در بند کند

﴿۳۱۵﴾ مبدا طمع تو را در بند کند، نسبت به آن بی رغبت باش.

﴿۳۱۶﴾ مبدا طمع تو را در بند کند حال که خدا تو را آزاد آفریده است.

۲۱-۱۰-۲- حرص بر صبرتان غلبه نکند

﴿۳۱۷﴾ نباید حرص بر صبرتان غلبه نماید.

۱۱-۲- برحذر داشتن از حرص

۱-۱۱-۲- سزاوار نیست

﴿۳۱۸﴾ سزاوار نیست که حاکم مسلمانان حریص بوده و چشم طمع به اموال ایشان داشته باشد.

۲-۱۱-۲- حرص برای چه؟!؟

﴿۳۱۹﴾ اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چه؟!؟

۳-۱۱-۲- آیا بر دنیا حرص می‌ورزید؟

﴿۳۲۰﴾ آیا گزینش شما نیز همین است؟! یا بر آن دل بسته و آرام شده‌اید؟! که این دنیا برای کسی که از آن نه‌راسد یا در آن خود را از بیم وی ایمن بشمارد، بد خانه‌ای است.

۴-۱۱-۲- چرا طمع؟

﴿۳۲۱﴾ چرا از آنچه گریزی از آن نیست بی‌تابی می‌کنید و چرا به آنچه امید تحقق ندارد طمع می‌ورزید و آن را می‌خواهید؟

﴿الْأَمْرُ بِتَرْكِ الْحِرْصِ﴾

٥-١١-٢- كَيْفَ طَمَعَكُمْ؟

﴿٣٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفِلُكُمْ وَ طَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ؛

نهج البلاغة، ص ٢٧٨

٦-١١-٢- لَا أُوصِيكُمْ بِهِ

﴿٣٢٣﴾ السَّجَّاد عليه السلام: لَا أُوصِيكُمْ بِدَارِ الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ عَلَيْهَا حَرِصُونَ وَ بِهَا مُتَمَسِّكُونَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٧

٧-١١-٢- مَنْ مَشَى إِلَى الطَّمَعِ فَلْيَمْشِ رُوَيْدًا

﴿٣٢٤﴾ الرسول ﷺ: سئلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْغِنَى؛ فَقَالَ: الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ وَمَنْ

مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعِ الدُّنْيَا فَلْيَمْشِ رُوَيْدًا؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٨، ص ٨٤

٨-١١-٢- تَجَنَّبُهَا وَأَجِبْ

﴿٣٢٥﴾ الباقر عليه السلام: ذَكَرَ عليه السلام الْخِصَالِ الَّتِي يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَجَنُّبُهَا فَقَالَ: ... الشَّرَّهَ؛

أعلام الدين، ص ١١٨

١٢-٢- الْأَمْرُ بِتَرْكِ الْحِرْصِ

١-١٢-٢- إِحْذَرِ الشَّرَّهَ

﴿٣٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِحْذَرِ الشَّرَّهَ فَكُمْ [مِنْ] أَكَلَةِ مَنْعَتِ أَكَلَاتٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٢-١٢-٢- أَخْرِجِ الطَّمَعَ عَنْ قَلْبِكَ

﴿٣٢٧﴾ المسيح عليه السلام: أَخْرِجِ الطَّمَعَ عَنْ قَلْبِكَ يَحُلُّ الْقَيْدَ مِنْ رِجْلِكَ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٥٦

٣-١٢-٢- أَرِحْ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ

﴿٣٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكَ مُذْرِكُ قَسَمِكَ وَ مَضْمُونُ رِزْقِكَ وَ مُسْتَوْفٍ مِمَّا كُتِبَ لَكَ

فَارْحِ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ وَ ذَلَّةِ الطَّلَبِ وَ ثِقْ بِاللَّهِ وَ خَفِّضْ فِي الْمَكْتَسَبِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٤-١٢-٢- أَلْقِ طَمَعَكَ

﴿٣٢٩﴾ الصادق عليه السلام: اتَّقِ رَبَّكَ وَ أَلْقِ طَمَعَكَ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣٢٩

٥-١٢-٢- تَجَنَّبُوا الْمَطَامِعَ

﴿٣٣٠﴾ الرسول ﷺ: تَجَنَّبُوا الْمَطَامِعَ وَ الْأَهْوَاءَ تَعَرَّضُوا لِرَحْمَةِ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٩

«امر به ترک حرص»

۵-۱۱-۲- چگونه است که طمع می‌ورزید؟

«۳۲۲» چگونه غافل می‌مانید از چیزی که از شما غافل نیست، و چگونه طمع می‌بندید به کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟!

۶-۱۱-۲- شما را به آن سفارش نمی‌کنم

«۳۲۳» شما را به خانه‌ی دنیا سفارش نمی‌کنم که بر آن حریص و متمسک می‌شوید.

۷-۱۱-۲- هر که به سوی طمع می‌رود آهسته رود

«۳۲۴» کمال بی‌نیازی آن است که از آنچه در دست مردم است نومید باشی و هر کس از شما به راه طمعی دنیوی می‌رود آهسته رود.

۸-۱۱-۲- وجوب ترک آن

«۳۲۵» امام باقر علیه السلام از صفاتی یاد کرد که ترک آن بر مؤمن واجب است؛ از جمله غلبه‌ی حرص.

۱۲-۲- امر به ترک حرص

۱-۱۲-۲- از غلبه‌ی حرص حذر کن

«۳۲۶» حذر کن از غلبه‌ی حرص که چه‌بسا خوردنی که منع کند از چندین خوردن.

۲-۱۲-۲- طمع را از دل خود بیرون کن

«۳۲۷» مسیح علیه السلام فرموده است: آرز را از دل خود بیرون کن تا بند از پایت بگسلد.

۳-۱۲-۲- نفس خویش را از بدبختی حرص آزاد کن

«۳۲۸» همانا تو به قسمت خویش دست می‌یابی و رزق تو ضمانت‌شده است و هر آنچه برایت مقدّر شده باشد به تو می‌رسد، پس نفس خویش را از بدبختی حرص و ذلت خواهش آزاد کن و به پروردگار اعتماد نما و در کسب و کار خویش آسان بگیر.

۴-۱۲-۲- طمعت را دور بیاانداز

«۳۲۹» تقوای پروردگارت را پیشه ساز و طمع خود را دور انداز.

۵-۱۲-۲- از طمع‌ورزی دوری کنید

«۳۳۰» از طمع‌ورزی و هوای نفس دوری کنید تا در معرض مهر خداوند قرار گیرید.

﴿الْأَمْرُ بِتَرْكِ الْحِرْصِ﴾

٦-١٢-٢- دَعِ الْحِرْصَ

﴿٣٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: دَعِ الْحِرْصَ عَلَى الدُّنْيَا؛ جَامِعُ الْأَخْبَارِ، ص ١٠٨

٧-١٢-٢- ذَرِ الطَّمَعَ وَ الشَّرَّهَ

﴿٣٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذَرِ الطَّمَعَ وَ الشَّرَّهَ وَ عَلَيْكَ بِلُزُومِ الْعِفَّةِ وَ الْوَرَعِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٨-١٢-٢- ذَرِ الْمَطَامَعَ

﴿٣٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذَرِ الْمَطَامَعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٢٨

٩-١٢-٢- ضَادُّوا الطَّمَعَ

﴿٣٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الطَّمَعَ بِالْوَرَعِ؛ غُرَرُ الْحُكْمِ، ص ٢٧٢

١٠-١٢-٢- قَصِّرْ مِنْ حِرْصِكَ

﴿٣٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَصِّرْ مِنْ حِرْصِكَ وَ قِفْ عِنْدَ الْمَقْدُورِ لَكَ مِنْ رِزْقِكَ تُخْرِزُ

دينك؛ غُرَرُ الْحُكْمِ، ص ٣٩٧

١١-١٢-٢- لِيَكُنْ طَلْبُكَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ

﴿٣٣٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: لِيَكُنْ طَلْبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ

الرَّاضِي بِدُنْيَاهِ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا؛ الْكَافِي، ج ٥، ص ٨١

١٢-١٢-٢- اقْطَعْ طَمَعَكَ

﴿٣٣٧﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: قَالَ لِقَمَانٍ لَائِنَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي

أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا [إِلَّا] بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

﴿٣٣٨﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي

النَّاسِ؛ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ٤، ص ٣٩٢

١٣-١٢-٢- أَمِتِ الطَّمَعَ

﴿٣٣٩﴾ الْكَاضِمُ عليه السلام: أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨

١٤-١٢-٢- اذْنِجْ حَنْجَرَةَ الطَّمَعَ

﴿٣٤٠﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: وَ اذْنِجْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعَ عَنْكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٠، ص ١٧٢

«امر به ترک حرص»

۶-۱۲-۲- حرص را ترک کن

﴿۳۳۱﴾ بر دنیا حرص نورز.

۷-۱۲-۲- طمع و حرص را واگذار

﴿۳۳۲﴾ طمع و حرص را رها کن، و بر تو باد همراهی با عفت و پرهیزگاری.

۸-۱۲-۲- طمع‌ها را واگذار

﴿۳۳۳﴾ طمع‌ها را رها کن.

۹-۱۲-۲- به مخالفت با طمع برخیزید

﴿۳۳۴﴾ با پرهیزگاری به مخالفت با طمع برخیزید.

۱۰-۱۲-۲- از حرص خویش کم کن

﴿۳۳۵﴾ از حرص خویش کم کن و به اندازه‌ی مقدور از رزق و روزیت، اکتفا نما تا به این وسیله دینت را حفظ نمایی.

۱۱-۱۲-۲- طلب تو باید کمتر از طلب شخص حریص باشد

﴿۳۳۶﴾ تلاش تو برای به‌دست‌آوردن رزق باید بیشتر از کسی باشد که عمل را ضایع می‌نماید و باید تلاشت کمتر از فرد حریصی باشد که به دنیایش راضی و به آن اعتماد نموده است.

۱۲-۱۲-۲- طمعت را قطع کن

﴿۳۳۷﴾ اگر می‌خواهی تا در دنیا عزیز و شریف شوی پس به داشته‌های مردم چشم طمع نداشته باش، زیرا پیامبران و انسان‌های صادق جز با قطع کردن طمعشان به آن مقامات نرسیده‌اند.

﴿۳۳۸﴾ گر میل داری خیر دنیا و آخرت را جمع کنی طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن.

۱۳-۱۲-۲- طمع را بمیران

﴿۳۳۹﴾ طمع از مخلوق را در دل بمیران.

۱۴-۱۲-۲- گلوی طمع را ببر

﴿۳۴۰﴾ در وقت ذبح کردن، قصد کن که گلوی هوا و هوس را ببری.

﴿تَحْقِيرُ الْحِرْصِ وَ ذَمُّهُ﴾

١٥-١٢-٢- عَلَيكَ بِالْيَاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

﴿٣٤١﴾ الكاظم عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ وَ عَلَيكَ بِالْيَاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل.

ج ١٢، ص ٦٨

١٣-٢- تَحْقِيرُ الْحِرْصِ وَ ذَمُّهُ

١-١٣-٢- تَحْقِيرُ الْحِرْصِ

﴿٣٤٢﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَلَا أُرِيكَ الدُّنْيَا جَمِيعاً بِمَا فِيهَا قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَتَى بِي وَادِياً مِنْ أَوْدِيَةِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا مَزْبَلَةٌ فِيهَا رُءُوسُ النَّاسِ وَ عَذْرَاتُ وَ خِرَقٌ وَ عِظَامٌ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذِهِ الرُّءُوسُ كَانَتْ تَحْرِصُ عَلَى الدُّنْيَا كَحِرْصِكُمْ وَ تَأْمَلُ أَمَالَكُمْ ثُمَّ هِيَ عِظَامٌ بَلَا جُلْدٍ ثُمَّ هِيَ صَائِرَةٌ رَمَاداً؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٣٠

﴿٣٤٣﴾ الائمه عليهم السلام: لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا لُقْمَةً فِي فَمِ طِفْلٍ لَرَحِمْنَاهُ كَيْفَ حَالُ مَنْ نَبَذَ حُدُودَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فِي طَلِبِهَا وَ الْحِرْصِ عَلَيْهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

﴿٣٤٤﴾ الصادق عليه السلام: الْجَهْلُ وَ الدُّنْيَا وَ الْحِرْصُ فَالْكُلُّ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ وَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ؛

بحار الأنوار، ج ١، ص ٩٣

٢-١٣-٢- الْأَمْرُ بِذَبْحِهِ

﴿٣٤٥﴾ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بِذَبْحِ أَرْبَعَةٍ مِنَ الطَّيْرِ طَاوُساً وَ نَسْراً وَ دِيكاً وَ بَطّاً فَالطَّائِئُ يُرِيدُ بِهِ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ النَّسْرُ يُرِيدُ بِهِ أَمَلٌ [الْأَمَلُ] الطَّوِيلُ وَ الْبَطُّ يُرِيدُ بِهِ الْحِرْصُ وَ الدِّيكُ يُرِيدُ بِهِ الشُّهُوَّةُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٦٢

٣-١٣-٢- ذَمُّ الْحِرْصِ

﴿٣٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٤-١٣-٢- ذَمِيمُ الْمَغَبَّةِ

﴿٣٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ ذَمِيمٌ الْمَغَبَّةُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

١٤-٢- طَلَبُ الْحِفْظِ مِنَ الْحِرْصِ، الْإِسْتِعَاذَةُ مِنْهَا

١-١٤-٢- طَلَبُ الْحِفْظِ مِنَ الْحِرْصِ

﴿٣٤٨﴾ الدُّعَاءُ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ: وَ أَنْ تَحْفَظَنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ حَتَّى أَكُونَ لِفَرَائِضِكَ مُؤَدِّياً وَ

لِمَرْضَاتِكَ مُتَّبِعاً وَ بِالْإِخْلَاصِ مُوقِناً وَ مِنَ الْحِرْصِ آمِناً؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٥٠

﴿١٢٤﴾

«بی‌ارزش دانستن صفت حرص و نکوهش آن»

۱۵-۱۲-۲- بر تو باد که چشم امید از دست مردم برگیری

«۳۴۱» از طمع بیرهیز، و بر تو باد که چشم امید از دست مردم برگیری.

۱۳-۲- بی‌ارزش دانستن صفت حرص و نکوهش آن

۱-۱۳-۲- بی‌ارزش دانستن صفت حرص

«۳۴۲» ابو هریره می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابو هریره آیا مایلی که دنیا را با تمام آنچه در آن است به تو نشان دهم؟» عرض کردم: «آری ای رسول خدا ﷺ». آنگاه دستم را گرفت و به بیابانی از بیابان‌های مدینه برد، و در آنجا مزبله‌ای پر از جمجمه‌ی آدم‌ها و فضولات، پارچه کهنه و استخوان‌هایی را دیدم، سپس به من فرمود: «ای ابو هریره! این سرها که می‌بینی کسانی مثل شما حریص دنیا بودند و مانند شما در دنیا آرزوهایی داشتند، بعد آن‌ها به صورت استخوان‌های بی‌پوست درمی‌آیند و بعد خاکستر می‌شوند».

«۳۴۳» یکی از اهل بیت علیّه فرموده است: «اگر همه‌ی دنیا در یک لقمه جمع شده و در دهان بچه‌ای قرار می‌گرفت، ما هرگز راضی نمی‌شدیم که آن طفل را ناراحت کرده و چیزی از دهان آن طفل بیرون بیاوریم. پس چگونه است حال آن کسی که در راه دنیاخواهی و حرص به آن، حدود الهی را پشت سر بیندازد؟»

«۳۴۴» نادانی و دنیاپرستی و آزمندی؛ همه‌ی آن‌ها همچون یکی از آن‌ها، و یکی از آن‌ها همچون همه‌ی آن‌هاست (همه هیچ است و هیچ، بی‌ارزش است و بی‌ارزش).

۲-۱۳-۲- فرمان به سربریدن آن

«۳۴۵» و [برای زنده شدن مرده] خداوند به حضرت ابراهیم علیّه امر فرمود که چهار مرغ را از طاوس، کرکس، خروس و مرغابی، ذبح نماید؛ و [مراد از] طاوس زینت دنیا و کرکس، آرزوی طولانی و مرغ آبی، حرص و خروس، شهوت است..

۳-۱۳-۲- نکوهش حرص

«۳۴۶» انسان حریص اهل شقاوت و مذمّت شده است.

۴-۱۳-۲- نکوهیده سرانجام

«۳۴۷» حرص دارای پایانی نکوهیده است.

۱۴-۲- درخواست محفوظ ماندن از حرص، پناه بردن از آن

۱-۱۴-۲- طلب محفوظ ماندن از حرص

«۳۴۸» از تو می‌خواهم مرا در کار دین و دنیایم محفوظ بداری تا بتوانم واجبات را به جای آورم و موجبات خشنودیت را فراهم کنم و ایمان و یقینم خالص گردد و از حرص و طمع‌ورزی در امان باشم.

«۱۲۵»

﴿طَلَبُ الْحِفْظِ مِنَ الْحِرْصِ، الْإِسْتِعَاذَةُ مِنْهَا﴾

٢-١٤-٢- الإِسْتِعَاذَةُ مِنْهَا

﴿٣٤٩﴾ الصادق عليه السلام: وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ مِنْ الْعَجْزِ وَالْبُخْلِ وَالْحِرْصِ وَالْمُنَاقَشَةِ وَالْعِشِّ؛

بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٢٨

﴿٣٥٠﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ١٨٥

﴿٣٥١﴾ السَّجَّاد عليه السلام: وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام،

الدعاء ١٤

﴿٣٥٢﴾ الصادق عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... الْبُخْلِ وَالشُّحِّ وَالْحَسَدِ وَالْحِرْصِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢،

ص ١٨٢

﴿٣٥٣﴾ دعاء اليوم الخامس العشر من شهر رمضان: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحِرْصِ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار،

ج ٩٥، ص ٤٢

﴿٣٥٤﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالزُّهْدَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

الْحِرْصِ فِيهَا وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهَا؛ إقبال الأعمال، ص ١٥٤

﴿٣٥٥﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَمَعٍ وَمِنْ طَمَعٍ حِينَ لَا طَمَعٍ؛

إقبال الأعمال، ص ٢٣٢

﴿٣٥٦﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٣٥٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَمَعٍ يُدْثِي إِلَى طَمَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٩

﴿٣٥٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: اسْتَعِيزُوا بِاللَّهِ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَمَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٤٣

﴿٣٥٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْمَطَامِعِ الدَّيَّيَةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٣٦٠﴾ الحسين عليه السلام: فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالتَّصَبُّرَ وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢،

ص ٤١٢

«درخواست محفوظماندن از حرص، پناه‌بردن از آن»

۲-۱۴-۲- پناه‌بردن از آن

- ﴿۳۴۹﴾ پروردگارا، از درماندگی، بخل، حرص، رقابت و نیرنگ به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۰﴾ خدایا، من از تحریک حرص و شدت غضب به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۱﴾ و مرا از آرزوی ناپسند و طمع اهل حرص در امان بدار.
- ﴿۳۵۲﴾ پروردگارا! از بخل، خساست، حسادت و حرص به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۳﴾ از حرص نسبت به دنیا به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۴﴾ خداوندا! از تو سعادت در دنیا و آخرت و زهد در دنیا را خواهانم. و از حرص نسبت به دنیا و روی آوردن به آن، به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۵﴾ پروردگارا! از طمعی که به طمع دیگری بیانجامد و از طمع در آنجا که جای طمع نیست به تو پناه می‌برم.
- ﴿۳۵۶﴾ پناه می‌برم به تو از طمع.
- ﴿۳۵۷﴾ به تو پناه می‌برم از طمعی که (مرا) به ننگ و پستی کشاند.
- ﴿۳۵۸﴾ به خدا پناه برید از طمعی که شما را به عیب بکشد.
- ﴿۳۵۹﴾ از طمع به چیزهای پست به خدا پناه می‌بریم.
- ﴿۳۶۰﴾ از خدا صبر و یاری بطلب و از طمع و ناشکیبایی به خدا پناه ببر.

الفصل الثالث: أصل الحرص و الطمع

٣-١- الطمع والغريزة

٣-١-١- الطمع

﴿٣٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَالرَّيْحُ فِي الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ فِي الْبَدَنِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّمَالِ... فَاسْتَقَلَّتِ النَّسَمَةُ وَكَمَلَ الْبَدَنُ فَلَزِمَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الرِّيحِ حُبُّ النِّسَاءِ وَطُولُ الْأَمَلِ وَالْحِرْصُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ.

ج ١١، ص ١٠٥

﴿٣٦٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ ابْنَ آدَمَ يَحْرُصُ عَلَى مَا يُنْمَعُ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٨٣، ص ٣٣٠

﴿٣٦٣﴾ الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مُرَكَّبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ الْحَسَدُ وَالْحِرْصُ وَالشَّهْوَةُ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٥، ص ٢٣٢

٣-١-٢- الغريزة

﴿٣٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٥

﴿٣٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْجُبْنُ وَالْحِرْصُ وَالْبُخْلُ غَرَائِزُ سُوءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

سُبْحَانَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٢

٣-١-٣- مَا لَمْ يَهْرَمْ مِنْ ابْنِ آدَمَ وَمَا يَبْقَى مِنْهُ

﴿٣٦٦﴾ الرسول ﷺ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشَبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى

الْعُمْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

٣-٢- إبليس

﴿٣٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: غُرُورُ الشَّيْطَانِ يُسَوِّلُ وَيُطْمِعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

فصل سوم: منشأ حرص و طمع

۳-۱- سرشت و غریزه

۳-۱-۱- سرشت

﴿۳۶۱﴾ باد از میان طبایع چهارگانه از طرف فرشته‌ی شمال در بدن جاری شد... پس تک‌تک اجزا بر هم سوار شده و بدن کامل شد. به خاطر باد، حبّ زنان، حرص و آرزوهای بلند مدت در او به وجود آمد.

﴿۳۶۲﴾ انسان نسبت به آنچه که منع می‌شود، حرص می‌ورزد.

﴿۳۶۳﴾ سه چیز در وجود آدمیزاد سرشته شده است: حسد، حرص و شهوت.

۳-۱-۲- غریزه

﴿۳۶۴﴾ بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه‌ی تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه‌ی آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است. ﴿۳۶۵﴾ ترس و حرص و بخل از غریزه‌های ناپسندی است که سوءظنّ به خداوند همه‌ی آن‌ها را با هم جمع می‌نماید.

۳-۱-۳- آنچه از فرزند آدم پیر نمی‌شود و پایدار می‌ماند

﴿۳۶۶﴾ فرزند آدم پیر می‌شود؛ ولی دو خصلت حرص بر مال و حرص بر عمر در او جوان می‌گردد.

۳-۲- ابلیس

﴿۳۶۷﴾ فریب شیطان گمراه می‌کند و به طمع می‌اندازد.

﴿أَصْلُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْفَقْرُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا﴾

﴿٣٦٨﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ إِبْلِيسَ عَدُوَّ اللَّهِ كَانَ يَأْتِي الْأَنْبِيَاءَ وَ يَتَحَدَّثُ إِلَيْهِمْ مِنْ لَدُنْ نُوحٍ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ... فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا... فَأَخْبَرَنِي مَا هَذِهِ الْأَكْوَارُ الصَّغَارُ الَّتِي هِيَ مُعَلَّقَةٌ مِنْ مَنْطِقَتِكَ مُقَدَّمَةٌ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فِيهَا شَهَوَاتِي وَ خَيَاعِيلُ مَصَايِدِي فَأَوَّلُ مَا أَصِيدُ بِهِ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْلِ النِّسَاءِ فَإِنْ هُوَ اعْتَصَمَ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ جَمْعِ الْمَالِ مِنَ الْحَرَامِ طَمَعًا فِيهِ حِرْصًا عَلَيْهِ فَإِنْ هُوَ اعْتَصَمَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ أَجَنَّبَنِي بِالزَّهَادَةِ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ الشَّرَابِ هَذَا الْمُسْكِرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٢٢٨

٣-٣-٣- الفَقْرُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا

٣-٣-١- الْفَقْرُ

﴿٣٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٨٦

٣-٣-٢- الشَّرُّ

﴿٣٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّ وَ ضَعْفُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٣٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ مَرْكَبُ الْحِرْصِ؛ غرر الحكم، ص ١٠٥

﴿٣٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِلَاحُ الْحِرْصِ الشَّرُّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٣٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ أَوَّلُ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٣-٣-٣- الطَّمَعُ

﴿٣٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَصْلُ الشَّرِّ الطَّمَعُ وَ ثَمَرَتُهُ الْمَلَامَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٣٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيسُ عَبْدُ الْمَطَامِعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٣٧٦﴾ الرسول ﷺ: وَ إِيَّاكُمْ وَ اسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقُلُوبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

﴿٣٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

٣-٣-٤- الدُّنْيَا

٣-٣-٤-١- الإِطْمِينَانُ إِلَى الدُّنْيَا

﴿٣٧٨﴾ الصادق عليه السلام: لَيْكُنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ

الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١

٣-٣-٤-٢- عَدَمُ رُؤْيَا النِّعَمِ إِلَّا فِي الدُّنْيَا

﴿٣٧٩﴾ المجتبي عليه السلام: وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا قَالَ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ

﴿منشأ حرص و طمع / احساس نیاز و دنیاطلبی﴾

﴿۳۶۸﴾ ابلیس از زمان آدم عليه السلام نزد همه‌ی پیامبران می‌آمد تا حضرت مسیح عليه السلام مبعوث شد... حضرت یحیی بن زکریا عليه السلام به او فرمود: «... بگو بدانم این کوزه‌های کوچک که از کمر بندت آویزان هستند، چیست؟» گفت: «ای پیغمبر خدا، این‌ها دام‌های من هستند، نخستین چیزی که مؤمن را با آن شکار می‌کنم، زن است و اگر او به فرمان خدا در این باره پناه برد، از راه جمع مال حرام به او رو می‌کنم و او را با حرص و طمع در آن می‌اندازم و اگر به فرمان خدا پناه برد و به زهد و ترک مال از من کناره‌گیری کند، از راه شراب به او رو می‌کنم».

۳-۳-۳ احساس نیاز و دنیاطلبی

۳-۳-۱-۱ نیاز

﴿۳۶۹﴾ حرص ورزیدن نشانه‌ی فقر است.

۳-۳-۲-۱ آزمندی

﴿۳۷۰﴾ حرص فراوان ریشه در آرزو و ضعیف بودن دین دارد.

﴿۳۷۱﴾ هوا و هوس مرکب حرص می‌باشد.

﴿۳۷۲﴾ سلاح حرص هوی و هوس است.

﴿۳۷۳﴾ حرص زیاد اول طمع است.

۳-۳-۳-۲ طمع

﴿۳۷۴﴾ اصل حرص طمع است و میوه‌ی آن سرزنش شدن.

﴿۳۷۵﴾ حریص بنده‌ی آرزوها و طمع‌هاست.

﴿۳۷۶﴾ طمع را شعار خود قرار ندهید که قلب را با حرص شدید آلوده می‌نماید.

﴿۳۷۷﴾ اگر طمع در قلب تهییج شود، حرص او را نابود می‌سازد.

۳-۳-۴ دنیاطلبی

۳-۳-۴-۱ اطمینان به دنیا

﴿۳۷۸﴾ تلاش تو برای به دست آوردن رزق باید بیشتر از کسی باشد که عمل را ضایع می‌نماید

و باید تلاشت کمتر از فرد حریصی باشد که به دنیایش راضی و به آن اعتماد نموده است.

۳-۳-۴-۲ نعمت را جز در دنیا ندیدن

﴿۳۷۹﴾ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ خداوند می‌فرماید: این یهودیان بیشتر از مشرکین (مجوسی‌ان)،

﴿أصل الحرص و الطمع / الفقر و طلب الدنيا﴾

أَحْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا، وَلَا يَأْمَلُونَ خَيْرًا فِي الْآخِرَةِ، فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصًا عَلَى حَيَاةٍ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٤٢٢
٣-٣-٤-٣- حُبُّ الدُّنْيَا

﴿٣٨٠﴾ الصادق عليه السلام: الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ رَأْسُهَا الْكَبِيرُ وَعَيْنُهَا الْحِرْصُ وَأُذُنُهَا الطَّمَعُ وَلِسَانُهَا الرِّيَاءُ وَيَدَاهَا الشَّهْوَةُ وَرِجْلَاهَا الْعُجْبُ وَقَلْبُهَا الْغَفْلَةُ وَكُونُهَا الْفَنَاءُ وَحَاصِلُهَا الزَّوَالُ فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ وَمَنْ اسْتَحْسَنَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧
﴿٣٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اتَّطَاعَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هَمٌّ لَا يُغْبِيهِ وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٨

﴿٣٨٢﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا اتَّطَاعَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِأَرْبَعٍ شُغْلٌ لَا يَنْفَكُ عَنْهُ وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِي مُنْتَهَاهُ وَ حِرْصٌ لَا يُبْلَغُ مَدَاهُ وَ هَمٌّ لَا يَعْرِفُ انْقِضَاءَهُ؛ معدن الجواهر، ص ٤٣
﴿٣٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حُبُّ الدُّنْيَا يُوجِبُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤١
﴿٣٨٤﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٢١

٣-٣-٤-٤- طَلَبُ الدُّنْيَا

﴿٣٨٥﴾ الصادق عليه السلام: الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ ... مَنْ طَلَبَهَا (أَوْرَدَتْهُ إِلَى) الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٧
٣-٣-٤-٥- الرِّضَا بِدُنْيَا

﴿٣٨٦﴾ الصادق عليه السلام: لِيَكُنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيسِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا؛ الكافي، ج ٥، ص ٨١
٣-٣-٤-٦- إِصَابَةُ الدُّنْيَا

﴿٣٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ صَاحِبُهَا مَقْهُورٌ فِيهَا لَمْ يُصِبْ مِنْهَا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا وَ أَدْخَلَتْ عَلَيْهِ مَوْنَةً تَزِيدُهُ رَغْبَةً فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٠٢
﴿٣٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَنْ يُصِبَ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا يَزِيدُهُ فِيهَا رَغْبَةً؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٣٨

«منشأ حرص و طمع / احساس نیاز و دنیاطلبی»

به دنیا حرص دارند؛ زیرا آن‌ها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و به همین دلیل حرص شدیدی به زندگی دنیا دارند.

۳-۳-۴-۳- دنیا دوستی

«۳۸۰» دنیا همچون صورتی است که سرش کبر و چشمش حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پایش عجب و دلش غفلت و هستی‌اش بر فنا و نتیجه‌اش زوال است. پس هرکس دنیا را دوست دارد، کبر را به ارث برده و هرکس دنیا را پسندیده دارد، حرص را به ارث می‌برد.

«۳۸۱» و کسی که دلش به دوستی دنیا شیفته گردد، از دنیا به سه چیز دلبسته می‌شود: اندوهی که از او جدا نمی‌گردد، حرصی که دست از او بر نمی‌دارد و آرزویی که به آن نخواهد رسید.

«۳۸۲» کسی که دلش به دوستی دنیا آمیخته شود، چهار چیز همراهش می‌گردد و منفک نمی‌شود: مشغولیتی که رنج آن بر طرف نخواهد شد، آرزوهایی که به نهایت نخواهد رسید، حرصی که تمام‌شدنی نمی‌باشد و اندوهی که بر طرف نخواهد شد.

«۳۸۳» دوستی دنیا موجب طمع می‌شود.

«۳۸۴» بر دلی که شیفته‌ی دنیا باشد حرام است که طمع از آن رخت ببرند.

۳-۳-۴-۴- دنیا خواهی

«۳۸۵» دنیا همچون پیکره‌ای است که ... هر کس آن را بطلبد طمع نصیبش شود.

۳-۳-۴-۵- راضی شدن به دنیا

«۳۸۶» تلاش تو برای به‌دست‌آوردن رزق باید بیشتر از کسی باشد که عمل را ضایع می‌نماید و باید تلاشت کمتر از فرد حریصی باشد که به دنیایش راضی و به آن اعتماد نموده است.

۳-۳-۴-۶- گرفتار دنیا شدن

«۳۸۷» به‌راستی دنیا آدمی را از هر کاری بازمی‌دارد و دنیاپرست در دام آن گرفتار است. هرگز بهره‌ای از آن نمی‌برد مگر آنکه دری از حرص و طمع را به روی او می‌گشاید و هزینه‌ای بر او تحمیل می‌کند که دلبستگی او را به آن زیاد می‌کند.

«۳۸۸» همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به‌دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و میلشان به دنیا افزون‌تر می‌شود.

﴿أصل الحرص و الطمع / الرجاء﴾

﴿٣٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا وَ لَهْجًا بِهَا؛ نهج البلاغة، ص ٤٢٣
٧-٤-٣- أخذ الدنيا

﴿٣٩٠﴾ السَّجَّاد عليه السلام: إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَ التَّعَبُ وَ النَّصَبُ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا وَ مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا حَفْنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩٢

٨-٤-٣- فَتَحُ بَابٍ مِنَ الدُّنْيَا

﴿٣٩١﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٩

٤-٣- الرجاء، الأمل، التحديث بطول العمر

١-٤-٣- الرجاء

﴿٣٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْجَبَ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ فِيهِ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادُ لَهَا مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ وَلَهُهُ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٥٦

﴿٣٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَقَدْ عُلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادُ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَزَلَّهُ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٦٦

٢-٤-٣- الأمل

﴿٣٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام لَا يَقَعُ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَدِ لِأَنَّ الْحَسَدَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ لَيْسَ فَوْقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَوْصِيَاءِ أَحَدٌ مُنْزَلَةً أَعْلَى مِنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَحْسُدُوهُ عَلَيْهَا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحِرْصِ فِي الدُّنْيَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهَا لِأَنَّ الْحِرْصَ مَقْرُونٌ بِهِ الْأَمَلُ وَ حَالُ الْأَمَلِ مُنْقَطِعَةٌ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَوَاضِعَهُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

٣-٤-٣- التحديث بطول العمر

﴿٣٩٥﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمْرِ يَحْرِصُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٢١

«منشأ حرص و طمع / امید»

﴿۳۸۹﴾ همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آنکه دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد.

۷-۴-۳- دریافت دنیا

﴿۳۹۰﴾ آسودگی در بهشت و برای اهل بهشت خلق شده است و سختی و دشواری برای دنیا و اهل دنیا خلق شده است؛ و به هیچ از اهل دنیا یک کاسه از آن را ندادند مگر اینکه دو برابر آن از حرص به او دادند.

۸-۴-۳- بازشدن دری از امور دنیوی

﴿۳۹۱﴾ خداوند دری از امور دنیوی بر بندهای باز نمی‌کند مگر آنکه به همان اندازه دروازه‌ی حرص و زیاده‌خواهی بر او گشوده می‌شود.

۴-۳- امید، آرزو، وعده‌ی عمر دراز به خود دادن

۱-۴-۳- امید

﴿۳۹۲﴾ از چیزهایی که در دل انسان است در شگفتم، موادی از حکمت و موادی از ضد حکمت؛ اگر امید به او روی آورد، طمع او را شیدا می‌کند.

﴿۳۹۳﴾ به رگی از (رگ‌های) این انسان پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفت‌ترین چیزی است که در اوست و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و صفات ناپسندیده‌ای است بر خلاف آن‌ها؛ اگر امید و آرزو به آن رو کند طمع و آرزو را می‌لغزاند.

۲-۴-۳- آرزو

﴿۳۹۴﴾ انبیا و رسولان و اوصیا هیچکدام از کارهایشان از روی حسد صادر نمی‌شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می‌ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند. همچنین هیچ کاری از روی حرص و طمع به دنیا از آنان واقع نمی‌شود، زیرا حرص و طمع مقرون به آمال و آرزوهای دنیایی است، حال آنکه آنان از این آمال به دورند، زیرا که جایگاهشان را در بهره‌مندی از کرامت‌های الهی می‌شناسند.

۳-۴-۳- وعده‌ی عمر دراز دادن

﴿۳۹۵﴾ هرکس به خود وعده‌ی عمر دراز دهد، گرفتار حرص می‌گردد.

﴿أَصْلُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْكُفْرِ﴾

٣-٥- الكُفْرُ، فَقَدْ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينُ

٣-٥-١- الكُفْرُ

﴿٣٩٦﴾ المجتبى عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَتَجَدَّ نَهْمُ يَعْنِي تَجَدَّ هَوْلًا الْيَهُودَ أَحْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ وَذَلِكَ لِأَسْهَمِهِمْ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمَا كِهَمُ فِي كُفْرِهِمُ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ٤٤٢

٣-٥-٢- كُفْرَانُ النَّعَمِ

﴿٣٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشْكُرُ النَّاسَ أَقْنَعُهُمْ وَأَكْفَرُهُمْ لِلنَّعَمِ أَجْشَعُهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٢٤

٣-٥-٣- فَقَدْ الْإِيمَانِ

﴿٣٩٨﴾ الباقر عليه السلام: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا

حَرِيصًا وَلَا شَحِيحًا؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٥

٣-٥-٤- عَدَمُ الْإِيمَانِ بِأَنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ

﴿٣٩٩﴾ الرسول عليه السلام: إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٣

﴿٤٠٠﴾ الرسول عليه السلام: نَهَى عَنْ شِدَّةِ الْحِرْصِ وَالْمُبَالَغَةِ فِي الطَّلَبِ فَقَالَ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمَلُوا

فِي الطَّلَبِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَلَيْسَ يَذْهَبُ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ مَا كُتِبَ لَهُ

فِي الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٣

٣-٥-٥- الشُّكُّ

﴿٤٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَى الشُّكِّ وَقِلَّةِ الثِّقَةِ بِاللَّهِ مَبْنَى الْحِرْصِ وَالشُّحِّ؛ غرر الحكم، ص ٧٢

٣-٥-٦- سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

﴿٤٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ

الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَ

الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٥

﴿٤٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَقْصُرُ عَنِ الْفَضْلِ غَايَتَهُ وَلَا حَرِيصًا

يَعِدُّكَ فَقْرًا وَيُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَلَا جَبَانًا يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ

غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٦

«منشأ حرص و طمع / کفر»

۳-۵- کفر، بی‌ایمانی و نداشتن یقین

۳-۵-۱- کفر

﴿۳۹۶﴾ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ؛ ای محمد! آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا خواهی یافت، چون از نعمت‌های آخرت مأیوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد.

۳-۵-۲- کفران نعمت

﴿۳۹۷﴾ سپاسگزارترین مردم قانع‌ترین آنان است، و کفران‌کننده‌ترین برای نعمت‌ها حریص‌ترین ایشان است.

۳-۵-۳- بی‌ایمانی

﴿۳۹۸﴾ شخصی که خصلت بخل و حسد و ترس در وجودش باشد، ایمان ندارد. و انسان ترسو و حریص و بخیل ایمان ندارد.

۳-۵-۴- ایمان نداشتن به این حقیقت که روزی تقسیم‌شده است

﴿۳۹۹﴾ اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چه؟!

﴿۴۰۰﴾ و آن بزرگوار از زیادی حرص و طلبی افزون نهی فرموده است؛ ای مردم، در طلب دنیا نیکوکار باشید. زیرا جز آنچه مقدر است برای کسی میسر نمی‌شود و بنده‌ی خدا از دنیا نمی‌رود تا آنچه را که در دنیا برای او مقدر شده به‌طور کامل استفاده کند، هرچند که او نخواهد.

۳-۵-۵- شک و تردید

﴿۴۰۱﴾ حرص و بخل بر پایه‌ی شک و عدم اعتماد به خداوند پایه‌گذاری شده است.

۳-۵-۶- سوء ظن به خداوند

﴿۴۰۲﴾ بخیل را در مشورت‌کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت‌کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه‌ی تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت‌کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه‌ی آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

﴿۴۰۳﴾ در مشورت‌ت فرد بخیل را که هدفش کاستن فضیلت‌هاست و حریص را که فقر را برای تو فرامی‌خواند و شر را زینت می‌دهد. و فرد ضعیف‌القلبی که امور را بر تو تنگ می‌کند، داخل نکن که همانا بخل و حرص و ترس غریزه‌ی واحدی است که سوءظن به خدا را در وجود انسان جمع می‌کنند.

﴿أَصْلُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / قِلَّةُ الثَّقَةِ﴾

٧-٥-٣- قِلَّةُ الثَّقَةِ

﴿٤٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَى الشَّكِّ وَقِلَّةِ الثَّقَةِ بِاللَّهِ مَبْنَى الْحِرْصِ وَالشُّحِّ؛ غررالحكم، ص ٧٢

٨-٥-٣- حِرْمَانُ الْيَقِينِ

﴿٤٠٥﴾ الصادق عليه السلام: وَمَا لَمْ يُحْرَمِ الْعَبْدُ الْيَقِينَ لَا يَكُونُ حَرِيصًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

٩-٥-٣- عَدَمُ الْيَقِينِ

﴿٤٠٦﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا تَصْرِفُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٣

﴿٤٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَتَقَنَ بِالْآخِرَةِ لَمْ يَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٠

١٠-٥-٣- فَقْدَانُ الْيَقِينِ

﴿٤٠٨﴾ الرسول ﷺ: وَالْحِرْصُ مَا يَجْرِي فِي مَنَافِذِ غَضَبِ اللَّهِ وَمَا لَمْ يُحْرَمِ الْعَبْدُ الْيَقِينَ لَا يَكُونُ حَرِيصًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

١١-٥-٣- الْيَأْسُ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ

﴿٤٠٩﴾ المجتبي عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَتَجَدَّنْهُمْ يَعْنِي تَجَدَّ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَذَلِكَ لِأَنَّهُمْ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمَا كَيْفَ فِي كُفْرِهِمُ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ٤٤٢

١٢-٥-٣- النِّفَاقُ

﴿٤١٠﴾ الصادق عليه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ عِلَامَاتِ النِّفَاقِ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَجُمُودُ الْعَيْنِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى

الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ١٧٦

﴿٤١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الْهَوَى وَالْهُوَيْنَا وَالْحَفِظَةِ وَالطَّمَعِ؛

الكافي، ج ٢، ص ٣٩٣

﴿٤١٢﴾ الرسول ﷺ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عِلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا

فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩٦

١٣-٥-٣- الرِّيَاءُ

﴿٤١٣﴾ الرسول ﷺ: وَأَمَّا عِلَامَةُ الْمُرَائِي فَارْبَعَةٌ يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَيَكْسَلُ

إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَيَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمُحَمْدَةِ وَيُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجَهْدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢١

«منشأ حرص و طمع / عدم اعتماد»

۷-۵-۳- عدم اعتماد

﴿۴۰۴﴾ حرص و بخل بر پایه‌ی شک و عدم اعتماد به خداوند پایه‌گذاری شده است.

۸-۵-۳- محرومیت از یقین

﴿۴۰۵﴾ و تا بنده‌ای از یقین محروم نشود، حریص نمی‌شود.

۹-۵-۳- یقین نداشتن

﴿۴۰۶﴾ یا علی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ‌کس را با خشم خداوند به‌دست نیاوری، کسی را بر نعمتی که خدا به تو داده ستایش نکنی و احدی را بر چیزی که خدا از تو دریغ فرموده نکوهش نکنی؛ همانا روزی را نه حرص حریصان جلب می‌کند و نه بی‌میلی کسی دیگر واپس می‌زند.

﴿۴۰۷﴾ کسی که به آخرت یقین داشته باشد، نسبت به دنیا حرص نمی‌ورزد.

۱۰-۵-۳- نبود یقین

﴿۴۰۸﴾ و حرص چیزی است که در منفذهای غضب خداوند جریان داشته و تا بنده‌ای از یقین محروم نشود، حریص نمی‌شود.

۱۱-۵-۳- ناامیدبودن از آخرت

﴿۴۰۹﴾ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ؛ ای محمد! آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا خواهی یافت، چون از نعمت‌های آخرت مأیوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد.

۱۲-۵-۳- نفاق و دورویی

﴿۴۱۰﴾ چهار چیز از علامت نفاق می‌باشد: قساوت قلب (سنگدلی)، خشکی چشم، اصرار بر گناه و حرص بر دنیا.

﴿۴۱۱﴾ نفاق را چهار پایه است: هواپرستی، سهل‌انگاری، خشم و طمع.

﴿۴۱۲﴾ زمانی برای مردم پیش آید که به طمع رسیدن به دنیا باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و آنچه را نزد خداست را مقصود نداشته باشند.

۱۳-۵-۳- تظاهر و ریا

﴿۴۱۳﴾ اما نشانه‌ی ریاکار چهار است: اگر کسی نزد او باشد در کردار برای خدا [خود را] حریص نشان می‌دهد و هرگاه تنها باشد تنبلی می‌کند و در هر کاری ستایش‌خواه می‌باشد، و در ظاهر آرایبی سخت می‌کوشد.

﴿أصل الحرص و الطمع / الجهل و الخفض﴾

﴿٤١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَيُنْفِقُوا بِهِ أَغْلَاقَهُمْ؛ نهج البلاغة، ص ٣٠٧

﴿٤١٥﴾ الرسول ﷺ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عِلَالِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩٦
٣-٥-١٤- المَخَالَفَةُ لِقَوْلِ اللَّهِ

﴿٤١٦﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ هُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مَحْرُومًا وَ قَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَ خَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠
٣-٥-١٥- ضَعْفُ الدِّينِ

﴿٤١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّ وَ ضَعْفُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦
٣-٥-١٦- الْفِرَارُ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ

﴿٤١٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ هُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مَحْرُومًا وَ قَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَ خَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠
٣-٥-١٧- الْجَهْلُ وَ الْخَفْضُ
٣-٥-١٨- الْجَهْلُ

﴿٤١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ وَ الشَّرُّ وَ الْبُخْلُ نَتِيجَةُ الْجَهْلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٢
﴿٤٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٣
﴿٤٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِنْدَ غُرُورِ الْأَطْمَاعِ وَ الْأَمَالِ تَنْخَدِعُ عُقُولُ الْجُهَّالِ وَ تُخْتَبِرُ أَلْبَابُ الرِّجَالِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٤٢٢﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ ... الْقَنَاعَةُ الشَّرُّ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٥٨
﴿٤٢٣﴾ الصادق عليه السلام: فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ ... وَ الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

«منشأ حرص و طمع / نادانی و غفلت»

﴿۴۱۴﴾ با تظاهر به بی‌رغبتی (به دنیا) زمینه‌ساز طمع خود هستند تا بازارشان را رونق دهند، و متاع‌های رنگین و به ظاهر نفیس خود را رواج دهند.

﴿۴۱۵﴾ زمانی برای مردم پیش آید که به طمع رسیدن به دنیا باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و آنچه را نزد خداست را مقصود نداشته باشند.

۳-۵-۱۴ مخالفت با کلام خداوند

﴿۴۱۶﴾ حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

۳-۵-۱۵ ضعیف‌بودن دین

﴿۴۱۷﴾ حرص فراوان ریشه در آرزو و ضعیف‌بودن دین دارد.

۳-۵-۱۶ فرار از پیمان خداوند

﴿۴۱۸﴾ حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

۳-۶ نادانی و غفلت

۳-۶-۱ نادانی

﴿۴۱۹﴾ حرص و هوس و بخل نتیجه‌ی جهل است.

﴿۴۲۰﴾ دل‌های مردم نادان را آزمندی‌ها برمی‌انگیزد.

﴿۴۲۱﴾ عقل‌های نادانان از طمع‌ها و امیدها فریب می‌خورند ولی عقل‌های مردان در آن‌ها امتحان می‌شوند.

﴿۴۲۲﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شرّ» را بر ضدّ آن داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و قناعت سرباز عقل و ضدّ آن غلبه‌ی حرص.

﴿۴۲۳﴾ در شمار هفتاد و پنج سپاهی که به خرد بخشید یکی «خیر» بود که وزیر «خرد» است و «شرّ» را ضدّ آن قرار داد که وزیر «بی‌خردی» است ... و از جمله سپاهیان خرد طمع و در مقابل آن امیدگسستن (از خلق) است.

﴿أَصْلُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الرَّجْسِ﴾

﴿٤٢٤﴾ الصادق عليه السلام: وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ... وَ الْقَنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ؛ الكافي، ج ١،

ص ٢٠

﴿٤٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ جُهَالَ الْعِبَادِ تَسْتَنْفِرُ قُلُوبَهُمْ بِالْأَطْمَاعِ حَتَّى تَسْتَعْلِقُ الْخَدَائِعَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٨

٢-٦-٣- الحمق

﴿٤٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكَفَى بِذَلِكَ حُمَقًا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٣-٦-٣- الخفض

﴿٤٢٧﴾ الصادق عليه السلام: عَلَامَةُ الْخَفْضِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ الْعُجْبُ وَ الرِّيَاءُ وَ الْحِرْصُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٦٩

٧-٣- الرجس و عدم التحلى بالورع

١-٧-٣- الرجس

﴿٤٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ سَجِيَّةُ الْأَرْجَاسِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٢-٧-٣- عدم التحلى بالورع

﴿٤٢٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ اسْتَفَادَهُ الشَّرُّ وَ مَلَكَتْهُ الْأَطْمَاعُ؛ مجموعة ورام، ج ٢،

ص ١١٥

«منشأ حرص و طمع / ناپاکی»

﴿۴۲۴﴾ توکل و ضد آن حرص است... قناعت [نیز] ضد آن حرص می‌باشد.

﴿۴۲۵﴾ قلب بندگان نادان را طمع می‌رماند تا جایی که دچار خدعه و نیرنگ می‌شوند.

۲-۳-۶- حماقت

﴿۴۲۶﴾ در هر چه می‌شنوی طمع مکن؛ که این برای حماقت کافی است.

۳-۳-۶- غفلت

﴿۴۲۷﴾ نشانه‌ی غفلت سه چیز است: عجب، ریا و حرص.

۷-۳- ناپاکی و آراسته‌نشدن به پرهیزکاری

۱-۳-۷- ناپاکی

﴿۴۲۸﴾ غلبه‌ی حرص خصلت پلیدان و ناپاکان است.

۲-۳-۷- آراسته‌نشدن به پرهیزکاری

﴿۴۲۹﴾ آن که به ورع آراسته نباشد بدی او را به بند می‌کشد و طمع‌ها او را در اختیار

می‌گیرند.

الفصل الرابع: موانع الحرص و الطمع

٤-١- الإيمان، اليقين، التوكل

٤-١-١- الإيمان

﴿٤٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ [المؤمنين]... تَعَفُّاً فِي طَمَعٍ وَ طَمَعاً فِي غَيْرِ

طَبَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٤

﴿٤٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ [المؤمنين]... تَخَرُّجاً عَنِ الطَّمَعِ؛

الأمالي للصدوق، ص ٥٧٢

﴿٤٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَكُونُ... مُمِيتَ الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤

٤-١-١-١- الإيمان بأن الرزق مقسوم

﴿٤٣٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا وَ إِنْ

كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُوماً فَالْحَرَصُ لِمَا ذَا؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٧

٤-١-١-٢- الإيمان بأن الرزق من الله

﴿٤٣٤﴾ الحسين عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَّكِلْ عَلَى

الْقَدَرِ أَتَكَالَ مُسْتَسْلِمٌ فَإِنْ أُنْتِغَا الرِّزْقُ مِنَ السَّنَةِ وَ الْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقاً وَ لَا الْحَرَصُ بِجَالِبٍ فَضْلاً وَ إِنْ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ أَلَّا جَلَّ مَحْنُومٌ وَ اسْتِعْمَالَ الْحَرَصِ جَالِبُ الْمَآثِمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١١

٤-١-١-٣- الإيمان بأن الرزق بالبخش لا بالاستحقاق

﴿٤٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَرَغَبْ فِي إِقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ وَ كَيْفَ تَرَغَبُ فِيمَا يَنَالُ بِالْبَخْتِ لَا

بِالِاسْتِحْقَاقِ وَ يَأْمُرُ الْبُخْلُ وَ الشَّرُّ بِحِفْظِهِ وَ الْجُودُ وَ الزُّهْدُ بِإِخْرَاجِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

فصل چهارم: موانع پدید آمدن حرص و طمع

۴-۱- ایمان، یقین، توکل

۴-۱-۱- ایمان

﴿۴۳۰﴾ از علامت یکی از مؤمنین این است که ... از داشتن طمع پاک است و اگر چیزی را می‌طلبد آلودگی و ناپاکی را نمی‌طلبد.

﴿۴۳۱﴾ و از علامت‌های یکی از مؤمنین ... دوری از طمع است.

﴿۴۳۲﴾ مؤمن کسی است که ... طمع او مرده است.

۴-۱-۱-۱- ایمان به اینکه روزی تقسیم شده است

﴿۴۳۳﴾ اگر رزق را خدا کفالت کرده، رنج و مشقت تو برای چیست؟ اگر روزی قسمت شده، حرص تو برای چیست؟

۴-۱-۱-۲- ایمان به اینکه روزی دست خداست

﴿۴۳۴﴾ روایت شده که امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «ای فلانی، مانند شخص پیروز در طلب رزق نباش و مانند شخص تسلیم شده به تقدیر اعتماد نکن، حقیقتاً طلب روزی از سنت است، و آرامش در طلب روزی نشانه‌ی عفت است، عفت مانع روزی نیست. و حرص جلبکننده‌ی رزق زیاد نیست، روزی قسمت شده است، و اجل حتمی است و به کار بردن حرص مایه‌ی فروافتادن در گناهان است.»

۴-۱-۱-۳- ایمان به اینکه روزی بر مبنای اتفاق داده می‌شود نه استحقاق

﴿۴۳۵﴾ به ثرواندوزی تمایل نشان نده؛ چرا چیزی می‌خواهی که بر مبنای اتفاق داده می‌شود نه استحقاق؛ و بخل و حرص تو را به داشتن آن می‌خوانند و سخاوتمندی و زهد به بیرون کردن آن؟

﴿مَوَانِعُ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ / الْعَقْلِ﴾

٢-١-٢- اليقينُ بِالْآخِرَةِ

﴿٤٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَتَقَنَ بِالْآخِرَةِ لَمْ يَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٠

٢-١-٣- كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ

﴿٤٣٧﴾ الصادق عليه السلام: فَأَعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ؛

الكافي، ج ٢، ص ٤٥٩

٢-١-٤- التَّوَكُّلُ

﴿٤٣٨﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا تَفْسِيرُ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ قَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْمَخْلُوقِ فَلِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ؛

عدة الداعي، ص ٩٤

﴿٤٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَتَخَلَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحِرْصِ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ تَوَكُّلُهُ؛ غرر الحكم، ص ١٩٧

٢-٤- العقل، العلم، الحكمة

٢-٢-١- العقل

﴿٤٤٠﴾ الرسول ﷺ: صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ... إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا لَا يُقَارِفُهُ الْحَيَاءُ وَلَا يَبْذُو مِنْهُ

الحرص؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٢٩

﴿٤٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ الْعَاقِلُ لَا يَنْخَدِعُ لِلطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٥٤

٢-٢-٢- الكياسة

﴿٤٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْبَسُ الْاَكْيَاسِ مَنْ مَقَتَ ذُنْيَاهُ وَ قَطَعَ مِنْهَا أَمَلَهُ وَ مَنَاهُ وَ صَرَفَ

عَنْهَا طَمَعَهُ وَ رَجَاهُ؛ غرر الحكم، ص ٣٢٢

٢-٢-٣- العلم

﴿٤٤٣﴾ الحسين عليه السلام: عَنْ يَحْيَى بْنِ نَعْمَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرُ شَدِيدُ السُّمَرَةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: ... قَالَ فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ وَ الْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ وَ الْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ وَ الْبُخْلُ فِي ذِي

الْغِنَاءِ وَ الْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٨٤

«موانع حرص و طمع / خرد»

۴-۱-۲- یقین به آخرت

«۴۳۶» کسی که به آخرت یقین داشته باشد، نسبت به دنیا حرص نمی‌ورزد.

۴-۱-۳- گویا ثواب کار خود را به چشم می‌بینی

«۴۳۷» چنان کار کن که گویا ثواب کار خود را به چشم می‌بینی تا بهتر به آخرت خود تمایل پیدا کنی.

۴-۱-۴- توکل

«۴۳۸» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:... گفتیم: ای جبرئیل! تفسیر «توکل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینکه مخلوق (خدا) نه ضرری می‌رساند نه نفعی، نه چیزی می‌بخشد، نه مانع چیزی می‌شود، و اینکه نباید به مخلوق خدا امید بست؛ وقتی بنده به این درجه (از آگاهی) رسید، آنگاه برای غیر خدا کار نمی‌کند و قلبش به بیراهه نمی‌رود و از غیر او نمی‌هراسد و به غیر او دل نمی‌بندد.

«۴۳۹» کسی که صادقانه توکل ننماید، چگونه از سختی حرص خلاصی می‌یابد.

۴-۲- خرد، دانش، حکمت

۴-۲-۱- خرد

«۴۴۰» صفت عاقل این است که... چون فضیلتی ببیند، آن را غنیمت می‌شمارد. شرم از او جدا نمی‌شود و آزمندی از او پدید نمی‌گردد.

«۴۴۱» عاقل فریب طمع را نمی‌خورد.

۴-۲-۲- زیرکی

«۴۴۲» زیرک‌ترین زیرکان کسی است که دنیای خود را دشمن دارد و امید و آرزو از دنیا بُرد، و طمع و امید خود را از آن بگرداند.

۴-۲-۳- علم

«۴۴۳» یحیی بن نعمان گوید: در محضر حسین علیه السلام بودم که مردی عرب چهره پوشیده و سیاه‌چرده به حضور ایشان رسیده و سلام کرد و امام سلام وی را پاسخ فرمود. آنگاه پرسید: «... قبیح‌ترین چیز چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «فسق از طرف پیر، تندخویی از طرف سلطان و دروغ از کسی که صاحب اصل و نسب است، بخل ورزیدن در عین بی‌نیازی و صفت حرص در شخص عالم، قبیح‌ترین است».

﴿مَوَانِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / ذِكْرُ قَصْرِ الْعُمْرِ﴾

٤-٢-٤- الحِكْمَةُ

﴿٤٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَمْسُ يُسْتَقْبَحَنَّ مِنْ خَمْسٍ كَثْرَةُ الْفُجُورِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْحِرْصُ فِي الْحُكْمَاءِ وَالْبُخْلُ فِي الْأَغْنِيَاءِ وَالْقِيحَةُ فِي النِّسَاءِ وَمِنَ الْمَشَايخِ الزُّنَا؛ غرر الحكم، ص ٣٧١

٤-٢-٥- الإعتبار

﴿٤٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اغْتَبَرَ بِغَيْرِ الدُّنْيَا قَلَّتْ مِنْهُ الْأَطْمَاعُ؛ غرر الحكم، ص ٤٧٣

٤-٣- ذِكْرُ قَصْرِ الْعُمْرِ

﴿٤٤٦﴾ الصادق عليه السلام: فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ وَسِلَانَ عَيْنَيْكَ عَلَى خَدَيْكَ وَتَقَطُّعَ أَوْصَالِكَ وَآكُلَ الدُّودِ مِنْ لَحْمِكَ وَبَلَاءَكَ وَانْقِطَاعَكَ عَنِ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْثُكَ عَلَى الْعَمَلِ وَيَرُدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٤٣٦

﴿٤٤٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّهُمْ وَالْمَوْتَ يَقْنِيهِمْ أَوْ لَا أَوْ لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالْمَزَارِعِ حَتَّى يَنْشَبَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ الْحَرْبُ وَيُسْفَكَ فِيهِمُ الدِّمَاءُ فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُوَلَّدُونَ وَلَا يَمُوتُونَ وَكَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَقَسَاوَةُ الْقُلُوبِ فَلَوْ وَثِقُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ لَمَّا قَنَعَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ بِشَيْءٍ يَنَالُ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

﴿٤٤٨﴾ يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ رَأَيْتَ قَصْرَ مَا بَقِيَ مِنْ أَجَلِكَ لَزَهَدْتَ فِي طُولِ مَا تَرَجُّو مِنْ أَمَلِكَ وَلَقَلَّ حِرْصُكَ وَطَلَبُكَ وَرَغْبَتُكَ فِي الزِّيَادَةِ فِي عَمَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٤

﴿٤٤٩﴾ الصادق عليه السلام: فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُوَلَّدُونَ وَلَا يَمُوتُونَ وَكَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الْحِرْصُ وَالشَّرُّ وَقَسَاوَةُ الْقُلُوبِ فَلَوْ وَثِقُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ لَمَّا قَنَعَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ بِشَيْءٍ يَنَالُ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

٤-٤- ذِكْرُ عَيْشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿٤٥٠﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ وَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَقَالَ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ خِفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّمَا كَانَ قُوْتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ وَحُلَاوُهُ مِنَ التَّمْرِ وَوَقِيدُهُ مِنَ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٧

﴿موانع حرص و طمع / یادآوری کوتاه بودن عمر﴾

۴-۲-۴ حکمت

﴿۴۴۴﴾ پنج عمل از پنج گروه ناپسند شمرده شده است: کثرت معصیت از عالمان و حرص در حکیمان و بخل در اغنیاء و بی شرمی در زنان و زنا از پیرمردان.

۴-۲-۵ عبرت گرفتن

﴿۴۴۵﴾ هر که از حوادث دنیا عبرت گیرد طمع‌هایش کاسته شود.

۴-۳ یادآوری کوتاه بودن عمر

﴿۴۴۶﴾ در آن حال به یاد مرگ باش و تنهایی در قبرت، و روان شدن چرک چشمت بر گونه‌هایت، بریدن بندهای تنت و خوردن کرم‌ها از گوشتت، گرفتاری‌ات و جدایی‌ات از دنیا را به یاد بیاور که این کار انسان را به کار آخرت وامی‌دارد و از حرص بر دنیا باز می‌دارد.

﴿۴۴۷﴾ اکنون که مرگ ایشان را فانی می‌کند در مساکن و مزارع با یکدیگر معارضه می‌کنند و جنگ‌هایی میان ایشان رخ می‌دهد و خون‌ها ریخته می‌شود. و اگر متولد می‌شدند و نمی‌مردند، حال ایشان چگونه می‌شد؟ البته بر ایشان بخل و حرص و قساوت و سنگینی دل غالب می‌شد. و اگر از مرگ نمی‌ترسیدند و امید به حیات ابدی داشتند، به هیچ چیز در دنیا قانع نمی‌شدند و به کسی چیزی نمی‌دادند.

﴿۴۴۸﴾ ای فرزند آدم! اگر کوتاهی ما بقی عمرت را می‌دیدی، از درازی آرزوهایی که به آن‌ها امید دارستی، می‌کاستی و حتماً از حرص و خواسته‌هایت کم می‌شد و به افزون شدن عملت رغبت می‌نمودی.

﴿۴۴۹﴾ اگر متولد می‌شدند و نمی‌مردند چگونه می‌شد حال ایشان؟ البته بر ایشان غالب می‌شد شر و حرص و قساوت و سنگینی دل. و اگر از مرگ نمی‌ترسیدند و امید حیات ابد به خود می‌داشتند، به هیچ چیز در دنیا قانع نمی‌شدند.

۴-۴ یادآوری نحوه زندگی رسول الله ﷺ

﴿۴۵۰﴾ مبدا طمع به مقام و موقعیت بالاتر از خود ببری؛ در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «اموال و اولاد آن‌ها تو را شگفت زده نکنند» و «مبدا به آنچه از زیور زندگی دنیا به گروهی از مردمان دادیم چشم بدوزی». اگر از چیزی ترسیدی زندگی پیامبر اکرم ﷺ را به خاطر آور که خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزمش برگ خرما بود - هر وقت پیدا می‌کرد - .

﴿مَوَانِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْقَنَاعَةِ﴾

٤-٥- القنَاعَةُ، الْوَرَعُ، الْيَأْسُ

٤-٥-١- القنَاعَةُ

﴿٤٥١﴾ الباقر عليه السلام: إِنزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ وَادْفَعِ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِشَارِ الْقَنَاعَةِ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

﴿٤٥٢﴾ الائمه عليهم السلام: مَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبودِيَّةِ الدُّنْيَا وَذُلِّ الْمَطَامِعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

﴿٤٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْقَانِعُ نَاجٍ مِنْ آفَاتِ الْمَطَامِعِ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٣

﴿٤٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ قَنَعَ قَلَّ طَمَعُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٣٣

٤-٥-٢- الصَّوْمُ

﴿٤٥٥﴾ الصادق عليه السلام: الصَّوْمُ يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَشَهْوَةَ الطَّمَعِ؛ مصباح الشريعة، ص ١٣٥

٤-٥-٣- الْوَرَعُ

﴿٤٥٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ لَمْ يَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ اسْتَقَادَهُ الشَّرُّ وَامْلَكَتْهُ الْأَطْمَاعُ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٥

﴿٤٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ضَادُّوا الطَّمَعِ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

٤-٥-٤- تَنْزِيهِ النَّفْسِ

﴿٤٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْزِهِ نَفْسَهُ عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَامِعِ فَقَدْ آذَلَ نَفْسَهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ آذَلٌ وَأَخْزَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٢

٤-٥-٥- الْإِسْتِغْنَاءُ

﴿٤٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاحْتَرِ لِلْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ ... وَابْسُطْ عَلَيْهِ

مِنْ الْبَذْلِ مَا يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ الطَّمَعِ وَتَقِلُّ بِهِ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥١

٤-٥-٦- الْيَأْسُ

﴿٤٦٠﴾ الباقر عليه السلام: وَاقْطَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرْدِ الْيَأْسِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

﴿٤٦١﴾ الباقر عليه السلام: إِدْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ١٦٢

﴿٤٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَإِنْ

اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قَسْمِكَ وَآخِذُ سَهْمِكَ؛

نهج البلاغة، ص ٤٠١

﴿موانع حرص و طمع / قناعت﴾

۴-۵- قناعت، پرهیزگاری و دل‌بریدن از غیر خدا

۴-۵-۱- قناعت

﴿۴۵۱﴾ به‌وسیله‌ی پرهیز از حرص در آستان قناعت منزل کن و با انتخاب قناعت حرص را از خود دور کن.

﴿۴۵۲﴾ هر که قناعت پیشه کند از بندگی دنیا آزاد و از خواری طمع‌ورزی برکنار است.

﴿۴۵۳﴾ قانع کسی است که از آفت‌های طمع نجات یابد.

﴿۴۵۴﴾ هر که قناعت کند طمعش کم می‌شود.

۴-۵-۲- روزه

﴿۴۵۵﴾ از جمله فواید روزه آن است که خواهشهای نفس و میل به طمع را می‌میراند.

۴-۵-۳- پرهیزکاری

﴿۴۵۶﴾ آن که به ورع آراسته نباشد بدی او را به بند می‌کشد و طمع‌ها او را در اختیار می‌گیرند.

﴿۴۵۷﴾ با پرهیزگاری به مخالفت با طمع برخیزید.

۴-۵-۴- پاک‌کردن نفس

﴿۴۵۸﴾ هر که نفس خود را از پستی طمع‌ها پاک نگرداند، نفس خود را در دنیا خوار گردانده و در آخرت نیز خوارتر و رسواتر خواهد بود.

۴-۵-۵- بی‌نیازی

﴿۴۵۹﴾ برای قضاوت بین مردم بهترین را برگزین ... و آن قدر به او ببخش که بی‌نیاز از طمع باشد و از نیازش به مردم کاسته شود.

۴-۵-۶- قطع امید کردن

﴿۴۶۰﴾ و با خنکی نومید بودن از مردم، اسباب طمع را قطع کن.

﴿۴۶۱﴾ خواری طمع را به مدد عزّت نومیدی (از خیر دیگران) از خود دور ساز؛ و عزّت نومیدی (از مردم زمانه) را با همّت بلند به کف آر.

﴿۴۶۲﴾ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را می‌یابی، و سهم خود را می‌گیری.

﴿مَوَانِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / بُعْدُ الْهِمَّةِ﴾

﴿٤٦٣﴾ الرسول ﷺ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّمَعِ فِيمَا رَوَاهُ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ؛ أَنَّ أَغْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَظُمَ عَظْمِي وَأَوْجَزُ؛ فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ وَلَا تُحَدِّثَنَّ بِحَدِيثٍ تَعْتَذِرُ مِنْهُ غَدًا وَاجْمَعْ الْإِيَّاسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٤

﴿٤٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْخُلَاصُ مِنْ أَسْرِ الطَّمَعِ بِاِكْتِسَابِ الْيَاسِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٤٦٥﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا تَفْسِيرُ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ قَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يُنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَاسِ مِنَ الْمَخْلُوقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ إِلَى أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ؛ عدة الداعي، ص ٩٤

٧-٤-٥- الإنقطاع إلى الله والإعراض عن النَّازِلَةِ

﴿٤٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَى نَفْسِي مِنَ الشَّرِّهِ وَالتَّطَلُّعِ إِلَى طَمَعٍ مِنْ أَطْمَاعِ الدُّنْيَا فَقَالَ لِي وَآيْنُ أَنْتَ مِنْ عِصْمَةِ الْخَائِفِينَ وَكَهْفِ الْعَارِفِينَ فَقُلْتُ ذُلِّي عَلَيْهِ قَالَ ... أَعْرِضْ عَنِ النَّازِلَةِ فِي قَلْبِكَ ... وَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٢١

٦-٤- بُعدُ الهمة

﴿٤٦٧﴾ الباقر عليه السلام: إِذْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَاسِ وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَاسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

٧-٤- طلبُ زواله والأمن منه

﴿٤٦٨﴾ السَّجَّاد عليه السلام: وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَازْوَ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ، وَامْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٣٩

﴿٤٦٩﴾ الدعاء في اليوم العاشر: وَأَنْ تَحْفَظَنِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ حَتَّى أَكُونَ لِفِرَائِضِكَ مُؤَدِّيًّا وَ لِمَرْضَاتِكَ مُتَّبِعًا وَ بِالْإِخْلَاصِ مُوقِنًا وَ مِنَ الْحِرْصِ آمِنًا؛ بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٥٠

﴿٤٧٠﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ١٨٢

﴿٤٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَمَعٍ يُدْنِي إِلَى طَمَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٩

«موانع حرص و طمع / همت بلند»

﴿۴۶۳﴾ رسول خدا ﷺ در روایتی که ابو ایوب انصاری نقل می‌کند و از طمع نهی فرموده است؛ مرد عربی خدمت پیامبر ﷺ آمد، عرض کرد: یا رسول الله ﷺ مرا به سخنی کوتاه موعظه کن! پیامبر فرمود: وقتی که نماز می‌خوانی نماز وداع بخوان، و هرگز سخنی را مگو که بعدها از آن معذرت خواهی کنی، و از آنچه دست مردم است، نومید باش.

﴿۴۶۴﴾ رهایی از بند طمع به کسب کردن نومیدی است.

﴿۴۶۵﴾ پیامبر اکرم ﷺ فرمود:... گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «توکل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینکه مخلوق (خدا) نه ضرری می‌رساند نه نفعی، نه چیزی می‌بخشد، نه مانع چیزی می‌شود، و اینکه نباید به مخلوق خدا امید بست؛ وقتی بنده به این درجه (از آگاهی) رسید، آنگاه برای غیر خدا کار نمی‌کند و قلبش به بیراهه نمی‌رود و از غیر او نمی‌هراسد و به غیر او دل نمی‌بندد.

۷-۵-۴- بریدن از غیر خدا و کنار زدن میل به طمع

﴿۴۶۶﴾ نوف بکالی گفت:... گفتم: ای امیرمؤمنان، من از حرص و چشم‌دوختن به طمع‌های دنیوی بر خودم می‌ترسم. امام به من فرمود: چرا به سراغ نگهبان بیمناکان و پناه عارفان نمی‌روی؟ گفتم: نشانم ده. فرمود: ... از آن چه در قلبت فرود آمده روی بگردان ... و به جز خداوند سبجان از همه کس ناامید شو.

۶-۴- همت بلند

﴿۴۶۷﴾ خواری طمع را به مدد عزت نومیدی (از خیر دیگران) از خود دور ساز؛ و عزت نومیدی (از مردم زمانه) را با همت بلند به کف آر.

۷-۴- درخواست از بین رفتن آن و در امان بودن از آن

﴿۴۶۸﴾ و از هر عمل حرام شهوتم را بشکن و حرصم را به هر گناهی زایل نما و مرا از اذیت هر زن و مرد مؤمنی منع کن.

﴿۴۶۹﴾ از تو می‌خواهم مرا در کار دین و دنیایم محفوظ بداری تا بتوانم واجبات را به جای آورم و موجبات خشنودیت را فراهم کنم و ایمان و یقینم خالص گردد و از حرص و طمع‌ورزی در امان باشم.

﴿۴۷۰﴾ پناه می‌برم به تو از طمع.

﴿۴۷۱﴾ به تو پناه می‌برم از طمعی که (مرا) به ننگ و پستی کشاند.

﴿مَوَانِعُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / التَّجَرُّبَةُ وَالْحَيَاءُ وَالْقِدَمُ فِي الْإِسْلَامِ﴾

٤٨- التَّجَرُّبَةُ وَالْحَيَاءُ وَالْقِدَمُ فِي الْإِسْلَامِ

﴿٤٧٢﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لَكَ ... وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقِدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٦٠٤

﴿موانع حرص و طمع / تجربه و حياء و تقدّم در اسلام﴾

۸-۴- تجربه و حياء و تقدّم در اسلام

﴿۴۷۲﴾ در امور کارگزاران حکومت دقت کن ... و از عمّال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حياء باشند و از خانواده‌های شایسته و آنان که در اسلام پیش قدم‌ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر، و خانواده‌ی ایشان سالم‌تر، و مردمی کم طمع‌ترند.

الفصل الخامس: آثار الحرص و الطمع

٥-١- إزدياد الرغبة

٥-١-١- كثرة الطمع

﴿٤٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يسير الحرص يحمل على كثير الطمع؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦
﴿٤٧٤﴾ السجاد عليه السلام: اللهم إني أعوذ بك من طمع يهدي إلى طمع و من طمع حين لا طمع؛
إقبال الأعمال، ص ٢٣٢

﴿٤٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الحرص عبد المطامع؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٥-١-٢- إزدياد الرغبة

﴿٤٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فإن الدنيا مشغلة عن غيرها و صاحبها مقهور فيها لم يصب منها شيئاً قط إلا فتح له حرصاً و أدخلت عليه مؤنة تزيد رغبة فيها؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٤٠٢
٥-١-٣- جمع المال

﴿٤٧٧﴾ الرضا عليه السلام: لا يجتمع المال إلا بخصال خمس ببخل شديد و أمل طويل و حرص غالب و طبيعة الرحم و إثارة الدنيا على الآخرة؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٤
٥-١-٤- الكسب و الإدخار

﴿٤٧٨﴾ الصادق عليه السلام: كان الحرص يستحملهم من مداومة العمل و مطاوعته على ما يعظم نكايته في أبدانهم فإن كثيراً من الناس لو لا جثوم هذا الليل لظلمته عليهم لم يكن لهم هذه و لا قرار حرصاً على الكسب و الجمع و الإدخار؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١١٢

﴿٤٧٩﴾ الصادق عليه السلام: إنما عطف الله تعالى بعباده حيث أذن لهم في الكسب و الحركات في باب العيش ما لم يتعدوا حدوده و لا يتركوا فرائضه و سننه في جميع حركاتهم و لا يعدلوا عن محبة التوكل و لا يقفوا في ميدان الحرص فامّا إذا نسوا ذلك و ارتبطوا بخلاف ما حدّ لهم

فصل پنجم: پی آمدهای حرص و طمع

۵-۱- ازدیاد دلبستگی

۵-۱-۱- طمع فراوان

﴿۴۷۳﴾ مقدار اندک حرص انسان را وادار به طمع فراوان می‌کند.

﴿۴۷۴﴾ پروردگارا! از طمعی که به طمع دیگری بیانجامد و از طمع در آنجا که جای طمع

نیست به تو پناه می‌برم.

﴿۴۷۵﴾ حریص بنده‌ی طمع‌های خویش است.

۵-۱-۲- ازدیاد دلبستگی

﴿۴۷۶﴾ به‌راستی دنیا آدمی را از هر کاری بازمی‌دارد و و دنیاپرست در دام آن گرفتار است.

هرگز بهره‌ای از آن نمی‌برد مگر آنکه دری از حرص و طمع را به روی او می‌گشاید و هزینه‌ای بر او تحمیل می‌کند که دلبستگی او را به آن زیاد می‌کند.

۵-۱-۳- مال‌اندوزی

﴿۴۷۷﴾ ثروت جز به پنج خصلت اندوخته نمی‌شود: به بخل شدید، آرزوی دراز، حرص چیره،

قطع رحم و ترجیح دنیا بر آخرت.

۵-۱-۴- به‌دست‌آوردن و ذخیره‌کردن مال دنیا

﴿۴۷۸﴾ حرص مردم را بر آن می‌داشت تا آنکه پیوسته کار کنند و بدن‌های خود را بکاهند؛

به درستی که بسیاری از مردم آن مقدار حرص بر جمع و کسب و ذخیره‌کردن اموال دارند که اگر تاریکی شب ایشان را مانع نمی‌شد، هر آینه قرار نمی‌گرفتند و چنان کار می‌کردند که خود را از کار می‌افکندند.

﴿۴۷۹﴾ و همانا خداوند در حق بندگان خود عنایت فرموده که هرگونه کسب و کار و فعالیت

در تأمین زندگی را مجاز دانسته در صورتی که حدود و مقررات را مراعات نمایند؛ فرائض و واجبات

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / مُدَاوِمَةُ الْعَمَلِ وَطُطَاوَلْتُهُ﴾

كَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۸

۵-۱-۵- كَثْرَةُ الْأَكْلِ

﴿۴۸۰﴾ امیرالمؤمنین (علیه السلام): كَثْرَةُ الْأَكْلِ مِنَ الشَّرِّ وَ الشَّرُّ مِنَ الْغُيُوبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۴

۵-۱-۶- عَدَمُ الشَّبَعِ

﴿۴۸۱﴾ العسکری (علیه السلام): قَالَ: أَيْ شَيْءٍ أَبْعَدُ غَايَةً؟ قَالَ: عَيْنُ الْحَرِصِ الَّتِي لَا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا؛

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۲۱

۵-۱-۷- النَّهْمَةُ

﴿۴۸۲﴾ امیرالمؤمنین (علیه السلام): لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْحَرِصُ فَيَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ

نَهْمَةٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵

۵-۱-۸- الْوَلَهُ

﴿۴۸۳﴾ امیرالمؤمنین (علیه السلام): أَعْجَبَ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ فِيهِ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ لَهَا مِنْ

خِلَافِهَا فَإِنْ سَحَّ لَهُ الرَّجَاءُ وَلَهُهُ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۶

۵-۱-۹- التَّوَقُّ

﴿۴۸۴﴾ امیرالمؤمنین (علیه السلام): وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ، فَإِنْ أَطْمَعَتْ تَأَقَّتْ وَإِلَّا تَسَلَّتْ؛

ديوان الإمام علي (علیه السلام)، ص ۱۲۰

۵-۲- مُدَاوِمَةُ الْعَمَلِ وَطُطَاوَلْتُهُ

﴿۴۸۵﴾ الصادق (علیه السلام): كَانَ الْحِرْصُ يَسْتَحْمِلُهُمْ مِنْ مُدَاوِمَةِ الْعَمَلِ وَطُطَاوَلْتِهِ عَلَى مَا يَعْظُمُ

نِكَائَتُهُ فِي أَبْدَانِهِمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَوْ لَا جُنُومُ هَذَا اللَّيْلِ لَظَلَمَتِهِ عَلَيْهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ هَذَا وَلَا

قَرَارُ حِرْصًا عَلَى الْكَسْبِ وَالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۱۲

۵-۳- الطَّنْعُ

۵-۳-۱- خَتَمُ الْقَلْبِ بِطَايِعِ حُبِّ الدُّنْيَا

﴿۴۸۶﴾ الرسول (صلی الله علیه وآله): إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى

الْقُلُوبِ بِطَايِعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِخْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۰

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / پیوسته و طولانی کار کردن﴾

الهی و دستورهای پیغمبر ﷺ را رها نکنند؛ از طریق توکل و اعتماد بر خدا منحرف نشوند و بر مرکب حرص و ولع سوار نشوند، ولی در صورتی که این دستورها را فراموش کرده و نادیده گرفتند و بر خلاف حدود رفتار نمودند، در زمره‌ی شقاوت‌مندان قرار می‌گیرند.

۵-۱-۵- فراوانی خوراک

﴿۴۸۰﴾ زیاد خوردن از غلبه‌ی حرص است، و غلبه‌ی حرص از جمله عیب‌هاست.

۵-۱-۶- سیر نشدن

﴿۴۸۱﴾ شاهزاده پرسید: «چه چیزی دارای غایت دورتری است؟» حکیم گفت: «چشم حریص که از دیدن دنیا پر نمی‌شود».

۵-۱-۷- میل زیاد، چشم‌داشت

﴿۴۸۲﴾ سزاوار نیست که حاکم مسلمانان حریص بوده و چشم طمع به اموال ایشان داشته باشد.

۵-۱-۸- میل زیاد، شیفتگی

﴿۴۸۳﴾ از چیزهایی که در دل انسان است در شگفتی، موادی از حکمت و موادی از ضد حکمت؛ اگر امید به او روی آورد، طمع او را شیدا می‌کند.

۵-۱-۹- شیفتگی

﴿۴۸۴﴾ آدمی نیست مگر اینکه چون طمع کند شیفته شود و اگر دست بردارد آرام گیرد.

۵-۲- پیوسته و طولانی کار کردن

﴿۴۸۵﴾ حرص مردم را بر آن می‌داشت تا آنکه پیوسته کار کنند و بدن‌های خود را بکاهند؛ به درستی که بسیاری از مردم آن قدر بر جمع و کسب و ذخیره کردن اموال حرص دارند که اگر تاریکی شب ایشان را مانع نمی‌شد، آرام نمی‌گرفتند و دست از کار نمی‌کشیدند.

۵-۳- تبدیل شدن به طبیعت انسان

۵-۳-۱- دل را با دوستی دنیا مَهر کردن

﴿۴۸۶﴾ بهره‌یزد که طمع را شعار خود قرار دهد زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مَهر زند و مَهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب از بین رفتن هر خوبی است.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / فَقْدُ الْقَنَاعَةِ وَالرِّضَاءِ﴾

٥-٣-٢- يصيرُ طَبْعاً

﴿٤٨٧﴾ المجتبى عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ فَإِنَّ الطَّمَعَ يَصِيرُ طَبْعاً؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٢٠

﴿٤٨٨﴾ الرسول ﷺ: بَشِّرِ الْعَبْدَ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَبْعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٢٠٠

٥-٤- فَقْدُ الْقَنَاعَةِ وَالرِّضَاءِ

٥-٤-١- عَدَمُ الرِّضَاءِ

﴿٤٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ لَا يَرْضَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢١

﴿٤٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَنْ يُلْقَى الشَّرُّ رَاضِياً؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٤٩١﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْخُصَمَاءُ؟ قَالَ: الْحِرْصُ وَالْغَضَبُ وَالْحَسَدُ وَالْحَمِيَّةُ وَالشَّهْوَةُ وَالرِّيَاءُ وَاللِّجَاجَةُ؛ قَالَ: أَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَدَدْتُ أَقْوَى وَأَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْلَمَ مِنْهُ؟ قَالَ الْحِرْصُ أَقْلُ رِضًا وَأَفْحَشُ غَضَباً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢١

٥-٤-٢- الْحِرْمَانُ مِنَ الْقَنَاعَةِ

﴿٤٩٢﴾ الصادق عليه السلام: حُرِّمَ الْحَرِيصُ خَصْلَتَيْنِ وَلَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حُرْمُ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَحُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٦٤

٥-٤-٣- الْغَمُّ

﴿٤٩٣﴾ الباقر عليه السلام: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦

﴿٤٩٤﴾ الباقر عليه السلام: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةٍ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٤

﴿٤٩٥﴾ الرسول ﷺ: إِنْ أَحَبَّ السُّبْحَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سُبْحَةُ الْحَدِيثِ وَأَبْغَضَ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّحْرِيفُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا سُبْحَةُ الْحَدِيثِ قَالَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ حِرْصَ الدُّنْيَا وَبَاطِلَهَا فَيَغْتَمُّ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَآمَّا التَّحْرِيفُ فَكَقَوْلِ الرَّجُلِ إِنِّي مَجْهُودٌ وَمَا لِي وَمَا عِنْدِي؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٣٢٥

٥-٤-٤- الْغَضَبُ

﴿٤٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ يُكْثِرُ [يُثِيرُ] الْغَضَبَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿پیآمدهای حرص و طمع / نارضایتی﴾

۵-۳-۲- تبدیل به طبیعت انسان می‌شود

﴿۴۸۷﴾ از خداوند بترسید و از طمع پرهیز کنید که طمع تبدیل به طبیعت انسان می‌شود.
﴿۴۸۸﴾ چه بنده بدی است، بنده‌ای که گرفتار طمعی شود که او را به ذلت و زبونی و فرومایگی سوق دهد.

۵-۴- نارضایتی

۵-۴-۱- نارضایتی

﴿۴۸۹﴾ صاحب حرص راضی و خوشنود نمی‌شود بلکه هر چه تحصیل کند زیاده از آن خواهد پس تا علاج حرص نکند فارغ نگردد.

﴿۴۹۰﴾ صاحب حرص غالب، راضی دیده نمی‌شود.

﴿۴۹۱﴾ شاهزاده پرسید: «آن دشمنان چه کسانی هستند؟» حکیم گفت: «حرص و غضب و حسد و حمیت و شهوت و ریا و لجajt در راه باطل». پرسید: «کدام یک از این دشمنانی که شمردی قوی‌تر و احتراز از آن سزاوارتر است؟» گفت: «حرص، که کمترین رضایت و شدیدترین خشم را داراست.»

۵-۴-۲- محرومیت از قناعت

﴿۴۹۲﴾ حریص از دو خصلت محروم شده و با دو خصلت ملازم می‌باشد؛ از قناعت محروم و آسایش را از دست داده است. و از خصلت رضا محروم و یقین را از دست داده است.

۵-۴-۳- غم

﴿۴۹۳﴾ حکایت شخص حریص بر دنیا، حکایت کرم ابریشمی است که هرچه به دور خود پيله می‌پیچد خارج‌شدنش از آن سخت‌تر می‌شود، تا بالآخره از غصّه می‌میرد.

﴿۴۹۴﴾ مَثَل آدم حریص نسبت به دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر گرد خود بتند، بیرون آمدنش از پيله دشوارتر می‌شود. و سرانجام از اندوه در آن خواهد مرد.

﴿۴۹۵﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین سخن نزد خداوند متعال سخن حدیث و مبعوض‌ترین سخن هم نزد خداوند تحریف می‌باشد». گفته شد: «ای رسول خدا ﷺ! سخن حدیث چیست؟» فرمود: «مردی از مال دنیا و لهویات آن چیزهایی می‌شنود و غمگین می‌گردد ولی در همان حال خدا را یاد می‌کند و تحریف آن است که مردی می‌گوید، من در سختی و پریشانی هستم و چیزی ندارم.»

۵-۴-۴- خشم

﴿۴۹۶﴾ غلبه‌ی حرص خشم را برمی‌انگیزد.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / التَّعَبِ﴾

٥-٥- التَّعَبُ

٥-٥-١- التَّعَبُ

﴿٤٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
﴿٤٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مَطِيَّةُ التَّعَبِ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٦٤

﴿٤٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ تَعَبٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
﴿٥٠٠﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعِيْبَةٌ فِكْرٌ يَضُرُّ بَدَنَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ هَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ وَ تَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَبًا وَ خَوْفٌ لَا يُورِثُهُ إِلَّا الْوُقُوعُ فِيهِ وَ حُزْنٌ قَدْ كَدَّرَ عَلَيْهِ عَيْشَهُ بَلَا فَائِدَةٍ وَ حِسَابٌ لَا يُخَلِّصُهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَعْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عِقَابٌ لَا مَفَرَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا حِيلَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

﴿٥٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ مَتْعُوبٌ فِيمَا يَضُرُّهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
﴿٥٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَدْ شَابَ رَأْسِي وَ رَأْسُ الْحَرِصِ لَمْ يَشِبْ، إِنَّ الْحَرِيصَ عَلَى الدُّنْيَا لَفِي تَعَبٍ؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٧٩
﴿٥٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ دَنَاءَةَ الشَّرِّ وَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَ مَزْرَعَةُ الذُّلِّ وَ مُهِنُ النَّفْسِ وَ مَتْعَبُ الْجَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
٥-٥-٢- النَّصَبُ

﴿٥٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْحِرْصِ النَّصَبُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
﴿٥٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَجْلَبَ الْحِرْصَ لِلنَّصَبِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
﴿٥٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مَطِيَّةُ التَّعَبِ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٦٤

﴿٥٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي الْحِرْصِ الشَّقَاءُ وَ النَّصَبُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
﴿٥٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَ مَطِيَّةُ النَّصَبِ وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٨
﴿٥٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَطْوَلُ النَّاسِ نَصَبًا الْحَرِيصُ إِذَا طَمَعَ وَ الْحَقُودُ إِذَا مَنَعَ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٥

٥-٥-٣- الْعَنَاءُ

﴿٥١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَ غِنَى الْحِرْصُ ذُلٌّ وَ عَنَاءٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
﴿١٦٢﴾

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / رنج و سختی﴾

۵-۵- رنج و سختی

۵-۵-۱- رنج

﴿۴۹۷﴾ حرص، کلید رنج و سختی است.

﴿۴۹۸﴾ حرص مرکب رنج و سختی و آرزو کلید مشکلات است.

﴿۴۹۹﴾ حرص موجب خستگی می‌شود.

﴿۵۰۰﴾ حریص در هفت آفت سخت گرفتار است. فکری که به بدنش زیان رسانده و سود نمی‌رساند و اندوهی که درازی آن پایان ندارد و زحمتی که از آن آسوده نمی‌شود مگر در هنگام مرگ و در هنگام آسودگی زحمتش بیشتر می‌شود و ترسی که جز اندیشه‌ی گرفتاری در آن حاصلی ندارد. و حزنی که زندگی‌اش را بیفایده و مکدر نموده و حسابی که او را از عذاب خداوند رها نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را ببخشد و عذابی که برای او فرار و چاره‌ای از آن نیست.

﴿۵۰۱﴾ حریص برای چیزهایی که برایش ضرر دارد، خویش را به زحمت می‌اندازد.

﴿۵۰۲﴾ موهابیم سفید شد ولی حرص در وجودم پیر نشد، همانا حرص بر دنیا انسان را خسته و رنجور می‌کند.

﴿۵۰۳﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌ییزد زیرا آن رأس و سر هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

۵-۵-۲- رنج و درماندگی

﴿۵۰۴﴾ نتیجه‌ی حرص رنجوری است.

﴿۵۰۵﴾ چقدر حرص جلب‌کننده‌ی زحمت است.

﴿۵۰۶﴾ حرص مرکب رنج و سختی و آرزو کلید مشکلات است.

﴿۵۰۷﴾ در حرص شقاوت و خستگی است.

﴿۵۰۸﴾ فرزندم! حرص ورزیدن کلید سختی و مرکب گرفتاری است و باعث بی‌پروا در گناهان افتادن است.

﴿۵۰۹﴾ رنجورترین مردم انسان حریصی است که طمع می‌ورزد و کینه‌توزی است که از دیگران منع می‌کند.

۵-۵-۳- زحمت

﴿۵۱۰﴾ قناعت موجب عزّت و بی‌نیازی و حرص باعث ذلّت و زحمت است.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْحِرْمَانُ، الْخِيْبَةُ، الْفَقْرُ﴾

- ﴿٥١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرْنَ الْحِرْصُ بِالْعَنَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
- ﴿٥١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَتَخَلَّصُ مِنْ عَنَاءِ الْحِرْصِ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ تَوَكُّلَهُ؛ غررالحكم، ص ١٩٧
- ﴿٥١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ ذُلٌّ وَعَنَاءٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَنَاءٌ مُؤَبَّدٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْحِرْصِ الْعَنَاءُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ فِي الْحِرْصِ لَعَنَاءً؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي الْحِرْصِ الْعَنَاءُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرْنَ الْحِرْصُ بِالْعَنَاءِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اتَّقُوا الْحِرْصَ فَإِنَّ صَاحِبَهُ رَهِيْنٌ ذُلٌّ وَعَنَاءٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٥٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِالْحِرْصِ يَكُونُ الْعَنَاءُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٥٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ طَمِعَ ذُلٌّ وَتَعَنَّى؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

٥-٥-٤- المِحْنَةُ

- ﴿٥٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ مِحْنَةٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

٥-٥-٥- الْمُؤُونَةُ

- ﴿٥٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَصَاحِبُهَا مَقْهُورٌ فِيهَا لَمْ يُصِبْ مِنْهَا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا وَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ مَوْنَةً تَزِيدُهُ رَغْبَةً فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٤٠٢
- ٥-٥-٦- فَقْدَانُ الرَّاحَةِ

- ﴿٥٢٤﴾ الصادق عليه السلام: حُرْمُ الْحَرِيصِ خَصْلَتَيْنِ وَلَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حُرْمُ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَحُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِيْنَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٦٤.

- ﴿٥٢٥﴾ الهادي عليه السلام: مَا اسْتَرَا حِزْوُ الْحِرْصِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

- ﴿٥٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُلْقَى الْحَرِيصُ مُسْتَرِيحًا؛ غررالحكم، ص ٢٩٤

٥-٦- الحِرْمَانُ، الْخِيْبَةُ، الْفَقْرُ

٥-٦-١- الحِرْمَانُ

- ﴿٥٢٧﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَكَيْفَ لَمْ يَكُنْ مَحْرُومًا وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠
- ﴿١٦٤﴾

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / محرومیت ناامیدی، فقر و نیاز﴾

- ﴿۵۱۱﴾ حرص با زحمت و سختی عجین شده است.
﴿۵۱۲﴾ کسی که صادقانه توکل ننماید، چگونه از سختی حرص خلاصی می‌یابد.
﴿۵۱۳﴾ حرص موجب ذلت و رنج و سختی می‌گردد.
﴿۵۱۴﴾ حرص رنج و سختی ابدی است.
﴿۵۱۵﴾ نتیجه‌ی حرص رنج و سختی است.
﴿۵۱۶﴾ همانا در حرص رنج و سختی است.
﴿۵۱۷﴾ در حرص سختی است.
﴿۵۱۸﴾ حرص ملازم با سختی است.
﴿۵۱۹﴾ از حرص بهره‌یزید که همانا ملازم حرص در آستانه‌ی ذلت و زحمت است.
﴿۵۲۰﴾ رنج و زحمت به‌وسیله‌ی حرص به وجود می‌آید.
﴿۵۲۱﴾ هر که طمع کند خوار گردد و رنج کشد.

۴-۵-۵- رنج

﴿۵۲۲﴾ طمع رنج و محنت است.

۵-۵-۵- بار و زحمت

﴿۵۲۳﴾ به‌راستی دنیا آدمی را از هر کاری بازمی‌دارد و و دنیاپرست در دام آن گرفتار است. هرگز بهره‌ای از آن نمی‌برد مگر آنکه دری از حرص و طمع را به روی او می‌گشاید و باری بر او تحمیل می‌کند که دلبستگی او را به آن زیاد می‌کند.

۶-۵-۵- از دست‌دادن آسایش

﴿۵۲۴﴾ حریص از دو خصلت محروم شده و با دو خصلت ملازم می‌باشد؛ از قناعت محروم و آسایش را از دست داده است. و از خصلت رضا محروم و یقین را از دست داده است.

﴿۵۲۵﴾ انسان حریص آسایش ندارد.

﴿۵۲۶﴾ حریص آسایش ندارد.

۶-۵- محرومیت، ناامیدی، فقر و نیاز

۱-۶-۵- محرومیت

﴿۵۲۷﴾ حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی‌که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْحِرْمَانُ، الْخِيْبَةُ، الْفَقْرُ﴾

﴿٥٢٨﴾ الباقر عليه السلام: الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَهُوَ دَاعِي الْحِرْمَانِ؛ الْكَافِي، ج ٨،

ص ١٨

﴿٥٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ تَمَيَّزَتِ الْأَشْيَاءُ كَانَ الْكَذِبُ مَعَ الْجُبْنِ... وَالْحِرْمَانُ مَعَ الْحِرْصِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٧

﴿٥٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الرِّزْقُ مَقْسُومٌ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٦:

﴿٥٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مُحْرَمَةٌ وَالْجُبْنُ مَقْتَلَةٌ وَإِنَّا فَا نَظَرُ فِيمَنْ رَأَيْتَ وَ سَمِعْتَ أ

مَنْ قُتِلَ فِي الْحَرْبِ مُقْبِلًا أَكْثَرَ أَمْ مَنْ قُتِلَ مُدْبِرًا وَ انْظُرْ أَمْ مَنْ يَطْلُبُ بِالْإِجْمَالِ وَ التَّكْرُمِ أَحَقُّ أَنْ تَسْخُوْ نَفْسَكَ لَهُ أَمْ مَنْ يَطْلُبُ بِالشَّرِّ وَ الْحِرْصِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٢٩٥

٢-٥-٤- الفَوْتُ

﴿٥٣٢﴾ الباقر عليه السلام: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقَرَّبَ بِهِ عَيْنُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ فَيَأْتِيَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَمَّا مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا فَقَدْ فَاتَكَ فَأَمَّا مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الْآخِرَةِ فَقَدْ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِ وَ أَمَامَكَ سَلَفُ صِدْقِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلِيُّ وَ إِبْرَاهِيمَ؛ بحار الأنوار،

ج ٦، ص ١٩٠

٣-٥-٤- الْخِيْبَةُ

﴿٥٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَ مُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٥٣٤﴾ الرسول عليه السلام: مَنْ آذَى جَارَهُ طَمَعًا فِي مَسْكَنِهِ وَرَنَّهُ اللَّهُ دَارَهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٣،

ص ٤٦٨

﴿٥٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَ مُجْمِلٍ لَمْ يَخِبْ؛

غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٥٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبُّ طَمَعٍ كَاذِبٌ وَ أَمَلٍ خَائِبٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١

﴿٥٣٧﴾ الحسين عليه السلام: فَلَا تَغْرَنَكُمُ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ

مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٥

﴿٥٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اتَّخَذَ الطَّمَعُ شِعَارًا جَرَعَتْهُ الْخِيْبَةُ مِرَارًا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٥٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبُّ طَمَعٍ خَائِبٌ؛ الْكَافِي، ج ٨، ص ١٨

٤-٥-٤- التَّكْذِيبُ

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / محرومیت ناامیدی، فقر و نیاز﴾

﴿۵۲۸﴾ حرص باعث گرفتارشدن در دام گناه و موجب محرومیت می‌گردد.
﴿۵۲۹﴾ اگر اشیاء دسته‌بندی شوند، دروغ با ترس و ... محرومیت با حرص در یک‌جا قرار می‌گیرند.

﴿۵۳۰﴾ رزق تقسیم‌شده و حریص محروم است.

﴿۵۳۱﴾ حرص باعث محرومیت می‌گردد و ترس کشنده است؛ اگر قبول نداری در مورد آنچه می‌بینی و می‌شنوی، دقت کن! آیا کسانی که در جنگ پیشروی می‌کردند، بیشتر کشته شدند یا آنان که فرار می‌کردند. و دقت کن که آیا کسی که در طلب بزرگی و جمال است سزاوار است که در خدمتش باشی یا آن که در طلب هوس و حرص است؟

۲-۵-۶- از دست رفتن

﴿۵۳۲﴾ فاصله‌ی بین شما و بین اینکه آنچه را مایه‌ی چشم روشنی شماست ببینید، همین است که جانتان به اینجا (حلقوم) برسد! پس فرشته‌ی مرگ نزد او آمده و می‌گوید: اما آنچه در دنیا در آن طمع داشتی که از دست تو رفت ولی آنچه در امر آخرت خود به آن طمع داشتی که اکنون در شرف رسیدن به آن هستی و رو به روی تو پیشینیان راست‌کردارت - رسول خدا و علی و ابراهیم علیهم‌السلام - هستند.

۳-۵-۶- ناامیدی

﴿۵۳۳﴾ چه بسا فرد حریصی که در خواسته‌ی خویش ناامید است و چه بسا نیکوطلب‌کننده‌ای که ناامید نیست.

﴿۵۳۴﴾ هر کس به طمع غصب منزل همسایه‌اش وی را بیازارد، خداوند خانه‌ی خودش را برای آن همسایه به ارث می‌گذارد.

﴿۵۳۵﴾ به وجه نیکو طلب معیشت کنید که چه بسا فرد حریصی که در خواسته‌ی خویش ناامید باشد و چه بسا نیکوطلب‌کننده‌ای که ناامید نباشد.

﴿۵۳۶﴾ چه بسیار طمع‌ها که محقق نمی‌شود و چه بسیار امیدها که ناامید شود.

﴿۵۳۷﴾ مبدا این دنیا شما را بفریبد زیرا این دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد قطع و طمع کسی را که به آن طمع بورزد نابود می‌کند.

﴿۵۳۸﴾ هر که طمع را پیراهن تن خود قرار دهد، بارها نومیدی به او نوشانده می‌شود.

﴿۵۳۹﴾ چه بسا طمعی که بی‌نتیجه ماند.

۴-۵-۶- محقق نشدن

﴿أَنَارُ الْجِرْصِ وَ الطَّمَعِ / الجِرْمَانُ، الخِيبة، الفقر﴾

﴿٥٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِكَاذِبِ الطَّمَعِ كَذَبَتْهُ الْعَطِيَّةُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

﴿٥٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبُّ طَمَعٍ كَاذِبٍ لِّأَمَلٍ غَائِبٍ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٥-٤-٥- اليأس

﴿٥٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَنْبِيءٌ عَنْ كُلِّ أَمْرٍ دَخِيلَتُهُ كُلُّ مَوَدَّةٍ عَقَدَهَا الطَّمَعُ حَلَّهَا الْيَأْسُ؛

مجموعة ورام، ج ١، ص ٧٢

٥-٤-٦- وَخَيْمُ الْمَرْتَعِ

﴿٥٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ غُرُورَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ وَخَيْمُ الْمَرْتَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٥-٤-٧- ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ

﴿٥٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ رَبِّمَا شَرِّ شَارِبِ

الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢٤

٥-٤-٨- الْفَقْرُ

﴿٥٤٥﴾ الائمه عليهم السلام: الْفَقِيرُ مَنْ طَمَعَ وَ الْغَنِيُّ مَنْ قَنَعَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

﴿٥٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقِيرٌ كُلُّ مَنْ يَطْمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٦

﴿٥٤٧﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّمَاعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨

﴿٥٤٨﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٤٨

﴿٥٤٩﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ وَ الْيَأْسَ غِنًى وَ الْقَنَاعَةَ رَاحَةً؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،

ص ١٨٥

﴿٥٥٠﴾ فِي التَّوْرَةِ: لَا فَقْرَ أَذِلُّ مِنَ الطَّمَعِ؛ جامع الأخبار، ص ١٨٥

﴿٥٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ فَقْرٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٥٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ فَقْرٌ حَاصِرٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٥٥٣﴾ الرسول ﷺ: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٨

﴿٥٥٤﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ أَفْتَقَرَ قُلْتُ إِنَّ فِي شَيْعَتِكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ غُلُومَكُمْ وَ

يَبْنُونَهَا فِي شَيْعَتِكُمْ فَلَا يَعْدُمُونَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَ الصَّلَةَ وَ الْإِكْرَامَ فَقَالَ لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا؛

وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٤١

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / محرومیت ناامیدی، فقر و نیاز﴾

﴿۵۴۰﴾ هر که با نفس خود با طمع دروغین سخن بگویند، عطایای الهی دروغ او را برملا می‌کنند.

﴿۵۴۱﴾ بسا طمع دروغینی از برای آرزوی چیزی که دردسترس نیست.

۵-۶-۵- ناامیدی

﴿۵۴۲﴾ باطن هر چیزی تو را از حقیقت آن چیز آگاه می‌سازد، هر دوستی و مودتی که انگیزه‌اش حرص و آز باشد، ناامیدی به بار می‌آورد.

۶-۵-۶- زمین بی‌گیاه

﴿۵۴۳﴾ از فریب طمع بهره‌یز که مثل زمین بی‌گیاه است.

۷-۶-۵- بی‌وفا

﴿۵۴۴﴾ طمع در هلاکت می‌اندازد است و برنمی‌گرداند، و ضامنی است که وفا نمی‌کند. بسا نوشنده‌ی آب که پیش از سیراب‌شدن آب در گلویش گیر کند و او را بکشد.

۸-۶-۵- فقر و نیاز

﴿۵۴۵﴾ فقیر آن است که طمع دارد و بی‌نیاز آن که قناعت کند.

﴿۵۴۶﴾ هرکس طمع ورزد، فقیر است.

﴿۵۴۷﴾ فقیرترین مردم، آدم طماع است.

﴿۵۴۸﴾ طمع همان فقر حاضر است.

﴿۵۴۹﴾ ای مردم! طمع ناداری است؛ قطع امید، نیازمندی؛ و قناعت، راحتی.

﴿۵۵۰﴾ هیچ فقری خوارکننده‌تر از طمع نیست.

﴿۵۵۱﴾ طمع فقر و پریشانی است.

﴿۵۵۲﴾ طمع پریشانی‌ای است محدودکننده.

﴿۵۵۳﴾ فقیرترین مردم کسی است که طمع داشته باشد.

﴿۵۵۴﴾ کسی که به وسیله‌ی علم و دانشش بخواهد چیزی به دست آورد، فقیر و تهی‌دست گردد، به آن حضرت گفتم: در میان پیروان و دوستان گروهی هستند که علوم شما را یاد گرفته‌اند و آن را در میان شیعیان شما گسترش می‌دهند و برخی هدیه و گرامی‌داشت را را رد نمی‌کنند؛ حضرت فرمود: منظور از کلام من اینان نیستند؛ منظور از کسی که از علم تغذیه می‌کند کسی است که بدون علم و دانش و هدایت و راهنمایی از جانب خدای توانا و بزرگ فتوی و حکم میدهد تا به دستاویز آن و به خاطر طمع به دنیای بی‌ارزش حقوق دیگران را ضایع کند.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / عَدَمُ إِزْدِيَادِ الرِّزْقِ﴾

٥-٧- عَدَمُ إِزْدِيَادِ الرِّزْقِ

٥-٧-١- الرِّزْقُ لَا يُنَالُ بِالْحِرْصِ

﴿٥٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا رَزَاقُ لَا تُنَالُ بِالْحِرْصِ وَالْمُغَالَبَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٠

﴿٥٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا رَزَاقُ لَا تُنَالُ بِالْحِرْصِ وَالْمُطَالَبَةِ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٧

٥-٧-٢- لَا يَسُوقُ الرِّزْقَ حِرْصُ حَرِيصٍ

﴿٥٥٧﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا يَرُدُّهُ كَرَاهِيَةٌ كَارِهِ؛ الكافي،

ج ٢، ص ٥٧

٥-٧-٣- لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ

﴿٥٥٨﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يُسْبِقُ الْبَطِيُّ حِظَّهُ وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٧٨

﴿٥٥٩﴾ الصادق عليه السلام: وَلَا يَسْبِقُ الْبَطِيُّ مِنْكُمْ حِظَّهُ وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ؛

الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨

٥-٧-٤- ضَحِكَ الْقَسَمُ عَلَى الْحِرْصِ

﴿٥٦٠﴾ الرسول ﷺ: مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُضِي عَنَّا إِلَّا وَیَضْحَكُ أَرْبَعٌ عَلَى أَرْبَعٍ قِيلَ وَمَا هُنَّ يَا

رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ يَضْحَكُ الْأَجَلُ عَلَى الْأَمَلِ وَالْقَضَاءُ عَلَى الْقَدَرِ وَالتَّقْدِيرُ عَلَى التَّدْبِيرِ وَالْقَسَمُ

عَلَى الْحِرْصِ؛ معدن الجواهر، ص ٤٧

٥-٧-٥- عَدَمُ إِزْدِيَادِ الرِّزْقِ

﴿٥٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ زُهِدَ الزَّاهِدُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ

فِيهَا وَإِنْ زُهِدَ وَإِنْ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حِرْصَ

فَالْمُعْبُونُ مَنْ حَرَّمَ حِظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

٥-٧-٦- الْحِرْصُ لَا يُقَدِّمُ الرِّزْقَ

﴿٥٦٢﴾ الحسين عليه السلام: إِنْ أَلْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤١٢

﴿٥٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَجَلُ مَخْتُومٌ وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَلَا يَغْمَنُ أَحَدُكُمْ إِبْطَاؤُهُ فَإِنَّ

الْحِرْصَ لَا يُقَدِّمُهُ وَالْعَفَافَ لَا يُؤَخِّرُهُ وَالْمُؤْمِنُ بِالتَّحَمُّلِ خَلِيقٌ؛ غرر الحكم، ص ١٦١

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / روزی با حرص زیاد نمی‌شود﴾

۷-۵- روزی با حرص زیاد نمی‌شود

۱-۷-۵- روزی با حرص به‌دست نمی‌آید

﴿۵۵۵﴾ رزق و روزی‌ها با حرص و با کنارزدن دیگران به‌دست نمی‌آید.

﴿۵۵۶﴾ رزق و روزی‌ها با حرص و طلب‌نمودن به‌دست نمی‌آید.

۲-۷-۵- حرص حریص باعث جلب روزی نمی‌شود

﴿۵۵۷﴾ حرص حریص باعث جلب روزی نمی‌شود و ناخشنودی شخص آن را رد نمی‌کند.

۳-۷-۵- آدم حریص به آنچه مقدر او نیست، دست نمی‌یابد

﴿۵۵۸﴾ ای ابوذر! آدم کندرو یک لحظه پیشی نمی‌گیرد و آدم حریص به آنچه مقدر او نیست، دست نمی‌یابد.

﴿۵۵۹﴾ حظ و بهره‌ی شخص کُند بر وی سبقت نمی‌گیرد و حریص هرگز چیزی را که برایش مقدر نشده، به‌دست نمی‌آورد.

۴-۷-۵- خندیدن قسمت بر حرص

﴿۵۶۰﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ روزی بر ما نمی‌گذرد مگر اینکه چهار چیز بر چهار چیز می‌خندد». سؤال شد: «ای رسول خدا ﷺ آن‌ها کدام هستند؟» فرمود: «اجل بر آرزو و قضا بر قدر و تقدیر بر تدبیر و قسمت بر حرص می‌خندد».

۵-۷-۵- زیادنشدن روزی

﴿۵۶۱﴾ زهد زاهد در دنیا باعث محرومیت او از آنچه خداوند مقدر نموده، نمی‌گردد و همانا حرص حریص موجب زیادی در نعمت‌های دنیوی نمی‌گردد. هرچند در به‌دست‌آوردن آن حریص باشد. پس زیان کار آن است که از بهره‌ی آخرت خویش محروم گردد.

۶-۷-۵- حرص، روزی را پیش نمی‌اندازد

﴿۵۶۲﴾ طمع روزی را پیش نمی‌اندازد.

﴿۵۶۳﴾ اجل حتمی و رزق تقسیم‌شده است، پس کسی بر کندی آن افسوس نخورد که حرص آن را پیش نمی‌اندازد و عفت آن را به تأخیر نمی‌اندازد. و سزاوار است مؤمن تحمل داشته باشد.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / عَدَمُ إِزْدِيَادِ الرِّزْقِ﴾

٥-٧-٧- عَدَمُ جَلْبِ الرِّزْقِ

﴿٥٦٤﴾ الصادق عليه السلام: وَلَا يَلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ؛

الكافي، ج ٢، ص ٥٧

٥-٧-٨- الْحِرْصُ لَا يَزِيدُ فِي الْحَظِّ

﴿٥٦٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ

حَرَصَ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٠، ص ٥٢

﴿٥٦٦﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ يَنْقُصُ مِنْ قَدْرِ الْإِنْسَانِ وَلَا يَزِيدُ فِي حَظِّهِ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ،

ج ٢٠، ص ٣٢٨

٥-٧-٩- لَا يَجُزُّ الرِّزْقُ حِرْصُ حَرِيصٍ

﴿٥٦٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا

آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا تَصْرِفُهُ

كَرَاهَةً كَرَاهٍ؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٧٤، ص ٦٣

٥-٧-١٠- لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ

﴿٥٦٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: نَهَى عَنْ شِدَّةِ الْحِرْصِ وَالْمُبَالَغَةِ فِي الطَّلَبِ فَقَالَ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمَلُوا

فِي الطَّلَبِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَلَيْسَ يَذْهَبُ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ مَا كُتِبَ لَهُ

فِي الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ؛ مَجْمُوعَةٌ وَرَامَ، ج ١، ص ١٦٣

٥-٧-١١- لَا يَزِيدُهُ فِي الدُّنْيَا

﴿٥٦٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَ

إِنْ حَرَصَ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ١٢٩

٥-٧-١٢- عَدَمُ جَلْبِ الْفَضْلِ

﴿٥٧٠﴾ الحسين عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَكَلَّمْ عَلَى

الْقَدْرِ أَتَكَالَ مُسْتَسْلِمٌ فَإِنْ أَيْتَعَا الرِّزْقَ مِنَ السَّنَةِ وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَلَيْسَ الْعِفَّةُ

بِمَانَعَةِ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبِ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ

جَالِبُ الْمَآثِمِ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٣، ص ١١

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / روزی با حرص زیاد نمی‌شود﴾

۵-۷-۷- جلب نکردن روزی

﴿۵۶۴﴾ [مسلمان] مردم را از لحاظ محرومیت و نداشتن چیزی که خدا نداده، نکوهش نکند؛ چون وسعت رزق و روزی انسان، بستگی به حرص و طمع زیاد ندارد.

۵-۷-۸- حرص بر روزی آدمی نمی‌افزاید

﴿۵۶۵﴾ حرص انسان حریص بر زیبایی زودگذر دنیا، چیز بیشتری در دنیا به او نمی‌رساند، اگرچه حرص بورزد.

﴿۵۶۶﴾ حرص ارزش انسان را می‌کاهد و بر روزی وی نمی‌افزاید.

۵-۷-۹- روزی را حرص حریصان جلب نمی‌کند

﴿۵۶۷﴾ یا علی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ‌کس را با خشم خداوند به‌دست نیاوری، کسی را بر نعمتی که خدا به تو داده ستایش نکنی و احدی را بر چیزی که خدا از تو دریغ فرموده نکوهش نکنی؛ همانا روزی را نه حرص حریصان جلب می‌کند و نه بی‌میلی کسی دیگر واپس می‌زند.

۵-۷-۱۰- جز آنچه مقدر است برای کسی محقق نمی‌شود

﴿۵۶۸﴾ و آن بزرگوار از زیادی حرص و طلبی افزون نهی فرموده است؛ ای مردم، در طلب دنیا نیکوکار باشید. زیرا جز آنچه مقدر است برای کسی میسر نمی‌شود و بنده‌ی خدا از دنیا نمی‌رود تا آنچه را که در دنیا برای او مقدر شده به‌طور کامل استفاده کند، هرچند که او نخواهد.

۵-۷-۱۱- موجب زیادی در امور دنیوی نمی‌شود

﴿۵۶۹﴾ همانا حرص حریص موجب زیادی در نعمت‌های دنیوی نمی‌گردد. هرچند در به‌دست‌آوردن آن حریص باشد.

۵-۷-۱۲- جلب‌کننده‌ی روزی بیشتر نیست

﴿۵۷۰﴾ روایت شده که امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «ای فلانی، مانند شخص پیروز در طلب رزق نباش و مانند شخص تسلیم‌شده به تقدیر اعتماد نکن، حقیقتاً طلب روزی از سنت است، و آرامش در طلب روزی نشانه‌ی عفت است، عفت مانع روزی نیست. و حرص جلب‌کننده‌ی رزق زیاد نیست، روزی قسمت‌شده است، و اجل حتمی است و به کار بردن حرص مایه‌ی فروافتادن در گناهان است.»

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ / عَدَمُ الْأَهْلِيَّةِ لِلْأُخُوَّةِ وَ الْحُكْمِ﴾

﴿٥٧١﴾ المجتبي عليه السلام: لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْثَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٦

١٣-٥-٧- عَدَمُ جَمْعِ الْمَالِ

﴿٥٧٢﴾ الرضا عليه السلام: لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ بِيْخُلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةٍ الرَّحِمِ وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ وسائل الشريعة، ج ١٧، ص ٣٤

١٤-٥-٧- عَدَمُ الْغِنَاءِ

﴿٥٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ لِحَرِيصٍ غِنَاءٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

١٥-٥-٧- الْحَرِيصُ لَا يَأْخُذُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا كَفَنَهُ

﴿٥٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَثَّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحْرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٧

١٦-٥-٧- الْبُعْدُ؟

﴿٥٧٥﴾ المجتبي عليه السلام: مَنْ ارْتَدَادَ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنْهَا إِلَّا بُعْدًا وَ ارْتَدَادَ هُوَ مِنَ اللَّهِ بُغْضًا وَ الْحَرِيصُ الْجَاهِدُ وَ الزَّاهِدُ الْقَانِعُ كِلَاهُمَا مُسْتَوْفٍ أَكْلُهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِنْ رِزْقِهِ شَيْئًا؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

٨-٥- عَدَمُ الْأَهْلِيَّةِ لِلْأُخُوَّةِ وَ الْحُكْمِ

١-٨-٥- عَدَمُ الْأَهْلِيَّةِ لِلْحُكْمِ

﴿٥٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ ... لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ؛ نهج البلاغة، ص ٤٣٣

٢-٨-٥- عَدَمُ الْأَهْلِيَّةِ لِلْأُخُوَّةِ

﴿٥٧٧﴾ الصادق عليه السلام: وَ اخْذَرْ أَنْ تُوَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لَطَمَ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مِيلٍ أَوْ لِلْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٨٢

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / ناشایستگی برای قضاوت و برادری﴾

﴿۵۷۱﴾ نه عفت دفع‌کننده‌ی روزی است و نه حرص و آز جلب‌کننده‌ی آن، چراکه رزق و روزی تقسیم شده و زیاده‌جویی گناه است.

۵-۷-۱۳- جمع‌نشدن مال

﴿۵۷۲﴾ مال و ثروت جز با پنج خصلت جمع نمی‌شود: با بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص غالب، قطع رحم و ترجیح دنیا بر آخرت.

۵-۷-۱۴- بی‌نیازنشدن

﴿۵۷۳﴾ برای حریص بی‌نیازی وجود ندارد.

۵-۷-۱۵- حریص از دنیا جز گفنش را نمی‌برد

﴿۵۷۴﴾ هنگامی که بنده در آخرین روز زندگی‌اش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، مال او و فرزند او و عملش در برابر او مجسم می‌شود. رو به مال خود کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند! من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می‌ورزیدم حال تو چه داری که در این سفر به کار من بیاید؟» مال جواب می‌دهد: «کفنت را از من بگیر».

۵-۷-۱۶- دورشدن دنیا

﴿۵۷۵﴾ و کسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی‌برد و سبب می‌شود که بسیار مورد بغض و عداوت خداوند قرار بگیرد. و آن‌که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن‌که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقرر خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

۵-۸- ناشایستگی برای قضاوت و برادری

۵-۸-۱- ناشایستگی برای قضاوت

﴿۵۷۶﴾ برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که ... درونش به طمع میل نکند.

۵-۸-۲- ناشایستگی برای برادری

﴿۵۷۷﴾ حذر کن از کسی که برای طمع یا از ترس یا به خاطر چیزی یا برای خورد و خوراک یار تو شود.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الضَّرَرُ﴾

٥-٩- الضَّرَرُ

﴿٥٧٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٍ فِكْرُ يَضُرُّ بَدَنَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ هَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ وَ تَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَبًا وَ خَوْفٌ لَا يُورِثُهُ إِلَّا الْوُقُوعُ فِيهِ وَ حُزْنٌ قَدْ كَدِرَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ بَلَا فَائِدَةٍ وَ حَسَابٌ لَا يُخَلِّصُهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَغْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عِقَابٌ لَا مَفَرَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا حِيلَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

﴿٥٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ مُتَعَوِّبٌ فِيمَا يَضُرُّهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤

﴿٥٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ مُضِرٌّ [ضُرٌّ]؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

﴿٥٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَضَرُّ شَيْءٍ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٥-٩-١- طَلَبُ الْقَلِيلِ بِإِضَاعَةِ الْكَثِيرِ

﴿٥٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الْحِرْصِ مَا هُوَ قَالَ طَلَبُ الْقَلِيلِ

بِإِضَاعَةِ الْكَثِيرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

٥-١٠- الْمَوْتُ وَ تَرْكُ الدُّنْيَا

٥-١٠-١- الْمَوْتُ

﴿٥٨٣﴾ الباقر عليه السلام: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنْ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا

لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦

٥-١٠-٢- تَرْكُ الدُّنْيَا

﴿٥٨٤﴾ الرسول ﷺ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَلَا أُرِيكَ الدُّنْيَا جَمِيعًا بِمَا فِيهَا قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ

فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَتَى بِي وَادِيًا مِنْ أَوْدِيَةِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا مَزْبَلَةٌ فِيهَا رُءُوسُ النَّاسِ وَ عَذْرَاتُ وَ خِرَقٌ وَ عِظَامٌ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذِهِ الرُّءُوسُ كَانَتْ تَحْرِصُ عَلَى الدُّنْيَا كَحَرِصِكُمْ وَ تَأْمَلُ أَمَالَكُمْ ثُمَّ هِيَ عِظَامٌ بَلَا جُلْدٍ ثُمَّ هِيَ صَائِرَةٌ رَمَادًا؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٣٠

﴿٥٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَثَلُ

لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَ يَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحْرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّْي كَفَنَكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٧

«بی‌آمدهای حرص و طمع / زیان»

۹-۵- زیان

﴿۵۷۸﴾ حریص در هفت آفت سخت گرفتار است. فکری که به بدنش زیان رسانده و سود نمی‌رساند و اندوهی که درازی آن پایان ندارد و زحمتی که از آن آسوده نمی‌شود مگر در هنگام مرگ و در هنگام آسودگی زحمتش بیشتر می‌شود و ترسی که جز اندیشه‌ی گرفتاری در آن حاصلی ندارد. و حزنی که زندگی‌اش را بیفایده و مکدر نموده و حسابی که او را از عذاب خداوند رها نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را ببخشد و عذابی که برای او فرار و چاره‌ای از آن نیست.

﴿۵۷۹﴾ حریص برای چیزهایی که برایش ضرر دارد، خویش را به زحمت می‌اندازد.

﴿۵۸۰﴾ طمع زیان‌بار است.

﴿۵۸۱﴾ طمع زیان‌بارترین چیز است.

۱-۹-۵- به‌دست آوردن اندک به بهای از دست دادن بسیار

﴿۵۸۲﴾ از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال شد: «حرص چیست؟» فرمود: «طلب نمودن امر اندک و ناچیز به بهای از دست دادن امور بسیار».

۱۰-۵- مرگ و ترک دنیا

۱-۱۰-۵- مرگ

﴿۵۸۳﴾ حکایت شخص حریص بر دنیا، حکایت کرم ابریشمی است که هرچه به دور خود پیله می‌پیچد خارج شدنش از آن سخت‌تر می‌شود، تا بالاخره از غصّه می‌میرد.

۲-۱۰-۵- ترک دنیا

﴿۵۸۴﴾ ابو هریره می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای ابو هریره آیا مایلی که دنیا را با تمام آنچه در آن است به تو نشان دهم؟» عرض کردم: «آری ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)». آنگاه دستم را گرفت و به بیابانی از بیابان‌های مدینه برد، و در آنجا مزبله‌ای پر از جمجمه‌ی آدم‌ها و فضولات، پارچه کهنه و استخوان‌هایی را دیدم، سپس به من فرمود: «ای ابو هریره! این سرها که می‌بینی کسانی مثل شما حریص دنیا بودند و مانند شما در دنیا آرزوهایی داشتند، بعد آن‌ها به صورت استخوان‌های بی‌پوست درمی‌آیند و بعد خاکستر می‌شوند».

﴿۵۸۵﴾ هنگامی که بنده در آخرین روز زندگیش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، مال او و فرزند او و عملش در برابر او مجسم می‌شود. رو به مال خود کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند! من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می‌ورزیدم حال تو چه داری که در این سفر به کار من بیاید؟» مال جواب می‌دهد: «کفنت را از من بگیر».

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / مُجَاوَرَةُ الشَّيْطَانِ﴾

٥-١١- مُجَاوَرَةُ الشَّيْطَانِ

٥-١١-١- التَّلَقُّفُ فِي يَدِ إِبْلِيسَ وَ التَّسْمِي بِشَيْطَانٍ مَرِيدٍ

﴿٥٨٦﴾ الهادي عليه السلام: فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحاً أَوْ حَرِيصاً أَوْ حَسُوداً أَوْ جَبَّاراً أَوْ عَجُولاً تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرَةِ فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَاناً مَرِيداً؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٨٧

٥-١١-٢- مُجَاوَرَةُ الشَّيْطَانِ

﴿٥٨٧﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقْبِلُ بِيَدِهِ لِحَواصَهُ فَمَنْ سَكِرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي [الْإِيمِ] عَذَابِ اللَّهِ أَوْ مُجَاوَرَةِ سَاقِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٥-١٢- إِخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ صَرَعَتُهُ

٥-١٢-١- إِخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ

﴿٥٨٨﴾ الكاظم عليه السلام: فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الذَّلِّ وَ إِخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَافُ الْمُرُوءَاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨

٥-١٢-٢- صَرَعَةُ الْعَقْلِ

﴿٥٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ نهج البلاغة ص ٥٠٧

٥-١٣- وَهْنُ الدِّينِ وَ فَسَادُهُ

٥-١٣-١- فَسَادُ الدِّينِ

﴿٥٩٠﴾ الصادق عليه السلام: بَلَّغْنِي أَنَّهُ سُئِلَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَ مَا الْأَفْسَدُ فَقَالَ الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ وَ الْأَفْسَدُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

﴿٥٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِمَادُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَ فَسَادُهُ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨٩

﴿٥٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَسَادُ الدِّينِ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٥٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُفْسِدُ الدِّينَ كَالطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٥٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ يَشِينُ النَّفْسَ وَ يُفْسِدُ الدِّينَ وَ يُزْرِى بِالْفُتُوَّةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / نزدیک‌شدن به شیطان﴾

۵-۱۱- نزدیک‌شدن به شیطان

۵-۱۱-۱ بازپچه‌ی ابلیس بودن و نامیده‌شدن به شیطان سرکش

﴿۵۸۶﴾ ابلیس گوید: هرگاه پسر آدم را آزمند، حریص، حسود، ستمگر و عجول بیابیم، او را مانند توپ با شتاب می‌گیریم و اگر همه‌ی این خلق‌ها برای ما جمع شود، او را شیطان سرکش می‌نامیم.

۵-۱۱-۲ همسایگی با شیطان

﴿۵۸۷﴾ طمع شراب شیطان است که آن را با دست خود به پیروان مخصوص خود می‌نوشاند، و کسی که از این شراب نوشید و مست گردید، هرگز به هوش نخواهد آمد مگر هنگامی که با عذاب سخت جهنم در مجاورت ساقی خود که شیطان است مواجه شود.

۵-۱۲- ربوده‌شدن عقل و زمین‌خوردن آن

۵-۱۲-۱ ربوده‌شدن عقل و رفتن دانش

﴿۵۸۸﴾ همانا طمع کلید خواری و ربایندگی عقل و فرسایش‌گر جوانمردی‌هاست، شرف را لکه‌دار کند و دانش را از بین می‌برد.

۵-۱۲-۲ به‌زمین‌خوردن عقل

﴿۵۸۹﴾ بیشترین قربان‌گاه‌های خرده‌ها زیر برق طمع‌هاست.

۵-۱۳- سست‌شدن و فساد دین

۵-۱۳-۱ فاسدشدن دین

﴿۵۹۰﴾ حضرت صادق علیه السلام فرمود: شنیده شده است که کسی از کعب الاحبار پرسید: آنچه در دین سزاوارتر است چیست؟ و آنچه فساد و ضرر بیشتری در دین دارد چیست؟ کعب گفت: صالح‌ترین اعمال در دین خدا، ورع و پرهیزکاری از منهیات است، و فاسدترین اعمال، طمع داشتن است به دنیاست.

﴿۵۹۱﴾ پایه‌ی دین ورع و پرهیزکاری است و تباه شدن دین به وسیله‌ی طمع.

﴿۵۹۲﴾ فساد دین‌داری طمع است.

﴿۵۹۳﴾ دین را چیزی مانند طمع فاسد نمی‌کند.

﴿۵۹۴﴾ غلبه‌ی حرص نفس را عیب‌ناک و صاحب‌ننگ می‌سازد، و دین را فاسد و تباه میکند،

و جوانمردی را عیب‌دار می‌گرداند.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / فَقْدُ الْيَقِينِ وَفَسَادُهُ﴾

٥-١٣-٢- لَا يَسْلَمُ الدِّينُ

﴿٥٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَسْلَمُ الدِّينُ مَعَ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٩

٥-١٣-٣- نَكَدُ الدِّينِ

﴿٥٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: نَكَدُ الدِّينِ الطَّمَعُ وَصَلَاحُهُ الْوَرَعُ؛ غررالحكم، ص ٢٧٢

٥-١٣-٤- وَهْنُ الدِّينِ

﴿٥٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَخْضَعَنَّ لِمَخْلُوقٍ عَلَى طَمَعٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ وَهْنٌ مِنْكَ فِي الدِّينِ؛

ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ٤٥١

٥-١٣-٥- مُشَارَاةُ الدِّينِ بِالْدُّنْيَا

﴿٥٩٨﴾ الصادق عليه السلام: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمَعِ [سَخَطٌ] إِلَّا مُشَارَاةُ الدِّينِ بِالْدُّنْيَا كَانَ عَظِيمًا؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٥-١٣-٦- عَدَمُ إِقَامَةِ أَمْرِ اللَّهِ

﴿٥٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ ... لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛ نهج البلاغة،

ص ٤٨٨

٥-١٤- فَقْدُ الْيَقِينِ وَفَسَادُهُ

٥-١٤-١- فَسَادُ الْيَقِينِ

﴿٦٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ يُفْسِدُ الْإِيْقَانُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٦٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طَاعَةُ الْحِرْصِ تُفْسِدُ الْيَقِينَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَبَبُ فَسَادِ الْيَقِينِ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٥-١٤-٢- فَقْدُ الْيَقِينِ

﴿٦٠٣﴾ الصادق عليه السلام: حُرْمُ الْحَرِيصِ خَصْلَتَيْنِ وَلَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حُرْمُ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ

حُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٦٤

٥-١٤-٣- قِلَّةُ الْيَقِينِ

﴿٦٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ قَلَّ يَقِينُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

﴿پیآمدهای حرص و طمع / از دست دادن یقین و فساد آن﴾

۵-۱۳-۲- سالم نماندن دین

﴿۵۹۵﴾ دین با طمع سالم نمی ماند.

۵-۱۳-۳- تیرگی دین

﴿۵۹۶﴾ تیرگی دین طمع است، و صلاح آن پرهیزگاری.

۵-۱۳-۴- سست کردن دین

﴿۵۹۷﴾ به خاطر طمع ورزی نزد آفریدگان فروتنی نکن، زیرا این عمل تو، دینت را سست می کند.

۵-۱۳-۵- فروش دین به دنیا

﴿۵۹۸﴾ اگر طمع به دنیا زبانی جز فروش دین به دنیا نداشته باشد؛ همین گرفتاری بزرگ و سخت خواهد بود.

۵-۱۳-۶- برپانشدن امر الهی

﴿۵۹۹﴾ فرمان حق را برپا نمی دارد مگر کسی که ... دنبال طمع ها نمی رود.

۵-۱۴- از دست دادن یقین و فساد آن

۵-۱۴-۱- فاسدشدن یقین

﴿۶۰۰﴾ حرص مایه ی فساد در یقین است.

﴿۶۰۱﴾ پیروی از حرص مایه ی نابودشدن یقین می گردد.

﴿۶۰۲﴾ سبب فساد یقین طمع است.

۵-۱۴-۲- از دست دادن یقین

﴿۶۰۳﴾ حریص از دو خصلت محروم شده و با دو خصلت ملازم می باشد؛ از قناعت محروم و آسایش را از دست داده است. و از خصلت رضا محروم و یقین را از دست داده است.

۵-۱۴-۳- کم شدن یقین

﴿۶۰۴﴾ کسی که حرصش زیاد است، یقینش اندک می باشد.

﴿أَنَارُ الْجَرِّصِ وَالطَّمَعِ / نَزْعُ الْإِيمَانِ وَزَوَالُهُ﴾

٥-١٥- نَزْعُ الْإِيمَانِ وَزَوَالُهُ

٥-١٥-١- نَزْعُ الْإِيمَانِ

﴿٦٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ مَنزُوعٌ عَنْهُ الْإِيمَانُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ لَأَنَّ الْإِيمَانَ يَحْجُزُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الطَّمَعِ فِي الْخَلْقِ فَيَقُولُ: يَا صَاحِبِي خَزَائِنُ اللَّهِ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْكَرَامَاتِ وَهُوَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالْعِلَلِ وَيَرُدُّهُ إِلَى التَّوَكُّلِ وَالْقَنَاعَةِ وَ قَصْرِ الْأَمَلِ وَلُزُومِ الطَّاعَةِ وَالْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَزِمَهُ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ تَرَكَهُ مَعَ شَوْمِ الطَّمَعِ وَفَارَقَهُ؛ مصباح الشريعة، ص ١٠٦

٥-١٥-٢- إخراج الإيمان

﴿٦٠٦﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ: مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ؛ وَ الَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠

٥-١٥-٣- زَوَالُ الْإِيمَانِ

﴿٦٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ قَالَ الْوَرَعُ فَقِيلَ مَا زَوَالُهُ قَالَ الطَّمَعُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٥

﴿٦٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَبَاتُ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ وَ زَوَالُهُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٦٩

٥-١٥-٤- فَسَادُ الْإِيمَانِ

﴿٦٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: صَلَاحُ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ وَ فَسَادُهُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٥-١٦- تَقْلِيلُ الْوَرَعِ وَ فَسَادُهُ

٥-١٦-١- فَسَادُ الْوَرَعِ

﴿٦١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَلِيلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿٦١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْوَرَعُ وَ سَبَبُ فَسَادِ الْوَرَعِ الطَّمَعُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿٦١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُفْسِدُ الطَّمَعُ الْوَرَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿٦١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَسِيرُ الطَّمَعُ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٩

﴿٦١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ الشَّرَّ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْوَرَعُ وَ يَدْخُلُ النَّارَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / جداکردن ایمان و ازبین بردن آن﴾

۱۵-۵- جداکردن ایمان و ازبین بردن آن

۱۵-۱-۵- جداکردن ایمان

﴿۶۰۵﴾ ایمان از شخص طمعکار جدا می‌شود بی‌آنکه خود او بفهمد، زیرا که ایمان در میان بنده و طمع او مانع است و ندا می‌دهد که ای همنشین من! از خزائن رحمت پروردگار متعال غفلت مکن که پر از کرامت و احسان است، و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند، و اما آنچه در دست مردم است آلوده به گرفتاری‌ها و ناملازمات است و سپس او را به توکل و قناعت و کوتاه کردن آرزوها و مواظب بودن بر فرمان‌برداری و مایوس بودن از مردم دعوت می‌کند. پس اگر آن شخص به این نصیحت‌ها عمل کند، ایمان همراه او خواهد بود، و اگر عمل نکند از او جدا شده، و او را به طمع خواهد سپرد.

۱۵-۲-۵- بیرون کردن ایمان

﴿۶۰۶﴾ سعدان، گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چیست که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی، پرسیدم و آنچه بنده را از ایمان بیرون برد چیست؟ فرمود: طمع است.

۱۵-۳-۵- ازبین رفتن ایمان

﴿۶۰۷﴾ از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد ثبات ایمان چیست؟ فرمود: ورع؛ گفته شد زوال ایمان در چیست؟ فرمود طمع.

﴿۶۰۸﴾ ثبات ایمان در ورع است و ازبین رفتن آن در طمع.

۱۵-۴-۵- فاسدشدن ایمان

﴿۶۰۹﴾ صلاح ایمان در پرهیزگاری و فساد آن در طمع است.

۱۶-۵- کاهش پارسایی و فاسدشدن آن

۱۶-۱-۵- فاسدشدن پارسایی

﴿۶۱۰﴾ اندکی از طمع مقدار فراوانی پرهیزگاری را فاسد می‌کند.

﴿۶۱۱﴾ سبب صلاح نفس پرهیزگاری و سبب فساد پرهیزگاری طمع است.

﴿۶۱۲﴾ طمع پرهیزگاری را فاسد می‌کند.

﴿۶۱۳﴾ طمع اندک ورع فراوان را فاسد می‌کند.

﴿۶۱۴﴾ پرهیز از غلبه‌ی حرص زیرا پرهیزگاری را فاسد می‌کند و وارد آتش می‌کند.

﴿أَنَارُ الْجِرْصِ وَالطَّمَعِ / فَقْدُ الْحَيَاءِ وَالْعِفَافِ﴾

٢-١٦-٥- تقليل الورع

﴿٦١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثْرَةُ الطَّمَعِ غُنَوَانُ قِلَّةِ الْوَرَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٣-١٦-٥- عَدَمُ الْوَرَعِ

﴿٦١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَزِمَ الطَّمَعَ عَدِمَ الْوَرَعَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٤-١٦-٥- لَا يَمْلِكُ الْوَرَعَ

﴿٦١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَمْلِكُ الْوَرَعَ مَنْ يَمْلِكُهُ الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

١٧-٥- فَقْدُ الْحَيَاءِ وَالْعِفَافِ

١-١٧-٥- فَقْدُ الْحَيَاءِ

﴿٦١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

٢-١٧-٥- فَقْدُ الْعِفَافِ

﴿٦١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَيْسَ مَعَ الشَّرِّ عِفَافٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

١٨-٥- الإغترار، الزَّللُ

١-١٨-٥- الإغترار والإنخداع

﴿٦٢٠﴾ الائمه عليهم السلام: فَالْسَّعِيدُ لَا يَرْكُنُ إِلَى الْخَدَعِ وَلَا يَغْتَرُّ بِالطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

﴿٦٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِنْدَ غُرُورِ الْأَطْمَاعِ وَالْأَمَالِ تَنَخُّدُ عُقُولُ الْجُهَّالِ وَتُخْتَبِرُ أَلْبَابُ

الرَّجَالِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

﴿٦٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَغُرُورَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ وَخِيمُ الْمَرْتَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

﴿٦٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَمْلِكُ نَفْسُكَ بِغُرُورِ الطَّمَعِ وَلَا تُجِبُ دَوَاعِيَ الشَّرِّ فَإِنَّهُمَا

يُكْسِبَانِكَ الشَّقَاءَ وَالذَّلَّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٦٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: السَّيِّدُ مَنْ ... لَا تَغْرُهُ الْأَطْمَاعُ؛ غررالحكم، ص ٣٤١

﴿٦٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّ جُهَّالَ الْعِبَادِ تَسْتَنْفِرُ قُلُوبَهُمْ بِالْأَطْمَاعِ حَتَّى تَسْتَعْلِقَ الْخَدَائِعُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٨

﴿٦٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكَفَى بِذَلِكَ غِرَّةً؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٦٢٧﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَةِ كَانَ مَغْرُورًا مَنْ صَدَّقَ بِمَا لَا يَكُونُ وَرَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَتَّقُ

بِهِ وَطَمَعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٢

﴿١٨٤﴾

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / از دست‌دادن حیا و پاکدامنی﴾

۲-۱۶-۵- کم‌شدن پارسایی

﴿۶۱۵﴾ طمع بسیار علامت کمی ورع است.

۳-۱۶-۵- از دست دادن پارسایی

﴿۶۱۶﴾ هر که با طمع همراه باشد پرهیزگاری را از دست می‌دهد.

۴-۱۶-۵- دارای صفت پارسایی نمی‌شود

﴿۶۱۷﴾ چگونه ممکن است کسی دارای پرهیزگاری شود در حالی که طمع مالک اوست.

۱۷-۵- از دست‌دادن حیا و پاکدامنی

۱-۱۷-۵- بی‌حیایی

﴿۶۱۸﴾ حریص حیا ندارد.

۲-۱۷-۵- نبود پاکدامنی

﴿۶۱۹﴾ با غلبه‌ی حرص پرهیزگاری‌ای وجود ندارد.

۱۸-۵- فریب‌خوردن، لغزش

۱-۱۸-۵- فریب‌خوردن

﴿۶۲۰﴾ آدم سعادتمند به هر نیرنگی اعتماد نکند و فریب طمع را نخورد.

﴿۶۲۱﴾ عقل‌های نادانان از طمع‌ها و امیدها فریب می‌خورند ولی عقل‌های مردان در آن‌ها

امتحان می‌شوند.

﴿۶۲۲﴾ از فریب طمع بپرهیز که مثل زمین بی‌گیاه است.

﴿۶۲۳﴾ نفس خود را در اختیار فریب طمع قرار مده، و دعوت‌کننده‌های غلبه‌ی حرص را

اجابت مکن، زیرا این دو بدبختی و خواری را به سویت می‌کشانند.

﴿۶۲۴﴾ بزرگ و مهتر کسی است که ... طمع‌ها او را نفرینند.

﴿۶۲۵﴾ قلب بندگان نادان را طمع می‌رماند تا جایی که دچار خدعه و نیرنگ می‌شوند.

﴿۶۲۶﴾ در هر چه می‌شنوی طمع مکن؛ که این برای فریب‌خوردن کافی است.

﴿۶۲۷﴾ هر کس به سه چیز دل بندد فریب خورده است: ۱ - باور داشتن چیز غیر ممکن، ۲ -

اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، ۳ - و طمع کردن به مال دیگران.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْعَيْبِ﴾

٢-١٨-٥- الاختلاب

﴿٦٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْفَاجِرُ ... إِنَّ طَمَعَ خَلْبٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢١

٣-١٨-٥- غَشُّ النَّفْسِ

﴿٦٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: غَشَّ نَفْسَهُ مَنْ شَرَبَهَا الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٤-١٨-٥- تَزْيِينُ الدُّنْيَا وَتَطْيِيبُهَا

﴿٦٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ ... قَدْ زُيِّنَتْ لِلطَّالِبِ وَلَاطَتْ بِقَلْبِ الرَّاعِبِ

يُطَيِّبُهَا الطَّمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٤

٥-١٨-٥- الرِّضَا بِالْعُقْلَةِ عَنِ اللَّهِ

﴿٦٣١﴾ الصادق عليه السلام: أَعْظَمُ الْفَسَادِ أَنْ يَرْضَى الْعَبْدُ بِالْعُقْلَةِ عَنِ اللَّهِ وَهَذَا الْفَسَادُ يَتَوَلَّدُ مِنْ

طُولِ الْأَمَلِ وَالْحِرْصِ وَالْكَبْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٣٩٥

٦-١٨-٥- الزَّلَّةُ

﴿٦٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَاظِهِ هَذَا الْإِنْسَانُ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَذَلِكَ الْقَلْبُ

لَهُ مَوَادُّ مِنْ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَزَلَّهُ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٦٦

﴿٦٣٣﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الصَّفَاةَ الزُّلَالُ الَّذِي لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّمَعُ؛ شرح نهج البلاغة،

ج ١٨، ص ٨٤

١٩-٥- الْعَيْبُ وَالشَّيْنُ وَالْأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ

١-١٩-٥- الْعَيْبُ

﴿٦٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مَوْقِعٌ فِي كَثِيرِ الْعُيُوبِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٨

﴿٦٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَأْسُ الْمَعَائِبِ الشَّرُّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٦٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الشَّرِّ التَّهْجُمُ عَلَى الْعُيُوبِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٢-١٩-٥- الشَّيْنُ

﴿٦٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ وَبُؤْسُ الْقَرِينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَرْبَعُ تَشْيِينِ الرَّجُلِ الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ وَالشَّرُّ وَسُوءُ الْخُلُقِ؛

غرر الحكم، ص ٢٩٢

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / عیب﴾

۵-۱۸-۲- فریب

﴿۶۲۸﴾ فاجر اگر طمع کند فریب خورد.

۵-۱۸-۳- ناراستی با خود

﴿۶۲۹﴾ کسی که به نفس خود طمع بنوشاند، با خود ناراستی کرده است.

۵-۱۸-۴- زیبا و دلنشین جلوه کردن دنیا

﴿۶۳۰﴾ ای بندگان خدا! دنیا سرایی است که برای خواستارش زینت داده شده و به دل مشتاقش نشسته است؛ و انسان آزمند آن را خوشایند می‌داند.

۵-۱۸-۵- رضایت به غفلت از خدا

﴿۶۳۱﴾ بزرگ‌ترین فساد باطنی انسان در موردی است که به غفلت پیدا کردن از پروردگار متعال راضی باشد و منشأ این فساد از پیدایش طولانی‌شدن آرزو و حرص و تکبر خواهد بود.

۵-۱۸-۶- لغزش

﴿۶۳۲﴾ به رگی از (رگ‌های) این انسان پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفت‌ترین چیزی است که در اوست و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و صفات ناپسندیده‌ای است بر خلاف آن‌ها؛ اگر امید و آرزو به آن رو کند طمع و آزار او را می‌لغزاند.

﴿۶۳۳﴾ به‌راستی سنگ صاف صیقلی که پای دانشمندان روی آن می‌لغزد، طمع است.

۵-۱۹- عیب و ننگ و کارهای نکوهیده

۵-۱۹-۱- عیب

﴿۶۳۴﴾ حرص باعث فرورفتن در عیوب فراوان است.

﴿۶۳۵﴾ آزمندی و شکمبارگی در بر دارنده‌ی همه‌ی عیب‌هاست.

﴿۶۳۶﴾ سر عیب‌ها غلبه‌ی حرص است.

﴿۶۳۷﴾ میوه‌ی حرص زیاد، هجوم‌بردن بر عیب‌هاست.

۵-۱۹-۲- ننگ

﴿۶۳۸﴾ از حرص برحذر باش که روشی ننگین و بدترین همنشین است.

﴿۶۳۹﴾ چهار چیز است که مرد را عییناک می‌گرداند، بخل و دروغ و غلبه‌ی حرص و

بدخلق.

﴿آثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الشَّرِّ﴾

﴿٤٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ يَشِينُ النَّفْسَ وَيُفْسِدُ الدِّينَ وَيُزْرِى بِالْفُتُوَّةِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
٥-١٩-٣- الأفعالُ الذميمةُ

﴿٤٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ غَلَطَ مَنْ أَجْرَى الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ مَجْرَى الْعِبَادِ يَقَعُ مِنْهُمْ
الْأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَجُوهٍ مِنَ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالشَّهْوَةِ وَالْغَضَبِ فَجَمِيعُ تَصَرُّفَاتِ النَّاسِ
الَّتِي هِيَ مِنْ قَبْلِ الْأَجْسَادِ لَا يَحْدُثُ إِلَّا مِنْ أَحَدٍ هَذِهِ الْوُجُوهُ الْأَرْبَعَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩
﴿٤٤٢﴾ الرسول ﷺ: يَأْتِي [زَمَانًا] لَا يَرَى فِيهِ إِلَّا سُلْطَانُ جَائِرٍ أَوْ غَنِيٌّ بِخَيْلٍ أَوْ عَالِمٌ مُرَاغِبٌ
فِي الْمَالِ أَوْ فَقِيرٌ كَذَّابٌ أَوْ شَيْخٌ فَاجِرٌ أَوْ صَبِيٌّ وَقَحٌ أَوْ امْرَأَةٌ رَغْنَاءٌ... يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْنَا مَتَى
يَكُونُ ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ... حَتَّى تَرَوْنَ ... قَلَّ الْوَرَعُ وَكَثُرَ الطَّمَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٦٢

٥-٢٠- الشرُّ

٥-٢٠-١- أُسُّ الشَّرِّ

﴿٤٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ رَأْسُ الْفَقْرِ وَأُسُّ الشَّرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
٥-٢٠-٢- رَأْسُ الشَّرِّ

﴿٤٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
﴿٤٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَدَنَاءَةُ الشَّرِّ وَالطَّمَعُ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَمَزْرَعَةُ الذَّلِّ وَ
مُهِينُ النَّفْسِ وَمُتَعِبُ الْجَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
٥-٢٠-٣- أَصْلُ الشَّرِّ

﴿٤٤٦﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛
مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

﴿٤٤٧﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهُمَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ
إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٩
٥-٢٠-٤- بَذْرُ الشَّرِّ

﴿٤٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ بَذْرٌ وَبَذْرُ الشَّرِّ الشَّرُّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
٥-٢٠-٥- دَاعِيَةُ الشَّرِّ

﴿٤٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ دَاعِيَةُ الشَّرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / بدی﴾

﴿۶۴۰﴾ غلبه‌ی حرص نفس را عیب‌ناک و صاحب‌ننگ می‌سازد، و دین را فاسد و تباه می‌کند، و جوانمردی را عیب‌دار می‌گرداند.

۳-۱۹-۵- کارهای نکوهیده

﴿۶۴۱﴾ و کسی که انبیا و رسولان را مانند بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است؛ زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می‌گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب و تمامی کارهای مردم که انجام می‌دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می‌گیرد.

﴿۶۴۲﴾ زمانی می‌رسد که در آن جز سلطان ظالم یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا خردسال جسور و یا زن بی‌پروا دیده نمی‌شود! ... جمعی از اصحاب برخاستند و عرض کردند: «یا رسول الله! بفرمایید تا بدانیم این‌ها که فرمودید کی پدید می‌آید؟» فرمود: «... در آن هنگام که ببینید ... تقوا کم و طمع زیاد شود...».

۲۰-۵- بدی

۱-۲۰-۵- پایه‌ی بدی

﴿۶۴۳﴾ حرص اساس فقر و پایه‌ی شرّ و بدی است.

۲-۲۰-۵- سرِ بدی

﴿۶۴۴﴾ غلبه‌ی حرص رأس همه‌ی بدی‌هاست.

﴿۶۴۵﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌یزید زیرا آن رأس و سرِ هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

۳-۲۰-۵- ریشه‌ی بدی

﴿۶۴۶﴾ طمع به امور دنیوی اصل هر بدی، و منبع هر شرّ است. و صاحب این صفت، از جهنّم رهایی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

﴿۶۴۷﴾ طمع و رغبت به دنیا، دو ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها هستند، و صاحب این دو صفت از جهنّم خلاصی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

۴-۲۰-۵- تخمِ بدی

﴿۶۴۸﴾ از برای هر چیزی تخمی است و تخمِ شرّ یعنی بدی شره است یعنی غلبه حرص.

۵-۲۰-۵- دعوت‌کننده به بدی

﴿۶۴۹﴾ غلبه‌ی حرص به بدی می‌خواند.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الذَّنْبِ﴾

٥-٢٠-٦- أولُ الشرِّ

﴿٦٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ أولُ الشرِّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧

٥-٢٠-٧- تزيينُ الشرِّ

﴿٦٥١﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ... لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٢٠٩

٥-٢٠-٨- تهوينُ الشرِّ

﴿٦٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُشْرِكَنَّ فِي مَشُورَتِكَ حَرِيصًا يَهْوُنَ عَلَيْكَ الشَّرَّ وَيُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ؛ غررالحكم، ص ٢٤٢

٥-٢١- الذَّنْبُ وَالْإِثْمُ وَالْمَعْصِيَةُ

٥-٢١-١- الذَّنْبُ

﴿٦٥٣﴾ هشام بن حكيم: إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ لَا خَامِسَ لَهَا الْحِرْصُ وَالْحَسَدُ وَالْغَضَبُ وَالشَّهْوَةُ فَهَذِهِ مُنْتَفِئَةٌ عَنْهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصًا عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَهِيَ تَحْتَ خَاتَمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَا ذَا يَحْرُصُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٩٢

﴿٦٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ غَلَطَ مَنْ أَجْرَى الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ مَجْرَى الْعِبَادِ يَقَعُ مِنْهُمْ الْأَفْعَالُ الذَّمِيمَةُ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَجُوهٍ مِنَ الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالشَّهْوَةِ وَالْغَضَبِ فَجَمِيعُ تَصَرُّفَاتِ النَّاسِ الَّتِي هِيَ مِنْ قَبْلِ الْأَجْسَادِ لَا يَحْدُثُ إِلَّا مِنْ أَحَدٍ هَذِهِ الْوُجُوهِ الْأَرْبَعَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

﴿٦٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرِّ

جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤١١

﴿٦٥٦﴾ الباقر عليه السلام: الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَهُوَ دَاعِي الْحِرْمَانِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٨

﴿٦٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مُوقِعٌ فِي كَبِيرِ الذُّنُوبِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٦٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ مُوقِعٌ فِي كَثِيرِ الْعُيُوبِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٤

٥-٢١-٢- الْإِثْمُ

﴿٦٦٠﴾ الصادق عليه السلام: وَالْحِرْصُ يُورِثُ الْإِثْمَ لَا يَفْقِدُكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ؛

بشارة المصطفى، ص ٢٢٢

﴿پیآمدهای حرص و طمع / گناه﴾

۶-۲۰-۵-اول بدی

﴿۶۵۰﴾ طمع اول بدی است.

۷-۲۰-۵-زیبا جلوه دادن بدی

﴿۶۵۱﴾ ای علی! ... با فرد حریص مشورت نکن که وی مفاسد امور را برایت زیبا جلوه می دهد.

۸-۲۰-۵-آسان کردن شرّ

﴿۶۵۲﴾ در مشورت خود حریصی را شریک مگردان که انجام شرّ و بدی را بر تو آسان می کند، و حرص را برای تو زیبا جلوه می دهد.

۲۱-۵-گناه و نافرمانی

۱-۲۱-۵-گناه

﴿۶۵۳﴾ تمامی گناهان به خاطر چهار جهت است و پنجمی ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، این چهار تا از امام منتفی است؛ وقتی دنیا زیر انگشتر امام است، او نمی تواند حریص بر این دنیا باشد؛ چون خزانه دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بزند؟! ﴿۶۵۴﴾ و کسی که انبیا و رسولان را مانند بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است؛ زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب و تمامی کارهای مردم که انجام می دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می گیرد. ﴿۶۵۵﴾ حرص ورزیدن و خودپسندی و حسادت انسان را در ورطه ی گناهان می اندازد و شرّ جامع همه ی عیب های ناپسند است.

﴿۶۵۶﴾ حرص باعث گرفتار شدن در دام گناه و موجب محرومیت می گردد.

﴿۶۵۷﴾ حرص، فرورفتن در گناهان کبیره است.

﴿۶۵۸﴾ حرص باعث فرورفتن در عیوب فراوان است.

﴿۶۵۹﴾ حرص موجب پرت شدن در ورطه ی گناهان است.

۲-۲۱-۵-گناه

﴿۶۶۰﴾ حرص موجب به گناه افتادن می شود، خداوند تو را در جایی که به تو امر نموده غایب

نبیند.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الظُّلْمُ وَالْجَوْرُ﴾

﴿٦٦١﴾ الحسين عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْغَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ أَتَكَالَ مُسْتَسْلِمٌ فَإِنَّ اتِّغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السَّنَةِ وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَلَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ جَالِبُ الْمَآثِمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١١

﴿٦٦٢﴾ المجتبی عليه السلام: إِنَّ... اسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالَ الْمَآثِمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١١

﴿٦٦٣﴾ السَّجَّاد عليه السلام: وَ أَكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ، وَ ازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَآثِمٍ، وَ اْمْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٣٩
٣-٢١-٥-المَعْصِيَةُ

﴿٦٦٤﴾ ابن عباس رضي الله عنهما: قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عليه السلام لَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَمَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَالْكَبِيرَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ... فَإِنَّ آدَمَ أُبِيحَ لَهُ الْجَنَّةُ وَ نَهِيَ عَنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٢٩٣

﴿٦٦٥﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنْ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٨٩

٢٢-٥-الظُّلْمُ وَالْجَوْرُ

١-٢٢-٥-الظُّلْمُ

﴿٦٦٦﴾ السَّجَّاد عليه السلام: فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْحِرْصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَمْ حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَمْ حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٢-٢٢-٥-تَزْيِينُ الشَّرِّ بِالْجَوْرِ

﴿٦٦٧﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٣٠

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / ظلم و جور﴾

﴿۶۶۱﴾ روایت شده که امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «ای فلانی، مانند شخص پیروز در طلب رزق نباش و مانند شخص تسلیم‌شده به تقدیر اعتماد نکن، حقیقتاً طلب روزی از سنت است، و آرامش در طلب روزی نشانه‌ی عفت است، عفت مانع روزی نیست. و حرص جلب‌کننده‌ی روزی زیاد نیست، روزی قسمت‌شده است، و اجل حتمی است و به کار بردن حرص مایه‌ی فروافتادن در گناهان است.»

﴿۶۶۲﴾ همانا... به کار گرفتن حرص موجب بروز گناهان می‌شود.

﴿۶۶۳﴾ و از هر عمل حرام شهوتم را بشکن و حرص را به هر گناهی زایل نما و مرا از اذیت هر زن و مرد مؤمنی منع کن.

۳-۲۱-۵- نافرمانی

﴿۶۶۴﴾ ابن عباس گوید: ابلیس به نوح علیه السلام گفت: «تو به گردن من حق داری و من باید خصلت‌هایی را به تو آموزش دهم». نوح علیه السلام گفت: «من چه حقی به گردن تو دارم؟» ابلیس گفت: «اینکه تو قوم خود را نفرین کردی و خداوند همه‌ی آن‌ها را نابود کرد. از حرص بر حذر باش... چون بهشت برای آدم علیه السلام مباح بود و تنها از یک درخت منع شد ولی این حرص بود که او را واداشت که از آن بخورد.»

﴿۶۶۵﴾ اساس کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسادت؛ اما حرص به گونه‌ای است که چون آدم علیه السلام از نزدیک شدن به درخت منع شد، حرص وی را به نزدیکی به آن درخت تحریک کرد تا اینکه از آن تناول نمود.

۲۲-۵- ظلم و جور

۱-۲۲-۵- ستم

﴿۶۶۶﴾ نخستین گناهی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد، تکبر بود و آن گناه شیطان است؛ آنگاه که «سرکشی کرد و بزرگی فروخت و کفر ورزید» و حرص که آن گناه آدم و حواست؛ آنگاه که خداوند عز و جل به آن دو فرمود: «و از هر جا که خواهید بخورید [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد». و آن‌ها رو به چیزی گذاشتند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این‌گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندان‌شان راه یافت؛ چراکه بیشترین خواسته‌های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد.

۲-۲۲-۵- زینت‌دادن حرص با ستم

﴿۶۶۷﴾ بخیل را در مشورت‌کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت‌کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه‌ی تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت‌کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه‌ی آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / التَّخَلُّفُ عَنِ الْإِمَامِ (ع)﴾

٥-٢٣- التَّخَلُّفُ عَنِ الْإِمَامِ (ع)

﴿٦٦٨﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): فَلَا تَتَخَلَّفُوا عَنَّا لَطَمَعَ دُنْيَا وَحُطَامِ زَائِلٍ عَنْكُمْ؛ الخصال، ج ٢، ص ٦٣٠

٥-٢٤- الْأَسْرُ، الذَّلَّةُ، الْمَهَانَةُ، الْوُؤْمُ، الْفَقْرُ، الْإِكْدَاءُ

٥-٢٤-١- الْأَسْرُ

﴿٦٦٩﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحَرِيصُ أَسِيرُ مَهَانَةٍ لَا يُفَكُّ أَسْرَهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٧٠﴾ الباقر (عليه السلام): مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ الْقَزِّ كُلَّمَا ارْتَدَّادَتْ مِنْ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا

لَفًّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦

﴿٦٧١﴾ الائمه (عليهم السلام): مَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبُودِيَةِ الدُّنْيَا وَذُلِّ الْمَطَامِعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

﴿٦٧٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): كُلُّ طَامِعٍ أَسِيرٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١

٥-٢٤-٢- الْإِسْتِرْقَاقُ

﴿٦٧٣﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): عَبْدُ الْمَطَامِعِ مُسْتَرْقٌ لَا يَجِدُ أَبَدًا الْعِتْقَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٦٧٤﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): لَا يَسْتَرْقِنَكَ الطَّمَعُ وَكُنْ عَزُوفًا؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿٦٧٥﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): لَا يَسْتَرْقِنَكَ الطَّمَعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

٥-٢٤-٣- الْإِسْتِعْبَادُ

﴿٦٧٦﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنَعَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

٥-٢٤-٤- الذَّلَّةُ

﴿٦٧٧﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحِرْصُ وَالشَّرُّ يَكْسِبَانِ الشَّقَاءَ وَالذَّلَّةَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٧٨﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): إِنَّكَ مُدْرِكُ قِسْمِكَ وَمَضْمُونُ رِزْقِكَ وَمُسْتَوْفٍ مَا كُتِبَ لَكَ

فَارْحُ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ وَذِلَّةِ الطَّلَبِ وَتَقِ بِاللَّهِ وَخَفُضِ فِي الْمَكْتَسَبِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٧٩﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْقَنَاعَةُ عِزٌّ وَغِنَى الْحِرْصُ ذُلٌّ وَعَنَاءٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٦٨٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الشَّرُّ يُزْرِي وَيُرْدِي الْحِرْصُ يُذِلُّ وَيُشْفِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٦٨١﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحِرْصُ ذُلٌّ وَعَنَاءٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤

﴿٦٨٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحِرْصُ يُذِلُّ وَيُشْفِي؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿٦٨٣﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): الْحِرْصُ ذُلٌّ وَمَهَانَةٌ لِمَنْ يَسْتَشْعِرُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / پشت کردن به امام (ع)﴾

۵-۲۳- پشت کردن به امام علیه السلام

﴿۶۶۸﴾ به خاطر طمع دنیا و مال اندک آن که از دست شما خواهد رفت و شما از آن جدا خواهید شد به ما پشت نکنید.

۵-۲۴- اسارت، خواری، پستی، دنائت، فقر و نیاز

۱- ۵-۲۴- اسیری

﴿۶۶۹﴾ شخص حریص اسیر گرفتاری‌هایی است که از آن‌ها رهایی ندارد.
﴿۶۷۰﴾ حکایت شخص حریص بر دنیا، حکایت کرم ابریشمی است که هرچه به دور خود پیله می‌پیچد خارج شدنش از آن سخت‌تر می‌شود، تا بالاخره از غصّه می‌میرد.
﴿۶۷۱﴾ هر که قناعت پیشه کند از بندگی دنیا آزاد و از خواری طمع‌ورزی برکنار است.
﴿۶۷۲﴾ هر طمع‌کاری اسیر است.

۲- ۵-۲۴- به بند کشیده شدن

﴿۶۷۳﴾ بنده‌ی طمع‌ها در بند است و هرگز آزاد نمی‌شود.
﴿۶۷۴﴾ مبدا طمع تو را در بند کند، نسبت به آن بی‌رغبت باش.
﴿۶۷۵﴾ مبدا طمع تو را در بند کند حال که خدا تو را آزاد آفریده است.

۳- ۵-۲۴- به بندگی گرفته شدن

﴿۶۷۶﴾ انسان آزاد بنده‌ی آن چیزی است که بدان طمع می‌ورزد؛ و برده، اگر قانع باشد به‌واقع آزاده است.

۴- ۵-۲۴- خواری

﴿۶۷۷﴾ حرص و آزمندی موجب شقاوت و خواری می‌گردد.
﴿۶۷۸﴾ همانا تو به قسمت خویش دست می‌یابی و رزق تو ضمانت‌شده است و هر آنچه برایت مقدّر شده باشد به تو می‌رسد، پس نفس خویش را از بدبختی حرص و ذلّت خواهش آزاد کن و به پروردگار اعتماد نما و در کسب و کار خویش آسان بگیر.
﴿۶۷۹﴾ قناعت موجب عزّت و بی‌نیازی و حرص باعث ذلّت و زحمت است.
﴿۶۸۰﴾ هوا و هوس باعث سرزنش و نابودی و حرص موجب خواری و بدبختی می‌گردد.
﴿۶۸۱﴾ حرص موجب ذلّت و رنج و سختی می‌گردد.
﴿۶۸۲﴾ حرص خوارکننده و بدبخت‌کننده است.
﴿۶۸۳﴾ حرص خواری و مایه‌ی پستی کسی است که به دنبال آن است.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الذَّلَّةِ﴾

- ﴿٦٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اتَّقُوا الْحِرْصَ فَإِنَّ صَاحِبَهُ رَهِينُ ذُلٍّ وَعَنَاءٍ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٦٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحِرْصُ عَظُمَتْ ذِلَّتُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٦٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثُرَ الْحِرْصُ تُشْقَى صَاحِبُهُ وَتُذِلُّ جَانِبُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٦٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ ذُلًّا الطَّامِعُ الْحَرِيصُ الْمُرِيبُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٦٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ ذَلٌّ قَدْرُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٦٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَا أَذَلَّ النَّفْسَ كَالْحِرْصِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
- ﴿٦٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمَذَلَّةُ وَالْمَهَانَةُ وَالشَّقَاءُ فِي الطَّمَعِ وَالْحِرْصِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٦٩١﴾ الكاظم عليه السلام: فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الذَّلَّةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨
- ﴿٦٩٢﴾ الباقر عليه السلام: إِذْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بَعِزِّ الْيَأْسِ وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ١٦٢

- ﴿٦٩٣﴾ الائمه عليهم السلام: مَنْ قَنَعَ فُكَّ رَقَبَتُهُ مِنْ عُبودِيَّةِ الدُّنْيَا وَ ذُلِّ الْمَطَامِعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤
- ﴿٦٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذَّلَّةِ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٨
- ﴿٦٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّامِعُ أَبَدًا ذَلِيلٌ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧
- ﴿٦٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّامِعُ أَبَدًا فِي وَثَاقِ الذَّلَّةِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧
- ﴿٦٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ دَنَاءَةَ الشَّرِّ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَ مَزْرَعَةُ الذَّلَّةِ وَ مُهِينُ النَّفْسِ وَ مُتَعَبُ الْجَسَدِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
- ﴿٦٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ مُذِلٌّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧
- ﴿٦٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ يُذِلُّ الْأَمِيرَ؛ غررالحكم، ص ٣٤٢
- ﴿٧٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الذَّلَّةُ مَعَ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧
- ﴿٧٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرْنِ الطَّمَعَ بِالذَّلَّةِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٧٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ مَلَكَهُ الطَّمَعُ ذَلٌّ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٧٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ذُلُّ الرَّجَالِ فِي الْمَطَامِعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١
- ﴿٧٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْزِهِ نَفْسَهُ عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَامِعِ فَقَدْ آذَلَّ نَفْسَهُ وَ هُوَ فِي
- الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٢
- ﴿٧٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمَطَامِعُ تُذِلُّ الرَّجَالَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٧
- ﴿٧٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِالْأَطْمَاعِ تُذِلُّ رِقَابُ الرِّجَالِ؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / خواری﴾

- ﴿۶۸۴﴾ از حرص بهره‌یزید که همانا ملازم حرص در آستانه‌ی ذلت و زحمت است.
- ﴿۶۸۵﴾ کسی که حرص بر وی غلبه نماید، ذلتش افزون می‌گردد.
- ﴿۶۸۶﴾ حرص فراوان موجب شقاوت صاحبش می‌گردد و جانب او را خوار می‌کند.
- ﴿۶۸۷﴾ ذلیل‌ترین مردم، انسان طمعکار حریص و دودل می‌باشد.
- ﴿۶۸۸﴾ کسی که حرصش افزون باشد، قدر و منزلتش کم می‌شود.
- ﴿۶۸۹﴾ هیچ‌چیز به اندازه‌ی حرص نفس را خوار نکرده است.
- ﴿۶۹۰﴾ خواری، پستی و بدبختی در طمع و حرص است.
- ﴿۶۹۱﴾ همانا طمع کلید خواری است.
- ﴿۶۹۲﴾ خواری طمع را به مدد عزت نومیدی (از خیر دیگران) از خود دور ساز؛ و عزت نومیدی (از مردم زمانه) را با همت بلند به کف آر.
- ﴿۶۹۳﴾ هر که قناعت پیشه کند از بندگی دنیا آزاد و از خواری طمع‌ورزی برکنار است.
- ﴿۶۹۴﴾ طمع‌کار در بند خواری گرفتار است.
- ﴿۶۹۵﴾ طمع‌کار پیوسته ذلیل و خوار است.
- ﴿۶۹۶﴾ طمع‌کار همیشه در بند خواری است.
- ﴿۶۹۷﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌یزید زیرا آن رأس و سر هر بدی است و کشتزار خواری و خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.
- ﴿۶۹۸﴾ طمع خوارکننده است.
- ﴿۶۹۹﴾ طمع امیر و فرمانفرما را خوار می‌کند.
- ﴿۷۰۰﴾ خواری با طمع است.
- ﴿۷۰۱﴾ طمع با خواری همراهند.
- ﴿۷۰۲﴾ هر که طمع مالک او شود خوار شود.
- ﴿۷۰۳﴾ خواری مردان در طمع‌هاست.
- ﴿۷۰۴﴾ هر که نفس خود را از پستی طمع‌ها پاک نگرداند، نفس خود را در دنیا خوار گردانده و در آخرت نیز خوارتر و رسواتر خواهد بود.
- ﴿۷۰۵﴾ طمع‌ها مردان را خوار می‌گردانند.
- ﴿۷۰۶﴾ گردن مردان در مقابل طمع‌ها خوار می‌شود.
- ﴿۱۹۷﴾

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الذَّلَّةُ﴾

- ﴿٧٠٧﴾ الباقر عليه السلام: الْمَرْوَةُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَتَذَلَّ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٢٤
- ﴿٧٠٨﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام ... لَا مَالُ يُلْفِتُهُ وَلَا طَمَعُ يَذِلُّهُ؛ نهج البلاغة، ص ٢٢٧
- ﴿٧٠٩﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: وَرَغْ يُعْزُ خَيْرٌ مِنْ طَمَعٍ يَذِلُّ؛ غرر الحکم، ص ٢٧٢
- ﴿٧١٠﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: مَنْ طَمَعَ ذَلَّ وَتَعَنَّى؛ غرر الحکم، ص ٢٩٨
- ﴿٧١١﴾ الباقر عليه السلام: قَوْلُهُ وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ أَيْ لَا تَذِلَّ لِلنَّاسِ طَمَعًا فِيمَا عِنْدَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٤٠٩
- ﴿٧١٢﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: لَا تُمْلِكْ نَفْسَكَ بِغُرُورِ الطَّمَعِ وَلَا تُجِبْ دَوَاعِيَ الشَّرِّ فَإِنَّهُمَا يُكْسِبَانِكَ الشَّقَاءَ وَالذَّلَّ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٨
- ﴿٧١٣﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الشَّرُّ مَذَلَّةٌ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٦
- ﴿٧١٤﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: ثَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٨
- ١-٤-٢٤-٥- إِذْ ذَلَّ الْقَدْرُ
- ﴿٧١٥﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الْحِرْصُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَلَكِنْ يَذِلُّ الْقَدْرَ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٥
- ٢-٤-٢٤-٥- نَقْصُ الْقَدْرِ
- ﴿٧١٦﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الْحِرْصُ يَنْقُصُ مِنْ قَدْرِ الْإِنْسَانِ وَلَا يَزِيدُ فِي حَظِّهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٢٨
- ﴿٧١٧﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الْحِرْصُ يَنْقُصُ قَدْرَ الرَّجُلِ وَلَا يَزِيدُ فِي رِزْقِهِ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٥
- ٣-٤-٢٤-٥- جَزَارُ الْخَطَرِ
- ﴿٧١٨﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الشَّرُّ جَزَارُ الْخَطَرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٨
- ٤-٤-٢٤-٥- إِزْرَاءُ الْفُتُوَّةِ
- ﴿٧١٩﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الشَّرُّ يَشِينُ النَّفْسَ وَيُفْسِدُ الدِّينَ وَيُزْرِى بِالْفُتُوَّةِ؛ غرر الحکم، ص ٢٩٦
- ٥-٤-٢٤-٥- إِزْرَاءُ الْمَرْوَةِ
- ﴿٧٢٠﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الْحِرْصُ يُزْرِى بِالْمَرْوَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
- ٦-٤-٢٤-٥- إِزْرَاءُ النَّفْسِ
- ﴿٧٢١﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ؛ نهج البلاغة، ص ٤٦٩
- ﴿٧٢٢﴾ امیر المؤمنین عليه السلام: الشَّرُّ يُزْرِى وَيُزْرِى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٢

﴿پیآمدهای حرص و طمع / خواری﴾

- ﴿۷۰۷﴾ مروّت یعنی: طمع مبندی که خوار شوی.
- ﴿۷۰۸﴾ اگر می‌خواهی درباره‌ی عیسی علیه السلام بگو که ... نه ثروتی داشت که او را از آخرت باز دارد، و نه طمعی که او را به خواری اندازد.
- ﴿۷۰۹﴾ ورعی که عزیز گرداند بهتر است از طمعی که خوار گرداند.
- ﴿۷۱۰﴾ هر که طمع کند خوار گردد و رنج کشد.
- ﴿۷۱۱﴾ آیه «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» یعنی خودت را به طمع به دست آوردن آنچه که نزد مردم است ذلیل و خوار نکن.
- ﴿۷۱۲﴾ نفس خود را در اختیار فریب طمع قرار مده، و دعوت‌کننده‌های غلبه‌ی حرص را اجابت مکن، زیرا این دو بدبختی و خواری را به سویت می‌کشانند.
- ﴿۷۱۳﴾ غلبه‌ی حرص خوارکننده است.
- ﴿۷۱۴﴾ میوه‌ی طمع، خواری دنیا و بدبختی آخرت است.

۱-۴-۲۴-۵- کاستن ارزش

- ﴿۷۱۵﴾ حرص باعث زیادی رزق و روزی نمی‌شود بلکه منزلت انسان را می‌کاهد.

۲-۴-۲۴-۵- کم‌شدن ارزش

- ﴿۷۱۶﴾ حرص ارزش انسان را می‌کاهد و بر روزی وی نمی‌افزاید.
- ﴿۷۱۷﴾ حرص ارزش انسان را می‌کاهد و بر روزی وی نمی‌افزاید.

۳-۴-۲۴-۵- قاتل قدر و منزلت

- ﴿۷۱۸﴾ آزمندی قصّاب و سربرنده‌ی قدر و منزلت است.

۴-۴-۲۴-۵- از بین بردن جوانمردی

- ﴿۷۱۹﴾ غلبه‌ی حرص نفس را عیب‌ناک و صاحب‌تنگ می‌سازد، و دین را فاسد و تباه می‌کند، و جوانمردی را عیب‌دار می‌گرداند.

۵-۴-۲۴-۵- از بین بردن مروّت

- ﴿۷۲۰﴾ حرص موجب از بین رفتن مروّت می‌گردد.

۶-۴-۲۴-۵- خوار کردن نفس

- ﴿۷۲۱﴾ آن که طمع را شعار خود نمود نفسش را خوار ساخت.
- ﴿۷۲۲﴾ شره عییناک می‌کند و هلاک می‌گرداند.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الطَّبَعِ﴾

﴿٧٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَرَزَىٰ بِنَفْسِهِ مَنْ مَلَكَتْهُ الشَّهْوَةُ وَاسْتَعْبَدَتْهُ الْمَطَامِعُ؛ غرر الحكم، ص ٣٠٥
٧-٤-٢٤-٥- اختِلَافُ الْمُرُوءَاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ

﴿٧٢٤﴾ الكاظم عليه السلام: فَإِنَّ الطَّمَعَ ... اخْتِلَافُ الْمُرُوءَاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨
٥-٢٤-٥- الطَّبَعُ

﴿٧٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَمَعٍ يُدْنِي إِلَى طَبَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٢٣٩

﴿٧٢٦﴾ الرسول ﷺ: اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَبَعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٤٣
٦-٢٤-٥- الْمَهَانَةُ

﴿٧٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمَذَلَّةُ وَالْمَهَانَةُ وَالشَّقَاءُ فِي الطَّمَعِ وَالْحِرْصِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٧٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ ذُلٌّ وَ مَهَانَةٌ لِمَنْ يَسْتَشْعِرُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٧٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيسُ أَسِيرُ مَهَانَةٍ لَا يَفْكَ أَسْرَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٧٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَانَ حَرِيسًا لَمْ يَعْدِمِ الْإِهَانَةَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٧٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَ دَنَاءَةَ الشَّرِّ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَ مَزْرَعَةُ الذُّلِّ وَ مُهِينُ النَّفْسِ وَ مُتَعِبُ الْجَسَدِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦
٧-٢٤-٥- اللُّؤْمُ

﴿٧٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ جُمِعَ لَهُ مَعَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا الْبُخْلُ بِهَا فَقَدْ اسْتَمْسَكَ

بِعَمُودَيِ اللُّؤْمِ؛ غرر الحكم، ص ٢٦١

٨-٢٤-٥- الْفَقْرُ

﴿٧٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَالْحِرْصُ مَقْفَرَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٩

﴿٧٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَكْرَمَ [أَكْبَسَ] النَّاسَ مِنْ أَقْنَى الْيَأْسِ وَ لَزِمَ الْقُنُوعَ وَ الْوَرَعَ وَ

بَرَى مِنَ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ فَإِنَّ الطَّمَعَ وَ الْحِرْصَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ إِنَّ الْيَأْسَ وَ الْقَنَاعَةَ الْغِنَى الظَّاهِرُ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٢

﴿٧٣٥﴾ المجتبي عليه السلام: كَانَ فِيمَا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُهُ الْحَسَنُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا الْفَقْرُ قَالَ

الْحِرْصُ وَ الشَّرُّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ رَأْسُ الْفَقْرِ وَ أَسُّ الشَّرِّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٧٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَدْرَعَ الْحِرْصَ أَتَقَرَّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٢٠٠﴾

﴿پیآمدهای حرص و طمع / پستی﴾

﴿۷۲۳﴾ کسی که را خواهش‌های نفسانی او را در اختیار گرفته باشند و طمع‌ها او را برده‌ی خود کرده باشند بر خود عیب وارد کرده است.

۷-۴-۲۴-۵- فرسایش جوانمردی و لگه‌دار کردن شرافت

﴿۷۲۴﴾ همانا طمع فرسایش‌گر جوانمردی‌هاست و شرف را لکه‌دار کند.

۵-۲۴-۵- پستی

﴿۷۲۵﴾ به تو پناه می‌برم از طمعی که (مرا) به ننگ و پستی کشاند.

﴿۷۲۶﴾ به خدا پناه برید از طمعی که شما را به پستی بکشاند.

۶-۲۴-۵- پستی

﴿۷۲۷﴾ خواری، پستی و بدبختی در طمع و حرص است.

﴿۷۲۸﴾ حرص خواری و مایه‌ی پستی کسی است که به دنبال آن است.

﴿۷۲۹﴾ شخص حریص اسیر گرفتاری‌هایی است که از آن‌ها رهایی ندارد.

﴿۷۳۰﴾ کسی که حریص باشد، از اهانت دور نخواهد بود.

﴿۷۳۱﴾ از پستی حرص و طمع بهره‌یزید زیرا آن رأس و سر هر بدی است و کشتزار خواری و

خوارکننده‌ی نفس و آزاردهنده‌ی بدن.

۷-۲۴-۵- پستی

﴿۷۳۲﴾ هرکس برای او حرص در دنیا با بخل جمع شده باشد، پس به تحقیق به او ستون

دنائت و پستی مرتبه چنگ زده است.

۸-۲۴-۵- فقر

﴿۷۳۳﴾ حرص و طمع مایه‌ی فقر است.

﴿۷۳۴﴾ گرامی‌ترین مردم کسی است که از ناامیدی دوری نموده و ملازم قناعت و تقوا گردد.

و از حرص و طمع پرهیز نماید؛ همانا حرص و طمع فقر موجود و حاضر و قناعت و [پرهیز از]

ناامیدی، بی‌نیازی آشکار است.

﴿۷۳۵﴾ در سؤالاتی که امام حسن علیه السلام از پدر بزرگوارش امیرالمومنین علیه السلام پرسید این بود که:

«فقر چیست؟» فرمود: «فقر همان حرص و هوس است.»

﴿۷۳۶﴾ حرص اساس فقر و پایه‌ی شرّ و بدی است.

﴿۷۳۷﴾ آن که لباس حرص بپوشد، فقیر می‌گردد.

﴿۲۰۱﴾

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْبَلَاءِ وَالشَّقَاءِ وَالْوَبَالِ﴾

﴿٧٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُلُّ حَرِيصٍ فَقِيرٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٣٨

﴿٧٤٠﴾ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٢

﴿٧٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَدَائِفِهَا؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٧٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ فَقْرٌ حَاضِرٌ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٨

﴿٧٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَإِظْهَارُ الْحِرْصِ يُورِثُ الْفَقْرَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٤٩

٨-٢٤-٥- وَعَدُّ الْفَقْرِ

﴿٧٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَقْصُرُ عَنِ الْفَضْلِ غَايَتُهُ وَلَا حَرِيصًا يَعِدُّكَ فَقْرًا وَيَزِينُ لَكَ شَرَّهَا وَلَا جَبَانًا يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٦

٩-٢٤-٥- الإِكْدَاءُ

﴿٧٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّمَا أَكْدَى الْحَرِيصُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١٥

٢٥-٥- الْبَلَاءُ وَالشَّقَاءُ وَالْوَبَالُ

١-٢٥-٥- الْبَلَاءُ

﴿٧٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بَلَاءُ الرَّجُلِ فِي طَاعَةِ الطَّمَعِ وَالْأَمَلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٢-٢٥-٥- الشَّقَاءُ

﴿٧٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَشَقَاكُمْ أَحْرَصُكُمْ؛ غرر الحكم، ص ١٦٧

﴿٧٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ وَالشَّرُّ يَكْسِبَانِ الشَّقَاءَ وَالذَّلَّةَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٧٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الطَّمَعِ الشَّقَاءُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٧٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكَ مُذْرِكٌ قَسَمَكَ وَمَضْمُونٌ رِزْقَكَ وَمُسْتَوْفٍ مَا كُتِبَ لَكَ

فَارِحَ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ وَذِلَّةِ الطَّلَبِ وَثِقَ بِاللَّهِ وَخَفَضَ فِي الْمُكْتَسَبِ؛ غرر الحكم،

ص ٢٩٥

﴿٧٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْأَشْفِيَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ يُزْرِي وَيُرْدِي الْحِرْصُ يُذِلُّ وَيُشَقِّقِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٧٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَبْدُ الْحِرْصِ مُخَلَّدُ الشَّقَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٢٠٢﴾

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / گرفتاری و بدبختی﴾

﴿۷۳۸﴾ هر حریصی فقیر و نیازمند است.

﴿۷۳۹﴾ حرص نشانه‌ی فقر است.

﴿۷۴۰﴾ حرص علامت فقر است.

﴿۷۴۱﴾ آزمند و حریص فقیر است هرچند تمام دنیا را مالک شود. (هرچند دنیا را مالک شود

باز می‌خواهد و خود را فقیر می‌داند).

﴿۷۴۲﴾ حرص فقر موجود است.

﴿۷۴۳﴾ اظهارنمودن حرص موجب فقر می‌گردد.

۱-۸-۲۴-۵- وعده‌ی فقر دادن

﴿۷۴۴﴾ فرد بخیل را که هدفش کاستن فضیلت‌هاست و حریص را که فقر را برای تو

فرامی‌خواند و شرّ را زینت می‌دهد و فرد ضعیف‌القلبی که امور را بر تو تنگ می‌کند، در مشورت

داخل نکن که همانا بخل و حرص و ترس غریزه‌ی واحدی است که سوءظن به خدا را در وجود

انسان جمع می‌کنند.

۹-۲۴-۵- تهیدستی

﴿۷۴۵﴾ چه بسیار حریص‌هایی که تهیدست می‌شوند.

۲۵-۵- گرفتاری و بدبختی

۱-۲۵-۵- بلا و گرفتاری

﴿۷۴۶﴾ بلای مرد در فرمان‌برداری از طمع و آرزوست.

۲-۲۵-۵- بدبختی

﴿۷۴۷﴾ شقی‌ترین شما حریص‌ترین شما می‌باشد.

﴿۷۴۸﴾ حرص و آزمندی موجب شقاوت و خواری می‌گردد.

﴿۷۴۹﴾ میوه‌ی طمع بدبختی است.

﴿۷۵۰﴾ همانا تو به قسمت خویش دست می‌یابی و رزق تو ضمانت‌شده است و هر آنچه

برایت مقدّر شده باشد به تو می‌رسد، پس نفس خویش را از بدبختی حرص و ذلّت خواهش آزاد

کن و به پروردگار اعتماد نما و در کسب و کار خویش آسان بگیر.

﴿۷۵۱﴾ حرص نشانه‌ی بدبختی است.

﴿۷۵۲﴾ هوا و هوس باعث سرزنش و نابودی و حرص موجب خواری و بدبختی می‌گردد.

﴿۷۵۳﴾ بنده‌ی حریص گرفتار به شقاوت دائمی است.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْبَلَاءِ وَالشَّقَاءِ وَالْوَبَالِ﴾

﴿٧٥٤﴾ الرسول ﷺ: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٥٢

- ﴿٧٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي الْحِرْصِ الشَّقَاءُ وَ النَّصَبُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٧٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ يُذِلُّ وَ يُشْقِي؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ أَحَدُ الشَّقَائِنِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَبْدُ الْحِرْصِ مُخَلَّدُ الشَّقَاءِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثْرَةُ الْحِرْصِ تُشْقِي صَاحِبَهُ وَ تُذِلُّ جَانِبَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٧٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَجْمَعُ أَمَالٌ إِلَّا الْحِرْصُ وَ الْحَرِيصُ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٣٦٨

- ﴿٧٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثَرَ حِرْصُهُ كَثُرَ شَقَاؤُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥
- ﴿٧٦٤﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعُ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩٠
- ﴿٧٦٥﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعُ خَصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٠
- ﴿٧٦٦﴾ الباقر عليه السلام: فَلَعَمْرِي لَرُبِّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ آتَاهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٢
- ﴿٧٦٧﴾ الصادق عليه السلام: فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ آتَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦٢

- ﴿٧٦٨﴾ الباقر عليه السلام: فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهُ فَلَمَّا نَالَهُ كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَقِيَّ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٥
- ﴿٧٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمَذَلَّةُ وَ الْمَهَانَةُ وَ الشَّقَاءُ فِي الطَّمَعِ وَ الْحِرْصِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٧٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَمْلِكُ نَفْسُكَ بَغْوَورِ الطَّمَعِ وَ لَا تُجِبُ دَوَاعِيَ الشَّرِّ فَإِنَّهُمَا يُكْسِبَانِكَ الشَّقَاءَ وَ الذُّلَّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨
- ﴿٧٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا تُعْطَى وَ تَرْتَجَعُ وَ تَنْقَادُ وَ تَمْتَنِعُ وَ تُوحِشُ وَ تُؤْنَسُ وَ تُطْمَعُ وَ تُؤْيَسُ يُعْرِضُ عَنْهَا السُّعْدَاءُ وَ يَرْغَبُ فِيهَا الْأَشْقِيَاءُ؛ غرر الحكم، ص ١٢٨

﴿پی آمدهای حرص و طمع / گرفتاری و بدبختی﴾

﴿۷۵۴﴾ از نشانه‌های شقاوت و تیره‌روزی، خشکی چشم، سختی دل و حرص زیاد برای زندگی است.

﴿۷۵۵﴾ در حرص شقاوت و خستگی است.

﴿۷۵۶﴾ حرص نشانه‌ی بدبختان است.

﴿۷۵۷﴾ حرص خوارکننده و بدبخت‌کننده است.

﴿۷۵۸﴾ حرص یکی از دو بدبختی است.

﴿۷۵۹﴾ بنده‌ی حرص دائماً در بدبختی اشت.

﴿۷۶۰﴾ انسان حریص اهل شقاوت و مذمت شده است.

﴿۷۶۱﴾ حرص فراوان موجب شقاوت صاحبش می‌گردد و جانب او را خوار می‌کند.

﴿۷۶۲﴾ مال را جز حرص جمع‌آوری نمی‌کند و حریص بدبخت و مورد مذمت است.

﴿۷۶۳﴾ کسی که حرصش فراوان است، بدبختی‌اش بسیار است.

﴿۷۶۴﴾ چهار چیز از علائم بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، شدت حرص در طلب دنیا و پافشاری به ارتکاب گناه.

﴿۷۶۵﴾ نشانه بدبختی چهار چیز است: خشکی چشم، سختی دل، اصرار بر گناه و آزمندی در طلب دنیا.

﴿۷۶۶﴾ به جان خودم قسم! چه بسا حریص نسبت به کاری که به واسطه‌ی انجام همان کار، بدبخت شد.

﴿۷۶۷﴾ و چه بسیار مشتاق نسبت به چیزی که چون به آن دست یافت، بدبخت شد.

﴿۷۶۸﴾ چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیایی خود حرص می‌زند، و چون دست یابد، وبال آن گریبانش را می‌گیرد و به خاطر آن بدبخت می‌شود.

﴿۷۶۹﴾ خواری، پستی و بدبختی در طمع و حرص است.

﴿۷۷۰﴾ نفس خود را در اختیار فریب طمع قرار مده، و دعوت‌کننده‌های غلبه‌ی حرص را

اجابت مکن، زیرا این دو بدبختی و خواری را به سویت می‌کشانند.

﴿۷۷۱﴾ دنیا می‌بخشد و باز پس می‌گیرد، و اطاعت می‌کند و گردنکشی می‌نماید، و رم می‌دهد و رام می‌نماید، و به طمع می‌اندازد و نومید می‌گرداند، در می‌گذرند از آن نیک‌بختان، و رغبت می‌کنند در آن بدبختان.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَ الطَّمَعِ / الهلاكة، الفساد﴾

١-٢٥-٥- مُخَلَّدُ الشَّقَاءِ

﴿٧٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَبْدُ الْحِرْصِ مُخَلَّدُ الشَّقَاءِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

٣-٢٥-٥- الْوَبَالُ

﴿٧٧٣﴾ الباقر عليه السلام: فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَهَا فَلَمَّا نَالَهَا كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَقِيَّ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٥

٢٦-٥- الهلاكة، الفساد

١-٢٦-٥- الإرداء

﴿٧٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَطَعْتَ الطَّمَعَ أَرْدَاكَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٧٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَرَعَ يُنْجِي خَيْرٌ مِنْ طَمَعٍ يُرْدِي؛ غرر الحكم، ص ٢٧٢

﴿٧٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ يُزْرِي وَ يُرْدِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٢

﴿٧٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِحْذَرُوا الشَّرَّ فَإِنَّهُ خُلِقَ مُرْدِي؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٢-٢٦-٥- الصَّرْعَةُ

﴿٧٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْأَطْمَاعِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٤٩

﴿٧٧٩﴾ الصادق عليه السلام: فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿٧٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ نهج البلاغة ص ٥٠٧

﴿٧٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِجْعَلِ الدُّنْيَا شَوْكَاً ... مَنْ طَمِعَ فِيهَا صَرَعَتْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢

﴿٧٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثَرَ طَمَعُهُ عَظُمَ مَصْرَعُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٢

٣-٢٦-٥- الْعَطَبُ

﴿٧٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الشَّرُّ عَنْوَانُ الْعَطَبِ؛ غرر الحكم، ص ٤٧٩

٤-٢٦-٥- الفساد

﴿٧٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا أَفْسَدَ الرَّجُلَ مِثْلُ الطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١

﴿٧٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا أَفْسَدَ لِلرَّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٩

﴿٧٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ الْوَرَعُ أَفْسَدَهُ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٥-٢٦-٥- الْقَتْلُ

﴿٧٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَتَلَ الْحِرْصُ رَاكِبَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤

﴿٢٠٦﴾

﴿پی‌آمدهای حرص و طمع / هلاکت، از بین رفتن﴾

۱-۲۵-۵- گرفتار شقاوت

﴿۷۷۲﴾ بنده‌ی حریص گرفتار به شقاوت دائمی است.

۳-۲۵-۵- وبال

﴿۷۷۳﴾ چه بسا شخصی که برای رسیدن به هدف دنیایی خود حرص می‌زند، و چون دست یابد، وبال آن گریبانش را می‌گیرد و به خاطر آن بدبخت می‌شود.

۲۶-۵- هلاکت، از بین رفتن

۱-۲۶-۵- هلاکت

﴿۷۷۴﴾ اگر از طمع اطاعت کنی تو را هلاک می‌کند.
﴿۷۷۵﴾ ورعی که رستگار گرداند بهتر است از طمعی که هلاک سازد.
﴿۷۷۶﴾ شره عیناک می‌کند و هلاک می‌گرداند.
﴿۷۷۷﴾ حذر کنید از غلبه‌ی حرص که آن صفتی هلاک‌کننده است.

۲-۲۶-۵- از پا افتادن

﴿۷۷۸﴾ بیشترین زمین خوردن عقل‌ها زیر تابش نور طمع‌هاست.
﴿۷۷۹﴾ چه بسیار حریص و آزمند نسبت به دنیا؛ که او را از پا در آورده است.
﴿۷۸۰﴾ بیشترین قربان‌گاه‌های خرده‌ها زیر برق طمع‌هاست.
﴿۷۸۱﴾ دنیا را خارستانی حساب کن ... هر که طمع در آن پیدا کند به زمینش می‌زند.
﴿۷۸۲﴾ هر که طمع او بسیار باشد، افتادن او هم بزرگ و سخت خواهد بود.

۳-۲۶-۵- هلاکت

﴿۷۸۳﴾ غلبه‌ی حرص بیانگر هلاکت است.

۴-۲۶-۵- فاسد کردن

﴿۷۸۴﴾ هیچ چیز آدمی را مثل طمع نابود نکرده است.
﴿۷۸۵﴾ مردان را چیزی بیشتر از طمع تباه نمی‌کند.
﴿۷۸۶﴾ هر که را پرهیزگاری اصلاح نکند طمع فاسدش می‌کند.

۵-۲۶-۵- کشته شدن

﴿۷۸۷﴾ حرص سوار خویش را نابود می‌کند.

﴿أَنَارُ الْحَرِصِ وَالطَّمَعِ / تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ﴾

﴿٧٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبُّ حَرِصٍ قَتَلَهُ حَرِصُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤

٥-٢٦-٤- قَطْعُ الرَّقَابِ

﴿٧٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رُكُوبُ الْأَطْمَاعِ يَقْطَعُ رِقَابَ الرِّجَالِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٥-٢٦-٧- الْهَلَاكَةُ

﴿٧٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ مَا أَحْرَصَنِي عَلَى مَا زَهَّدْتَنِي فِيهِ وَحَثَّيْتَنِي عَلَيْهِ إِنْ لَمْ تُعِنِّي

عَلَى دُنْيَايَ بِزُهْدٍ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى هَلَكْتُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

﴿٧٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ وَلَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُ مِنْ

خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذْلَهُ الطَّمَعُ وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحَرِصُ؛ الكافي، ج ٨، ص ٢٠

﴿٧٩٢﴾ المجتبی عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثٍ الْكِبَرِ وَالْحَرِصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَكَ الدِّينَ

وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحَرِصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١

﴿٧٩٣﴾ الرضا عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْحَرِصَ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَمَ السَّالِفَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٤٦

﴿٧٩٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّمَا عَطَفَ اللَّهُ تَعَالَى بَعَادِهِ حَيْثُ أَذِنَ لَهُمْ فِي الْكَسْبِ وَالْحَرَكَاتِ فِي

بَابِ الْعَيْشِ مَا لَمْ يَتَعَدَوْا حُدُودَهُ وَلَا يَتْرَكُوا فَرَائِضَهُ وَسُنَنَهُ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِهِمْ وَلَا يَعْدِلُوا عَنْ

مَحَجَّةِ التَّوَكُّلِ وَلَا يَقِفُوا فِي مَيْدَانِ الْحَرِصِ فَاَمَّا إِذَا نَسُوا ذَلِكَ وَارْتَبَطُوا بِخِلَافِ مَا حُدَّ لَهُمْ

كَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٩٨

﴿٧٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَرَصَ عَلَى الدُّنْيَا هَلَكَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٤

﴿٧٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَكَ؛ نهج البلاغة، ص ٤٠٢

﴿٧٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَوْجِفَ بَكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَاكَةِ وَإِنْ

اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قَسَمِكَ وَآخِذُ سَهْمِكَ؛

نهج البلاغة، ص ٤٠١

﴿٧٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَهْلَكَ شَيْءُ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٥-٢٧- تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ وَالْإِخْرَاجُ مِنْهَا

٥-٢٧-١- تَحْرِيمُ الْجَنَّةِ

﴿٧٩٩﴾ الرسول ﷺ: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْمَنَانِ وَالْمُخْتَالِ وَالْفَتَانِ وَمُدْمِنِ

الْخَمْرِ وَالْحَرِصِ وَالْجَعْفَرِيِّ وَالْعُتْلُ الرَّزِيمِ الْجَنَّةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٦٩

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / محرومیت از بهشت﴾

﴿۷۸۸﴾ چه بسا حریصی که حرصش او را می‌کشد.

۵-۲۶-۶ قطع گردن

﴿۷۸۹﴾ ارتکاب طمع‌ها گردن‌های مردان را قطع می‌کند.

۵-۲۶-۷ هلاکت

﴿۷۹۰﴾ پروردگارا! چقدر بر آنچه مرا از آن برکنار کرده و به دوری آن وادارم کردی، حریص هستم. و اگر تو نسبت به زهد در دنیا و پرهیزکاری در امور آخرت مرا کمک نکنی، هلاک می‌گردم. ﴿۷۹۱﴾ از چیزهایی که در دل انسان است در شگفتم، موادی از حکمت و موادی از ضد حکمت؛ اگر امید به او روی آورد، طمع او را خوار می‌کند. و اگر طمع رو کند حرص نابودش می‌کند

﴿۷۹۲﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد؛ کبر موجب نابودی دین است و به‌واسطه‌ی کبر شیطان از رحمت خدا طرد شد. حرص دشمن جان است و به‌واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید.

﴿۷۹۳﴾ از حرص و حسد بپرهیزید؛ زیرا این دو صفت امت‌های پیشین را نابود کرد. ﴿۷۹۴﴾ و همانا خداوند در حق بندگان خود عنایت فرموده که هرگونه کسب و کار و فعالیت در تامین زندگی را مجاز دانسته در صورتی که حدود و مقررات را مراعات نمایند؛ فرائض و واجبات الهی و دستورهای پیغمبر ﷺ را رها نکنند؛ از طریق توکل و اعتماد بر خدا منحرف نشوند و بر مرکب حرص و ولع سوار نشوند، ولی در صورتی که این دستورها را فراموش کرده و نادیده گرفتند و بر خلاف حدود رفتار نمودند، در زمره‌ی شقاوت‌مندان قرار می‌گیرند.

﴿۷۹۵﴾ هرکس نسبت به دنیا حریص باشد، هلاک می‌گردد.

﴿۷۹۶﴾ گاهی نومی‌دی موجب دست‌یافتن است آن‌گاه که طمع موجب هلاکت است.

﴿۷۹۷﴾ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را می‌یابی، و سهم خود را می‌گیری.

﴿۷۹۸﴾ طمع تباه‌ترین چیز است.

۵-۲۷ محرومیت از بهشت و بیرون افتادن از آن

۵-۲۷-۱ محرومیت از بهشت

﴿۷۹۹﴾ آگاه باشید که خدای عزّ و جلّ بهشت را بر منت‌گذار، متکبر، سخن‌چین، دائم‌الخمر، حریص، آن‌که از دنیا سیر نشود و بر جفاکار و حرام‌زاده حرام کرده است.

﴿۲۰۹﴾

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْعَذَابُ وَالْعِقَابُ﴾

٥-٢٧-٢- الإِخْرَاجُ مِنَ الْجَنَّةِ

﴿٨٠٠﴾ المجتبي عليه السلام: هَلَكَ النَّاسُ فِي ثَلَاثِ دِينِكِ الْكِبَرِ وَالْحِرْصِ وَالْحَسَدِ فَالْكِبَرُ هَلَكَ الدِّينَ وَبِهِ لَعْنُ إِبْلِيسَ وَالْحِرْصُ عَدُوُّ النَّفْسِ وَبِهِ أُخْرِجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١١
﴿٨٠١﴾ الصادق عليه السلام: وَأَوَّلُ الْحِرْصِ حِرْصُ آدَمَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ فَأَكَلَ مِنْهَا فَأَخْرَجَهُ حِرْصُهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٤٩

٥-٢٧-٣- مَا عَمِلَ بِآدَمَ عليه السلام

﴿٨٠٢﴾ الصادق عليه السلام: وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِلَ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٦٤

٥-٢٨- الْعَذَابُ وَالْعِقَابُ

٥-٢٨-١- الْعَذَابُ

﴿٨٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ غَافِلًا عَنْ دِينِكَ حَرِيصًا عَلَى دُنْيَاكَ مُسْتَكْثِرًا مِمَّا لَا يَبْقَى عَلَيْكَ مُسْتَقِيلًا مِمَّا يَبْقَى لَكَ فَيُورِدُكَ ذَلِكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ؛ غرر الحكم، ص ١٣٠
﴿٨٠٤﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزَحٍ مِنْهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ (البقرة / ٩٦)
﴿٨٠٥﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقِي بِيدِهِ لِحَوَاصَّهُ فَمَنْ سَكَرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي [الْيَمِ] عَذَابِ اللَّهِ أَوْ مُجَاوِرَةِ سَاقِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٥-٢٨-٢- الْعِقَابُ

﴿٨٠٦﴾ الصادق عليه السلام: الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٍ ... عِقَابٍ لَا مَفَرَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا حِيلَةَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

٥-٢٨-٣- عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ

﴿٨٠٧﴾ العسكري عليه السلام: قَالَ: فَمَا الْحِرْصُ؟ قَالَ: الْإِخْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا وَالطَّمَاحُ إِلَى الْأُمُورِ الَّتِي

فِيهَا الْفَسَادُ وَثَمَرَتُهَا عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

٥-٢٨-٤- النَّارُ

﴿٨٠٨﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٢٤

﴿پی آمدهای حرص و طمع / عذاب و عقوبت﴾

۲-۲۷-۵- بیرون افتادن از بهشت

﴿۸۰۰﴾ هلاک مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد؛ کبر موجب نابودی دین است و به واسطه‌ی کبر شیطان از رحمت خدا طرد شد. حرص دشمن جان است و به واسطه‌ی حرص آدم از بهشت خارج گردید.

﴿۸۰۱﴾ اولین حرص، حرص آدم علیه السلام بود که از آن درخت نهی شد ولی از آن خورد و این حرص و طمع او را از بهشت بیرون کرد.

۳-۲۷-۵- آنچه بر سر آدم علیه السلام آمد

﴿۸۰۲﴾ از حرص برحذر باش که این خصلت با آدم علیه السلام کاری کرد که برایش اتفاق افتاد.

۲۸-۵- عذاب و عقوبت

۱-۲۸-۵- عذاب

﴿۸۰۳﴾ غافل از دین و حریص بر دنیا نباش که چیزهایی را که دائمی نیست، زیاد بشماری و اندک نشمار آنچه را که برایت باقی میماند. که این عمل تو را در عذاب شدید وارد می‌کند.

﴿۸۰۴﴾ و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا، و اندوختن ثروت] خواهی یافت؛ [تا آنجا] که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! درحالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آن‌ها بیناست. ﴿۸۰۵﴾ طمع شراب شیطان است که آن را با دست خود به پیروان مخصوص خود می‌نوشاند، و کسی که از این شراب نوشید و مست گردید، هرگز به هوش نخواهد آمد مگر هنگامی که با عذاب سخت جهنم در مجاورت ساقی خود که شیطان است مواجه شود.

۲-۲۸-۵- عقوبت

﴿۸۰۶﴾ حریص در هفت آفت سخت، گرفتار است ... و عقوبتی که برای او فرار و چاره‌ای از آن نیست.

۳-۲۸-۵- عقوبت اخروی

﴿۸۰۷﴾ شاهزاده پرسید: «حرص چیست؟» حکیم گفت: «میل به دنیا و نظرانداختن به اموری که در آن فساد است و ثمره‌ی آن نیز عقوبت اخروی است».

۴-۲۸-۵- آتش جهنم

﴿۸۰۸﴾ طمع به امور دنیوی اصل هر بدی، و منبع هر شرّ است. و صاحب این صفت، از جهنم رهایی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

﴿أَثَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْخَبْطِ﴾

﴿٨٠٩﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهُمَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٣٤٩

﴿٨١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكَ وَالشَّرَّ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْوَرَعَ وَيُدْخِلُ النَّارَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿٨١١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّفَ وَتَضَعَّضَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي

النَّارِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١١

﴿٨١٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ دُنْيَا وَآحَبَّهُ لَطَمَعَ دُنْيَاهُ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَانَ فِي

دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ فِي النَّارِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٨١

٥-٢٩- الحَبْطُ، إِفْسَادُ الْآخِرَةِ وَالذَّلَّةُ وَالْخِزْيُ فِيهَا

٥-٢٩-١- إِحْبَاطُ كُلِّ حَسَنَةٍ

﴿٨١٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ وَيَخْتِمُ عَلَى

الْقُلُوبِ بِطَوَائِعِ حُبِّ الدُّنْيَا وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَسَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

٥-٢٩-٢- لَا يَنْفَعُ الزُّهْدُ

﴿٨١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدُ مَنْ لَمْ يَتَخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَيَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

٥-٢٩-٣- إِفْسَادُ الْآخِرَةِ

﴿٨١٥﴾ الكاظم عليه السلام: وَلَمْ يَدَعْ حِرْصُ الدُّنْيَا وَمَطْلَبُهَا لِأَهْلِهَا مَطْلَبًا لِآخِرَتِهِمْ حَتَّى يُفْسِدَ

عَلَيْهِمْ مَطْلَبَ آخِرَتِهِمْ؛ الكافي، ج ١، ص ٣٦٦

﴿٨١٦﴾ نافلة الفجر: مَتَى أَعْمَلُ لِآخِرَتِي وَأَنَا حَرِيصٌ عَلَى دُنْيَايَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣١٩

٥-٢٩-٤- الذَّلَّةُ وَالْخِزْيُ فِي الْآخِرَةِ

﴿٨١٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْزِعْ نَفْسَهُ عَنِ دَنَاءَةِ الْمَطَامِعِ فَقَدْ أَذَلَّ نَفْسَهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٢

﴿٨١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٥-٣٠- الْغَبْنُ، الْحَسْرَةُ، النَّدَامَةُ

٥-٣٠-١- النَّدَامَةُ

﴿٨١٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ حَسْرَةٌ وَنَدَامَةٌ فَنَعَمْتَ

الْمُرْضِعَةُ وَبُسْتِ الْفَاطِمَةِ؛ تحف العقول، ص ٣٥

﴿٢١٢﴾

﴿بی‌آمدهای حرص و طمع / حبط﴾

﴿۸۰۹﴾ طمع و رغبت به دنیا، دو ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها هستند، و صاحب این دو صفت از جهنم خلاصی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

﴿۸۱۰﴾ بهره‌یز از غلبه‌ی حرص زیرا بهره‌یزگاری را فاسد می‌کند و وارد آتش می‌کند.

﴿۸۱۱﴾ هر که سلطان ستمگری را به طمع دستیابی به آنچه دارد مدح کند یا برایش تواضع و فروتنی کند، در دوزخ درکنار او خواهد بود.

﴿۸۱۲﴾ هرکس دنیادار را بزرگ شمارد و به طمع دنیا او را دوست بدارد، خدا بر او خشم می‌گیرد، و در پایین‌ترین تابوت (زندان) دوزخ، جایی همچون قارون خواهد داشت.

۵-۲۹- حبط، نابودکردن آخرت و رسوایی و خواری در آن

۵-۲۹-۱- ازبین‌رفتن حسنات

﴿۸۱۳﴾ بهره‌یزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را به حرص مخلوط کند و دل را به دوستی دنیا مَهر زند و مَهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه‌ی هر نافرمانی و سبب ازبین‌رفتن هر خوبی است.

۵-۲۹-۲- بی‌فایده‌شدن زهد

﴿۸۱۴﴾ زهدی که از طمع خالی و به پارسایی آراسته نباشد فایده ندارد.

۵-۲۹-۳- نابودکردن آخرت

﴿۸۱۵﴾ حرص دنیا و خواسته‌های آن برای اهل آن در امور اخروی چیزی باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن‌ها را نابود می‌سازد.

﴿۸۱۶﴾ چه زمانی برای آخرت خود عمل کنم درحالی‌که نسبت به دنیایم حریص هستم.

۵-۲۹-۴- خواری و رسوایی آخرت

﴿۸۱۷﴾ هر که نفس خود را از پستی طمع‌ها پاک نگرداند، نفس خود را در دنیا خوار گردانده و در آخرت نیز خوارتر و رسواتر خواهد بود.

﴿۸۱۸﴾ میوه‌ی طمع، خواری دنیا و بدبختی آخرت است.

۵-۳۰- پشیمانی، حسرت، افسوس‌خوردن

۵-۳۰-۱- پشیمانی

﴿۸۱۹﴾ به‌زودی بر مقام و منصب حرص می‌ورزید و این امر موجب ندامت همه‌ی شما خواهد

شد؛ پس خلافت چه دایه‌ای نیکو و چه از شیرگیرنده‌ی بدی است.

﴿أَنَارُ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْغَبْنِ، الْخَسْرَةُ، النَّدَامَةُ﴾

٢-٣٠-٥- يُوَدُّ أَنْ لَمْ يَكُنْ أَدْرَكَهُ

﴿٨٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رُبَّ أَمْرٍ حَرَصَ الْإِنْسَانُ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْ لَمْ يَكُنْ أَدْرَكَهُ؛

عدة الداعي، ص ٢٢

٣-٣٠-٥- الْخَسْرَةُ

﴿٨٢١﴾ الرسول ﷺ: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ خَسْرَةٌ وَنَدَامَةٌ فَنِعَمَتِ

الْمُرْضِعَةُ وَبَنَسَتْ أَلْفَاطِمَةُ؛ تحف العقول، ص ٣٥

٤-٣٠-٥- الْغَبْنُ

﴿٨٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ حِرْصَ الْحَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ

حَرَصَ فَالْمَغْبُوتُ مِنْ حُرْمِ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٥٢

٥-٣٠-٥- الْمَلَامَةُ

﴿٨٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَصْلُ الشَّرِّ الطَّمَعُ وَثَمَرَتُهُ الْمَلَامَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٦-٣٠-٥- الذَّمُّ

﴿٨٢٤﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ وَكُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَرِيحًا

مَحْمُودًا بِتَرْكِهِ وَمَذْمُومًا بِاسْتِعْجَالِكَ فِي طَلْبِهِ وَتَرَكِ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ وَالرَّضَى بِالْقِسْمِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

﴿٨٢٥﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيسُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَكَيْفَ لَا

يَكُونُ مَحْرُومًا وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

﴿٨٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْحِرْصُ ذَمِيمٌ الْمَغَبَّةُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٨٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٨٢٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيسُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ وَكَيْفَ لَا

يَكُونُ مَحْرُومًا وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

﴿٨٢٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا الْحِرْصُ وَالْحَرِيسُ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم،

ص ٣٦٨

﴿پی آمدهای حرص و طمع / پشیمانی، حسرت، افسوس خوردن﴾

۲-۳۰-۵- آرزو می کند که ای کاش آن را به دست نیاورده بود

﴿۸۲۰﴾ چه بسا امری که انسان نسبت به آن حرص می ورزد و چون به آن دست یافت آرزو می کند که ای کاش آن را به دست نیاورده بود.

۳-۳۰-۵- حسرت

﴿۸۲۱﴾ به زودی بر مقام و منصب حرص می ورزید و این امر موجب ندامت همه‌ی شما خواهد شد؛ پس خلافت چه دایه‌ای نیکو و چه از شیرگیرنده‌ی بدی است.

۴-۳۰-۵- افسوس خوردن

﴿۸۲۲﴾ حرص انسان حریص بر زیبایی زودگذر دنیا، چیز بیشتری در دنیا به او نمی‌رساند، اگرچه حرص بورزد. پس افسوس کسی خواهد خورد که از بهره‌ی آخرت محروم شود.

۵-۳۰-۵- سرزنش شدن

﴿۸۲۳﴾ اصل حرص طمع است و میوه‌ی آن سرزنش شدن.

۶-۳۰-۵- نکوهش

﴿۸۲۴﴾ به چیزی حریص نباش که اگر آن را رها کنی به تو می‌رسد و با ترک آن نزد خداوند متعال آسوده و مورد لطف می‌باشی و با تعجیل در به دست آوردنش و ترک توکل بر خداوند متعال و ترک رضایت به قسمت الهی مورد نکوهش می‌باشی.

﴿۸۲۵﴾ حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «همان کسی که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

﴿۸۲۶﴾ حرص دارای پایانی نکوهیده است.

﴿۸۲۷﴾ انسان حریص اهل شقاوت و مذمت شده است.

﴿۸۲۸﴾ حریص محروم است و با وجود محرومیتش در هر چیزی که باشد، مورد نکوهش است و چگونه محروم نباشد درحالی که از پیمان خداوند فرار کرده و با کلام خداوند عزّ و جل مخالفت نموده آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند».

﴿۸۲۹﴾ مال را جز حرص جمع‌آوری نمی‌کند و حریص بدبخت و مورد مذمت است.

﴿أَرْبَعُ شُعَبِ الطَّمَعِ﴾

٥-٣١- سَخَطُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ

٥-٣١-١- سَخَطُ اللَّهِ

﴿٨٣٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصاً أَصْبَحَ وَهُوَ عَلَى اللَّهِ سَاخِطٌ؛ بحار الأنوار،

ج ٧٤، ص ٦٣

﴿٨٣١﴾ الرسول ﷺ: مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ دُنْيَا وَ أَحَبَّهُ لَطَمَعَ دُنْيَاهُ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي

دَرَجَتِهِ مَعَ قَارُونَ فِي النَّابُوتِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ١٨١

﴿٨٣٢﴾ الصادق عليه السلام: رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَأْتِمُنُونَ الْخَوَنَةَ لِلطَّمَعِ... وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ

وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٠

٥-٣١-٢- غَضَبُ اللَّهِ

﴿٨٣٣﴾ الرسول ﷺ: وَ الْحَرِصُ مَا يَجْرِي فِي مَنَافِدِ غَضَبِ اللَّهِ وَ مَا لَمْ يُحْرَمِ الْعَبْدُ الْيَقِينَ لَأَ

يَكُونُ حَرِيصاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

﴿٨٣٤﴾ الصادق عليه السلام: الْحَرِصُ مَا يَجْرِي فِي مَنَافِدِ غَضَبِ اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

٥-٣١-٣- بُغْضُ اللَّهِ

﴿٨٣٥﴾ المجتبي عليه السلام: مَنْ ازْدَادَ حَرِصاً عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنْهَا إِلَّا بُعْداً وَ ازْدَادَ هُوَ مِنَ اللَّهِ

بُغْضاً وَ الْحَرِيسُ الْجَاهِدُ وَ الزَّاهِدُ الْقَانِعُ كِلَاهُمَا مُسْتَوْفٍ أَكْلُهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِنْ رِزْقِهِ شَيْئاً؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

٥-٣٢- أَرْبَعُ شُعَبِ الطَّمَعِ

﴿٨٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ الْفَرَحِ وَ الْمَرْحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ؛

الكافي، ج ٢، ص ٣٩٣

﴿٨٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شُعَبُ الطَّمَعِ الْفَرَحُ وَ الْمَرْحُ وَ اللَّجَاجَةُ وَ التَّكْبَرُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٨٤

٥-٣٣- سَبْعُ آفَاتِ الْحَرِصِ

﴿٨٣٨﴾ الرسول ﷺ: الْحَرِيسُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٌ فِكْرُ يَضُرُّ بَدَنَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ هَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ

أَقْصَاهُ وَ تَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَباً وَ خَوْفٌ لَا يُورِثُهُ إِلَّا

الْوُقُوعُ فِيهِ وَ حُزْنٌ قَدْ كَدِرَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ بِلَا فَائِدَةٍ وَ حِسَابٌ لَا يُخَلِّصُهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَغْفُوَ

اللَّهُ عَنْهُ وَ عِقَابٌ لَا مَفْرَءَ لَهُ مِنْهُ وَ لَا حِيلَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٥

﴿٢١٦﴾

«شاخه‌های چهارگانه‌ی طمع»

۳۱-۵- خشم و غضب الهی

۳۱-۵-۱- خشم الهی

﴿۸۳۰﴾ هرکس به دنیا حریص باشد، نسبت به خداوند خشمگین است.
﴿۸۳۱﴾ هرکس دنیادار را بزرگ شمارد و به طمع دنیا او را دوست بدارد، خدا بر او خشم می‌گیرد، و در پایین‌ترین تابوت (زندان) دوزخ، جایی همچون قارون خواهد داشت.
﴿۸۳۲﴾ [هرگاه] دیدی که حکام از راه طمع از خائنین پیروی می‌کنند... بدان که مردم با این نافرمانی‌ها سزاوار خشم خداوند.

۳۱-۵-۲- غضب الهی

﴿۸۳۳﴾ و حرص چیزی است که در منفذهای غضب خداوند جریان داشته و تا بندهای از یقین محروم نشود، حریص نمی‌شود.
﴿۸۳۴﴾ و حرص چیزی است که در منفذهای غضب خداوند جریان دارد.

۳۱-۵-۳- بغض الهی

﴿۸۳۵﴾ و کسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی‌برد و سبب می‌شود که بسیار مورد بغض و عداوت خداوند قرار بگیرد. و آن که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقررّ خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

۳۲-۵- شاخه‌های چهارگانه‌ی طمع

﴿۸۳۶﴾ طمع چهار شعبه دارد: سرمستی، بی‌توجهی، لجاجت، و زیاده‌طلبی.
﴿۸۳۷﴾ شعب طمع: شادمانی (به زخارف دنیا)، ناز و تبختر، لجبازی و تکبر است.

۳۳-۵- آفات هفت‌گانه‌ی حرص

﴿۸۳۸﴾ حریص در هفت آفت سخت گرفتار است. فکری که به بدنش زیان رسانده و سود نمی‌رساند و اندوهی که درازی آن پایان ندارد و زحمتی که از آن آسوده نمی‌شود مگر در هنگام مرگ و در هنگام آسودگی زحمتش بیشتر می‌شود و ترسی که جز اندیشه‌ی گرفتاری در آن حاصلی ندارد. و حزنی که زندگی‌اش را بیفایده و مکدر نموده و حسابی که او را از عذاب خداوند رها نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را ببخشد و عذابی که برای او فرار و چاره‌ای از آن نیست.

الفصل السادس: أقسام ما عليه الحرص والطمع

١-٦- الحرص والطمع المذموم

١-١-٦- الدنيا، الحياة

١-١-١-٦- الدنيا

- ﴿٨٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا تُعْطَى وَتَرْتَجِعُ وَتَنْقَادُ وَتَمْنَعُ وَتُوحِشُ وَتُؤْنَسُ وَتُطْمَعُ وَتُؤْسُ يُعْرَضُ عَنْهَا السُّعْدَاءُ وَيَرْغَبُ فِيهَا الْأَشْقِيَاءُ؛ غررالحكم، ص ١٢٨
- ﴿٨٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ حَرَصَ عَلَى الدُّنْيَا هَلَكَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٤
- ﴿٨٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ... فَقَالَ عَلَيْهِ عليه السلام أَحْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ... وَشَارَكَتِ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حَرِصًا عَلَى الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٩
- ﴿٨٤٢﴾ الرسول ﷺ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَلُوى غُنْفَهُ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الْحَلَالَ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ هَذَا مَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ أَنْظِرْ مِنْ أَثْنِ أَخَذْتَهُ وَإِلَى مَا ذَا صَارَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٥
- ﴿٨٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَكُنْ غَافِلًا عَنْ دِينِكَ حَرِيصًا عَلَى دُنْيَاكَ مُسْتَكْثِرًا مِمَّا لَا يَبْقَى عَلَيْكَ مُسْتَقْلًا مِمَّا يَبْقَى لَكَ فَيُورِدُكَ ذَلِكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ؛ غررالحكم، ص ١٣٠
- ﴿٨٤٤﴾ الرسول ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصًا أَصْبَحَ وَهُوَ عَلَى اللَّهِ سَاخِطٌ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٣
- ﴿٨٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَآوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ وَعَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَيَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحَرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٧

فصل ششم: انواع حرص و طمع بر مبنای مورد درخواست

۱-۶- حرص و طمع ناپسند

۱-۱-۶- دنیا، زندگی

۱-۱-۱-۶- دنیا

﴿۸۳۹﴾ دنیا می‌بخشد و باز پس می‌گیرد، و اطاعت می‌کند و گردنکشی می‌نماید، و رم می‌دهد و رام می‌نماید، و به طمع می‌اندازد و نومید می‌گرداند، در می‌گذرند از آن نیک‌بختان، و رغبت می‌کنند در آن بدبختان.

﴿۸۴۰﴾ هرکس بر دنیا حریص شود، نابود می‌گردد.

﴿۸۴۱﴾ صعصعة بن صوحان پرسید: «ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) دجال چه زمانی خروج می‌کند؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «به یاد بسپار که نشانه‌هایش این است... و به علت حرص و دنیاطلبی، زنان در تجارت با همسرانشان شریک می‌شوند».

﴿۸۴۲﴾ هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند فرشته‌ای را مأمور او نموده و گردنش را خم می‌کند، وقتی تعوط می‌نماید و مدفوع خود را می‌بیند، در این موقع شایسته است از خدا درخواست آمرزش کند. فرشته به او می‌گوید: «پسر آدم! این است نتیجه‌ی آنچه بر آن حرص داشتی؛ نگاه کن از کجا به دست آوردی و چه شد؟!»

﴿۸۴۳﴾ غافل از دین و حریص بر دنیا نباش که چیزهایی را که دائمی نیست، زیاد بشماری و اندک شمار آنچه را که برایت باقی میماند. که این عمل تو را در عذاب شدید وارد می‌کند.

﴿۸۴۴﴾ هرکس به دنیا حریص باشد، نسبت به خداوند خشمگین است.

﴿۸۴۵﴾ هنگامی که بنده در آخرین روز زندگیش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، مال او و فرزند او و عملش در برابر او مجسم می‌شود. رو به مال خود کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند! من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می‌ورزیدم حال تو چه داری که در این سفر به کار من بیاید؟» مال جواب می‌دهد: «کفنت را از من بگیر».

﴿الْحَرَصُ وَالطَّمَعُ الْمَذْمُومُ﴾

﴿٨٤٦﴾ الْبَاقِرُ ^{الْقَائِمُ}: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةَ الْقَرْ كَلَّمَا ارْدَادَتْ مِنَ الْقَرْ عَلَى نَفْسِهَا
لَفَّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦

﴿٨٤٧﴾ العسكرى عليه السلام: قَالَ فَمَا الْحِرْصُ؟ قَالَ: الْإِحْلَادُ إِلَى الدُّنْيَا وَالطَّمْحُ إِلَى الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا
الْفَسَادُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٢١

﴿٨٤٨﴾ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرَّغْبَةِ فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ فَهَذَا مُؤَقَّرٌ عَلَيْكَ بِكَلِمَتِهِ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ٩، ص ١٥٣

﴿٨٤٩﴾ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا تَعْرَنَكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَتُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٥

﴿٨٥٠﴾ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقْرُبُهُ عَيْنُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ فَيَأْتِيَهُ مُلْكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَمَّا مَا كُنْتُ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا فَقَدْ فَاتَكَ فَأَمَّا مَا كُنْتُ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الْآخِرَةِ فَقَدْ أَشْرَفْتَ عَلَيْهِ وَأَمَّا كَ سَلَفُ صِدِّقِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلِيٍّ وَ إِبْرَاهِيمَ؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ٦، ص ١٩٠

﴿٨٥١﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): فَلَا تَخْلَقُوا عَنَّا لِطَمَعٍ دُنْيَا وَحُطَامٍ زَائِلٍ عَنْكُمْ؛ الخصال، ج ٢، ص ٦٣٠

﴿٨٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ ... قَدْ زِينَتْ لِلطَّالِبِ وَلاَ طَتْ بِقَلْبِ الرَّاعِبِ
يُطَيِّبُهَا الطَّامِعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٤

﴿۸۵۳﴾ الصّادق علیه السلام: الطَّمَعُ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۲۴

﴿٨٥٤﴾ الصادق عليه السلام: الطَّمَعُ وَ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَ صَاحِبُهُمَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٤٩

١-١-١-٦- عَاجِلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

﴿٨٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ وَإِنْ حَرَصَ الْحَرِيسَ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ فَالْمَغْبُوتُ مِنْ حُرْمِ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

﴿ حرص و طمع ناپسند ﴾

﴿ ۸۴۶ ﴾ حکایت شخص حریص بر دنیا، حکایت کرم ابریشمی است که هرچه به دور خود پیله می‌پیچد خارج‌شدنش از آن سخت‌تر می‌شود، تا بالاخره از غصّه می‌میرد.

﴿ ۸۴۷ ﴾ پرسید حرص کدام است؟ گفت: اعتماد به دنیا و تمایل به کارهایی که موجب فساد است.

﴿ ۸۴۸ ﴾ برادری که برای تو سودمند است آن برادری است که خود را از طمع خارج نموده و به تو علاقه و میل دارد؛ او به طمع امور دنیوی با تو رابطه برقرار نکرده است، چنین برادری تمام دارایی خود را به تو ارزانی داشته است.

﴿ ۸۴۹ ﴾ مبدا این دنیا شما را بفربید زیرا این دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد قطع و طمع کسی را که به آن طمع بورزد نابود می‌کند.

﴿ ۸۵۰ ﴾ فاصله‌ی بین شما و بین اینکه آنچه را مایه‌ی چشم روشنی شماست ببینید، همین است که جانتان به اینجا (حلقوم) برسد! پس فرشته‌ی مرگ نزد او آمده و می‌گوید: اما آنچه در دنیا در آن طمع داشتی که از دست تو رفت ولی آنچه در امر آخرت خود به آن طمع داشتی که اکنون در شرف رسیدن به آن هستی و رو به روی تو پیشینیان راست‌کردارت - رسول خدا و علی و ابراهیم علیهم‌السلام - هستند.

﴿ ۸۵۱ ﴾ به خاطر طمع دنیا و مال اندک آن که از دست شما خواهد رفت و شما از آن جدا خواهید شد از خدمت ما باز نایستید.

﴿ ۸۵۲ ﴾ ای بندگان خدا! دنیا سرایی است که برای خواستارش زینت داده شده و به دل مشتاقش نشسته است؛ و انسان آزمون آن را خوشایند می‌داند.

﴿ ۸۵۳ ﴾ طمع به امور دنیوی اصل هر بدی، و منبع هر شرّ است. و صاحب این صفت، از جهنّم رهایی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

﴿ ۸۵۴ ﴾ طمع و رغبت به دنیا، دو ریشه‌ی همه‌ی بدی‌ها هستند. و صاحب این دو صفت از جهنّم خلاصی ندارد، مگر آنکه توبه کند.

۱-۱-۱-۶- امور زودگذر زندگی دنیوی

﴿ ۸۵۵ ﴾ زهد زاهد در دنیا باعث محرومیت او از آنچه خداوند مقدرّ نموده، نمی‌گردد و همانا حرص حریص موجب زیادی در نعمت‌های دنیوی نمی‌گردد. هرچند در به‌دست‌آوردن آن حریص باشد. پس زیان کار آن است که از بهره‌ی آخرت خویش محروم گردد.

﴿الحرصُ و الطَّمَعُ المَذْمُومُ﴾

٢-١-١-١-٦-عاجلُ الدُّنْيَا

﴿٨٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حِرْصَ الْحَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ فَلَا مَغْنُونَ مِنْ حُرْمِ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٥٢

٣-١-١-١-٦-عاجلُ زَهْرَةِ الدُّنْيَا

﴿٨٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حِرْصَ الْحَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

٢-١-١-٦-الحَيَاةُ

﴿٨٥٨﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ (البقرة/ ٩٦)

﴿٨٥٩﴾ المجتبي عليه السلام: قَالَ تَعَالَى ... هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ أَحْرَصُ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَأَحْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا وَلَا يُؤْمَلُونَ خَيْرًا فِي الْآخِرَةِ فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصًا عَلَى حَيَاةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٩، ص ٣٢٣

﴿٨٦٠﴾ المجتبي عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَلَتَجِدَنَّهُمْ يَعْنِي تَجِدَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَذَلِكَ لِإِسْهَمِهِمْ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمَا كُفِرَ فِيهِمُ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ٢٤٤

﴿٨٦١﴾ المجتبي عليه السلام: وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا قَالَ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ أَحْرَصُ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَأَحْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا، وَلَا يَأْمَلُونَ خَيْرًا فِي الْآخِرَةِ، فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصًا عَلَى حَيَاةٍ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٢٤٢

﴿٨٦٢﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى أَلْتَمِسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرُزُوقِينَ، وَطَمِعْنَا بِأَمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام.

الدعاء ٢٩

٣-١-١-٦-العَيْشُ

﴿٨٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَفِي الْعَيْشِ فَلَا تَطْمَعُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ٣٦

٢-١-٦-الرزق، المَالُ

﴿ حرص و طمع ناپسند ﴾

۲-۱-۱-۱-۶- امور زودگذر دنیا

﴿ ۸۵۶ ﴾ حرص انسان حریص بر زیبایی زودگذر دنیا، چیز بیشتری در دنیا به او نمی‌رساند، اگرچه حرص بورزد. پس مغبون کسی است که از بهره‌ی آخرت محروم شود.

۳-۱-۱-۱-۶- زیبایی‌های زودگذر دنیوی

﴿ ۸۵۷ ﴾ همانا حرص حریص موجب زیادی در نعمت‌های دنیوی نمی‌گردد. هرچند در به‌دست‌آوردن آن حریص باشد.

۲-۱-۱-۲- زندگی

﴿ ۸۵۸ ﴾ و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی [این دنیا، و اندوختن ثروت] خواهی یافت؛ [تا آنجا] که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کيفر [الهی] باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آن‌ها بیناست.

﴿ ۸۵۹ ﴾ خداوند می‌فرماید: ... این یهودیان بیشتر از مشرکین (مجوسی‌ان)، به دنیا حرص دارند زیرا آن‌ها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و به همین دلیل حرص شدیدی به زندگی دنیا دارند.

﴿ ۸۶۰ ﴾ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ؛ ای محمد! آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا خواهی یافت، چون از نعمت‌های آخرت مأیوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد.

﴿ ۸۶۱ ﴾ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ خداوند می‌فرماید: این یهودیان بیشتر از مشرکین (مجوسی‌ان)، به دنیا حرص دارند؛ زیرا آن‌ها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و به همین دلیل حرص شدیدی به زندگی دنیا دارند.

﴿ ۸۶۲ ﴾ خداوندا، تو ما را آزمودی تا در کم و بیش روزی‌هایمان بدگمان شدیم و در مدت عمرمان به آرزوهای دور و دراز گرفتار آمدیم، تا آنگاه که روزی خود از درگاه دیگر روزی‌خواران طلبیدیم و به عمری دراز چون عمر پیران که‌نسال طمع بستیم.

۳-۱-۱-۲- زندگی

﴿ ۸۶۳ ﴾ به لذت دنیا طمع نداشته باش.

۲-۱-۲- مال

﴿الحرصُ و الطَّمَعُ المَذْمُومُ﴾

١-٢-١-٦- الرِّزْقُ

﴿٨٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَصْرٌ مِنْ حِرْصِكَ وَ قِفٌّ عِنْدَ الْمَقْدُورِ لَكَ مِنْ رِزْقِكَ تُحْرِزُ دِينَكَ؛ غررالحكم، ص ٣٩٧

﴿٨٦٥﴾ الرسول ﷺ: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٥٢

﴿٨٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَّا جَلَّ مَحْتُومٌ وَ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَلَا يُغَمَّنَ أَحَدُكُمْ إِبْطَاؤُهُ فَإِنَّ الْحِرْصَ لَا يُقَدِّمُهُ وَ الْعَفَافَ لَا يُؤَخِّرُهُ وَ الْمُؤْمِنُ بِالتَّحَمُّلِ خَلِيقٌ؛ غررالحكم، ص ١٦١

﴿٨٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى الْقَنَاعَةِ بِبَسِيرِ الرِّزْقِ أَخَوْجٌ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْحِرْصِ فِي الطَّلَبِ؛ غررالحكم، ص ٣٩١

﴿٨٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ الْأَرْزَاقَ وَ قَدَّرَهَا وَ أَنَّ سَعْيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قَدَّرَ لَهُ مِنْهَا وَ هُوَ حَرِيصٌ دَائِبٌ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٠

﴿٨٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ كُنْتُ حَرِيصًا عَلَى طَلَبِ [عَلَى اسْتِيفَاءِ طَلَبِ] الْمَضْمُونِ لَكَ فَكُنْ حَرِيصًا عَلَى آدَاءِ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكَ؛ غررالحكم، ص ١٧٦

﴿٨٧٠﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنْ مِنْ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضَى أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَ لَا تَصْرِفُهُ كَرَاهَةُ كَارِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٦٣

﴿٨٧١﴾ الرسول ﷺ: إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٣

١-٢-٢-٦- مَا لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ

﴿٨٧٢﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

١-٢-٣-٦- الْمَالُ

﴿٨٧٣﴾ الرسول ﷺ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشَبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤

﴿٨٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا الْحِرْصُ وَ الْحَرِيصُ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غررالحكم، ص ٣٦٨

﴿٨٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ الْعَبْدُ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مِثْلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحَرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٧

﴿٢٢٤﴾

«حرص و طمع ناپسند»

۱-۲-۱-۶- روزی

«۸۶۴» از حرص خویش کم کن و به اندازه‌ی مقدور از رزق و روزیت، اکتفا نما تا به این وسیله دینت را حفظ نمایی.

«۸۶۵» از نشانه‌های شقاوت و تیره‌روزی، خشکی چشم، سختی دل و حرص زیاد برای زندگی است.

«۸۶۶» اجل حتمی و رزق تقسیم‌شده است، پس کسی بر کندی آن افسوس نخورد که حرص آن را پیش نمی‌اندازد و عفت آن را به تأخیر نمی‌اندازد. و سزاوار است مؤمن تحمل داشته باشد.

«۸۶۷» شما به قناعتِ روزی اندک محتاج‌تر از حرص در به‌دست‌آوردن آن هستید.

«۸۶۸» تعجب می‌کنم از کسی که می‌داند خداوند رزق و روزی انسان را تضمین و آن را مقدر نموده است و تلاش شخص حریص بر آنچه برایش مقدرشده، نمی‌افزاید. ولی حریص در طلب روزی بسیار جدیت به خرج داده و سختی می‌کشد.

«۸۶۹» اگر نسبت به چیزی که برایت مقدر شده حریص شدی، بر اداء واجبات حریص باش.

«۸۷۰» یا علی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ‌کس را با خشم خداوند به‌دست نیآوری، کسی را بر نعمتی که خدا به تو داده ستایش نکنی و احدی را بر چیزی که خدا از تو دریغ فرموده نکوهش نکنی؛ همانا روزی را نه حرص حریصان جلب می‌کند و نه بی‌میلی کسی دیگر واپس می‌زند.

«۸۷۱» اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص برای چه؟!

۲-۱-۲-۶- آنچه اگر رها کنی به دستت می‌رسد

«۸۷۲» بر چیزی حرص نوز که اگر آن را رها کنی به دستت می‌رسد.

۳-۱-۲-۶- مال

«۸۷۳» فرزند آدم پیر می‌شود؛ ولی دو خصلت حرص بر مال و حرص بر عمر در او جوان می‌گردد.

«۸۷۴» مال را جز حرص جمع‌آوری نمی‌کند و حریص بدبخت و مورد مذمت است.

«۸۷۵» هنگامی که بنده در آخرین روز زندگیش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می‌گیرد، مال او و فرزند او و عملش در برابر او مجسم می‌شود. رو به مال خود کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند! من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می‌ورزیدم حال تو چه داری که در این سفر به کار من بیاید؟» مال جواب می‌دهد: «کفنت را از من بگیر».

﴿الحرصُ و الطَّمَعُ المَذْمُومُ﴾

﴿٨٧٦﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا؛ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا؛ وَبَنِينَ شُهُودًا؛ وَمَهْدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا؛
ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ؛ (المدثر/١٥-١٠)
٤-٢-١-٦- إلى مَنْ فَوْقَكَ

﴿٨٧٧﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ وَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ
فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ وَقَالَ وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ خِفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّمَا كَانَ قُوْتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ
حُلَاوُهُ مِنَ التَّمْرِ وَوَقِيدُهُ مِنَ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٧
٥-٢-١-٦- مَا فَوْقَ الْكَفَافِ

﴿٨٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعَنَّ نَفْسَكَ فِيمَا فَوْقَ الْكَفَافِ فَيَغْلِبَكَ بِالزِّيَادَةِ؛ غرر الحكم،
ص ٢٩٨

٤-٢-١-٦- مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ

﴿٨٧٩﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ لَقَمَانُ لِابْنِهِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي
أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا [إِلَّا] بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢،
ص ٦٩

﴿٨٨٠﴾ السَّجَّاد عليه السلام: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ الكافي،
ج ٢، ص ١٤٨

٣-١-٦- الإِمَارَةُ، الْمُلْكُ، مَحْمَدَةُ النَّاسِ، إِهْلَاكُ النَّاسِ

١-٣-١-٦- الإِمَارَةُ

﴿٨٨١﴾ الرسول ﷺ: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ حَسْرَةً وَنَدَامَةً فَنِعْمَتِ
الْمُرْضِعَةُ وَبُسْتِ الْفَاطِمَةِ؛ تحف العقول، ص ٣٥
٢-٣-١-٦- مَحْمَدَةُ النَّاسِ

﴿٨٨٢﴾ الرسول ﷺ: وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُرَائِي فَارْبَعَةٌ يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ
يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمَحْمَدَةِ وَ يُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجُهِدِهِ؛ بحار الأنوار،
ج ١، ص ١٢١

«حرص و طمع ناپسند»

﴿۸۷۶﴾ مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! همان کسی که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم، و فرزندی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند، و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم! باز هم طمع دارد که بر او بیافزایم!

۴-۲-۱-۶- بالادست

﴿۸۷۷﴾ مبدا طمع به مقام و موقعیت بالاتر از خود ببری؛ در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «اموال و اولاد آن‌ها ترا شگفت‌زده نکند» و «مبدا به آنچه از زیور زندگی دنیا به گروهی از مردمان دادیم بدوزی». اگر از چیزی ترسیدی زندگی پیامبر اکرم (ﷺ) را به خاطر آور که خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش‌گیره‌اش برگ خرما - هر وقت پیدا می‌کرد - .

۵-۲-۱-۶- بیش از حداقل‌ها

﴿۸۷۸﴾ نفس خود را در آنچه از حداقل زندگی به طمع میانداز که زیاده‌خواهی بر تو غلبه می‌کند.

۶-۲-۱-۶- آنچه در دست مردم است

﴿۸۷۹﴾ اگر می‌خواهی تا در دنیا عزیز و شریف شوی پس به داشته‌های مردم چشم طمع نداشته باش، زیرا پیامبران و انسان‌های صادق جز با قطع کردن طمعشان به آن مقامات نرسیده‌اند.

﴿۸۸۰﴾ همه‌ی خیر را در بریدن طمع است از آنچه در دست مردم است دیدم.

۳-۱-۶- مقام و منصب، حکومت، حرص بر ستایش شدن توسط مردم، هلاک کردن مردمان

۱-۳-۱-۶- مقام و منصب

﴿۸۸۱﴾ به‌زودی بر مقام و منصب حرص می‌ورزید و این امر موجب ندامت همه‌ی شما خواهد شد؛ پس خلافت چه دایه‌ای نیکو و چه از شیرگیرنده‌ی بدی است.

۲-۳-۱-۶- حرص بر ستایش شدن توسط مردم

﴿۸۸۲﴾ اما نشانه‌ی ریاکار چهار است: اگر کسی نزد او باشد در کردار برای خدا [خود را] حریص نشان می‌دهد و هرگاه تنها باشد تنبلی می‌کند و در هر کاری ستایش‌خواه می‌باشد، و در ظاهر آرایی سخت می‌کوشد.

﴿الحرصُ و الطَّمَعُ المَذْمُومُ﴾

٣-١-٦- إهْلَاكُ النَّاسِ

﴿٨٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَاذُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا: نهج البلاغة، ص ١٨٧

﴿٨٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَغْتَرُّوا بِالْمُنَى وَخَدَعَ الشَّيْطَانُ وَتَسْوِيفِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوَّكُمْ حَرِيصٌ عَلَى إِهْلَاكِكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٨

﴿٨٨٥﴾ السَّجَاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَايِدِهِ وَمِنْ التَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَايِدِهِ، وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِنَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ١٧

٤-١-٦- مَا يُمْنَعُ، مَا يُزْهَدُ

١-٤-١-٦- مَا يُمْنَعُ

﴿٨٨٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ ابْنَ آدَمَ يَحْرِصُ عَلَى مَا يُمْنَعُ؛ بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٣٣٠

﴿٨٨٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ ابْنَ آدَمَ حَرِيصٌ عَلَى مَنْعٍ مِهْجِ الدَّعَوَاتِ، ص ١٢٢

٢-٤-١-٦- مَا يُزْهَدُ

﴿٨٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ مَا أَخْرَصَنِي عَلَى مَا زَهَدْتَنِي فِيهِ وَحَثَّيْنِي عَلَيْهِ إِنْ لَمْ تُعْنِي عَلَى دُنْيَايَ بِزُهْدٍ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى هَلَكْتُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

٥-١-٦- غَيْرِ مُقْبِلٍ

﴿٨٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ مُدْبِرٍ؛ نهج البلاغة، ص ١٤٥

٦-١-٦- مَا لَا يَمْلِكُ

﴿٨٩٠﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَةِ كَانَ مَعْرُورًا مَنْ صَدَقَ بِمَا لَا يَكُونُ وَرَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَتَّقُ

بِهِ وَطَمَعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣٢

٧-١-٦- مَا لَا تَسْتَحِقُّ

﴿٨٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعُ فِيمَا لَا تَسْتَحِقُّ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٧

٨-١-٦- مَا تَسْمَعُ

﴿٨٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكُفَى بِذَلِكَ غِرَّةً؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

«حرص و طمع ناپسند»

۳-۱-۳-۶- هلاک کردن مردم

«۸۸۳» در روزگاری هستید که پشت کردن نیکی در آن رو به تزاید است، و رو آوردن شرّ در آن رو به افزونی است، و شیطان جز هلاک کردن مردم طمع ندارد.

«۸۸۴» فریفته‌ی آرزوها و نیرنگ‌های شیطان و وعده‌های او نشوید؛ چراکه شیطان دشمن شماست و نسبت به هلاکت و نابودی شما حریص است.

«۸۸۵» بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رجیم و کیدها و فریب‌های او. و به تو پناه می‌بریم از دل بستن به تمناهای او و وعده‌های او و فریب‌ها و دام‌های او. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم، هر گاه شیطان طمع در آن ورزد که ما را از طاعت تو منحرف دارد و از برای خواریمان به راه معصیت تو کشاند.

۴-۱-۶- آنچه از آن منع و بازداشته می‌شود

۱-۴-۱-۶- آنچه منع می‌شود

«۸۸۶» انسان نسبت به آنچه که منع می‌شود، حرص می‌ورزد.

«۸۸۷» به‌درستی که انسان نسبت به آنچه منع می‌شود، حریص است.

۲-۴-۱-۶- آنچه از آن بازداشته می‌شود

«۸۸۸» پروردگارا! چقدر بر آنچه مرا از آن برکنار کرده و به دوری آن وادارم کردی، حریص هستم. و اگر تو نسبت به زهد در دنیا و پرهیزکاری در امور آخرت مرا کمک نکنی، هلاک می‌گردم.

۵-۱-۶- آنچه رو نکرده است

«۸۸۹» به آنچه به شما رو نکرده طمع نورزید، و نسبت به آنچه به شما پشت کرده نیز ناامید مباشید.

۶-۱-۶- آنچه صاحبش نیستی

«۸۹۰» هر کس به سه چیز دل بندد فریب خورده است: ۱ - باور داشتن چیز غیر ممکن، ۲ - اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، ۳ - و طمع کردن به مال دیگران.

۷-۱-۶- آنچه سزاوارش نیستی

«۸۹۱» در آنچه سزاوار آن نیستی طمع مکن.

۸-۱-۶- آنچه می‌شنوی

«۸۹۲» در هر چه می‌شنوی طمع مکن؛ که این برای فریب‌خوردن کافی است.

﴿الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ الْمَمْدُوحُ﴾

﴿٨٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكَفَى بِذَلِكَ حُمْقًا؛ غررالحكم، ص ٢٩٨

٦-٢- الحِرْصُ وَ الطَّمَعُ الْمَمْدُوحُ

٦-٢-١- الحِرْصُ عَلَى اللَّهِ، عَلَى إِحْصَاءِ النِّعَمِ وَ الثَّنَاءِ

٦-٢-١-١- الحِرْصُ عَلَى اللَّهِ

﴿٨٩٤﴾ ادعية مناجاة: وَ ارْزُقْنَا قُلُوبَ الْخَائِفِينَ وَ صَبْرَ الزَّاهِدِينَ وَ قَنَاعَةَ الْمُتَّقِينَ وَ يَقِينَ السَّائِرِينَ وَ أَعْمَالَ الْعَابِدِينَ وَ حِرْصَ الْمُشْتَاقِينَ حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ غَيْرَ مُعَذِّبِينَ؛ بحار الأنوار،

ج ٩١، ص ١٢٦

٦-٢-١-٢- الحِرْصُ عَلَى إِحْصَاءِ النِّعَمِ

﴿٨٩٥﴾ الحسين عليه السلام: أَجَلٌ وَ لَوْ حَرَصْتُ وَ الْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفَةً وَ آتِيَةً لَمَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَبَدًا؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢١٨

٦-٢-١-٣- الحِرْصُ عَلَى إِحْصَاءِ الثَّنَاءِ

﴿٨٩٦﴾ الصادق عليه السلام: لَا أُحْصِي الثَّنَاءَ عَلَيْكَ وَ لَوْ حَرَصْتُ وَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ؛

إقبال الأعمال، ص ٤٨

٦-٢-٢- الدِّينُ، الْإِسْلَامُ، التَّقْوَى، الْوَلَايَةُ

٦-٢-٢-١- الدِّينُ

﴿٨٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ يُكْثِرُ السُّؤَالَ فَيُعْطَى وَ يُنْمَعُ وَ كَانَ شَحِيحًا حَرِيصًا عَلَى دِينِهِ

حَرِيصًا عَلَى الْعِلْمِ الْجَزْمِ قَدْ مَلِئَ فِي وَعَاءٍ لَهُ حَتَّى امْتَلَأَ وَعَاؤُهُ عِلْمًا عَجَزَ؛ الغارات، ج ١، ص ١٠١

٦-٢-٢-٢- الْإِسْلَامُ

﴿٨٩٨﴾ العسكري عليه السلام: إِنْ سَلَّمَ الْفَارْسِيُّ رَحْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ فَسَأَلُوهُ أَنْ

يَجْلِسَ إِلَيْهِمْ وَ يُحَدِّثَهُمْ بِمَا سَمِعَ مِنْ مُحَمَّدٍ فِي يَوْمِهِ هَذَا فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ لِحَرِصِهِ عَلَى إِسْلَامِهِمْ؛

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٦٩

٦-٢-٢-٣- التَّقْوَى

﴿٨٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ مِنْ عَلَامَاتِ أَحَدِهِمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ حَزْمٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ

وَ حِرْصٌ فِي تَقْوَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٣

«حرص و طمع پسندیده»

«۸۹۳» در هر چه می‌شنوی طمع مکن؛ که این برای حماقت کافی است.

۶-۲- حرص و طمع پسندیده

۶-۲-۱- حرص بر خداوند، بر شمارش نعمت‌ها و بر ستایش

۶-۲-۱-۱- حرص بر خداوند

«۸۹۴» و دل‌هایی مانند خائفان، صبری مانند زاهدان، قناعتی چون پرهیزکاران، یقینی مانند صاحبان اندیشه و کرداری چون عابدان و آزمندی عاشقان را روزی ما کن تا به بهشت تو وارد شویم بدون آنکه عذاب شده باشیم.

۶-۲-۱-۲- حرص بر شمارش نعمت‌ها

«۸۹۵» آری، اگر من و همه‌ی شمارش‌گران از آفریدگانت، حرص بورزیم تا نهایت نعمت‌ها از نعمت‌های گذشته‌ات را بشماریم، هرگز نمی‌توانیم به شماره آوریم و نه اندازه‌ی آن را می‌دانیم.

۶-۲-۱-۳- حرص بر شمارش ستایش

«۸۹۶» آری! اگر من و شمارندگان از میان مردمت حریص باشیم که گوشه‌ای از نعمت‌بخشی گذشته و آینده تو را به شماره درآوریم، نه شمار آن را توانیم و نه آمار دوران آن را.

۶-۲-۲- دین، اسلام، پرهیزگاری، ولایت

۶-۲-۲-۱- دین

«۸۹۷» ابوذر فراوان سؤال می‌کرد، گاه رسول خدا ﷺ به او پاسخ می‌داد و گاه پاسخ نمی‌داد. ابوذر به دینش آزمند بود و به فراگرفتن علم حریص. آن قدر علم آموخت که تا پیمانه‌ی علمش پر شد آن‌گونه که از تحمل آن عاجز آمد.

۶-۲-۲-۲- اسلام

«۸۹۸» سلمان فارسی از کنار قومی از یهود عبور کرد. آن قوم از او خواستند که کنار آن‌ها بنشیند و آنچه را که از محمد ﷺ در آن روز شنیده است، به آن‌ها بگوید. سلمان به خاطر اشتیاقی که برای اسلام آوردن آن‌ها داشت کنار آن‌ها نشست.

۶-۲-۲-۳- پرهیزگاری

«۸۹۹» و نشانه‌ی هر کدام [از شیعیان] این است که در نرمی دوران‌دیشند، در یقین باایمان و بر تحصیل تقوا حریص هستند.

﴿الْحِرْصُ وَ الطَّمَعُ الْمَمْدُوحُ﴾

٤-٢-٢-٤- غير طبع

﴿٩٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ [المؤمنين]... تَعَفُّفًا فِي طَمَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ

طبع؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٩٤

٥-٢-٢-٤- الوَلَايَةُ

﴿٩٠١﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ

فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعَهُ وَ قَلْبُهُ حَتَّى يَكُونَ أَحْرَصَ عَلَى مَا فِي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢١٤

٣-٢-٤- السَّمْعُ، الْعِلْمُ، الْفَقْهُ

١-٣-٢-٤- السَّمْعُ

﴿٩٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ ... كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ

عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢٦

﴿٩٠٣﴾ المجتبي عليه السلام: كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمَعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٨

٢-٣-٢-٤- الْعِلْمُ

﴿٩٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَانَ يَكْتَنِرُ السُّؤَالَ فَيُعْطَى وَ يُنْمَعُ وَ كَانَ شَحِيحًا حَرِيصًا عَلَى دِينِهِ

حَرِيصًا عَلَى الْعِلْمِ الْجَزْمِ قَدْ مَلِيَ فِي وَعَاءٍ لَهُ حَتَّى امْتَلَأَ وَعَاوُهُ عِلْمًا عَجَزَ؛ الفارات، ج ١، ص ١٠١

﴿٩٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَرَى لِأَحَدِهِمْ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ

حِرْصًا عَلَى عِلْمٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٨

﴿٩٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ

إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا عَلَى عِلْمٍ؛ أعلام الدين، ص ١٤٠

٣-٢-٤- الْفَقْهُ

﴿٩٠٧﴾ الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لَيْنٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فَقْهِ

وَ ... حِرْصٌ فِي جِهَادٍ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣١

٤-٢-٤- الْعَمَلُ وَ الْجِهَادُ

١-٤-٢-٤- الْعَمَلُ

﴿٩٠٨﴾ الرسول ﷺ: فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرِينَ خَصْلَةً عَشْرُ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ عَشْرُ فِي

الْآخِرَةِ أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٧٨

﴿٢٣٢﴾

«حرص و طمع پسندیده»

۶-۲-۲-۴- پاکی

«۹۰۰» از علامت یکی از مؤمنین این است که ... از داشتن طمع پاک است و اگر چیزی را می‌طلبد آلودگی و ناپاکی را نمی‌طلبد.

۶-۲-۲-۵- ولایت

«۹۰۱» به‌درستی که هرگاه خداوند عزّ و جلّ خیر بنده‌ای را بخواهد، نقطه‌ای از نور در دلش قرار می‌دهد که آن نور دل و گوشش را نورانی می‌کند، تا بر آنچه شما در دست دارید، از خود شما حریص‌تر گردد.

۶-۲-۳- شنیدن، دانستن، آگاهی عمیق

۶-۲-۳-۱- شنیدن

«۹۰۲» در زمانی که گذشت، برادری در راه خدا داشتیم... و پیوسته برای شنیدن حریص‌تر بود تا برای گفتن.

«۹۰۳» هرگاه با اهل علم گرد می‌آمد، حرص او بر شنیدن بیش از سخن گفتن بود.

۶-۲-۳-۲- علم

«۹۰۴» ابوذر فراوان سؤال می‌کرد، گاه رسول خدا ﷺ به او پاسخ می‌داد و گاه پاسخ نمی‌داد. ابوذر به دینش آزمند بود و به فراگرفتن علم حریص. آن قدر علم آموخت که تا پیمانه‌ی علمش پر شد آن‌گونه که از تحمل آن عاجز آمد.

«۹۰۵» هریک از آن‌ها را مشاهده کنی، نیرومند در دین هستند و در موضعش احتیاط می‌کنند. ایمان آنان با یقین است و نسبت به علم حریص هستند.

«۹۰۶» و نشانه‌ی هر کدام [از شیعیان] این است که در دین خود نیرومند، در نرمی دوراندیش، در یقین باایمان و بر تحصیل دانش حریص هستند.

۶-۲-۳-۳- فهم عمیق

«۹۰۷» مؤمن در دین نیرومند و نرمش او همراه با دوراندیشی است، و ایمانش همراه با باور و حریص در فقه و دانستن است... و در جهاد نیز حریص است.

۶-۲-۴- عمل و تلاش

۶-۲-۴-۱- عمل

«۹۰۸» همانا در محبت اهل بیت من بیست امتیاز است؛ ده امتیاز آن در دنیا و ده امتیاز آن در آخرت است. اما در دنیا: زهد و اشتیاق به عمل و ... است.

﴿الْحِرْصُ وَالطَّمَعُ الْمَمْدُوحُ﴾

٢-٤-٢-٦- الجهاد

﴿٩٠٩﴾ الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لَبِنٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فَقْهِ وَ ... حِرْصٌ فِي جِهَادٍ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣١

٥-٢-٦- بر الوالدين، قضاء حوائج المؤمنين، إصلاح الرعية

١-٥-٢-٦- بر الوالدين

﴿٩١٠﴾ سلمان عليه السلام: كُنْتُ ... أَحْرَصُ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ؛ الفضائل، ص ٨٦

٢-٥-٢-٦- قضاء حوائج المؤمنين

﴿٩١١﴾ الرضا عليه السلام: وَ أَحْرَصُوا عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَيْهِمْ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٤٦

٣-٥-٢-٦- إصلاح الرعية

﴿٩١٢﴾ العسكري عليه السلام: وَ كَانَ الْمَلِكُ مَعَ ضَلَالَتِهِ مُتَوَاضِعاً سَهْلاً قَرِيباً حَسَنَ السَّيْرِ فِي رَعِيَّتِهِ حَرِيصاً عَلَى إِصْلَاحِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٠٩

﴿٩١٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ أَرَأَاكَ حَرِيصاً عَلَى أُمَّتِكَ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٢، ص ٣٦٤

٦-٢-٦- الهداية و الرشد

١-٥-٢-٦- الهداية

﴿٩١٤﴾ إِنَّ تَحَرُّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا هُمْ مِنْ نَاصِرِينَ؛ (النحل / ٣٧)

﴿٩١٥﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛

(التوبة / ١٢٨)

﴿٩١٦﴾ وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ (يوسف / ١٠٣)

﴿٩١٧﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ أَرَأَاكَ حَرِيصاً عَلَى أُمَّتِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٦٤

٢-٥-٢-٦- الإيمان

﴿٩١٨﴾ أَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ؛ (البقرة / ٧٥)

«حرص و طمع پسندیده»

۲-۴-۲-۶- تلاش

﴿۹۰۹﴾ مؤمن در دین نیرومند و نرمش او همراه با دوراندیشی است، و ایمانش همراه با باور و حریص در فقه و دانستن است... و در جهاد نیز حریص است.

۵-۲-۶- نیکی به پدر و مادر، رفع نیازمندی مؤمنین، اصلاح امور مردم

۱-۵-۲-۶- نیکی به پدر و مادر

﴿۹۱۰﴾ من بسیار در امر نیکی به پدر و مادر حریص بودم.

۲-۵-۲-۶- رفع نیازمندی مؤمنین

﴿۹۱۱﴾ بر رفع نیازمندی‌های مؤمنین و شادکردن آن‌ها و برطرف‌نمودن ناراحتی از ایشان شدت علاقه نشان دهید؛ زیرا بعد از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.

۳-۵-۲-۶- اصلاح امور مردم

﴿۹۱۲﴾ و پادشاه گرچه گمراه بود ولی در نهایت تواضع و ملایمت بود و در مقام رعیت‌پروری و اصلاح امور و تفقّد احوال ایشان حریص بود.

﴿۹۱۳﴾ پیامبر ﷺ می‌فرماید: جبرئیل علیه السلام به من فرمود: «ای محمد ﷺ! تو را نسبت به امت حریص می‌بینم».

۶-۲-۶- هدایت و راهنمایی

۱-۶-۲-۶- هدایت

﴿۹۱۴﴾ هر قدر بر هدایت آن‌ها حریص باشی، [سودی ندارد؛ چرا] که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند؛ و آن‌ها یاورانی نخواهند داشت!

﴿۹۱۵﴾ به یقین، رسولی از خود شما به‌سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

﴿۹۱۶﴾ و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی‌آورند!

﴿۹۱۷﴾ پیامبر ﷺ می‌فرماید: جبرئیل علیه السلام به من فرمود: «ای محمد ﷺ! تو را نسبت به امت حریص می‌بینم».

۲-۶-۲-۶- ایمان آوردن مردم

﴿۹۱۸﴾ آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟

«حرص و طمع پسندیده»

۳-۶-۲-۶- راهنمایی

﴿۹۱۹﴾ به راستی که من نسبت به هدایت شما سخت حریص هستم [و علاقه دارم].

۷-۲-۶- دریافت اجر و ثواب و رسیدن به درجات

۱-۷-۲-۶- دریافت اجر

﴿۹۲۰﴾ به حقیقت به شما می‌گویم: مزد چیزی است که [همه] به آن بسیار رغبت دارند، ولی جز کسی که کار کند آن را به دست نمی‌آورد.

۲-۷-۲-۶- ثواب و پاداش

﴿۹۲۱﴾ مردم در عبادت پروردگار بر سه گونه‌اند: گروهی برای رسیدن به ثواب‌ها خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت حریصان و سودطلبان است که ریشه‌اش طمع است.

۳-۷-۲-۶- رسیدن به درجات

﴿۹۲۲﴾ هیچ حرصی مانند رقابت درجات نمی‌باشد.

۴-۷-۲-۶- آخرت

﴿۹۲۳﴾ فاصله‌ی بین شما و بین اینکه آنچه را مایه‌ی چشم روشنی شماست ببینید، همین است که جانتان به اینجا (حلقوم) برسد! پس فرشته‌ی مرگ نزد او آمده و می‌گوید: اما آنچه در دنیا در آن طمع داشتی که از دست تو رفت ولی آنچه در امر آخرت خود به آن طمع داشتی که اکنون در شرف رسیدن به آن هستی و رو به روی تو پیشینیان راست‌کردارت - رسول خدا و علی و ابراهیم علیهم‌السلام - هستند.

﴿۹۲۴﴾ چنان کار کن که گویا ثواب کار خود را به چشم می‌بینی تا بهتر به آخرت خود تمایل پیدا کنی.

الفصلُ السَّابِعُ: دَرَجَاتُ الحِرْصِ

٧-١- يَسِيرُ الحِرْصِ

﴿٩٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَسِيرُ الحِرْصِ يَحْمِلُ عَلَى كَثِيرِ الطَّمَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٧-٢- هَيَّجَانُ الحِرْصِ

﴿٩٢٦﴾ السَّجَّاد عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَّجَانِ الحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الغَضَبِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ١٨٥

٧-٣- غَلَبَةُ الحِرْصِ

﴿٩٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الحِرْصُ عَظُمَتْ ذِلَّتُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٩٢٨﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنَّهُمْ وَالْمَوْتَ يَقْنِيهِمْ أَوَّلًا أَوْ لَّا يَتَنَافَسُونَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالْمَزَارِعِ حَتَّى يَنْشَبَ بَيْنَهُمْ فِي ذَلِكَ الحُرُوبُ وَيُسْفَكَ فِيهِمُ الدِّمَاءُ فَكَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالُهُمْ لَوْ كَانُوا يُوَلَّدُونَ وَلَا يَمُوتُونَ وَكَانَ يَغْلِبُ عَلَيْهِمُ الحِرْصُ وَالشَّرُّ وَ قَسَاوَةُ الْقُلُوبِ فَلَوْ وَتَقُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ لَمَا قَنَعَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ بِشَيْءٍ يَنَالُ؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ١٤١

﴿٩٢٩﴾ الرضا عليه السلام: لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٤

٧-٤- إِدْرَاعُ الحِرْصِ

﴿٩٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ ادَّرَعَ الحِرْصَ افْتَقَرَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٧-٥- صَاحِبُ الحِرْصِ

﴿٩٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اِتَّقُوا الحِرْصَ فَإِنَّ صَاحِبَهُ رَهِينٌ ذُلٌّ وَ عَنَاءٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

فصل هفتم: درجات حرص

۷-۱- مقدار اندک حرص

﴿۹۲۵﴾ مقدار اندک حرص انسان را وادار به طمع فراوان می‌کند.

۷-۲- تحریک حرص

﴿۹۲۶﴾ خدایا، من از تحریک حرص و شدت غضب به تو پناه می‌برم.

۷-۳- غلبه‌ی حرص

﴿۹۲۷﴾ کسی که حرص بر وی غلبه نماید، ذلتش افزون می‌گردد.

﴿۹۲۸﴾ اکنون که مرگ ایشان را فانی می‌کند در مساکن و مزارع با یکدیگر معارضه می‌کنند و جنگ‌هایی میان ایشان رخ می‌دهد و خون‌ها ریخته می‌شود. و اگر متولد می‌شدند و نمی‌مردند، حال ایشان چگونه می‌شد؟ البته بر ایشان بخل و حرص و قساوت و سنگینی دل غالب می‌شد. و اگر از مرگ نمی‌ترسیدند و امید به حیات ابدی داشتند، به هیچ چیز در دنیا قانع نمی‌شدند و به کسی چیزی نمی‌دادند.

﴿۹۲۹﴾ ثروت جز به پنج خصلت اندوخته نمی‌شود: به بخل شدید، آرزوی دراز، حرص چیره، قطع رحم و ترجیح دنیا بر آخرت.

۷-۴- پوشیدن لباس حرص

﴿۹۳۰﴾ آن که لباس حرص بپوشد، فقیر می‌گردد.

۷-۵- صاحب حرص

﴿۹۳۱﴾ از حرص بهره‌یزید که همانا ملازم حرص در آستانه‌ی ذلت و زحمت است.

﴿درجات الحرص / مستعمل الحرص﴾

٧-٦- مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ

﴿٩٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مُسْتَعْمِلُ الْحِرْصِ شَقِيٌّ مَذْمُومٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٧-٧- كَثْرَةُ الْحِرْصِ

﴿٩٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَثْرَةُ الْحِرْصِ تُشْقِي صَاحِبَهُ وَتُذِلُّ جَانِبَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

﴿٩٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ ذَلَّ قَدْرُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٩٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ كَثُرَ شَقَاؤُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

﴿٩٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ قَلَّ يَقِينُهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

٧-٨- إِزْدِيَادُ الْحِرْصِ

﴿٩٣٧﴾ المجتبي عليه السلام: مَنْ اِزْدَادَ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنْهَا إِلَّا بُعْداً وَازْدَادَ هُوَ مِنَ اللَّهِ بُغْضاً وَالحَرِيصُ الْجَاهِدُ وَالزَّاهِدُ الْقَانِعُ كِلَاهُمَا مُسْتَوْفٍ أَكْلُهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِنْ رِزْقِهِ شَيْئاً؛
إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

﴿٩٣٨﴾ المجتبي عليه السلام: وَ أَرَى النَّقْصَ فِي قُوَايَ بَادِيَاً وَ بَدَنِي مُخْتَلِفَاً وَاهِيَاً وَ حِرْصِي مُتَزَايِدَاً
نَامِيَاً وَ قَلْبِي عَمَّا يَعْينُهُ سَاهِيَاً لَاهِيَاً؛ البلد الأمين، ص ٤٢٨

٧-٩- أَسِيرُ الْحِرْصِ

﴿٩٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرَاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣

﴿٩٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَغْنَى النَّاسَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرَاً؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

٧-١٠- عَبْدُ الْحِرْصِ

﴿٩٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَبْدُ الْحِرْصِ مُخَلَّدُ الشَّقَاءِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٧-١٠-١- عَبْدُ الْمَطَامِعِ

﴿٩٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَبْدُ الْمَطَامِعِ مُسْتَرْقٌ لَا يَجِدُ أَبَداً الْعِتْقَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٨

٧-١١- طَاعَةُ الْحِرْصِ

﴿٩٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طَاعَةُ الْحِرْصِ تُفْسِدُ الْيَقِينَ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٥

٧-١٢- شِدَّةُ الْحِرْصِ

﴿٩٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّ وَ زَعْفِ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٩٦

﴿درجات حرص / انسان حریص﴾

۷-۶- انسان حریص

﴿۹۳۲﴾ انسان حریص اهل شقاوت و مذمت شده است.

۷-۷- حرص فراوان

﴿۹۳۳﴾ حرص فراوان موجب شقاوت صاحبش می گردد و جانب او را خوار می کند.

﴿۹۳۴﴾ کسی که حرصش افزون باشد، قدر و منزلتش کم می شود.

﴿۹۳۵﴾ کسی که حرصش فراوان است، بدبختی اش بسیار است.

﴿۹۳۶﴾ کسی که حرصش زیاد است، یقینش اندک می باشد.

۷-۸- زیادشدن حرص

﴿۹۳۷﴾ و کسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی برد و سبب می شود که بسیار مورد بغض و عداوت خداوند قرار بگیرد. و آن که با جدّیت برای دنیا حرص می ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می کند هر دو رزق مقرر خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

﴿۹۳۸﴾ و نقصان را در نیروی خویش به وضوح می بینم و بدنم را سست شده و از بین رفته و حرصم را افزون شده و قوی می بینم و قلبم را از آنچه وظیفه داشت، غافل و سرگرم می یابم.

۷-۹- اسیر حرص

﴿۹۳۹﴾ بی نیازترین بی نیازان کسی است که اسیر حرص نباشد.

﴿۹۴۰﴾ ثروتمندترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

۷-۱۰- بندهی حریص

﴿۹۴۱﴾ بندهی حرص دائماً در بدبختی اشت.

۷-۱۰-۱- بندهی طمع ها

﴿۹۴۲﴾ بندهی طمع ها در بند است و هرگز آزاد نمی شود.

۷-۱۱- پیروی از حرص

﴿۹۴۳﴾ پیروی از حرص مایهی نابودشدن یقین می گردد.

۷-۱۲- حرص فراوان

﴿۹۴۴﴾ حرص فراوان ریشه در آرزو و ضعیف بودن دین دارد.

﴿دَرَجَاتُ الْحِرْصِ / الْحِرْصُ الْفَاحِشُ﴾

﴿٩٤٥﴾ الرسول ﷺ: وَاعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ شُحًّا قَبِيحًا وَحِرْصًا شَدِيدًا؛

مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٧

﴿٩٤٦﴾ الرسول ﷺ: أَرْبَعٌ مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي

طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٩٠

﴿٩٤٧﴾ الرسول ﷺ: وَإِيَّاكُمْ وَاسْتِشْعَارَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ يَشُوبُ الْقَلْبَ شِدَّةَ الْحِرْصِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧٠

﴿٩٤٨﴾ الرسول ﷺ: نَهَى عَنْ شِدَّةِ الْحِرْصِ وَ الْمُبَالَغَةِ فِي الطَّلَبِ فَقَالَ آلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمَلُوا

فِي الطَّلَبِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلْعَبْدِ إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ لَيْسَ يَذْهَبُ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ مَا كُتِبَ لَهُ

فِي الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٦٣

٧-١٣- الْحِرْصُ الْفَاحِشُ

﴿٩٤٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ [أُولَئِكَ] يُظْهِرُونَ الْحِرْصَ الْفَاحِشَ وَ الْحَسَدَ الظَّاهِرَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢٧

٧-١٤- حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ

﴿٩٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اتَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يُعْبَهُ وَ

حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ وَ آمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ؛ نهج البلاغة، ص ٥٠٨

٧-١٥- حِرْصٌ لَا يُبْلَغُ مَدَاهُ

﴿٩٥١﴾ الكاظم عليه السلام: مَنْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا اتَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِأَرْبَعِ شُغْلٍ لَا يَنْفَكُ عَنْهُ وَ

آمَلٌ لَا يُدْرِي مُنْتَهَاهُ وَ حِرْصٌ لَا يُبْلَغُ مَدَاهُ وَ هَمٌّ لَا يَعْرِفُ انْقِصَاءَهُ؛ معدن الجواهر، ص ٤٣

٧-١٦- هَلَعَ أَهْلُ الْحِرْصِ

﴿٩٥٢﴾ السَّجَّاد عليه السلام: وَاعْذِنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعَ أَهْلُ الْحِرْصِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام،

الدعاء ١٤٤

٧-١٧- الْأَحْرَصُ

﴿٩٥٣﴾ المجتبي عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ يَعْنِي تَجِدَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى

حَيَاةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ مِنْ نَعِيمِ الْآخِرَةِ لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي كُفْرِهِمْ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ

فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ٤٤٢

﴿٢٤٢﴾

﴿درجات حرص / حرصی که دست از او بر نمی‌دارد﴾

﴿۹۴۵﴾ با این وجود بدان که در موارد بسیاری از آن‌ها بخل ناپسند و حرص شدید وجود دارد.

﴿۹۴۶﴾ چهار چیز از علائم بدبختی است: خشکی چشم، سنگدلی، شدت حرص در طلب دنیا و پافشاری به ارتکاب گناه.

﴿۹۴۷﴾ طمع را شعار خود قرار ندهید که قلب را با حرص شدید آلوده می‌نماید.

﴿۹۴۸﴾ و آن بزرگوار از زیادی حرص و طلبی افزون نهی فرموده است؛ ای مردم، در طلب دنیا نیکوکار باشید. زیرا جز آنچه مقدر است برای کسی میسر نمی‌شود و بنده‌ی خدا از دنیا نمی‌رود تا آنچه را که در دنیا برای او مقدر شده به‌طور کامل استفاده کند، هرچند که او نخواهد.

۱۳-۷- حرص فراوان

﴿۹۴۹﴾ و خداوند فرموده است: «از میان بنی اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند... لیکن بسیاری از ایشان نافرمانند». ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می‌دهند.

۱۴-۷- حرصی که دست از او بر نمی‌دارد

﴿۹۵۰﴾ و کسی که دلش به دوستی دنیا شیفته گردد، از دنیا به سه چیز دلبسته می‌شود: اندوهی که از او جدا نمی‌گردد، حرصی که دست از او بر نمی‌دارد و آرزویی که به آن نخواهد رسید.

۱۵-۷- حرصی که تمام‌شدنی نیست

﴿۹۵۱﴾ کسی که دلش به دوستی دنیا آمیخته شود، چهار چیز همراهش می‌گردد و منفک نمی‌شود: مشغولیتی که رنج آن بر طرف نخواهد شد، آرزوهایی که به نهایت نخواهد رسید، حرصی که تمام‌شدنی نمی‌باشد و اندوهی که بر طرف نخواهد شد.

۱۶-۷- طمع اهل حرص

﴿۹۵۲﴾ و مرا از آرزوی ناپسند و طمع اهل حرص در امان بدار.

۱۷-۷- حریص‌ترین

﴿۹۵۳﴾ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ؛ ای محمد! آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا خواهی یافت، چون از نعمت‌های آخرت مأیوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد.

الفصل الثامن: مَصَادِيقُ الْحُرَصَاءِ وَالَّذِينَ الْحَرَصُ عَنْهُمْ قَبِيحَةٌ وَالَّذِينَ لَا يَحْرُصُونَ

٨-١- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحَرَصِ الْمَمْدُوحِ

٨-١-١- رسول الله ﷺ

﴿٩٥٤﴾ الرسول ﷺ: قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ أَرَاكَ حَرِيصًا عَلَى أُمَّتِكَ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٢، ص ٣٤٤

﴿٩٥٥﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛

(التوبة / ١٢٨)

﴿٩٥٦﴾ وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ (يوسف / ١٠٣)

﴿٩٥٧﴾ إِنْ تَحَرَّصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا هُمْ مِنْ نَاصِرِينَ؛ (النحل / ٣٧)

٨-١-٢- السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٩٥٨﴾ المجتبي عليه السلام: كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمَعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٨

٨-١-٣- سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿٩٥٩﴾ سلمان عليه السلام: كُنْتُ ... أَحْرَصُ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ؛ الفضائل، ص ٨٦

﴿٩٦٠﴾ العسكري عليه السلام: إِنَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ فَسَأَلُوهُ أَنْ

يَجْلِسَ إِلَيْهِمْ وَيُحَدِّثَهُمْ بِمَا سَمِعَ مِنْ مُحَمَّدٍ فِي يَوْمِهِ هَذَا فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ لِحَرَصِهِ عَلَى إِسْلَامِهِمْ؛

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٦٩

﴿٩٦١﴾ سلمان عليه السلام: أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ دَخَلَ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ يَعُودُهُ فَبَكَى سَلْمَانُ فَقَالَ

لَهُ سَعْدُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ تَرُدُّ عَلَيْهِ الْحَوْضَ فَقَالَ

فصل هشتم: مصادیق آزمندان و آنان که حرص از ایشان زشت است و آنان که حرص نمی‌ورزند

۸-۱- مصادیق اهل حرص پسندیده

۸-۱-۱- پیامبر ﷺ

﴿۹۵۴﴾ پیامبر ﷺ می‌فرماید: جبرئیل علیه السلام به من فرمود: «ای محمد ﷺ! تو را نسبت به امتت حریص می‌بینم».

﴿۹۵۵﴾ به یقین، رسولی از خود شما به‌سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!

﴿۹۵۶﴾ و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی‌آورند!

﴿۹۵۷﴾ هر قدر بر هدایت آن‌ها حریص باشی، [سودی ندارد؛ چرا] که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند؛ و آن‌ها یاورانی نخواهند داشت!

۸-۱-۲- امام سجّاد علیه السلام

﴿۹۵۸﴾ هرگاه با اهل علم گرد می‌آمد، حرص او بر شنیدن بیش از سخن گفتن بود.

۸-۱-۳- سلمان فارسی علیه السلام

﴿۹۵۹﴾ من بسیار در امر نیکی به پدر و مادر حریص بودم.

﴿۹۶۰﴾ سلمان فارسی از کنار قومی از یهود عبور کرد. آن قوم از او خواستند که کنار آن‌ها بنشیند و آنچه را که از محمد ﷺ در آن روز شنیده است، به آن‌ها بگوید. سلمان به خاطر اشتیاقی که برای اسلام آوردن آن‌ها داشت کنار آن‌ها نشست.

﴿۹۶۱﴾ روایت شده که سعد بن ابی وقاص هنگامی که سلمان بیمار بود، به عیادت او رفت. سلمان گریست. سعد به او گفت: «ای ابا عبدالله! چه چیز تو را به گریه انداخته است؟» زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، از تو راضی بود و در حوض کوثر بر او وارد خواهی شد». سلمان گفت: من از اندوه مرگ نمی‌گریم و گریه من به خاطر حرص به دنیا نیست. لیکن رسول خدا ﷺ با ما

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحِرْصِ الْمَذْمُومِ﴾

سَلَمَانُ أَمَا أَنَا لَا أَبْكِي جَزَعًا مِنَ الْمَوْتِ وَلَا حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهْدَ إِلَيْنَا فَقَالَ لِيَكُنْ بُلْغَةً أَحَدِكُمْ كَزَادِ الرَّأْبِ وَحَوْلَى هَذِهِ الْأَسَاوِدُ وَإِنَّمَا حَوْلُهُ إِجَانَةٌ وَجَفَنَةٌ وَمِطْهَرَةٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٣
٨-١-٤- أَبُودَرٍّ الرَّضِيِّ

﴿٩٦٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: كَانَ يُكْثِرُ السُّؤَالَ فَيُعْطَى وَيُمْنَعُ وَكَانَ شَحِيحًا حَرِيصًا عَلَى دِينِهِ حَرِيصًا عَلَى الْعِلْمِ الْجَزْمَ قَدْ مَلِيَ فِي وَعَاءٍ لَهُ حَتَّى امْتَلَأَ وَعَاوُهُ عِلْمًا عَجَزَ؛ الغارات، ج ١، ص ١٠١
٨-١-٥- أَخٌ فِي اللَّهِ

﴿٩٦٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ ... كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ نهج البلاغة، ص ٥٢٦
٨-١-٦- أَهْلُ الْعِرَاقِ

﴿٩٦٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ أَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٦١٠

٨-٢- مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحِرْصِ الْمَذْمُومِ

٨-٢-١- الشَّيْطَانُ، خَوَاصُّهُ وَأَوْلِيَائُهُ

٨-٢-١-١- الشَّيْطَانُ

﴿٩٦٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: لَا تَغْتَرُّوا بِالْمُنَى وَخَدَعَ الشَّيْطَانُ وَتَسْوِيفِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوَّكُمْ حَرِيصٌ عَلَى إِهْلَاكِكُمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٨
٨-٢-١-٢- خَوَاصُّ الشَّيْطَانِ

﴿٩٦٦﴾ الصادق ﷺ: الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقِي بِيَدِهِ لِحَوَاصِّهِ فَمَنْ سَكِرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي [الْإِيمِ] عَذَابِ اللَّهِ أَوْ مُجَاوَرَةِ سَاقِيهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩
٨-٢-١-٣- أَوْلِيَائُ الشَّيْطَانِ

﴿٩٦٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَوْلِيَائُ الشَّيْطَانِ مِنْ أَهْلِ الطَّمَعِ وَالْجَفَاءِ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ وَالْإِخْبَاتِ فِي طَاعَةِ رَبِّهِمْ وَمُنَاصَحَةِ إِمَامِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٢٣
٨-٢-٢- آدَمُ ﷺ

«مصادیق اهل حرص ناپسند»

عهد کرد و فرمود: «باید کالای ضروری هریک از شما مانند توشه‌ی مسافر باشد و من دور خود این وسایل را می‌بینم و دور او تنها یک کوزه و یک کاسه‌ی سفالی و ظرفی برای وضوگرفتن بود.»

۴-۱-۸- ابوذر رضی الله عنه

«۹۶۲» ابوذر فراوان سؤال می‌کرد، گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پاسخ می‌داد و گاه پاسخ نمی‌داد. ابوذر به دینش آزمند بود و به فراگرفتن علم حریص. آن قدر علم آموخت که تا پیمانه‌ی علمش پر شد آن گونه که از تحمل آن عاجز آمد.

۵-۱-۸- برادری الهی

«۹۶۳» در زمانی که گذشت، برادری در راه خدا داشتیم... و پیوسته برای شنیدن حریص تر بود تا برای گفتن.

۶-۱-۸- اهل عراق

«۹۶۴» و به همان اندازه که عراقی‌ها در رسیدن به آخرت حریص‌اند، شامیان در رسیدن به دنیا حریص می‌باشند.

۲-۸- مصادیق اهل حرص ناپسند

۱-۲-۸- شیطان و یاران نزدیکش

۱-۱-۲-۸- شیطان

«۹۶۵» فریفته‌ی آرزوها و نیرنگ‌های شیطان و وعده‌های او نشوید؛ چراکه شیطان دشمن شماست و نسبت به هلاکت و نابودی شما حریص است.

۲-۱-۲-۸- خواص شیطان

«۹۶۶» طمع شراب شیطان است که آن را با دست خود به پیروان مخصوص خود می‌نوشاند، و کسی که از این شراب نوشید و مست گردید، هرگز به هوش نخواهد آمد مگر هنگامی که با عذاب سخت جهنم در مجاورت ساقی خود که شیطان است مواجه شود.

۲-۱-۲-۸- دوستان شیطان

«۹۶۷» آگاه باشید که اولیای حریص و ظالم شیطان از نیکوکاران اهل نیکی و تواضع، در اطاعت پروردگار و خیرخواهی رهبرشان شایسته‌تر نیستند.

۲-۲-۸- آدم علیه السلام

﴿مَصَادِيقُ أَهْلِ الْحِرْصِ الْمَذْمُومِ﴾

﴿٩٤٨﴾ السَّجَادُ عليه السلام: فَأَوَّلُ مَا غَضِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْحِرْصُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ؛

الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

٨-٢-٣- ابن آدم

﴿٩٤٩﴾ الرسول عليه السلام: إِنَّ ابْنَ آدَمَ حَرِيسٌ عَلَى مَنْعٍ مَهْجِ الدَّعَوَاتِ، ص ١٢٢

٨-٢-٤- اليهود

﴿٩٧٠﴾ المجتبي عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ وَتَجِدْنَهُمْ يَعْنِي تَجِدَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَذَلِكَ لِأَسْبَابِهِمْ مِنْ نَعِيمٍ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمَا كَانَا فِي كُفْرِهِمُ الَّذِي يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا حَظَّ لَهُمْ مَعَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ خَيْرَاتِ الْجَنَّةِ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ٤٤٢

﴿٩٧١﴾ المجتبي عليه السلام: وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا قَالَ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ أَحْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا، وَلَا يَأْمَلُونَ خَيْرًا فِي الْآخِرَةِ، فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصًا عَلَى حَيَاةٍ؛ تفسير الإمام العسكري، ص ٤٤٢

﴿٩٧٢﴾ الرسول عليه السلام: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ [أُولَئِكَ] يُظْهِرُونَ الْحِرْصَ الْفَاحِشَ وَالْحَسَدَ الظَّاهِرَ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢٧

٨-٢-٥- البط

﴿٩٧٣﴾ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام بِذَنْجِ أَرْبَعَةٍ مِنَ الطَّيْرِ طَاوُسًا وَنَسْرًا وَدِيكًا وَ بَطًّا فَالطَّائِسُ يُرِيدُ بِهِ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ النَّسْرُ يُرِيدُ بِهِ أَمَلٌ [الْأَمَلُ] الطَّوِيلُ وَ الْبَطُّ يُرِيدُ بِهِ الْحِرْصُ وَ الدِّيكَ يُرِيدُ بِهِ الشَّهْوَةُ؛ بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٦٢

٨-٢-٦- الغراب

﴿٩٧٤﴾ الصادق عليه السلام: شِيعَتُنَا مَنْ ... لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣٨

٨-٣- الذين الحرص عندهم أقبح

٨-٣-١- العلماء و الحكماء

«مصادیق اهل حرص ناپسند»

﴿۹۶۸﴾ نخستین گناهی که خداوند به وسیله‌ی آن نافرمانی شد، تکبر بود و آن گناه شیطان است؛ آنگاه که «سرکشی کرد و بزرگی فروخت و کفر ورزید» و حرص که آن گناه آدم و حواست؛ آنگاه که خداوند عزّ و جلّ به آن دو فرمود: «و از هر جا که خواهید بخورید [ولی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد». و آن‌ها رو به چیزی گذاشتند که هیچ نیازی به آن نداشتند و این‌گونه این خصلت تا روز قیامت درون فرزندان‌شان راه یافت؛ چراکه بیشترین خواسته‌های فرزند آدم چیزی است که هیچ نیازی به آن ندارد.

۳-۲-۸- بنی آدم

﴿۹۶۹﴾ به درستی که انسان نسبت به آنچه منع می‌شود، حریص است.

۴-۲-۸- یهود

﴿۹۷۰﴾ ای محمد! آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا خواهی یافت، چون از نعمت‌های آخرت مأیوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد.

﴿۹۷۱﴾ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ خداوند می‌فرماید: این یهودیان بیشتر از مشرکین (مجوسی‌ان)، به دنیا حرص دارند؛ زیرا آن‌ها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و به همین دلیل حرص شدیدی به زندگی دنیا دارند.

﴿۹۷۲﴾ و خداوند فرموده است: «از میان بنی اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند... لیکن بسیاری از ایشان نافرمانند». ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می‌دهند.

۵-۲-۸- مرغابی

﴿۹۷۳﴾ و [برای زنده شدن مرده] خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام امر فرمود که چهار مرغ را از طاوس، کرکس، خروس و مرغابی، ذبح نماید؛ و [مراد از] طاوس زینت دنیا و کرکس، آرزوی طولانی و مرغ آبی، حرص و خروس، شهوت است.

۶-۲-۸- کلاغ

﴿۹۷۴﴾ شیعه‌ی ما همچون کلاغ، طمع کار نیست.

۳-۸- آنان که حرص نزد ایشان زشت‌تر است

۱-۳-۸- دانشمندان و حکیمان

﴿الْبَرِيُّونَ مِنَ الْحِرْصِ﴾

﴿٩٧٥﴾ الحسين عليه السلام: عَنْ يَحْيَى بْنِ نُعْمَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَتِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدَ السُّمَرَةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ: ... قَالَ فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ قَالَ الْفُسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ وَ الْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ وَ الْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ وَ الْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَاءِ وَ الْحِرْصُ فِي الْعَالَمِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٨٤

﴿٩٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَمْسٌ يُسْتَقْبَحْنَ مِنْ خَمْسٍ كَثَرَةُ الْفُجُورِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْحِرْصُ فِي الْحُكَمَاءِ وَ الْبُخْلُ فِي الْأَغْنِيَاءِ وَ الْقِحَّةُ فِي النِّسَاءِ وَ مِنَ الْمَشَايِخِ الزُّنَا؛ غرر الحكم، ص ٣٧١

﴿٩٧٧﴾ الرسول ﷺ: يَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي أُمَرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْجَوْرِ وَ عُلَمَاؤُهُمْ عَلَى

الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٦

﴿٩٧٨﴾ الصادق عليه السلام: آفَةُ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةُ أَشْيَاءٍ الطَّمَعُ وَ الْبُخْلُ وَ الرِّيَاءُ وَ الْعَصِيَّةُ وَ حُبُّ الْمَدْحِ وَ الْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ وَ التَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ وَ قِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ الْإِفْتِخَارُ وَ تَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

﴿٩٧٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الصَّفَاةَ الزُّلَالُ الَّذِي لَا تَنْبُتُ عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّمَعُ؛ شرح نهج البلاغة،

ج ١٨، ص ٨٤

﴿٩٨٠﴾ الرسول ﷺ: يَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي أُمَرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْجَوْرِ وَ عُلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٦

٢-٣-٨- القُرَاءُ

﴿٩٨١﴾ الرسول ﷺ: وَ ظَهَرَ الْحِرْصُ فِي الْقُرَاءِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٦٦

٣-٣-٨- الوَلَاةُ

﴿٩٨٢﴾ الصادق عليه السلام: رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَأْتِمُنُونَ الْخَوَنَةَ لِلطَّمَعِ... وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٨، ص ٤٠

٤-٣-٨- الْقُضَاةُ

﴿٩٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: آفَةُ الْقُضَاةِ الطَّمَعُ؛ غرر الحكم، ص ٣٣٥

٤-٨- الْبَرِيُّونَ مِنَ الْحِرْصِ

١-٤-٨- الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام

﴿٩٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ الْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام لَا يَقَعُ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَدِ لِأَنَّ الْحَاسِدَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ لَيْسَ فَوْقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَوْصِيَاءِ أَحَدٌ مَنْزِلَةً أَعْلَى

﴿آنان که از حرص دورند﴾

﴿۹۷۵﴾ یحیی بن نعمان گوید: در محضر حسین علیه السلام بودم که مردی عرب چهره پوشیده و سیه چرده به حضور ایشان رسیده و سلام کرد و امام سلام وی را پاسخ فرمود. آنگاه پرسید: «... قبیح ترین چیز چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «فسق از طرف پیر، تندخویی از طرف سلطان و دروغ از کسی که صاحب اصل و نسب است، بخل ورزیدن در عین بی نیازی و صفت حرص در شخص عالم، قبیح ترین است».

﴿۹۷۶﴾ پنج عمل از پنج گروه ناپسند شمرده شده است: کثرت معصیت از عالمان و حرص در حکیمان و بخل در اغنیاء و بی شرمی در زنان و زنا از پیرمردان.

﴿۹۷۷﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی بر امت من فرا رسد که امیرانشان ستمگرند و دانشمندانشان طمع کار.

﴿۹۷۸﴾ آفت علما هشت چیز است: طمع و بخل و ریا و تعصب و علاقه به ستوده شدن، و اندیشیدن در اموری که به حقیقت آنها نمی توان رسید، و زیاده روی در آراستن سخن به الفاظ زاید، و کم بودن شرم و حیا در برابر خداوند، و به خود - بالیدن، و عمل نکردن به آنچه بدان علم دارند.

﴿۹۷۹﴾ به راستی سنگ صاف صیقلی که پای دانشمندان روی آن می لغزد، طمع است.

﴿۹۸۰﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی بر امت من فرا رسد که امیرانشان ستمگرند و دانشمندانشان طمع کار.

۸-۳-۲- قاریان

﴿۹۸۱﴾ حرص در بین قاریان آشکار شده است.

۸-۳-۳- حاکمان

﴿۹۸۲﴾ [هرگاه] دیدی که حکام از راه طمع از خائنین پیروی می کنند... بدان که مردم با این نافرمانی ها سزاوار خشم خدایند.

۸-۳-۴- قاضیان

﴿۹۸۳﴾ آفت داوران طمع است.

۸-۴- آنان که از حرص دورند

۸-۴-۱- پیامبران و امامان علیهم السلام

﴿۹۸۴﴾ انبیا و رسولان و اوصیا هیچکدام از کارهایشان از روی حسد صادر نمی شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می ورزد، درحالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی

﴿الْبَرِيُّونَ مِنَ الْحِرْصِ﴾

مِنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَحْسُدُوهُ عَلَيْهَا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُمْ فِعْلٌ مِنْ جِهَةِ الْحِرْصِ فِي الدُّنْيَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهَا لِأَنَّ الْحِرْصَ مَقْرُونٌ بِهِ الْأَمَلُ وَ حَالُ الْأَمَلِ مُنْقَطِعَةٌ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ مَوَاضِعَهُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٨٩

﴿٩٨٥﴾ هشام بن حكيم: إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ لَا خَامِسَ لَهَا الْحِرْصُ وَ الْحَسَدُ وَ الْغَضَبُ وَ الشَّهْوَةُ فَهَذِهِ مُنْتَفِيَةٌ عَنْهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصًا عَلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَ هِيَ تَحْتَ خَاتَمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَا ذَا يَحْرُصُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ١٩٢
٢-٤-٨- الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الصَّادِقُونَ

﴿٩٨٦﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ لِقَمَانٍ لَأَنَّهُ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا [إِلَّا] بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٣-٤-٨- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

﴿٩٨٧﴾ الصادق عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ وَ كَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَسُولِهِ فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ وَ قَالَ وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ خِفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ حُلَاوَتُهُ مِنَ التَّمْرِ وَ وَقِيدُهُ مِنَ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٧

﴿٩٨٨﴾ الرسول ﷺ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ... لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَى طَمَعٍ قَطْ؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٥٤

٤-٤-٨- أمير المؤمنين عليه السلام

﴿٩٨٩﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخِيرِ الْأَطِيعَةِ؛

نهج البلاغة، ص ٤١٦

٥-٤-٨- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

﴿٩٩٠﴾ زيارة الحسين عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ... لَمْ يُدْنَسْكَ طَمَعُ

النَّزَهَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٤٢

٦-٤-٨- عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام

﴿٩٩١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام ... لَا مَالٌ يُلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ

يُذِلُّهُ؛ نهج البلاغة، ص ٢٢٧

«آنان که از حرص دورند»

نیست که به او حسادت کنند. همچنین هیچ کاری از روی حرص و طمع به دنیا از آنان واقع نمی‌شود، زیرا حرص و طمع مقرون به آمال و آرزوهای دنیایی است، حال آنکه آنان از این آمال به دورند، زیرا که جایگاهشان را در بهره‌مندی از کرامت‌های الهی می‌شناسند.

«۹۸۵» تمامی گناهان به خاطر چهار جهت است و پنجمی ندارد: حرص و حسد و غضب و شهوت، این چهار تا از امام منتفی است؛ وقتی دنیا زیر انگشتر امام است، او نمی‌تواند حریص بر این دنیا باشد؛ چون خزانه‌دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بزند؟!

۸-۴-۲ پیامبران علیهم‌السلام و راستان

«۹۸۶» اگر می‌خواهی تا در دنیا عزیز و شریف شوی پس به داشته‌های مردم چشم طمع نداشته باش، زیرا پیامبران و انسان‌های صادق جز با قطع کردن طمعشان به آن مقامات نرسیده‌اند.

۸-۴-۳ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

«۹۸۷» مبدا طمع به مقام و موقعیت بالاتر از خود ببری؛ در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «اموال و اولاد آن‌ها ترا شگفت‌زده نکند» و «مبدا به آنچه از زیور زندگی دنیا به گروهی از مردمان دادیم چشم بدوزی». اگر از چیزی ترسیدی زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به خاطرآور که خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش‌گیره‌اش برگ خرما - هر وقت پیدا می‌کرد - .

«۹۸۸» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگز دست به طمع نگشود.

۸-۴-۴ امیرالمؤمنین علیه‌السلام

«۹۸۹» چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید.

۸-۴-۵ امام حسین علیه‌السلام

«۹۹۰» سلام بر تو ای امام حسین علیه‌السلام ... طمع به خوشی‌ها تو را آلوده نکرد.

۸-۴-۶ عیسی بن مریم علیه‌السلام

«۹۹۱» اگر می‌خواهی درباره‌ی عیسی علیه‌السلام بگو که ... نه ثروتی داشت که او را از آخرت باز دارد، و نه طمعی که او را به خواری اندازد.

﴿الْبَرِيُّونَ مِنَ الْحَرِصِ﴾

٧-٤-٨- أولياء الله

﴿٩٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ مَحْمُودًا لَأَخْتَصَّ بِهَا أَوْلِيَائَهُ لَكِنَّهُ صَرَفَ قُلُوبَهُمْ عَنْهَا وَ مَحَا عَنْهُمْ مِنْهَا الْمَطَامِعَ؛ غرر الحكم، ص ١٤٣
٨-٤-٨- الشيعة

﴿٩٩٣﴾ الصادق عليه السلام: شِيعَتُنَا مَنْ ... لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٣٨
٩-٤-٨- المؤمنون

﴿٩٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ [المؤمنين] ... تَعَفُّفًا فِي طَمَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ طَبْعٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٩٤
﴿٩٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ ... لَا يَنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٢٦
﴿٩٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَكُونُ ... مُمِيتَ الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤
﴿٩٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ ... لَا جَشْعٌ وَلَا هَلَعٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٢٢٦
١٠-٤-٨- العلماء

﴿٩٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعُلَمَاءُ أَطْهَرُ النَّاسِ أَخْلَاقًا وَأَقْلَهُمْ فِي الْمَطَامِعِ أَغْرَاقًا؛ غرر الحكم، ص ٦٣
١١-٤-٨- الملائكة

﴿٩٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ: لَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشَيْكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِنَادِهِمْ؛ نهج البلاغة، ص ١٣١

﴿آنان که از حرص دورند﴾

۸-۴-۷- اولیای الهی

﴿۹۹۲﴾ اگر دنیا نزد خدا ستوده شده بود آن را به دوستان خود اختصاص می داد؛ لیکن او روی دل های ایشان را از آن برگردانده و طمع هایشان را از بین برده است.

۸-۴-۸- شیعه

﴿۹۹۳﴾ شیعه ی ما همچون کلاغ، طمع کار نیست.

۸-۴-۹- مؤمنان

﴿۹۹۴﴾ از علامت یکی از مؤمنین این است که ... از داشتن طمع پاک است و اگر چیزی را می طلبد آلودگی و ناپاکی را نمی طلبد.

﴿۹۹۵﴾ مؤمن کسی است که ... طمع در دلش ننشیند و فرو نرود.

﴿۹۹۶﴾ مؤمن کسی است که ... طمع او مرده است.

﴿۹۹۷﴾ مؤمن ... نه حریص است و نه بی تاب.

۸-۴-۱۰- دانشمندان

﴿۹۹۸﴾ علما از نظر اخلاق پاک ترین مردم اند، و از نظر نفوذ طمع در وجودشان، کمترین.

۸-۴-۱۱- فرشتگان

﴿۹۹۹﴾ در وصف فرشتگان فرمود: طمع، آنان را به اسارت در نیاورده تا سعی در امور نزدیک را بر کوشش در امر آخرت مقدم بدانند.

الفصل التاسع: ثمرات ترك الحرص و الطمع

٩-١- ما به بلغ الأنبياء و الصديقون ما بلغوا

﴿١٠٠﴾ الصادق عليه السلام: قال لثمان لئننيه فإن أردت أن تجمع عز الدنيا فاقطع طمعك عما في أيدي الناس فإنما بلغ الأنبياء و الصديقون ما بلغوا [إلا] بقطع طمعهم؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩

٩-٢- الأهلية للأخوة و ولاية الأعمال

٩-٢-١- الأهلية للأخوة

﴿١٠١﴾ الحسين عليه السلام: الأخ الذي هو لك فهو الأخ الذي قد خرج بنفسه عن حال الطمع إلى حال الرغبة فلم يطمع في الدنيا إذا رغب في الإخاء فهذا مؤفر عليك بكلية؛ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١٥٣

٩-٢-٢- الأهلية لولاية الأعمال

﴿١٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فاصطف لولاية أعمالك أهل الورع و العفة... فإنهم... أقل من المطامع إشرافا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٥٢

٩-٢-٣- خير الناس من برى من الحرص

﴿١٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خير الناس من أخرج الحرص من قلبه و عصى هواه في طاعة ربه؛ غرر الحكم، ص ٢٤١

﴿١٠٤﴾ السجاد عليه السلام: رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أيدي الناس؛ الكافي،

ج ٢، ص ١٤٨

٩-٣- الحكمة و العدل و صلاح النفس

٩-٣-١- الحكمة

﴿١٠٥﴾ عيسى عليه السلام: بحق أقول لكم: إن الزق إذا لم ينخرق يوشك أن يكون وعاء العسل

فصل نهم: پی‌آمد ترک حرص و طمع

۹-۱- آنچه پیامبران و راستان را به این درجه رسانده است

﴿۱۰۰﴾ اگر می‌خواهی تا در دنیا عزیز و شریف شوی پس به داشته‌های مردم چشم طمع نداشته باش، زیرا پیامبران و انسان‌های صادق جز با قطع کردن طمعشان به آن مقامات نرسیده‌اند.

۹-۲- شایستگی برادری و قبول مسؤولیت

۹-۲-۱- شایستگی برادری

﴿۱۰۱﴾ برادری که برای تو سودمند است آن برادری است که خود را از طمع خارج نموده و به تو علاقه و میل دارد؛ او به طمع امور دنیوی با تو رابطه برقرار نکرده است، چنین برادری تمام دارایی خود را به تو ارزانی داشته است.

۹-۲-۲- شایستگی قبول مسؤولیت

﴿۱۰۲﴾ کارگزارانت را از میان اهل پرهیزگاری برگزین ... و از بین آنان (نیز) [کسانی که] طمع کمتری دارند.

۹-۲-۳- بهترین مردم

﴿۱۰۳﴾ بهترین مردم آن است که حرص را از قلب خویش بیرون نماید و از پیروی هوای نفس سرپیچی کند.

﴿۱۰۴﴾ همه‌ی خیر را در بریدن طمع است از آنچه در دست مردم است دیدم.

۹-۳- حکمت، عدالت، صلاح نفس

۹-۳-۱- حکمت

﴿۱۰۵﴾ عیسی علیه السلام فرموده است: ... حقیقتاً به شما می‌گویم: مَشک اگر سوراخ نباشد ممکن است ظرف مناسبی برای غسل باشد، هم چنین قلب‌ها اگر به وسیله شهوات سوراخ نشده و طمع

﴿ثَمَرَاتُ تَرْكِ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / الْقَنَاعَةِ وَالْغِنَاءِ﴾

كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تَخْرِفْهَا الشَّهَوَاتُ أَوْ يُدَنِّسَهَا الطَّمَعُ أَوْ يُقْسِمَهَا النِّعَمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةً الْحِكْمَةُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٤١
٩-٣-٢- العدل

﴿١٠٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِسْتَعْنِ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ وَقِلَّةِ الطَّمَعِ وَكَثْرَةِ الْوَرَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣١٩
٩-٣-٣- صلاح النفس

﴿١٠٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: صَلَاحُ النَّفْسِ قِلَّةُ الطَّمَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٣٧
﴿١٠٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: صَلَاحُ النَّفْسِ بِقِلَّةِ الطَّمَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٧١
٩-٤- القناعة و الغناء

٩-٤-١- القناعة

﴿١٠٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَنْ تُوجَدَ الْقَنَاعَةُ حَتَّى يُفْقَدَ الْحِرْصُ؛ غررالحكم، ص ٣٩٣
﴿١٠١٠﴾ الباقر عليه السلام: أَنْزَلَ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ وَادْفَعُ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِثَارِ الْقَنَاعَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢
٩-٤-١-١- قَطْعُ الشَّرِّ وَالطَّمَعِ

﴿١٠١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَدُّ الْحِرْصِ يُخْسِمُ الشَّرَّ وَالْمَطَامِعَ؛ غررالحكم، ص ٢٩٦
٩-٤-١-٢- التَّسَلَّى

﴿١٠١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ، فَإِنْ أَطْمَعَتْ تَأَقَّتْ وَإِلَّا تَسَلَّتْ؛ ديوان الإمام علي عليه السلام، ص ١٢٠
٩-٤-٢- خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

﴿١٠١٣﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَتَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨
﴿١٠١٤﴾ الرسول ﷺ: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٢
٩-٤-٣- الرِّزْقُ

﴿١٠١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَرْكُ الْحِرْصِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٣٤٨
﴿٢٥٨﴾

﴿پی آمد ترک حرص و طمع / قناعت و توانگری﴾

آن‌ها را آلوده نکرده و نعمت‌ها سخت‌شان نکرده باشند، جایگاه‌های مناسبی برای حکمت خواهند بود.

۹-۳-۲- دادگری

﴿۱۰۰۶﴾ برای دست یافتن به عدل، از خیرخواهی برای مردم، و کم کردن طمع‌ورزی، و افزودن پارسایی، مدد بگیر.

۹-۳-۳- صلاح نفس

﴿۱۰۰۷﴾ صلاح نفس کم‌بودن طمع است.

﴿۱۰۰۸﴾ صلاح نفس در کم‌بودن طمع است.

۹-۴- قناعت و توانگری

۹-۴-۱- قناعت

﴿۱۰۰۹﴾ قناعت محقق نمی‌گردد مگر اینکه حرص از بین برود.

﴿۱۰۱۰﴾ به‌وسیله‌ی پرهیز از حرص در آستان قناعت منزل کن و با انتخاب قناعت حرص فراوان را از خود دور کن.

۹-۴-۱-۱- قطع حرص و طمع

﴿۱۰۱۱﴾ ردّ و ترک نمودن حرص قطع‌کننده‌ی غلبه‌ی هوی و طمع‌هاست.

۹-۴-۱-۲- آرام‌گرفتن

﴿۱۰۱۲﴾ آدمی نیست مگر اینکه چون طمع کند شیفته شود و اگر دست بردارد آرام گیرد.

۹-۴-۲- خیر دنیا و آخرت

﴿۱۰۱۳﴾ پس اگر می‌خواهی چشم‌ت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت بررسی طمع از آن چه در دست مردم است ببر.

﴿۱۰۱۴﴾ گر میل داری خیر دنیا و آخرت را جمع کنی طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن.

۹-۴-۳- روزی

﴿۱۰۱۵﴾ ترکِ حرص مایه‌ی فزونی رزق می‌شود.

﴿ثَمَرَاتُ تَرْكِ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / حَلُّ الْقَيْدِ﴾

٩-٤-٤- الغِنَاءُ

﴿١٠١٦﴾ الرسول ﷺ: أَغْنَى النَّاسَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أُسِيرًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤
﴿١٠١٧﴾ الصادق عليه السلام: أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أُسِيرًا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٦

٩-٥- حَلُّ الْقَيْدِ

﴿١٠١٨﴾ المسيح عليه السلام: أَخْرِجِ الطَّمَعَ عَنْ قَلْبِكَ يَحُلِّ الْقَيْدَ مِنْ رِجْلِكَ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٤٥٦

٩-٦- الْمَرْوَةُ وَالسِّيَادَةُ

٩-٦-١- الْمَرْوَةُ

﴿١٠١٩﴾ الباقر عليه السلام: الْمَرْوَةُ أَنْ لَا تَطْمَعَ فَتَذَلَّ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٢٤

٩-٦-٢- السِّيَادَةُ وَالشَّرَافَةُ

﴿١٠٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: السَّيِّدُ مَنْ ... لَا تَغْرُهُ الْمَطَامِعُ؛ غرر الحكم، ص ٣٤١
﴿١٠٢١﴾ الرسول ﷺ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَطَلَبَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ وَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَمَعًا وَلَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي الْبُحُورِ وَدَوَابُّ الْبَحْرِ وَ الْكَبَرُ وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٤
٩-٦-٣- لَمْ يَسْتَطِعْ عَلَيْهِ النَّاسُ

﴿١٠٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ بَاعَ الطَّمَعَ بِالْيَأْسِ لَمْ يَسْتَطِعْ [لَمْ يَسْتَطِعْ] عَلَيْهِ النَّاسُ؛ غرر الحكم، ص ٣٩٨

٩-٧- الْكَرَامَةُ وَالْعِزَّةُ

٩-٧-١- الْعِزَّةُ

﴿١٠٢٣﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ لِقَمَانٍ لِإِنِّهِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا [إِلَّا] بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٩
٩-٧-١-١- بَقَاءُ الْعِزِّ

﴿١٠٢٤﴾ الباقر عليه السلام: أَطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

﴿پی‌آمد ترک حرص و طمع / بازشدن بند﴾

۴-۹-۴- بی‌نیازی

﴿۱۰۱۶﴾ بی‌نیازترین افراد کسی است که اسیر حرص نشده باشد.

﴿۱۰۱۷﴾ بی‌نیازترین بی‌نیازی‌ها آن است که کسی اسیر حرص نباشد.

۵-۹- بازشدن بند

﴿۱۰۱۸﴾ مسیح علیه السلام فرموده است: آرز را از دل خود بیرون کن تا بند از پایت بگسلد.

۶-۹- جوانمردی و سروری

۱-۹-۶- جوانمردی

﴿۱۰۱۹﴾ مروّت یعنی: طمع مبندی که خوار شوی.

۲-۹-۶- سروری و شرافت

﴿۱۰۲۰﴾ بزرگ و مهتر کسی است که ... طمع‌ها او را نفرینند.

﴿۱۰۲۱﴾ عالمان این امت دو گروهند، گروهی که خداوند به آنان دانش ارزانی فرموده است و آنان با دانش، رضای خداوند و سعادت جهان دیگر را طلب می‌کنند و آن را برای مردم بذل می‌کنند و طمع و آزی ندارند و دانش خود را به بهای اندک نمی‌فروشند. برای اینان، همه‌ی جانداران دریا و خشکی و پرندگان آسمان آموزش می‌طلبند و به پیشگاه الهی وارد می‌شوند، در حالی که سرور و شریفند.

۳-۹-۶- مردم بر او چیره نخواهند شد

﴿۱۰۲۲﴾ هر که طمع بدهد و ناامیدی از مردم بگیرد، مردم بر او چیره نخواهند شد.

۷-۹- کرامت و عزّت

۱-۹-۷- عزّت

﴿۱۰۲۳﴾ اگر می‌خواهی تا در دنیا عزیز و شریف شوی پس به داشته‌های مردم چشم طمع نداشته باش، زیرا پیامبران و انسان‌های صادق جز با قطع کردن طمعشان به آن مقامات نرسیده‌اند.

۱-۹-۷-۱- عزّت پایدار

﴿۱۰۲۴﴾ با کشتن طمع در خود، پایداری عزّت را بجو.

﴿ثَمَرَاتُ تَرْكِ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ / السَّعَادَةُ وَالْفَلَاحُ﴾

٢-٧-٩- الكرامةُ

﴿١٠٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ أَكْرَمَ [أَكْبَسَ] النَّاسَ مَنْ اقْتَنَى الْيَأْسَ وَلَزِمَ الْقُنُوعَ وَالْوَرَعَ وَ بَرَى مِنَ الْحِرْصِ وَالطَّمَعِ فَإِنَّ الطَّمَعَ وَالْحِرْصَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَإِنَّ الْيَأْسَ وَالْقَنَاعَةَ الْغِنَى الظَّاهِرُ؛ غررالحكم، ص ٣٩٢

٨-٩- السَّعَادَةُ وَالْفَلَاحُ وَالرَّحْمَةُ

١-٨-٩- قُرُورَةُ الْعَيْنِ

﴿١٠٢٦﴾ الصادق عليه السلام: فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَ تَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَافْطَعْ الطَّمَعَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٨

٢-٨-٩- محمودٌ عند الله

﴿١٠٢٧﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكَتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ وَ كُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَرِيحاً مَحْمُوداً بِتَرْكِهِ وَ مَذْمُوماً بِاسْتِعْجَالِكَ فِي طَلْبِهِ وَ تَرْكِ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ وَ الرِّضَى بِالْقِسْمِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٠

٣-٨-٩- الرَّحْمَةُ

﴿١٠٢٨﴾ الرسول ﷺ: تَجَنَّبُوا الْمَطَامِعَ وَالْأَهْوَاءَ تَعَرَّضُوا لِرَحْمَةِ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٩

٤-٨-٩- السَّعَادَةُ

﴿١٠٢٩﴾ الاثم عليه السلام: فَالْسَّعِيدُ لَا يَرْكُنُ إِلَى الْخَدْعِ وَلَا يَغْتَرُّ بِالطَّمَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٥٤

﴿١٠٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ الدُّنْيَا تُعْطَى وَ تَرْتَجِعُ وَ تَنْقَادُ وَ تَمْتَنِعُ وَ تُوحِشُ وَ تُؤْنِسُ وَ تُطْمِعُ وَ تُؤْسِسُ يُعْرِضُ عَنْهَا السُّعْدَاءُ وَ يَرْغَبُ فِيهَا الْأَشْقِيَاءُ؛ غررالحكم، ص ١٢٨

٥-٨-٩- الْفَلَاحُ

﴿١٠٣١﴾ وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْآيَمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِشُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (الحشر/٩)

﴿١٠٣٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (التغابن/١٦)

﴿پی آمد ترک حرص و طمع / خوشبختی و رستگاری﴾

۹-۷-۲- بزرگی

﴿۱۰۲۵﴾ گرامی ترین مردم کسی است که از ناامیدی دوری نموده و ملازم قناعت و تقوا گردد. و از حرص و طمع پرهیز نماید؛ همانا حرص و طمع فقر موجود و حاضر و قناعت و [پرهیز از] ناامیدی، بی نیازی آشکار است.

۹-۸- خوشبختی و رستگاری و رحمت الهی

۹-۸-۱- روشنی چشم

﴿۱۰۲۶﴾ پس اگر می خواهی چشمت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت برسی طمع از آن چه در دست مردم است ببر.

۹-۸-۲- ستایش شدن توسط پروردگار

﴿۱۰۲۷﴾ به چیزی حریص نباش که اگر آن را رها کنی به تو می رسد و با ترک آن نزد خداوند متعال آسوده و مورد لطف می باشی و با تعجیل در به دست آوردنش و ترک توکل بر خداوند متعال و ترک رضایت به قسمت الهی مورد نکوهش می باشی.

۹-۸-۳- رحمت الهی

﴿۱۰۲۸﴾ از طمع ورزی و هوای نفس دوری کنید تا در معرض مهر خداوند قرار گیرید.

۹-۸-۴- خوشبختی

﴿۱۰۲۹﴾ آدم سعادتمند به هر نیرنگی اعتماد نکند و فریب طمع را نخورد.

﴿۱۰۳۰﴾ دنیا می بخشد و باز پس می گیرد، و اطاعت می کند و گردنکشی می نماید، و رم می دهد و رام می نماید، و به طمع می اندازد و نومید می گرداند، در می گذرند از آن نیک بختان، و رغبت می کنند در آن بدبختان.

۹-۸-۵- رستگاری

﴿۱۰۳۱﴾ و برای کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگاراند.

﴿۱۰۳۲﴾ پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاراند.

جامع الأحادیث

زهد

۸۹۸ حدیث

۵۸۴ سر عنوان (موضوع فرعی)

با ترجمه‌ی فارسی در صفحه‌ی مقابل

علیرضا برازش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

الفهرسُ الموجزُ

٣١٠	الفصلُ الأولُ: ماهيةُ الزُّهْدِ وَعلاماتهُ.....
٣١٠	١-١- ليسَ الزُّهْدُ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَالطَّيِّبَاتِ.....
٣١٤	١-٢- التَّضْيِيقُ وَالتَّحْرِجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا.....
٣١٤	١-٣- التَّوَكُّلُ.....
٣٢٠	١-٤- الإِعْرَاضُ وَالْإِعْتِزَالُ.....
٣٢٨	١-٥- الإِجْتِنَابُ وَالْكَفُّ وَالْعَفَافُ وَالزَّهَادَةُ.....
٣٣٤	١-٦- الدُّنْيَا فِي رَأْيِ الزَّاهِدِ آفَةٌ وَفَوْنُهُ فِي رَأْيِهِ رَاحَةٌ.....
٣٣٤	١-٧- قَمْعُ الشَّهْوَةِ وَتَرْكُ الْهَوَى.....
٣٤٠	١-٨- الْقَنَاعَةُ وَالرِّضَا.....
٣٤٦	١-٩- أَصْلُ مِنْ أَصُولِ الْمُعَامَلَةِ.....
٣٤٦	١-١٠- الدِّينُ.....
٣٤٨	١-١١- الْعَقْلُ، الْحَزْمُ.....
٣٤٨	١-١٢- الْعِلْمُ، الْفِقْهُ، الْحُكْمُ.....
٣٥٠	١-١٣- الْيَقِينُ، الْوُثُوقُ.....
٣٥٢	١-١٤- الطَّاعَةُ وَالْعِبَادَةُ.....
٣٥٦	١-١٥- الْقُرْآنُ، الدُّعَاءُ، الذِّكْرُ.....
٣٥٨	١-١٦- الْحَمْدُ، الشُّكْرُ، التَّوَاضُّعُ لِحَقِّ اللَّهِ.....
٣٦٢	١-١٧- الْوَرَعُ، التَّقْوَى، الصَّبْرُ.....
٣٦٦	١-١٨- الْعَمَلُ، الْإِتْعَاطُ.....
٣٦٦	١-١٩- الْإِخْلَاصُ.....
٣٦٨	١-٢٠- الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَالرَّحْمَةُ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.....
٣٧٠	١-٢١- مَا يَرْتَبِطُ بِالْمَوْتِ وَالْآخِرَةِ.....
٣٧٤	١-٢٢- هَدِيَّةُ اللَّهِ، الصَّلَاحُ، الثَّرْوَةُ وَ.....
٣٧٨	١-٢٣- مُضَادَاتُ الزُّهْدِ.....

فهرست مختصر

فصل ۱: ماهیت زهد و نشانه‌های آن.....	۳۱۱
۱-۱- زهد به معنای حرام‌شمردن حلال‌ها و پاکی‌ها نیست.....	۳۱۱
۱-۲- ایجاد محدودیت و احتیاط در بهره‌مندی از حلال دنیا.....	۳۱۵
۱-۳- ترک‌کردن.....	۳۱۷
۱-۴- روی‌گردانی و گوشه‌گیری.....	۳۲۱
۱-۵- دوری، خودنگه‌داری، پرهیزگاری و زهدورزی.....	۳۲۹
۱-۶- دنیا در نظرش آفت است و از دست‌رفتنش آسان.....	۳۳۵
۱-۷- ریشه‌کن‌کردن شهوت و ترک‌کردن هوای نفس.....	۳۳۵
۱-۸- قناعت و رضایت.....	۳۴۱
۱-۹- از اصول رفتار است.....	۳۴۷
۱-۱۰- دین.....	۳۴۷
۱-۱۱- عقل، دوراندیشی.....	۳۴۹
۱-۱۲- علم، فقه، حکم.....	۳۴۹
۱-۱۳- یقین، اطمینان.....	۳۵۱
۱-۱۴- اطاعت و عبادت.....	۳۵۳
۱-۱۵- قرآن، دعا، ذکر.....	۳۵۷
۱-۱۶- ستایش، شکر، تواضع برای ادای حق خداوند.....	۳۵۹
۱-۱۷- پرهیزکاری، تقوا، صبر.....	۳۶۳
۱-۱۸- عمل‌کردن، موعظه‌پذیری.....	۳۶۷
۱-۱۹- اخلاص.....	۳۶۷
۱-۲۰- نیکی در برابر آن‌که به او بدی می‌کند و مهربانی به همه‌ی مسلمانان.....	۳۶۹
۱-۲۱- آنچه با مرگ و آخرت مرتبط است.....	۳۷۱
۱-۲۲- هدیه‌ی الهی، مصلحت، ثروت و.....	۳۷۵
۱-۲۳- مفاهیم متضاد زهد.....	۳۷۹

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٣٩٠.....	١-٢٤- عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَالزَّاهِدِ.....
٤٠٤.....	الفصلُ الثاني: أَهَمِّيَّةُ الزُّهْدِ.....
٤٠٤.....	٢-١- مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ.....
.....	٢-٢- دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ، فَضِيلَةُ الْعَقْلِ، الْبَشَارَةُ، الزَّيْنَةُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ، رَأْسُ السَّخَاءِ، صَلَاحُ الْأُمَّةِ، أَصْلُ الدِّينِ، مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ، عِمَادُ الْفِرَاقِ، أَعْوَنُ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ، تَفَرُّغُ الْقُلُوبِ لِلْآخِرَةِ، الزَّاهِدُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ، الْعِبَادَةُ مِنْ غَيْرِ زَهَادَةٍ تَعَبِ الْجَسَدِ.....
٤١٠.....	٢-٣- الْمُقَابَسَةُ.....
٤١٦.....	٢-٤- إِلَّا الزُّهْدُ وَالزَّاهِدُ.....
٤١٨.....	٢-٥- الْخَيْرُ، الْغَنِيمَةُ، الثَّرْوَةُ، الْحَمْدُ، الصَّلَوَاتُ.....
٤٢٠.....	٢-٦- مَقَامُ الزَّاهِدِينَ دَالٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الزُّهْدِ.....
٤٢٢.....	٢-٧- طَلَبُ الزُّهْدِ، طَلَبُ الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا لِلزُّهْدِ.....
٤٢٦.....	٢-٨- الْأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَالزَّهَادَةِ.....
٤٣٢.....	٢-٩- الْوَصِيَّةُ.....
٤٣٤.....	٢-١٠- الدَّعْوَةُ.....
٤٣٤.....	٢-١١- النَّهْيُ عَنْ تَرْكِ الزُّهْدِ.....
٤٣٤.....	٢-١٢- أَتَيْنَ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا؟.....
٤٣٦.....	الفصلُ الثالثُ: مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ.....
٤٣٦.....	٣-١- مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ.....
٤٤٠.....	٣-٢- الدُّعَاءُ، سُؤَالُ الزُّهْدِ وَرَاجِعُ: الْفَصْلِ الثَّانِي: طَلَبُ الزُّهْدِ.....
٤٤٠.....	٣-٣- ذِكْرُ اللَّهِ، حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، الشَّوْقُ إِلَى اللَّهِ.....
٤٤٢.....	٣-٤- ذِكْرُ الْمَوْتِ، ذِكْرُ الْآخِرَةِ، دَوَاعِي الْآخِرَةِ.....
٤٤٢.....	٣-٥- مُجَالَسَةُ النَّبِيِّ ﷺ، حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ الطَّيِّبِينَ، مُصَاحِبُ الْخَيْرِ.....
.....	٣-٦- الْيَقِينُ، الْإِيمَانُ، الدِّينُ، الْإِخْلَاصُ، التَّقْوَى، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، الْخَوْفُ، التَّوَاضُّعُ، التَّوَكُّلُ، الْحَزْمُ، الْإِسْتِحْيَاءُ، الْأُوبَةُ.....
٤٤٨.....	٣-٧- الْعِلْمُ، الْفِقْهُ، الْمَعْرِفَةُ، الْعَقْلُ.....
٤٥٦.....	٣-٨- التَّزَهُدُ، الْإِعْتِرَالُ، إِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ، قَصْرُ الْأَمَلِ، التَّحَلِّيُ عَنِ الطَّمَعِ.....
٤٥٨.....	الفصلُ الرابعُ: ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ.....
٤٥٨.....	٤-١- مِنَ اللَّهِ.....
٤٦٤.....	٤-٢- الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ.....
٤٧٤.....	٤-٣- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا.....
٤٨٤.....	٤-٤- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ.....
٤٩٤.....	٤-٥- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ النَّاقِصِ.....

﴿فهرست مختصر﴾

۲۴-۱. نشانه‌های زهد و زاهد.....	۳۹۱
فصل ۲: اهمیت زهد.....	۴۰۵
۲-۱. آنچه در رابطه با خداست.....	۴۰۵
۲-۲. درجه‌ی پیامبران، فضیلت عقل، مژده، زینت، خوشا به حال زاهدان، سرمنشأ سخاوت، صلاح اُمت، اصل و اساس دین، از ارکان دین، اساس فراغت و آسودگی، یاورترین اخلاق نسبت به دین، خالی کردن دل برای آخرت، زاهد حکمت می‌آموزد، عبادت بدون پارسایی جسم را خسته می‌کند..	۴۰۷
۲-۳. مقایسه.....	۴۱۱
۲-۴. مگر زهد و زاهدان.....	۴۱۷
۲-۵. خیر، غنیمت، ثروت، ستایش، صلوات.....	۴۱۹
۲-۶. منزلت زاهدان بر اهمیت زهد دلالت دارد.....	۴۲۱
۲-۷. درخواست زهد، درخواست بازگشت به دنیا برای زهدورزی.....	۴۲۳
۲-۸. امر به زهد و زهدورزی.....	۴۲۷
۲-۹. توصیه به زهد.....	۴۳۳
۲-۱۰. دعوت به زهد.....	۴۳۵
۲-۱۱. نهی از ترک زهد.....	۴۳۵
۲-۱۲. زاهدان در دنیا کجا هستند؟.....	۴۳۵
فصل ۳: مقدمه‌ی زهدورزی.....	۴۳۷
۳-۱. آنچه در رابطه با خداوند است.....	۴۳۷
۳-۲. دعا، درخواست زهد و ربه: فصل دوم؛ درخواست زهد.....	۴۴۱
۳-۳. یاد خدا، تمایل به آنچه نزد خداوند است، اشتیاق دیدارِ خدا.....	۴۴۱
۳-۴. یاد مرگ، یاد آخرت، انگیزه‌های اخروی.....	۴۴۳
۳-۵. همنشینی با پیامبر ﷺ، دوستی اهل بیت علیهم‌السلام، همنشین خوب.....	۴۴۳
۳-۶. یقین، ایمان، دین، اخلاص، تقوی، پرهیزگاری، صبر، ترس، تواضع، توکل، دوراندیشی، حیاکردن، بازگشت.....	۴۴۵
۳-۷. دانش، فهم عمیق، شناخت، خرد.....	۴۴۹
۳-۸. وادار کردن خود به زهد، گوشه‌گیری، از بین بردن شهوت، کوتاهی آرزو، خالی شدن از طمع.....	۴۵۷
فصل ۴: ثمرات زهد.....	۴۵۹
۴-۱. از طرف خداوند.....	۴۵۹
۴-۲. صفات نیک.....	۴۶۵
۴-۳. ثمرات زهد در دنیا.....	۴۷۵
۴-۴. ثمرات زهد در آخرت.....	۴۸۵
۴-۵. ثمره‌ی زهد ناقص.....	۴۹۵

﴿الفهرسُ الموجز﴾

٤-٤- عاقبة عدم درك الزهد وراجع: كتاب الحرص؛ عواقب الحرص.....	٤٩٤
الفصل الخامس: أقسام ما يزهد عنه.....	٤٩٦
٥-١- الدنيا، عالم الفناء، الخطام الهامد، السراب الذهب، سعة العاجل، ما يتفد، ما لا يبقى....	٤٩٦
٥-٢- الكبائر، المحارم، الشهوات، المعصية، ما هو وبال.....	٥٠٠
٥-٣- الدينار و الدرهم، زخرف الدنيا و زبرجتها، الغنية، الرئاسات الباطلة.....	٥٠٢
٥-٤- ما عند الناس.....	٥٠٢
٥-٥- ما زهدكم الله و القرآن، ما زهدكم عن الله.....	٥٠٤
٥-٥- ما أحل الله، الكفاف.....	٥٠٤
٥-٧- ما يرغب فيه الجاهل، ما يرغب فيه الجهول، ما في أيدي الناس.....	٥٠٤
الفصل السادس: مصدايق الزهاد.....	٥٠٨
٥-٨- الأنبياء و الأوصياء عليهم السلام	٥٠٨
٥-٢- شيعه آل محمد عليهم السلام	٥٢٤
٥-٣- أولياء الله، عباد الله الصالحين العلماء.....	٥٢٤
٥-٤- زهاد بني إسرائيل.....	٥٢٤
٥-٥- زهاد أمة محمد عليه السلام	٥٢٤

﴿فهرست مختصر﴾

۴۹۵.....	۴- پی آمد نداشتن زهد و ربه: پی آمد حرص
۴۹۷.....	فصل ۵: انواع زهد بر مبنای آنچه نسبت به آن زهد ورزیده می شود
۵-۱.....	۵-۱ دنیا، عالم فنا، فانی، متاع بی ارزش، سراب که به زودی از بین می رود، آنچه باقی نمی ماند، آنچه فانی است و زایل می شود
۴۹۷.....	۵-۲ گناهان کبیره، محارم، شهوت ها، گناه، آنچه موجب رنج و دشواری است
۵۰۱.....	۵-۳ دینار و درهم، لذت ها و زیورهای آن، توانگری، ریاست ناحق
۵۰۳.....	۵-۴ از آنچه در دست مردم است
۵۰۳.....	۵-۵ آنچه خداوند و قرآن، شما را از آن بر حذر داشته اند، آنچه شما را از خداوند دور کرده است
۵۰۵.....	۵-۶ آنچه حلال شده است
۵۰۵.....	۵-۷ آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد، آنچه نادان به آن میل دارد، آنچه خود بدان میل دارد، آنچه در دست مردم است
۵۰۹.....	فصل ۶: مصادیق زاهدان
۵۰۹.....	۶-۱ انبیا و اولیا علیهم السلام
۵۲۵.....	۶-۲ شیعه ای آل محمد علیهم السلام
۵۲۵.....	۶-۳ اولیای خداوند و بندگان شایسته ای او
۵۲۷.....	۶-۴ زاهدان بنی اسرائیل
۵۲۷.....	۶-۵ زاهدان امت پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۳۳.....	فهرست منابع

الفهرس

٣١٠	الفصل الأول: ماهية الزهد وعلاماته.....
٣١٠	١- ليس الزهد بتحرير الحلال والطيبات.....
٣١٠	١-١- ليس الزهد بتحرير الحلال.....
٣١٠	١-١-٢ ليس الزهد بتحرير الطيبات.....
٣١٢	١-١-٣ ليس الزهد بإضاعة المال.....
٣١٢	١-١-٤ ذخيرة قوت السنة لا تنافي الزهد.....
٣١٤	١-٢ التضييق والتخرج من حلال الدنيا.....
٣١٤	١-٢-١ التضييق.....
٣١٤	١-٢-٢ خذ منها ما يفيك.....
٣١٤	١-٢-٣ التخرج من حلال الدنيا.....
٣١٤	١-٢-٤ ترك الحلال.....
٣١٤	١-٢-٥ ليس له بيت يخرب فيغتم لخرابه.....
٣١٤	١-٢-٦ اتخذ الزاهد ثرابها فراشاً.....
٣١٦	١-٢-٧ اتخذ الزاهد أرض الله بساطاً.....
٣١٦	١-٢-٨ اتخذ الزاهد مساجد الله بساطاً.....
٣١٦	١-٢-٩ يختار الزاهد الذل على العز.....
٣١٦	١-٣ الترك.....
٣١٨	١-٣-١ ترك الحرام.....
٣١٨	١-٣-٢ ترك الدنيا.....
٣١٨	١-٣-٣ ترك الحلال.....
٣١٨	١-٣-٤ ترك الهوى.....
٣١٨	١-٣-٥ ترك الزينة.....
٣١٨	١-٣-٦ ترك كل خليط وخليل.....
٣١٨	١-٣-٦-١ رفض كل صاحب.....

فهرست

فصل ۱: ماهیت زهد و نشانه‌های آن.....	۳۱۱
۱-۱- زهد به معنای حرام‌شمردن حلال‌ها و پاکی‌ها نیست.....	۳۱۱
۱-۱-۱- زهد به معنای حرام‌شمردن حلال‌ها نیست.....	۳۱۱
۱-۱-۲- زهد به معنای حرام‌شمردن پاکی‌ها نیست.....	۳۱۱
۱-۱-۳- زهد به معنای ضایع‌نمودن اموال نیست.....	۳۱۳
۱-۱-۴- ذخیره‌ی مخارج سالانه با زهد منافات ندارد.....	۳۱۳
۱-۲- ایجاد محدودیت و احتیاط در بهره‌مندی از حلال دنیا.....	۳۱۵
۱-۲-۱- ایجاد محدودیت.....	۳۱۵
۱-۲-۲- به قدر کفایت از آن بهره ببر.....	۳۱۵
۱-۲-۳- احتیاط در بهره‌مندی از حلال دنیا.....	۳۱۵
۱-۲-۴- ترک حلال.....	۳۱۵
۱-۲-۵- خانه‌ای ندارد تا خراب شود و به خاطرش ناراحت گردد.....	۳۱۵
۱-۲-۶- زاهد خاک را بستر خود قرار می‌دهد.....	۳۱۵
۱-۲-۷- زاهد، زمین را جایگاه خود قرار می‌دهد.....	۳۱۷
۱-۲-۸- زاهد، مساجد را جایگاه خود قرار می‌دهد.....	۳۱۷
۱-۲-۹- زاهد خواری را بر عزّت ترجیح می‌دهد.....	۳۱۷
۱-۳- ترک کردن.....	۳۱۷
۱-۳-۱- ترک حرام.....	۳۱۹
۱-۳-۲- ترک دنیا.....	۳۱۹
۱-۳-۳- ترک حلال.....	۳۱۹
۱-۳-۴- ترک خواسته‌ی نفسانی.....	۳۱۹
۱-۳-۵- ترک زینت.....	۳۱۹
۱-۳-۶- ترک هر رفاقت و دوستی.....	۳۱۹
۱-۳-۶-۱- جدایی از هر همنشین.....	۳۱۹

﴿الفهرس﴾

٣٢٠.....	١-٣-٤-٢- لا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ
٣٢٠.....	١-٤- الإِعْرَاضُ وَالْإِعْتِرَالُ
٣٢٠.....	١-٤-١- الإِعْرَاضُ
٣٢٠.....	١-٤-٢- الإِعْتِرَالُ
٣٢٠.....	١-٤-٣- الْإِنْقِطَاعُ
٣٢٠.....	١-٤-٤- الْبُعْدُ
٣٢٠.....	١-٤-٥- التَّحْلِي
٣٢٠.....	١-٤-٥-١- التَّحْلِي عَنِ الطَّمَعِ
٣٢٠.....	١-٤-٦- الْمُقَارَقَةُ
٣٢٢.....	١-٤-٧- الرَّهْبَانِيَّةُ
٣٢٤.....	١-٤-٨- الصَّدْفُ
٣٢٤.....	١-٤-٩- الْعَرْفُ
٣٢٤.....	١-٤-١٠- الْهَرَبُ
٣٢٤.....	١-٤-١١- التَّقْرِيزُ
٣٢٤.....	١-٤-١٢- التَّجَافِي
٣٢٤.....	١-٤-١٣- التَّحْرِجُ
٣٢٨.....	١-٤-١٤- ظَلْفُ النَّفْسِ
٣٢٨.....	١-٤-١٥- التَّوَلَّى
٣٢٨.....	١-٤-١٦- عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْحَرَامِ
٣٢٨.....	١-٤-١٧- لَا يَرِزُّ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً
٣٢٨.....	١-٤-١٨- لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ
٣٢٨.....	١-٥- الإِجْتِنَابُ وَالْكَفُّ وَالْعَفَافُ وَالزَّهَادَةُ
٣٢٨.....	١-٥-١- الإِجْتِنَابُ
٣٣٠.....	١-٥-١-١- إِجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ
٣٣٠.....	١-٥-٢- التَّنَكُّبُ
٣٣٠.....	١-٥-٢-١- التَّنَكُّبُ عَنِ حَرَامِ الدُّنْيَا
٣٣٠.....	١-٥-٣- الْكَفُّ
٣٣٠.....	١-٥-٣-١- كَفُّ النَّفْسِ
٣٣٠.....	١-٥-٣-٢- الْكَفُّ عَنِ الْحَرَامِ
٣٣٠.....	١-٥-٤- الْعَفَافُ
٣٣٠.....	١-٥-٥- التَّنَزُّهُ وَالنَّزَاهَةُ
٣٣٢.....	١-٥-٦- الْحَذَرُ

﴿فهرست﴾

۳۳۱.....	۲-۳-۱- کسی او را نمی‌شناسد.....
۳۳۱.....	۴-۱- روی گردانی و گوشه‌گیری.....
۳۳۱.....	۴-۱- روی گردانی.....
۳۳۱.....	۴-۲- گوشه‌گیری.....
۳۳۱.....	۴-۳- بریده‌شدن.....
۳۳۱.....	۴-۴- دوری.....
۳۳۱.....	۴-۵- خلوت‌گزینی.....
۳۳۱.....	۴-۵-۱- کنارزدن طمع.....
۳۳۱.....	۴-۶- جدایی.....
۳۳۳.....	۴-۷- راهب شدن و دوری از اجتماع.....
۳۲۵.....	۴-۸- روی گردان شدن.....
۳۲۵.....	۴-۹- روی گردان شدن.....
۳۲۷.....	۴-۱۰- گریزان.....
۳۲۷.....	۴-۱۱- دل‌بریدن.....
۳۲۷.....	۴-۱۲- دست برداشتن.....
۳۲۷.....	۴-۱۳- دوری کردن.....
۳۲۹.....	۴-۱۴- بازداشتن نفس.....
۳۲۹.....	۴-۱۵- پشت کردن.....
۳۲۹.....	۴-۱۶- توجه نکردن به حرام.....
۳۲۹.....	۴-۱۷- از دنیا چیزی برداشت نمی‌کند.....
۳۲۹.....	۴-۱۸- آنچه را که دیگران در پی آن هستند نمی‌خواهد.....
۳۲۹.....	۵-۱- دوری، خودنگه‌داری، پرهیزگاری و زهدورزی.....
۳۲۹.....	۵-۱- دوری.....
۳۳۱.....	۵-۱-۱- دوری از حرام‌ها.....
۳۳۱.....	۵-۲- چشم پوشی.....
۳۳۱.....	۵-۲-۱- از حرام دنیا چشم‌پوشیدن.....
۳۳۱.....	۵-۳- خودنگه‌داری.....
۳۳۱.....	۵-۳-۱- خودداری.....
۳۳۱.....	۵-۳-۲- خودداری از حرام.....
۳۳۱.....	۵-۴- پرهیزگاری.....
۳۳۱.....	۵-۵- فاصله گرفتن و پاکی.....
۳۳۳.....	۵-۶- کناره گرفتن.....

﴿الفهرس﴾

٣٣٢.....	١-٥-٧- الزَّهَادَةُ.....
٣٣٢.....	١-٥-٧-١- عَدَمُ إِدْخَارِ الشَّيْءِ لِغَدٍ.....
٣٣٢.....	١-٥-٨- التَّزَهُدُ.....
٣٣٤.....	١-٥-٩- التَّصْغِيرُ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٠- الدُّنْيَا فِي رَأْيِ الزَّاهِدِ آفَةٌ وَفَوْتُهُ فِي رَأْيِهِ رَاحَةٌ.....
٣٣٤.....	١-٥-١١- الدُّنْيَا فِي رَأْيِهِ آفَةٌ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٢- فَوْتُ الدُّنْيَا فِي رَأْيِهِ رَاحَةٌ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٣- الْمُتَبَرِّمُ بِحَيَاتِهِ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٤- النَّظَرُ بَعَيْنِ الْمُسْتَوْحِشِ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٥- قَمْعُ الشَّهْوَةِ وَتَرْكُ الْهَوَى.....
٣٣٤.....	١-٥-١٦- قَمْعُ الشَّهْوَةِ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٧- السُّلُوكُ عَنِ الشَّهَوَاتِ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٨- مَقَّتْ أَنْفُسُهُمْ كَثِيرٌ.....
٣٣٤.....	١-٥-١٩- تَرْكُ الْهَوَى.....
٣٣٤.....	١-٥-٢٠- قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ.....
٣٣٤.....	١-٥-٢١- مُخَالَفَةُ الْهَوَى.....
٣٣٤.....	١-٥-٢٢- قَصْرُ الْأَمَلِ.....
٣٣٨.....	١-٥-٢٣- الْقَبْضُ.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٤- الْقَنَاعَةُ وَالرِّضَا.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٥- الْقَنَاعَةُ.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٦- الرِّضَا.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٧- الرِّضَا بِالْقَضَاءِ.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٨- الرِّضَا بِالْقَنَاعَةِ.....
٣٤٠.....	١-٥-٢٩- أَذْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا.....
٣٤٠.....	١-٥-٣٠- عَدَمُ انْتِظَارِ الْفَرَجِ مِنَ الدُّنْيَا.....
٣٤٢.....	١-٥-٣١- عَدَمُ الْمُنَافَسَةِ فِي عِزِّ الدُّنْيَا.....
٣٤٢.....	١-٥-٣٢- عَدَمُ الْحَسَدِ عَلَى الدُّنْيَا.....
٣٤٢.....	١-٥-٣٣- عَدَمُ الْجَزَعِ مِنْ ذُلِّ الدُّنْيَا.....
٣٤٢.....	١-٥-٣٤- عَدَمُ التَّأَسُّفِ.....
٣٤٢.....	١-٥-٣٥- عَدَمُ الْيَأْسِ.....
٣٤٤.....	١-٥-٣٦- عَدَمُ الْحُزْنِ.....
٣٤٤.....	١-٥-٣٧- عَدَمُ الْإِعْتِمَادِ بِالذَّمِّ.....

﴿ فهرست ﴾

۳۳۳.....	۱-۵-۷- بی‌ رغبتی
۳۳۳.....	۱-۵-۷-۱- ذخیره‌نکردن چیزی برای فردا.....
۳۳۳.....	۱-۵-۸- وادار کردن خود به زهدورزی.....
۳۳۵.....	۱-۵-۹- بی‌مقداردانستن.....
۳۳۵.....	۱-۶- دنیا در نظرش آفت است و از دست‌رفتنش آسان.....
۳۳۵.....	۱-۶-۱- دنیا در نظرش آفت است
۳۳۵.....	۱-۶-۲- از دست‌رفتن دنیا در نظر زاهد آسان است.....
۳۳۵.....	۱-۶-۳- خسته از زندگی.....
۳۳۵.....	۱-۶-۴- نگاه با چشم دلزدگان.....
۳۳۵.....	۱-۷- ریشه‌کن کردن شهوت و ترک کردن هوای نفس.....
۳۳۵.....	۱-۷-۱- ریشه‌کن کردن شهوت.....
۳۳۷.....	۱-۷-۲- فراموشی شهوات.....
۳۳۷.....	۱-۷-۳- خشم آن‌ها بر نفس‌هایشان بسیار است.....
۳۳۷.....	۱-۷-۴- ترک کردن هوای نفس.....
۳۳۷.....	۱-۷-۵- دل‌هایشان ملول است.....
۳۳۷.....	۱-۷-۶- مخالفت با هوای نفس.....
۳۳۷.....	۱-۷-۷- کوتاهی آرزو.....
۳۳۹.....	۱-۷-۸- بهره‌بردن.....
۳۴۱.....	۱-۸- قناعت و رضایت.....
۳۴۱.....	۱-۸-۱- قناعت.....
۳۴۱.....	۱-۸-۲- رضایت.....
۳۴۱.....	۱-۸-۲-۱- راضی‌بودن به قضای الهی.....
۳۴۱.....	۱-۸-۲-۲- راضی‌بودن به قناعت.....
۳۴۱.....	۱-۸-۲-۳- پایین‌ترین درجات رضا.....
۳۴۱.....	۱-۸-۲-۴- منتظرگشایش دنیوی نبودن.....
۳۴۳.....	۱-۸-۲-۵- رقابت‌نکردن برای کسب عزّت در دنیا.....
۳۴۳.....	۱-۸-۲-۶- حسدنورزیدن به اهل دنیا.....
۳۴۳.....	۱-۸-۳- بی‌تابی‌نکردن از خواری دنیا.....
۳۴۳.....	۱-۸-۴- تأسّف‌خوردن.....
۳۴۳.....	۱-۸-۵- ناامیدنشدن.....
۳۴۵.....	۱-۸-۶- محزون‌نشدن.....
۳۴۷.....	۱-۸-۷- غمگین‌نشدن با سرزنش.....

﴿الفهرس﴾

٣٤٦.....	١-٨-٨- عَدَمُ الْفَرَحِ بِالثَّنَاءِ
٣٤٦.....	١-٨-٩- عَدَمُ الْفَرَحِ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا
٣٤٦.....	١-٩- أَصْلُ مِنْ أَصُولِ الْمَعَامَلَةِ
٣٤٦.....	١-١٠- الدِّينُ
٣٤٦.....	١-١٠-١- أَصْلُ الدِّينِ
٣٤٦.....	١-١٠-٢- أَساسُ الدِّينِ
٣٤٨.....	١-١٠-٣- مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ
٣٤٨.....	١-١٠-٤- ثَمَرَةُ الدِّينِ
٣٤٨.....	١-١١- الْعَقْلُ، الْحَزْمُ
٣٤٨.....	١-١١-١- الْعَقْلُ
٣٤٨.....	١-١١-١-١- مِنْ جُنُودِ الْعَقْلِ
٣٤٨.....	١-١١-١-٢- فَضِيلَةُ الْعَقْلِ
٣٤٨.....	١-١١-٢- الْحَزْمُ
٣٤٨.....	١-١٢- الْعِلْمُ، الْفِقْهُ، الْحُكْمُ
٣٤٨.....	١-١٢-١- الْعِلْمُ
٣٤٨.....	١-١٢-١-١- الْعِلْمُ بَأَنَّ اللَّهَ أَهْلٌ لِلْعِبَادَةِ
٣٥٠.....	١-١٢-١-٢- رَأْسُ الْعِلْمِ
٣٥٠.....	١-١٢-١-٣- كَسْبُ الْعِلْمِ
٣٥٠.....	١-١٢-١-٤- حُبُّ الْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ
٣٥٠.....	١-١٢-٢- الْفِقْهُ
٣٥٠.....	١-١٢-٣- الْحُكْمُ
٣٥٠.....	١-١٣- الْيَقِينُ، الْوُثُوقُ
٣٥٠.....	١-١٣-١- الْيَقِينُ
٣٥٢.....	١-١٣-١-١- أَساسُ الْيَقِينِ
٣٥٢.....	١-١٣-١-١- ثَمَرَةُ الْيَقِينِ
٣٥٢.....	١-١٣-٢- الْوُثُوقُ
٣٥٢.....	١-١٣-٢-١- الْوُثُوقُ بِمَا فِي يَدَيِ اللَّهِ
٣٥٢.....	١-١٣-٢-٢- الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنَّ لَا تَكُونُ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ
٣٥٢.....	١-١٣-٢-٣- الْيَأْسُ عَنِ النَّاسِ
٣٥٢.....	١-١٤- الطَّاعَةُ وَالْعِبَادَةُ
٣٥٢.....	١-١٤- الطَّاعَةُ وَالْعِبَادَةُ
٣٥٢.....	١-١٤-١- أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

﴿ فهرست ﴾

۳۴۷.....	۱۸۸- شادنشدن با مدح.....
۳۴۷.....	۱۸۹- شادنشدن به امر دنیوی.....
۳۴۷.....	۱-۹- از اصول رفتار است.....
۳۴۷.....	۱-۱۰- دین.....
۳۴۷.....	۱-۱۰-۱- اصل و اساس دین است.....
۳۴۷.....	۱-۱۰-۲- اساس دین است.....
۳۴۹.....	۱-۱۰-۳- از ارکان دین است.....
۳۴۹.....	۱-۱۰-۴- ثمره‌ی دین است.....
۳۴۹.....	۱-۱۱- عقل، دوراندیشی.....
۳۴۹.....	۱-۱۱-۱- عقل.....
۳۴۹.....	۱-۱۱-۱-۱- از لشگریان عقل است.....
۳۴۹.....	۱-۱۱-۱-۲- فضیلت عقل.....
۳۴۹.....	۱-۱۱-۲- دوراندیشی.....
۳۴۹.....	۱-۱۲- علم، فقه، حکم.....
۳۴۹.....	۱-۱۲-۱- علم.....
۳۴۹.....	۱-۱۲-۱-۱- علم به اینکه خداوند شایسته‌ی عبادت است.....
۳۵۱.....	۱-۱۲-۱-۲- اساس علم.....
۳۵۱.....	۱-۱۲-۱-۳- کسب علم.....
۳۵۱.....	۱-۱۲-۱-۴- دوستی علم و دانشمندان.....
۳۵۱.....	۱-۱۲-۲- فقه.....
۳۵۱.....	۱-۱۲-۳- حکم.....
۳۵۱.....	۱-۱۳- یقین، اطمینان.....
۳۵۱.....	۱-۱۳-۱- یقین.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۱-۱- اساس یقین.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۱-۱- نتیجه‌ی یقین.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۲- اطمینان.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۲-۱- اطمینان به آنچه در دست خداست.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۲-۲- زهد یعنی آنچه در دست توسست، مورد اعتمادتر از آنچه نزد خداست، نباشد.....
۳۵۳.....	۱-۱۳-۲-۳- ناامیدی از مردم.....
۳۵۳.....	۱-۱۴- اطاعت و عبادت.....
۳۵۳.....	۱-۱۴-۱- اطاعت و عبادت.....
۳۵۳.....	۱-۱۴-۱-۱- بهترین عبادت.....

﴿الفهرس﴾

٣٥٤.....	١-١٤-١-٢- العِبَادَةُ عَلَى الْخَوْفِ
٣٥٤.....	١-١٤-١-٣- أَحْسَنُ الطَّاعَةِ
٣٥٤.....	١-١٤-١-٤- أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ
٣٥٤.....	١-١٤-١-٥- إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ
٣٥٤.....	١-١٤-١-٦- مُصْفَرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ
٣٥٤.....	١-١٤-٢- يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ
٣٥٤.....	١-١٤-٣- حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ
٣٥٤.....	١-١٥- القرآن، الدعاء، الذكرُ
٣٥٤.....	١-١٥-١- اِتَّخَذَ الزَّاهِدُ كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا
٣٥٤.....	١-١٥-٢- اِتَّخَذَ الزَّاهِدُ دُعَاءَ اللَّهِ دِتَارًا
٣٥٤.....	١-١٥-٣- الذكرُ
٣٥٤.....	١-١٥-٣-١- ذِكْرُ اللَّهِ
٣٥٨.....	١-١٥-٣-٢- اِخْتِيَارُ الذِّكْرِ عَلَى الْغَفْلَةِ
٣٥٨.....	١-١٥-٣-٣- اَلْمُدَاوِمَةُ عَلَى الذِّكْرِ
٣٥٨.....	١-١٥-٣-٤- تَرَكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ
٣٥٨.....	١-١٦- الحمدُ، الشُّكْرُ، التَّوَاضُّعُ لِحَقِّ اللَّهِ
٣٥٨.....	١-١٦-١- الحمدُ
٣٦٠.....	١-١٦-٢- الشُّكْرُ
٣٦٠.....	١-١٥-٢-١- لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ شُكْرَهُ
٣٦٠.....	١-١٦-٣- التَّوَاضُّعُ لِحَقِّ اللَّهِ
٣٦٢.....	١-١٧- الورعُ، التَّقْوَى، الصَّبْرُ
٣٦٢.....	١-١٧-١- الورعُ
٣٦٢.....	١-١٧-١-١- أَذْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ
٣٦٢.....	١-١٧-١-٢- التَّحَلَّى بِالْوَرَعِ
٣٦٢.....	١-١٧-٢- التَّقْوَى
٣٦٤.....	١-١٧-٢-١- شِيْمَةُ الْمُتَّقِينَ
٣٦٤.....	١-١٧-٣- الصَّبْرُ
٣٦٤.....	١-١٧-٣-١- شُعْبَةُ الصَّبْرِ
٣٦٤.....	١-١٧-٣-٢- الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ
٣٦٦.....	١-١٨- العملُ، الإِتِّعَاضُ
٣٦٦.....	١-١٨-١- العملُ
٣٦٦.....	١-١٨-١-١- العملُ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ

﴿فهرست﴾

۳۵۵.....	۱-۱۴-۱-۲- عبادت بر اساس خوف
۳۵۵.....	۱-۱۴-۱-۳- بهترین اطاعت
۳۵۵.....	۱-۱۴-۱-۴- بافضیلت‌ترین فرمانبرداری‌ها
۳۵۵.....	۱-۱۴-۱-۵- انجام واجبات
۳۵۵.....	۱-۱۴-۱-۶- چهره‌های زاهدان از خستگی عبادت شبانه و روزه به زردی گراییده
۳۵۵.....	۱-۱۴-۲- هرکس که خالقش را دوست دارد، دوست بدارد و هرکس که خدایش را دشمن می‌دارد، دشمن بدارد
۳۵۷.....	۱-۱۴-۳- تمایل به آنچه نزد خداوند است
۳۵۷.....	۱-۱۵- قرآن، دعا، ذکر
۳۵۷.....	۱-۱۵-۱- زاهد کتاب خدا را شعار خود قرار می‌دهد
۳۵۷.....	۱-۱۵-۲- زاهد دعای خداوند را همراه همیشگی خود قرار می‌دهد
۳۵۷.....	۱-۱۵-۳- یاد
۳۵۷.....	۱-۱۵-۳-۱- یاد خداوند
۳۵۹.....	۱-۱۴-۳-۲- ترجیح ذکر بر غفلت
۳۵۹.....	۱-۱۵-۳-۳- مداومت بر ذکر
۳۵۹.....	۱-۱۵-۳-۴- ترک هر آنچه که تو را از خدا بازمی‌دارد
۳۵۹.....	۱-۱۶- ستایش، شکر، تواضع برای ادای حق خداوند
۳۵۹.....	۱-۱۶-۱- ستایش
۳۶۱.....	۱-۱۶-۲- شکر
۳۶۱.....	۱-۱۶-۲-۱- حلال، زاهد را از سپاسگزاری غافل نمی‌سازد
۳۶۱.....	۱-۱۶-۳- تواضع برای ادای حق خداوند
۳۶۳.....	۱-۱۷- پرهیزکاری، تقوا، صبر
۳۶۳.....	۱-۱۷-۱- پرهیزکاری
۳۶۳.....	۱-۱۷-۱-۱- پایین‌ترین مرتبه‌ی پرهیزکاری
۳۶۳.....	۱-۱۷-۱-۲- آراسته‌شدن به پرهیزکاری
۳۶۳.....	۱-۱۷-۲- تقوا
۳۶۵.....	۱-۱۷-۲-۱- شیوه‌ی پرهیزکاران
۳۶۵.....	۱-۱۷-۳- صبر
۳۶۵.....	۱-۱۷-۳-۱- شاخه‌ی صبر
۳۶۵.....	۱-۱۷-۳-۲- صبر بر مصیبت‌ها
۳۶۷.....	۱-۱۸- عمل کردن، موعظه‌پذیری
۳۶۷.....	۱-۱۸-۱- عمل کردن
۳۶۷.....	۱-۱۸-۱-۱- عمل به خاطر ثواب اخروی

﴿الفهرس﴾

٣٦٦.....	١-١٨-١-٢- أَحْسَنُ الْعَمَلِ
٣٦٦.....	١-١٨-١-٣- إِخْتِيَارُ الْجُهْدِ
٣٦٦.....	١-١٨-٢- الإِتِّعَاطُ
٣٦٦.....	١-١٩- الإِخْلَاصُ
٣٦٨.....	١-١٩-١- إِخْلَاصُ الْأَعْمَالِ
٣٦٨.....	١-١٩-١-١- سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ
٣٦٨.....	١-١٩-٢- الإِخْفَاءُ
٣٦٨.....	١-١٩-٣- تَنْقِيَةُ الْقُلُوبِ
٣٦٨.....	١-١٩-٤- عَدَمُ طَلَبِ الْعَوَظِ
٣٦٨.....	١-٢٠- الإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَالرَّحْمَةُ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ
٣٦٨.....	١-٢٠-١- الإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ، النَّفْعُ بِمَنْ ضَرَّهُ، الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ
٣٧٠.....	١-٢٠-٢- الرَّحْمَةُ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ
٣٧٠.....	١-٢٠-٣- الإِيْثَارُ
٣٧٠.....	١-٢٠-٤- السَّخَاءُ
٣٧٠.....	١-٢٠-٥- أَثَرُ الْخِدْمَةِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ
٣٧٠.....	١-٢٠-٦- لَيْسَ لَهُ حَمِيَّةٌ وَلَا حَقْدٌ
٣٧٠.....	١-٢١- مَا يَرْتَبِطُ بِالْمَوْتِ وَالْآخِرَةِ
٣٧٠.....	١-٢١-١- يَكُونُ قَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ
٣٧٢.....	١-٢١-٢- يَخْتَارُ عَاقِبَةَ الْأَجْلِ عَلَى مِخْنَةِ الْعَاجِلِ
٣٧٢.....	١-٢١-٣- يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا
٣٧٢.....	١-٢١-٤- أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ
٣٧٢.....	١-٢١-٥- أَثَرُ الْآخِرَةِ
٣٧٢.....	١-٢١-٦- أَثَرُ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى
٣٧٢.....	١-٢١-٧- يَعْمَلُ لِنَوَابِ الْآخِرَةِ
٣٧٢.....	١-٢١-٨- يَذْكُرُ الْمَوْتَ
٣٧٤.....	١-٢١-١٠- لَمْ يَعْذَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَيَعْذُّ نَفْسَهُ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ
٣٧٤.....	١-٢١-١١- يَعْذُّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى
٣٧٤.....	١-٢١-١٢- هُوَ مُسْتَعِدُّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ
٣٧٤.....	١-٢٢- هَدْيَةُ اللَّهِ، الصَّلَاحُ، الثَّرْوَةُ وَ...
٣٧٤.....	١-٢٢-١- هَدْيَةُ اللَّهِ
٣٧٦.....	١-٢٢-٢- أَجَلُ مَا يُعْهَدُ

﴿فهرست﴾

۳۶۷.....	۱-۱۸-۱-۲- بهترین عمل
۳۶۷.....	۱-۱۸-۱-۳- ترجیح زحمت و مشقت
۳۶۷.....	۱-۱۸-۲- موعظه‌پذیری
۳۶۷.....	۱-۱۹- اخلاص
۳۶۹.....	۱-۱۹-۱- خالص کردن عمل
۳۶۹.....	۱-۱۹-۱-۱- اخلاق مخلصان
۳۶۹.....	۱-۱۹-۲- پنهان داشتن
۳۶۹.....	۱-۱۹-۳- پاکسازی قلب
۳۶۹.....	۱-۱۹-۴- نخواستن عوض و معادل
۳۶۹.....	۱-۲۰- نیکی در برابر آن که به او بدی می‌کند و مهربانی به همه‌ی مسلمانان
۳۶۹.....	۱-۲۰-۱- در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به کسی که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هر که به او ستم کند، می‌گذرد
۳۷۱.....	۱-۲۰-۲- مهربانی به همه‌ی مسلمانان
۳۷۱.....	۱-۲۰-۳- ترجیح دادن دیگران
۳۷۱.....	۱-۲۰-۴- سخاوت
۳۷۱.....	۱-۲۰-۵- آثار خدمت در پیشانی آن‌هاست
۳۷۱.....	۱-۲۰-۶- قبیله‌گرا و کینه‌ورز نیست
۳۷۱.....	۱-۲۱- آنچه با مرگ و آخرت مرتبط است
۳۷۱.....	۱-۲۱-۱- روح و دلش در آخرت است
۳۷۳.....	۱-۲۱-۲- سلامتی آخرت را بر سختی‌های دنیا ترجیح می‌دهد
۳۷۳.....	۱-۲۱-۳- آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهد
۳۷۳.....	۱-۲۱-۴- مرگ در برابر چشمانش است
۳۷۳.....	۱-۲۱-۵- آخرت را ترجیح می‌دهد
۳۷۳.....	۱-۲۱-۶- جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهد
۳۷۳.....	۱-۲۱-۷- برای پاداش فردا می‌کوشد
۳۷۳.....	۱-۲۱-۸- یاد مرگ است
۳۷۵.....	۱-۲۱-۹- قبر را فراموش نمی‌کند
۳۷۵.....	۱-۲۱-۱۰- فردا را از عمر خود به حساب نمی‌آورد و خود را از اهل قبور می‌داند
۳۷۵.....	۱-۲۱-۱۱- چنان می‌پندارد که خواهد مرد
۳۷۵.....	۱-۲۱-۱۲- آماده‌ی فرارسیدن مرگ است
۳۷۵.....	۱-۲۲- هدیه‌ی الهی، مصلحت، ثروت و...
۳۷۵.....	۱-۲۲-۱- هدیه‌ی الهی
۳۷۷.....	۱-۲۲-۲- بزرگ‌ترین چیزی است که شناخته می‌شود

﴿الفهرس﴾

٣٧٦.....	١-٢٢-٣- الصَّلَاحُ
٣٧٦.....	١-٢٢-٤- أَحْسَنُ الْمَمْلَكَةِ
٣٧٦.....	١-٢٢-٥- الثَّرْوَةُ
٣٧٦.....	١-٢٢-٦- أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ
٣٧٦.....	١-٢٢-٧- عِمَادُ الْفَرَاغِ
٣٧٦.....	١-٢٢-٨- الزَّيْنَةُ
٣٧٦.....	١-٢٢-٩- سَجِيَّةُ الْأَوَّابِينَ
٣٧٨.....	١-٢٢-١٠- الْمَتَجَرُّ الرَّابِعُ
٣٧٨.....	١-٢٢-١١- مَا يَمْدَحُهُ الْكُلُّ وَيَتْرُكُهُ الْجُلُّ
٣٧٨.....	١-٢٣- مُضَادَّاتُ الزُّهْدِ
٣٧٨.....	١-٢٣-١- الْحِرْصُ
٣٧٨.....	١-٢٣-٢- الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا
٣٨٦.....	١-٢٣-٣- حُبُّ الدُّنْيَا
٣٨٦.....	١-٢٣-٤- الطَّلَبُ
٣٨٨.....	١-٢٣-٤-١- طَلَبُ الْمُحَمَّدةَ
٣٨٨.....	١-٢٣-٤-٢- طَلَبُ الرُّفْعَةِ وَالشَّرَفِ
٣٨٨.....	١-٢٣-٥- التَّكَاثُرُ
٣٨٨.....	١-٢٣-٦- الْمَقَّةُ
٣٨٨.....	١-٢٣-٧- الرُّكُونُ
٣٩٠.....	١-٢٤- عِلَامَاتُ الزُّهْدِ وَالزَّاهِدِ
٣٩٠.....	١-٢٤-١- تُعْرَفُ الزَّهَادَةُ مِنْ سِمَاهُمْ
٣٩٠.....	١-٢٤-٢- نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ
٣٩٠.....	١-٢٤-٣- يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا، لَا يَلْتَزِمُ الْكَلَامُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَلَسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، يُضْمَرُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ
٣٩٠.....	١-٢٤-٣-١- يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا
٣٩٠.....	١-٢٤-٣-٢- لَا يَلْتَزِمُ الْكَلَامُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ
٣٩٢.....	١-٢٤-٣-٤- يُضْمَرُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ
٣٩٢.....	١-٢٤-٤- كَلَامُهُمْ وَلِبَاسُهُمْ وَأَكْلُهُمْ وَشَرَابُهُمْ
٣٩٢.....	١-٢٤-٤-١- الْأَخْذُ مِنَ الدُّنْيَا خَفَاءً
٣٩٢.....	١-٢٤-٤-٢- مَا أَكَلَ الرَّسُولُ ﷺ خُبْزَ بُرٍّ
٣٩٤.....	١-٢٤-٤-٣- مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوَّتِهِ

﴿فهرست﴾

۳۷۷.....	۱-۲۲-۳- مصلحت
۳۷۷.....	۱-۲۲-۴- خوب سرپرستی کردن
۳۷۷.....	۱-۲۲-۵- ثروت
۳۷۷.....	۱-۲۲-۶- بافضیلت‌ترین دو راحتی
۳۷۷.....	۱-۲۲-۷- اساس فراغت و آسودگی
۳۷۷.....	۱-۲۲-۸- زینت
۳۷۷.....	۱-۲۲-۹- خصلت بازگشت‌کنندگان
۳۷۹.....	۱-۲۲-۱۰- بازاری با سود فراوان
۳۷۹.....	۱-۲۲-۱۱- همه آن را ستایش می‌کنند ولی اکثر مردم آن را ترک می‌کنند
۳۷۹.....	۱-۲۳- مفاهیم متضاد زهد
۳۷۹.....	۱-۲۳-۱- حرص
۳۷۹.....	۱-۲۳-۲- رغبت به دنیا
۳۸۷.....	۱-۲۳-۳- دنیادوستی
۳۸۷.....	۱-۲۳-۴- طلب کردن
۳۸۹.....	۱-۲۳-۴-۱- توقع تشکر
۳۸۹.....	۱-۲۳-۴-۲- طلب بزرگی و شرف
۳۸۹.....	۱-۲۳-۵- زیاده‌خواهی
۳۸۹.....	۱-۲۳-۶- دوست‌داشتن از روی اعتماد
۳۸۹.....	۱-۲۳-۷- اعتماد
۳۹۱.....	۱-۲۴- نشانه‌های زهد و زاهد
۳۹۱.....	۱-۲۴-۱- زهد از سیمای‌شان شناخته می‌شود
۳۹۱.....	۱-۲۴-۲- نور عظمت زاهدان هویداست
۳۹۱.....	۱-۲۴-۳- در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط می‌کند، کلام را با آنچه که معنی ندارد، همراه نمی‌کند، زبان‌هایشان جز در یاد خدا خسته و ملول است، خودشان را از زیادی سکوت پنهان کرده‌اند
۳۹۱.....	۱-۲۴-۳-۱- در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط می‌کند
۳۹۱.....	۱-۲۴-۳-۲- کلام را با آنچه که معنی ندارد، همراه نمی‌کند
۳۹۱.....	۱-۲۴-۳-۳- زبان‌هایشان جز در یاد خدا خسته و ملول است
۳۹۳.....	۱-۲۴-۳-۴- از زیادی سکوت خود را پنهان کرده‌اند
۳۹۳.....	۱-۲۴-۴- گویش، لباس و خوراک زاهدان
۳۹۳.....	۱-۲۴-۴-۱- طلب کمترین مقدار ممکن از دنیا
۳۹۳.....	۱-۲۴-۴-۲- هیچگاه پیامبر ﷺ نان گندم نخورد
۳۹۵.....	۱-۲۴-۴-۳- به کمتر از قوت زندگی خود قناعت می‌کند

﴿الفهرس﴾

٣٩٤	١-٢٤-٤-٤ الجوع
٣٩٤	١-٢٤-٤-٥ إختيار الجوع
٣٩٤	١-٢٤-٤-٦ الصوم
٣٩٤	١-٢٤-٤-٧ ليس له فضل طعام
٣٩٤	١-٢٤-٤-٨ اتخذ الزاهد ماء الدنيا طيباً
٣٩٤	١-٢٤-٤-٩ لا يأكل طعاماً حتى يعلم أن أصله طيب
٣٩٤	١-٢٤-٤-١٠ ليس الزاهد في الدنيا أكل الجشب
٣٩٤	١-٢٤-٤-١١ كيفية اللبس
٣٩٨	١-٢٤-٤-١٢ خذ من الدنيا خفاً من اللباس
٣٩٨	١-٢٤-٤-١٣ لا يلبس ثوباً حتى يعلم أن أصله طيب
٣٩٨	١-٢٤-٤-١٤ قطع ما جاز من أنامله وقصر طول كمه وضيق أسفله
٤٠٠	١-٢٤-٤-١٥ ليس لهم ثوب لين
٤٠٠	١-٢٤-٤-١٦ ليس الصوف
٤٠٠	١-٢٤-٤-١٧ ليس الكرايس
٤٠٠	١-٢٤-٤-١٨ ليس المسوح
٤٠٢	١-٢٤-٤-١٩ وجوه الزاهدين مضفرة من تعب الليل وصوم النهار
٤٠٢	١-٢٤-٤-٢٠ يشتد حزنهم وإن فرحوا
٤٠٢	١-٢٤-٤-٢١ تبكي قلوبهم وإن ضحكوا
٤٠٤	الفصل الثاني: أهمية الزهد
٤٠٤	٢-١-٢-١ ما يرتبط بالله
٤٠٤	٢-١-٢-١ هدية الله
٤٠٤	٢-١-٢-٢ يحب الله الزاهد
٤٠٤	٢-١-٢-٣ نظر الله لهم
٤٠٤	٢-١-٢-٤ الإختيار
٤٠٤	٢-١-٢-٥ الإختصاص
٤٠٤	٢-١-٢-٦ إباحة الجنة لهم
٤٠٤	٢-١-٢-٧ مدحه الله
٤٠٤	٢-١-٢-٨ مباهاة الله
٤٠٤	٢-٢-٢-٢ درجة الأنبياء، فضيلة العقل، البشارة، الزينة، طوبى للزاهدين، رأس السخاء، صلاح الأمة، أصل الدين، من قواعد الدين، عماد الفراغ، أعون الخلق على الدين، تفرغ القلوب للآخرة، الزاهد يلقن الحكمة، العبادة من غير زهادة تعب الجسد

﴿فهرست﴾

۳۹۵.....	۱-۲۴-۴-۴- گرسنگی.....
۳۹۵.....	۱-۲۴-۴-۵- ترجیح گرسنگی.....
۳۹۵.....	۱-۲۴-۴-۶- روزه.....
۳۹۷.....	۱-۲۴-۴-۷- پس مانده‌ی غذایی ندارد.....
۳۹۷.....	۱-۲۴-۴-۸- آب را نوشیدنی خود قرار داد.....
۳۹۷.....	۱-۲۴-۴-۹- غذایی را نمی‌خورد مگر اینکه بفهمد اصل آن‌ها حلال است.....
۳۹۷.....	۱-۲۴-۴-۱۰- زهد در زندگی دنیا فقط خوردن طعام سخت و خشک نیست.....
۳۹۷.....	۱-۲۴-۴-۱۱- چگونگی پوشش.....
۳۹۹.....	۱-۲۴-۴-۱۲- در دنیا از پوشیدنی‌های اندک استفاده کن.....
۳۹۹.....	۱-۲۴-۴-۱۳- لباسی را نمی‌پوشد مگر اینکه بفهمد اصل آن حلال است.....
۳۹۹.....	۱-۲۴-۴-۱۴- قسمت‌هایی از آن را که انگشتانش فراتر می‌رفت، می‌برید، طول آستین را کوتاه و پایین آن را تنگ میکرد.....
۴۰۱.....	۱-۲۴-۴-۱۵- جامه‌ی نرمی ندارند.....
۴۰۱.....	۱-۲۴-۴-۱۶- پوشیدن لباس پشمین.....
۴۰۱.....	۱-۲۴-۴-۱۷- پوشیدن لباس تهیه‌شده از کرباس.....
۴۰۱.....	۱-۲۴-۴-۱۸- لباس خشن بر تن نمودن.....
۴۰۳.....	۱-۲۴-۴-۱۹- چهره‌ی زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده.....
۴۰۳.....	۱-۲۴-۴-۲۰- اندوهشان سخت است اگرچه در نظر مردم شادند.....
۴۰۳.....	۱-۲۴-۴-۲۱- دل‌هایشان از خوف خدا می‌گرید، اگرچه به ظاهر خندان باشند.....
۴۰۵.....	فصل ۲: اهمیت زهد.....
۴۰۵.....	۲-۱- آنچه در رابطه با خداست.....
۴۰۵.....	۲-۱-۱- هدیه‌ی الهی.....
۴۰۵.....	۲-۱-۲- خداوند زاهد را دوست دارد.....
۴۰۵.....	۲-۱-۳- خداوند به آن‌ها نظر می‌کند.....
۴۰۵.....	۲-۱-۴- انتخاب.....
۴۰۵.....	۲-۱-۵- اختصاص دادن.....
۴۰۷.....	۲-۱-۶- بهشت را برای آن‌ها روا دانسته است.....
۴۰۷.....	۲-۱-۷- خداوند او را می‌ستاید.....
۴۰۷.....	۲-۱-۸- مباحات خداوند.....
۴۰۷.....	۲-۲- درجه‌ی پیامبران، فضیلت عقل، مژده، زینت، خوشا به حال زاهدان، سرمنشأ سخاوت، صلاح امت، اصل و اساس دین، از ارکان دین، اساس فراغت و آسودگی، یاورترین اخلاق نسبت به دین، خالی کردن دل برای آخرت، زاهد حکمت می‌آموزد، عبادت بدون پارسایی جسم را خسته می‌کند.....

﴿الفهرس﴾

٢-٢-١- دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ	٤٠٦
٢-٢-٢- فَضِيلَةُ الْعَقْلِ	٤٠٦
٢-٢-٣- الْبَشَارَةُ	٤٠٦
٢-٢-٤- الزَّيْنَةُ	٤٠٨
٢-٢-٤-١- زَيْنُ الْحِكْمَةِ	٤٠٨
٢-٢-٥- طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ	٤٠٨
٢-٢-٦- رَأْسُ السَّخَاءِ	٤٠٨
٢-٢-٧- صَلَاحُ الْأُمَّةِ	٤٠٨
٢-٢-٨- أَصْلُ الدِّينِ	٤٠٨
٢-٢-١٠- عِمَادُ الْفَرَاغِ	٤١٠
٢-٢-١١- أَعْوَنُ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ	٤١٠
٢-٢-١٢- تَفْرِغُ الْقُلُوبِ لِلْآخِرَةِ	٤١٠
٢-٢-١٣- الزَّاهِدُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ	٤١٠
٢-٢-١٤- الْعِبَادَةُ مِنْ غَيْرِ زَهَادَةٍ تَعَبِ الْجَسَدِ	٤١٠
٢-٢-١٥- نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ	٤١٠
٢-٣- الْمُقَايَسَةُ	٤١٠
٢-٣-١- الْأَتْلَعُ	٤١٠
٢-٣-٢- الْأَجَلُ	٤١٢
٢-٣-٣- الْأَحَبُّ	٤١٢
٢-٣-٤- أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ	٤١٢
٢-٣-٥- الْأَرْزِينُ	٤١٢
٢-٣-٦- الْأَعْظَمُ	٤١٤
٢-٣-٦-١- الْبَابُ الْأَعْظَمُ	٤١٤
٢-٣-٧- الْأَعَزُّ	٤١٤
٢-٣-٨- الْأَعْوَنُ	٤١٤
٢-٣-٩- الْأَفْضَلُ	٤١٤
٢-٣-٩-١- الْأَفْضَلُ الْبَابُ	٤١٤
٢-٣-٩-٢- أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ	٤١٤
٢-٣-٩-٣- أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ	٤١٤
٢-٣-٩-٤- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ	٤١٤
٢-٣-٩-٥- أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ	٤١٤
٢-٣-٩-٦- أَفْضَلُ النَّاسِ	٤١٤

﴿فهرست﴾

۴۰۷.....	۲-۲-۱- درجه‌ی پیامبران
۴۰۷.....	۲-۲-۲- فضیلت عقل
۴۰۷.....	۲-۲-۳- مژده
۴۰۹.....	۲-۲-۴- زینت
۴۰۹.....	۲-۲-۴-۱- زینت حکمت
۴۰۹.....	۲-۲-۵- خوشا به حال زاهدان
۴۰۹.....	۲-۲-۶- سرمنشأ سخاوت
۴۰۹.....	۲-۲-۷- صلاح اَمّت
۴۰۹.....	۲-۲-۸- اصل و اساس دین
۴۱۱.....	۲-۲-۹- از ارکان دین
۴۱۱.....	۲-۲-۱۰- اساس فراغت و آسودگی
۴۱۱.....	۲-۲-۱۱- یاوَرترین اخلاق نسبت به دین
۴۱۱.....	۲-۲-۱۲- خالی کردن دل برای آخرت
۴۱۱.....	۲-۲-۱۳- زاهد حکمت می آموزد
۴۱۱.....	۲-۲-۱۴- عبادت بدون پارسایی جسم را خسته می کند
۴۱۱.....	۲-۲-۱۵- نور عظمت شان هویداست
۴۱۱.....	۲-۳- مقایسه
۴۱۱.....	۲-۳-۱- رساترین
۴۱۳.....	۲-۳-۲- بزرگ ترین
۴۱۳.....	۲-۳-۳- دوست داشتنی ترین
۴۱۳.....	۲-۳-۴- نیکوترین اعمال
۴۱۳.....	۲-۳-۵- بهترین زینت
۴۱۵.....	۲-۳-۶- بزرگ ترین
۴۱۵.....	۲-۳-۶-۱- باب اعظم
۴۱۵.....	۲-۳-۷- عزیزترین
۴۱۵.....	۲-۳-۸- یاوَرترین
۴۱۵.....	۲-۳-۹- بهترین
۴۱۵.....	۲-۳-۹-۱- برترین راه ورود
۴۱۵.....	۲-۳-۹-۲- بهترین عبادت
۴۱۵.....	۲-۳-۹-۳- بهترین مؤمنان
۴۱۷.....	۲-۳-۹-۴- بهترین اعمال
۴۱۷.....	۲-۳-۹-۵- بافضیلت ترین فرمان برداری ها
۴۱۷.....	۲-۳-۹-۶- بهترین مردم

﴿الفهرس﴾

- ٢-٣-١٠- الأقل ما يوجد ٤١٦
- ٢-٣-١١- أوزع الناس ٤١٦
- ٢-٤- إيا الزهد و الزاهد ٤١٦
- ٢-٤-١- لا تطلعوا هذا الدعاء إلا أهل الزهد ٤١٦
- ٢-٤-٢- لا يعرف تصرف الأيام إلا الزاهد ٤١٦
- ٢-٤-٣- ما يعبد الله بمثل الزهد ٤١٨
- ٢-٤-٤- لا تزين لي المتزينون بمثل الزهد ٤١٨
- ٢-٥- الخير، الغنمة، الثروة، الحمد، الصلوات ٤١٨
- ٢-٥-١- الخير ٤١٨
- ٢-٥-٢- الغنمة ٤٢٠
- ٢-٥-٣- الثروة ٤٢٠
- ٢-٥-٤- الحمد ٤٢٠
- ٢-٥-٥- الصلوات ٤٢٠
- ٢-٥-٦- مقام الزاهدين دال على أهمية الزهد ٤٢٠
- ٢-٦-١- الأئمة عليهم السلام ٤٢٠
- ٢-٦-٢- الإمام عليه السلام ٤٢٢
- ٢-٦-٣- أولياء الله ٤٢٢
- ٢-٦-٤- العالم ٤٢٢
- ٢-٦-٥- الشيعة ٤٢٢
- ٢-٦-٦- الدعاء بحق الاسم الذي دعاك به الزهاد ٤٢٢
- ٢-٧- طلب الزهد، طلب الرد إلى الدنيا للزهد ٤٢٢
- ٢-٧-١- طلب الزهد ٤٢٢
- ٢-٧-١-١- أسأل الله العون على الزهد ٤٢٢
- ٢-٧-١-٢- جعلنا الله وإياكم من الزاهدين ٤٢٢
- ٢-٧-١-٣- اللهم زهدنا ٤٢٢
- ٢-٧-١-٤- أسألك الزهد في الدنيا ٤٢٤
- ٢-٧-١-٥- وارزقنا صبر الزاهدين ٤٢٤
- ٢-٧-١-٦- اجعلني من الزهاد ٤٢٤
- ٢-٧-١-٧- واجعلنا من الذين في الزهادة همهم ٤٢٤
- ٢-٧-١-٨- وارزقني الزهد ٤٢٤
- ٢-٧-١-٩- أرزقني الزهادة ٤٢٤
- ٢-٧-١-١٠- وارزقني فراغاً في زهادة ٤٢٤

﴿فهرست﴾

۴۱۷.....	۲-۳-۱۰- نایاب‌ترین.....
۴۱۷.....	۲-۳-۱۱- پرهیزگارترین مردم.....
۴۱۷.....	۲-۴- مگر زهد و زاهدان.....
۴۱۷.....	۲-۴-۱- کسی جز زاهدان را بر این دعا آگاه نکنید.....
۴۱۷.....	۲-۴-۲- گردش روزگار را جز زاهد درک نمی‌کند.....
۴۱۹.....	۲-۴-۳- خداوند به چیزی مانند زهد عبادت نمی‌شود.....
۴۱۹.....	۲-۴-۴- جز زینت‌شدگان به زهد را مزین نمی‌بینم.....
۴۱۹.....	۲-۵- خیر، غنیمت، ثروت، ستایش، صلوات.....
۴۱۹.....	۲-۵-۱- خیر.....
۴۲۱.....	۲-۵-۲- غنیمت.....
۴۲۱.....	۲-۵-۳- ثروت.....
۴۲۱.....	۲-۵-۴- ستایش.....
۴۲۱.....	۲-۵-۵- صلوات.....
۴۲۱.....	۲-۶- منزلت زاهدان بر اهمیت زهد دلالت دارد.....
۴۲۱.....	۲-۶-۱- پیامبران علیهم‌السلام
۴۲۳.....	۲-۶-۲- امام علیه‌السلام
۴۲۳.....	۲-۶-۳- اولیای خداوند.....
۴۲۳.....	۲-۶-۴- دانشمندان.....
۴۲۳.....	۲-۶-۵- شیعه.....
۴۲۳.....	۲-۶-۶- دعا به حقّ نامی که زاهدان تو را به آن نام خواندند.....
۴۲۳.....	۲-۷- درخواست زهد، درخواست بازگشت به دنیا برای زهدورزی.....
۴۲۳.....	۲-۷-۱- درخواست زهد.....
۴۲۳.....	۲-۷-۱-۱- از خداوند بر زهدورزی یاری می‌جویم.....
۴۲۳.....	۲-۷-۱-۲- خداوند ما و شما را از زاهدان قرار دهد.....
۴۲۳.....	۲-۷-۱-۳- خداوند! زاهدان کن.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۴- از تو زهد در دنیا را خواهیم.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۵- صبری مانند زاهدان به ما عطا کن.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۶- مرا از زاهدان قرار ده.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۷- ما را از کسانی قرار ده که همّت‌شان در زهدورزی است.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۸- زهد را روزی‌ام کن.....
۴۲۵.....	۲-۷-۱-۹- زهدورزی را روزی‌ام کن.....
۴۲۷.....	۲-۷-۱-۱۰- آسایش‌خاطری برای زهد ارزانی دار.....

﴿الفهرس﴾

٤٢٦.....	٢-٧-١-١١- اللّٰهُمَّ زَهِّدْنِي
٤٢٦.....	٢-٧-٢- طَلِبُ الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا
٤٢٦.....	٢-٨- الأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَ الزَّهَادَةِ
٤٢٦.....	٢-٨-١- اِزْهَدْ
٤٢٨.....	٢-٨-٢- اِزْهَدُوا
٤٢٨.....	٢-٨-٣- كُنْ زَاهِدًا
٤٣٠.....	٢-٨-٤- كُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ
٤٣٠.....	٢-٨-٥- كُونُوا مِمَّنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا
٤٣٠.....	٢-٨-٦- عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ
٤٣٠.....	٢-٨-٧- يَا مُرُّ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا
٤٣٠.....	٢-٨-٨- أَمَرَ وَ زَهَدَ
٤٣٢.....	٢-٨-٩- فَاقْمَعُوا الشَّهْوَةَ بِالزُّهْدِ
٤٣٢.....	٢-٨-١٠- تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ
٤٣٢.....	٢-٨-١١- فَاطْلُبِ الزَّاهِدَ
٤٣٢.....	٢-٨-١٢- فَانْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الزَّاهِدِ
٤٣٢.....	٢-٨-١٣- اَنْظُرُوا فِي الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ
٤٣٢.....	٢-٨-١٤- اَنْظُرُوا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ
٤٣٢.....	٢-٨-١٥- وَ لَتَكُنْ قُرَّةَ عَيْنِكَ بِالزُّهْدِ
٤٣٢.....	٢-٨-١٦- فَلْيَكُنْ جُلَسَاؤُكَ الزَّهَادَ
٤٣٢.....	٢-٨-١٧- وَ لِيَزْهَدْ
٤٣٢.....	٢-٩- الوَصِيَّةُ
٤٣٤.....	٢-٩-١- اَوْصِيكُمْ بِالزُّهْدِ
٤٣٤.....	٢-١٠- الدَّعْوَةُ
٤٣٤.....	٢-١١- النَّهْيُ عَنْ تَرْكِ الزُّهْدِ
٤٣٤.....	٢-١٢- أَتَيْنَ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا؟
٤٣٦.....	الفَصْلُ الثَّالِثُ: مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ
٤٣٦.....	٣-١- مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ
٤٣٦.....	٣-١-١- إِرَادَةُ اللَّهِ
٤٣٦.....	٣-١-٢- فَضْلُ اللَّهِ
٤٣٦.....	٣-١-٣- صَلَوَاتُ اللَّهِ
٤٣٦.....	٣-١-٤- عِنَايَةُ اللَّهِ
٤٣٦.....	٣-١-٥- حَشَى اللَّهِ قُلُوبَ الْعِبَادِ بِالزُّهْدِ

﴿فهرست﴾

۴۲۷.....	۲-۷-۱-۱۱- خدايا! مرا زاهد کن.....
۴۲۷.....	۲-۷-۲- درخواست بازگشت به دنيا.....
۴۲۷.....	۲-۸- امر به زهد و زهدورزی.....
۴۲۷.....	۲-۸-۱- زهد پيشه کن.....
۴۲۹.....	۲-۸-۲- زهد پيشه کنيد.....
۴۲۹.....	۲-۸-۳- زاهد باش.....
۴۳۱.....	۲-۸-۴- از زاهدان باشيد.....
۴۳۱.....	۲-۸-۵- از کسانی باشيد که در دنيا زهد پيشه کردند.....
۴۳۱.....	۲-۸-۶- بر تو باد زهدورزی.....
۴۳۱.....	۲-۸-۷- به زهد در دنيا امر می کند.....
۴۳۱.....	۲-۸-۸- امر نمود و به زهد ترغيب کرد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۹- شهوت را با زهد ريشه کن کنيد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۰- به عالمی که شما را از شوق به دنيا به سوی زهد می خواند، نزديک شويد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۱- جویای زاهد باش.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۲- از منظر زاهدان به دنيا بنگر.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۳- مانند زاهد به دنيا نظر کنيد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۴- مانند زاهدان به دنيا نگاه کنيد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۵- روشنی چشم تو بايد به وسیله ی زهد باشد.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۶- همنشینان تو بايد مردمان زاهد باشند.....
۴۳۳.....	۲-۸-۱۷- و بايد زهد پيشه کند.....
۴۳۳.....	۲-۹- توصيه به زهد.....
۴۳۵.....	۲-۹-۱- شما را به زهدورزی سفارش می کنم.....
۴۳۵.....	۲-۱۰- دعوت به زهد.....
۴۳۵.....	۲-۱۱- نهی از ترک زهد.....
۴۳۵.....	۲-۱۲- زاهدان در دنيا کجا هستند؟.....
۴۳۷.....	فصل ۳: مقدمه ی زهدورزی.....
۴۳۷.....	۳-۱- آنچه در رابطه با خداوند است.....
۴۳۷.....	۳-۱-۱- اراده ی الهی.....
۴۳۷.....	۳-۱-۲- فضل الهی.....
۴۳۷.....	۳-۱-۳- درود و برکت الهی.....
۴۳۷.....	۳-۱-۴- توجّه و عنايت الهی.....
۴۳۷.....	۳-۱-۵- خداوند دل های بندگان را با زهد پر کرده است.....

﴿الفهرس﴾

٤٣٨.....	٣-١-٦ زَهَّدَ اللَّهُ.....
٤٣٨.....	٣-١-٧ زَيْنَ اللَّهِ بِالزُّهْدِ.....
٤٤٠.....	٣-١-٨ خَصَّ اللَّهُ بِالزُّهْدِ.....
٤٤٠.....	٣-٢ الدُّعَاءُ، سُؤَالُ الزُّهْدِ وَرَاجِعُ: الْفَصْلُ الثَّانِي؛ طَلَبُ الزُّهْدِ.....
٤٤٠.....	٣-٢-١ الدُّعَاءُ سِرَاجُ الزَّاهِدِينَ.....
٤٤٠.....	٣-٢-٢ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَوْنَ عَلَى الزُّهْدِ.....
٤٤٠.....	٣-٢-٣ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ.....
٤٤٠.....	٣-٢-٤ اللَّهُمَّ زَهِّدْنَا.....
٤٤٠.....	٣-٣ ذِكْرُ اللَّهِ، حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، الشَّوْقُ إِلَى اللَّهِ.....
٤٤٠.....	٣-٣-١ ذِكْرُ اللَّهِ.....
٤٤٠.....	٣-٣-٢ حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ.....
٤٤٢.....	٣-٣-٣ الشَّوْقُ إِلَى اللَّهِ.....
٤٤٢.....	٣-٤ ذِكْرُ الْمَوْتِ، ذِكْرُ الْآخِرَةِ، دَوَاعِي الْآخِرَةِ.....
٤٤٢.....	٣-٤-١ ذِكْرُ الْمَوْتِ.....
٤٤٢.....	٣-٤-٢ ذِكْرُ الْآخِرَةِ.....
٤٤٢.....	٣-٤-٣ دَوَاعِي الْآخِرَةِ.....
٤٤٢.....	٣-٥ مُجَالَسَةُ النَّبِيِّ ﷺ، حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ ﺍﻟﻤُﻨِﻴﻨَﺎ، مُصَاحِبُ الْخَيْرِ.....
٤٤٢.....	٣-٥-١ مُجَالَسَةُ النَّبِيِّ ﷺ.....
٤٤٢.....	٣-٥-٢ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ ﺍﻟﻤُﻨِﻴﻨَﺎ.....
٤٤٤.....	٣-٥-٣ مُصَاحِبُ الْخَيْرِ.....
٤٤٤.....	٣-٦ الْيَقِينُ، الْإِيمَانُ، الدِّينُ، الْإِخْلَاصُ، التَّقْوَى، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، الْخَوْفُ، التَّوَضُّعُ، التَّوَكُّلُ، الْحَزْمُ، الْإِسْتِحْيَاءُ، الْأَوْبَةُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-١ الْيَقِينُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-١-١ الْيَقِينُ بِمَا يَبْقَى.....
٤٤٤.....	٣-٦-٢ الْإِيمَانُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٣ الرِّضَا وَعَدَمُ الْإِتِهَامِ بِاللَّهِ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٤ الدِّينُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٥ الْإِخْلَاصُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٦ التَّقْوَى.....
٤٤٤.....	٣-٦-٧ الْوَرَعُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٨ الصَّبْرُ.....
٤٤٤.....	٣-٦-٩ الْخَوْفُ مِنْ مُحَاسَبَةِ اللَّهِ.....

﴿فهرست﴾

۴۳۹.....	۳-۱-۶- خداوند زاهد کرد
۴۳۹.....	۳-۱-۷- خداوند به زهد زینت داد
۴۴۱.....	۳-۱-۸- خداوند زهد را تخصیص داد
۴۴۱.....	۳-۱-۹- رزق الهی
۴۴۱.....	۳-۲- دعا، درخواست زهد و بر به: فصل دوم؛ درخواست زهد
۴۴۱.....	۳-۲-۱- دعا روشنی دل زاهدان است
۴۴۱.....	۳-۲-۲- از خداوند بر زهدورزیدن یاری می‌جویم
۴۴۱.....	۳-۲-۳- خداوند ما و شما را از زاهدان قرار دهد
۴۴۱.....	۳-۲-۴- خدایا! زاهدمان کن
۴۴۱.....	۳-۳- یاد خدا، تمایل به آنچه نزد خداوند است، اشتیاق دیدار خدا
۴۴۱.....	۳-۳-۱- یاد خدا
۴۴۱.....	۳-۳-۲- رغبت نیکو به آنچه نزد خداوند است
۴۴۳.....	۳-۳-۳- اشتیاق دیدار خدا
۴۴۳.....	۳-۴- یاد مرگ، یاد آخرت، انگیزه‌های اخروی
۴۴۳.....	۳-۴-۱- یاد مرگ
۴۴۳.....	۳-۴-۲- یاد آخرت
۴۴۳.....	۳-۴-۳- انگیزه‌های اخروی
۴۴۳.....	۳-۵- همنشینی با پیامبر ﷺ، دوستی اهل بیت علیهم‌السلام، همنشین خوب
۴۴۳.....	۳-۵-۱- همنشینی با پیامبر ﷺ
۴۴۳.....	۳-۵-۲- دوستی اهل بیت علیهم‌السلام
۴۴۵.....	۳-۵-۳- همنشین خوب
۴۴۵.....	۳-۶- یقین، ایمان، دین، اخلاص، تقوی، پرهیزگاری، صبر، ترس، تواضع، توکل، دوراندیشی، حیاکردن، بازگشت
۴۴۵.....	۳-۶-۱- یقین
۴۴۵.....	۳-۶-۱-۱- یقین به آنچه باقی است
۴۴۵.....	۳-۶-۲- ایمان
۴۴۷.....	۳-۶-۳- رضایت به مقدرات الهی و متهم نکردن خداند
۴۴۷.....	۳-۶-۴- دین
۴۴۷.....	۳-۶-۵- اخلاص
۴۴۷.....	۳-۶-۶- تقوی
۴۴۷.....	۳-۶-۷- پرهیزگاری
۴۴۷.....	۳-۶-۸- صبر
۴۴۷.....	۳-۶-۹- ترس از محاسبه‌ی الهی

﴿الفهرس﴾

١٠-٣-٤-٣-التواضع.....	٤٤٨
١٢-٣-٤-٣-الحزم.....	٤٤٨
١٣-٣-٤-٣-الإستحياء.....	٤٤٨
١٤-٣-٤-٣-الأوبة.....	٤٤٨
٧-٣-٣-٣-العلم، الفقه، المعرفة، العقل.....	٤٤٨
١-٣-٧-٣-العلم.....	٤٤٨
١-٣-٧-٣-١-العلم بسرعة زوال الدنيا.....	٤٥٠
٢-٣-٧-٣-١-العلم بالدنيا.....	٤٥٠
٣-٣-٧-٣-١-العلم بالآخرة.....	٤٥٠
٤-٣-٧-٣-١-العلم بسعة رحمة الله.....	٤٥٢
٥-٣-٧-٣-١-العلم بفناء الدنيا.....	٤٥٢
٦-٣-٧-٣-١-العلم بأنك رهن موت.....	٤٥٤
٢-٣-٧-٣-٣-الفقه.....	٤٥٤
٣-٣-٧-٣-٣-المعرفة.....	٤٥٤
١-٣-٧-٣-٣-معرفة الدنيا.....	٤٥٤
١-٣-٧-٣-٣-١-معرفة نقص الدنيا.....	٤٥٤
٢-٣-٧-٣-٣-٢-معرفة الآخرة.....	٤٥٤
٣-٣-٧-٣-٣-٣-معرفة النفس.....	٤٥٤
٤-٣-٧-٣-٣-٣-العقل.....	٤٥٤
٨-٣-٣-٣-٣-٣-التزهد، الإعتزال، إِمَانَةُ الشَّهْوَةِ، قَصْرُ الْأَمَلِ، التَّخَلِّي عَنِ الطَّمَعِ.....	٤٥٤
١-٣-٨-٣-٣-٣-التزهد.....	٤٥٤
٢-٣-٨-٣-٣-٣-الإعتزال.....	٤٥٤
٣-٣-٨-٣-٣-٣-إِمَانَةُ الشَّهْوَةِ.....	٤٥٤
٤-٣-٨-٣-٣-٣-قَصْرُ الْأَمَلِ.....	٤٥٤
٥-٣-٨-٣-٣-٣-التَّخَلِّي عَنِ الطَّمَعِ.....	٤٥٤
الرَّابِعُ: ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ.....	٤٥٨
١-٤-٣-٣-٣-٣-٣-مِنَ اللَّهِ.....	٤٥٨
١-٤-٣-٣-٣-٣-٣-١-رَضَا اللَّهِ.....	٤٥٨
٢-٤-٣-٣-٣-٣-٣-٢-رَحْمَةُ اللَّهِ.....	٤٥٨
٣-٤-٣-٣-٣-٣-٣-٣-إِقْبَالُ اللَّهِ.....	٤٥٨
٤-٤-٣-٣-٣-٣-٣-٣-٤-صَلَوَاتُ اللَّهِ.....	٤٥٨
٥-٤-٣-٣-٣-٣-٣-٣-٤-ذِكْرُ اللَّهِ.....	٤٦٠

﴿ فهرست ﴾

۴۴۹.....	۱۰-۳-۶- توضیح.....
۴۴۹.....	۱۱-۳-۶- توکل.....
۴۴۹.....	۱۲-۳-۶- دوراندیشی.....
۴۴۹.....	۱۳-۳-۶- حیا.....
۴۴۹.....	۱۴-۳-۶- بازگشت.....
۴۴۹.....	۷-۳- دانش، فهم عمیق، شناخت، خرد.....
۴۴۹.....	۱-۳-۷- دانش.....
۴۵۱.....	۱-۱-۳-۷- علم به سرعت از بین رفتن دنیا.....
۴۵۱.....	۲-۳-۷-۱- علم به دنیا.....
۴۵۱.....	۳-۳-۷-۱- علم به آخرت.....
۴۵۳.....	۴-۳-۷-۱- علم به گستردگی رحمت الهی.....
۴۵۳.....	۵-۳-۷-۱- علم به فانی بودن دنیا.....
۴۵۵.....	۶-۳-۷-۱- علم به اینکه تو در گرو مرگ هستی.....
۴۵۵.....	۲-۳-۷- فهم عمیق.....
۴۵۵.....	۳-۳-۷- شناخت.....
۴۵۵.....	۱-۳-۷-۳- شناخت دنیا.....
۴۵۵.....	۱-۱-۳-۷-۳- شناخت نقص های دنیا.....
۴۵۷.....	۲-۳-۷-۳- شناخت آخرت.....
۴۵۷.....	۳-۳-۷-۳- شناخت خود.....
۴۵۷.....	۴-۳-۷- خرد.....
۴۵۷.....	۸-۳- وادار کردن خود به زهد، گوشه گیری، از بین بردن شهوت، کوتاهی آرزو، خالی شدن از طمع.....
۴۵۷.....	۱-۳-۸- وادار کردن خود به زهد.....
۴۵۷.....	۲-۳-۸- گوشه گیری.....
۴۵۷.....	۳-۳-۸- از بین بردن شهوت.....
۴۵۷.....	۴-۳-۸- کوتاهی آرزو.....
۴۵۷.....	۵-۳-۸- خالی شدن از طمع.....
۴۵۹.....	فصل ۴: ثمرات زهد.....
۴۵۹.....	۱-۴- از طرف خداوند.....
۴۵۹.....	۱-۱-۴- رضایت خداوند.....
۴۵۹.....	۲-۴-۱- رحمت خداوند.....
۴۵۹.....	۳-۴-۱- رو کردن خداوند.....
۴۵۹.....	۴-۴-۱- درود خداوند.....
۴۶۱.....	۵-۴-۱- یاد خداوند.....

﴿الفهرس﴾

٤٦٠.....	٤-١-٦- حُبُّ اللَّهِ
٤٦٠.....	٤-١-٧- مُبَاهَاةُ اللَّهِ
٤٦٠.....	٤-١-٨- الْهَدَايَةُ
٤٦٢.....	٤-١-٩- فَتْحُ الْأَبْوَابِ
٤٦٢.....	٤-١-١٠- تَسْهِيلُ الطَّرِيقِ
٤٦٢.....	٤-١-١١- التَّفْضِيلُ
٤٦٢.....	٤-١-١٢- التَّمَتُّعُ بِكَلَامِ اللَّهِ
٤٦٢.....	٤-١-١٣- لَا أَحْجَبُ عَنْهُمْ وَجْهِي
٤٦٤.....	٤-١-١٤- التَّعْلِيمُ بِغَيْرِ التَّعَلُّمِ
٤٦٤.....	٤-٢- الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ
٤٦٤.....	٤-٢-١- الْفَرَاغُ، خُرُوجُ الْحُزْنِ، خُرُوجُ الْفَرَحِ، رَاحَةُ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ
٤٦٤.....	٤-٢-١-١- الْفَرَاغُ
٤٦٤.....	٤-٢-١-١-١- فَرَاغُ الْقَلْبِ لِلْآخِرَةِ
٤٦٤.....	٤-٢-١-٢- خُرُوجُ الْحُزْنِ وَ الْفَرَحِ
٤٦٤.....	٤-٢-١-٣- رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ
٤٦٤.....	٤-٢-٢- الْإِثَارُ، الْإِنْفَاقُ، السَّخَاءُ
٤٦٤.....	٤-٢-٢-١- الْإِثَارُ
٤٦٤.....	٤-٢-٢-٢- الْإِنْفَاقُ
٤٦٤.....	٤-٢-٢-٣- السَّخَاءُ
٤٦٤.....	٤-٢-٣- الْإِيمَانُ، تَخْصِيصُ الدِّينِ، إِعَانَةُ الدِّينِ، طَلَبُ الْحَقِّ
٤٦٤.....	٤-٢-٣-١- الْإِيمَانُ
٤٦٤.....	٤-٢-٣-٢- تَخْصِيصُ الدِّينِ
٤٦٤.....	٤-٢-٣-٣- إِعَانَةُ الدِّينِ
٤٦٤.....	٤-٢-٣-٤- طَلَبُ الْحَقِّ
٤٦٤.....	٤-٢-٤- الصَّبْرُ، الْهَوْنُ
٤٦٤.....	٤-٢-٤-١- الصَّبْرُ، الْهَوْنُ
٤٦٨.....	٤-٢-٤-١-١- الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ
٤٦٨.....	٤-٢-٤-٢- الْهَوْنُ
٤٦٨.....	٤-٢-٤-٢-١- هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ
٤٦٨.....	٤-٢-٤-٢-٢- هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَحَنُ
٤٦٨.....	٤-٢-٥- الْإِغْتِنَاقُ، ظَلْفُ الشَّهْوَةِ، قَمْعُ الشَّهْوَةِ، مَوْتُ الْقَلْبِ، قَصْرُ الْأَمَلِ، الْقَنَاعَةُ، الْوَرَعُ، الْبُكَاءُ

﴿فهرست﴾

۴۶۱.....	۴-۱-۶- دوستی خداوند.....
۴۶۱.....	۴-۱-۷- مباحثات خداوند.....
۴۶۱.....	۴-۱-۸- هدایت.....
۴۶۳.....	۴-۱-۹- بازکردن درها.....
۴۶۳.....	۴-۱-۱۰- آسان کردن راه.....
۴۶۳.....	۴-۱-۱۱- تفضل کردن.....
۴۶۳.....	۴-۱-۱۲- بهره‌بردن از کلام خداوند.....
۴۶۳.....	۴-۱-۱۳- رویم را از آنان نمی‌پوشانم.....
۴۶۵.....	۴-۱-۱۴- آموزش بدون آموختن.....
۴۶۵.....	۴-۲- صفات نیک.....
۴۶۵.....	۴-۲-۱- فراغت و آسودگی، خارج شدن حزن و ناراحتی، خارج شدن شادی، راحتی دل و جسم.....
۴۶۵.....	۴-۲-۱-۱- فراغت و آسودگی.....
۴۶۵.....	۴-۲-۱-۱-۱- فارغ کردن قلب برای آخرت.....
۴۶۵.....	۴-۲-۱-۲- خارج شدن اندوه و شادی.....
۴۶۵.....	۴-۲-۱-۳- راحتی دل و جسم.....
۴۶۵.....	۴-۲-۲- ایثار، انفاق، بخشندگی.....
۴۶۵.....	۴-۲-۲-۱- ایثار.....
۴۶۷.....	۴-۲-۲-۲- انفاق.....
۴۶۷.....	۴-۲-۲-۳- بخشندگی.....
۴۶۷.....	۴-۲-۳- ایمان، محافظ‌ماندن دین، یاری دین، حق‌طلبی.....
۴۶۷.....	۴-۲-۳-۱- ایمان.....
۴۶۷.....	۴-۲-۳-۲- محافظ‌ماندن دین.....
۴۶۷.....	۴-۲-۳-۳- یاری دین.....
۴۶۷.....	۴-۲-۳-۴- حق‌طلبی.....
۴۶۷.....	۴-۲-۴- صبر و تحمل، آسان گرفتن.....
۴۶۷.....	۴-۲-۴-۱- صبر.....
۴۶۹.....	۴-۲-۴-۱-۱- صبر بر بلا.....
۴۶۹.....	۴-۲-۴-۲- آسان گرفتن.....
۴۶۹.....	۴-۲-۴-۲-۱- مصیبت‌ها در نظرش کوچک می‌شوند.....
۴۶۹.....	۴-۲-۴-۲-۲- محنت‌ها بر او آسان می‌شود.....
۴۶۹.....	۴-۲-۵- آزاد کردن، از بین بردن شهوت، ریشه‌کن کردن شهوت، مرگ دل، کوتاهی آرزو، قناعت، پرهیزگاری، گریه.....

﴿الفهرس﴾

٤٦٨.....	١-٤-٢-٥- الإغْتِنَاقُ.....
٤٦٨.....	٢-٤-٢-٥- ظَلَفُ الشَّهْوَةِ.....
٤٦٨.....	٣-٤-٢-٥- قَمْعُ الشَّهْوَةِ.....
٤٦٨.....	٤-٤-٢-٥- مَوْتُ الْقَلْبِ.....
٤٧٠.....	٥-٤-٢-٥- قَصْرُ الْأَمَلِ.....
٤٧٠.....	٦-٤-٢-٥- الْقَنَاعَةُ.....
٤٧٠.....	٧-٤-٢-٥- الْوَرَعُ.....
٤٧٠.....	٨-٤-٢-٥- الْبُكَاءُ.....
٤٧٠.....	٦-٤-٢-٥- الْبَصِيرَةُ، الْعِلْمُ، الْمَعْرِفَةُ، الْحِكْمَةُ، الْإِنْدَارُ.....
٤٧٠.....	١-٤-٢-٥- الْبَصِيرَةُ.....
٤٧٠.....	١-١-٤-٢-٥- بَصِيرَةُ غُيُوبِ الدُّنْيَا.....
٤٧٢.....	٢-١-٤-٢-٥- بَصِيرَةُ عَوْرَةِ الدُّنْيَا.....
٤٧٢.....	٣-١-٤-٢-٥- إِذْهَابُ الْعَمَى.....
٤٧٢.....	٢-٤-٢-٥- الْعِلْمُ.....
٤٧٢.....	٣-٤-٢-٥- الْمَعْرِفَةُ.....
٤٧٢.....	٤-٤-٢-٥- الْحِكْمَةُ.....
٤٧٤.....	٥-٤-٢-٥- الْإِنْدَارُ.....
٤٧٤.....	٣-٤-٢- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا.....
٤٧٤.....	١-٤-٣- الدُّنْيَا، عِزُّ الْعَاجِلَةِ، مُلْكُ الدُّنْيَا، مُلْكُ الدُّنْيَا، الثَّرْوَةُ، حُبُّ النَّاسِ.....
٤٧٤.....	١-١-٤-٣- الدُّنْيَا.....
٤٧٤.....	٢-١-٤-٣- مُلْكُ الدُّنْيَا.....
٤٧٤.....	٣-١-٤-٣- مُلْكُ الدُّنْيَا.....
٤٧٤.....	٤-١-٤-٣- عِزُّ الْعَاجِلَةِ.....
٤٧٤.....	٥-١-٤-٣- الثَّرْوَةُ.....
٤٧٤.....	٦-١-٤-٣- حُبُّ النَّاسِ.....
٤٧٤.....	٢-٤-٣- لَمْ تَفْتَهُ، لَنْ يَفْتَقِرَ، لَا يَضُرُّ، لَا يُنْقِصُ الرِّزْقُ.....
٤٧٤.....	١-٤-٣-٢- لَمْ تَفْتَهُ الدُّنْيَا.....
٤٧٤.....	٢-٤-٣-٢- لَنْ يَفْتَقِرَ.....
٤٧٤.....	٣-٤-٣-٢- لَا يَضُرُّ.....
٤٧٨.....	٤-٤-٣-٢- لَا يُنْقِصُ الرِّزْقُ.....
٤٧٨.....	٣-٤-٣- الْخُلَاصُ، الرَّاحَةُ، السَّلَامَةُ، الصَّلَاحُ، فَلَاحُ الدُّنْيَا، السَّعَادَةُ.....
٤٧٨.....	١-٤-٣-٣- الْخُلَاصُ.....

﴿فهرست﴾

۴۶۹.....	۴-۲-۵-۱- آزاد کردن
۴۶۹.....	۴-۲-۵-۲- از بین بردن شهوت
۴۶۹.....	۴-۲-۵-۳- ریشه کن کردن شهوت
۴۶۹.....	۴-۲-۵-۴- مرگ دل
۴۷۱.....	۴-۲-۵-۵- کوتاهی آرزو
۴۷۱.....	۴-۲-۵-۶- قناعت
۴۷۱.....	۴-۲-۵-۷- پرهیزگاری
۴۷۱.....	۴-۲-۵-۸- گریه
۴۷۱.....	۴-۲-۶- بصیرت، علم، شناخت، حکمت
۴۷۱.....	۴-۲-۶-۱- بصیرت
۴۷۱.....	۴-۲-۶-۱-۱- دیدن عیب های دنیا
۴۷۳.....	۴-۲-۶-۱-۲- دیدن لغزشگاه های دنیا
۴۷۳.....	۴-۲-۶-۱-۳- از بین بردن ناپیایی
۴۷۳.....	۴-۲-۶-۲- علم
۴۷۳.....	۴-۲-۶-۳- شناخت
۴۷۳.....	۴-۲-۶-۴- حکمت
۴۷۵.....	۴-۲-۶-۵- بیم دادن
۴۷۵.....	۴-۳- ثمرات زهد در دنیا
۴۷۵.....	۴-۳-۱- دنیا، عزت دنیوی، مالک دنیا شدن، ثروت، دوستی مردم
۴۷۵.....	۴-۳-۱-۱- دنیا
۴۷۵.....	۴-۳-۱-۲- پادشاهی در دنیا
۴۷۷.....	۴-۳-۱-۳- مالک دنیا شدن
۴۷۷.....	۴-۳-۱-۴- عزت دنیوی
۴۷۷.....	۴-۳-۱-۵- ثروت
۴۷۷.....	۴-۳-۱-۶- دوستی مردم
۴۷۷.....	۴-۳-۲- دنیا از دستش بیرون نخواهد رفت، محتاج نمی گردد، زیان نمی کند، روزی اش کم نمی شود
۴۷۷.....	۴-۳-۲-۱- دنیا از دستش بیرون نخواهد رفت
۴۷۷.....	۴-۳-۲-۲- محتاج نمی گردد
۴۷۷.....	۴-۳-۲-۳- زیان نمی کند
۴۷۹.....	۴-۳-۲-۴- روزی اش کم نمی شود
۴۷۹.....	۴-۳-۳- آزاد شدن، راحتی، سلامت، صلاح، رستگاری در دنیا، سعادت
۴۷۹.....	۴-۳-۳-۱- آزاد شدن

﴿الفهرس﴾

٤٧٨.....	٤-٣-٣-٢- الرّاحةُ.....
٤٨٠.....	٤-٣-٣-٢-١- راحةُ القلبِ و البدنِ.....
٤٨٠.....	٤-٣-٣-٣- السّلامةُ.....
٤٨٠.....	٤-٣-٣-٣-١- السّلامةُ مِنَ الدُّنيا.....
٤٨٠.....	٤-٣-٣-٤- الصّلاحُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٣-٤-١- صلاحُ الأُمّةِ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٣-٥- فلاحُ الدُّنيا.....
٤٨٢.....	٤-٣-٣-٦- السّعادةُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤- الخيرُ، الرُّبْحُ، الغنيمَةُ، البشارةُ، طوبى لِلزّاهدينَ، قُرورةُ العينِ، الزّينةُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-١- الخيرُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-١-١- خيرُ الأُمّةِ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-١-٢- خيارُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-٢- الرُّبْحُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-٣- الغنيمَةُ.....
٤٨٢.....	٤-٣-٤-٤- البشارةُ.....
٤٨٤.....	٤-٣-٤-٥- طوبى لِلزّاهدينَ.....
٤٨٤.....	٤-٣-٤-٦- قُرورةُ العينِ.....
٤٨٤.....	٤-٣-٤-٧- الزّينةُ.....
٤٨٤.....	٤-٤- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الآخِرَةِ.....
٤٨٤.....	٤-٤-١- الآخِرَةُ.....
٤٨٤.....	٤-٤-١-١- أَبْنَاءُ الآخِرَةِ.....
٤٨٤.....	٤-٤-١-٢- ثَوَابُ الآخِرَةِ.....
٤٨٤.....	٤-٤-١-٣- مُلْكُ الآخِرَةِ.....
٤٨٤.....	٤-٤-٢- الجَنَّةُ.....
٤٨٨.....	٤-٤-٣- البراءَةُ مِنَ النَّارِ.....
٤٨٨.....	٤-٤-٤- الأَمْنُ.....
٤٨٨.....	٤-٤-٥- الثَّوَابُ.....
٤٨٨.....	٤-٤-٦- النِّعَمُ الْمُقِيمُ.....
٤٩٠.....	٤-٤-٧- مَقْعَدُ صِدْقٍ.....
٤٩٠.....	٤-٤-٨- دارُ السَّلامِ.....
٤٩٠.....	٤-٤-٩- النِّجاةُ.....
٤٩٠.....	٤-٤-١٠- قُرورةُ العينِ.....

﴿فهرست﴾

۴۷۹.....	۴-۳-۲-۲- راحتی
۴۸۱.....	۴-۳-۲-۲-۱- راحتی دل و جسم
۴۸۱.....	۴-۳-۳-۳- سلامتی
۴۸۱.....	۴-۳-۳-۳-۱- سلامتی از دنیا
۴۸۱.....	۴-۳-۳-۴- صلاح
۴۸۳.....	۴-۳-۳-۴-۱- سعادت اَمّت
۴۸۳.....	۴-۳-۳-۵- رستگاری دنیوی
۴۸۳.....	۴-۳-۳-۶- سعادت
۴۸۳.....	۴-۳-۴- خیر و نیکی، سود، غنیمت، بشارت، خوشا به حال زاهدان، روشنائی چشم، زینت
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۱- خیر و نیکی
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۱-۱- بهترین اَمّت
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۱-۲- بهترین مردم نزد خداوند
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۲- سود
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۳- غنیمت
۴۸۳.....	۴-۳-۴-۴- بشارت
۴۸۵.....	۴-۳-۴-۵- خوشا به حال زاهدان
۴۸۵.....	۴-۳-۴-۶- روشنائی چشم
۴۸۵.....	۴-۳-۴-۷- زینت
۴۸۵.....	۴-۴- ثمرات زهد در آخرت
۴۸۵.....	۴-۴-۱- آخرت
۴۸۷.....	۴-۴-۱-۱- فرزندان آخرت
۴۸۷.....	۴-۴-۱-۲- ثواب آخرت
۴۸۷.....	۴-۴-۱-۳- پادشاهان آخرت
۴۸۷.....	۴-۴-۲- بهشت
۴۸۹.....	۴-۴-۳- دوری از آتش جهنّم
۴۸۹.....	۴-۴-۴- در امان بودن
۴۸۹.....	۴-۴-۵- ثواب
۴۸۹.....	۴-۴-۶- نعمت جاودانه
۴۹۱.....	۴-۴-۷- جایگاه راستی
۴۹۱.....	۴-۴-۸- سرای امنیّت و آشتی
۴۹۱.....	۴-۴-۹- نجات
۴۹۱.....	۴-۴-۱۰- روشنائی چشم

﴿الفهرس﴾

٤٩٢	٤-٤-١١- الفوزُ.....
٤٩٢	٤-٤-١٢- القُربُ.....
٤٩٢	٤-٤-١٣- الدُّخُولُ من بابِ الْأَعْظَمُ.....
٤٩٢	٤-٤-١٤- الهِدَايَا.....
٤٩٢	٤-٤-١٥- مُرَافَقَةُ النَّبِيِّ ﷺ.....
٤٩٢	٤-٤-١٦- لِقَاءُ اللَّهِ.....
٤٩٤	٤-٥- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ النَّاقِصِ.....
٤٩٤	٤-٥-١- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ دُونَ الْوَلَايَةِ نَارٌ.....
٤٩٤	٤-٥-٢- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ مَعَ عِدَاوَةِ عَلِيِّ الْكَافِيَّةِ نَارٌ.....
٤٩٤	٤-٥-٣- عَاقِبَةُ عَدَمِ دَرَكِ الزُّهْدِ وَرَاجِعُ كِتَابِ الْحِرْصِ؛ عَوَاقِبُ الْحِرْصِ.....
٤٩٤	٤-٥-٤- الْهَلَاكَةُ.....
٤٩٤	الفصلُ الْخَامِسُ: أَقْسَامُ مَا يُزْهَدُ عَنْهُ.....
٤٩٤	٥-١- الدُّنْيَا، عَالَمُ الْفَنَاءِ، الحُطَامُ الْهَامِدُ، السَّرَابُ الذَّاهِبُ، سَعَةُ الْعَاجِلِ، مَا يَنْفَدُ، مَا لَا يَبْقَى.....
٤٩٤	٥-١-١- الدُّنْيَا.....
٤٩٤	٥-١-١-١- حُطَامُ الدُّنْيَا.....
٤٩٤	٥-١-١-٢- دَرَجَاتُ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَةِ.....
٤٩٤	٥-١-١-٣- عَاجِلُ زَهْرَةِ الدُّنْيَا.....
٤٩٨	٥-١-١-٤- عَاجِلُ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.....
٤٩٨	٥-١-١-٥- عَاجِلُ بَهْجَةِ الدُّنْيَا.....
٤٩٨	٥-١-١-٦- سَعَةُ الْعَاجِلِ.....
٤٩٨	٥-١-٢- عَالَمُ الْفَنَاءِ.....
٤٩٨	٥-١-٢-١- الْفَانِي.....
٤٩٨	٥-١-٢-٢- مَا يَفْنَى.....
٥٠٠	٥-١-٣- الحُطَامُ الْهَامِدُ.....
٥٠٠	٥-١-٤- السَّرَابُ الذَّاهِبُ.....
٥٠٠	٥-١-٥- مَا لَا يَبْقَى.....
٥٠٠	٥-١-٦- مَا يَنْفَدُ.....
٥٠٠	٥-٢- الْكِبَائِرُ، الْمَحَارِمُ، الشَّهَوَاتُ، الْمَعْصِيَةُ، مَا هُوَ وَبَالٌ.....
٥٠٠	٥-٢-١- الْكِبَائِرُ.....
٥٠٠	٥-٢-٢- الْمَحَارِمُ.....
٥٠٠	٥-٢-٣- الشَّهَوَاتُ.....
٥٠٢	٥-٢-٤- الْمَعْصِيَةُ.....

﴿ فهرست ﴾

۴۹۳.....	۴-۴-۱۲- نزدیکی.....
۴۹۳.....	۴-۴-۱۳- واردشدن از در بزرگ.....
۴۹۳.....	۴-۴-۱۴- دریافت هدایا.....
۴۹۳.....	۴-۴-۱۵- همراهی با پیامبر ﷺ.....
۴۹۳.....	۴-۴-۱۶- دیدار خداوند.....
۴۹۵.....	۴-۵- ثمره‌ی زهد ناقص.....
۴۹۵.....	۴-۵-۱- ثمره‌ی زهد بدون ولایت، آتش جهنم است.....
۴۹۵.....	۴-۵-۲- زهد همراه با دشمنی علی علیه السلام نتیجه‌اش آتش جهنم است.....
۴۹۵.....	۴-۶- پی‌آمد نداشتن زهد و ربه: پی‌آمد حرص.....
۴۹۵.....	۴-۶-۱- هلاکت.....
۴۹۷.....	فصل ۵: انواع زهد بر مبنای آنچه نسبت به آن زهد ورزیده می‌شود.....
۴۹۷.....	۵-۱- دنیا، عالم فنا، فانی، متاع بی‌ارزش، سراب که به زودی از بین می‌رود، آنچه باقی نمی‌ماند، آنچه فانی است و زایل می‌شود.....
۴۹۷.....	۵-۱-۱- دنیا.....
۴۹۷.....	۵-۱-۱-۱- متاع دنیا.....
۴۹۷.....	۵-۱-۱-۲- مقامات این دنیای پست.....
۴۹۷.....	۵-۱-۱-۳- زیبایی‌های زودگذر دنیا.....
۴۹۹.....	۵-۱-۱-۴- زیبایی‌های زودگذر زندگی دنیوی.....
۴۹۹.....	۵-۱-۱-۵- حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا.....
۴۹۹.....	۵-۱-۱-۶- فراخی زندگی دنیا.....
۴۹۹.....	۵-۱-۲- عالم فنا.....
۴۹۹.....	۵-۱-۲-۱- فانی.....
۴۹۹.....	۵-۱-۲-۲- آنچه فانی است.....
۵۰۱.....	۵-۱-۳- متاع بی‌ارزش.....
۵۰۱.....	۵-۱-۴- سرابی که به زودی از بین می‌رود.....
۵۰۱.....	۵-۱-۵- آنچه باقی نمی‌ماند.....
۵۰۱.....	۵-۱-۶- آنچه فانی است و زایل می‌شود.....
۵۰۱.....	۵-۲- گناهان کبیره، محارم، شهوت‌ها، گناه، آنچه موجب رنج و دشواری است.....
۵۰۱.....	۵-۲-۱- گناهان کبیره.....
۵۰۱.....	۵-۲-۲- حرام‌ها.....
۵۰۱.....	۵-۲-۳- شهوت‌ها.....
۵۰۳.....	۵-۲-۴- گناه.....

﴿الفهرس﴾

٥٠٢.....	٥-٢-٥- مَا هُوَ وَبَالٌ.....
٥٠٢.....	٥-٣- الدِّينَارُ وَالدَّرْهَمُ، زُخْرُفُ الدُّنْيَا وَزِبْرَجُهَا، الْغِنْيَةُ، الرَّئَاسَاتُ الْبَاطِلَةُ.....
٥٠٢.....	٥-٣-١- الدِّينَارُ وَالدَّرْهَمُ.....
٥٠٢.....	٥-٣-٢- زُخْرُفُ الدُّنْيَا وَزِبْرَجُهَا.....
٥٠٢.....	٥-٣-٣- الْغِنْيَةُ.....
٥٠٢.....	٥-٣-٤- الرَّئَاسَاتُ الْبَاطِلَةُ.....
٥٠٢.....	٥-٤- مَا عِنْدَ النَّاسِ.....
٥٠٤.....	٥-٥- مَا زَهَّدَكُمْ اللَّهُ وَ الْقُرْآنُ، مَا زَهَّدَكُمْ عَنِ اللَّهِ.....
٥٠٤.....	٥-٥-١- مَا زَهَّدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ.....
٥٠٤.....	٥-٥-٢- مَا زَهَّدَ الْقُرْآنُ.....
٥٠٤.....	٥-٥-٣- مَا زَهَّدَكُمْ عَنِ اللَّهِ.....
٥٠٤.....	٥-٥-٤- مَا أَحَلَّ اللَّهُ، الْكَفَافُ.....
٥٠٤.....	٥-٥-١- مَا أَحَلَّ اللَّهُ.....
٥٠٤.....	٥-٥-٢- الْكَفَافُ.....
٥٠٤.....	٥-٧- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ، مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَهْلُ، مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ.....
٥٠٤.....	٥-٧-١- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ.....
٥٠٤.....	٥-٧-٢- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَهْلُ.....
٥٠٤.....	٥-٧-٣- عَنْ رَغْبَةٍ.....
٥٠٤.....	٥-٧-٤- مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ.....
٥٠٨.....	الفصل السادس: مَصَادِيقُ الزَّهَادِ.....
٥٠٨.....	٥-٨-١- الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.....
٥٠٨.....	٥-٨-١-١- الْأَنْبِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.....
٥٠٨.....	٥-٨-١-٢- عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....
٥١٠.....	٥-٨-١-٣- أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....
٥١٠.....	٥-٨-١-٤- دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....
٥١٠.....	٥-٨-١-٥- يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.....
٥١٤.....	٥-٨-٢- الْأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.....
٥١٤.....	٥-٨-٣- الْأَصْفِيَاءُ الطَّيِّبُونَ.....
٥١٤.....	٥-٨-٤- أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.....
٥١٤.....	٥-٨-٥- آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ.....
٥١٤.....	٥-٨-٦- الْإِمَامُ الطَّيِّبُ.....

﴿فهرست﴾

۵۰۳.....	۵-۲-۵ آنچه موجب رنج و دشواری است.....
۵۰۳.....	۵-۳ دینار و درهم، لذت‌ها و زیورهای آن، توانگری، ریاست ناحق.....
۵۰۳.....	۵-۳-۱ دینار و درهم.....
۵۰۳.....	۵-۳-۲ لذت‌ها و زیورهای دنیا.....
۵۰۳.....	۵-۳-۳ توانگری.....
۵۰۳.....	۵-۳-۴ ریاست ناحق.....
۵۰۳.....	۵-۴ از آنچه در دست مردم است.....
۵۰۵.....	۵-۵ آنچه خداوند و قرآن، شما را از آن بر حذر داشته‌اند، آنچه شما را از خداوند دور کرده است.....
۵۰۵.....	۵-۵-۱ آنچه خداوند شما را از آن بر حذر داشته است.....
۵۰۵.....	۵-۵-۲ آنچه قرآن شما را از آن بر حذر داشته است.....
۵۰۵.....	۵-۵-۳ آنچه شما را از خداوند دور کرده است.....
۵۰۵.....	۵-۶ آنچه حلال شده است.....
۵۰۵.....	۵-۶-۱ آنچه خداوند حلال کرده است.....
۵۰۵.....	۵-۶-۲ کفاف زندگی.....
۵۰۷.....	۵-۷ آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد، آنچه نادان به آن میل دارد، آنچه خود بدان میل دارد، آنچه در دست مردم است.....
۵۰۷.....	۵-۷-۱ آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد.....
۵۰۷.....	۵-۷-۲ آنچه نادان به آن میل دارد.....
۵۰۷.....	۵-۷-۳ آنچه بدان میل دارد.....
۵۰۷.....	۵-۷-۴ آنچه در دست مردم است.....
۵۰۹.....	فصل ۶: مصادیق زاهدان.....
۵۰۹.....	۶-۱ انبیا و اولیا علیهم‌السلام
۵۰۹.....	۶-۱-۱ انبیا علیهم‌السلام
۵۰۹.....	۶-۱-۱-۱ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۵۰۹.....	۶-۱-۱-۲ عیسی علیه‌السلام
۵۱۱.....	۶-۱-۱-۳ ایوب علیه‌السلام
۵۱۱.....	۶-۱-۱-۴ داود علیه‌السلام
۵۱۱.....	۶-۱-۱-۵ یحیی علیه‌السلام
۵۱۵.....	۶-۱-۲ جانشینان پیامبران علیهم‌السلام
۵۱۵.....	۶-۱-۳ برگزیدگان.....
۵۱۵.....	۶-۱-۴ اهل بیت علیهم‌السلام
۵۱۵.....	۶-۱-۵ خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۵۱۵.....	۶-۱-۶ امام علیه‌السلام

﴿الفہرس﴾

۵۱۶..... ١-٦-٤-٥ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۰..... ٢-٦-١-٤ الزُّهْرَاءُ عَلَيْهَا السَّلَام

۵۲۰..... ٣-٦-١-٤ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۲..... ٤-٦-١-٤ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۲..... ٥-٦-١-٤ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۴..... ٦-٦-١-٤ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۴..... ٧-٦-١-٤ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۴..... ٨-٦-١-٤ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام

۵۲۴..... ٩-٦-١-٤ شَيْعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

۵۲۴..... ٣-٦-١-٤ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ الْعُلَمَاءُ

۵۲۴..... ١-٣-٦-٤ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ

۵۲۶..... ٢-٣-٦-٤ عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

۵۲۶..... ٣-٣-٦-٤ الْعُلَمَاءُ

۵۲۶..... ٤-٦-٤ زُهْدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

۵۲۶..... ٥-٦-٤ زُهْدُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ

۵۲۶..... ١-٥-٦-٤ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ

۵۲۸..... ٢-٥-٦-٤ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

۵۲۸..... ٣-٥-٦-٤ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

۵۳۲..... فهرست منابع

﴿فہرست﴾

۱-۱۶.....ع امام علی علیه السلام..... ۵۱۷
 ۲-۱۶.....ع زهرا علیها السلام..... ۵۲۱
 ۳-۱۶.....ع امام حسن علیه السلام..... ۵۲۱
 ۴-۱۶.....ع امام حسین علیه السلام..... ۵۲۳
 ۵-۱۶.....ع امام سجاد علیه السلام..... ۵۲۳
 ۶-۱۶.....ع امام باقر علیه السلام..... ۵۲۵
 ۷-۱۶.....ع امام کاظم علیه السلام..... ۵۲۵
 ۸-۱۶.....ع امام رضا علیه السلام..... ۵۲۵
 ۲-ع شیعه‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله..... ۵۲۵
 ۳-ع اولیای خداوند و بندگان شایسته‌ی او..... ۵۲۵
 ۱-۳.....ع اولیای خداوند..... ۵۲۵
 ۲-۳.....ع بندگان شایسته‌ی خدا..... ۵۲۷
 ۳-۳.....ع دانشمندان..... ۵۲۷
 ۴-ع زاهدان بنی اسرائیل..... ۵۲۷
 ۵-ع زاهدان امت پیامبر صلی الله علیه و آله..... ۵۲۷
 ۱-۵.....ع عثمان بن مظعون..... ۵۲۷
 ۲-۵.....ع سلمان رضی الله عنه..... ۵۲۹
 ۳-۵.....ع ابوذر رضی الله عنه..... ۵۲۹
 ۵۳۳..... فهرست منابع

الفصل الأول: ماهية الزهد وعلاماته

١-١- ليس الزهد بتحرير الحلال والطيبات

١-١-١- ليس الزهد بتحرير الحلال

﴿١﴾ الصادق عليه السلام: قال أبو عبد الله عليه السلام ليس الزهد في الدنيا بإضاعة المال ولا تحريم الحلال بل الزهد في الدنيا أن لا تكون بما في يدك أوثق منك بما عند الله عز وجل؛ الكافي.

ج ٥، ص ٧٠

﴿٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قال الله عليه وآله الزهد ليس بتحرير الحلال ولكن أن يكون بما في يدي الله أوثق

منه بما في يديه؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٤

﴿٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: ليس الزهد في الدنيا تحريم الحلال ولا إضاعة المال ولكن الزهد في الدنيا الرضا بالقضاء والصبر على المصائب واليأس عن الناس؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢،

ص ٥١

١-١-٢- ليس الزهد بتحرير الطيبات

﴿٤﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن بعض رجاله عن أبي عبد الله عليه السلام قال نزلت هذه الآية في أمير المؤمنين عليه السلام وبلال وعثمان بن مظعون فأمّا أمير المؤمنين عليه السلام فحلف أن لا ينأى في الليل أبداً و أمّا بلال فإنه حلف أن لا يفطر بالنهار أبداً و أمّا عثمان بن مظعون فإنه حلف لا ينكح أبداً فدخلت امرأة عثمان على عائشة وكانت امرأة جميلة فقالت عائشة ما لي أراك متعطلة فقالت ولمن أتزين فوالله ما قربني زوجي منذ كذا وكذا فإنه قد ترهب وليس المسوح و

فصل ۱: ماهیت زهد و نشانه‌های آن

۱-۱- زهد به معنای حرام شمردن حلال‌ها و پاکی‌ها نیست

۱-۱-۱ زهد به معنای حرام شمردن حلال‌ها نیست

﴿۱﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: زهد در دنیا به معنای ضایع کردن اموال و حرام شمردن حلال‌ها نیست، بلکه زهد یعنی آنچه در دست توست، مورد اعتمادتر از آنچه نزد خداست، نباشد.

﴿۲﴾ زهد به این نیست که حلال را بر خود حرام کنی، بلکه به این است که به آنچه که در دست خداست، از آنچه که در دست خودت قرار دارد، مطمئن‌تر باشی.

﴿۳﴾ زهد در دنیا به معنای حرام دانستن حلال الهی و ضایع نمودن اموال نیست بلکه زهد یعنی راضی بودن به قضای الهی و صبر بر مصائب دنیا و چشم امید به مردم نداشتن [و فقط امیدوار به خداوند بودن است].

۱-۱-۲ زهد به معنای حرام شمردن پاکی‌ها نیست

﴿۴﴾ در ذیل آیه: «ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ای که خدا آن‌ها را برای شما حلال و مجاز دانسته بر خود حرام ننمایید»، صاحب تفسیر صافی گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از بعضی از وسائط او، از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «این آیه درباره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام، بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. امیرمؤمنان علیه السلام سوگند یاد کرده بود که شب‌ها هرگز خواب نکند. بلال سوگند خورده بود که هیچ روزی افطار نکند و روزها را روزه‌دار باشد. عثمان بن مظعون هم سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان نزد عایشه رفت و اتفاقاً زن زیبایی بود. عایشه نگاهی به آن زن کرد و دید به خود نپرداخته و خود را از جهت لباس و سر و صورت مرتب نکرده است. پرسید: «چرا چنین نامرتبی؟» همسر عثمان گفت: «من برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خدا قسم! شوهر من از مدت‌ها پیش نزدیک من نیامده، چون که شیوه‌ی رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های مخصوص و خشن بر تن نموده و به زندگی دنیا وا زده و بی‌علاقه شده است». وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل آمد، عایشه قضیه را به حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت و اعلام کرد که مردم جمع شوند. پس از اجتماع مردم، حضرت روی منبر رفت، حمد و ثنای پروردگار را نمود و سپس فرمود: «این چه فکری است که گروهی حلال‌های

﴿ماهيّة الزُّهْدِ وَعلاماته/ ليسَ الزُّهْدُ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ الطَّيِّبَاتِ﴾

زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِذَلِكَ فَخَرَجَ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ أَلَا إِنِّي أَنَا بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَأَنْكَحُ وَ أَفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي فَقَامَ هَؤُلَاءِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ حَلَفْنَا عَلَى ذَلِكَ فَانْزِلَ اللَّهُ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ الْآيَةُ؛

بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١١٦

١-١-٣- ليسَ الزُّهْدُ بِإِضَاعَةِ الْمَالِ

﴿٥﴾ الرسول ﷺ: ليسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا تَحْرِيمَ الْحَلَالِ وَ لَا إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ لَكِنَّ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ الْيَأْسُ عَنِ النَّاسِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٦﴾ الصادق ﷺ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: ليسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْتَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي،

ج ٥، ص ٧٠

١-١-٤- ذَخِيرَةُ قُوتِ السَّنَةِ لَا تَنَافِي الزُّهْدِ

﴿٧﴾ الصادق ﷺ: ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوتَهُ لِسَنَّتِهِ حَتَّى يَخْضُرُهُ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَ إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا وَ كَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِي الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَى الْفَنَاءِ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةَ أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَمَسَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَخْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطمأننت فأما أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نَوَيْقَاتٌ وَ شَوِيهَاتٌ يَحْلُبُهَا وَ يَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خِصَاصَةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجُزُورَ أَوْ مِنَ الشَّاةِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ قَرَمَ اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ كَنْصِيبٍ أَحَدِهِمْ لَا يُفْضَلُ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ أَرْزَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ قَدْ قَالَ فِيهِمْ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٢٥

﴿زهد چیست؟/ زهد به معنای حرام شمردن حلال‌ها نیست﴾

پاک و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم، شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر می‌شوم و در روز افطار کرده و غذا می‌خورم. این روش و سنت من است و هرکس از روش و سنت من رویگردان باشد، از من نیست». در این حال این چند نفر برخاستند و عرضه داشتند: «یا رسول الله! ما به این کارها سوگند یاد کرده‌ایم، با سوگند خود چه کنیم؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...». خداوند شما را درباره‌ی سوگندهایی که بر پایه صحیح و دستور اسلام استوار نبوده مواخذه و کیفر نخواهد نمود. البته سوگندهایی را که بر میزان صحیح دینی استوار شده مواخذه می‌کند و کفاره مخالفت با سوگند چند چیز است: غذا دادن به ده نفر مستمند از همان غذای متوسط و معمول که به خاندان خود می‌دهد؛ یا به آن ده نفر لباسی بپوشانید؛ و یا بنده‌ای را آزاد کنید، و اگر کسی این کارها را نتوانست انجام دهد، به جای آن‌ها سه روز روزه بدارد این اعمال نامبرده کفاره سوگندهای شماست وقتی سوگند خوردید [و بر خلاف او عمل کردید]».

۳-۱-۱ زهد به معنای ضایع نمودن اموال نیست

﴿۵﴾ زهد در دنیا به معنای حرام دانستن حلال الهی و ضایع نمودن اموال نیست بلکه زهد یعنی راضی بودن به قضای الهی و صبر بر مصائب دنیا و چشم امید به مردم نداشتن [و فقط امیدوار به خداوند بودن است].

﴿۶﴾ امام صادق (علیه السلام) فرمود: زهد در دنیا به معنای ضایع کردن اموال و حرام شمردن حلال‌ها نیست، بلکه زهد یعنی آنچه در دست توست، مورد اعتمادتر از آنچه نزد خداست، نباشد.

۴-۱-۱ ذخیره‌ی مخارج سالانه با زهد منافات ندارد

﴿۷﴾ سلمان و ابوذر هم که شما به فضل و زهد آن‌ها معترف هستید، همین‌گونه بودند. اما سلمان وقتی که سهم خود را از بیت‌المال می‌گرفت، مقدار مخارج سالانه‌ی خود را ذخیره می‌کرد. به او گفتند: «تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره‌ی سالیانه خود هستی و تو از کجا می‌دانی، شاید همین امروز یا فردا مردی». در جواب آن‌ها گفت: «شاید نمردم! چرا شما احتمال زنده ماندن مرا نمی‌دهید، همان‌طوری که احتمال مردنم را می‌دهید؟ آیا نمی‌دانید ای نادانان که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله‌ی زندگی نداشته باشد، اضطراب و تشویشی دارد و در اجرای فرمان خدا سستی می‌ورزد، ولی اگر از نظر تامین زندگی آسوده باشد، آرامش قلب و آمادگی برای اطاعت احساس می‌کند». و اما ابوذر چند رأس شتر و تعدادی کمی هم گوسفند داشت که از شیر آن‌ها استفاده می‌کرد و در مواقع میل به گوشت و یا رسیدن مهمان و یا هنگام نیاز دی تقسیم می‌کرد و خود هم به اندازه‌ی قسمت آن‌ها برمی‌داشت - گران که با او ارتباط داشتند، شتری یا گوسفندی را ذبح می‌کرد و مقدار رفع احتیاج آنان بین آن‌ها تقسیم می‌کرد و خود هم به اندازه‌ی قسمت آن‌ها برمی‌داشت - این وضع این‌ها است - و چه کسی از این‌ها زاهدتر است؟ و پیغمبر درباره‌ی آن‌ها فرمود آنچه را فرمود.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ التضييق و التخرج من حلال الدنيا﴾

١-٢- التضييق و التخرج من حلال الدنيا

١-٢-١- التضييق

﴿٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقاً صَيَّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظَرًا لَهُمْ فَرَهَدَهُمْ فِيهَا

وَفِي حُطَامِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٧٨

١-٢-٢- خذ منها ما يقيك

﴿٩﴾ المجتبي عليه السلام: فَأَنْزَلَ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خُذْ مِنْهَا مَا يَقِيكَ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ حَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ فِيهَا وَإِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَزُرٌ فَأَخَذْتَ كَمَا أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

١-٢-٣- التخرج من حلال الدنيا

﴿١٠﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ قَالَ الزَّاهِدُ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّ تَنُّهَا وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ تَغْشَاهُ وَ أَنْ يَقْصِرَ أَمَلُهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَجَلُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

١-٢-٤- ترك الحلال

﴿١١﴾ الصادق عليه السلام: سئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنِ الزَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ

حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٠

١-٢-٥- ليس له بيت يخرّب فيعتم لخرابه

﴿١٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ يَا رَبِّ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ قَالَ الزَّاهِدُ [هُوَ] الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَعْتَمُ لِحَرَابِهِ وَ لَا [لَهُ] وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَ لَا لَهُ مَالٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذَهَابِهِ وَ لَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ وَ لَا لَهُ فَضْلٌ طَعَامٍ يُسْأَلُ عَنْهُ وَ لَا

لَهُ ثَوْبٌ لَيْنٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١-٢-٦- إتخذ الزاهد ثرابها فراشاً

«زهد چیست؟/ احتیاط در بهره‌برداری از حلال دنیا»

۱-۲-۱ ایجاد محدودیت و احتیاط در بهره‌برداری از حلال دنیا

۱-۲-۱-۱ ایجاد محدودیت

«۸» خداوند مخلوقی آفرید و از سر لطف دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آن‌ها را نسبت به دنیا و کالاهای آن بی‌رغبت قرار داد.

۱-۲-۱-۲ به قدر کفایت از آن بهره ببر

«۹» دنیا را مانند مرداری فرض کن و به قدر کفایت از آن بهره ببر، اگر این مقدار که گرفتی حلال باشد از زهد دنیا محسوب خواهی شد، و اگر حرام باشد مسئولیتی نداری، زیرا گویا از میته به قدر احتیاج استفاده نموده‌ای.

۱-۲-۱-۳ احتیاط در بهره‌مندی از حلال دنیا

«۱۰» پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چرا که برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

۱-۲-۱-۴ ترک حلال

«۱۱» از امام صادق ﷺ سؤال شد: «زاهد و پارسا در دنیا کیست؟» فرمود: «آن که از روی ترس از حساب، از حلال‌ها و لذت‌های مشروع صرف نظر کرده و از روی ترس از عقاب و عذاب، حرام‌ها و کارهای نامشروع را ترک کند».

۱-۲-۵ خانه‌ای ندارد تا خراب شود و به خاطرش ناراحت گردد

«۱۲» پیامبر ﷺ پرسید: «خدایا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی‌شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد».

۱-۲-۶ زاهد خاک را بستر خود قرار می‌دهد

﴿ مَا هِيَ الزُّهْدُ وَ عَلَامَاتُهُ / التَّرْكُ ﴾

﴿ ١٣ ﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دِتَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢
١-٢-٧- إِتَّخَذَ الزَّاهِدُ أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا

﴿ ١٤ ﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دِتَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢
١-٢-٨- إِتَّخَذَ الزَّاهِدُ مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطًا

﴿ ١٥ ﴾ امير المؤمنين ﷺ: طُوبَى لِلرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَهُورًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَبَضُوا الدُّنْيَا عَلَى مِئْهَاجِ عِيسَى ﷺ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١
١-٢-٩- يَخْتَارُ الزَّاهِدُ الذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ

﴿ ١٦ ﴾ الصادق ﷺ: الزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ الذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَ الْجَهْدَ عَلَى الرَّاحَةِ وَ الْجُوعَ عَلَى الشَّبَعِ وَ عَافِيَةَ الْآجِلِ عَلَى مِحْنَةِ الْعَاجِلِ وَ الذِّكْرَ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ تَكُونُ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥
١-٣- التَّرْكُ

﴿ ١٧ ﴾ الصادق ﷺ: قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: الزُّهْدُ مُفْتَاخُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَ هُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَ لَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَ لَا انْتِظَارَ فَرْجٍ مِنْهَا وَ لَا طَلَبَ مُحَمَّدَةٍ عَلَيْهَا وَ لَا عَوْضَ لَهَا بَلْ تَرَى فَوْتَهَا رَاحَةً وَ كَوْنَهَا آفَةً وَ تَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

﴿ ١٨ ﴾ الصادق ﷺ: أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ؛ وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٦٥

﴿ ١٩ ﴾ الصادق ﷺ: أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمَحَارِمَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٧٨

﴿ ٢٠ ﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَ الْبُلَى وَ تَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى وَ لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٨٤

«زهد چیست؟/ ترک کردن»

﴿۱۳﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند.

۷-۲-۱- زاهد، زمین را جایگاه خود قرار می‌دهد

﴿۱۴﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند.

۸-۲-۱- زاهد، مساجد را جایگاه خود قرار می‌دهد

﴿۱۵﴾ خوشا به حال کسانی که به آخرت رغبت دارند و در دنیا زاهدند، آن‌ها گروهی هستند که زمین خدا را نشیمن و خاک آن را بستر خود قرار داده‌اند، آب آن را مایه‌ی طهارت خود و قرآن را شعار خود و دعا را لباس خود قرار داده‌اند و در نهایت مانند عیسی علیه السلام از دنیا بهره بردند.

۹-۲-۱- زاهد خواری را بر عزت ترجیح می‌دهد

﴿۱۶﴾ زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزت، زحمت و مشقت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیاست، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

۳-۱- ترک کردن

﴿۱۷﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

﴿۱۸﴾ زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند.

﴿۱۹﴾ زاهدترین مردم کسی است که محارم را ترک کند.

﴿۲۰﴾ مردی حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «چه کسی از همه‌ی مردم پارساتر است؟»

فرمود: «آن که قبر و پوسیدگی بدن را فراموش نکند و زیور زائد دنیا را ترک کند، و آنچه را می‌ماند، بر آنچه ناپایدار است، مقدّم بدارد، و فردا را از زندگی خود بشمارد، بلکه خود را از اهل قبور بداند».

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ / التَّرْكُ﴾

- ﴿٢١﴾ الرسول ﷺ: فَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَصُرَ أَمَلُهُ فِيهَا وَ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤
- ﴿٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطَةً وَ تَرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيبًا وَ الْكِتَابَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِثَارًا ثُمَّ تَرَكُوا الدُّنْيَا تَرْكًا عَلَى مِثْلِهَاجِ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٣١٥
- ١-٣-١- تَرَكَ الْحَرَامَ
- ﴿٢٣﴾ الصادق عليه السلام: سُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ الزَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٠
- ١-٣-٢- تَرَكَ الدُّنْيَا
- ﴿٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَحْرَفُ زَاءٌ وَ هَاءٌ وَ دَالٌ فَأَمَّا الزَّاءُ فَتَرَكَ الزَّيْنَةَ وَ أَمَّا الْهَاءُ فَتَرَكَ الْهَوَى وَ أَمَّا الدَّالُّ فَتَرَكَ الدُّنْيَا؛ جامع الأخبار، ص ١٠٩
- ١-٣-٣- تَرَكَ الْحَلَالَ
- ﴿٢٥﴾ الصادق عليه السلام: سُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ الزَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهِ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٠
- ١-٣-٤- تَرَكَ الْهَوَى
- ﴿٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَحْرَفُ زَاءٌ وَ هَاءٌ وَ دَالٌ فَأَمَّا الزَّاءُ فَتَرَكَ الزَّيْنَةَ وَ أَمَّا الْهَاءُ فَتَرَكَ الْهَوَى وَ أَمَّا الدَّالُّ فَتَرَكَ الدُّنْيَا؛ جامع الأخبار، ص ١٠٩
- ١-٣-٥- تَرَكَ الزَّيْنَةَ
- ﴿٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَحْرَفُ زَاءٌ وَ هَاءٌ وَ دَالٌ فَأَمَّا الزَّاءُ فَتَرَكَ الزَّيْنَةَ وَ أَمَّا الْهَاءُ فَتَرَكَ الْهَوَى وَ أَمَّا الدَّالُّ فَتَرَكَ الدُّنْيَا؛ جامع الأخبار، ص ١٠٩
- ١-٣-٦- تَرَكَ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ
- ﴿٢٨﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: أَنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨
- ١-٣-٦-١- رَفَضَ كُلَّ صَاحِبٍ
- ﴿٢٩﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: أَنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨
- ﴿٣١٨﴾

«زهد چیست؟/ ترک کردن»

﴿۲۱﴾ هرکس در دنیا زهد ورزد آرزویش کوتاه می‌شود و دنیا را برای دنیاطلبان وا می‌گذارد.
﴿۲۲﴾ خوش به حال کسانی که در دنیا زاهد هستند و دل به آخرت بسته‌اند؛ کسانی که زمین را برای خود فرش قرار داده‌اند و خاکِ زمین بستر ایشان و آب گوارا بوی خوش آن‌هاست. کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار داده‌اند. آنان مانند عیسی بن مریم علیه السلام از دنیا دل بریده‌اند.

۱-۳-۱- ترک حرام

﴿۲۳﴾ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «زاهد و پارسا در دنیا کیست؟» فرمود: «آن که از روی ترس از حساب، از حلال‌ها و لذت‌های مشروع صرف نظر کرده و از روی ترس از عقاب و عذاب، حرام‌ها و کارهای نامشروع را ترک کند».

۱-۳-۲- ترک دنیا

﴿۲۴﴾ زهد در دنیا از سه حرف تشکیل شده: ز، ه، د؛ حرف «ز» یعنی ترک زینت‌های دنیا، حرف «ه» یعنی ترک هواها و خواسته‌های نفسانی و حرف «د» یعنی ترک دنیا.

۱-۳-۳- ترک حلال

﴿۲۵﴾ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «زاهد و پارسا در دنیا کیست؟» فرمود: «آن که از روی ترس از حساب، از حلال‌ها و لذت‌های مشروع صرف نظر کرده و از روی ترس از عقاب و عذاب، حرام‌ها و کارهای نامشروع را ترک کند».

۱-۳-۴- ترک خواسته‌ی نفسانی

﴿۲۶﴾ زهد در دنیا از سه حرف تشکیل شده: ز، ه، د؛ حرف «ز» یعنی ترک زینت‌های دنیا، حرف «ه» یعنی ترک هواها و خواسته‌های نفسانی و حرف «د» یعنی ترک دنیا.

۱-۳-۵- ترک زینت

﴿۲۷﴾ زهد در دنیا از سه حرف تشکیل شده: ز، ه، د؛ حرف «ز» یعنی ترک زینت‌های دنیا، حرف «ه» یعنی ترک هواها و خواسته‌های نفسانی و حرف «د» یعنی ترک دنیا.

۱-۳-۶- ترک هر رفاقت و دوستی

﴿۲۸﴾ از علامت و نشان بی‌رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت، رهانمودن هر رفیق و دوست و جدایی از هر همنشینی است و آنچه را که دیگران در پی آن هستند نمی‌خواهد.

۱-۳-۶-۱- جدایی از هر همنشین

﴿۲۹﴾ از علامت و نشان بی‌رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت، رهانمودن هر رفیق و دوست و جدایی از هر همنشینی است و آنچه را که دیگران در پی آن هستند نمی‌خواهد.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الإغراض و الإغتزال﴾

٢-٤-١- لا يعرفه إنسان

﴿٣٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ يَا رَبِّ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ قَالَ الزَّاهِدُ [هُوَ] الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَعْتَمِدَ لِخَرَابِهِ وَلَا [لَهُ] وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ مَالٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذَهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ وَلَا لَهُ فَضْلٌ طَعَامٍ يُسْأَلُ عَنْهُ وَلَا لَهُ تَوْبٌ لَيْنٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١-٤- الإغراض و الإغتزال

١-٤-١- الإغراض

﴿٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَقَلْتَ أَمْرَكَ أَوْ أَصَبْتَ مَعْرِفَةَ نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَازْهَدْ فِيهَا؛ غرر الحكم، ص ٢٣٢

﴿٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكَ لَنْ تَخْلُقَ لِلدُّنْيَا فَازْهَدْ فِيهَا وَاعْرِضْ عَنْهَا؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

١-٤-٢- الإغتزال

﴿٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اغْتَزَلَ حَسَنَتَ زَهَادَتِهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩٢

١-٤-٣- الإنقطاع

﴿٣٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ الزَّهَادَ فِي الدُّنْيَا نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ وَآثَرُ الْخِدْمَةِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَكَيْفَ لَا يَكُونُونَ كَذَلِكَ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْقَطِعُ إِلَى بَعْضِ مُلُوكِ الدُّنْيَا فَيَرَى عَلَيْهِ آثَرَهُ فَكَيْفَ بِمَنْ يَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا يَرَى آثَرَهُ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٧٨

١-٤-٤- البعد

﴿٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَدُؤُهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لَيْنٌ وَرَحْمَةٌ؛ نهج البلاغة، ص ٣٠٣

١-٤-٥- التخلي

﴿٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا كُلَّمَا ازْدَادَتْ لَهُ تَحَلِّيًّا ازْدَادَ عَنْهَا تَخَلِّيًّا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٨١

١-٤-٥-١- التخلي عن الطمع

﴿٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدٌ مَنْ لَمْ يَتَخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَيَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١-٤-٦- المفارقة

﴿٣٨﴾ السجّاد عليه السلام: أَنْظَرُوا فِي الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ لَهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٧

﴿٣٩﴾

«زهد چیست؟/ روی گردانی و گوشه گیری»

۲-۳-۱- کسی او را نمی شناسد

«۳۰» پیامبر ﷺ پرسید: «خدا یا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

۴-۱- روی گردانی و گوشه گیری

۱-۴-۱ روی گردانی

«۳۱» اگر در کار خود تعقل کرده و دریافته‌ای و یا به شناخت نفس خود رسیده‌ای، پس از دنیا روی گردان و در آن زهد پیشه کن.

«۳۲» تو برای دنیا خلق نشده‌ای! پس در آن زاهد باش و از آن روی بگردان.

۲-۴-۱ گوشه گیری

«۳۳» هر کس گوشه گیر گردد، زهد او برایش آسان می شود.

۳-۴-۱ بریده شدن

«۳۴» زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می شود و آثار خدمت در پیشانی آنها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط [در او] مشاهده نشود؟!

۴-۴-۱ دوری

«۳۵» از هر کس دوری کند، برای زهد در دنیا و پاکی از آلودگی است، و به هر کس نزدیک شود، نرمش و مهرورزی دارد.

۵-۴-۱ خلوت گزینی

«۳۶» دنیا هرچه بیشتر برای زاهد جلوه کند، وی بیشتر از آن فاصله می گیرد.

۱-۴-۵- کنار زدن طمع

«۳۷» زهد کسی که از طمع خالی و به پرهیزگاری آراسته نباشد، سود نمی دهد.

۶-۴-۱ جدایی

«۳۸» مانند زاهدان به دنیا نظر کنید که از آن جدا می شود.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الإغراض و الإغترال﴾

﴿٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَنْظُرْ إِلَيْهَا بَعَيْنِ الزَّاهِدِ الْمَفَارِقِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا بَعَيْنِ الصَّاحِبِ

الْوَامِقِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

٧-٤-١- الرهبانية

﴿٤٠﴾ الرسول ﷺ: كَانَ مِنْ زُهْدِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عليه السلام أَنَّهُ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدِّسِ فَظَنَّ إِلَى الْمُجْتَهِدِينَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ عَلَيْهِمْ مَدَارِغُ الشَّعْرِ وَبَرَانِسُ الصُّوفِ وَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَقُوا تَرَاقِيَهُمْ وَسَلَكُوا فِيهَا السَّلَاسِلَ وَشَدُّوْهَا إِلَى سَوَارِي الْمَسْجِدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى ذَلِكَ أَتَى أُمَّهُ فَقَالَ يَا أُمَّهُ انْسُجِي لِي مِذْرَعَةً مِنْ شَعْرٍ وَبُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ حَتَّى أَتِيَ بَيْتَ الْمُقَدِّسِ فَأَعْبَدَ اللَّهَ مَعَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ حَتَّى يَأْتِيَ نَبِيُّ اللَّهِ وَأُؤَمِّرُهُ فِي ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ زَكَرِيَّا عليه السلام أَخْبَرَتْهُ بِمَقَالَةِ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ زَكَرِيَّا يَا بُنَيَّ مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا أَنْتَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاهُ أَمَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ سِنًا مِنِّي قَدْ ذَاقَ الْمَوْتَ قَالَ بَلَى ثُمَّ قَالَ لِأُمِّهِ انْسُجِي لَهُ مِذْرَعَةً مِنْ شَعْرٍ وَبُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ فَفَعَلَتْ فَتَدَرَّعَ الْمِذْرَعَةَ عَلَى بَدَنِهِ وَوَضَعَ الْبُرْنَسَ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدِّسِ فَأَقْبَلَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ الْأَخْبَارِ حَتَّى أَكَلَتْ مِذْرَعَةُ الشَّعْرِ لَحْمَهُ فَظَنَّ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِهِ فَبَكَى فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا يَحْيَى أَتَبْكِي مِمَّا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ أَطْلَعْتَ إِلَى النَّارِ اطَّلَاعَةً لَتَدَرَّعْتَ مِذْرَعَةَ الْحَدِيدِ فَضَلَّ عَنْ الْمَنْسُوجِ فَبَكَى حَتَّى أَكَلَتْ الدَّمُوعُ لَحْمَ خَدَّيْهِ وَبَدَأَ لِلنَّاطِرِينَ أَضْرَاسُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ أُمَّهُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَأَقْبَلَ زَكَرِيَّا عليه السلام وَاجْتَمَعَ الْأَخْبَارُ وَالرُّهْبَانُ فَأَخْبَرُوهُ بِذَهَابِ لَحْمِ خَدَّيْهِ فَقَالَ مَا شَعَرْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ زَكَرِيَّا عليه السلام يَا بُنَيَّ مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَكَ لِي لِتَقْرَبَكَ عَيْنِي قَالَ أَنْتَ أَمَرْتَنِي بِذَلِكَ يَا أَبَاهُ قَالَ وَمَتَى ذَلِكَ يَا بُنَيَّ قَالَ أَلَسْتُ الْقَائِلَ إِنَّ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لَعَقَبَةً لَا يَجُوزُهَا إِلَّا الْبَكَاءُ وَنَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قَالَ بَلَى فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَشَانِكَ غَيْرُ شَأْنِي؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ١٦٥

﴿٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تُعْرِفُ الزَّهَادَةَ مِنْ سَيِّمَاتِهِمُ وَالرَّهْبَانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ؛ أعلام الدين،

ص ١٤٤

«زهد چیست؟/ روی گردانی و گوشه گیری»

﴿۳۹﴾ پس در دنیا به دیده‌ی زاهدی که از دنیا جدا شده بنگر و در آن به دیده‌ی یار مورد اعتماد نظر مکن.

۷-۴-۱- راهب شدن و دوری از اجتماع

﴿۴۰﴾ از نمونه‌ی زهد و پارسایی یحیی بن زکریا علیه السلام می‌توان به این نکته اشاره کرد: هنگامی که او به بیت المقدس آمد و به کاهنان و راهبان مجتهد یهودی نگاه کرد که جبهه‌ای از مو و کلاه‌ی از پشم به تن دارند و شانه‌های خود را سوراخ کرده و زنجیرهایی را از آن عبور داده‌اند و آن‌ها را به دیوارهای معبد بسته‌اند، نزد مادرش رفت و گفت: «مادر! جبهه‌ای از مو و کلاه‌ی از پشم (زبر) برایم بیاف تا به بیت المقدس بروم و به همراه کاهنان و راهبان به عبادت خداوند بپردازم». مادرش به او گفت: «اجازه بده که پیامبر خدا زکریا بیاید و با او در این زمینه مشورت کنم». و آنگاه که زکریا علیه السلام وارد شد او را از آنچه یحیی علیه السلام گفته بود، آگاه کرد، زکریا علیه السلام به او گفت: «ای پسر، چه چیز تو را به این کار فرا می‌خواند حال آنکه هنوز بچه‌ای بیش نیستی؟» یحیی به پدرش گفت: «ای پدر! آیا ندیده‌ای کسانی را که از من کوچک‌ترند ولی طعم مرگ را چشیده‌اند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، دیده‌ام». سپس به مادرش گفت: «برای من جبهه‌ای از مو و قبایبی از پشم بیاف». و مادرش چنین کرد، جبهه را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد، آنگاه به بیت المقدس رفت و با کاهنان شروع به عبادت خداوند متعال کرد تا جایی که جبهه‌ی مویی گوشت بدنش را از جا کند، روزی یحیی به بدن ضعیف و نحیف خود نگاه کرد و گریست، آنگاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: «ای یحیی، آیا به خاطر ضعف و نزاری جسمت گریه می‌کنی؟ به عزّت و شکوهم سوگند اگر فقط یک بار آتش جهنّم را بینی جبهه‌ای از آهن و نه بافته شده از مو به تن می‌کنی». پس آن قدر گریست که اشک‌ها جای خود را بر گوشت صورتش باز کردند، تا جایی که بیننده دندان‌هایش را مشاهده می‌کرد، این ماجرا به گوش مادر یحیی علیه السلام رسید. به همراه زکریا و کاهنان و راهبان نزد او رفتند و از بین رفتن گوشت صورتش را به اطلاعش رساندند، ولی یحیی علیه السلام گفت: «این مسأله را احساس نکرده‌ام، آنگاه زکریا علیه السلام گفت: «ای پسر، چه چیز باعث می‌شود چنین کاری انجام دهی، من از پروردگارم خواستم که تو را به من ببخشد که مایه‌ی چشم‌روشنی‌ام باشی؟» یحیی گفت: «ای پدر، تو مرا به انجام این کار امر کرده‌ای». زکریا گفت: «ای پسر، چه زمانی من چنین دستوری داده‌ام؟» یحیی گفت: «آیا تو نبودی که می‌گفتی: میان بهشت و جهنّم گردنه‌ای وجود دارد که تنها آنان که از ترس خداوند بسیار گریه می‌کنند مجاز هستند از آن عبور کنند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، پس جدّیت به خرج ده و تلاش و مجاهدت کن که وضعیّت و احوال من و تو از هم جداست.

﴿۴۱﴾ زهد و ترک دنیا از سیمایشان فهمیده می‌شود و رهبانیت و بی‌رغبتی در وجود آن‌هاست.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الإغراض و الإغترال﴾

﴿٤٢﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طبيبات ما أحل الله لكم فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن بعض رجاله عن أبي عبد الله عليه السلام قال نزلت هذه الآية في أمير المؤمنين عليه السلام وبلال و عثمان بن مظعون فأما أمير المؤمنين عليه السلام فحلف أن لا ينام في الليل أبداً وأما بلال فإنه حلف أن لا يفطر بالنهار أبداً وأما عثمان بن مظعون فإنه حلف لا ينجح أبداً فدخلت امرأة عثمان على عائشة وكانت امرأة جميلة فقالت عائشة ما لي أراك متعطلة فقالت ولمن أتزين فوالله ما قريني زوجي منذ كذا وكذا فإنه قد ترهب ولبس المسوح وزهد في الدنيا فلما دخل رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرته عائشة بذلك فخرج فنادى الصلاة جامعة فاجتمع الناس فصعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال ما بال أقوام يحرمون على أنفسهم الطبيبات ألا إني أنام بالليل وأنكح وأفطر بالنهار فمن رغب عن سنتي فليس مني فقام هؤلاء فقالوا يا رسول الله فقد حلفنا على ذلك فأنزل الله لا يؤاخذكم الله بالإيمان فكفارته إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام ذلك كفارة إيمانكم إذا حلفتم الآية؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١١٦

١-٤-٨- الصدق

﴿٤٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس انظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها الصادقين عنها؛

نهج البلاغة، ص ١٤٨

١-٤-٩- العزف

﴿٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يا بني فإن تزهد فيما زهدت فيه وتعرف نفسك عنها فهي أهل

ذلك؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٠٧

﴿٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازهد في الدنيا واعرف عنها وإياك أن ينزل بك الموت و

قلبك متعلق بشيء منها فتهلك؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

«زهد چیست؟/ روی گردانی و گوشه گیری»

﴿۴۲﴾ در ذیل آیه: «ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ای که خدا آن‌ها را برای شما حلال و مجاز دانسته بر خود حرام ننمایید»، صاحب تفسیر صافی گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از بعضی از وسائط او، از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «این آیه درباره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام، بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. امیرمؤمنان علیه السلام سوگند یاد کرده بود که شب‌ها هرگز خواب نکند. بلال سوگند خورده بود که هیچ روزی افطار نکند و روزها را روزه‌دار باشد. عثمان بن مظعون هم سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان نزد عایشه رفت و اتفاقاً زن زیبایی بود. عایشه نگاهی به آن زن کرد و دید به خود نپرداخته و خود را از جهت لباس و سر و صورت مرتب نکرده است. پرسید: «چرا چنین نامرتبی؟» همسر عثمان گفت: «من برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خدا قسم! شوهر من از مدت‌ها پیش نزدیک من نیامده، چون که شیوه‌ی رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های مخصوص و خشن بر تن نموده و به زندگی دنیا وا زده و بی‌علاقه شده است». وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل آمد، عایشه قضیه را به حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت و اعلام کرد که مردم جمع شوند. پس از اجتماع مردم، حضرت روی منبر رفت، حمد و ثنای پروردگار را نمود و سپس فرمود: «این چه فکری است که گروهی حلال‌های پاک و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم، شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر می‌شوم و در روز افطار کرده و غذا می‌خورم. این روش و سنت من است و هرکس از روش و سنت من رویگردان باشد، از من نیست». در این حال این چند نفر برخاستند و عرضه داشتند: «یا رسول الله! ما به این کارها سوگند یاد کرده‌ایم، با سوگند خود چه کنیم؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...». خداوند شما را درباره‌ی سوگندهایی که بر پایه صحیح و دستور اسلام استوار نبوده مواخذه و کیفر نخواهد نمود. البته سوگندهایی را که بر میزان صحیح دینی استوار شده مواخذه می‌کند و کفار مخالف با سوگند چند چیز است: غذا دادن به ده نفر مستمند از همان غذای متوسط و معمول که به خاندان خود می‌دهد؛ یا به آن ده نفر لباسی بپوشانید؛ و یا بنده‌ای را آزاد کنید، و اگر کسی این کارها را نتوانست انجام دهد، به جای آن‌ها سه روز روزه بدارد این اعمال نامبرده کفار سوگندهای شماست وقتی سوگند خوردید [و بر خلاف او عمل کردید].»

۸-۴-۱- روی گردان شدن

﴿۴۳﴾ ای مردم! به دنیا چنان نگاه کنید که زهدپیشگان دل از دنیا بریده، نگاه می‌کردند.

۹-۴-۱- روی گردان شدن

﴿۴۴﴾ پسر! اگر در آنچه که تو را به زهد در آن فرا خواندم زهد پیشه کن و نفست را از آن برگردان که نفس اهل این کار است.

﴿۴۵﴾ در دنیا زاهد باش و از آن دوری گزین و چنین نباشد که مرگ سراغت بیاید و دل تو هنوز مشغول چیزی از دنیا باشد که هلاک خواهی شد.

«ماهية الزهد وعلاماته/ الإغراض و الإغترال»

﴿٤٦﴾ العسكري عليه السلام: ازهد في الملك الزائل والسلطان الفاني الذي لا يدوم وعاقبته الندم والحسرة وأطلب الملك الذي لا يزول والفرح الذي لا ينقضي والراحة التي لا يتغير؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤١
١٠-٤-١- الهرب

﴿٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إذا هرب الزاهد من الناس فاطلبه؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦
١١-٤-١- التقرض

﴿٤٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة أولئك الذين اتخذوا الأرض بساطاً وتربتها فراشاً وماءها طيباً والقرآن دثاراً والدعاء شعاراً وقرضوا من الدنيا تقرضاً على منهج عيسى ابن مريم؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٦
﴿٤٩﴾ الرسول ﷺ: طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة الذين اتخذوا أرض الله بساطاً وتربتها فراشاً وماءها طيباً واتخذوا كتاب الله شعاراً ودعاه دثاراً يفرضون الدنيا قرضاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٥٠﴾ السجاد عليه السلام: ألا إن الزاهدين في الدنيا اتخذوا الأرض بساطاً والتراب فراشاً والماء طيباً وقرضوا من الدنيا تقرضاً؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١
١٢-٤-١- التجافي

﴿٥١﴾ السجاد عليه السلام: فليس يعرف تصرف أيامها وتقلب حالاتها وعاقبة ضرر فتنتها إلا من عصم الله ونهج سبيل الرشد وسلك طريق القصد ثم استعان على ذلك بالزهد فكرر الفكر واتعظ بالصبر فازدجر وزهد في عاجل بهجة الدنيا وتجافى عن لذاتها؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤
١٣-٤-١- التخرج

﴿٥٢﴾ الرسول ﷺ: قلت يا جبرئيل فما تفسير الزهد قال الزاهد يحب من يحب خالقه ويُبغض من يبغض خالقه ويتخرج من حلال الدنيا ولا يلتفت إلى حرامها فإن حلالها حساب وحرامها عقاب ويرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه ويتخرج من الكلام كما يتخرج من المينة التي قد اشتد تنهها ويتخرج عن خطام الدنيا وزينتها كما يتجنب النار أن يغشاها وأن يقصر أمله وكان بين عينيه أجله؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٣

﴿زهد چیست؟/ روی گردانی و گوشه گیری﴾

﴿۴۶﴾ شهوات دنیا را رها کن و از ملک و سلطنت فانی دنیا کناره گیری کن که دوامی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملک بی زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیر نشود، طلب کن.

۱۰-۴-۱- گریزان

﴿۴۷﴾ اگر زاهد از مردم گریزان باشد، جویای او باش. (زیرا نشانه‌ی آن است که زاهد و بی رغبت به دنیا است)

۱۱-۴-۱- دل بریدن

﴿۴۸﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت. آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را رختخواب و آبش را بوی خوش و قرآن را لباس زیر و دعا را لباس رو قرار دادند و از دنیا همانند عیسی بن مریم علیه السلام به کلی بریدند.

﴿۴۹﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند. ﴿۵۰﴾ زاهدان در دنیا زمین را بستر خود و خاک را رختخواب و آب را عطر خود قرار داده و دل از دنیا بریده‌اند.

۱۲-۴-۱- دست برداشتن

﴿۵۱﴾ گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آنکه خداوند او را نگاه می‌دارد، و آن که راه هدایت را می‌پیماید و میانه‌روی را پیشه‌ی خود می‌سازد. سپس بر این امور از زهد یاری می‌جوید و دائماً می‌اندیشد و از عبرت‌ها پند می‌گیرد و باز می‌ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا زهد پیشه می‌کند و از لذات آن دست برمی‌دارد.

۱۳-۴-۱- دوری کردن

﴿۵۲﴾ [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:] گفتیم: «ای جبرئیل! معنای زهد و پارسایی چیست؟» گفت: «پارسایی این است که هرکس را که خالقش او را دوست دارد، دوست بدارد و هرکس را که خدایش دشمن می‌دارد، دشمن بدارد؛ از حلال دنیا دوری کند و به حرام دنیا توجه نکند، زیرا حلالش حساب و حرامش عقاب و مجازات دارد؛ و به تمام مسلمانان همان‌طور که بر خود رحم می‌کند، رحم کند؛ از سخنان بیهوده و بی‌فایده دوری کند، همان‌طوری که از مرداری به شدت بدبو دوری می‌کند؛ از مال دنیا و آرایش آن دوری کند، همان‌طور که از آتش دوری می‌کند که مبادا او را فرا گیرد؛ و آرزویش را کوتاه کند، گویا مرگ در برابر چشمانش است».

﴿الإِعْرَاضُ وَالْإِعْتِزَالُ / الْكَفُّ﴾

١٤-٤-١- ظَلَفُ النَّفْسِ

﴿٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ظَلَفُ النَّفْسِ عَنْ لَذَاتِ الدُّنْيَا هُوَ الزُّهْدُ الْمَحْمُودُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١٥-٤-١- التَّوَكَّى

﴿٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا كُلَّمَا ازْدَادَتْ لَهُ تَجَلَّى ازْدَادَتْ عَنْهُ تَوَكَّى؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٢١

١٦-٤-١- عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْحَرَامِ

﴿٥٥﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ قَالَ الزَّاهِدُ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّتْ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ تَغْشَاهُ وَ أَنْ يَقْصِرَ أَمَلُهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آجَلُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

١٧-٤-١- لَا يَرِزُّ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا

﴿٥٦﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا هِيَ زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا جَعَلَكَ لَا تَرِزُّ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا وَ لَا تَرِزُّ الدُّنْيَا مِنْكَ شَيْئًا؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٩

﴿٥٧﴾ الرسول ﷺ: قَدْ شَهِدَ النَّبِيُّ ﷺ بِزُهْدِهِ بِقَوْلِهِ ﷺ عَلَى لَا يَرِزُّ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا تَرِزُّ الدُّنْيَا

مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣١٩

١٨-٤-١- لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ

﴿٥٨﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ

خَلِيلٍ وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨

٥-١- الإِجْتِنَابُ وَالْكَفُّ وَالْعَفَافُ وَالزَّهَادَةُ

١-٥-١- الإِجْتِنَابُ

﴿٥٩﴾ الصادق عليه السلام: أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٤

﴿٦٠﴾ الرسول ﷺ: أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْمَحَارِمَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٧٧

﴿٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

﴿٣٢٨﴾

«زهد چیست؟/ خویشتن داری»

۱۴-۱-۴- بازداشتن نفس

﴿۵۳﴾ بازداشتن نفس از لذت‌های دنیا زهد ستوده شده است.

۱۵-۱-۴- پشت کردن

﴿۵۴﴾ دنیا هرچه بیشتر در نظر زاهد جلوه‌گری کند، او بیشتر از دنیا اعراض می‌کند.

۱۶-۱-۴- توجه نکردن به حرام

﴿۵۵﴾ پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چراکه برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

۱۷-۱-۴- از دنیا چیزی برداشت نمی‌کند

﴿۵۶﴾ ای علی! خداوند متعال تو را به زینتی آراسته که هیچکدام از بندگان به زینتی مزین نشده است که نزد خدا از این زینت دوست‌داشتنی‌تر باشد. زهد در دنیا و اینکه دنیا چیزی از تو به دست نیاورد.

﴿۵۷﴾ رسول خدا ﷺ به زهد علی علیه السلام گواهی داد چنان‌که فرمود: «علی علیه السلام چیزی از دنیا کم نمی‌کند و دنیا نیز چیزی از علی علیه السلام کم نمی‌کند».

۱۸-۱-۴- آنچه را که دیگران در پی آن هستند نمی‌خواهد

﴿۵۸﴾ از علامت و نشان بی‌رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت، رهانمودن هر رفیق و دوست و جدایی از هر همنشینی است و آنچه را که دیگران در پی آن هستند نمی‌خواهد.

۵-۱- دوری، خویشتن داری، پرهیزگاری و زهدورزی

۱-۵-۱- دوری

﴿۵۹﴾ زاهدترین مردم کسی است که از حرام اجتناب کند.

﴿۶۰﴾ زاهدترین مردم کسی است که از حرام اجتناب کند.

﴿۶۱﴾ هیچ زهدی مانند خودداری از حرام نیست.

﴿الإِعْرَاضُ وَالْإِعْتِزَالُ / الْكَفُّ﴾

١-٥-١-١- إِجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ

﴿٦٢﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكْفُ نَفْسَهُ وَيُقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةَ وَإِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ وَلَيْسَ لَهُ حِمِيَّةٌ وَلَا حِقْدٌ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول،

ص ٢١

١-٥-٢- التَّنَكُّبُ

﴿٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَالَ تَنَكُّبُ حَرَامِهَا؛

وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٥

١-٥-٢-١- التَّنَكُّبُ عَنِ حَرَامِ الدُّنْيَا

﴿٦٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ سَكُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَالَ وَيَحْكُ حَرَامِهَا فَتَنَكَّبَهُ؛ الكافي، ج ٥، ص ٧٠

١-٥-٣- الْكَفُّ

١-٥-٣-١- كَفُّ النَّفْسِ

﴿٦٥﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكْفُ نَفْسَهُ وَيُقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةَ وَإِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ وَلَيْسَ لَهُ حِمِيَّةٌ وَلَا حِقْدٌ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول،

ص ٢١

١-٥-٣-٢- الْكَفُّ عَنِ الْحَرَامِ

﴿٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا زُهْدَ كَالْكَفِّ عَنِ الْحَرَامِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١-٥-٤- الْعَقَافُ

﴿٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعَقَافُ زَهَادَةٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٥٦

١-٥-٥- التَّنَزُّهُ وَالتَّزَاهَةُ

﴿٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَأَصْفِيَائُهُ تَنْزَهُوا عَنِ الدُّنْيَا وَزَهَدُوا فِيهَا زَهْدَهُمْ

اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٠

﴿زهد چیست؟/ خویشتن داری﴾

۱-۵-۱-۱ دوری از حرامها

﴿۶۲﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرامها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملکدار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۱-۵-۲ چشم پوشی

﴿۶۳﴾ از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: «زهد و پارسایی در دنیا چیست؟» فرمود: «چشم پوشی و بر کنار بودن از محرّمات الهی».

۱-۵-۲-۱ از حرام دنیا چشم‌پوشیدن

﴿۶۴﴾ سکونی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «زهد در دنیا چیست؟» فرمود: «وای بر تو! یعنی از حرام چشم‌پوشیدن».

۱-۵-۳ خودنگه‌داری

۱-۵-۳-۱ خودداری

﴿۶۵﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرامها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملکدار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۱-۵-۳-۲ خودداری از حرام

﴿۶۶﴾ هیچ زهدی مانند خودداری از حرام نیست.

۱-۵-۴ پرهیزگاری

﴿۶۷﴾ پرهیزکاری زهد در دنیاست.

۱-۵-۵ فاصله‌گرفتن و پاکی

﴿۶۸﴾ پس اینان انبیا و برگزیدگان خدا هستند که از دنیا فاصله گرفتند و در آنچه خداوند عزّ و جلّ آنان را در آن زاهد کرد، زهد ورزیدند.

﴿الإِعْرَاضُ وَالْإِعْتِزَالُ / الْكَفُّ﴾

﴿٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ وَذُنُوءٌ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ؛ نهج البلاغة، ص ٣٠٣
١-٥-٦- الحذر

﴿٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عَلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ آيَقَنَ فَحَذَرَ وَإِنْ أَمْسَى عَلَى عُسْرِ حَمِدَ اللَّهَ وَإِنْ أَصْبَحَ عَلَى يُسْرِ شَكَرَ اللَّهَ فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤
﴿٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ [فِي الدُّنْيَا] مَنْ وَعِظَ فَاتَّعَظَ وَمَنْ عَلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ آيَقَنَ فَحَذَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وَعِظُوا فَاتَّعَظُوا وَآيَقَنُوا فَحَذَرُوا وَعَلِمُوا فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤
﴿٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وَعِظُوا فَاتَّعَظُوا وَخُوفُوا فَحَذَرُوا وَعَلِمُوا فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا قَالُوا يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ لَا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلُّهُ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كُلُّهُ فَقَالَ لَا بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلُّهُ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلُّهُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٤
١-٥-٧- الزَّهَادَةُ

﴿٧٤﴾ المجتبی عليه السلام: قِيلَ لَهُ عليه السلام مَا الزُّهْدُ قَالَ الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَالزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٢
١-٥-٧-١- عَدَمُ إِدْخَالِ الشَّيْءِ لِغَدٍ

﴿٧٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْهُ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِلَهِي وَكَيْفَ ارْزُقْهُ فِي الدُّنْيَا [وَأَرْغَبْ فِي الْآخِرَةِ] فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفَاءً مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللَّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ شَيْئًا لِغَدٍ وَذُمْ عَلَى ذِكْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨
١-٥-٨- التَّزَهُدُ

﴿٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَوَّلُ الزُّهْدِ التَّزَهُدُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

«زهد چیست؟/خوشتن داری»

«۶۹» از هرکس دوری کند، برای زهد در دنیا و پاکی از آلودگی است، و به هرکس نزدیک شود، نرمش و مهرورزی دارد.

۶-۵-۱- کناره گرفتن

«۷۰» معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

«۷۱» زاهد در دنیا کسی است که موعظه پذیر باشد و عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله ی یقینش حذر کند.

«۷۲» افراد زاهد از آنچه سبب عذاب می گردد دوری می کنند. و هرگاه علم را آموختند، به آن عمل می کنند. اگر آسانی و گشایشی به آن ها برسد شکر می کنند و اگر سختی به آن ها برسد صبر می کنند.

«۷۳» علی علیه السلام فرمود: «زاهدان، کسانی هستند که وقتی آن ها را موعظه می کنند، می پذیرند و وقتی [از عذاب خدا] ترسانده می شوند، می ترسند و اگر آموخته شوند، عمل می کنند و اگر مالی به آن ها برسد سپاسگزارند و اگر در سختی بیفتند، شکیبایی در پیش می گیرند». اصحاب پرسیدند: «ای وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ما به معروف امر نمی کنیم، مگر اینکه خود به همه ی دستورات عمل کنیم و نهی از منکر نمی کنیم، مگر اینکه خود از همه ی منکرات دوری نماییم؟» فرمود: «چنین نباشید، بلکه امر به معروف کنید، اگرچه به همه ی اوامر الهی عمل نکرده باشید و نهی از منکر کنید، اگرچه خود را از همه ی منکرات باز نمی دارید».

۷-۵-۱- بی رغبتی

«۷۴» به آن حضرت عرض شد: «زهد چیست؟» فرمود: «میل به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا».

۱-۵-۷-۱- ذخیره نکردن چیزی برای فردا

«۷۵» خداوند متعال در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای احمد صلی الله علیه و آله! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش».

۸-۵-۱- وادار کردن خود به زهدورزی

«۷۶» اوّل زهد و بی رغبتی به دنیا زهدورزی است.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الدنيا في رايه آفة﴾

٩-٥-١- التصغير

﴿٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْآخِرَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهَدُكَ فِي الدُّنْيَا وَيُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢٤

١-٦- الدنيا في رأي الزاهد آفة و قوتها في رايه راحة

١-٦-١- الدنيا في رايه آفة

﴿٧٨﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَلَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَلَا أَنْتِظَارَ فَرْجٍ مِنْهَا وَلَا طَلَبَ مَحْمَدَةٍ عَلَيْهَا وَلَا عَوَضَ لَهَا بَلْ تَرَى فَوْتَهَا رَاحَةً وَكَوْنَهَا آفَةً وَتَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١-٦-٢- قوت الدنيا في رايه راحة

﴿٧٩﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَلَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَلَا أَنْتِظَارَ فَرْجٍ مِنْهَا وَلَا طَلَبَ مَحْمَدَةٍ عَلَيْهَا وَلَا عَوَضَ لَهَا بَلْ تَرَى فَوْتَهَا رَاحَةً وَكَوْنَهَا آفَةً وَتَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١-٦-٣- المتبرم بحياته

﴿٨٠﴾ الرضا عليه السلام: سئل الرضا عليه السلام عَنْ صِفَةِ الزَّاهِدِ فَقَالَ مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوْتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٩

١-٦-٤- النظر بعين المستوحش

﴿٨١﴾ زيارة الحسين عليه السلام: زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهِدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعَيْنِ الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٣٩

١-٧- قمع الشهوة و ترك الهوى

١-٧-١- قمع الشهوة

﴿٨٢﴾ الرسول ﷺ: إِذَا عَرِضَتْ لَكُمْ شَهْوَةٌ فَأَقْمِعُوهَا بِالزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢

«زهد چیست؟/ دنیا در نظرش آفت است»

۹-۵-۱- بی‌مقدار دانستن

«۷۷» بسیار یاد آخرت باش، و نیز نعمت‌ها و عذاب‌های دردناکش را در نظر بیاور، چرا که این کار، دلت را از دنیا می‌کند و آن را در نظرت بی‌مقدار می‌سازد.

۶-۱- دنیا در نظرش آفت است و از دست رفتنش آسان

۱-۶-۱- دنیا در نظرش آفت است

«۷۸» امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۲-۱-۶- از دست رفتن دنیا در نظر زاهد آسان است

«۷۹» امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۳-۱-۶- خسته از زندگی

«۸۰» از امام رضا علیه السلام در مورد صفات شخص زاهد و پارسا سؤال کردند. فرمود: «آن که به کمتر از قوت زندگی خود قناعت کند، همیشه آماده‌ی فرارسیدن مرگ و از زندگی خسته و ناراحت باشد».

۴-۱-۶- نگاه با چشم دلزدگان

«۸۱» چون زهد پای کشندگان از دنیا، دنیاگریخته‌ای و به چشم دلزدگان از آن به آن نگاه می‌کنی.

۷-۱- ریشه‌کن کردن شهوت و ترک کردن هوای نفس

۱-۷-۱- ریشه‌کن کردن شهوت

«۸۲» هرگاه شهوتی به شما رو آورد، با پارسایی آن را ریشه‌کن کنید.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ السلو عن الشهوات﴾

٢-٧-١- السلو عن الشهوات

﴿٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: همة الزاهد مخالفة الهوى والسلو عن الشهوات؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١

٣-٧-١- مقت أنفُسهم كثير

﴿٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن الزاهدين في الدنيا تبكى قلوبهم وإن ضحكوا يشتد حزنهم وإن فرحوا ويكثر مقتهم أنفُسهم وإن اغتبطوا بما رزقوا؛ نهج البلاغة، ص ١٦٧

٤-٧-١- ترك الهوى

﴿٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد في الدنيا ثلاثة أحرف زاء وهاء ودال فامّا الزاء فترك

الزينة واما الهاء فترك الهوى واما الدال فترك الدنيا؛ جامع الأخبار، ص ١٠٩

٥-٧-١- قلوبهم في صدورهم مطعونة

﴿٨٦﴾ الرسول ﷺ: يا أحمد وجوه الزاهدين مضمرة من تعب الليل وصوم النهار وألستهم كلال إلا من ذكر الله تعالى قلوبهم في صدورهم مطعونة من كثرة ما يخالفون أهواءهم قد ضمروا أنفسهم من كثرة صمتهم قد أعطوا المجهود من أنفسهم لا من خوف نار ولا من شوق جنة ولكن ينظرون في ملكوت السماوات والأرض فيعلمون أن الله سبحانه وتعالى أهل للعبادة كأنما ينظرون إلى من فوقها قال يا رب هل تعطى لأحد من أمتي هذا قال يا أحمد هذه درجة الأنبياء والصديقين من أمتك وأمة غيرك وأقوام من الشهداء؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

٦-٧-١- مخالفة الهوى

﴿٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: همة الزاهد مخالفة الهوى والسلو عن الشهوات؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٩١

﴿٨٨﴾ الرسول ﷺ: يا أحمد وجوه الزاهدين مضمرة من تعب الليل وصوم النهار وألستهم كلال إلا من ذكر الله تعالى قلوبهم في صدورهم مطعونة من كثرة ما يخالفون أهواءهم قد ضمروا أنفسهم من كثرة صمتهم قد أعطوا المجهود من أنفسهم لا من خوف نار ولا من شوق جنة ولكن ينظرون في ملكوت السماوات والأرض فيعلمون أن الله سبحانه وتعالى أهل للعبادة كأنما ينظرون إلى من فوقها قال يا رب هل تعطى لأحد من أمتي هذا قال يا أحمد هذه درجة الأنبياء والصديقين من أمتك وأمة غيرك وأقوام من الشهداء؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

٧-٧-١- قصر الأمل

﴿٨٩﴾ الباقر عليه السلام: استجلب حلاوة الزهادة بقصر الأمل؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

«زهد چیست؟ / فراموشی شهوات»

۲-۷-۱- فراموشی شهوات

«۸۳» همت زاهد، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است.

۳-۷-۱- خشم آن‌ها بر نفس‌هایشان بسیار است

«۸۴» دل‌های زاهدان در دنیا [از خوف خدا] می‌گرید و اگرچه به ظاهر خندان باشند، و حزن و اندوهشان سخت است و اگرچه در نظرها شادند، و خشم آن‌ها بر نفس‌هایشان بسیار است و اگرچه به سبب آنچه به آن‌ها داده شده، مورد غبطه‌اند.

۴-۷-۱- ترک کردن هوای نفس

«۸۵» زهد در دنیا از سه حرف تشکیل شده: ز، ه، د؛ حرف «ز» یعنی ترک زینت‌های دنیا، حرف «ه» یعنی ترک هواها و خواسته‌های نفسانی و حرف «د» یعنی ترک دنیا.

۵-۷-۱- دل‌هایشان ملول است

«۸۶» ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۶-۷-۱- مخالفت با هوای نفس

«۸۷» همت زاهد، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است.

«۸۸» ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۷-۷-۱- کوتاهی آرزو

«۸۹» شیرینی زهد را در پرتو کوتاه کردن آرزو به دست آور.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ السلو عن الشهوات﴾

﴿٩٠﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ قَالَ الزَّاهِدُ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّتْ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ تَغْشَاهُ وَ أَنْ يَقْصِرَ أَمَلُهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آجَلُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

﴿٩١﴾ الباقر ﷺ: لَا زُهْدَ كَقَصْرِ الْأَمَلِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٥

﴿٩٢﴾ امیر المؤمنین ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ الزُّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَ الْوَرَعُ عِنْدَ

الْمَحَارِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

﴿٩٣﴾ الرسول ﷺ: مِنْ كِتَابِ زُهْدِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا لُبْسُ الْخَشِينِ وَ أَكْلُ

الْجَشِيبِ وَ لَكِنَّ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٩٤﴾ امیر المؤمنین ﷺ: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩

﴿٩٥﴾ امیر المؤمنین ﷺ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا

حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٧١

﴿٩٦﴾ امیر المؤمنین ﷺ: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ تَنْقِيَةُ الْقَلْبِ وَ أَنَّ لَا يَفْرَحَ بِالنَّوْءِ وَ لَا يَغْتَمُّ بِالذَّمِّ

وَ لَا يَأْكُلُ طَعَامًا وَ لَا يَشْرَبُ شَرَابًا وَ لَا يَلْبَسُ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَ أَنَّ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ

فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ أَنَّ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَنَّ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنَّ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَ

الشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

﴿٩٧﴾ امیر المؤمنین ﷺ: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿٩٨﴾ الرسول ﷺ: فَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَصَرَ أَمَلُهُ فِيهَا وَ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤،

ص ٩٤

﴿٩٩﴾ امیر المؤمنین ﷺ: الزُّهْدُ تَقْصِيرُ الْأَمَالِ وَ إِخْلَاصُ الْأَعْمَالِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٨-٧-١- الْقَبْضُ

﴿١٠٠﴾ امیر المؤمنین ﷺ: طُوبَى لِلرَّاعِيَيْنِ فِي الْآخِرَةِ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا

مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَهُورًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَبَضُوا الدُّنْيَا

عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى ﷺ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٣٣٨﴾

﴿زهد چیست؟ / فراموشی شهوات﴾

﴿۹۰﴾ پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چراکه برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

﴿۹۱﴾ هیچ زهدی مانند کوتاه کردن آرزو نمی‌باشد.

﴿۹۲﴾ ای مردم! زهد کوتاه کردن آرزوها، سپاس‌گزاری در هنگام نعمت و پرهیز از محرمات می‌باشد.

﴿۹۳﴾ زهد در زندگی دنیا [فقط] پوشیدن لباس خشن و زبر؛ و خوردن طعام سخت و خشک نیست، و لیکن زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها است.

﴿۹۴﴾ زهد، کوتاه کردن آرزو و شکر بر نعمت‌ها و دوری و اجتناب از گناهان و محرمات می‌باشد.

﴿۹۵﴾ زهد و پارسایی در دنیا، کوتاه کردن آمال و آرزوهاست و شکر و سپاس هر نعمتی، پرهیز از آنچه که خداوند حرام فرموده است، می‌باشد.

﴿۹۶﴾ زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شاد نشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

﴿۹۷﴾ زهد کوتاه کردن آرزوهاست.

﴿۹۸﴾ هرکس در دنیا زهد ورزد آرزویش کوتاه می‌شود و دنیا را برای دنیاطلبان وا می‌گذارد.

﴿۹۹﴾ زهد کوتاه کردن آرزوها و خالص کردن اعمال است.

۸-۷-۱- بهره بردن

﴿۱۰۰﴾ خوشا به حال کسانی که به آخرت رغبت دارند و در دنیا زاهدند، آن‌ها گروهی هستند که زمین خود را مساجد و خاک آن را بستر خود قرار داده‌اند، آب آن را مایه‌ی طهارت خود و قرآن را شعار خود و دعا را لباس خود قرار داده‌اند و در نهایت مانند عیسی عليه السلام از دنیا بهره بردند.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ القناعة و الرضا﴾

١-٨- القناعة و الرضا

١-٨-١- القناعة

﴿١٠١﴾ المجتبى عليه السلام: الحريص الجاهد و الزاهد القانع كلاهما مستوفٍ أكله غير منقوصٍ من رزقه شيئاً؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

﴿١٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إلهي سمع العابدون بجزيل ثوابك فخشعوا و سَمِعَ الزَّاهِدُونَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ فَقَنَعُوا؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٩٩

﴿١٠٣﴾ الرسول ﷺ: الرضا بالقناعة رأسُ الزهد؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١١٨

١-٨-٢- الرضا

﴿١٠٤﴾ السجاد عليه السلام: يقولُ الله يا ابن آدم ارض بما آتيتك تكن من أزهد الناس؛ بحار الأنوار،

ج ٧٥، ص ١٣٩

﴿١٠٥﴾ الرسول ﷺ: الرضا بالقناعة رأسُ الزهد؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١١٨

١-٨-٢-١- الرضا بالقضاء

﴿١٠٦﴾ الرسول ﷺ: ليس الزهد في الدنيا تخريم الحلال و لا إضاعة المال و لكنَّ الزهد في الدنيا الرضا بالقضاء و الصبر على المصائب و اليأس عن الناس؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

١-٨-٢-٢- الرضا بالقناعة

﴿١٠٧﴾ الرسول ﷺ: الرضا بالقناعة رأسُ الزهد؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١١٨

١-٨-٢-٣- أدنى درجات الرضا

﴿١٠٨﴾ السجاد عليه السلام: قال رجلٌ لعليِّ بن الحسين عليه السلام ما الزهد قال الزهد عشرة أجزاء فأعلى

درجات الزهد أدنى درجات الرضا؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١١

١-٨-٢-٤- عدم انتظار الفرج من الدنيا

﴿١٠٩﴾ الصادق عليه السلام: قال الصادق عليه السلام الزهد مفتاح باب الآخرة و البراءة من النار و هو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فواتها و لا إعجاب في تركها و لا انتظار فرج منها و لا طلب محمدة عليها و لا عوض لها بل ترى فواتها راحة و كونها آفة و تكون أبداً هارباً من الآفة مُعْتَصِماً بالراحة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

«زهد چیست؟/ قناعت و رضایت»

۱-۸- قناعت و رضایت

۱-۸-۱- قناعت

«۱۰۱» آن که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقررّ خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.

«۱۰۲» بار خدایا، عبادت‌کنندگان از پاداش بسیار تو شنیدند و فروتنی کردند و زهدپیشگان از مهربانی گسترده‌ات شنیدند و خرسند شدند.

«۱۰۳» راضی‌بودن به قناعت رأس زهد است.

۱-۸-۲- رضایت

«۱۰۴» خداوند می‌فرماید: «آدمیزاده! به آنچه به تو دادم راضی و خشنود باش تا سرآمد افراد زاهد باشی».

«۱۰۵» راضی‌بودن به قناعت رأس زهد است.

۱-۸-۲-۱- راضی‌بودن به قضای الهی

«۱۰۶» زهد در دنیا به معنای حرام‌دانستن حلال الهی و ضایع‌نمودن اموال نیست بلکه زهد یعنی راضی‌بودن به قضای الهی و صبر بر مصائب دنیا و چشم امید به مردم نداشتن [و فقط امیدوار به خداوند بودن است].

۱-۸-۲-۲- راضی‌بودن به قناعت

«۱۰۷» راضی‌بودن به قناعت رأس زهد است.

۱-۸-۲-۳- پایین‌ترین درجات رضا

«۱۰۸» مردی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «زهد چیست؟» فرمود: «زهد دارای ده درجه است؛ بالاترین درجات زهد، پایین‌ترین درجات رضا و خشنودی از حق است».

۱-۸-۲-۴- منتظرگشایش دنیوی نبودن

«۱۰۹» امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقّع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد».

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ القناعة و الرضا﴾

٥-٢-٨-١- عَدَمُ الْمُنَافَسَةِ فِي عِزِّ الدُّنْيَا

﴿١١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَأَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٣

٦-٢-٨-١- عَدَمُ الْحَسَدِ عَلَى الدُّنْيَا

﴿١١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَتَنْفِيَةُ الْقَلْبِ وَأَنْ لَا يَفْرَحَ بِالثَّنَاءِ وَلَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَلَا يَأْكُلَ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبَ شَرَابًا وَلَا يَلْبَسَ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَأَنْ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ وَأَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَأَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَأَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَالشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

٣-٨-١- عَدَمُ الْجَزَعِ مِنْ ذُلِّ الدُّنْيَا

﴿١١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَأَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٣

٤-٨-١- عَدَمُ التَّاسُّفِ

﴿١١٣﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَلَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَلَا انْتِظَارٍ فَرَجٍ مِنْهَا وَلَا طَلَبٍ مَحْمُودَةٍ عَلَيْهَا وَلَا عَوَضٍ لَهَا بَلْ تَرَى فَوْتَهَا رَاحَةً وَكُونَهَا آفَةً وَتَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٥-٨-١- عَدَمُ الْيَأْسِ

﴿١١٤﴾ الباقر عليه السلام: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ الزُّهْدِ فَقَالَ الزُّهْدُ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا أَلَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٠

﴿١١٥﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١١

«زهد چیست؟/ قناعت و رضایت»

۱-۸-۲-۵- رقابت نکردن برای کسب عزت در دنیا

«۱۱۰» هرکس در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن غمگین نشود و برای کسب عزت در دنیا رقابت نکند، خداوند او را بدون راهنما از میان مردم هدایت می‌کند و بدون آموختن می‌آموزد، و حکمت را در سینه‌اش جای می‌دهد و بر زبانش جاری می‌سازد.

۱-۸-۲-۶- حسدنورزیدن به اهل دنیا

«۱۱۱» زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

۱-۸-۳- بی‌تابی نکردن از خواری دنیا

«۱۱۲» هرکس در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن غمگین نشود و برای کسب عزت در دنیا رقابت نکند، خداوند او را بدون راهنما از میان مردم هدایت می‌کند و بدون آموختن می‌آموزد، و حکمت را در سینه‌اش جای می‌دهد و بر زبانش جاری می‌سازد.

۱-۸-۴- تأسّف خوردن

«۱۱۳» امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقّع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۱-۸-۵- ناامیدنشدن

«۱۱۴» شخصی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی زهد سؤال کرد. فرمود: «زهد دارای ده درجه است که آخرین مرتبه‌ی زهد و اولین و پایین‌ترین مرتبه، ورع و پرهیزکاری است و آخرین مرتبه‌ی ورع پایین‌ترین مراتب یقین است و بالاترین مراتب یقین پایین‌ترین مراتب رضا و خشنودی از حق است. بدان که زهد و معنای آن، در این آیه از کتاب الهی بیان شده است: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید».

«۱۱۵» حقیقت زهد در یک آیه خلاصه شده است: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید».

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ القناعة و الرضا﴾

﴿١١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ
الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ؛
الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿١١٧﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ عليه السلام مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ قَدْ حَدَّثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى
مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ الأُمَالِي للصدوق، ص ٤١٦

﴿١١٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ كَلِمَةٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛
بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

﴿١١٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ بحار الأنوار،
ج ٧٥، ص ٧٠

﴿١٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ
بِطَرَفَيْهِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿١٢١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ حَدَّ الزُّهْدِ أَنْ لَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛
سعد السعود، ص ٨٩
٤-٨-١- عَدَمُ الْحُزْنِ

﴿١٢٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ يَا رَبِّ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ قَالَ الزَّاهِدُ [هُوَ] الَّذِي
لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَعْتَمِدُ لِخَرَابِهِ وَلَا [لَهُ] وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ مَالٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ
لِذَهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرَفَةٌ عَيْنٍ وَلَا لَهُ فَضْلٌ طَعَامٍ يُسَالُّ عَنْهُ وَلَا
لَهُ ثَوْبٌ لِيُنَّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿١٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ
الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ؛
الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿١٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا آتَاهُ وَلَا يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ
مِنْهَا فَاتَهُ؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٣٧٦

«زهد چیست؟/ قناعت و رضایت»

﴿۱۱۶﴾ مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیادوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

﴿۱۱۷﴾ حفص بن غیاث نخعی قاضی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «زهد در دنیا چیست؟» فرمود: «خدای عز و جل آن را در یک آیه‌ی قرآن تعریف کرده است: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید».

﴿۱۱۸﴾ زهد در دو کلمه جمع شده؛ خداوند فرموده: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید». هرکس نسبت به گذشته تأسف نخورد و از آینده خوشحال نباشد، زاهد است.

﴿۱۱۹﴾ هرکس متأثر از گذشته و خوشحال از آینده نباشد، او زاهد است.

﴿۱۲۰﴾ کسی که بر گذشته‌ی خود غم و اندوه نخورد و بر آینده شاد نگردد، هر دو جانب زهد را گرفته است.

﴿۱۲۱﴾ به درستی که حدّ زهد این است که بر آنچه از دست رفت، غمگین و به آنچه به دست آمده، خوشحال نشوی.

۱-۸-۶- محزون نشدن

﴿۱۲۲﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: «خدا یا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی‌شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

﴿۱۲۳﴾ مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیادوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

﴿۱۲۴﴾ اما زاهد اگر چیزی از دنیا به دست او آمد، شاد نمی‌شود و اگر چیزی از دستش رفت، محزون نمی‌گردد.

﴿ماهية الزهد وعلاماته / أصل من أصول المعاملة﴾

١-٨-٧- عَدَمُ الْإِغْتِمَامِ بِالذَّمِّ

﴿١٢٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَتَنْفِيَةُ الْقَلْبِ وَأَنْ لَا يَفْرَحَ بِالثَّنَاءِ وَلَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَلَا يَأْكُلَ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبَ شَرَابًا وَلَا يَلْبَسَ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَأَنْ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَأَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَأَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَأَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَالشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-٨-٨- عَدَمُ الْفَرَحِ بِالثَّنَاءِ

﴿١٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَتَنْفِيَةُ الْقَلْبِ وَأَنْ لَا يَفْرَحَ بِالثَّنَاءِ وَلَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَلَا يَأْكُلَ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبَ شَرَابًا وَلَا يَلْبَسَ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَأَنْ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَأَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَأَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَأَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَالشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-٨-٩- عَدَمُ الْفَرَحِ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا

﴿١٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَخْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿١٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَتَاهُ وَلَا يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ؛ إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٣٧٦

١-٩- أَصْلُ مِنْ أَصُولِ الْمُعَامَلَةِ

﴿١٢٩﴾ الصادق عليه السلام: أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ: الرِّضَا بِالْذُّونِ وَالْإِثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَتَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَبُغْضُ الْكَثْرَةِ وَاخْتِيَارُ الزُّهْدِ؛ مصباح الشريعة، ص ٥

١-١٠- الدِّينُ

١-١٠-١- أَصْلُ الدِّينِ

﴿١٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١٠-٢- أَاسَاسُ الدِّينِ

﴿١٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَاسَاسُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

«زهد چیست؟/ از اصول رفتار است»

۷-۸-۱- غمگین نشدن با سرزنش

«۱۲۵» زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

۸-۸-۱- شادنشدن با مدح

«۱۲۶» زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

۹-۸-۱- شادنشدن به امر دنیوی

«۱۲۷» مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیا دوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

«۱۲۸» اما زاهد اگر چیزی از دنیا به دست او آمد، شاد نمی‌شود و اگر چیزی از دستش رفت، محزون نمی‌گردد.

۹-۱- از اصول رفتار است

«۱۲۹» ارکان و اصول معامله با زندگی دنیا هفت چیز است: به کمترین راضی بودن، به اندازه‌ی امکانات خود بخشش داشتن، طلب آنچه موجود نیست، علاقه‌نداشتن به مال زیاد و میغوض داشتن و اختیار کردن زهد در دنیا.

۱۰-۱- دین

۱-۱۰-۱- اصل و اساس دین است

«۱۳۰» زهد اصل و اساس دین است.

۲-۱۰-۱- اساس دین است

«۱۳۱» زهد پایه و اساس دین است.

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ الْعَقْلُ، الْحَزْمُ﴾

٣-١٠-١- من قَوَاعِدِ الدِّينِ

﴿١٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِتُّ مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ: إِخْلَاصُ الْيَقِينِ، وَ نُصْحُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِقَامَةُ الصَّلَاةِ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ، وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غررالحكم، ص ٨٥

٤-١٠-١- ثَمَرَةُ الدِّينِ

﴿١٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الدِّينِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

١١-١-١- الْعَقْلُ، الْحَزْمُ

١-١١-١- الْعَقْلُ

١-١١-١-١- مِنْ جُنُودِ الْعَقْلِ

﴿١٣٤﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: الزُّهْدُ وَ ضِدُّهُ الرَّغْبَةُ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

٢-١١-١-١- فَضِيلَةُ الْعَقْلِ

﴿١٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَضِيلَةُ الْعَقْلِ الزَّهَادَةُ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

٢-١١-١-٢- الْحَزْمُ

﴿١٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحْزَمُكُمْ أَزْهَدُكُمْ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

١٢-١-١- الْعِلْمُ، الْفِقْهُ، الْحُكْمُ

١-١٢-١- الْعِلْمُ

﴿١٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عِلِمَ فَعَمِلَ وَ مَنْ أَيْقَنَ فَحَذَرَ وَ إِنِ امْسَى عَلَى

عُسْرٍ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِنِ اصْبَحَ عَلَى يُسْرٍ شَكَرَ اللَّهَ فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿١٣٨﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنِّ أَغْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ مِنْهُ وَ أَخْشَاهُمْ لَهُ وَ أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٣

﴿١٣٩﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنِّ أَغْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَخَوْفُهُمْ لَهُ أَغْلَمُهُمْ بِهِ وَ أَغْلَمُهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فِيهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٢

﴿١٤٠﴾ الرُّسُولُ عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ عليه السلام الزَّاهِدُ الْجَاهِلُ مُسْخَرَةُ الشَّيْطَانِ؛ عوالي الآلي، ج ١، ص ٢٧٢

١-١٢-١-١- الْعِلْمُ بِأَنَّ اللَّهَ أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ

﴿١٤١﴾ الرُّسُولُ عليه السلام: يَا أَحْمَدُ وَجْهُ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلْسِنَتُهُمْ

كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ

﴿زهد چیست؟/ عقل، دوراندیشی﴾

۳-۱۰-۱- از ارکان دین است

﴿۱۳۲﴾ شش چیز است که از ارکان دین به شمار می‌آید: خالص گردانیدن یقین، خالص بودن با مسلمانان، بر پای داشتن نماز، دادن زکات، حجّ خانه خدا و زهد در دنیا.

۴-۱۰-۱- ثمره‌ی دین است

﴿۱۳۳﴾ زهد ثمره‌ی دین است.

۱۱-۱- عقل، دوراندیشی

۱-۱۱-۱- عقل

۱-۱۱-۱-۱- از لشکریان عقل است

﴿۱۳۴﴾ [یکی از لشکریهای هفتاد و پنج‌گانه عقل ...] زهد است که ضدش رغبت می‌باشد.

۲-۱۱-۱- فضیلت عقل

﴿۱۳۵﴾ فضیلت عقل به این است که باعث زهد در دنیا شود.

۲-۱۱-۱- دوراندیشی

﴿۱۳۶﴾ آن که دوراندیش‌تر است، زاهدتر است.

۱۲-۱- علم، فقه، حکم

۱-۱۲-۱- علم

﴿۱۳۷﴾ معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به‌وسیله‌ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقّت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

﴿۱۳۸﴾ همانا دانشمندترین مردم بیمناک‌ترین آنان از خدا و پارساترینشان در دنیا است.

﴿۱۳۹﴾ هرکس ترس و خوفش از خدای خود بیش از همه باشد، شناخت و معرفتش بیشتر

است؛ و هرکس شناخت بیشتری داشته باشد، خوف بیشتری دارد؛ و هرکس زهدش بیشتر باشد، شناختش بیشتر است.

﴿۱۴۰﴾ فرد زاهد جاهل مورد تمسخر شیطان است.

۱-۱۲-۱-۱- علم به اینکه خداوند شایسته‌ی عبادت است

﴿۱۴۱﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان

به ذکر خدا مشغول، دلهایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او
﴿۳۴۹﴾

﴿ماهية الزهد وعلاماته / اليقين، الوثوق﴾

ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صِمَتِهِمْ قَدْ أُعْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ
وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَهْلُ الْعِبَادَةِ
كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطِي لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ
الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَأُمَّةٍ غَيْرِكَ وَأَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

١-١٢-١-٢- رأس العلم

﴿١٤٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطْلَعْ
عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَالْفَهْمَ رُوحَهُ وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٣

١-١٢-١-٣- كسب العلم

﴿١٤٣﴾ امير المؤمنين ﷺ: كَسْبُ الْعِلْمِ التَّزَهُدُ فِي الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

١-١٢-١-٤- حُبُّ الْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ

﴿١٤٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَتَنْفِيَةُ الْقَلْبِ وَأَنْ لَا يَفْرَحَ بِالثَّنَاءِ وَلَا يَغْتَمَّ
بِالذَّمِّ وَلَا يَأْكُلُ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبُ شَرَابًا وَلَا يَلْبَسُ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيْبٌ وَأَنْ لَا يَلْتَزِمَ
الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَأَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَأَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَأَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَ

الشَّرْفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-١٢-٢- الفقه

﴿١٤٥﴾ الباقر ﷺ: إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ

النَّبِيِّ ص؛ الكافي، ج ١، ص ٧٠

١-١٢-٣- الحكم

﴿١٤٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا يَعْنِي الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

١-١٣- اليقين، الوثوق

١-١٣-١- اليقين

﴿١٤٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عِلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ أَيْقَنَ فَحَذِرَ وَإِنْ أَمْسَى عَلَى

غُسْرِ حَمْدِ اللَّهِ وَإِنْ أَصْبَحَ عَلَى يُسْرِ شُكْرِ اللَّهِ فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿١٤٨﴾ امير المؤمنين ﷺ: الْيَقِينُ أَفْضَلُ الزَّهَادَةِ؛ غرر الحكم، ص ٦١

﴿زهد چیست؟/ یقین، اطمینان﴾

شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۲-۱۲-۱-۱-۱ اساس علم

﴿۱۴۲﴾ به راستی خداوند عقل را از نوری آفرید که در پیشینه علم خودش به عنوان گنجی نهفته بود و هیچ پیغمبر مرسل و فرشته‌ی مقربّی به آن دسترسی نداشت. دانش را جانش، فهم را روحش و زهد را سرش قرار داد.

۳-۱۲-۱-۱-۱ کسب علم

﴿۱۴۳﴾ کسب دانش، زهد در دنیا است.

۴-۱۲-۱-۱-۱ دوستی علم و دانشمندان

﴿۱۴۴﴾ زهد کوتاه‌کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین‌نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم‌نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست‌داشتن علم و علما و طلب‌نکردن بزرگی و شرف است.

۲-۱۲-۱-۱-۱ فقه

﴿۱۴۵﴾ فقیه واقعی کسی است که نسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت مشتاق و اهل تمسک به سنت پیامبر ﷺ می‌باشد.

۳-۱۲-۱-۱-۱ حکم

﴿۱۴۶﴾ سخن خداوند متعال: و در کودکی به او حکم بخشیدیم؛ یعنی به او زهد و بی‌رغبتی به دنیا بخشیدیم.

۱۳-۱-۱۳-۱ یقین، اطمینان

۱-۱۳-۱-۱ یقین

﴿۱۴۷﴾ معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به‌وسیله‌ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

﴿۱۴۸﴾ یقین افزون‌ترین و کامل‌ترین زهد است.

مَا هِيَ الزُّهْدُ وَ عَلَامَاتُهُ / الطَّاعَةُ وَ الْعِبَادَةُ ﴿

﴿١٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَصْلُ الزُّهْدِ الْيَقِينُ وَثَمَرَتُهُ السَّعَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١-١٣-١-أساسُ اليقين

﴿١٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ اَسَاسُ الْيَقِينِ [الدِّين]؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١-١٣-١- ثَمَرَةُ الْيَقِينِ

﴿١٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-١٣-١- الوُثُوقُ

١-٢-١٣-١- الوُثُوقُ بِمَا فِي يَدَيِ اللَّهِ

﴿١٥٢﴾ الرسول ﷺ قَالَ الزُّهْدُ نَيْسٌ بِتَخْرِيمِ الْحَمَلِ وَلَكِنْ أَنْ يَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْ اللَّهِ

أَوْثَقُ مِنْهُ بِمَا فِي يَدَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٤

٢-١٣-١- الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ

﴿١٥٣﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ

وَبَلِّغْهُمْ رِزْقَهُمْ فِي الذُّنُوبِ أَنْ لَا تَكُونُوا مِنْهُمْ بِمَاءٍ فِي يَدَيْكَ أَوْ تَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ الْكَافِي، ج ٥، ص ٧٠

٣-٢-١٣-١- اليأسُ عَنِ النَّاسِ

﴿١٥٤﴾ الرِّسُولُ ﷺ: نَسَرَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا تَحْرِيمَ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةَ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزُّهْدَ فِي

الدُّنْيَا الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ وَالْيَأْسُ عَنِ النَّاسِ؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٢، ص ٥١

١٤-١- الطَّاعَةُ وَالْعِبَادَةُ

١-١٤-١ الطَّاعَةُ وَالْعِبَادَةُ

١-١-١٤-١- أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

﴿١٥٥﴾ الرسول ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۰

﴿١٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ، قَصْرُ الْأَمَلِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ وَالزُّهْدُ فِي

الدُّنْيَا؛ الأُمَالِي للمفيد، ص ٢٢٠

﴿١٥٧﴾ الرسول ﷺ: مَا تَعْبُدُوا لِلَّهِ بَشَىءٌ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣٢٢

﴿١٥٨﴾ الرسول ﷺ: مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بَشَىءٌ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، ج ١، ص ١٥٨

﴿ ١٥٩ ﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الزَّهَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿ ۳۵۲ ﴾

﴿زهد چیست؟/ اطاعت و عبادت﴾

﴿۱۴۹﴾ اصل و ریشه‌ی زهد یقین و ثمره‌ی آن سعادت و خوشبختی است.

۱-۱۳-۱-۱ اساس یقین

﴿۱۵۰﴾ زهد پایه و اساس یقین [دین] است.

۱-۱۳-۱-۱ نتیجه‌ی یقین

﴿۱۵۱﴾ زهد ثمره و نتیجه‌ی یقین است.

۱-۱۳-۲-۱ اطمینان

۱-۱۳-۲-۱ اطمینان به آنچه در دست خداست

﴿۱۵۲﴾ زهد به این نیست که حلال را بر خود حرام کنی، بلکه به این است که به آنچه که در دست خداست، از آنچه که در دست خودت قرار دارد، مطمئن‌تر باشی.

۱-۱۳-۲-۲ زهد یعنی آنچه در دست توست، مورد اعتمادتر از آنچه نزد خداست، نباشد

﴿۱۵۳﴾ امام صادق (علیه السلام) فرمود: زهد در دنیا به معنای ضایع کردن اموال و حرام شمردن حلال‌ها نیست، بلکه زهد یعنی آنچه در دست توست، مورد اعتمادتر از آنچه نزد خداست، نباشد.

۱-۱۳-۲-۳ ناامیدی از مردم

﴿۱۵۴﴾ زهد در دنیا به معنای حرام دانستن حلال الهی و ضایع نمودن اموال نیست بلکه زهد یعنی راضی بودن به قضای الهی و صبر بر مصائب دنیا و چشم امید به مردم نداشتن [و فقط امیدوار به خداوند بودن است].

۱-۱۴-۱ اطاعت و عبادت

۱-۱۴-۱-۱ اطاعت و عبادت

۱-۱۴-۱-۱ بهترین عبادت

﴿۱۵۵﴾ خداوند در دنیا با چیزی با فضیلت‌تر از زهد عبادت نشده است.

﴿۱۵۶﴾ و کوتاهی آرزو و یاد مرگ و زهد در دنیا افضل عبادات است.

﴿۱۵۷﴾ زهد و پارسایی در دنیا، بهترین و بالاترین عبادت و پرستش الهی است.

﴿۱۵۸﴾ تاکنون ذات اقدس الهی به چیزی مانند زهد در دنیا، بندگی نشده است.

﴿۱۵۹﴾ بافضیلت‌ترین عبادت زهد در به دنیا است.

﴿مَاهِيَةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ الطَّاعَةُ وَ الْعِبَادَةُ﴾

١-١٤-٢- العِبَادَةُ عَلَى الْخَوْفِ

﴿١٦٠﴾ الرسول ﷺ: الْمُحِبُّ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَلَى الرَّجَاءِ بِمُشَاهَدَةِ أَحْوَالِهِ بِعَيْنِ سَهَرٍ وَ الزَّاهِدُ يَعْبُدُ عَلَى الْخَوْفِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٢٢٦

١-١٤-٣- أَحْسَنُ الطَّاعَةِ

﴿١٦١﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكْفُ نَفْسَهُ وَيَقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةِ وَلَيْسَ لَهُ حَمِيَّةٌ وَلَا حَقْدٌ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول، ص ٢١

١-١٤-٤- أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ

﴿١٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١٤-٥- إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ

﴿١٦٣﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكْفُ نَفْسَهُ وَيَقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةِ وَلَيْسَ لَهُ حَمِيَّةٌ وَلَا حَقْدٌ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول، ص ٢١

١-١٤-٦- مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ

﴿١٦٤﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجْهُ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلْسِنَتُهُمْ كَلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ قَدْ أَغْطَوْا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَ لَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ أُمَّةٍ غَيْرِكَ وَ أَقْوَامٌ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

١-١٤-٢- يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ

﴿زهد چیست؟/ اطاعت و عبادت﴾

۱-۱۴-۲- عبادت بر اساس خوف

﴿۱۶۰﴾ کسی که محبت و عشق به خدای مهربان در دلش جایگزین شده، عبادت و شب‌زنده‌داری‌اش بر پایه‌ی امید به او و چشم‌داشت از لطف و عنایت خداوندی استوار است و کسی که زاهد است، عبادتش بر اساس خوف و ترس است.

۱-۱۴-۳- بهترین اطاعت

﴿۱۶۱﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۱-۱۴-۴- بافضیلت‌ترین فرمانبرداری‌ها

﴿۱۶۲﴾ بافضیلت‌ترین فرمانبرداری‌ها، زهد در دنیا است.

۱-۱۴-۵- انجام واجبات

﴿۱۶۳﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۱-۱۴-۶- چهره‌های زاهدان از خستگی عبادت شبانه و روزه به زردی گراییده

﴿۱۶۴﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۱-۱۴-۲- هرکس که خالقش را دوست دارد، دوست بدارد و هرکس که خدایش را دشمن می‌دارد، دشمن بدارد

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ القرآن، الدعاء، الذكر﴾

﴿١٦٥﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ قَالَ الزَّاهِدُ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّ تَنُّهَا وَ يَتَحَرَّجُ عَنْ حُطَامِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ يَغْشَاهَا وَ أَنْ يُقْصَرَ أَمَلُهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آجُلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٣

١٤-١-٣- حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ

﴿١٦٦﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): أَصْلُ الزُّهْدِ حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

١-١٥- القرآن، الدعاء، الذكر

١-١٥-١- اتَّخَذَ الزَّاهِدُ كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا

﴿١٦٧﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دِثَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

١-١٥-٢- اتَّخَذَ الزَّاهِدُ دُعَاءَ اللَّهِ دِثَارًا

﴿١٦٨﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دِثَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

١-١٥-٣- الذكر

١-١٥-٣-١- ذِكْرُ اللَّهِ

﴿١٦٩﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجْهُ الزَّاهِدِينَ مُضْفَرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلْسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْنِهِمْ قَدْ أُعْطُوا الْمَجْهُودُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَ لَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَ لَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ أُمَّةٍ غَيْرِكَ وَ أَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

«زهد چیست؟/ قرآن، دعا، ذکر»

﴿۱۶۵﴾ [پیامبر ﷺ فرمود:] گفتیم: «ای جبرئیل! معنای زهد و پارسایی چیست؟» گفت: «پارسایی این است که هرکس را که خالقش را دوست دارد، دوست بدارد و هرکس را که خدایش را دشمن می‌دارد، دشمن بدارد؛ از حلال دنیا دوری کند و به حرام دنیا توجه نکند، زیرا حلالش حساب و حرامش عقاب و مجازات دارد؛ و به تمام مسلمانان همان‌طور که بر خود رحم می‌کند، رحم کند؛ از سخنان بیهوده و بی‌فایده دوری کند، همان‌طوری که از مرداری به شدت بدبو دوری می‌کند؛ از مال دنیا و آرایش آن دوری کند، همان‌طور که از آتش دوری می‌کند که مبادا او را فرا گیرد؛ و آرزوی او را کوتاه کند، گویا مرگ در برابر چشمانش است».

۳-۱۴-۱- تمایل به آنچه نزد خداوند است

﴿۱۶۶﴾ اصل زهد رغبت نیکو به آنچه نزد خداوند است، می‌باشد.

۱۵-۱- قرآن، دعا، ذکر

۱-۱۵-۱- زاهد کتاب خدا را شعار خود قرار می‌دهد

﴿۱۶۷﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند.

۲-۱۵-۱- زاهد دعای خداوند را همراه همیشگی خود قرار می‌دهد

﴿۱۶۸﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند.

۳-۱۵-۱- یاد

۱-۱۵-۳-۱- یاد خداوند

﴿۱۶۹﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبان‌شان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همان‌طور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الحمد﴾

٢-١٥-٣-١- إختيار الذكر على الغفلة

﴿١٧٠﴾ الصادق عليه السلام: الزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا والذل على العز والجهد على الراحة والجوع على الشبع وعافية الأجل على محنة العاجل والذكر على الغفلة وتكون نفسه في الدنيا وقلبه في الآخرة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٣-١٥-٣-١- المداومة على الذكر

﴿١٧١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: يا أحمد إن أحببت أن تكون أورع الناس فازهد في الدنيا وارغب في الآخرة فقال يا إلهي كيف أزهد في الدنيا وارغب في الآخرة قال خذ من الدنيا خفًا من الطعام والشراب واللباس ولا تدخر لغد ودم على ذكري؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١

﴿١٧٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قال الله تعالى له في ليلة الإسراء يا أحمد إن أحببت أن تكون أورع الناس فازهد في الدنيا وارغب في الآخرة فقال إلهي وكيف أزهد في الدنيا [وارغب في الآخرة] فقال خذ من الدنيا خفًا من الطعام والشراب واللباس ولا تدخر شيئًا لغد ودم على ذكري؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

٤-١٥-٣-١- ترك كل شيء يشغلك عن الله

﴿١٧٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قال يا رب فمَنْ هُوَ الزاهدون الذين وصفتهم قال الزاهد [هو] الذي ليس له بيت يخرب فيعتم لخرابه ولا له [وكد يموت فيحزن لموته ولا له مال يذهب فيحزن لذهابه ولا يعرفه إنسان ليشغله عن الله عز وجل طرفة عين ولا له فضل طعام يسأل عنه ولا له ثوب لين؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿١٧٤﴾ الصادق عليه السلام: الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فوئتها ولا إعجاب في تركها ولا انتظار فرج منها ولا طلب محمدة عليها ولا عوض لها بل ترى فوئتها راحة وكونها آفة وتكون أبدًا هاربًا من الآفة معتصمًا بالراحة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١٦-١-١- الحمد، الشكر، التواضع لحق الله

١-١٦-١- الحمد

﴿١٧٥﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: الزاهد عندنا من علم فعمل ومن أيقن فحذر وإن أمسى على غسر حمد الله وإن أصبح على يسر شكر الله فهو الزاهد؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

«زهد چیست؟/ ستایش»

۲-۳-۱۴-۱- ترجیح ذکر بر غفلت

﴿۱۷۰﴾ زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزت، زحمت و مشقت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیاست، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

۳-۳-۱۵-۱- مداومت بر ذکر

﴿۱۷۱﴾ ای احمد! اگر دوست داری که پرهیزکارترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش. پرسید: «خدایا چگونه زاهدترین مردم باشم». فرمود: «در دنیا اندکی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها استفاده کن و برای روز بعد ذخیره نکن و بر ذکر من مداومت کن».

﴿۱۷۲﴾ خداوند متعال در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «ای احمد ﷺ! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبتت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش».

۴-۳-۱۵-۱- ترک هر آنچه که تو را از خدا باز می‌دارد

﴿۱۷۳﴾ پیامبر ﷺ پرسید: «خدایا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی‌شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

﴿۱۷۴﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۱۶-۱- ستایش، شکر، تواضع برای ادای حق خداوند

۱-۱۶-۱- ستایش

﴿۱۷۵﴾ معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله‌ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

﴿مَاهِيَةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ الشُّكْرِ﴾

٢-١٦-١- الشُّكْرُ

﴿١٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩

﴿١٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَالْوَرَعُ عِنْدَ

الْمَحَارِمِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

﴿١٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عَلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ أَتَقَنَ فَحَذَرَ وَإِنْ أَمْسَى عَلَى

عُسْرٍ حَمِدَ اللَّهَ وَإِنْ أَصْبَحَ عَلَى يُسْرٍ شَكَرَ اللَّهَ فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿١٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وَعُظُوا فَاتَّعَظُوا وَاتَّقُوا فَحَذَرُوا وَعَلِمُوا

فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿١٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَهُ وَلَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ

شُكْرَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧

﴿١٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وَعُظُوا فَاتَّعَظُوا وَ

خُوفُوا فَحَذَرُوا وَعَلِمُوا فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا قَالُوا يَا وَصِيَّ

رَسُولِ اللَّهِ لَا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلُّهُ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى تَنْتَهَى عَنْهُ كُلُّهُ فَقَالَ

لَا بَلْ مَرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلُوا بِهِ كُلُّهُ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلُّهُ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٤

﴿١٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا

حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ الكافي، ج ٥، ص ٧١

١-١٥-٢- لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ شُكْرَهُ

﴿١٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَهُ وَلَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ

شُكْرَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧

٢-١٦-٣- التَّوَاضُّعُ لِحَقِّ اللَّهِ

﴿١٨٤﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكْفُ نَفْسَهُ وَيَقِيمُ فَرَائِضَ

رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةَ وَإِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ وَلَيْسَ لَهُ حِمِيَّةٌ وَلَا حَقْدٌ

يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول، ص ٢١

﴿زهد چیست؟/ شکر﴾

۲-۱۶-۱- شکر

﴿۱۷۶﴾ زهد، کوتاه کردن آرزو و شکر بر نعمت‌ها و دوری و اجتناب از گناهان و محرمات می‌باشد.

﴿۱۷۷﴾ ای مردم! زهد کوتاه کردن آرزوها، سپاس‌گزاری در هنگام نعمت و پرهیز از محرمات می‌باشد.

﴿۱۷۸﴾ معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله‌ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

﴿۱۷۹﴾ افراد زاهد از آنچه سبب عذاب می‌گردد دوری می‌کنند. و هرگاه علم را آموختند، به آن عمل می‌کنند. اگر آسانی و گشایشی به آن‌ها برسد شکر می‌کنند و اگر سختی به آن‌ها برسد صبر می‌کنند.

﴿۱۸۰﴾ زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

﴿۱۸۱﴾ علی علیه السلام فرمود: «زاهدان، کسانی هستند که وقتی آن‌ها را موعظه می‌کنند، می‌پذیرند و وقتی [از عذاب خدا] ترسانده می‌شوند، می‌ترسند و اگر آموخته شوند، عمل می‌کنند و اگر مالی به آن‌ها برسد سپاسگزارند و اگر در سختی بیفتند، شکیبایی در پیش می‌گیرند». اصحاب پرسیدند: «ای وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ما به معروف امر نمی‌کنیم، مگر اینکه خود به همه‌ی دستورات عمل کنیم و نهی از منکر نمی‌کنیم، مگر اینکه خود از همه‌ی منکرات دوری نماییم؟» فرمود: «چنین نباشید، بلکه امر به معروف کنید، اگرچه به همه‌ی اوامر الهی عمل نکرده باشید و نهی از منکر کنید، اگرچه خود را از همه‌ی منکرات باز نمی‌دارید».

﴿۱۸۲﴾ زهد و پارسایی در دنیا، کوتاه کردن آمال و آرزوهاست و شکر و سپاس هر نعمتی، پرهیز از آنچه که خداوند حرام فرموده است، می‌باشد.

۱-۱۶-۲- حلال، زاهد را از سپاسگزاری غافل نمی‌سازد

﴿۱۸۳﴾ زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

۳-۱۶-۱- تواضع برای ادای حق خداوند

﴿۱۸۴﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملکدار خوبی است؛ نزادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هر کس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الورع، التقوى، الصبر﴾

١٧-١- الورع، التقوى، الصبر

١٧-١-١- الورع

﴿١٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس الزهادة قصر الأمل والشكر عند النعم والورع عند المحارم؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

﴿١٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد في الدنيا قصر الأمل وشكر كل نعمة والورع عن كل ما حرم الله عز وجل؛ الكافي، ج ٥، ص ٧١

﴿١٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: غاية الزهد الورع؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٩

﴿١٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد قصر الأمل والشكر على النعم والورع عن المحارم؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩

﴿١٨٩﴾ الرسول ﷺ: إن الورع مثله كمثل السفينة كما أن في البحر لا ينجو إلا من كان فيها كذلك لا ينجو الزاهدون إلا بالورع؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

﴿١٩٠﴾ الرسول ﷺ: قال الله تعالى له في ليلة الإسراء يا أحمد إن أحببت أن تكون أورع الناس فازهد في الدنيا وارغب في الآخرة فقال إلهي وكيف أزهّد في الدنيا [وارغب في الآخرة] فقال خذ من الدنيا خفًا من الطعام والشراب واللباس ولا تدخر شيئًا لغدٍ ودم على ذكري؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١٧-١-١- أذنى درجات الورع

﴿١٩١﴾ الباقر عليه السلام: أن رجلاً سأل عن الزهد فقال الزهد عشرة أشياء وأعلى درجات الزهد أذنى درجات الورع وأعلى درجات الورع أذنى درجات اليقين وأعلى درجات اليقين أذنى درجات الرضا ألا وإن الزهد في آية من كتاب الله عز وجل لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٠

١٧-١-٢- التحلي بالورع

﴿١٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لا ينفع زهد من لم يتحلل عن الطمع ويتحلل بالورع؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١٧-٢- التقوى

﴿١٩٣﴾ الرسول ﷺ: تمام الزهد التقوى؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٦٨

﴿٣٦٢﴾

«زهد چیست؟/ پرهیزکاری، تقوا، صبر»

۱-۱۷- پرهیزکاری، تقوا، صبر

۱-۱۷-۱- پرهیزکاری

«۱۸۵» ای مردم! زهد کوتاه کردن آرزوها، سپاس‌گزاری در هنگام نعمت و پرهیز از محرمات می‌باشد.

«۱۸۶» زهد و پارسایی در دنیا، کوتاه کردن آمال و آرزوهاست و شکر و سپاس هر نعمتی، پرهیز از آنچه که خداوند حرام فرموده است، می‌باشد.

«۱۸۷» نهایت زهد پرهیزکاری است.

«۱۸۸» زهد، کوتاه کردن آرزو و شکر بر نعمت‌ها و دوری و اجتناب از گناهان و محرمات می‌باشد.

«۱۸۹» به‌درستی که ورع و پرهیزکاری مانند کشتی در دریاست که هرکس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و زاهدان جز با داشتن ورع و پرهیزکاری نجات نمی‌یابند.

«۱۹۰» خداوند متعال در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «ای احمد ﷺ! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبتت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش.»

۱-۱۷-۱-۱- پایین‌ترین مرتبه‌ی پرهیزکاری

«۱۹۱» شخصی از امام باقر ﷺ درباره‌ی زهد سؤال کرد. فرمود: «زهد دارای ده درجه است که آخرین مرتبه‌ی زهد و اولین و پایین‌ترین مرتبه ورع و پرهیزکاری است و آخرین مرتبه‌ی ورع پایین‌ترین مراتب یقین است و بالاترین مراتب یقین پایین‌ترین مراتب رضا و خشنودی از حق است. بدان که زهد و معنای آن، در این آیه از کتاب الهی بیان شده است: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید».

۱-۱۷-۱-۲- آراسته‌شدن به پرهیزکاری

«۱۹۲» زهد کسی که از طمع خالی و به پرهیزکاری آراسته نباشد، سود نمی‌دهد.

۱-۱۷-۲- تقوا

«۱۹۳» نتیجه و کمال زهد، تقوا و پرهیزکاری است.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ الورع، التقوى، الصبر﴾

﴿١٩٤﴾ المجتبى عليه السلام: قيل له عليه السلام ما الزهد قال الرغبة في التقوى والزهادة في الدنيا؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٢

١-١٧-٢-١- شيممة المتقين

﴿١٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد شيممة المتقين وسجية الأوابين؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١٧-٣- الصبر

﴿١٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ان الناس ثلاثة زاهد وصابر وراغب فاما الزاهد فقد خرجت
الأخزان والأفراح من قلبه فلا يفرح بشيء من الدنيا ولا يأسى على شيء منها فاته فهو مستريح؛

الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿١٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فالزاهدون في الدنيا قوم وعظوا فأنعظوا وأيقنوا فحذرُوا وعلموا
فعملُوا إن أصابهم يسرُ شكرُوا وإن أصابهم غسرُ صبرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿١٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزاهد في الدنيا من لم يغلب الحرام صبره ولم يشغل الحلال

شكره؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧

﴿١٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام الزاهدون في الدنيا قوم وعظوا فأنعظوا و
خوفوا فحذرُوا وعلموا فعملُوا إن أصابهم يسرُ شكرُوا وإن أصابهم غسرُ صبرُوا قالوا يا وصي
رسول الله لا نأمر بالمعروف حتى نعمل به كله ولا ننهي عن المنكر حتى تنتهي عنه كله فقال
لا بل مروا بالمعروف وإن لم تعملوا به كله وأنهوا عن المنكر وإن لم تنتهوا عنه كله؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٤

١-١٧-٣-١- شعبة الصبر

﴿٢٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فالصبر على أربع شعب: الشوق، والشفق، والزهادة، والترقب؛

الأمالي للطوسي، ص ٣٧

﴿٢٠١﴾ الباقر عليه السلام: فالصبر من ذلك على أربع شعب على الشوق والأشفاق والزهد و

الترقب؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٠

١-١٧-٣-٢- الصبر على المصائب

﴿٢٠٢﴾ الرسول ﷺ: ليس الزهد في الدنيا تحريم الحلال ولا إضاعة المال ولكن الزهد في

الدنيا الرضا بالقضاء والصبر على المصائب واليأس عن الناس؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

«زهد چیست؟/ پرهیزکاری، تقوا، صبر»

«۱۹۴» به آن حضرت عرض شد: «زهد چیست؟» فرمود: «میل به پرهیزکاری و دست کشیدن از دنیا».

۱-۱۷-۲-۱- شیوهی پرهیزکاران

«۱۹۵» زهد شیوهی پرهیزکاران و خصلت بازگشت کنندگان به سوی خداوند متعال است.

۳-۱۷-۱- صبر

«۱۹۶» مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیا دوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

«۱۹۷» افراد زاهد از آنچه سبب عذاب می‌گردد دوری می‌کنند. و هرگاه علم را آموختند، به آن عمل می‌کنند. اگر آسانی و گشایشی به آن‌ها برسد شکر می‌کنند و اگر سختی به آن‌ها برسد صبر می‌کنند.

«۱۹۸» زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

«۱۹۹» علی علیه السلام فرمود: «زاهدان، کسانی هستند که وقتی آن‌ها را موعظه می‌کنند، می‌پذیرند و وقتی [از عذاب خدا] ترسانده می‌شوند، می‌ترسند و اگر آموخته شوند، عمل می‌کنند و اگر مالی به آن‌ها برسد سپاسگزارند و اگر در سختی بیفتند، شکیبایی در پیش می‌گیرند». اصحاب پرسیدند: «ای وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ما به معروف امر نمی‌کنیم، مگر اینکه خود به همه‌ی دستورات عمل کنیم و نهی از منکر نمی‌کنیم، مگر اینکه خود از همه‌ی منکرات دوری نماییم؟» فرمود: «چنین نباشید، بلکه امر به معروف کنید، اگرچه به همه‌ی اوامر الهی عمل نکرده باشید و نهی از منکر کنید، اگرچه خود را از همه‌ی منکرات باز نمی‌دارید».

۱-۱۷-۳-۱- شاخه‌ی صبر

«۲۰۰» صبر دارای چهار شعبه است: شوق، مواظبت، زهد و انتظار

«۲۰۱» صبر چهار بخش است: شوق، مواظبت، زهد و چشم به راهی.

۲-۱۷-۳-۱- صبر بر مصیبت‌ها

«۲۰۲» زهد در دنیا به معنای حرام دانستن حلال الهی و ضایع نمودن اموال نیست بلکه زهد یعنی راضی بودن به قضای الهی و صبر بر مصائب دنیا و چشم امید به مردم نداشتن [و فقط امیدوار به خداوند بودن است].

﴿ماهية الزهد وعلاماته / العمل، الإِعَاطُ﴾

١-١٨- العمل، الإِعَاطُ

١-١٨-١- العملُ

﴿٢٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عِلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ أَيْقَنَ فَحَذَرَ وَإِنْ أَمْسَى عَلَى عُسْرٍ حَمِدَ اللَّهَ وَإِنْ أَصْبَحَ عَلَى يُسْرٍ شَكَرَ اللَّهَ فَهُوَ الزَّاهِدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٢٠٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ [فِي الدُّنْيَا] مَنْ وُعِظَ فَاتَّعَظَ وَمَنْ عِلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ أَيْقَنَ فَحَذَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٢٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وُعِظُوا فَاتَّعَظُوا وَاتَّقَنُوا فَحَذَرُوا وَعِلِمُوا فَعَمِلُوا إِنَّ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

١-١٨-١- العملُ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ

﴿٢٠٦﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨

١-١٨-٢- أَحْسَنُ الْعَمَلِ

﴿٢٠٧﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا يَعْنِي أَيُّكُمْ أَرْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

١-١٨-٣- إِخْتِيَارُ الْجَهْدِ

﴿٢٠٨﴾ الصادق عليه السلام: الزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَالذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَالْجَهْدَ عَلَى الرَّاحَةِ وَالْجُوعَ عَلَى الشَّبَعِ وَعَافِيَةَ الْآجِلِ عَلَى مِحْنَةِ الْعَاجِلِ وَالذِّكْرَ عَلَى الْعَفْلَةِ وَتَكُونَ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١-١٨-٢- الإِعَاطُ

﴿٢٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُ [فِي الدُّنْيَا] مَنْ وُعِظَ فَاتَّعَظَ وَمَنْ عِلِمَ فَعَمِلَ وَمَنْ أَيْقَنَ فَحَذَرَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٢١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وُعِظُوا فَاتَّعَظُوا وَاتَّقَنُوا فَحَذَرُوا وَعِلِمُوا فَعَمِلُوا إِنَّ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَإِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

١-١٩- الإِخْلَاصُ

﴿زهد چیست؟/ عمل کردن، موعظه پذیری﴾

۱-۱۸- عمل کردن، موعظه پذیری

۱-۱۸-۱- عمل کردن

﴿۲۰۳﴾ معنای زاهد نزد ما کسی است که عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله ی یقینش حذر کند. و اگر تا شب در سختی و مشقت بود خدا را حمد گوید و اگر با راحتی و آسایش صبح کند، خدا را شکر گوید. پس این شخص زاهد است.

﴿۲۰۴﴾ زاهد در دنیا کسی است که موعظه پذیر باشد و عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله ی یقینش حذر کند.

﴿۲۰۵﴾ افراد زاهد از آنچه سبب عذاب می گردد دوری می کنند. و هرگاه علم را آموختند، به آن عمل می کنند. اگر آسانی و گشایشی به آن ها برسد شکر می کنند و اگر سختی به آن ها برسد صبر می کنند.

۱-۱۸-۱-۱- عمل به خاطر ثواب اخروی

﴿۲۰۶﴾ بدون شک کسی که برای پاداش فردا می کوشد به خوشی نقد دنیا بی رغبت است.

۱-۱۸-۱-۲- بهترین عمل

﴿۲۰۷﴾ ای پسر مسعود! منظور از سخن خدای متعال: لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ یعنی کدام یک از شما در دنیا پارسا تر است.

۱-۱۸-۱-۳- ترجیح زحمت و مشقت

﴿۲۰۸﴾ زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزت، زحمت و مشقت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیا است، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می باشد.

۱-۱۸-۲- موعظه پذیری

﴿۲۰۹﴾ زاهد در دنیا کسی است که موعظه پذیر باشد و عالم باشد و طبق علمش عمل کند و یقین داشته باشد و به وسیله ی یقینش حذر کند.

﴿۲۱۰﴾ افراد زاهد از آنچه سبب عذاب می گردد دوری می کنند. و هرگاه علم را آموختند، به آن عمل می کنند. اگر آسانی و گشایشی به آن ها برسد شکر می کنند و اگر سختی به آن ها برسد صبر می کنند.

۱-۱۹- اخلاص

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ إخلاص الأعمال﴾

١-١٩-١- إخلاص الأعمال

﴿٢١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد تقصير الآمال وإخلاص الأعمال؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١٩-١-١- سجية المخلصين

﴿٢١٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد سجية المخلصين؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-١٩-٢- الإخفاء

﴿٢١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أفضل الزهد إخفاؤه؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٠

﴿٢١٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أفضل الزهد إخفاء الزهد؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

١-١٩-٣- تنقية القلب

﴿٢١٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد قصر الأمل وتنقية القلب وأن لا يفرح بالثناء ولا يغمم بالذم ولا يأكل طعاماً ولا يشرب شراباً ولا يلبس ثوباً حتى يعلم أن أصله طيب وأن لا يلتزم الكلام فيما لا يعنيه وأن لا يحسد على الدنيا وأن يحب العلم والعلماء وأن لا يطلب الرفعة والشرف؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-١٩-٤- عدم طلب العوض

﴿٢١٦﴾ الصادق عليه السلام: قال الصادق عليه السلام: الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فواتها ولا إعجاب في تركها ولا انتظار فرج منها ولا طلب محمدة عليها ولا عوض لها بل ترى فواتها راحة وكونها آفة وتكون أبداً هارباً من الآفة معتصماً بالراحة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١-٢٠- الإحسان إلى من أساء إليه والرحمة لجميع المسلمين

١-٢٠-١- الإحسان إلى من أساء إليه، النفع بمن ضره، العفو عن ظلمه

﴿٢١٧﴾ الرسول ﷺ: أما علامة الزاهد فعشرة يزهد في المحارم ويكف نفسه ويقيم فرائض ربه فإن كان مملوكاً أحسن الطاعة وإن كان مالِكاً أحسن المملَكة وليس له حمية ولا حقد يُحسِنُ إلى من أساء إليه وينفع من ضره ويعفو عن ظلمه ويتواضع لحق الله؛ تحف العقول، ص ٢١

﴿زهد چیست؟/ اخلاص﴾

۱-۱۹-۱- خالص کردن عمل

﴿۲۱۱﴾ زهد کوتاه کردن آرزوها و خالص کردن اعمال است.

۱-۱۹-۱-۱- اخلاق مخلصان

﴿۲۱۲﴾ زهد اخلاق مخلصان است.

۱-۱۹-۲- پنهان داشتن

﴿۲۱۳﴾ بهترین زهد پنهان نمودن آن است (نه تظاهر به آن).

﴿۲۱۴﴾ بهترین نوع زهد پنهان داشتن آن است.

۱-۱۹-۳- پاکسازی قلب

﴿۲۱۵﴾ زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شاد نشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

۱-۱۹-۴- نخواستن عوض و معادل

﴿۲۱۶﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رها کردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقّع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۱-۲۰- نیکی در برابر آن که به او بدی می‌کند و مهربانی به همه‌ی مسلمانان

۱-۲۰-۱- در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به کسی که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هر که به او ستم کند، می‌گذرد

﴿۲۱۷﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هر کس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حقّ خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

﴿ماهية الزهد و علاماته/ ما يرتبط بالموت و الآخرة﴾

٢-٢٠-١- الرحمة لجميع المسلمين

﴿٢١٨﴾ الرسول ﷺ: قلت يا جبرئيل فما تفسير الزهد قال الزاهد يحب من يحب خالقه و يبغض من يبغض خالقه و يتحرّج من حلال الدنيا و لا يلتفت إلى حرامها فإن حلالها حساب و حرامها عقاب و يرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه و يتحرّج من الكلام كما يتحرّج من المينة التي قد اشتدّ تنهها و يتحرّج من خطام الدنيا كما يتجنب النار أن تغشاه و أن يقصر أمله و كان بين عينيه آجله؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

٣-٢٠-١- الإيثار

﴿٢١٩﴾ الرسول ﷺ: الإيثار زينة الزهد؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٣٣

٤-٢٠-١- السخاء

﴿٢٢٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رأس السخاء الزهد في الدنيا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٥-٢٠-١- أثر الخدمة بين أعينهم

﴿٢٢١﴾ الصادق عليه السلام: إن الزهاد في الدنيا نور الجلال عليهم و أثر الخدمة بين أعينهم و كيف لا يكونون كذلك و إن الرجل لينقطع إلى بعض ملوك الدنيا فيرى عليه أثره فكيف بمن ينقطع إلى الله تعالى لا يرى أثره عليه؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٧٨

٦-٢٠-١- ليس له حمية و لا حقد

﴿٢٢٢﴾ الرسول ﷺ: أما علامة الزاهد فعشرة يزهد في المحارم و يكف نفسه و يقيم فرائض ربه فإن كان مملوكاً أحسن الطاعة و إن كان مالِكاً أحسن المملَكة و ليس له حمية و لا حقد و يحسن إلى من أساء إليه و ينفع من ضره و يغفو عن ظلمه و يتواضع لحق الله؛ تحف العقول، ص ٢١

٢١-١- ما يرتبط بالموت و الآخرة

١-٢١-١- يكون قلبه في الآخرة

﴿٢٢٣﴾ الصادق عليه السلام: الزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا و الذل على العز و الجهد على الراحة و الجوع على الشبع و عافية الأجل على محنة العاجل و الذكر على الغفلة و تكون نفسه في الدنيا و قلبه في الآخرة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

«زهد چیست؟/ مرتبط با مرگ و آخرت»

۲-۲۰-۱- مهربانی به همه‌ی مسلمانان

﴿۲۱۸﴾ پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چراکه برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

۳-۲۰-۱- ترجیح دادن دیگران

﴿۲۱۹﴾ ایثار زینت پارسایی است.

۴-۲۰-۱- سخاوت

﴿۲۲۰﴾ سرمشأ سخاوت زهد در دنیا است.

۵-۲۰-۱- آثار خدمت در پیشانی آن‌هاست

﴿۲۲۱﴾ زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می‌شود و آثار خدمت در پیشانی آن‌ها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می‌بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می‌شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط [در او] مشاهده نشود!؟

۶-۲۰-۱- قبیله‌گرا و کینه‌ورز نیست

﴿۲۲۲﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هر کس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۲۱-۱- آنچه با مرگ و آخرت مرتبط است

۱-۲۱-۱- روح و دلش در آخرت است

﴿۲۲۳﴾ زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزت، زحمت و مشقت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیا است، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ ما يرتبط بالموت و الآخرة﴾

٢-٢١-١ يختار عافية الآجل على محنة العاجل

﴿٢٢٤﴾ الصادق عليه السلام: الزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا والذل على العز والجهد على الراحة والجوع على الشبع وعافية الآجل على محنة العاجل والذكر على الغفلة وتكون نفسه في الدنيا وقلبه في الآخرة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٣-٢١-١ يختار الآخرة على الدنيا

﴿٢٢٥﴾ الصادق عليه السلام: الزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا والذل على العز والجهد على الراحة والجوع على الشبع وعافية الآجل على محنة العاجل والذكر على الغفلة وتكون نفسه في الدنيا وقلبه في الآخرة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٤-٢١-١ أجله بين عينيه

﴿٢٢٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قلت يا جبرئيل فما تفسير الزهد قال الزاهد يحب من يحب خالقه ويُبغض من يبغض خالقه ويتحرج من حلال الدنيا ولا يلتفت إلى حرامها فإن حلالها حساب وحرامها عقاب ويرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه ويتحرج من الكلام كما يتحرج من المنيئة التي قد اشتد تنهها ويتحرج من خطام الدنيا كما يتجنب النار أن تغشاه وأن يقصر أمله وكان بين عينيه أجله؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

٥-٢١-١ أثر الآخرة

﴿٢٢٧﴾ الهادي عليه السلام: آثرت الآخرة على الأولى فزهدت؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٦١

٦-٢١-١ أثر ما يبقى على ما يفنى

﴿٢٢٨﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قال رجل يا رسول الله صلى الله عليه وآله عليك من أزهت الناس قال من لم ينس القبر والبلوى وترك فضل زينة الدنيا وأثر ما يبقى على ما يفنى ولم يعد غداً من أيامه وعد نفسه من أهل القبور؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٨٤

٧-٢١-١ يعمل لثواب الآخرة

﴿٢٢٩﴾ السجاد عليه السلام: ألا وإن العامل لثواب الآخرة هو الزاهد في عاجل زهرة الدنيا؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨

٨-٢١-١ يذكر الموت

﴿٢٣٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: أفضل الزهد في الدنيا ذكر الموت؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١٠٤

﴿٣٧٢﴾

«زهد چیست؟/ مرتبط با مرگ و آخرت»

۱-۲۱-۲- سلامتی آخرت را بر سختی‌های دنیا ترجیح می‌دهد

«۲۲۴» زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزّت، زحمت و مشقّت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیاست، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

۱-۲۱-۳- آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهد

«۲۲۵» زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزّت، زحمت و مشقّت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیاست، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

۱-۲۱-۴- مرگ در برابر چشمانش است

«۲۲۶» پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چراکه برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

۱-۲۱-۵- آخرت را ترجیح می‌دهد

«۲۲۷» آخرت را بر دنیا ترجیح دادی و زهد پیشه کردی.

۱-۲۱-۶- جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهد

«۲۲۸» مردی حضور پیامبر خدا ﷺ عرض کرد: «چه کسی از همه‌ی مردم پارساتر است؟» فرمود: «آن که قبر و پوسیدگی بدن را فراموش نکند و زیور زائد دنیا را ترک کند، و آنچه را می‌ماند، بر آنچه ناپایدار است، مقدّم بدارد، و فردا را از زندگی خود نشمارد، بلکه خود را از اهل قبور بداند».

۱-۲۱-۷- برای پاداش فردا می‌کوشد

«۲۲۹» بدون شک کسی که برای پاداش فردا می‌کوشد به خوشی نقد دنیا بی‌رغبت است.

۱-۲۱-۸- یاد مرگ است

«۲۳۰» برترین زهد در دنیا یاد مرگ است.

﴿ماهيّة الزُّهْدِ وَعلاماته/ هَدِيَّةُ اللَّهِ، الثَّرْوَةُ وَ...﴾

٩-٢١-١- لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ

﴿٢٣١﴾ الرسول ﷺ: [قَالَ أَبُو ذَرٍّ:] فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَرْهَدَ النَّاسَ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبَلَى وَ تَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى وَ لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

١٠-٢١-١- لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ يَعُدُّ نَفْسَهُ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ

﴿٢٣٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَنْ أَرْهَدَ النَّاسَ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَالْبَلَى وَ تَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى وَ لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٨٤

١١-٢١-١- يَعُدُّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى

﴿٢٣٣﴾ الرسول ﷺ: [قَالَ أَبُو ذَرٍّ:] فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَرْهَدَ النَّاسَ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبَلَى وَ تَرَكَ فَضْلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى وَ لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

١٢-٢١-١- هُوَ مُسْتَعِدُّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ

﴿٢٣٤﴾ الرضا عليه السلام: سئل الرضا عليه السلام عَنْ صِفَةِ الزَّاهِدِ فَقَالَ مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوَّتِهِ مُسْتَعِدُّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٩

٢٢-١- هَدِيَّةُ اللَّهِ، الصَّلَاحُ، الثَّرْوَةُ وَ...

١-٢٢-١- هَدِيَّةُ اللَّهِ

﴿٢٣٥﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ الصَّبْرُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الرِّضَا وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الزُّهْدُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الْإِخْلَاصُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ الْيَقِينُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَ مَا هُوَ يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ إِنَّ مَدْرَجَةَ ذَلِكَ التَّوَكُّلُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٣

﴿٣٧٤﴾

﴿زهد چیست؟/ هدیه‌ی الهی، مصلحت و...﴾

۹-۲۱-۱- قبر را فراموش نمی‌کند

﴿۲۳۱﴾ گفتم: «ای رسول خدا ﷺ! زاهدترین مردم کیست؟» فرمود: «آن کس که قبر و پوسیدگی تن در خاک را فراموش نکند، زینت‌های دنیا و اضافهی بر ضرورت را رها کند. جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی برگزیند؛ فردا را از عمر خود به حساب نیاورد؛ و هر آن، چنان پندارد که خواهد مرد و به سر منزل مردگان خواهد رفت.

۱۰-۲۱-۱- فردا را از عمر خود به حساب نمی‌آورد و خود را از اهل قبور می‌داند

﴿۲۳۲﴾ مردی حضور پیامبر خدا ﷺ عرض کرد: «چه کسی از همه‌ی مردم پارساتر است؟» فرمود: «آن که قبر و پوسیدگی بدن را فراموش نکند و زیور زائد دنیا را ترک کند، و آنچه را می‌ماند، بر آنچه ناپایدار است، مقدم بدارد، و فردا را از زندگی خود نشمارد، بلکه خود را از اهل قبور بداند».

۱۱-۲۱-۱- چنان می‌پندارد که خواهد مرد

﴿۲۳۳﴾ گفتم: «ای رسول خدا ﷺ! زاهدترین مردم کیست؟» فرمود: «آن کس که قبر و پوسیدگی تن در خاک را فراموش نکند، زینت‌های دنیا و اضافهی بر ضرورت را رها کند. جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی برگزیند؛ فردا را از عمر خود به حساب نیاورد؛ و هر آن، چنان پندارد که خواهد مرد و به سر منزل مردگان خواهد رفت.

۱۲-۲۱-۱- آماده‌ی فرارسیدن مرگ است

﴿۲۳۴﴾ از امام رضا علیه السلام در مورد صفات شخص زاهد و پارسا سؤال کردند. فرمود: «آن که به کمتر از قوت زندگی خود قناعت کند، همیشه آماده‌ی فرارسیدن مرگ و از زندگی خسته و ناراحت باشد».

۲۲-۱- هدیه‌ی الهی، مصلحت، ثروت و...

۱-۲۲-۱- هدیه‌ی الهی

﴿۲۳۵﴾ جبرئیل علیه السلام به سوی رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! همانا خدای تبارک و تعالی مرا با ارمغانی که پیش از تو به هیچ کس نبخشیده، به سوی تو فرستاده است». رسول خدا فرمود: پرسیدم: «آن ارمغان چیست؟» گفت: «صبر و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «رضا و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «پارسایی و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «اخلاص و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «یقین و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «پلکان رسیدن به آن توکل است».

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ هديّة الله، الثروة...﴾

٢-٢٢-١- أجل ما يُعهدُ

﴿٢٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ أَقْلُ مَا يُوجَدُ وَ أَجَلُ مَا يُعْهَدُ وَ يَمْدَحُهُ الْكُلُّ وَ يَتْرُكُهُ

أَجَلُ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

٣-٢٢-١- الصِّلَاحُ

﴿٢٣٧﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهُدِ وَ الْيَقِينِ وَ هَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ وَ

الْأَمَلِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٤٣٧

﴿٢٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ مِفْتَاحُ صَلَاحٍ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

٤-٢٢-١- أَحْسَنُ الْمَمْلَكَةِ

﴿٢٣٩﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَ يَكْفُ نَفْسَهُ وَ يَقِيمُ فَرَائِضَ

رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكًا أَحْسَنَ الطَّاعَةَ وَ إِنْ كَانَ مَالِكًا أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ وَ لَيْسَ لَهُ حِمِيَّةٌ وَ لَا حَقْدٌ

يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَ يَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول، ص ٢١

٥-٢٢-١- الثَّرْوَةُ

﴿٢٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ ثَرْوَةٌ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

٦-٢٢-١- أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ

﴿٢٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

٧-٢٢-١- عِمَادُ الْفَرَاغِ

﴿٢٤٢﴾ الرسول ﷺ: عِمَادُ الْفَرَاغِ الزُّهُدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٦٨

٨-٢٢-١- الزَّيْنَةُ

﴿٢٤٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى يَا مُوسَى إِنَّهُ لَنْ يَتَزَيَّنَ الْمُتَزَيِّنُونَ بِزِينَةِ أَرْزِينٍ فِي

عَيْنِي مِثْلَ الزُّهُدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

﴿٢٤٤﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا هِيَ

زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا جَعَلَكَ لَا تَرَزُّأَ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا وَ لَا تَرَزُّأَ الدُّنْيَا مِنْكَ

شَيْئًا؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٩

٩-٢٢-١- سَجِيَّةُ الْأَوَابِينَ

﴿٢٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهُدُ شِيْمَةُ الْمُتَّقِينَ وَ سَجِيَّةُ الْأَوَابِينَ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

﴿٣٧٦﴾

﴿زهد چیست؟/ هدیه‌ی الهی، مصلحت و...﴾

۱-۲۲-۲- بزرگ‌ترین چیزی است که شناخته می‌شود

﴿۲۳۶﴾ زهد کمترین چیزی است که یافت می‌شود و بزرگ‌ترین چیزی است که شناخته می‌شود. که همه آن را ستایش می‌کنند [ولی] اکثر مردم آن را ترک می‌کنند.

۱-۲۲-۳- مصلحت

﴿۲۳۷﴾ آغازین مصلحت این اُمّت در بی‌رغبتی به دنیا و یقین، و نابودی آن‌ها نهایتاً به بخل و آرزومندی است.

﴿۲۳۸﴾ زهد کلید صلاح [و سعادت] انسان است.

۱-۲۲-۴- خوب سرپرستی کردن

﴿۲۳۹﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حقّ خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۱-۲۲-۵- ثروت

﴿۲۴۰﴾ زهد ثروت و توانگری است.

۱-۲۲-۶- بافضیلت‌ترین دو راحتی

﴿۲۴۱﴾ زهد بافضیلت‌تر از دو راحتی است.

۱-۲۲-۷- اساس فراغت و آسودگی

﴿۲۴۲﴾ پایه و اساس فراغت و آسودگی فکر، زهد و دل‌ن بستن به دنیا است.

۱-۲۲-۸- زینت

﴿۲۴۳﴾ خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: «هیچ زینت‌کننده‌ای در نظر من به زینتی بهتر از زهد، خود را نیاراسته است».

﴿۲۴۴﴾ ای علی! خداوند متعال تو را به زینتی آراسته که هیچکدام از بندگان به زینتی مزین نشده است که نزد خدا از این زینت دوست‌داشتنی‌تر باشد. زهد در دنیا و اینکه دنیا چیزی از تو به دست نیاورد.

۱-۲۲-۹- خصلت بازگشت‌کنندگان

﴿۲۴۵﴾ زهد شیوه‌ی پرهیزکاران و خصلت بازگشت‌کنندگان به‌سوی خداوند متعال است.

﴿ماهية الزهد وعلاماته / مضادات الزهد﴾

١٠-٢٢-١- المتجر الرابع

﴿٢٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد متجر رابح؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١١-٢٢-١- ما يمدحه الكل ويتركه الجُل

﴿٢٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد اقل ما يوجد و اجل ما يعهد و يمدحه الكل ويتركه

الجل؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢٣-١- مضادات الزهد

١-٢٣-١- الحرص

﴿٢٤٨﴾ دعاء اليوم الخامس عشر من شهر رمضان: اسألك الزهد في الدنيا و اعوذ بك من

الحرص عليها؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٤٢

﴿٢٤٩﴾ المجتبي عليه السلام: الحرص الجاهد و الزاهد القانع كلاهما مستوفٍ اكله غير منقوص من

رزقه شيئاً؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٤

﴿٢٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رب ما احرصني على ما زهدتني [فيه] و حشنتني عليه؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

٢-٢٣-١- الرغبة في الدنيا

﴿٢٥١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لا تفنم دنياكم هذه عندي ازهد من خيفة عنز؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٩٧

﴿٢٥٢﴾ السجاد عليه السلام: كونوا من الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١

﴿٢٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن الزهد في الجهل بقدر الرغبة في العقل؛ غرر الحكم، ص ٧٣

﴿٢٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن الزهد في ولاية الظالم بقدر الرغبة في ولاية العادل؛ غرر الحكم، ص ٣٣٩

﴿٢٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: من زهد في الدنيا استراح قلبه و بدنه و من رغب فيها تعب قلبه

و بدنه فلا يبقى له نظر إلا إلى الله و لا رجوع إلا إليه؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٥

﴿٢٥٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زهدك في الدنيا ينجيك و رغبتك فيها ترديك؛ غرر الحكم، ص ١٣٩

﴿٢٥٧﴾ الكاظم عليه السلام: إن العقلاء زهدوا في الدنيا و رغبوا في الآخرة؛ الكافي، ج ١، ص ١٧

﴿٢٥٨﴾ المجتبي عليه السلام: فازهدوا فيما يقنى و ارغبوا فيما يبقى؛ التوحيد، ص ٣٧٧

﴿٢٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إن كنتم في البقاء راغبين فازهدوا في عالم الفناء؛ غرر الحكم،

ص ٢٧٦

«زهد چیست؟/ مفاهیم متضاد زهد»

۱۰-۲۲-۱- بازاری با سود فراوان

«۲۴۶» زهدورزی بازاری با سود زیاد است.

۱۱-۲۲-۱- همه آن را ستایش می‌کنند ولی اکثر مردم آن را ترک می‌کنند

«۲۴۷» زهد کمترین چیزی است که یافت می‌شود و بزرگترین چیزی است که شناخته می‌شود. که همه آن را ستایش می‌کنند [ولی] اکثر مردم آن را ترک می‌کنند.

۲۳-۱- مفاهیم متضاد زهد

۱-۲۳-۱- حرص

«۲۴۸» از تو عدم تمایل به دنیا را خواهانم و از آزمندی به آن، به تو پناه می‌برم.
«۲۴۹» آن که با جدّیت برای دنیا حرص می‌ورزد و آن که با قناعت و زهد اوقات طی می‌کند هر دو رزق مقرر خود را کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد.
«۲۵۰» پروردگارا! چقدر بر آنچه مرا از آن بر کنار کرده و به دوری آن وادارم کردی، حریص هستم.

۲-۲۳-۱- رغبت به دنیا

«۲۵۱» می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.
«۲۵۲» از زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت باشید.
«۲۵۳» به‌درستی که بی‌رغبتی در جهل و نادانی به اندازه‌ی رغبت در عقل است.
«۲۵۴» به‌درستی که بی‌رغبتی به ولایت و حکومت ستمکار به اندازه‌ی رغبت به حکومت شخص عادل است.
«۲۵۵» کسی که در دنیا زهد پیشه کند، روح و بدنش در آسایش است و کسی که دنیاطلب باشد روح و بدنش به‌سختی می‌افتند و هیچ چاره‌ای برای او جز خداوند متعال نمی‌ماند و در نهایت به‌سوی او باز خواهد گشت.
«۲۵۶» زهد در دنیا تو را رستگار و رغبت در آن تو را هلاک می‌سازد.
«۲۵۷» به‌راستی که خردمندان دل از دنیا کنده و به آخرت پیوسته‌اند.
«۲۵۸» در آنچه که فانی است (دنیا)، زهد پیشه کنید و نسبت به آنچه که باقی است (آخرت)، رغبت داشته باشید.

«۲۵۹» اگر نسبت به بقا (آخرت) راغب بودید، پس در عالم فنا (دنیا) زهد پیشه کنید.

﴿ماهية الزهد وعلاماته / مضادات الزهد﴾

﴿٢٦٠﴾ السجّاد عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْظُ النَّاسَ وَيُزَهِّدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُرَغِّبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٢

﴿٢٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ عَلَّامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

﴿٢٦٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ لِلنَّبِيِّ لِمُعَاذٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ ادْعُهُمْ إِلَى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَالرَّغْبَةِ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٢٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَرَغِبَ فِيهَا فَهُوَ فَقِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠

﴿٢٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِيهَا مَلَكَهَا وَمَنْ رَغِبَ فِيهَا مَلَكَتْهُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠

﴿٢٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَخْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرْحٍ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿٢٦٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا هَامُ وَلَمْ كَانُوا هَوْلًا أَوْصِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَأَنْتُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَأَرْغَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٥٤

﴿٢٦٧﴾ الصادق عليه السلام: فَقَالَ هُوَ عَلَى وَهُوَ وَصِيٌّ وَأَخِي وَهُوَ أَزْهَدُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَأَرْغَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٥٤

﴿٢٦٨﴾ السجّاد عليه السلام: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ آلا وَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣

﴿٢٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَهْدُكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نَقْصَانٌ حَظٌّ وَرَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ؛ نهج البلاغة، ص ٥٥٥

﴿٢٧٠﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدْعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ وَمِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَمِنَ التَّوَاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ وَمِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَمِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

﴿٢٧١﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

«زهد چیست؟ / مفاهیم متضاد زهد»

﴿۲۶۰﴾ امام زین العابدین علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را اندرز می داد و به دل کندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند.

﴿۲۶۱﴾ علامت کسی که به ثواب آخرت میل و رغبت دارد، زهد او در برابر زیبایی های زودگذر دنیا است.

﴿۲۶۲﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست معاذ را به یمن بفرستد به او فرمود: «آن ها را به زهد در دنیا و رغبت به آخرت دعوت کن».

﴿۲۶۳﴾ آن که در دنیا پارسا نباشد و میل به دنیا کند، فقیر دنیا و آخرت است.

﴿۲۶۴﴾ هرکس در دنیا زهد ورزد، مالک دنیا می گردد و هرکس میل به دنیا کند، دنیا مالک او می شود.

﴿۲۶۵﴾ مردم سه دسته اند؛ زاهد، صابر، و دنیا دوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن ها را سرخوش نمی کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می رود، تأسف نمی خورند. پس راحت زندگی می کنند.

﴿۲۶۶﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای هام! اینان چرا اوصیاء این پیامبران بودند؟» عرض کرد: «چون زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق ترین آن ها به دیدار خداوند در آخرت بودند».

﴿۲۶۷﴾ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او علی علیه السلام است؛ وصی و برادرم و او پارساترین مردم و مشتاق ترین آن ها به دیدار خدا در آخرت است».

﴿۲۶۸﴾ امام سجاد علیه السلام فرمود: آگاه باشید که شما باید از زاهدان در دنیا باشید و به آخرت رغبت نشان دهید.

﴿۲۶۹﴾ بی اعتنایی تو به کسی که به تو رغبت دارد [باعث] کمی نصیب و بهره است، و رغبت تو به کسی که به تو بی اعتنا است، [سبب] ذلت و خواری نفس است.

﴿۲۷۰﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد هر دعوت کننده ای که شما را از یقین به سوی شک و از اخلاص به سوی ریا، و از فروتنی به سوی گردن فرازی، و از خیرخواهی به سوی دشمنی، و از زهد به سوی رغبت به دنیا می خواند، ننشینید».

﴿۲۷۱﴾ به عالمی که شما را از گردن فرازی به سوی فروتنی، و از خودنمایی به سوی اخلاص، و از شک به سوی یقین، و از شوق به دنیا به سوی زهد، و از دشمنی به سوی خیرخواهی می خواند، نزدیک شوید.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ مضادات الزهد﴾

﴿٢٧٢﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَحَبَّتْ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ يَا إِلَهِي كَيْفَ ارْزُقُ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ قَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفَاءً مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخُرْ لَغْدٍ وَدُمَّ عَلَى ذِكْرِي؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١

﴿٢٧٣﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ وَيُرِيحُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالرَّغْبُ فِيهَا يَتَعَبُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨

﴿٢٧٤﴾ المجتبي عليه السلام: قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الزُّهْدُ قَالَ الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَالزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٠٢

﴿٢٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ كَانَ خَالِقُهَا جَلَّ وَعَزَّ لَمْ يُخْبِرْ عَنْهَا خَبْرًا وَلَمْ يَضْرِبْ لَهَا مَثَلًا وَلَمْ يَأْمُرْ بِالزُّهْدِ فِيهَا وَالرَّغْبَةَ عَنْهَا لَكَانَتْ وَقَائِعُهَا وَفَجَائِعُهَا قَدْ أَنْبَهَتِ النَّائِمَ وَعَظَّتِ الظَّالِمَ وَبَصَّرَتِ الْعَالِمَ وَكَيْفَ وَقَدْ جَاءَ عَنْهَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى زَاجِرٌ وَأَتَتْ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

﴿٢٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَرْغَبَنَّ فِيْمَنْ زَهَدَ فِيكَ وَلَا تَزْهَدْ فِيْمَنْ رَغِبَ فِيكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٦٥

﴿٢٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا غُلَامُ أَيسُرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِبًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢٤

﴿٢٧٨﴾ دعاء اليوم الخامس عشر من شهر رمضان: اللَّهُمَّ إِنِّي بَسَطْتُ عَلَى فِي الدُّنْيَا فَزَهَّدْنِي فِيهَا وَ

إِنْ قَتَرْتَ عَلَى رِزْقِي فَلَا تُرَغِّبْنِي فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٤٢

﴿٢٧٩﴾ الرسول ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عُلَمَاءٌ يُرَغِّبُونَ النَّاسَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُرَغِّبُونَ وَيُزْهَدُونَ؛ أعلام الدين، ص ٩٠

﴿٢٨٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ ارْزُقَ النَّاسَ فِي الْآخِرَةِ وَرَغِبُوا فِي الدُّنْيَا، وَ أَكَلُوا الثَّرَاثَ أَكَلًا لَمًّا، وَ أَحْبَبُوا الْمَالَ حُبًّا جَمًّا وَ اتَّخَذُوا دِينَ اللَّهِ دَغْلًا، وَ مَالَ اللَّهِ دُوكًا قَالَ قُلْتُ أَتَرْكُهُمْ وَ مَا اخْتَارُوا وَ اخْتَارَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ أَصْبِرُ عَلَى مَصَائِبِ الدُّنْيَا وَ لَأَوَاتِهَا [لَأَوَاتِهَا] حَتَّى أَلْقَاكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ فَقَالَ هُدَيْتَ، اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٦٣

﴿٢٨١﴾ الرسول ﷺ: خِيَارُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ ارْزُقْكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿زهد چیست؟/ مفاهیم متضاد زهد﴾

﴿۲۷۲﴾ ای احمد! اگر دوست داری که پرهیزکارترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش. پرسید: «خدایا چگونه زاهدترین مردم باشم». فرمود: «در دنیا اندکی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها استفاده کن و برای روز بعد ذخیره نکن و بر ذکر من مداومت کن».

﴿۲۷۳﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «همانا پارسا در دنیا در آسایش است و دل و جسمش در دنیا و آخرت راحت است؛ طالب دنیا، دل و جسم او در دنیا و آخرت در زحمت است».

﴿۲۷۴﴾ به آن حضرت عرض شد: «زهد چیست؟» فرمود: «میل به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا».

﴿۲۷۵﴾ اگر خالق دنیا خدای عزّ و جل از آن خبر نداده بود و از آن مثالی نرده بود و در آن امر به زهد و بی میلی به آن ننموده بود، خود وقایع و فجایع آن شخص خفته را بیدار می‌کرد و ستمکار را موعظه می‌کرد و عالم را بصیر می‌نمود. حال چگونه است که که نهی نیز از جانب خدا نسبت به آن رسیده و بینات و موجبات بینایی در آن آمده است.

﴿۲۷۶﴾ به کسی که تو را رها کرده، رو نیاور و کسی را که به تو رو کرده، رها نکن.

﴿۲۷۷﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «ای جوان! آیا دیدار پروردگار در روز قیامت درحالی که از تو راضی است، تو را مسرور می‌کند؟» گفتیم: «بله، ای امیرالمؤمنین!» فرمود: «نسبت به دنیا زاهد و بی‌میل باش و نسبت به آخرت، راغب و مایل».

﴿۲۷۸﴾ خداوند! اگر رزق و روزی را در دنیا بر من وسعت بخشیدی، رغبت مرا به آن کم کن و اگر روزی‌ام را کم کردی، مرا نسبت به آن متمایل و حریص نکن.

﴿۲۷۹﴾ از پیامبر ﷺ روایت شده است: در آخرالزمان علمایی خواهند بود که مردم را به آخرت ترغیب می‌کنند ولی خود رغبت ندارند و زهد نمی‌ورزند.

﴿۲۸۰﴾ رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی، اگر زهد مردم به آخرت و میلشان به دنیا و اینکه میراث را چپاول‌گرانه می‌خورند و به مال زیاد عشق می‌ورزند، و اینکه از دین خدا به عنوان ابزاری برای فساد استفاده می‌کنند و اموال خدا را به عنوان چرخه‌ای در دستان خود در نظر می‌گیرند، را ببینی، چکار می‌کنی؟» عرض کردم: «آن‌ها را با آنچه می‌خواهند، رهایشان می‌کنم، و خداوند و رسولش و سرای آخرت را اختیار می‌کنم و بر بلايا و مصائب روزگار صبر می‌کنم، تا اینکه ان شاءالله، تو را ملاقات کنم». فرمود: «هدایت شدی! خدایا با علی علیه السلام چنین کن».

﴿۲۸۱﴾ بهترین شما نزد خداوند زاهدترین شما در دنیا و راغب‌ترین شما به آخرت است.

﴿ماهية الزهد وعلاماته / مضادات الزهد﴾

﴿٢٨٢﴾ الباقر عليه السلام: إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ص؛ الكافي، ج ١، ص ٧٠

﴿٢٨٣﴾ الرسول عليه السلام: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِمُؤْمِنٍ وَلَا حَسَدٌ لَهُ قِيلَ ثُمَّ مَنْ قَالَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٤٨

﴿٢٨٤﴾ السَّجَّاد عليه السلام: سَمِعَ سَائِلٌ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَهُوَ يَقُولُ أَتَيْنَ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا أَتَيْنَ الرَّاعِبُونَ فِي الْآخِرَةِ فَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَقِيعِ نَسَمِعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ ذَاكَ عَلَى بَنٍ الْحُسَيْنِ ع؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٧٦

﴿٢٨٥﴾ الرسول عليه السلام: يَا مَنْ إِلَيْهِ يَرْغَبُ الزَّاهِدُونَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٣٨٩

﴿٢٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طَهُورًا وَالْقُرْآنَ شِعَارًا وَالدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَبَضُوا الدُّنْيَا عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى عليه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٢٨٧﴾ لَا تَرْغَبْ فِي اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ وَكَيْفَ تَرْغَبُ فِيمَا يَنَالُ بِالْبَخْتِ لَا بِالِاسْتِحْقَاقِ وَيَأْمُرُ الْبُخْلُ وَالشَّرُّ بِحِفْظِهِ وَالْجُودُ وَالزُّهْدُ بِإِخْرَاجِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

﴿٢٨٨﴾ الكاظم عليه السلام: لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْخَمْسِ إِلَى الْخَمْسِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الْعِدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٠٥

﴿٢٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَكُونُ ... زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤

﴿٢٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيْسُرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْكَ رَاضٍ غَيْرَ غَضْبَانَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِبًا؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

﴿٢٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَرَغْبَتُهُ فِيمَا يَبْقَى وَزَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٤٣

﴿٢٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ زَهَدَ فِي دُنْيَا فَانِيَةٍ دَنِيَّةٍ [دُنْيَا فَانِيَةٍ] وَرَغِبَ فِي جَنَّةٍ سَنِيَّةٍ خَالِدَةٍ عَالِيَةٍ [عَالِيَةٍ]؛ غرر الحكم، ص ٥٤

﴿٢٩٣﴾ الصَّادِق عليه السلام: فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمُحُوهُ مِنْ قَلْبِي وَتُبَدِّلَنِي مَكَانَهُ إِيْمَانًا بِكَ وَرِضًا بِقَضَائِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَوَجَلًا مِنْكَ وَزُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَرَغْبَةً فِيمَا عِنْدَكَ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٢٦

﴿زهد چیست؟/ مفاهیم متضاد زهد﴾

﴿۲۸۲﴾ فقیه واقعی کسی است که نسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت مشتاق و اهل تمسک به سنت پیامبر ﷺ می باشد.

﴿۲۸۳﴾ گفته شد: «ای رسول خدا! کدامیک از مؤمنان با فضیلت تر هستند؟» فرمود: «کسی که در باطن با مؤمن دیگری دور و ناراست نباشد و حسد نرزد». گفته شد: «سپس چه کسی؟» فرمود: «زاهد نسبت به دنیا و راغب به آخرت».

﴿۲۸۴﴾ زرارہ گوید: صدای سائلی در دل شب می آمد که می گفت: «زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت کجا هستند؟» منادی ای از سمت بقیع که صدایش را می شنیدیم ولی خودش را نمی دیدیم می گفت: «این مرد علی بن حسین (علیه السلام) است».

﴿۲۸۵﴾ ای آن که پارسایان به او میل نمایند.

﴿۲۸۶﴾ خوشا به حال کسانی که به آخرت رغبت دارند و در دنیا زاهدند، آن ها گروهی هستند که زمین خود را مساجد و خاک آن را بستر خود قرار داده اند، آب آن را مایه ی طهارت خود و قرآن را شعار خود و دعا را لباس خود قرار داده اند و در نهایت مانند عیسی (علیه السلام) از دنیا بهره بردند. ﴿۲۸۷﴾ میل به جمع آوری اموال نداشته باش، و چگونه به آنچه که انسان بر حسب تصادف و بدون استحقاق دست پیدا می کند، رغبت داری. و همانا بخل و حرص زیاد به حفظ آن اموال؛ و زهد و بخشش، به خرج کردن آن امر می کند.

﴿۲۸۸﴾ نزد هر عالمی ننشینید، جز عالمی که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز بخواند: از شک به یقین؛ از تکبر به تواضع؛ از ریا به اخلاص؛ از دشمنی به نصیحت؛ از رغبت دنیا به سوی بی اعتنایی به آن.

﴿۲۸۹﴾ مؤمن... نسبت به دنیا بی رغبت و به آخرت میل دارد.

﴿۲۹۰﴾ آیا دیدار خداوند متعال در روز قیامت درحالی که از تو راضی است و خشمگین نیست، تو را شاد می گرداند؟! پس در دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت راغب باش.

﴿۲۹۱﴾ خرسندی او در زندگانی جاویدان و طولانیست و دل بدان بسته و رغبت او در سرای پایدار و کناره گیری او از سرای ناپایدار است.

﴿۲۹۲﴾ عاقل کسی است که از دنیای پست و زودگذر بگذرد و به بهشت برین و ماندگار و جایگاه بلند، میل و رغبت نشان دهد.

﴿۲۹۳﴾ از تو می خواهیم که [گناه را] از دلم بزدایی و به جای آن ایمان به خود و خشنودی به سرنوشت حتمی و وفا به پیمان و هراس از خود و عدم تمایل به دنیا و گرایش به آنچه نزد توست، جایگزین کنی.

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ مصادات الزهد﴾

﴿٢٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طَيْبًا وَالْقُرْآنَ دِتَارًا وَالدُّعَاءَ شِعَارًا وَقَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٦

﴿٢٩٥﴾ الصادق عليه السلام: الزُّهُدُ وَضِدَّةُ الرَّغْبَةِ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠

﴿٢٩٦﴾ الصادق عليه السلام: يَا مُعَاذُ أَضَعُفْتَ عَنِ التَّجَارَةِ أَوْ زَهَدْتَ فِيهَا؛ الكافي، ج ٥، ص ١٤٨

﴿٢٩٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْغُبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِلَهِي وَكَيْفَ ارْزُقْ فِي الدُّنْيَا [وَأَرْغُبْ فِي الْآخِرَةِ] فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفَاءً مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللَّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ شَيْئًا لِعَدٍ وَذَمٍّ عَلَى ذِكْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٢٩٨﴾ وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ، (يوسف/ ٢٠)

٣-٢٣-١- حُبُّ الدُّنْيَا

﴿٢٩٩﴾ الرسول ﷺ: الْمُحِبُّ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَلَى الرَّجَاءِ بِمُشَاهَدَةِ أَحْوَالِهِ بِعَيْنٍ سَهَرٍ وَالزَّاهِدُ يَعْبُدُ عَلَى الْخَوْفِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٢٦

﴿٣٠٠﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ وَصَلْ عَلَى التَّابِعِينَ ... صَلَاةً ... تُزَهِّدُهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَتُحِبُّ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٤

﴿٣٠١﴾ عِيسَى عليه السلام: إِنْ أَجْزَعَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَأَشْدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا وَإِنْ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٤٥

٣-٢٣-٢- الطَّلَبُ

﴿٣٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَاعْرِضْ عَنْهَا وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ أَبْقٍ [أَبْقَى] مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِهَا فَتَشْقَى؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

﴿٣٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَاعْرِضْ عَنْهَا وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَقَلْبُكَ مُتَعَلِّقٌ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَتَهْلِكَ؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

﴿٣٠٤﴾ الكاظم عليه السلام: سَأَلْتُ الْعَالِمَ عليه السلام عَنْ أَزْهَدِ النَّاسِ قَالَ الَّذِي لَا يَطْلُبُ الْمَعْدُومَ حَتَّى يَنْفَدَ الْمَوْجُودُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٥

﴿٣٠٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا طَلَبَ الزَّاهِدُ النَّاسَ فَاهْرَبْ مِنْهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

«زهد چیست؟ / مفاهیم متضاد زهد»

﴿۲۹۴﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت. آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را رختخواب و آبش را بوی خوش و قرآن را لباس زیر و دعا را لباس رو قرار دادند و از دنیا همانند عیسی بن مریم علیه السلام به کلی بریدند.

﴿۲۹۵﴾ [یکی از لشکرهای هفتاد و پنجگانه عقل ...] زهد است که ضدش رغبت می باشد.

﴿۲۹۶﴾ ای معاذ! در تجارت ضعیف شدی یا از آن دوری می کنی؟

﴿۲۹۷﴾ خداوند متعال در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای احمد صلی الله علیه و آله! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش». ﴿۲۹۸﴾ و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی رغبت بودند.

۳-۲۳-۱- دنیا دوستی

﴿۲۹۹﴾ کسی که محبت و عشق به خدای مهربان در دلش جایگزین شده، عبادت و شب زنده داری اش بر پایه ی امید به او و چشم داشت از لطف و عنایت خداوندی استوار است و کسی که زاهد است، عبادتش بر اساس خوف و ترس است.

﴿۳۰۰﴾ بار خدایا بر تابعین درود فرست ... چنان درودی که به سبب آن [ایشان را] ... در فراخی زندگی دنیا بی رغبت نمایی و عمل برای آخرت و آمادگی برای پس از مرگ را محبوب آن ها گردانی.

﴿۳۰۱﴾ حقیقتاً به شما می گویم: بی تاب ترین شما در برابر مصیبت ها کسی است که حب دنیا را بیشتر از همه در دل دارد.

۴-۲۳-۱- طلب کردن

﴿۳۰۲﴾ در دنیا زاهد باش و از آن دوری گزین و چنین نباشد که مرگ سراغت بیاید و تو هنوز در طلب چیزی از خدا برای دنیایت باشی که بیچاره خواهی شد.

﴿۳۰۳﴾ در دنیا زاهد باش و از آن دوری گزین و چنین نباشد که مرگ سراغت بیاید و دل تو هنوز مشغول چیزی از دنیا باشد که هلاک خواهی شد.

﴿۳۰۴﴾ از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: «پارساترین و زاهدترین مردم کیست؟» فرمود: «آن که دنبال آنچه که از مال و ثروت ندارد، نمی رود، تا وقتی که آنچه دارد تمام شود، پس از آن به فکر دستیابی باشد».

﴿۳۰۵﴾ هرگاه زاهد جویای مردم باشد، از او بگیریز. (زیرا او زاهد نیست و به دنبال فریب مردم است)

﴿ماهية الزهد وعلاماته/ مضادات الزهد﴾

﴿٣٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد أن لا تطلب المفقود حتى يعدم الموجود؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٤٧

﴿٣٠٧﴾ العسكري عليه السلام: ازهد في الملك الزائل والسلطان الفاني الذي لا يدوم وعاقبته الندم والحسرة واطلب الملك الذي لا يزول والفرح الذي لا ينقضي والراحة التي لا يتغير؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤١

١-٢٣-٤- طلب المحمّدة

﴿٣٠٨﴾ الصادق عليه السلام: قال الصادق عليه السلام الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فواتها ولا إعجاب في تركها ولا انتظار فرج منها ولا طلب محمّدة عليها ولا عوض لها بل ترى فواتها راحة وكونها آفة وتكون أبداً هارباً من الآفة معتصماً بالراحة؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

١-٢٣-٤- طلب الرفعة والشرف

﴿٣٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد قصر الأمل وتنقية القلب وأن لا يفرح بالثناء ولا يغم بالذم ولا يأكل طعاماً ولا يشرب شراباً ولا يلبس ثوباً حتى يعلم أن أصله طيب وأن لا يلتزم الكلام فيما لا يعنيه وأن لا يحسد على الدنيا وأن يحب العلم والعلماء وأن لا يطلب الرفعة والشرف؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-٢٣-٥- التكاثر

﴿٣١٠﴾ الصادق عليه السلام: أصول معاملته الدنيا سبعة الرضا بالدون والإيثار بالموجود وترك طلب المفقود وبغض الكثرة واختيار الزهد؛ مصباح الشريعة، ص ٥

١-٢٣-٦- المقة

﴿٣١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فانظر إليها بعين الزاهد المفارق ولا تنظر إليها بعين الصاحب

الوأمق؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

١-٢٣-٧- الركون

﴿٣١٢﴾ السجاد عليه السلام: واحذروا ما حذرکم الله منها وازهدوا فيما زهدکم الله فيه منها ولا تركنوا إلى ما في هذه الدنيا ركون من اتخذها دار قرار ومنزل استيطان؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

«زهد چیست؟/ مفاهیم متضاد زهد»

﴿۳۰۶﴾ زهد و ترک دنیا این است که آنچه را نداشته باشی، طلب نکنی تا وقتی که آنچه که داری، نایاب شود.

﴿۳۰۷﴾ شهوات دنیا را رها کن و از ملک و سلطنت فانی دنیا کناره‌گیری کن که دوامی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملک بی‌زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیر نشود، طلب کن.

۱-۲۳-۴-۱- توقع تشکر

﴿۳۰۸﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۱-۲۳-۴-۲- طلب بزرگی و شرف

﴿۳۰۹﴾ زهد کوتاه‌کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین‌نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم‌نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست‌داشتن علم و علما و طلب‌نکردن بزرگی و شرف است.

۱-۲۳-۵- زیاده‌خواهی

﴿۳۱۰﴾ ارکان و اصول معامله با زندگی دنیا هفت چیز است: به کمترین راضی‌بودن، به اندازه‌ی امکانات خود بخشش داشتن، طلب آنچه موجود نیست، علاقه‌نداشتن به مال زیاد و مبنغوض‌داشتن و اختیارکردن زهد در دنیا.

۱-۲۳-۶- دوست‌داشتن از روی اعتماد

﴿۳۱۱﴾ پس در دنیا به دیده‌ی زاهدی که از دنیا جدا شده بنگر و در آن به دیده‌ی یار مورد اعتماد نظر مکن.

۱-۲۳-۷- اعتماد

﴿۳۱۲﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته و به زهد سفارش کرده، بر حذر باشید و زهد پیشه کنید، و به آنچه در این سراسر مانند کسی که آن را خانه‌ی ابدی و قرارگاه همیشگی خود ساخته، اعتماد نکنید.

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ﴾

١-٢٤- عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ

١-٢٤-١- تُعَرَفُ الزَّهَادَةُ مِنْ سِيَمَاهُمْ

﴿٣١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تُعَرَفُ الزَّهَادَةُ مِنْ سِيَمَاهُمْ وَ الرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ؛ أعلام الدين.

ص ١٤٤

١-٢٤-٢- نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ

﴿٣١٤﴾ الصادق عليه السلام: إِنْ الزَّهَادُ فِي الدُّنْيَا نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ وَ آثَرُ الْخِدْمَةِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُونَ كَذَلِكَ وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيَنْقَطِعُ إِلَى بَعْضِ مُلُوكِ الدُّنْيَا فَيُرَى عَلَيْهِ آثَرُهُ فَكَيْفَ بِمَنْ يَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا يَرَى آثَرُهُ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٧٨

١-٢٤-٣- يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا، لَا يَلْتَزِمُ الْكَلَامُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَلَسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، يُضَمُّونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ

١-٢٤-٣-١- يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا

﴿٣١٥﴾ الرسول ﷺ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ قَالَ الزَّاهِدُ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ تَغْشَاهُ وَ أَنْ يَقْصِرَ أَمَلُهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَجَلُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٩

١-٢٤-٣-٢- لَا يَلْتَزِمُ الْكَلَامُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ

﴿٣١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ تَنْفِيَةُ الْقَلْبِ وَ أَنْ لَا يَفْرَحَ بِالنِّسَاءِ وَ لَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَ لَا يَأْكُلَ طَعَامًا وَ لَا يَشْرَبَ شَرَابًا وَ لَا يَلْبَسَ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَ أَنْ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ أَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَ

الشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١-٢٤-٣-٣- أَلَسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ

﴿٣١٧﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجُوهُ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلَسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يَخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

۱-۲۴-۱- نشانه‌های زهد و زاهد

۱-۲۴-۱- زهد از سیمای‌شان شناخته می‌شود

﴿۳۱۳﴾ زهد و ترک دنیا از سیمایشان فهمیده می‌شود و رهبانیت و بی‌رغبتی در وجود آنهاست.

۱-۲۴-۲- نور عظمت زاهدان هویداست

﴿۳۱۴﴾ زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می‌شود و آثار خدمت در پیشانی آنها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می‌بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می‌شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط [در او] مشاهده نشود؟!

۱-۲۴-۳- در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط می‌کند، کلام را با آنچه که معنی ندارد، همراه نمی‌کند، زبان‌هایشان جز در یاد خدا خسته و ملول است، خودشان را از زیادی سکوت پنهان کرده‌اند

۱-۲۴-۳-۱- در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط می‌کند

﴿۳۱۵﴾ پیامبر ﷺ فرمود: گفتیم: «ای جبرئیل، معنای زهد چیست؟» گفت: «زاهد کسی است که هر آنچه را که خالقش دوست دارد، دوست بدارد و از هر آنچه که خالقش مکروه می‌دارد کراهت داشته باشد و در بهره‌مندی از حلال دنیا احتیاط کند و از حرام دنیا به کلی اجتناب ورزد؛ چراکه برای حلال دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد و استفاده از حرام دنیا عذاب و عقاب را برای او به همراه دارد. و همان‌طور که به خود رحم می‌کند، به همه‌ی مسلمانان رحم کند و همان‌طور که از مردار متعفن و بدبو می‌پرهیزد، از سخن گفتن بپرهیزد و همان‌طور که آتش می‌ترسد و خود را از آن دور نگه می‌دارد، از زر و زیور دنیا نیز بپرهیزد و آرزوی خود را کوتاه گرداند و همیشه منتظر مرگ خود باشد».

۱-۲۴-۳-۲- کلام را با آنچه که معنی ندارد، همراه نمی‌کند

﴿۳۱۶﴾ زهد کوتاه کردن آرزو و پاکسازی قلب و شاد نشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آنها پاکیزه و حلال است. و ملتزم نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسد نورزیدن به اهل دنیا و دوست داشتن علم و علما و طلب نکردن بزرگی و شرف است.

۱-۲۴-۳-۳- زبان‌هایشان جز در یاد خدا خسته و ملول است

﴿۳۱۷﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبان‌شان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَالزَّاهِدِ﴾

ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ قَدْ أَغْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَأُمَّةٍ غَيْرِكَ وَأَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

١-٢٤-٣-٤- يُضَمَرُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ

﴿٣١٨﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجُوهُ الزَّاهِدِينَ مُضْفَرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَصَوْمِ النَّهَارِ وَالسَّتِّهِمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثْرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ قَدْ أَغْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَأُمَّةٍ غَيْرِكَ وَأَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

١-٢٤-٤- كَلَامُهُمْ وَلِبَاسُهُمْ وَأَكْلُهُمْ وَشَرَابُهُمْ

١-٢٤-٤-١- الْأَخْذُ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا

﴿٣١٩﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُهِدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِلَهِي وَكَيْفَ ارْزُهِدُ فِي الدُّنْيَا [وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ] فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ شَيْئًا لِغَدٍ وَدُمَ عَلَى ذِكْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٣٢٠﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُهِدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ يَا إِلَهِي كَيْفَ ارْزُهِدُ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ قَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ لِغَدٍ وَدُمَ عَلَى ذِكْرِي؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١

١-٢٤-٤-٢- مَا أَكَلَ الرَّسُولُ ﷺ خُبْزَ بُرٍّ

﴿٣٢١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مُحَمَّدٌ ﷺ ارْزُهِدُ الْأَنْبِيَاءَ ... مَا أَكَلَ خُبْزَ بُرٍّ قَطُّ وَلَا شَبِيعَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ ثَلَاثَ لَيَالٍ مُتَوَالِيَاتٍ قَطُّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٥

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۴-۳-۱- از زیادی سکوت خود را پنهان کرده‌اند

﴿۳۱۸﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبان‌شان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همانطور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۴-۲۴-۱- گویش، لباس و خوراک زاهدان

۱-۲۴-۴-۱- طلب کمترین مقدار ممکن از دنیا

﴿۳۱۹﴾ خداوند متعال در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «ای احمد ﷺ! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش.»

﴿۳۲۰﴾ ای احمد! اگر دوست داری که پرهیزکارترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش. پرسید: «خدایا چگونه زاهدترین مردم باشم». فرمود: «در دنیا اندکی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها استفاده کن و برای روز بعد ذخیره نکن و بر ذکر من مداومت کن.»

۲-۲۴-۴-۲- هیچگاه پیامبر ﷺ نان گندم نخورد

﴿۳۲۱﴾ حضرت محمد ﷺ زاهدترین پیامبران بود... هیچگاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچگاه سه شب پی‌درپی سیر نشد.

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ﴾

٣-٤-٢٤-١- مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوَّتِهِ

﴿٣٢٢﴾ الرضا عليه السلام: سئل الرضا عليه السلام فقال مُتَبَلِّغٌ بِدُونِ قُوَّتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٩

٤-٢٤-١- الجُوعُ

﴿٣٢٣﴾ الزهراء عليها السلام: يَا سَلْمَانَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعِمْنَا وَ إِنِّ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَى مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَفَدَا كَانَهُمَا فَرْخَانِ مُنْتَوَفَانِ وَ لَكِنْ لَمْ أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِيَابِي يَا سَلْمَانُ خُذْ دِرْعِي هَذَا ثُمَّ امْضِ بِهِ إِلَى شَمْعُونِ الْيَهُودِيِّ وَ قُلْ لَهُ تَقُولُ لَكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَقْرَضَنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدَهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ فَآخَذَ سَلْمَانُ الدَّرْعَ ثُمَّ أَتَى بِهِ إِلَى شَمْعُونِ الْيَهُودِيِّ فَقَالَ لَهُ يَا شَمْعُونُ هَذَا دِرْعُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ عليها السلام تَقُولُ لَكَ أَقْرَضَنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدَهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَآخَذَ شَمْعُونُ الدَّرْعَ ثُمَّ جَعَلَ يَقْلِبُهُ فِي كَفِّهِ وَ عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ بِالْذُّمِّ وَ هُوَ يَقُولُ يَا سَلْمَانُ هَذَا هُوَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا هَذَا الَّذِي أَخْبَرَنَا بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٧١

٥-٢٤-١- اخْتِيَارُ الْجُوعِ

﴿٣٢٤﴾ الصادق عليه السلام: الزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ الذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَ الْجَهْدَ عَلَى الرَّاحَةِ وَ الْجُوعَ عَلَى الشَّبَعِ وَ عَافِيَةَ الْآجِلِ عَلَى مِخْنَةِ الْعَاجِلِ وَ الذِّكْرَ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ تَكُونَ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٦-٢٤-١- الصَّوْمُ

﴿٣٢٥﴾ الرسول عليه السلام: يَا أَحْمَدُ وَجْهُ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَسْتَنْتَهُمْ كِلَالَ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ قَدْ أَغْطَوْا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَ لَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَ لَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ أُمَّةٍ غَيْرِكَ وَ أَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

۳-۴-۲۴-۱- به کمتر از قوت زندگی خود قناعت می‌کند

﴿۳۲۲﴾ از امام رضا علیه السلام در مورد صفات شخص زاهد و پارسا سؤال کردند. فرمود: «آن که به کمتر از قوت زندگی خود قناعت کند، همیشه آماده‌ی فرارسیدن مرگ و از زندگی خسته و ناراحت باشد».

۴-۴-۲۴-۱- گرسنگی

﴿۳۲۳﴾ فاطمه فرمود: «ای سلمان! به حق آن خدایی که حضرت محمد را به پیامبری مبعوث فرموده، سه روز است که ما غذایی نخورده‌ایم. حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه‌جویی می‌کنند و حال همچون دو جوجه به خواب رفته‌اند. با این حال هرگاه خیری بر در خانه من بیاید، من آن را رد نخواهم کرد. بیا ای سلمان! این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه دختر محمد می‌گوید این پیراهن را بردار و در مقابل آن، یک من خرما و یک من جو به من بده تا به خواست خدا بعداً دینم را بپردازم». سلمان پیراهن را از حضرت زهرا علیها السلام گرفت، نزد شمعون یهودی رفت و به وی گفت: «این پی‌راهن فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. فاطمه علیها السلام می‌گوید: «این پیراهن را بگیر و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بده تا به خواست خدا بعداً دینم را به تو بپردازم». شمعون پیراهن را گرفت و همان‌طور که آن را با دو دستش زیر و رو می‌کرد، از چشمانش اشک سرازیر بود و می‌گفت: «ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعی در دنیا است! این همان زهدی است که تورات حضرت موسی به ما خبر داده است».

۵-۴-۲۴-۱- ترجیح گرسنگی

﴿۳۲۴﴾ زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و گمنامی را بر مقام و جاه و عزت، زحمت و مشقت را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، پایان نیک را بر دنیای نقد و حاضر و ذکر و یاد خدا را بر غفلت ترجیح دهد و درحالی که جسمش در دنیا است، روح و دلش در آخرت و به فکر آن می‌باشد.

۶-۴-۲۴-۱- روزه

﴿۳۲۵﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. همان‌طور که به بالاتر از عبادت توجه می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا این درجه را به هر کدام از امت من می‌بخشی؟ فرمود: ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ﴾

٧-٢٤-١- ليس له فضل طعام

﴿٣٢٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ يَا رَبِّ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ قَالَ الزَّاهِدُ [هُوَ] الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَعْتَمِدَ لِخَرَابِهِ وَلَا [لَهُ] وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ مَالٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذَهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ وَلَا لَهُ فَضْلٌ طَعَامٍ يُسْأَلُ عَنْهُ وَلَا لَهُ ثَوْبٌ لَيْنٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

٨-٢٤-١- اتَّخَذَ الزَّاهِدُ مَاءَ الدُّنْيَا طِيبًا

﴿٣٢٧﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دُثَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٣٢٨﴾ السَّجَّاد ﷺ: أَلَا إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ التُّرَابَ فِرَاشًا وَ الْمَاءَ طِيبًا وَ قَرْضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضًا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١

٩-٢٤-١- لَا يَأْكُلُ طَعَامًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيْبٌ

﴿٣٢٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ تَنْقِيَةُ الْقَلْبِ وَ أَنَّ لَا يَفْرَحَ بِالنِّسَاءِ وَلَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَلَا يَأْكُلُ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبُ شَرَابًا وَلَا يَلْبَسُ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيْبٌ وَ أَنَّ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ أَنَّ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَنَّ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنَّ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَ الشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١٠-٢٤-١- لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَكْلُ الْجَشِبِ

﴿٣٣٠﴾ الرسول ﷺ: مِنْ كِتَابِ زُهْدِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا لُبْسُ الْخَشَنِ وَ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لَكِنَّ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

١١-٢٤-١- كَيْفِيَّةُ اللَّبْسِ

﴿٣٣١﴾ الرسول ﷺ: كَانَ مِنْ زُهْدِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا ﷺ أَنَّهُ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدِّسِ فَنَظَرَ إِلَى الْمُجْتَهِدِينَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ عَلَيْهِمْ مَدَارِعُ الشَّعْرِ وَ بَرَانِسُ الصُّوفِ وَ إِذَا هُمْ قَدْ خَرَقُوا تَرَاقِيَهُمْ وَ سَلَكُوا فِيهَا السَّلَاسِلَ وَ شَدُّوْهَا إِلَى سَوَارِي الْمَسْجِدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى ذَلِكَ أَتَى أُمَّهُ فَقَالَ يَا أُمَّاهُ انْسَجِي لِي مِذْرَعَةً مِنْ شَعْرٍ وَ بُرْنُسًا مِنْ صُوفٍ حَتَّى أَتِيَ بَيْتَ الْمُقَدِّسِ فَأَعْبَدَ اللَّهَ مَعَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ حَتَّى يَأْتِيَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ أَوَامِرُهُ فِي ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ زَكَرِيَّا ﷺ أَخْبَرَتْهُ

«زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد»

۷-۴-۲۴-۱- پس مانده‌ی غذایی ندارد

«۳۲۶» پیامبر ﷺ پرسید: «خدایا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی‌شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

۸-۴-۲۴-۱- آب را نوشیدنی خود قرار داد

«۳۲۷» خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند. «۳۲۸» زاهدان در دنیا زمین را بستر خود و خاک را رختخواب و آب را عطر خود قرار داده و دل از دنیا بریده‌اند.

۹-۴-۲۴-۱- غذایی را نمی‌خورد مگر اینکه بفهمد اصل آن‌ها حلال است

«۳۲۹» زهد کوتاه‌کردن آرزو و پاکسازی قلب و شادنشدن با مدح و ستایش و غمگین‌نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم‌نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست‌داشتن علم و علما و طلب‌نکردن بزرگی و شرف است.

۱۰-۴-۲۴-۱- زهد در زندگی دنیا فقط خوردن طعام سخت و خشک نیست

«۳۳۰» زهد در زندگی دنیا [فقط] پوشیدن لباس خشن و زبر؛ و خوردن طعام سخت و خشک نیست، و لیکن زهد در دنیا کوتاه‌کردن آرزوها است.

۱۱-۴-۲۴-۱- چگونگی پوشش

«۳۳۱» از نمونه‌ی زهد و پارسایی یحیی بن زکریا رضی الله عنه می‌توان به این نکته اشاره کرد: هنگامی که او به بیت‌المقدس آمد و به کاهنان و راهبان مجتهد یهودی نگاه کرد که جبه‌ای از مو و کلاهی از پشم به تن دارند و شانه‌های خود را سوراخ کرده و زنجیرهایی را از آن عبور داده‌اند و آن‌ها را به دیوارهای معبد بسته‌اند، نزد مادرش رفت و گفت: «مادر! جبه‌ای از مو و کلاهی از پشم (زبر) برایم بیاف تا به بیت‌المقدس بروم و به همراه کاهنان و راهبان به عبادت خداوند بپردازم». مادرش به او گفت: «اجازه بده که پیامبر خدا زکریا بیاید و با او در این زمینه مشورت کنم». و آنگاه که زکریا رضی الله عنه وارد شد او را از آنچه یحیی رضی الله عنه گفته بود، آگاه کرد، زکریا رضی الله عنه به او گفت: «ای پسر، چه چیز تو را به این کار فرا می‌خواند حال آنکه هنوز بچه‌ای بیش نیستی؟» یحیی به پدرش گفت: «ای پدر! آیا ندیده‌ای کسانی را که از من کوچک‌ترند ولی طعم مرگ را چشیده‌اند؟» زکریا رضی الله عنه گفت: «آری، دیده‌ام». سپس به مادرش گفت: «برای من جبه‌ای از مو و

﴿ماهية الزهد و علاماته/ علامات الزهد و الزاهد﴾

بِمَقَالَةٍ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ زَكَرِيَّا يَا بُنَيَّ مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا أَنْتَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاهُ أَمَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ سِنًا مِنِّي قَدْ ذَاقَ الْمَوْتَ قَالَ بَلَى ثُمَّ قَالَ لِأُمِّهِ اانْسِجِي لَهُ مِدرَعَةً مِنْ شَعْرِ وَ بُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ فَفَعَلَتْ فَتَدَرَّعَ المِدرَعَةَ عَلَى بَدَنِهِ وَ وَضَعَ البُرْنَسَ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ أَتَى بَيْتَ المَقْدِسِ فَأَقْبَلَ يَعْبُدُ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ الْأَخْبَارِ حَتَّى أَكَلَتْ مِدرَعَةُ الشَّعْرِ لَحْمَهُ فَنَظَرَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِهِ فَبَكَى فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا يَحْيَى أَ تَبْكِي مِمَّا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ أَطْلَعْتَ إِلَى النَّارِ أَطْلَاعَةً لَتَدَرَّعْتَ مِدرَعَةَ الْحَدِيدِ فَضَّلًا عَنْ المُنْسُوجِ فَبَكَى حَتَّى أَكَلَتْ الدَّمُوعُ لَحْمَ خَدَّيْهِ وَ بَدَأَ لِلنَّاظِرِينَ أَضْرَاسُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ أُمَّهُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اجْتَمَعَ الْأَخْبَارُ وَ الرُّهْبَانُ فَأَخْبَرُوهُ بِذَهَابِ لَحْمِ خَدَّيْهِ فَقَالَ مَا شَعَرْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَكَ لِي لِتَقَرَّ بَكَ عَيْنِي قَالَ أَنْتَ أَمَرْتَنِي بِذَلِكَ يَا أَبَاهُ قَالَ وَ مَتَى ذَلِكَ يَا بُنَيَّ قَالَ أَلَسْتُ الْقَائِلَ إِنْ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَعَقَبَةٌ لَا يَجُوزُهَا إِلَّا الْبُكَاءُ وَ مَنْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ قَالَ بَلَى فَجَدَّ وَ اجْتَهَدَ وَ شَانِكَ غَيْرُ شَانِي؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ١٦٥

١٢-٢٤-١- خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ اللَّبَاسِ

﴿٣٣٢﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ يَا إِلَهِي كَيْفَ ارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ قَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ لَا تَدَّخِرْ لِعَدٍ وَ دُمٌّ عَلَى ذِكْرِي؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١

١٣-٢٤-١- لَا يَلْبَسُ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ

﴿٣٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ تَنْقِيَةُ الْقَلْبِ وَ أَنْ لَا يَفْرَحَ بِالنَّسَاءِ وَ لَا يَغْتَمَّ بِالذَّمِّ وَ لَا يَأْكُلُ طَعَامًا وَ لَا يَشْرَبُ شَرَابًا وَ لَا يَلْبَسُ ثَوْبًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَهُ طَيِّبٌ وَ أَنْ لَا يَلْتَزِمَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ أَنْ لَا يَحْسُدَ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَنْ يُحِبَّ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنْ لَا يَطْلُبَ الرُّفْعَةَ وَ

الشَّرَفَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

١٤-٢٤-١- قَطَعَ مَا جَازَ مِنْ أَنَامِلِهِ وَ قَصَرَ طُولَ كُمِّهِ وَ ضَيَّقَ أَسْفَلَهُ

﴿٣٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقِيلَ لَهُ فَمَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَالُوا لَبَسَ الْكَرَائِسَ وَ قَطَعَ مَا جَازَ مِنْ أَنَامِلِهِ وَ قَصَرَ طُولَ كُمِّهِ وَ ضَيَّقَ أَسْفَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٠٠

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

قبایی از پشم بیاف». و مادرش چنین کرد، جبّه را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد، آنگاه به بیت‌المقدس رفت و با کاهنان شروع به عبادت خداوند متعال کرد تا جایی که جبّه‌ی مویی گوشت بدنش را از جا کند، روزی یحیی به بدن ضعیف و نحیف خود نگاه کرد و گریست، آنگاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: «ای یحیی، آیا به خاطر ضعف و نزاری جسمت گریه می‌کنی؟ به عزّت و شکوهم سوگند اگر فقط یک بار آتش جهنّم را ببینی جبّه‌ای از آهن و نه بافته شده از مو به تن می‌کنی». پس آن قدر گریست که اشک‌ها جای خود را بر گوشت صورتش باز کردند، تا جایی که بیننده دندان‌هایش را مشاهده می‌کرد، این ماجرا به گوش مادر یحیی علیه السلام رسید. به همراه زکریا و کاهنان و راهبان نزد او رفتند و از بین رفتن گوشت صورتش را به اطلاعش رساندند، ولی یحیی علیه السلام گفت: «این مسأله را احساس نکرده‌ام، آنگاه زکریا علیه السلام گفت: «ای پسر، چه چیز باعث می‌شود چنین کاری انجام دهی، من از پروردگارم خواستم که تو را به من ببخشد که مایه‌ی چشم‌روشنی‌ام باشی؟» یحیی گفت: «ای پدر، تو مرا به انجام این کار امر کرده‌ای». زکریا گفت: «ای پسر، چه زمانی من چنین دستوری داده‌ام؟» یحیی گفت: «آیا تو نبودی که می‌گفتی: میان بهشت و جهنّم گردنه‌ای وجود دارد که تنها آنان که از ترس خداوند بسیار گریه می‌کند مجاز هستند از آن عبور کنند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، پس جدّیت به خرج ده و تلاش و مجاهدت کن که وضعیّت و احوال من و تو از هم جداست.

۱۲-۴-۲۴-۱- در دنیا از پوشیدنی‌های اندک استفاده کن

﴿۳۳۲﴾ ای احمد! اگر دوست داری که پرهیزکارترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش. پرسید: «خدا یا چگونه زاهدترین مردم باشم». فرمود: «در دنیا اندکی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها استفاده کن و برای روز بعد ذخیره نکن و بر ذکر من مداومت کن».

۱۳-۴-۲۴-۱- لباسی را نمی‌پوشد مگر اینکه بفهمد اصل آن حلال است

﴿۳۳۳﴾ زهد کوتاه‌کردن آرزو و پاکسازی قلب و شاد نشدن با مدح و ستایش و غمگین نشدن با سرزنش است. و خودداری از غذا و نوشیدنی و لباس است تا اینکه بفهمد که اصل آن‌ها پاکیزه و حلال است. و ملتزم‌نکردن کلام با آنچه که معنی ندارد. و حسدنورزیدن به اهل دنیا و دوست‌داشتن علم و علما و طلب‌نکردن بزرگی و شرف است.

۱۴-۴-۲۴-۱- قسمت‌هایی از آن را که انگشتانش فراتر می‌رفت، می‌برید، طول آستین را کوتاه و پایین آن را تنگ می‌کرد

﴿۳۳۴﴾ پرسیده شد: «معنای زهد در دنیا چیست؟» گفتند: «علی علیه السلام جامه پنبه‌ای سفید می‌پوشید و قسمت‌هایی از آن را که انگشتانش فراتر می‌رفت، می‌برید، طول آستین را کوتاه و پائین آن را تنگ می‌کرد.

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ﴾

١٥-٢٤-١- لَيْسَ لَهُمْ ثَوْبٌ لَيْنٌ

﴿٣٣٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ يَا رَبِّ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ قَالَ الزَّاهِدُ [هُوَ] الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَغْتَمُّ لِخَرَابِهِ وَلَا [لَهُ] وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ مَالٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذَهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ وَلَا لَهُ فَضْلٌ طَعَامٍ يُسَالُّ عَنْهُ وَلَا لَهُ ثَوْبٌ لَيْنٌ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١٦-٢٤-١- لُبْسُ الصُّوفِ

﴿٣٣٦﴾ الرضا عليه السلام: أَنَّ الرضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَبِسَ الْخَزَّ فَوْقَ الصُّوفِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جَهْلَةِ الصُّوفِيَّةِ لَمَّا رَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ الْخَزِّ كَيْفَ تَزْعُمُ أَنَّكَ مِنْ أَهْلِ الزُّهْدِ وَأَنْتَ عَلَى مَا نَرَاهُ مِنَ التَّنَعُّمِ بِلِبَاسِ الْخَزِّ فَكَشَفَ عَلَيْهِ عَمَّا تَحْتَهُ فَرَأَوْا تَحْتَهُ ثِيَابَ الصُّوفِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لِلنَّاسِ؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٢٢٢

١٧-٢٤-١- لُبْسُ الْكَرَائِسِ

﴿٣٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَقِيلَ لَهُ فَمَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَالُوا لَبِسَ الْكَرَائِسَ وَ قَطَعَ مَا جَازَ مِنْ أَنْامِلِهِ وَ قَصَرَ طُولَ كُمِّهِ وَ ضَيَّقَ أَسْفَلَهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٠٠

١٨-٢٤-١- لُبْسُ الْمُسُوحِ

﴿٣٣٨﴾ علي بن ابراهيم عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ بِلَالٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ فَأَمَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَحَلَفَ أَنْ لَا يَنَامَ فِي اللَّيْلِ أَبَدًا وَ أَمَّا بِلَالٌ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لَا يَفْطِرَ بِالنَّهَارِ أَبَدًا وَ أَمَّا عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ فَإِنَّهُ حَلَفَ لَا يَنْكُحُ أَبَدًا فَدَخَلَتْ امْرَأَةُ عُثْمَانَ عَلَى عَائِشَةَ وَ كَانَتْ امْرَأَةً جَمِيلَةً فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا لِي أَرَاكِ مُتَعَطِّلَةً فَقَالَتْ وَ لِمَنْ أَتَزَيْنُ فَوَاللَّهِ مَا قَرَيْتِي زَوْجِي مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ قَدْ تَرَهَّبَ وَ لَبِسَ الْمُسُوحَ وَ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِذَلِكَ فَخَرَجَ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ أَلَا إِنِّي أَنَا بِاللَّيْلِ وَ أَنْكُحُ وَ أَفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي سَتَنِي فَلَيْسَ مِنِّي فَقَامَ هَؤُلَاءِ

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

۱۵-۲۴-۴-۱-جامه‌ی نرمی ندارند

﴿۳۳۵﴾ پیامبر ﷺ پرسید: «خدایا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه‌ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی‌شناسد تا لحظه‌ای از ذکر خدا او را باز بدارد؛ پسمانده‌ی غذا ندارد که درباره‌اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

۱۶-۲۴-۴-۱-پوشیدن لباس پشمین

﴿۳۳۶﴾ امام رضا ﷺ لباس خزی روی پشم پوشید. عده‌ای از صوفیان جاهل وقتی دیدند آن حضرت لباس خَز پوشیده به ایشان گفتند: چگونه گمان می‌کنی از اهل زهد هستی در حالی که تو را به وضعی می‌بینیم که به لباس خَز تنعم می‌جویی؟! پس امام ﷺ زیر آن را به آن‌ها نشان داد و دیدند که زیر خَز پشم پوشیده است، بعد فرمود: «این برای خداست و این برای مردم».

۱۷-۲۴-۴-۱-پوشیدن لباس تهیه‌شده از کرباس

﴿۳۳۷﴾ پرسیده شد: «معنای زهد در دنیا چیست؟» گفتند: «علی ﷺ جامه پنبه‌ای سفید می‌پوشید و قسمت‌هایی از آن را که انگشتانش فراتر می‌رفت، می‌برید، طول آستین را کوتاه و پائین آن را تنگ می‌کرد.

۱۸-۲۴-۴-۱-لباس خشن بر تن نمودن

﴿۳۳۸﴾ در ذیل آیه: «ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ای که خدا آن‌ها را برای شما حلال و مجاز دانسته بر خود حرام ننمایید»، صاحب تفسیر صافی گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از بعضی از وسائط او، از امام ششم ﷺ نقل کرده که فرموده است: «این آیه درباره‌ی امیرمؤمنان ﷺ، بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. امیرمؤمنان ﷺ سوگند یاد کرده بود که شب‌ها هرگز خواب نکند. بلال سوگند خورده بود که هیچ روزی افطار نکند و روزها را روزه‌دار باشد. عثمان بن مظعون هم سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان نزد عایشه رفت و اتفاقاً زن زیبایی بود. عایشه نگاهی به آن زن کرد و دید به خود نپرداخته و خود را از جهت لباس و سر و صورت مرتب نکرده است. پرسید: «چرا چنین نامرتبی؟» همسر عثمان گفت: «من برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خدا قسم! شوهر من از مدت‌ها پیش نزدیک من نیامده، چون که شیوه‌ی رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های مخصوص و خشن بر تن نموده و به زندگی دنیا وا زده و بی‌علاقه شده است». وقتی که پیغمبر ﷺ به منزل آمد، عایشه قضیه را به حضرت گفت. رسول خدا ﷺ بیرون رفت و اعلام کرد که مردم جمع شوند. پس از اجتماع مردم، حضرت روی منبر رفت، حمد و ثنای پروردگار را نمود و سپس فرمود: «این چه فکری است که گروهی حلال‌های پاک و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم، شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر می‌شوم و در روز افطار کرده و غذا می‌خورم. این روش و سنت من است و هرکس از

﴿مَاهِيَّةُ الزُّهْدِ وَ عَلَامَاتُهُ/ عَلَامَاتُ الزُّهْدِ وَ الزَّاهِدِ﴾

فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ حَلَفْنَا عَلَى ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ آيَاتِكُمْ وَلَا لَكُمْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ آيَةٌ؛

بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١١٦

١٩-٢٤-١- وجوه الزاهدين مضمرة من تعب الليل وصوم النهار

﴿٣٣٩﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجُوهُ الزَّاهِدِينَ مَضْمُرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلْسِنَتِهِمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْتِهِمْ قَدْ أَغْطَوْا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَهْلُ لِلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ أُمَّةٍ غَيْرِكَ وَ أَقْوَامٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

﴿٣٤٠﴾ المجتبي ﷺ: أَمَّا زُهْدُهُ ﷺ: فَقَدْ جَاءَ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ ارْتَعَدَتْ مَقَاصِلُهُ وَ اصْفَرَّ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَقَاصِلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٩

٢٠-٢٤-١- يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا

﴿٣٤١﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرَحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ نهج البلاغة، ص ١٦٧

٢١-٢٤-١- تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا

﴿٣٤٢﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرَحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ نهج البلاغة، ص ١٦٧

﴿زهد چیست؟/ نشانه‌های زهد و زاهد﴾

روش و سنت من رویگردان باشد، از من نیست». در این حال این چند نفر برخاستند و عرضه داشتند: «یا رسول الله! ما به این کارها سوگند یاد کرده‌ایم، با سوگند خود چه کنیم؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...». خداوند شما را درباره‌ی سوگندهایی که بر پایه صحیح و دستور اسلام استوار نبوده مواخذه و کیفر نخواهد نمود. البته سوگندهایی را که بر میزان صحیح دینی استوار شده مواخذه می‌کند و کفار و مخالفان با سوگند چند چیز است: غذا دادن به ده نفر مستمند از همان غذای متوسط و معمول که به خاندان خود می‌دهد؛ یا به آن ده نفر لباسی بپوشانید؛ و یا بنده‌ای را آزاد کنید، و اگر کسی این کارها را نتوانست انجام دهد، به جای آن‌ها سه روز روزه بدارد این اعمال نامبرده کفار سوگندهای شماست وقتی سوگند خوردید [و بر خلاف او عمل کردید]».

۱۹-۴-۲۴-۱- چهره‌ی زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده

﴿۳۳۹﴾ ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

﴿۳۴۰﴾ درباره‌ی زهد امام حسن (علیه السلام) از کتاب روضة الواعظین روایت شده که هرگاه امام حسن (علیه السلام) مشغول وضو می‌شد، اعضای بدنش به لرزش در می‌آمد و رنگ مبارکش زرد می‌شد. وقتی در این باره از آن حضرت می‌پرسیدند، می‌فرمود: «جا دارد هرکس که در مقابل پروردگار عرش قرار می‌گیرد، رنگش زرد شده و مفصل‌هایش به رعشه بیفتد».

۲۰-۴-۲۴-۱- اندوهشان سخت است اگرچه در نظر مردم شادند

﴿۳۴۱﴾ دل‌های زاهدان در دنیا [از خوف خدا] می‌گرید و اگرچه به ظاهر خندان باشند، و حزن و اندوهشان سخت است و اگرچه در نظرها شادند، و خشم آن‌ها بر نفس‌هایشان بسیار است و اگرچه به سبب آنچه به آن‌ها داده شده، مورد غبطه‌اند.

۲۱-۴-۲۴-۱- دل‌هایشان از خوف خدا می‌گرید، اگرچه به ظاهر خندان باشند

﴿۳۴۲﴾ دل‌های زاهدان در دنیا [از خوف خدا] می‌گرید و اگرچه به ظاهر خندان باشند، و حزن و اندوهشان سخت است و اگرچه در نظرها شادند، و خشم آن‌ها بر نفس‌هایشان بسیار است و اگرچه به سبب آنچه به آن‌ها داده شده، مورد غبطه‌اند.

الفصل الثاني: أهميّة الزُّهْدِ

٢-١- ما يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ

٢-١-١- هَدِيَّةُ اللَّهِ

﴿٣٤٣﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ الصَّبْرُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الرِّضَا وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الزُّهْدُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الْإِخْلَاصُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ الْيَقِينُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قُلْتُ وَمَا هُوَ يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ إِنَّ مَذْرَجَةَ ذَلِكَ التَّوَكُّلُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٣

٢-١-٢- يُحِبُّ اللَّهُ الزَّاهِدَ

﴿٣٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْعَالِمَ الْفَقِيهَ الزَّاهِدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦

٢-١-٣- نَظَرَ اللَّهُ لَهُمْ

﴿٣٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَيِّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظَرَ لَهُمْ فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَ فِي حُطَامِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٧٨

٢-١-٤- الْإِخْتِيَارُ

﴿٣٤٦﴾ صحف حضرت ادریس عليه السلام: اَنْتَخِبَ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا لِي اَمْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِلْإِيمَانِ وَ حَشَوْنَهَا بِالْوَرَعِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ الْيَقِينِ وَ التَّقْوَى وَ الْخُشُوعِ وَ الصَّدْقِ وَ الْحِلْمِ وَ الصَّبْرِ وَ الْوَقَارِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّغْبَةِ فِيْمَا عِنْدِي؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٥١

٢-١-٥- الْإِخْتِصَاصُ

﴿٣٤٧﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ خَصَّكَ بِأَمْرٍ وَ أَعْطَاكَهُ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ لَا أَفْضَلَ مِنْهُ عِنْدَهُ، الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣١٨

فصل ۲: اهمیت زهد

۲-۱- آنچه در رابطه با خداست

۲-۱-۱- هدیه‌ی الهی

﴿۳۴۳﴾ جبرئیل علیه السلام به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا! همانا خدای تبارک و تعالی مرا با ارمغانی که پیش از تو به هیچ کس نبخشیده، به سوی تو فرستاده است». رسول خدا فرمود: پرسیدم: «آن ارمغان چیست؟» گفت «صبر و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «رضا و بهتر از آن». گفتم: «بهتر از آن چیست؟» گفت: «پارسایی و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «اخلاص و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «یقین و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «پلکان رسیدن به آن توکل است».

۲-۱-۲- خداوند زاهد را دوست دارد

﴿۳۴۴﴾ خداوند مؤمن عالم و دانشمند زاهد را دوست دارد.

۲-۱-۳- خداوند به آن‌ها نظر می‌کند

﴿۳۴۵﴾ خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را از سر لطف برای آن‌ها تنگ قرار داد و آن‌ها را نسبت به دنیا و کالاهای آن زاهد قرار داد.

۲-۱-۴- انتخاب

﴿۳۴۶﴾ بندگانی را برای خودم انتخاب می‌کنم که ایمان قلب‌هایشان را آزموده‌ام و از ورع و اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، صدق، بردباری، صبر و وقار، زهد در دنیا و رغبت به آنچه نزد من است، پر کرده‌ام.

۲-۱-۵- اختصاص دادن

﴿۳۴۷﴾ ای علی! خداوند تو را مخصوص امری کرده و آن را به تو عطا کرده که هیچ عملی نزد وی از آن محبوب‌تر و برتر نیست و آن زهد در دنیا است که چیزی از دنیا عاید تو نمی‌گردد.

﴿أَهَمِّيَّةُ الزُّهْدِ/ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ﴾

٢-١-٦- إِبَاحَةُ الْجَنَّةِ لَهُمْ

﴿٣٤٨﴾ الرضا عليه السلام: وَ أَمَّا الْمُتَزَيِّنُونَ لِي بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنِّي أُبِيحُهُمُ الْجَنَّةَ بِحَذَائِرِهَا يَتَبَوَّءُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦
٢-١-٧- مَدَحُهُ اللَّهُ

﴿٣٤٩﴾ المناقب لابن شهر آشوب: مَدَحَ إِسْحَاقَ عليه السلام وَيَعْقُوبَ عليه السلام بِالطَّاعَةِ ... وَلِعِيسَى بِالزَّهَادَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٤١٨
٢-١-٨- مُبَاهَاةُ اللَّهِ

﴿٣٥٠﴾ الرسول ﷺ: فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَ بِهِ يَقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِوَجْهِهِ وَ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْجَبَّارُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧
٢-٢- دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ، فَضِيلَةُ الْعَقْلِ، الْبَشَارَةُ، الزَّيْنَةُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ، رَأْسُ السَّخَاءِ، صَلَاحُ الْأُمَّةِ، أَصْلُ الدِّينِ، مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ، عِمَادُ الْفَرَاغِ، أَعْوَنُ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ، تَفْرِغُ الْقُلُوبِ لِلْآخِرَةِ، الزَّاهِدُ يَلْقُنُ الْحِكْمَةَ، الْعِبَادَةُ مِنْ غَيْرِ زَهَادَةٍ تَعَبِ الْجَسَدِ
٢-٢-١- دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ

﴿٣٥١﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ وَجْهُ الزَّاهِدِينَ مُصَفَّرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَ صَوْمِ النَّهَارِ وَ أَلْسِنَتُهُمْ كِلَالٌ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قُلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثَرَةِ مَا يُخَالِفُونَ أَهْوَاءَهُمْ قَدْ ضَمَرُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَثَرَةِ صَمْنِهِمْ قَدْ أُعْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ وَ لَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَهْلُ لِّلْعِبَادَةِ كَأَنَّمَا يَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ فَوْقَهَا قَالَ يَا رَبِّ هَلْ تُعْطَى لِأَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي هَذَا قَالَ يَا أَحْمَدُ هَذِهِ دَرَجَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الصَّادِقِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ أُمَّةٍ غَيْرِكَ وَ أَقْوَامٌ مِنَ الشُّهَدَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦
٢-٢-٢- فَضِيلَةُ الْعَقْلِ

﴿٣٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَضِيلَةُ الْعَقْلِ الزَّهَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
٢-٢-٣- الْبَشَارَةُ

﴿٣٥٣﴾ الباقر عليه السلام: اغْرُضْ نَفْسَكَ عَلَى مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَائْتِبْتُ وَ أَبَشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

«اهمیت زهد/ درجه‌ی پیامبران»

۶-۱-۲- بهشت را برای آن‌ها روا دانسته است

«۳۴۸» و اما آنان که با زهد و پارسایی در دنیا به من تقرب می‌جویند، من تمام بهشت را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهم و در هر جا که بخواهند جایگزین می‌شوند.

۷-۱-۲- خداوند او را می‌ستاید

«۳۴۹» خداوند اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام را به خاطر فرمانبرداری؛ و عیسی علیه السلام را به خاطر زهد ستود.

۸-۱-۲- مباحات خداوند

«۳۵۰» بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله‌ی آن، به فرشتگان فخر می‌کند و به واسطه‌ی آن، با وجه خود به تو روی می‌کند و بر تو درود می‌فرستد.

۲-۲- درجه‌ی پیامبران، فضیلت عقل، مزده، زینت، خوشا به حال زاهدان، سرمنشأ سخاوت، صلاح امت، اصل و اساس دین، از ارکان دین، اساس فراغت و آسودگی، یاورترین اخلاق نسبت به دین، خالی کردن دل برای آخرت، زاهد حکمت می‌آموزد، عبادت بدون پارسایی جسم را خسته می‌کند

۱-۲-۲- درجه‌ی پیامبران

«۳۵۱» ای احمد! چهره‌های زاهدان از خستگی شب و روزه‌ی روز به زردی گراییده، زبانشان به ذکر خدا مشغول، دل‌هایشان از کثرت سکوت ملول است و سخت در تلاش عبادت هستند؛ نه از ترس آتش و یا شوق بهشت بلکه به ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌نگرند و می‌فهمند که او شایسته‌ی عبادت است. ای احمد! این درجه‌ی پیامبران و صدیقان است که به امت تو و امت‌های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده‌ام.

۲-۲-۲- فضیلت عقل

«۳۵۲» فضیلت عقل به این است که باعث زهد در دنیا شود.

۳-۲-۲- مزده

«۳۵۳» نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده‌ی راه قرآن، و در آنچه [نسبت به آن] بی‌رغبتی خواسته، زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته، آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مزده باد! که بی‌شک آن سخنان که درباره‌ات گفتند: «هیچ زبانی به تو نخواهند رساند».

﴿أَهْمِيَّةُ الزُّهْدِ/ الزَّيْنَةِ﴾

٢-٢-٤- الزَّيْنَةُ

﴿٣٥٤﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَيْنَكَ بَزِينَةَ لَمْ يَتَزَيَّنِ الْخَلَائِقَ بَزِينَةً هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَ الدُّنْيَا لَا تُنَالُ مِنْكَ شَيْئًا؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٨

١-٢-٢-٤- زَيْنُ الْحِكْمَةِ

﴿٣٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَيْنُ الْحِكْمَةِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٥-٢-٢- طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ

﴿٣٥٦﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ اتَّخَذُوا كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا وَ دُعَاءَهُ دِتَارًا يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٣٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْكِتَابَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ تَرَكَوا الدُّنْيَا تَرْكًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٣١٥

﴿٣٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَهُورًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَبَضُوا الدُّنْيَا عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٣٥٩﴾ الصادق عليه السلام: فَيَا طُوبَى لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ هُوَ يَخْتَاجُ إِلَى عَشْرَةِ خِصَالٍ عِلْمِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ تَحُبُّ الْفَقْرِ وَ اخْتِيَارِ الشَّدَّةِ وَ الزُّهْدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٨٩

﴿٣٦٠﴾ الرسول ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سِيرَتِي؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٨

٦-٢-٢- رَأْسُ السَّخَاءِ

﴿٣٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَأْسُ السَّخَاءِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٧-٢-٢- صَلَاحُ الْأُمَّةِ

﴿٣٦٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ صَلَاحُ الْأُمَّةِ الْيَقِينُ وَ الزُّهْدُ؛ مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٧

٨-٢-٢- أَصْلُ الدِّينِ

﴿٣٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿٤٠٨﴾

«اهمیت زهد/زینت»

۴-۲-۲-زینت

﴿۳۵۴﴾ ای علی! خداوند متعال تو را به زینتی آراسته است که هیچکدام از زینت‌های بندگان تا این اندازه نزد وی محبوب نیستند. تو را به زهد در دنیا آراسته است و طوری تو را قرار داد که چیزی از دنیا بر نمی‌داری و دنیا هم چیزی از قدر تو کم نمی‌کند.

۱-۴-۲-۲-زینت حکمت

﴿۳۵۵﴾ زینت حکمت، زهد در دنیا است.

۵-۲-۲-خوشا به حال زاهدان

﴿۳۵۶﴾ خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را مایه‌ی نوشیدنی خود قرار دادند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار دادند و از دنیا بریدند.

﴿۳۵۷﴾ خوش به حال کسانی که در دنیا زاهد هستند و دل به آخرت بسته‌اند؛ کسانی که زمین را برای خود فرش قرار داده‌اند و خاک زمین بستر ایشان و آب گوارا بوی خوش آن‌هاست. کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار داده‌اند. آنان مانند عیسی بن مریم علیه السلام از دنیا دل بریده‌اند. ﴿۳۵۸﴾ خوشا به حال کسانی که به آخرت رغبت دارند و در دنیا زاهدند، آن‌ها گروهی هستند که زمین خود را مساجد و خاک آن را بستر خود قرار داده‌اند، آب آن را مایه‌ی طهارت خود و قرآن را شعار خود و دعا را لباس خود قرار داده‌اند و در نهایت مانند عیسی علیه السلام از دنیا بهره بردند. ﴿۳۵۹﴾ خوشا به حال کسی که در نهان و آشکار فقط با خدا ارتباط دارد و این حالت ارزنده به ده خصلت نیاز دارد: فهمیدن و شناختن حق و باطل؛ دوست داشتن فقر و کم چیزی؛ برگزیدن زحمت و زهد.

﴿۳۶۰﴾ خوشا به حال آن که به خاطر خدا فروتنی کند و در آنچه که خدا برای او حلال کرده، زهد ورزد و بدون اینکه از سنت من برگردد، مظاهر فریبده‌ی دنیا را دور اندازد.

۶-۲-۲-سرمنشأ سخاوت

﴿۳۶۱﴾ سرمنشأ سخاوت زهد در دنیا است.

۷-۲-۲-صلاح اَمّت

﴿۳۶۲﴾ صلاح اَمّت در یقین و زهد است.

۸-۲-۲-اصل و اساس دین

﴿۳۶۳﴾ زهد اصل و اساس دین است.

﴿أَهَمِّيَّةُ الزُّهْدِ/ مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ﴾

٩-٢-٢- من قَوَاعِدِ الدِّينِ

﴿٣٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: سِتُّ مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ: إِخْلَاصُ الْيَقِينِ، وَنُصْحُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ، وَإِتْيَاءُ الزَّكَاةِ، وَحِجُّ الْبَيْتِ، وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٨٥

١٠-٢-٢- عِمَادُ الْفَرَاغِ

﴿٣٦٥﴾ الرسول ﷺ: عِمَادُ الْفَرَاغِ الزُّهْدُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٦٨

١١-٢-٢- أَعُونَ الْأَخْلَاقَ عَلَى الدِّينِ

﴿٣٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

١٢-٢-٢- تَفْرُغُ الْقُلُوبُ لِلْآخِرَةِ

﴿٣٦٧﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَا يَسْ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٦

١٣-٢-٢- الزَّاهِدُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ

﴿٣٦٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ أُعْطِيَ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا فَاقْتَرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

١٤-٢-٢- الْعِبَادَةُ مِنْ غَيْرِ زَهَادَةٍ تَعَبَ الْجَسَدُ

﴿٣٦٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعِبَادَةُ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا زَهَادَةٍ تَعَبَ الْجَسَدُ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠٧

١٥-٢-٢- نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ

﴿٣٧٠﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ الزُّهَادَ فِي الدُّنْيَا نُورُ الْجَلَالِ عَلَيْهِمْ وَ أَثَرُ الْخِدْمَةِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُونَ كَذَلِكَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْقَطِعُ إِلَى بَعْضِ مَلُوكِ الدُّنْيَا فَيُرَى عَلَيْهِ أَثَرُهُ فَكَيْفَ بِمَنْ يَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا يُرَى أَثَرُهُ عَلَيْهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٧٨

٣-٢- الْمُقَايَسَةُ

١-٢-٣- الْأَبْلَغُ

﴿٣٧١﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْهَا وَ لَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَدْ أَعْطَاكَ ذَلِكَ وَ جَعَلَ الدُّنْيَا لَا تَنَالُ مِنْكَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكَ سِيْمَاءَ تُعْرَفُ بِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

﴿٤١٠﴾

«اهمیت زهد / از ارکان دین»

۹-۲-۲- از ارکان دین

﴿۳۶۴﴾ شش چیز است که از ارکان دین به شمار می‌آید: خالص گردانیدن یقین، خالص بودن با مسلمانان، بر پای داشتن نماز، دادن زکات، حجّ خانه خدا و زهد در دنیا.

۱۰-۲-۲- اساس فراغت و آسودگی

﴿۳۶۵﴾ پایه و اساس فراغت و آسودگی فکر، زهد و دل نبستن به دنیا است.

۱۱-۲-۲- یاورترین اخلاق نسبت به دین

﴿۳۶۶﴾ از جمله‌ی یاورترین اخلاق نسبت به دین، زهد در دنیا است.

۱۲-۲-۲- خالی کردن دل برای آخرت

﴿۳۶۷﴾ [از سفیان بن عیینه نقل شده که] گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» پرسیدم. فرمود: «قلب سالم قلبی است که به هنگام ملاقات خدا چیزی و کسی به جز خدا در آن نباشد». و فرمود: «هر دلی که در آن شک و تردیدی و یا شرکی باشد، آن دل از ارزش ساقط است و غرض از زهد و بی‌اعتنایی به دنیا که زاهدان دارند، این است که دل‌هایشان فقط توجه به وظایف دینی و امر اخروی داشته باشد».

۱۳-۲-۲- زاهد حکمت می‌آموزد

﴿۳۶۸﴾ هرگاه شخصی را دیدید که در دنیا به او زهد عطا شده است، به او نزدیک شوید که او به شما حکمت می‌آموزد.

۱۴-۲-۲- عبادت بدون پارسایی جسم را خسته می‌کند

﴿۳۶۹﴾ عبادت بدون علم و پارسایی جسم را خسته می‌کند.

۱۵-۲-۲- نور عظمت‌شان هویداست

﴿۳۷۰﴾ زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می‌شود و آثار خدمت در پیشانی آن‌ها است؛ چرا چنین نباشند! یک نفر دل به پادشاهی از پادشاهان دنیا می‌بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می‌شود، آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط [در او] مشاهده نشود؟!

۳-۲- مقایسه

۱-۳-۲- رساترین

﴿۳۷۱﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، تو را به زینتی آراسته و هیچ بنده‌ای را به آن نیاراسته که نزد خداوند از آن محبوب‌تر و رساتر باشد؛ و آن زاهد بودن در [زندگانی] دنیا است که خدا بر تو ارزانی داشته و دنیا را به شیوه‌ای قرار داده که بر تو چیره نگردد؛ و نیز برایت چهره‌ای قرار داده که به وسیله‌ی آن شناخته می‌شوی».

﴿أَهْمِيَّةُ الزُّهْدِ / الْأَجَلُ﴾

٢-٣-٢- الأجلُ

﴿٣٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَقْلُ مَا يُوجَدُ وَ أَجَلُ مَا يُعْهَدُ وَ يَمْدَحُهُ الْكُلُّ وَ يَتْرُكُهُ الْجُلُ [الجهل]؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٣-٣- الأحبُّ

﴿٣٧٣﴾ الصادق عليه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٨٢

﴿٣٧٤﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ خَصَّكَ بِأَمْرٍ وَ أَعْطَاكَ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ وَ لَا أَفْضَلُ مِنْهُ عِنْدَهُ، الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣١٨

﴿٣٧٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَزَيِّنِ الْخَلَائِقَ بِزِينَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَ الدُّنْيَا لَا تَنَالُ مِنْكَ شَيْئاً؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٨

﴿٣٧٦﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا زُهْدُكَ فِيهَا وَ بُغْضُهَا إِلَيْكَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٣٣٠

﴿٣٧٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا وَ لَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَدْ أَعْطَاكَ ذَلِكَ وَ جَعَلَ الدُّنْيَا لَا تَنَالُ مِنْكَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكَ سِيَمَاءَ تُعْرَفُ بِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

٢-٣-٤- أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ

﴿٣٧٨﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا يَعْنِي أَيُّكُمْ أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

٢-٣-٥- الْأَزِينُ

﴿٣٧٩﴾ الرضا عليه السلام: لَا تَزِينْ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا يَهْمُ الْغِنَى عَنْهُ؛ وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٢٢٦

﴿٣٨٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى يَا مُوسَى إِنَّهُ لَنْ يَتَزَيَّنَ الْمُتَزِينُونَ بِزِينَةِ أَرْزِينَ فِي عَيْنِي مِثْلَ الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

«اهمیت زهد/ بزرگ‌ترین»

۲-۳-۲- بزرگ‌ترین

﴿۳۷۲﴾ زهد کمترین چیزی است که یافت می‌شود و بزرگترین چیزی است که شناخته می‌شود که همه آن را ستایش می‌کنند [ولی] اکثر مردم آن را ترک می‌کنند.

۲-۳-۳- دوست‌داشتنی‌ترین

﴿۳۷۳﴾ خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «بندگان من به چیزی محبوب‌تر از سه خصلت به من تقرّب پیدا نکردند: زهد در دنیا و پرهیز از معاصی و گریستن از ترس من». ﴿۳۷۴﴾ ای علی! خداوند تو را مخصوص امری کرده و آن را به تو عطا کرده که هیچ عملی نزد وی از آن محبوب‌تر و برتر نیست و آن زهد در دنیا است که چیزی از دنیا عاید تو نمی‌گردد.

﴿۳۷۵﴾ ای علی! خداوند متعال تو را به زینتی آراسته است که هیچکدام از زینت‌های بندگان تا این اندازه نزد وی محبوب نیستند. تو را به زهد در دنیا آراسته است و طوری تو را قرار داد که چیزی از دنیا بر نمی‌داری و دنیا هم چیزی از قدر تو کم نمی‌کند.

﴿۳۷۶﴾ ای علی! خداوند تو را به زینتی آراسته که هیچ‌یک از بندگان را به زینتی محبوب‌تر از آن نزد خود نیاراسته است. خداوند تو را در دنیا زاهد گردانیده و آن را در چشم تو ناپسند قرار داده است.

﴿۳۷۷﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، تو را به زینتی آراسته و هیچ بنده‌ای را به آن نیاراسته که نزد خداوند از آن محبوب‌تر و رساتر باشد؛ و آن زاهدبودن در [زندگانی] دنیا است که خدا بر تو ارزانی داشته و دنیا را به شیوه‌ای قرار داده که بر تو چیره نگردد؛ و نیز برایت چهره‌ای قرار داده که به وسیله‌ی آن شناخته می‌شوی».

۲-۳-۴- نیکوترین اعمال

﴿۳۷۸﴾ ای پسر مسعود! منظور از سخن خدای متعال: «لَيَبْلُوْكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ یعنی کدام‌یک از شما در دنیا پارساتر است.

۲-۳-۵- بهترین زینت

﴿۳۷۹﴾ بهترین زینتی که من بندگان خود را به آن آراسته می‌بینم، پارسایی و زهد در دنیا است و چشم پوشی از آنچه که در واقع به آن نیازی ندارند.

﴿۳۸۰﴾ خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود: «هیچ زینت‌کننده‌ای در نظر من به زینتی بهتر از زهد، خود را نیاراسته است».

﴿أَهَمِّيَّةُ الزُّهْدِ / الْأَجَلُ﴾

٢-٣-٤-٦-الأَعْظَمُ

﴿٣٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ سَعَادَةً أَكْثَرُهُمْ زَهَادَةً؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

٢-٣-٤-٦-١-البَابُ الْأَعْظَمُ

﴿٣٨٢﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَهُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَالرَّأْيُونِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩٥

٢-٣-٧-الأَعَزُّ

﴿٣٨٣﴾ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا وَالدَّرْهَمِ أَعَزُّ مِنَ الدُّنْيَا وَالدَّرْهَمِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٠١

٢-٣-٨-الأَعَوْنُ

﴿٣٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ مِنْ أَعَوْنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

٢-٣-٩-الأَفْضَلُ

٢-٣-٩-١-الأَفْضَلُ الْبَابُ

﴿٣٨٥﴾ الصادق عليه السلام: لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بَبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مِمَّاذَا قَالَ مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٩٢

٢-٣-٩-٢-أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

﴿٣٨٦﴾ الرسول ﷺ: مَا تَعَبَدُوا لِلَّهِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٣٢٢

﴿٣٨٧﴾ الرسول ﷺ: مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٥٨

﴿٣٨٨﴾ الرسول ﷺ: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

﴿٣٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ، قَصْرُ الْأَمَلِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ وَالزُّهْدُ فِي

الدُّنْيَا؛ الأمالي للمفيد، ص ٢٢٠

﴿٣٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الزَّهَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٣-٩-٣-أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ

﴿٣٩١﴾ الرسول ﷺ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ قَالَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِمُؤْمِنٍ

وَلَا حَسَدٌ لَهُ قِيلَ ثُمَّ مَنْ قَالَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّأْيُ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٤٨

﴿اهمیت زهد/ بزرگ‌ترین﴾

۶-۳-۲- بزرگ‌ترین

﴿۳۸۱﴾ هرکس زهدش در دنیا بیشتر باشد، سعادتمندترین مردم خواهد شد.

۱-۶-۳-۲- باب اعظم

﴿۳۸۲﴾ باب اعظم که از آن بندگان صالح بیرون می‌آیند که اهل زهد و ورع و مشتاق خدا و مأنوس با او هستند.

۷-۳-۲- عزیزترین

﴿۳۸۳﴾ زاهد نسبت به دینار و درهم عزیزتر از دینار و درهم است.

۸-۳-۲- یاورترین

﴿۳۸۴﴾ از جمله‌ی یاورترین اخلاق نسبت به دین، زهد در دنیا است.

۹-۳-۲- بهترین

۱-۹-۳-۲- برترین راه ورود

﴿۳۸۵﴾ هیچ‌کس حق را از دری بهتر از در زهد در دنیا نخواسته است. و این بر خلاف آن چیزی است که دشمنان حق می‌طلبند». گفتم: «فدایت شوم! آن‌ها از چه راهی می‌طلبند؟ فرمود: «از رغبت به دنیا».

۲-۹-۳-۲- بهترین عبادت

﴿۳۸۶﴾ زهد و پارسایی در دنیا، بهترین و بالاترین عبادت و پرستش الهی است.
﴿۳۸۷﴾ تاکنون ذات اقدس الهی به چیزی مانند زهد در دنیا، بندگی نشده است.
﴿۳۸۸﴾ خداوند در دنیا با چیزی با فضیلت‌تر از زهد عبادت نشده است.
﴿۳۸۹﴾ و کوتاهی آرزو و یاد مرگ و زهد در دنیا افضل عبادات است.
﴿۳۹۰﴾ بافضیلت‌ترین عبادت زهد در به دنیا است.

۳-۹-۳-۲- بهترین مؤمنان

﴿۳۹۱﴾ گفته شد: «ای رسول خدا! کدام‌یک از مؤمنان با فضیلت‌تر هستند؟» فرمود: «کسی که در باطن با مؤمن دیگری دورو و ناراست نباشد و حسد نرزد». گفته شد: «سپس چه کسی؟» فرمود: «زاهد نسبت به دنیا و راغب به آخرت».

﴿أَهْمِيَّةُ الزُّهْدِ / إِلَّا الزُّهْدُ وَالزَّاهِدُ﴾

٢-٣-٩-٤- أفضل الأعمال

﴿٣٩٢﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ خَصَّكَ بِأَمْرِ وَأَعْطَاكَهُ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَلَا أَفْضَلَ مِنْهُ عِنْدَهُ، الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣١٨

٢-٣-٩-٥- أفضل الطاعات

﴿٣٩٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٣-٩-٦- أفضل الناس

﴿٣٩٤﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَزَهَدَ عَنْ رَغْبَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١

﴿٣٩٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَزَهَدَ عَنْ غُنْيَةٍ؛ أعلام الدين، ص ٣٣٧

﴿٣٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَنَزَّهَتْ نَفْسُهُ وَزَهَدَ عَنْ غُنْيَةٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٠

٢-٣-١٠- الأقل ما يوجد

﴿٣٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَقَلُّ مَا يُوْجَدُ وَأَجَلُّ مَا يُعْهَدُ وَيَمْدَحُهُ الْكُلُّ وَيَتْرُكُهُ الْجُلُّ [الجهل]؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٣-١١- أورع الناس

﴿٣٩٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَحَبِّتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِلَهِي وَكَيْفَ أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا [وَأَرْغَبُ فِي الْآخِرَةِ] فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ شَيْئًا لِغَدٍ وَدُمْ عَلَى ذِكْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

٢-٤- إِلَّا الزُّهْدُ وَالزَّاهِدُ

٢-٤-١- لَا تَطْلِعُوا هَذَا الدُّعَاءَ إِلَّا أَهْلُ الزُّهْدِ

﴿٣٩٩﴾ الصادق عليه السلام: لَا تَطْلِعُوا هَذَا الدُّعَاءَ وَالتَّسْبِيحَ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعَتْ فِيهِ خَمْسَةٌ خِصَالٍ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْوَرَعُ وَالصِّيَانَةُ وَالزُّهْدُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٤١

٢-٤-٢- لَا يَعْرِفُ تَصَرُّفَ الْأَيَّامِ إِلَّا الزَّاهِدُ

«اهمیت زهد/ مگر زهد و زاهدان»

۲-۳-۹-۴- بهترین اعمال

«۳۹۲» ای علی! خداوند تو را مخصوص امری کرده و آن را به تو عطا کرده که هیچ عملی نزد وی از آن محبوب‌تر و برتر نیست و آن زهد در دنیا است که چیزی از دنیا عاید تو نمی‌گردد.

۲-۳-۹-۵- بافضیلت‌ترین فرمان‌برداری‌ها

«۳۹۳» بافضیلت‌ترین فرمان‌برداری‌ها، زهد در دنیا است.

۲-۳-۹-۶- بهترین مردم

«۳۹۴» ای مردم! بهترین مردم از نظر بندگی کسی است که در برتری فروتنی کند و نسبت به آنچه میل دارد، زهد ورزد.

«۳۹۵» بهترین مردم کسی است که در عین بلندمرتبه‌گی فروتنی کند و در عین توانگری زهد پیشه سازد.

«۳۹۶» بافضیلت‌ترین مردم کسی است که نفسش را پاکیزه کند و نسبت به توانگری زهد پیشه سازد.

۲-۳-۱۰- نایاب‌ترین

«۳۹۷» زهد کمترین چیزی است که یافت می‌شود و بزرگترین چیزی است که شناخته می‌شود. که همه آن را ستایش می‌کنند [ولی] اکثر مردم آن را ترک می‌کنند.

۲-۳-۱۱- پرهیزگارترین مردم

«۳۹۸» خداوند متعال در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «ای احمد ﷺ! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبت به آخرت باشد». گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش.»

۲-۴- مگر زهد و زاهدان

۲-۴-۱- کسی جز زاهدان را بر این دعا آگاه نکنید

«۳۹۹» کسی را بر این دعا و تسبیح آگاه نکنید مگر اینکه پنج خصلت را داشته باشد: هدایت، تقوا، ورع، امانت‌داری و زهد.

۲-۴-۲- گردش روزگار را جز زاهد درک نمی‌کند

﴿أَهْمِيَّةُ الزُّهْدِ / الْخَيْرِ﴾

﴿٤٠٠﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا وَتَقَلُّبَ حَالَاتِهَا وَعَاقِبَةَ ضَرَرٍ فَتَنَّتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ وَنَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَسَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ فَكَرَّرَ الْفِكَرَ وَاتَّعَظَ بِالصَّبْرِ فَازْدَجَرَ وَزَهَدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا وَتَجَافَى عَنْ لَذَاتِهَا؛ الْكَافِي، ج ٨، ص ١٤

٢-٤-٣- مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ الزُّهْدِ

﴿٤٠١﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: مَا تَعَبَّدُوا لِلَّهِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣٢٢

﴿٤٠٢﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٥٨

٢-٤-٤- لَا تَزِينْ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ

﴿٤٠٣﴾ الرِّضَا عليه السلام: لَا تَزِينْ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا يَهْمُ الْغِنَى عَنْهُ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦

٢-٥- الْخَيْرُ، الْغَنِيمَةُ، الثَّرْوَةُ، الْحَمْدُ، الصَّلَوَاتُ

٢-٥-١- الْخَيْرُ

﴿٤٠٤﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٤٠٥﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَمَنْ أَوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوْتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٤٠٦﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ الْكَافِي، ج ٢، ص ١٢٨

﴿٤٠٧﴾ الرَّسُولُ عليه السلام: خِيَارُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَأَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٤٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ وَأَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى وَ

أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١

﴿٤٠٩﴾ الاثمه عليه السلام: خَيْرُ أُمَّتِي أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٢٣

﴿٤١٠﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: جُعِلَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ حُبُّ الدُّنْيَا وَجُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ

فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ مشكاة الأنوار، ص ٢٦٤

﴿٤١١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَيْرُ مَنْ صَحِبْتَ مَنْ وَلَّهَكَ بِالْآخِرَى وَزَهَّدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ

أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ الْمَوْلَى؛ غرر الحكم، ص ٤٣٠

«اهمیت زهد / خیر»

﴿۴۰﴾ گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آنکه خداوند او را نگاه می‌دارد، و آن که راه هدایت را می‌پیماید و میانه‌روی را پیشه‌ی خود می‌سازد. سپس بر این امور از زهد یاری می‌جوید و دائماً می‌اندیشد و از عبرت‌ها پند می‌گیرد و باز می‌ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا زهد پیشه می‌کند و از لذات آن دست برمی‌دارد.

۳-۴-۲- خداوند به چیزی مانند زهد عبادت نمی‌شود

﴿۴۱﴾ زهد و پارسایی در دنیا، بهترین و بالاترین عبادت و پرستش الهی است.

﴿۴۲﴾ تاکنون ذات اقدس الهی به چیزی مانند زهد در دنیا، بندگی نشده است.

۴-۴-۲- جز زینت‌شدگان به زهد را مزین نمی‌بینم

﴿۴۳﴾ بهترین زینتی که من بندگان خود را به آن آراسته می‌بینم، پارسایی و زهد در دنیا است و چشم پوشی از آنچه که در واقع به آن نیازی ندارند.

۵-۲- خیر، غنیمت، ثروت، ستایش، صلوات

۱-۵-۲- خیر

﴿۴۴﴾ ای ابوذر! چون خداوند بخواهد به بنده‌ای نیکی کند و خیر و سعادت را نصیب او گرداند، به وی بصیرت در دین، زهد در دنیا و آگاهی به عیوب خویش را عطا می‌کند.

﴿۴۵﴾ عبدالله بن قاسم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌کند و نسبت به دین آگاهی می‌نماید و او را به عیوبش بینا می‌کند و به هر کس این فضیلت‌ها عطا شود، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است».

﴿۴۶﴾ همه‌ی نیکی‌ها در خانه‌ای جمع شده و کلید آن زهد است.

﴿۴۷﴾ بهترین شما نزد خداوند زاهدترین شما در دنیا و راغب‌ترین شما به آخرت است.

﴿۴۸﴾ پرسید: «کدام یک از مردم در درگاه الهی برتر است؟» فرمود: «آن که خداترسی و پرهیزکاری را بیشتر شیوه‌ی خود ساخته و در دنیا زاهدتر باشد».

﴿۴۹﴾ بهترین ائمه زاهدترین آن‌ها در دنیا است.

﴿۴۱۰﴾ همه بدی‌ها در خانه‌ای نهاده شد و کلید آن محبت دنیا می‌باشد و همه‌ی نیکی‌ها در خانه‌ای جمع شده و کلید آن زهد است.

﴿۴۱۱﴾ بهترین دوست تو کسی است که تو را نسبت به آخرت مشتاق و در دنیا زاهدت کند، و بر فرمانبرداری پروردگارت یاری نماید.

﴿مَقَامُ الزَّاهِدِينَ دَالٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الزُّهْدِ﴾

٢-٥-٢- الغَنِيمةُ

﴿٤١٢﴾ المجتبى عليه السلام: الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا هِيَ الْغَنِيمةُ الْبَارِدَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١٤

٢-٥-٣- الثَّرْوَةُ

﴿٤١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ ثَرْوَةٌ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٦

٢-٥-٤- الْحَمْدُ

﴿٤١٤﴾ الرسول ﷺ: فَحَمِدْتُ اللَّهَ لِلزَّاهِدِينَ كَثِيرًا وَشَكَرْتُهُ وَدَعَوْتُ لَهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦

٢-٥-٥- الصَّلَوَاتُ

﴿٤١٥﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْتَادِ وَالسُّيَاحِ وَالْعَبَادِ وَالْمُخْلِصِينَ وَ الزَّهَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤٨

٢-٥-٦- مَقَامُ الزَّاهِدِينَ دَالٌ عَلَى أَهَمِّيَّةِ الزُّهْدِ

٢-٥-٦-١- الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام

﴿٤١٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائُهُ تَنَزَّهُوا عَنِ الدُّنْيَا وَ زَهَدُوا فِيمَا زَهَدَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٠

﴿٤١٧﴾ الرسول ﷺ: قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا هَامُ وَلِمَ كَانُوا هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبَهُمْ إِلَى اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٥٤

﴿٤١٨﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي يَا صَفْوَانُ هَلْ تَدْرِي كَمْ بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ قَالَ قُلْتُ مَا أَدْرِي قَالَ بَعَثَ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ مِثْلَهُمْ أَوْصِيَاءَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٥٩

﴿٤١٩﴾ دعاء الندبة: إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضمِحْلالَ بَعْدَ أَنْ شَرِطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيَّيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٠٤

﴿٤٢٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَاهِدًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿منزلت زاهدان بر اهمیت زهد دلالت دارد﴾

۲-۵-۲- غنیمت

﴿۴۱۲﴾ غنیمت، رغبت در تقوی و زهد در دنیا است که آن غنیمت بارده است.

۲-۵-۳- ثروت

﴿۴۱۳﴾ زهد دارایی و ثروت است.

۲-۵-۴- ستایش

﴿۴۱۴﴾ در این موقع خدا را به خاطر زاهدان بسیار سپاس گفتم، و شکر کردم و برایشان دعا نمودم.

۲-۵-۵- صلوات

﴿۴۱۵﴾ خدایا بر بخشنندگان، بزرگان، سیاحت کنندگان، عابدان، مخلصان و زاهدان درود فرست.

۲-۶- منزلت زاهدان بر اهمیت زهد دلالت دارد

۲-۶-۱- پیامبران علیهم السلام

﴿۴۱۶﴾ پس اینان انبیا و برگزیدگان خدا هستند که از دنیا فاصله گرفتند و در آنچه خداوند عزّ و جل آنان را در آن زاهد کرد، زهد ورزیدند.

﴿۴۱۷﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای هام! اینان چرا اوصیاء این پیامبران بودند؟ عرض کرد: «چون زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق ترین آن‌ها به دیدار خداوند در آخرت بودند».

﴿۴۱۸﴾ از صفوان جمال روایت شده که وی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای صفوان! آیا می‌دانی خداوند چند پیامبر برانگیخت؟ عرض کردم: «نمی‌دانم». فرمود: «خداوند صد و چهل و چهار هزار پیامبر برانگیخت و نیز همپای آنان اوصیایی با راستی در گفتار و ادای امانت و زهد در دنیا برانگیخت».

﴿۴۱۹﴾ دعای ندبه: وجودشان را برای خودت و دینت خالص گردانیدی، زمانی که بزرگترین نعمت جاودانه را که پیش تو وجود دارد، و نه از بین می‌رود، و نه تباه می‌گردد، برای آنان برگزیدی؛ بعد از آنکه زهد در مقامات این دنیای پست و لذت‌ها و زیورهای آن را بر آن‌ها شرط فرمودی، و آن‌ها نیز به خاطر تو بر این شرط متعهد شدند، دانستی که آنان به عهد خود وفا خواهند کرد.

﴿۴۲۰﴾ خداوند پیامبری را برنگزیده مگر اینکه زاهد باشد.

﴿طَلَبُ الزُّهْدِ، طَلَبُ الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا لِلزُّهْدِ﴾

٢-٦-٢- الإمام الطوسي:

﴿٤٢١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: وَ أَمَّا اللّٰوَاتِي فِي صِفَاتِ ذَاتِهِ فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَزْهَدَ النَّاسِ وَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَكْرَمَ النَّاسِ وَ مَا يَتَّبِعُ ذَلِكَ لِعِلَلٍ تَقْتَضِيهِ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا دَخَلَ فِي الْمَحْظُورَاتِ مِنَ الْمَعَاصِي؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٤٣

﴿٤٢٢﴾ الرضا عليه السلام: الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنَ الْقُدُسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النَّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠١

٢-٦-٣- أولياء الله

﴿٤٢٣﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: إِنْ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٨

٢-٦-٤- العالم

﴿٤٢٤﴾ الصادق عليه السلام: عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ مِنْ أَلْفِ زَاهِدٍ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ١٩

٢-٦-٥- الشيعة

﴿٤٢٥﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا ... يُعْرِفُونَ بِالزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٦٩

٢-٦-٦- الدُّعَاءُ بِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ الزَّهَادُ

﴿٤٢٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْلِيَاءُ وَ الْأَصْفِيَاءُ وَ

الزُّهَادُ؛ البلد الأمين، ص ٣٥٩

٢-٧- طلب الزُّهْدِ، طلب الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا لِلزُّهْدِ

٢-٧-١- طلب الزُّهْدِ

٢-٧-١-١- أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَوْنَ عَلَى الزُّهْدِ

﴿٤٢٧﴾ السجاد عليه السلام: فَاسْأَلِ اللَّهَ الْعَوْنَ لَنَا وَ لَكُمْ عَلَى تَزَوُّدِ التَّقْوَى وَ الزُّهْدِ فِيهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥

٢-٧-١-٢- جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ

﴿٤٢٨﴾ السجاد عليه السلام: جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الرَّاعِينَ

لِأَجْلِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥

٢-٧-١-٣- اللَّهُمَّ زَهِّدْنَا

﴿٤٢٩﴾ السجاد عليه السلام: إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَ سَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَ عِصْمَتِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٥٢

﴿٤٢٢﴾

«درخواست زهد و بازگشت به دنیا برای زهدورزی»

۲-۶-۲- امام علی(ع)

«۴۲۱» اما چهار صفت ذاتی امام؛ واجب است که: زاهدترین، عالم‌ترین، شجاع‌ترین و کریم‌ترین مردم باشد و همچنین آنچه را که به تبع آن‌ها می‌آید نیز داشته باشد، زیرا اگر بی‌رغبت به دنیا و زینت‌های آن نباشد در گناهان ممنوعه داخل می‌شود.

«۴۲۲» امام عالمی است که جهل بر او راه ندارد، دعوت‌کننده‌ای است که نمی‌ترسد و معدن قدس و طهارت و اعمال نیکو و زهد است.

۳-۶-۲- اولیای خداوند

«۴۲۳» به‌درستی که مردم پارسا و زاهد در دنیا از اولیای خداوند متعال هستند.

۴-۶-۲- دانشمندان

«۴۲۴» یک عالم برتر از هزار عابد زاهد است.

۵-۶-۲- شیعه

«۴۲۵» همانا شیعیان ما ... با زهد و پارسایی شناخته می‌شوند.

۶-۶-۲- دعا به حق نامی که زاهدان تو را به آن نام خواندند

«۴۲۶» از تو می‌خواهم به حق اسمی که به‌وسیله‌ی آن انبیا و اولیا و برگزیدگان و زاهدان تو را خواندند.

۷-۶-۲- درخواست زهد و بازگشت به دنیا برای زهدورزی

۱-۷-۲- درخواست زهد

۱-۱-۷-۲- از خداوند بر زهدورزی یاری می‌جویم

«۴۲۷» و در تهیه توشه‌ی تقوا و زهد در دنیا برای خود و شما از خداوند یاری می‌جوییم.

۲-۱-۷-۲- خداوند ما و شما را از زاهدان قرار دهد

«۴۲۸» خداوند ما و شما را در امور زندگی دنیا از زاهدان و در پاداش آخرتش از راغبان قرار دهد.

۳-۱-۷-۲- خداوند! زاهدان کن

«۴۲۹» خدایا ما را به دنیا بی‌رغبت کن و به توفیق و عصمت ما را از آن سلامت بدار.

«۴۳۰» بارخدایا ما و آنان را بر هدایت جمع کن و در دنیا زاهدان کن.

«۴۳۳»

﴿طَلَبُ الزُّهْدِ، طَلَبُ الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا لِلزُّهْدِ﴾

﴿٤٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْمَعْنا وَإِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى وَزَهِّدْنا وَإِيَّاهُمْ فِي الدُّنْيَا؛

بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧٢

١-٤-٧-٢- أَسْأَلُكَ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا

﴿٤٣١﴾ دعاء اليوم الخامس عشر من شهر رمضان: أَسْأَلُكَ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

الْجِرْصِ عَلَيْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٤٢

﴿٤٣٢﴾ الدعاء بعد الوتر: أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٩٢

﴿٤٣٣﴾ السَّجَاد عليه السلام: أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالزُّهْدَ فِيْمَا هُوَ وَبَالٍ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٨٢

﴿٤٣٤﴾ الصادق عليه السلام: فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمْحُوهُ مِنْ قَلْبِي وَتُبَدِّلَنِي مَكَانَهُ إِيْمَانًا بِكَ وَرِضًا بِقَضَائِكَ

وَوَفَاءَ بِعَهْدِكَ وَوَجَلًا مِنْكَ وَزُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَرَغْبَةً فِيْمَا عِنْدَكَ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٢٦

١-٤-٧-٢- وَارْزُقْنَا صَبْرَ الزَّاهِدِينَ

﴿٤٣٥﴾ السَّجَاد عليه السلام: وَارْزُقْنَا قُلُوبَ الْخَائِفِينَ وَصَبْرَ الزَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٦

١-٤-٧-٢- اجْعَلْنِي مِنَ الزَّاهِدِ

﴿٤٣٦﴾ الحجة عليه السلام: أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّغَنِي لِمَا خَلَقْتَ لَهُ وَلَا

تَشْغَلَنِي بِمَا تَكْفَلْتَهُ لِي وَتَجْعَلَنِي مِنْ عِبَادِكَ وَزُهَّادِكَ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٧٢

﴿٤٣٧﴾ دعاء في اليوم الحادي عشر من شهر رمضان: وَاجْعَلْنِي مِنَ الزَّاهِدِ وَالْعَبَادِ؛ إقبال الأعمال، ص ١٣٩

١-٤-٧-٢- وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ

﴿٤٣٨﴾ السَّجَاد عليه السلام: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ ... عَلَتْ لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٥٠

١-٤-٧-٢- وَارْزُقْنِي الزُّهْدَ

﴿٤٣٩﴾ السَّجَاد عليه السلام: وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ

قَلْبِي، وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَى الزُّهْدِ فِي دُنْيَايَ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٢٢

﴿٤٤٠﴾ الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي

بِالزَّهَادَةِ مِنْ دُنْيَايَ؛ كشف الغمة، ج ٢، ص ٦٣

١-٤-٧-٢- ارْزُقْنِي الزَّهَادَةَ

﴿٤٤١﴾ في صلوة الليل: وَارْزُقْنِي فِي الدُّنْيَا زَهَادَةً؛ بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٢٥٤

﴿٤٢٣﴾

«درخواست زهد و بازگشت به دنیا برای زهدورزی»

۴-۱-۷-۲- از تو زهد در دنیا را خواهیم

«۴۳۱» از تو عدم تمایل به دنیا را خواهیم و از آزمندی به آن، به تو پناه می‌برم.
«۴۳۲» دعای بعد از نماز وتر: وسعت در روزی و زهد در کفاف [را از تو خواستارم].
«۴۳۳» از تو وسعت روزی و عدم تمایل به آنچه موجب رنج و دشواری است را خواستارم.

«۴۳۴» از تو می‌خواهم که [گناه را] از دلم بزدایی و به جای آن ایمان به خود و خشنودی به سرنوشت حتمی و وفا به پیمان و هراس از خود و عدم تمایل به دنیا و گرایش به آنچه نزد توست، جایگزین کنی.

۵-۱-۷-۲- صبری مانند زاهدان به ما عطا کن

«۴۳۵» و دل‌هایی مانند خائفان و صبری مانند زاهدان به ما عطا کن.

۶-۱-۷-۲- مرا از زاهدان قرار ده

«۴۳۶» خداوند! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست و مرا برای آنچه آفریده شده‌ام، خالص کن. و به تحصیل آنچه آن را برای من ضامن شدی، مشغول نگردان. و از عبادت‌کنندگان خود و از زاهدان خود در دنیا قرار ده.
«۴۳۷» مرا از زاهدان و عبادت‌پیشگان قرار ده.

۷-۱-۷-۲- ما را از کسانی قرار ده که همت‌شان در زهدورزی است

«۴۳۸» خدایا ما را از کسانی قرار ده که ... همت‌شان برای پیشی گرفتن در میدان خوشبختی بر اثر زهد بلندی گرفته است.

۸-۱-۷-۲- زهد را روزی‌ام کن

«۴۳۹» روزی مرا چنان قرار ده که شوق عمل در راه تو توشه‌ی روز قیامت باشد، آن‌طور که درستی آن را در دل خود به خوبی احساس کنم و طوری که دل‌کندن از دنیا بر رغبت من غالب آید.

«۴۴۰» خدایا میل به آخرت را روزیم کن تا اینکه درستی آن را در قلبم به وسیله‌ی زهد در دنیا درک کنم.

۹-۱-۷-۲- زهدورزی را روزی‌ام کن

«۴۴۱» در دنیا زهد و تلاش در عبادت را روزی من کن.

﴿الْأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَالزَّهَادَةِ﴾

١٠-٧-٢- وَاَرْزُقْنِي فَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ

﴿٤٤٢﴾ السَّجَادُ الطَّيِّبُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي

زَهَادَةٍ؛ الصحيفة السجادية الطَّيِّبَةُ، الدعاء ٢٠

١١-٧-٢- اللَّهُمَّ زَهِّدْنِي

﴿٤٤٣﴾ الصادق الطَّيِّبُ: وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٩٠

﴿٤٤٤﴾ الائمه الطَّيِّبَةُ: اللَّهُمَّ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٦١

٢-٧-٢- طَلِّبُ الرَّدِّ إِلَى الدُّنْيَا

﴿٤٤٥﴾ عيسى الطَّيِّبُ: رُدَّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَزَهِّدْ فِيهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٨

٨-٢- الْأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَالزَّهَادَةِ

١-٨-٢- إِزْهَدْ

﴿٤٤٦﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرْكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٣١٩

﴿٤٤٧﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَاعْزُفْ عَنْهَا وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ

أَبْقُ [أَبْقَى] مِنْ رَبِّكَ فِي طَلِبِهَا فَتَشْقَى؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

﴿٤٤٨﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَاعْزُفْ عَنْهَا وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ

قَلْبُكَ مُتَعَلِّقٌ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَتَهْلِكُ؛ غرر الحكم، ص ١٣٨

﴿٤٤٩﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا تَنْزِلُ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿٤٥٠﴾ العسكري الطَّيِّبُ: اِزْهَدْ فِي الْمُلْكِ الزَّائِلِ وَالسُّلْطَانِ الْفَانِي الَّذِي لَا يَدُومُ وَعَاقِبَتُهُ النَّدَمُ

وَالْحُسْرَى وَاطْلُبِ الْمُلْكَ الَّذِي لَا يَزُولُ وَالْفَرْحَ الَّذِي لَا يَنْقُضِي وَالرَّاحَةَ الَّتِي لَا يَتَغَيَّرُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤١

﴿٤٥١﴾ الرسول ﷺ: اِزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٧٧

﴿٤٥٢﴾ الائمه الطَّيِّبَةُ: وَارْزُقْ فِيمَا فِي آيِدِي النَّاسِ تَأْمِنُهُمْ وَتَقَرَّبُ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١١٩

﴿٤٥٣﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: إِنْ عَقَلْتَ أَمْرَكَ أَوْ أَصَبْتَ مَعْرِفَةَ نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَ

اِزْهَدْ فِيهَا؛ غرر الحكم، ص ٢٣٢

﴿٤٥٤﴾ امير المؤمنين الطَّيِّبُ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَقَ لِلدُّنْيَا فَارْزُقْ فِيهَا وَاعْرِضْ عَنْهَا؛ غرر الحكم،

ص ١٣٨

﴿امر به زهد و زهدورزی﴾

۱۰-۱-۲-آسایش‌خاطری برای زهد ارزانی دار

﴿۴۴۲﴾ خدایا بر محمد و آل او درود بفرست! و مرا تندرستی در عبادت و آسایش‌خاطری برای زهد ارزانی دار!

۱۱-۱-۲-خدایا! مرا زاهد کن

﴿۴۴۳﴾ از دنیا به من روزی کن و مرا بدان بی‌رغبت کن.

﴿۴۴۴﴾ خداوند! در دنیا بر من وسعت روزی بده و مرا نسبت به آن بی‌رغبت گردان.

۲-۲-۲-درخواست بازگشت به دنیا

﴿۴۴۵﴾ ما را به دنیا بازگردان تا زهد پیشه کنیم.

۸-۲-امر به زهد و زهدورزی

۱-۸-۲-زهد پیشه کن

﴿۴۴۶﴾ در دنیا زاهد باش تا خداوند لغزشگاه‌های آن را به تو نشان دهد.

﴿۴۴۷﴾ در دنیا زاهد باش و از آن دوری‌گزین و چنین نباشد که مرگ سراغت بیاید و تو

هنوز در طلب چیزی از خدا برای دنیایت باشی که بیچاره خواهی شد.

﴿۴۴۸﴾ در دنیا زاهد باش و از آن دوری‌گزین و چنین نباشد که مرگ سراغت بیاید و دل تو

هنوز مشغول چیزی از دنیا باشد که هلاک خواهی شد.

﴿۴۴۹﴾ در دنیا زاهد باش تا رحمت [خدا] بر تو نازل شود.

﴿۴۵۰﴾ شهوات دنیا را رها کن و از ملک و سلطنت فانی دنیا کناره‌گیری کن که دوامی ندارد

و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملک بی‌زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیر نشود، طلب کن.

﴿۴۵۱﴾ و از آنچه در دست مردم و نزد آن‌هاست دل بر کن تا مردم تو را دوست داشته

باشند.

﴿۴۵۲﴾ و از آنچه که در دست‌های مردم است زهد پیشه کن تا از آن‌ها در ایمن باشی و با

محبت به آن‌ها نزدیک شو.

﴿۴۵۳﴾ اگر در کار خود تعقل کرده و دریافته‌ای و یا به شناخت نفس خود رسیده‌ای، پس از

دنیا روی گردان و در آن زهد پیشه کن.

﴿۴۵۴﴾ تو برای دنیا خلق نشده‌ای! پس در آن زاهد باش و از آن روی بگردان.

﴿۴۲۷﴾

﴿الْأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَالزَّهَادَةِ﴾

﴿٤٥٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَحَبِّتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِلَهِي وَكَيْفَ ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا [وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ] فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدَّخِرْ شَيْئًا لِغَدٍ وَدُمَ عَلَى ذِكْرِي؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٤٥٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُحِينِي اللَّهُ وَيُحِينِي النَّاسُ فَقَالَ ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَازْهَدْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٤٥٧﴾ الصادق عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عِيسَى ازْهَدْ فِي الْفَانِي الْمُنْقَطِعِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٣٤

﴿٤٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرْكَ اللَّهُ غُيُوبَهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

﴿٤٥٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ وَغَرَضُ بَلَاءٍ وَصَرِيحُ سُقْمٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٣٢

٢-٨-٢- اَزْهَدُوا

﴿٤٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعْ بِهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَكُمْ وَلَا تَبْقَى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٧

﴿٤٦١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ازْهَدُوا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ عَيْشَهَا قَصِيرٌ وَخَيْرَهَا يَسِيرٌ؛ غرر الحكم، ص ١٣٩

﴿٤٦٢﴾ المجتبي عليه السلام: فَازْهَدُوا فِيمَا يَفْنَى وَارْغَبُوا فِيمَا يَبْقَى؛ التوحيد، ص ٣٧٧

﴿٤٦٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ كُنْتُمْ فِي الْبَقَاءِ رَاغِبِينَ فَازْهَدُوا فِي عَالَمِ الْفَنَاءِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿٤٦٤﴾ السَّجَّاد عليه السلام: وَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمْ اللَّهُ مِنْهَا وَازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مَنْ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَمَنْزِلَ اسْتِبْطَانٍ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

﴿٤٦٥﴾ السَّجَّاد عليه السلام: فَازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥

﴿٤٦٦﴾ الرسول ﷺ: ازْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الزَّاهِدَةِ فَيْكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٩٩

﴿٤٦٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازْهَدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمْ عَنْ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٨٧

٢-٨-٣- كُنْ زَاهِدًا

«امر به زهد و زهدورزی»

﴿۴۵۵﴾ خداوند متعال در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «ای احمد ﷺ! اگر دوست داری باتقواترین افراد باشی، در دنیا زاهد باش و تمام میل و رغبت به آخرت باشد»، گفت: «ای خدای من! چگونه در دنیا زاهد و مشتاق آخرت باشم؟» فرمود: «از خوراک و پوشاک و نوشیدنی کمترین مقدار ممکن را از دنیا طلب کن و بگیر و چیزی را برای فردا ذخیره نکن و پیوسته به یادم باش».

﴿۴۵۶﴾ فردی پرسید: «ای رسول خدا ﷺ! به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا محبوب خدا و مردم کند». فرمود: «در دنیا زاهد باش تا خدا تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه در دست مردم است بی‌رغبت و زاهد باش تا مردم تو را دوست داشته باشند».

﴿۴۵۷﴾ خداوند تبارک و تعالی در موعظه‌ای به عیسی علیه السلام فرمود: «ای عیسی! در دنیای فانی و قطع‌شونده زهد پیشه کن».

﴿۴۵۸﴾ در دنیا زاهد باش تا خداوند عیوب دنیا را به تو نشان دهد.

﴿۴۵۹﴾ به دنیا بی‌رغبت باش پس تو در گرو مرگ و هدف بلا و مغلوب بیماری هستی.

۲-۸-۲- زهد پیشه کنید

﴿۴۶۰﴾ در این دنیایی که احدی پیش از شما از آن بهره‌مند نگشته و برای احدی پس از شما باقی نخواهد ماند، زهد را پیشه‌ی خود سازید.

﴿۴۶۱﴾ ای مردم در دنیا زهد پیشه کنید که همانا زندگانی آن کوتاه و خیر آن اندک است.

﴿۴۶۲﴾ در آنچه که فانی است (دنیا)، زهد پیشه کنید و نسبت به آنچه که باقی است (آخرت)، رغبت داشته باشید.

﴿۴۶۳﴾ اگر نسبت به بقا (آخرت) راغب بودید، پس در عالم فنا (دنیا) زهد پیشه کنید.

﴿۴۶۴﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته و به زهد سفارش کرده، بر حذر باشید و زهد پیشه کنید، و به آنچه در این سراسر مانند کسی که آن را خانه‌ی ابدی و قرارگاه همیشگی خود ساخته، اعتماد نکنید.

﴿۴۶۵﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته که نقد زندگی این سراسر، چشم‌پوشید.

﴿۴۶۶﴾ به این دنیایی که به شما رغبت ندارد، بی‌رغبت باشید.

﴿۴۶۷﴾ در آنچه که شما را از خداوند دور کرده، اجتناب ورزید.

۳-۸-۲- زاهد باش

﴿الْأَمْرُ بِالزُّهْدِ وَالزَّهَادَةِ﴾

﴿٤٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا غُلَامُ أَسْرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِداً وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِباً؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢٤
 ﴿٤٦٩﴾ الرسول ﷺ: كُنْ سَهْلاً لِّنَا عَفِيفاً مُسْلِماً تَقِيّاً نَقِيّاً بَارِئاً طَاهِراً مُطَهَّراً صَادِقاً خَالِصاً سَلِيماً صَحِيحاً لَبِيّاً صَالِحاً صَبُوراً شُكُوراً مُؤْمِناً وَرِعاً غَابِداً زَاهِداً؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧١

﴿٤٧٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَسْرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ غَدَاً فِي الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْكَ رَاضٍ غَيْرَ غَضْبَانَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِداً وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِباً؛ غرر الحكم، ص ١٣٨
 ٢-٨-٤- كُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ

﴿٤٧١﴾ السَّجَّاد عليه السلام: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ آلا وَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣
 ﴿٤٧٢﴾ السَّجَّاد عليه السلام: كُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١
 ٢-٨-٥- كُونُوا مِمَّنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا

﴿٤٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُونُوا مِمَّنْ عَرَفَ فَنَاءَ الدُّنْيَا فَرَّهَدَ فِيهَا وَعَلِمَ بَقَاءَ الْآخِرَةِ فَعَمِلَ لَهَا؛ غرر الحكم، ص ١٣٩
 ٢-٨-٦- عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ

﴿٤٧٤﴾ الرسول ﷺ: فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَبِهِ يَقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بَوَّجْهِهِ وَيُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْجَبَّارُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧
 ﴿٤٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
 ٢-٨-٧- يَأْمُرُ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا

﴿٤٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: [عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ:] لَوْ كَانَ خَالِقُهَا جَلَّ وَعَزَّ لَمْ يُخْبِرْ عَنْهَا خَبِراً وَلَمْ يَضْرِبْ لَهَا مَثَلاً وَلَمْ يَأْمُرْ بِالزُّهْدِ فِيهَا وَالرَّغْبَةَ عَنْهَا لَكَانَتْ وَقَائِعُهَا وَفَجَائِعُهَا قَدْ أَتَبَهَتْ النَّائِمَ وَوَعَظَتْ الظَّالِمَ وَبَصَّرَتْ الْعَالِمَ وَكَيْفَ وَقَدْ جَاءَ عَنْهَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى زَاجِرٌ وَأَنْتَ مِنْهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨
 ٢-٨-٨- أَمْرٌ وَزَهْدٌ

﴿٤٧٧﴾ الصادق عليه السلام: وَعَظَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَمَرَ وَزَهَّدَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٧٦

«امر به زهد و زهدورزی»

﴿۴۶۸﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «ای جوان! آیا دیدار پروردگار در روز قیامت درحالی که از تو راضی است، تو را مسرور می کند؟» گفتیم: «بله، ای امیرالمؤمنین!» فرمود: «نسبت به دنیا زاهد و بی میل باش و نسبت به آخرت، راغب و مایل».

﴿۴۶۹﴾ آرامش دل و وقار داشته باش؛ سهل گیر و نرمخو، عفیف و پارسا، نیکوکار و راستگو، خالص و سالم، عاقل و شکیبا، شاکر و مؤمن، پاکدامن و عابد و زاهد باش.

﴿۴۷۰﴾ آیا دیدار خداوند متعال در روز قیامت درحالی که از تو راضی است و خشمگین نیست، تو را شاد می گرداند؟! پس در دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت راغب باش.

۴-۲-۸-۴ از زاهدان باشید

﴿۴۷۱﴾ امام سجاد علیه السلام فرمود: آگاه باشید که شما باید از زاهدان در دنیا باشید و به آخرت رغبت نشان دهید.

﴿۴۷۲﴾ از زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت باشید.

۵-۲-۸-۵ از کسانی باشید که در دنیا زهد پیشه کردند

﴿۴۷۳﴾ از آنانی باشید که فانی شدن دنیا را شناختند؛ در آن زهد پیشه کردند و پاینده بودن آخرت را دانستند و برای آن عمل کردند.

۶-۲-۸-۶ بر تو باد زهدورزی

﴿۴۷۴﴾ بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله آن، به فرشتگان فخر می کند و به واسطه آن، با وجه خود به تو روی می کند و بر تو درود می فرستد.

﴿۴۷۵﴾ بر تو باد به زهدورزی که آن یاریگر دین است.

۷-۲-۸-۷ به زهد در دنیا امر می کند

﴿۴۷۶﴾ اگر خالق دنیا خدای عزّ و جلّ از آن خبر نداده بود و از آن مثالی نزده بود و در آن امر به زهد و بی میلی به آن ننموده بود، خود وقایع و فجایع آن شخص خفته را بیدار می کرد و ستمکار را موعظه می کرد و عالم را بصیر می نمود. حال چگونه است که نهی نیز از جانب خدا نسبت به آن رسیده و بینات و موجبات بینایی در آن آمده است.

۸-۲-۸-۸ امر نمود و به زهد ترغیب کرد

﴿۴۷۷﴾ یزید بن خلیفه گفت: امام صادق علیه السلام ما را موعظه و امر نمود و به زهد و پارسایی ترغیب کرد. سپس فرمود: «بر شما باد به پرهیزکاری و ورع».

﴿الْوَصِيَّةُ بِالزُّهْدِ﴾

٩-٢- فَاقْمَعُوا الشَّهْوَةَ بِالزُّهْدِ

﴿٤٧٨﴾ الرسول ﷺ: إِذَا عُرِضَتْ لَكُمْ شَهْوَةٌ فَاقْمَعُوهَا بِالزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢

١٠-٢- تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ

﴿٤٧٩﴾ الرسول ﷺ: تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى

الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢

١١-٢- فَاطْلُبِ الزَّاهِدَ

﴿٤٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِذَا هَرَبَ الزَّاهِدُ مِنَ النَّاسِ فَاطْلُبْهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١٢-٢- فَانْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الزَّاهِدِ

﴿٤٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَانْظُرْ إِلَيْهَا بِعَيْنِ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا بِعَيْنِ الصَّاحِبِ

الْوَامِقِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٨

١٣-٢- انْظُرُوا فِي الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ

﴿٤٨٢﴾ السَّجَّاد عليه السلام: انْظُرُوا فِي الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ لَهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٧

١٤-٢- انْظُرُوا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ

﴿٤٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا الصَّادِقِينَ عَنْهَا؛ نهج البلاغة، ص ١٤٨

١٥-٢- وَلِتَكُنْ قُرَّةَ عَيْنِكَ بِالزُّهْدِ

﴿٤٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَلِتَكُنْ قُرَّةَ عَيْنِكَ بِالزُّهْدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٣، ص ١٤٣

١٦-٢- فَلْيَكُنْ جُلَسَاؤُكَ الزُّهَادَ

﴿٤٨٥﴾ الرسول ﷺ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ فَلْيَكُنْ جُلَسَاؤُكَ الْأَبْرَارَ وَإِخْوَانُكَ الْأَتْقِيَاءَ وَالزُّهَادَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٠١

١٧-٢- وَلِيَزْهَدْ

﴿٤٨٦﴾ الرسول ﷺ: مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكْتُبْ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلِيَزْهَدْ فِي

الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٩-٢- الوَصِيَّةُ

﴿٤٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثُمَّ ذَكَرَ الدُّنْيَا فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَذَكَرَ الْآخِرَةَ فَرَعَّبَهُمْ إِلَيْهَا؛

بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ١٦

﴿توصیه به زهد﴾

۹-۸-۲- شهوت را با زهد ریشه کن کنید

﴿۴۷۸﴾ هرگاه شهوتی به شما رو آورد، با پارسایی آن را ریشه کن کنید.

۱۰-۸-۲- به عالمی که شما را از شوق به دنیا به سوی زهد می خواند، نزدیک شوید

﴿۴۷۹﴾ به عالمی که شما را از گردن فرازی به سوی فروتنی، و از خودنمایی به سوی اخلاص، و از شک به سوی یقین، و از شوق به دنیا به سوی زهد می خواند، نزدیک شوید.

۱۱-۸-۲- جویای زاهد باش

﴿۴۸۰﴾ اگر زاهد از مردم گریزان باشد، جویای او باش (زیرا نشانه‌ی آن است که زاهد و بی رغبت به دنیا است).

۱۲-۸-۲- از منظر زاهدان به دنیا بنگر

﴿۴۸۱﴾ پس در دنیا به دیده‌ی زاهدی که از دنیا جدا شده بنگر و در آن به دیده‌ی یار مورد اعتماد نظر مکن.

۱۳-۸-۲- مانند زاهد به دنیا نظر کنید

﴿۴۸۲﴾ مانند زاهدی به دنیا نظر کنید که از آن جدا می شود.

۱۴-۸-۲- مانند زاهدان به دنیا نگاه کنید

﴿۴۸۳﴾ ای مردم! به دنیا چنان نگاه کنید که زهدپیشگان دل از دنیا بریده، نگاه می کردند.

۱۵-۸-۲- روشنی چشم تو باید به وسیله‌ی زهد باشد

﴿۴۸۴﴾ و روشنی چشم تو باید به وسیله‌ی زهد باشد.

۱۶-۸-۲- همنشینان تو باید مردمان زاهد باشند

﴿۴۸۵﴾ پسر مسعود! باید همنشینان تو خوبان و برادران تو پاکان و مردمان زاهد باشند.

۱۷-۸-۲- و باید زهد پیشه کند

﴿۴۸۶﴾ هرکس بخواهد حق حیا و شرم از خدا را مراعات کند، باید همیشه اجل و مرگش را در برابر چشم خود ببیند و از دنیا و زر و زیور آن دل برکند.

۹-۲- توصیه به زهد

﴿۴۸۷﴾ سپس نعمت‌های الهی نسبت به مسلمانان را مورد اشاره قرار داد. وی مردم را به زهد در دنیا و رغبت به آخرت تشویق نمود.

﴿الدَّعْوَةُ إِلَى الزُّهْدِ﴾

﴿٤٨٨﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَعْظُ النَّاسَ وَيُزَهِّدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُرَغِّبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٢
١-٩-٢- أُوصِيكُمْ بِالزُّهْدِ

﴿٤٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعْ بِهَا مَنْ كَانَ فِيهَا قَبْلَكُمْ وَلَنْ تَبْقَى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥١٨

﴿٤٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ وَلَا تَنْفَدُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَلَا يَسْتَغْنِي الْعِبَادُ عَنْهُ وَلَا يَجْزِي أَنْعَمُهُ الْأَعْمَالُ الَّذِي رَغَبَ فِي التَّقْوَى وَ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥١٤
١٠-٢- الدَّعْوَةُ

﴿٤٩١﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِمُعَاذٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ ادْعُهُمْ إِلَى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ الرِّغْبَةِ فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١
١١-٢- النَّهْيُ عَنْ تَرْكِ الزُّهْدِ

﴿٤٩٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ وَ مِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ وَ مِنَ التَّوَاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ وَ مِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرِّغْبَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٢
١٢-٢- أَيْنَ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا؟

﴿٤٩٣﴾ السَّجَّادُ عليه السلام: [عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:] سَمِعَ سَائِلٌ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَ هُوَ يَقُولُ أَيْنَ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا أَيْنَ الرَّاغِبُونَ فِي الْآخِرَةِ فَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَقِيعِ نَسَمِعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٧٦

﴿دعوت به زهد﴾

﴿۴۸۸﴾ امام زین العابدین علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را اندرز می داد و به دل کندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند.

۱-۹-۲- شما را به زهدورزی سفارش می کنم

﴿۴۸۹﴾ ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی و یاد بسیار مرگ و به زهد در دنیایی سفارش می کنم که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته و پس از شما نیز برای کسی باقی نخواهد ماند. ﴿۴۹۰﴾ شما را وصیت می کنم به تقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندی که نعمت او از هیچ کس زایل نمی شود و رحمت او فناشدنی نیست و بندگان او در هیچ حالی از او بی نیاز نیستند و همیشه محتاج اویند؛ آن خداوندی که کسی از عهده‌ی شکر نعمت‌های او بر نمی آید آن خداوندی که بندگان را به تقوی و پرهیزکاری ترغیب نموده است و در دنیا به زهد تشویق کرده است.

۱۰-۲- دعوت به زهد

﴿۴۹۱﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست معاذ را به یمن بفرستد به او فرمود: «آن‌ها را به زهد در دنیا و رغبت به آخرت دعوت کن».

۱۱-۲- نهی از ترک زهد

﴿۴۹۲﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد هر دعوت کننده‌ای که شما را از یقین به سوی شک و از اخلاص به سوی ریا، و از فروتنی به سوی گردن فرازی، و از خیرخواهی به سوی دشمنی، و از زهد به سوی رغبت به دنیا می خواند، ننشینید».

۱۲-۲- زاهدان در دنیا کجا هستند؟

﴿۴۹۳﴾ زراره گوید: صدای سائلی در دل شب می آمد که می گفت: «زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت کجا هستند؟» منادی‌ای از سمت بقیع که صدایش را می شنیدیم ولی خودش را نمی دیدیم می گفت: «این مرد علی بن حسین علیه السلام است».

الفصل الثالث: مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ

٣-١- ما يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ

٣-١-١- إِرَادَةُ اللَّهِ

﴿٤٩٤﴾ الصادق عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ زَهْدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَمَنْ أَوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الكافي، ج ٢، ص ١٣٠
﴿٤٩٥﴾ الرسول ﷺ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

٣-١-٢- فَضْلُ اللَّهِ

﴿٤٩٦﴾ الحجة عليه السلام: تَفَضَّلَ عَلَى عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ: البلد الأمين، ص ٣٤٩

٣-١-٣- صَلَوَاتُ اللَّهِ

﴿٤٩٧﴾ السَّجَاد عليه السلام: اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى التَّابِعِينَ ... صَلَاةً ... تُزَهِّدْهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَتُحِبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٤
٣-١-٤- عِنَايَةُ اللَّهِ

﴿٤٩٨﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ ... إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى دُنْيَايَ بَزُهُدٍ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى هَلَكْتُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

٣-١-٥- حَشَى اللَّهِ قُلُوبَ الْعِبَادِ بِالزُّهْدِ

﴿٤٩٩﴾ صحف حضرت ادريس عليه السلام: أَنْتَخِبَ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا لِي أَمْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِلْإِيمَانِ وَحَشَوْنَهَا بِالْوَرَعِ وَالْإِخْلَاصِ وَالْيَقِينِ وَالتَّقْوَى وَالْخُشُوعِ وَالصَّدْقِ وَالْجَلَمِ وَالصَّبْرِ وَالْوَقَارِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَالرَّغْبَةِ فِيهَا عِنْدِي؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ١٥١

فصل ۳: مقدمه‌ی زهدورزی

۳-۱- آنچه در رابطه با خداوند است

۳-۱-۱- اراده‌ی الهی

﴿۴۹۴﴾ عبدالله بن قاسم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌کند و نسبت به دین آگاهی می‌نماید و او را به عیوبش بینا می‌کند و به هر کس این فضیلت‌ها عطا شود، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است.»

﴿۴۹۵﴾ ای ابوذر! چون خداوند بخواهد به بنده‌ای نیکی کند و خیر و سعادت را نصیب او گرداند، به وی بصیرت در دین، زهد در دنیا و آگاهی به عیوب خویش را عطا می‌کند.

۳-۱-۲- فضل الهی

﴿۴۹۶﴾ به علمای ما به وسیله‌ی زهد و نصیحت عنایتی کن.

۳-۱-۳- درود و برکت الهی

﴿۴۹۷﴾ بار خدایا بر تابعین درود فرست ... چنان درودی که به سبب آن [ایشان را] ... در فراخی زندگی دنیا بی‌رغبت نمایی و عمل برای آخرت و آمادگی برای پس از مرگ را محبوب آن‌ها گردانی.

۳-۱-۴- توجه و عنایت الهی

﴿۴۹۸﴾ پروردگارا!.. اگر تو برای زهد در دنیا و پرهیزکاری در امور آخرت به من عنایت و توجه نکنی، هلاک می‌شوم.

۳-۱-۵- خداوند دل‌های بندگان را با زهد پر کرده است

﴿۴۹۹﴾ بندگان را برای خودم انتخاب می‌کنم که ایمان قلب‌هایشان را آزموده‌ام و از ورع و اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، صدق، بردباری، صبر و وقار، زهد در دنیا و رغبت به آنچه نزد من است، پر کرده‌ام.

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ/ مَا يَرْتَبِطُ بِاللَّهِ﴾

٦-١-٣- زَهَّدَ اللَّهُ

﴿٥٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ وَلَا تَنْقُذُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَلَا يَسْتَعْنِي الْعِبَادُ عَنْهُ وَلَا يَجْزِي أَنْعَمُهُ الْأَعْمَالُ الَّذِي رَغَبَ فِي التَّقْوَى وَزَهَّدَ فِي الدُّنْيَا؛
من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥١٤

﴿٥٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْمَعْنا وَإِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى، وَزَهِّدْنا وَإِيَّاهُمْ فِي الدُّنْيَا؛

بحار الأنوار، ج ٣٠، ص ٢٦

﴿٥٠٢﴾ الصادق عليه السلام: وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٩٠

﴿٥٠٣﴾ الائمه عليهم السلام: اللَّهُمَّ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا وَزَهِّدْنِي فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٣٦١

﴿٥٠٤﴾ دعاء الاخلاص: زَهِّدْنِي فِي مَعْصِيَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٢٣

﴿٥٠٥﴾ السَّجَّاد عليه السلام: إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٥٢

﴿٥٠٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَيَّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظْرًا لَهُمْ فَزَهَّدَهُمْ

فِيهَا وَفِي خُطَامِهَا فَرَعُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٤

﴿٥٠٧﴾ السَّجَّاد عليه السلام: فَارْزُقُوا فِيهَا زَهْدَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ الكافي،

ج ٨، ص ٧٥

﴿٥٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَيَّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظْرًا لَهُمْ فَزَهَّدَهُمْ

فِيهَا وَفِي خُطَامِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٧٨

﴿٥٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ارْزُقُوا فِيهَا زَهْدَكُمْ عَنِ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٨٧

﴿٥١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَأَصْفِيَاؤُهُ تَنَزَّهُوا عَنِ الدُّنْيَا وَزَهِّدُوا فِيهَا

زَهَّدَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٠

﴿٥١١﴾ دعاء اليوم الخامس عشر من شهر رمضان: اللَّهُمَّ إِنَّ بَسْطْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا فَزَهِّدْنِي فِيهَا وَ

إِنْ قَتَرْتَ عَلَيَّ رِزْقِي فَلَا تُرْغِبْنِي فِيهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٤٢

٧-١-٣- زَيْنَ اللَّهُ بِالزُّهْدِ

﴿٥١٢﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيْنِ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ

أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْهَا وَلَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَدْ أَعْطَاكَ ذَلِكَ وَجَعَلَ الدُّنْيَا لَا تَنَالُ

مِنْكَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكَ سِيَمَاءَ تُعْرِفُ بِهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٤

«مقدمه‌ی زهدورزی / در رابطه با خداوند»

۳-۱-۶- خداوند زاهد کرد

﴿۵۰۰﴾ شما را وصیت می‌کنم به تقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندی که نعمت او از هیچ‌کس زایل نمی‌شود و رحمت او فناشدنی نیست و بندگان او در هیچ حالی از او بی‌نیاز نیستند و همیشه محتاج اویند؛ آن خداوندی که کسی از عهده‌ی شکر نعمت‌های او بر نمی‌آید آن خداوندی که بندگان را به تقوی و پرهیزکاری ترغیب نموده است و در دنیا به زهد تشویق کرده است.

﴿۵۰۱﴾ خداوندا! همه‌ی ما را به راه راست هدایت کن و ما و آن‌ها را به دنیا بی‌رغبت بگردان.

﴿۵۰۲﴾ از دنیا به من روزی کن و مرا بدان بی‌رغبت کن.

﴿۵۰۳﴾ خداوندا! در دنیا بر من وسعت روزی بده و مرا نسبت به آن بی‌رغبت گردان.

﴿۵۰۴﴾ ... [دعای اخلاص]: از گناهم بازداشت.

﴿۵۰۵﴾ خدایا ما را به دنیا بی‌رغبت کن و به توفیق و عصمت ما را از آن سلامت بدار.

﴿۵۰۶﴾ خداوند عزّ و جل خلقی را آفرید و به آن‌ها نظر کرد و دنیا را بر آن‌ها تنگ نمود و از

دنیا و ما فیها به آنان کم داد. آن‌ها هم به بهشتی که آنان را به آن خواند، راغب گشتند.

﴿۵۰۷﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته که نقد زندگی این سراسرست، چشم ببوشید.

﴿۵۰۸﴾ خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را از سر لطف برای آن‌ها تنگ قرار داد و آن‌ها را

نسبت به دنیا و کالاهای آن زاهد قرار داد.

﴿۵۰۹﴾ در آنچه که شما را از خداوند دور کرده، اجتناب ورزید.

﴿۵۱۰﴾ پس اینان انبیا و برگزیدگان خدا هستند که از دنیا فاصله گرفتند و در آنچه خداوند عزّ

و جل آنان را در آن زاهد کرد، زهد ورزیدند.

﴿۵۱۱﴾ خداوندا، اگر رزق و روزی را در دنیا بر من وسعت بخشیدی، رغبت مرا به آن کم کن

و اگر روزی‌ام را کم کردی، مرا نسبت به آن متمایل و حریص نکن.

۳-۱-۷- خداوند به زهد زینت داد

﴿۵۱۲﴾ رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «همانا خداوند، تو را به زینتی آراسته و هیچ

بنده‌ای را به آن نیازآسته که نزد خداوند از آن محبوب‌تر و رساتر باشد؛ و آن زاهدبودن در

[زندگانی] دنیاست که خدا بر تو ارزانی داشته و دنیا را به شیوه‌ای قرار داده که بر تو چیره نگردد؛

و نیز برایت چهره‌ای قرار داده که به وسیله‌ی آن شناخته می‌شوی».

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ / الدُّعَاءُ، سُؤَالُ الزُّهْدِ﴾

٨-٣-١- خَصَّ اللَّهُ بِالزُّهْدِ

﴿٥١٣﴾ الرسول ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ خَصَّكَ بِأَمْرٍ وَأَعْطَاكَهُ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَلَا أَفْضَلَ مِنْهُ عِنْدَهُ، الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٣١٨
٩-٣-١- رَزَقُ اللَّهِ

﴿٥١٤﴾ الحسين ﷺ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي بِالزَّهَادَةِ مِنْ دُنْيَايَ؛ كشف الغممة، ج ٢، ص ٦٣
﴿٥١٥﴾ السَّجَاد ﷺ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ؛ الصحيفة السجادية ﷺ، الدعاء ٢٠

٢-٣- الدُّعَاءُ، سُؤَالُ الزُّهْدِ وَرَاجِعُ: الْفَصْلُ الثَّانِي؛ طَلَبُ الزُّهْدِ

١-٣-٢- الدُّعَاءُ سِرَاجُ الزَّاهِدِينَ

﴿٥١٦﴾ امير المؤمنين ﷺ: الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ سِرَاجُ الزَّاهِدِينَ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٥٠
٢-٣-٢- أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَوْنَ عَلَى الزُّهْدِ

﴿٥١٧﴾ السَّجَاد ﷺ: فَاسْأَلِ اللَّهَ الْعَوْنَ لَنَا وَ لَكُمْ عَلَى تَزَوُّدِ التَّقْوَى وَ الزُّهْدِ فِيهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥
٣-٣-٢- جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ

﴿٥١٨﴾ السَّجَاد ﷺ: جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الرَّآغِبِينَ لِأَجْلِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥
٤-٣-٢- اللَّهُمَّ زَهِّدْنَا

﴿٥١٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَ إِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى وَ زَهِّدْنَا وَ إِيَّاهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧٢

٣-٣- ذِكْرُ اللَّهِ، حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، الشَّوْقُ إِلَى اللَّهِ

١-٣-٣- ذِكْرُ اللَّهِ

﴿٥٢٠﴾ الباقر ﷺ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٦
٢-٣-٣- حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ

﴿٥٢١﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَصْلُ الزُّهْدِ حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

﴿مقدمه‌ی زهدورزی / دعا، درخواست زهد﴾

۸-۱-۳- خداوند زهد را تخصیص داد

﴿۵۱۳﴾ ای علی! خداوند تو را مخصوص امری کرده و آن را به تو عطا کرده که هیچ عملی نزد وی از آن محبوبتر و برتر نیست و آن زهد در دنیا است که چیزی از دنیا عاید تو نمی‌گردد.

۹-۱-۳- رزق الهی

﴿۵۱۴﴾ خدایا میل به آخرت را روزیم کن تا اینکه درستی آن را در قلبم به‌وسیله‌ی زهد در دنیا به درک کنم.

﴿۵۱۵﴾ خدایا بر محمد و آل او درود بفرست! و مرا تندرستی در عبادت و آسایش‌خاطری برای زهد ارزانی دار!

۲-۳-۳- دعا، درخواست زهد و ر.به: فصل دوم؛ درخواست زهد

۱-۲-۳- دعا روشنی دل زاهدان است

﴿۵۱۶﴾ دعا سبب گشایش رحمت و روشنی دل زاهدان است.

۲-۲-۳- از خداوند بر زهدورزیدن یاری می‌جویم

﴿۵۱۷﴾ و در تهیه توشه‌ی تقوا و زهد در دنیا برای خود و شما از خداوند یاری می‌جوییم.

۳-۲-۳- خداوند ما و شما را از زاهدان قرار دهد

﴿۵۱۸﴾ خداوند ما و شما را در امور زندگی دنیا از زاهدان و در پاداش آخرتش از راغبان قرار دهد.

۴-۲-۳- خدایا! زاهدان کن

﴿۵۱۹﴾ بارخدایا ما و آنان را بر هدایت جمع کن و در دنیا زاهدان کن.

۳-۳-۳- یاد خدا، تمایل به آنچه نزد خداوند است، اشتیاق دیدار خدا

۱-۳-۳- یاد خدا

﴿۵۲۰﴾ آن بنده‌ای که تا چهل روز به طور نیکو و صحیح در یاد خدا باشد، خداوند به پاداش این تمرین و مراقبت کامل، حالت زهد در دنیا و شناخت کامل دنیا را به او عنایت می‌فرماید؛ تمام دردها و درمان‌های دنیا را با بصیرت کامل به او نشان می‌دهد؛ دلش را منبع و سرچشمه حکمت و دانش می‌سازد؛ و زبانش را به حقایق و بیان مطالب حکمت‌آمیز روان و گویا می‌فرماید.

۲-۳-۳- رغبت نیکو به آنچه نزد خداوند است

﴿۵۲۱﴾ اصل زهد رغبت نیکو به آنچه نزد خداوند است، می‌باشد.

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ / ذِكْرُ الْمَوْتِ﴾

٣-٣-٣- الشَّوْقُ إِلَى اللَّهِ

﴿٥٢٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَهَدَ فِي الْفَانِي شَوْقًا إِلَى مَوْلَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٣

٣-٣-٤- ذِكْرُ الْمَوْتِ، ذِكْرُ الْآخِرَةِ، دَوَاعِي الْآخِرَةِ

٣-٤-١- ذِكْرُ الْمَوْتِ

﴿٥٢٣﴾ الرسول ﷺ: أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١٠٤

﴿٥٢٤﴾ الباقر عليه السلام: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ إِنْسَانُ ذِكْرِ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ

فِي الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١

﴿٥٢٥﴾ الرسول ﷺ: أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا؛

مجموعة ورام، ج ١، ص ٢٦٩

٣-٤-٢- ذِكْرُ الْآخِرَةِ

﴿٥٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَكْثَرُ ذِكْرِ الْآخِرَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ

يُزَهِّدُكَ فِي الدُّنْيَا وَيُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٠٧

٣-٤-٣- دَوَاعِي الْآخِرَةِ

﴿٥٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ دَعْنِي دَوَاعِيَ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّ النَّسَاءِ وَالْبَيْنِ فَأَجْبَتْهُمَا سَرِيعًا

وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعًا وَدَعْنِي دَوَاعِيَ الْآخِرَةِ مِنَ الزُّهْدِ وَالْاجْتِهَادِ فَكَبُوتُ لَهَا وَلَمْ أُسَارِعْ إِلَيْهَا

مُسَارِعَتِي إِلَى الْحُطَامِ الْهَامِدِ وَالْهَشِيمِ الْبَائِدِ وَالسَّرَابِ الذَّاهِبِ عَنْ قَلِيلٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١،

ص ١١٠

٣-٥- مُجَالَسَةُ النَّبِيِّ ﷺ، حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام، مُصَاحِبُ الْخَيْرِ

٣-٥-١- مُجَالَسَةُ النَّبِيِّ ﷺ

﴿٥٢٨﴾ الباقر عليه السلام: إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا وَجَلَّنَا وَنَسِينَا الدُّنْيَا وَزَهَدْنَا حَتَّى كَأَنَّ

نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَنَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَدَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ

شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَرَأَيْنَا الْعِيَالَ وَالْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نَحُولَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَحَتَّى كَأَنَّ

لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٢٣

٣-٥-٢- حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام

«مقدمه‌ی زهدورزی / یاد مرگ»

۳-۳-۳- اشتیاق دیدارِ خدا

﴿۵۲۲﴾ برای اشتیاق دیدارِ خدا زهد می‌ورزد.

۳-۴- یاد مرگ، یاد آخرت، انگیزه‌های اخروی

۳-۴-۱- یاد مرگ

﴿۵۲۳﴾ برترین زهد در دنیا یاد مرگ است.

﴿۵۲۴﴾ ای اباعبیده! بسیار یاد مرگ کن، چراکه انسان مرگ را بسیار یاد نمی‌کند مگر اینکه نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌گردد.

﴿۵۲۵﴾ بسیار یاد مرگ کنید که همانا یاد مرگ گناهان را از بین می‌برد و باعث پارسایی در دنیا می‌شود.

۳-۴-۲- یاد آخرت

﴿۵۲۶﴾ بسیار یاد آخرت باش، و نیز نعمت‌ها و عذاب‌های دردناکش را در نظر بیاور، چرا که این کار، دلت را از دنیا می‌کند و آن را در نظرت بی‌مقدار می‌سازد.

۳-۴-۳- انگیزه‌های اخروی

﴿۵۲۷﴾ پروردگار انگیزه‌های دنیا از آمیزش زنان و نیز فرزندان مرا به‌سوی خود خواند و من به شتاب دعوتش را پذیرفتم و به دلخواه خود به آن‌ها دلبستم ولی انگیزه‌های آخرت از پارسایی و کوشش مرا [به آن] دعوت کرد و من توجّهی نکردم، و نسبت به متاع بی‌ارزش و پوسیده و خشک دنیا و آن سرابی که به زودی از بین می‌رود، شتاب داشتم.

۳-۵- همنشینی با پیامبر ﷺ، دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام)، همنشین خوب

۳-۵-۱- همنشینی با پیامبر ﷺ

﴿۵۲۸﴾ [اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: ...] هرگاه نزد شما هستیم و شما به ما تذکر داده و ما را بی‌میل به دنیا می‌سازید، [در دل‌هایمان] ترس ایجاد می‌شود و دنیا را فراموش کرده و از آن دوری می‌گزینیم، به‌طوری‌که ما نزد شما هستیم، امّا گویی آخرت و بهشت و جهنّم را پیش چشمان خود مشاهده می‌کنیم؛ امّا هرگاه از محضر شما بیرون آمده و به خانه‌هایمان می‌رویم و فرزندان خود را می‌بوییم و همسر و خانواده‌ی خود را می‌بینیم، تقریباً آن حالتی که نزد شما داشتیم را از دست می‌دهیم، گویی اصلاً هیچ حالتی در ما به وجود نیامده بود.

۳-۵-۲- دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام)

﴿مَقْدَمَةُ الزَّهَادَةِ / الْيَقِينِ﴾

﴿٥٢٩﴾ الرسول ﷺ: فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عِشْرِينَ خَصْلَةً عَشْرُ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرُ فِي الْآخِرَةِ أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٧٨
٣-٥-٣- مُصَاحِبُ الْخَيْرِ

﴿٥٣٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: خَيْرُ مَنْ صَحِبْتَ مَنْ وَلَّهَكَ بِالْآخِرَى وَزَهَّدَكَ فِي الدُّنْيَا وَاعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ الْمَوْلَى؛ غرر الحكم، ص ٤٣٠
٣-٦-٣- الْيَقِينُ، الْإِيمَانُ، الدِّينُ، الْإِحْلَاصُ، التَّقْوَى، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، الْخَوْفُ، التَّوَضُّعُ، التَّوَكُّلُ، الْحَزْمُ، الْإِسْتِحْيَاءُ، الْأَوْبَةُ
٣-٦-١- الْيَقِينُ

﴿٥٣١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الْيَقِينِ الزَّهَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٦٢
﴿٥٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقُصْرِ الْأَمَلِ وَإِحْلَاصِ الْعَمَلِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠١

﴿٥٣٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَصْلُ الزُّهْدِ الْيَقِينُ وَثَمَرَتُهُ السَّعَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
﴿٥٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْيَقِينُ يُثْمِرُ الزُّهْدَ؛ غرر الحكم، ص ٦٢
﴿٥٣٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
﴿٥٣٦﴾ العسكري عليه السلام: مَنْ كَانَ مُوقِنًا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ مُصَدِّقًا بِوَعْدِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمَوْتَ لِمَا يَرْجُو بَعْدَ الْمَوْتِ مِنَ الرَّخَاءِ وَيَزْهَدُ فِي الْحَيَاةِ لِمَا يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ الدُّنْيَا وَالْمَعْصِيَةِ لِلَّهِ فِيهَا فَهُوَ يُحِبُّ الْمَوْتَ مُبَادِرَةً مِنْ ذَلِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤١٥
٣-٦-١- الْيَقِينُ بِمَا يَبْقَى

﴿٥٣٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَتَقَنَ بِمَا يَبْقَى زَهَدَ فِيَمَا يَفْنَى؛ غرر الحكم، ص ١٣٩
﴿٥٣٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زُهْدُ الْمَرْءِ فِيَمَا يَفْنَى عَلَى قَدَرِ يَقِينِهِ بِمَا يَبْقَى؛ غرر الحكم، ص ١٤٧
٣-٦-٢- الْإِيمَانُ

﴿٥٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: حُسْنُ الزُّهْدِ مِنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ وَ[حُسْنُ] الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْإِيمَانَ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿٥٤٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَكُونُ ... زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٧٤

﴿مقدمه‌ی زهدورزی / یقین﴾

﴿۵۲۹﴾ همانا در محبت اهل بیت من بیست صفت است، ده صفت آن در دنیاست و ده صفت در آخرت. از جمله صفات دنیوی آن زهد است.

۳-۵-۳- همشین خوب

﴿۵۳۰﴾ بهترین دوست تو کسی است که تو را نسبت به آخرت مشتاق و در دنیا زاهدت کند، و بر فرمانبرداری پروردگارت یاری نماید.

۳-۶- یقین، ایمان، دین، اخلاص، تقوی، پرهیزگاری، صبر، ترس، تواضع، توکل، دوراندیشی، حیاکردن، بازگشت

۱-۳-۶- یقین

﴿۵۳۱﴾ ثمره‌ی یقین زهد در دنیاست.

﴿۵۳۲﴾ بر یقین با کوتاهی آرزو و اخلاص در عمل و زهد در دنیا استدلال می‌شود.

﴿۵۳۳﴾ اصل و ریشه‌ی زهد یقین و ثمره‌ی آن سعادت و خوشبختی است.

﴿۵۳۴﴾ یقین زهد را به وجود می‌آورد.

﴿۵۳۵﴾ زهد ثمره و نتیجه‌ی یقین است.

﴿۵۳۶﴾ [حکیم گفت:] کسی که به وجود خدای یکتا یقین داشته باشد و وعده‌هایش را تصدیق کند، البته مرگ را دوست می‌دارد. و به دلیل آنکه به آسایش پس از مرگ امیدوار است، دنیا را نمی‌خواهد و از آن کراحت دارد زیرا می‌ترسد که مبادا به شهوت‌های دنیا فریفته شود و مرتکب معصیت حق تعالی گردد. چنین شخصی مرگ را دوست دارد تا از فتنه در امان ماند.

۱-۳-۶- یقین به آنچه باقی است

﴿۵۳۷﴾ هرکس به آنچه که باقی است یقین داشته باشد، در آنچه که فانی است، زهد می‌ورزد.

﴿۵۳۸﴾ بی‌رغبتی مرد در آنچه فانی می‌شود (دنیا)، به قدر یقین او به آنچه پاینده می‌ماند (آخرت) است.

۲-۳-۶- ایمان

﴿۵۳۹﴾ نیکویی زهد و بی‌رغبتی در دنیا از افزون‌ترین ایمان است و رغبت به دنیا یقین را فاسد می‌کند.

﴿۵۴۰﴾ مؤمن... نسبت به دنیا بی‌رغبت و به آخرت میل دارد.

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ/ الدِّينِ﴾

﴿٥٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ دَأْبُهُ زَهَادَتُهُ؛ غرر الحكم، ص ٩٠

﴿٥٤٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْمُؤْمِنُ يَرْغَبُ فِيمَا يَبْقَى وَ يَزْهَدُ فِيمَا يَفْنَى؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٦

٣-٤-٣- الرضا وَ عَدَمُ الْإِتِّهَامِ بِاللَّهِ

﴿٥٤٣﴾ الرسول الله: وَ عَنِ النَّبِيِّ الله أَنَّ مُوسَى عليه السلام لَقِيَ الْخَضِرَ عليه السلام فَقَالَ أَوْصِنِي فَقَالَ

الْخَضِرُ... مَنْ يُحَقِّرُ حَالَهُ وَيَتَّهِمُ اللَّهَ بِمَا قَضَى لَهُ كَيْفَ يَكُونُ زَاهِدًا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٦

٣-٤-٤- الدِّينُ

﴿٥٤٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٣-٤-٥- الْإِخْلَاصُ

﴿٥٤٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٣-٤-٦- التَّقْوَى

﴿٥٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ انْتَصَبَ

الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ اسْهَرَ النَّهْجُ غِرَارَ نَوْمِهِ وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ؛

نهج البلاغة، ص ١١٠ من خطبة له عليه السلام وَ تسمى بالغراء .

﴿٥٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ شِيْمَةُ الْمُتَّقِينَ وَ سَجِيَّةُ الْأَوَّابِينَ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿٥٤٨﴾ الرسول الله: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَسْتَعْنِي عَنْهُ الْعِبَادُ فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ

بِالتَّقْوَى زَهَدَ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣٢٠

﴿٥٤٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنْ الْمُتَّقِينَ... أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٨١

٣-٤-٧- الْوَرَعُ

﴿٥٥٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدُ مَنْ لَمْ يَنْخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَ يَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

٣-٤-٨- الصَّبْرُ

﴿٥٥١﴾ الباقر عليه السلام: فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ الْإِشْفَاقِ وَ الزُّهْدِ وَ

الترُّقُبِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٠

﴿٥٥٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الشَّوْقُ، وَ الشَّفَقُ، وَ الزَّهَادَةُ، وَ التَّرَقُّبُ؛

الأمالي للطوسي، ص ٣٧

٣-٤-٩- الْخَوْفُ مِنْ مُحَاسَبَةِ اللَّهِ

«مقدمه‌ی زهدورزی / دین»

﴿۵۴۱﴾ روش و طریقه‌ی مؤمن زهد اوست.

﴿۵۴۲﴾ مؤمن علاقه به زندگی پایدار دارد و بی‌میل به دنیای ناپایدار است.

۳-۶-۳ رضایت به مقدرات الهی و متهم نکردن خداند

﴿۵۴۳﴾ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: «موسی علیه السلام با خضر ملاقات کرد و گفت: «مرا نصیحت کن». خضر گفت: «... او که خود را حقیر می‌سازد و خدا را در سرنوشت خود متهم می‌کند، چگونه می‌تواند زاهد باشد؟!»

۴-۶-۳ دین

﴿۵۴۴﴾ زهد ثمره‌ی دین است.

۵-۶-۳ اخلاص

﴿۵۴۵﴾ زهد اخلاق مخلصان است.

۶-۶-۳ تقوی

﴿۵۴۶﴾ پس، از خدا چون خردمندی بترسید که دل خود را از جز تفکر پرداخته و بیم، تن وی را ناتوان ساخته و شب‌زنده‌داری خواب اندک را از سر او برده و به امید ثواب گرمی روز را با تشنگی گذرانده و پارسایی، شهوت را در دل او میرانده است.

﴿۵۴۷﴾ زهد شیوه‌ی پرهیزکاران و خصلت بازگشت‌کنندگان به‌سوی خداوند متعال است.

﴿۵۴۸﴾ بندگان خدا! شما را به ترس از خدایی که نمی‌توان از وی بی‌نیاز بود سفارش می‌کنم، زیرا هرکس خواستار تقوا باشد، از دنیا روی‌گردان می‌شود.

﴿۵۴۹﴾ همانا پرهیزکاران... و لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند.

۷-۶-۳ پرهیزگاری

﴿۵۵۰﴾ زهد کسی که از طمع خالی و به پرهیزگاری آراسته نباشد، سود نمی‌دهد.

۸-۶-۳ صبر

﴿۵۵۱﴾ صبر چهار بخش است: شوق، مواظبت، زهد و چشم به راهی.

﴿۵۵۲﴾ صبر دارای چهار شعبه است: شوق، مواظبت، زهد و انتظار.

۹-۶-۳ ترس از محاسبه‌ی الهی

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ/ الْعِلْمِ﴾

﴿٥٥٣﴾ الصادق عليه السلام: سئل الصادق عليه السلام عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابهِ و يترك حرامها مخافة عذابه؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٠
 ﴿٥٥٤﴾ الحسين عليه السلام: و من زهد عليه السلام: أنه قيل له ما أعظم خوفك من ربك قال لا يأمن يوم القيامة إلا من خاف الله في الدنيا؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩٢
 ١٠-٦-٣- التواضع

﴿٥٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لا يكون زاهداً حتى يكون متواضعاً؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨
 ١١-٦-٣- التواضع

﴿٥٥٦﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: جاء جبرئيل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله إن الله تبارك وتعالى أرسلني إليك بهدية لم يعطها أحداً قبلك قال رسول الله قُلتُ و ما هي قال الصبر و أحسن منه قُلتُ و ما هو قال الرضا و أحسن منه قُلتُ و ما هو قال الزهد و أحسن منه قُلتُ و ما هو قال الإخلاص و أحسن منه قُلتُ و ما هو قال اليقين و أحسن منه قُلتُ و ما هو يا جبرئيل قال إن مدرجة ذلك التوكل؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٧٣
 ١٢-٦-٣- الحرز

﴿٥٥٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لن يكون ورعاً حتى يكون زاهداً و لن يكون زاهداً حتى يكون حازماً؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٠
 ﴿٥٥٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أخزمكم أزهدكم؛ غرر الحكم، ص ٤٧٥
 ١٣-٦-٣- الإستحياء

﴿٥٥٩﴾ الرسول صلى الله عليه وآله: من استخيا من الله حق الحياء فليكتب أجله بين عينيه و ليزهد في الدنيا و زينتها؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥
 ١٤-٦-٣- الأوبة

﴿٥٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزهد شيمة المتقين و سجية الأوابين؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
 ٧-٣- العلم، الفقه، المعرفة، العقل
 ١-٧-٣- العلم

﴿٥٦١﴾ الصادق عليه السلام: [في مناجاة موسى عليه السلام] يا موسى إن عبادي الصالحين زهدوا في الدنيا بقدر علمهم؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٧

«مقدمه‌ی زهدورزی / دانش»

«۵۵۳» از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «زاهد و پارسا در دنیا چیست؟» فرمود: «آن که از روی ترس از حساب، از حلال‌ها و لذت‌های مشروع صرف نظر کرده و از روی ترس از عقاب و عذاب، حرام‌ها و کارهای نامشروع را ترک کند».

«۵۵۴» درباره‌ی زهد و تقوای امام حسین علیه السلام نوشته شده: به آن حضرت گفته شد: «ترس تو از پروردگارت چقدر بزرگ است؟» فرمود: «فردای قیامت کسی در امان نیست مگر آن که در دنیا از خدا ترس داشته باشد».

۱۰-۳-۶- تواضع

«۵۵۵» [هیچ شخصی] زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد.

۱۱-۳-۶- توکل

«۵۵۶» جبرئیل علیه السلام به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا! همانا خدای تبارک و تعالی مرا با ارمغانی که پیش از تو به هیچ کس نبخشیده، به سوی تو فرستاده است». رسول خدا فرمود: پرسیدم: «آن ارمغان چیست؟» گفت «صبر و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «رضا و بهتر از آن». گفتم: «بهتر از آن چیست؟» گفت: «پارسایی و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «اخلاص و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «یقین و بهتر از آن». گفتم: «آن چیست؟» گفت: «پلکان رسیدن به آن توکل است».

۱۲-۳-۶- دوراندیشی

«۵۵۷» تا زاهد نشود به درجه‌ی پرهیزگاری نمی‌رسد و تا دوراندیش نشود، زاهد نمی‌شود.

«۵۵۸» آن که دوراندیش‌تر است، زاهدتر است.

۱۳-۳-۶- حیا

«۵۵۹» هر کس بخواهد حق حیا و شرم از خدا را مراعات کند، باید همیشه اجل و مرگش را در برابر چشم خود ببیند و از دنیا و زر و زیور آن دل برکند.

۱۴-۳-۶- بازگشت

«۵۶۰» زهد شیوه‌ی پرهیزکاران و خصلت بازگشت‌کنندگان به سوی خداوند متعال است.

۷-۳- دانش، فهم عمیق، شناخت، خرد

۱-۳-۷- دانش

«۵۶۱» ای موسی بندگان صالح من در دنیا به میزان دانش خود زهد پیشه کردند.

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ/ الْعِلْمُ﴾

﴿٥٦٢﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ مِنْهُ وَآخْشَاهُمْ لَهُ وَارْزَهُدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٣

﴿٥٦٣﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ وَآخَوْفُهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِهِ

ارْزَهُدُهُمْ فِيهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٣٢

﴿٥٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَسَبُ الْعِلْمِ التَّزَهُدُ فِي الدُّنْيَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

﴿٥٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَسَبُ الْعِلْمِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٦٣

﴿٥٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ دَعَاهُ عِلْمُهُ إِلَى الْوَرَعِ وَالتَّقَى وَ الزُّهْدِ فِي عَالَمِ الْفَنَاءِ

وَالْتَوَلَّاهُ بَجَنَّةِ الْمَأْوَى؛ غرر الحكم، ص ٤٨

﴿٥٦٧﴾ الرسول الله ﷺ: مَنْ ازدَادَ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زُهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا

بُعْدًا؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٧

١-٧-٣- الْعِلْمُ بِسُرْعَةٍ زَوَالَ الدُّنْيَا

﴿٥٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ سُرْعَةَ زَوَالِ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا؛ غرر الحكم،

ص ١٣٩

٢-٧-٣- الْعِلْمُ بِالْدُّنْيَا

﴿٥٦٩﴾ الرسول الله ﷺ: الْعِبْرَةُ أَصْلُهَا أَوَّلُ يُخْشَى آخِرُهَا وَآخِرُ يُحَقِّقُ الزُّهْدُ فِي أَوَّلِهَا؛ بحار الأنوار،

ج ٦٨، ص ٣٢٦

﴿٥٧٠﴾ الكاظم عليه السلام: عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عِنْدَ قَبْرِ

وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَإِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ مِنْ

آخِرِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٥

٣-٧-٣- الْعِلْمُ بِالْآخِرَةِ

﴿٥٧١﴾ الرسول الله ﷺ: كَانَ مِنْ زُهْدٍ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عليه السلام أَنَّهُ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَنَظَرَ إِلَى

الْمُجْتَهِدِينَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ عَلَيْهِمْ مَدَارِعُ الشَّعْرِ وَ بَرَانِسُ الصُّوفِ وَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَقُوا

تَرَاقِيَهُمْ وَ سَلَكُوا فِيهَا السَّلَاسِلَ وَ شَدُّوْهَا إِلَى سَوَارِي الْمَسْجِدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى ذَلِكَ أَتَى أُمَّهُ فَقَالَ يَا

أُمَّاهُ انْسَجِي لِي مِذْرَعَةً مِنْ شَعْرِ وَ بُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ حَتَّى أَتِيَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَأَعْبَدَ اللَّهَ مَعَ الْأَخْبَارِ

﴿مقدمه‌ی زهدورزی / دانش﴾

﴿۵۶۲﴾ همانا دانشمندترین مردم بیمناک‌ترین آنان از خدا و پارساترینشان در دنیاست.
﴿۵۶۳﴾ هرکس ترس و خوفش از خدای خود بیش از همه باشد، شناخت و معرفتش بیشتر است؛ و هرکس شناخت بیشتری داشته باشد، خوف بیشتری دارد؛ و هرکس زهدش بیشتر باشد، شناختش بیشتر است.

﴿۵۶۴﴾ کسب علم [نوعی] زهد در دنیاست.
﴿۵۶۵﴾ تحصیل دانش موجب زهد در دنیاست.
﴿۵۶۶﴾ عالم نیست مگر اینکه علمش او را به پرهیزکاری و تقوا و زهد در این سرای فانی دعوت و او را شیفته‌ی بهشت کند.
﴿۵۶۷﴾ آن که هرچه علمش افزایش یابد، زهدش نسبت به دنیا افزایش نیابد، جز دوری از خدا بهره‌ای ندارد.

۱-۷-۳- علم به سرعت از بین رفتن دنیا

﴿۵۶۸﴾ برای کسی که می‌داند دنیا چقدر زودگذر است، سزاوار است در دنیا زاهد باشد.

۲-۷-۳- علم به دنیا

﴿۵۶۹﴾ اصل و اساس عبرت، توجه به این است که دنیا اولی است که باید از آخرش ترسید و آخر و نهایتش به گونه‌ای است که موجب زهد و بی‌رغبتی به آن می‌گردد (بالاخره از همه چیز جدا می‌شود).

﴿۵۷۰﴾ حفص بن غیاث نخعی گوید: شنیدم که امام کاظم علیه السلام کنار قبری می‌فرمود: «چیزی که آخرش این است، سزاوار است که از اوّل به آن بی‌رغبت بود و چیزی که اوّلش این است، سزاوار است که از آخرش ترسید».

۳-۷-۳- علم به آخرت

﴿۵۷۱﴾ از نمونه‌ی زهد و پارسایی یحیی بن زکریا علیه السلام می‌توان به این نکته اشاره کرد: هنگامی که او به بیت المقدس آمد و به کاهنان و راهبان مجتهد یهودی نگاه کرد که جبهه‌ای از مو و کلاهی از پشم به تن دارند و شانه‌های خود را سوراخ کرده و زنجیرهایی را از آن عبور داده‌اند و آن‌ها را به دیوارهای معبد بسته‌اند، نزد مادرش رفت و گفت: «مادر! جبهه‌ای از مو و کلاهی از پشم (زبر) برایم بباف تا به بیت المقدس بروم و به همراه کاهنان و راهبان به عبادت خداوند بپردازم». مادرش به او گفت: «اجازه بده که پیامبر خدا زکریا بیاید و با او در این زمینه مشورت کنم». و آنگاه که زکریا علیه السلام وارد شد او را از آنچه یحیی علیه السلام گفته بود، آگاه کرد، زکریا علیه السلام به او

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ/ الْعِلْمِ﴾

وَالرُّهْبَانُ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ حَتَّى يَأْتِيَ نَبِيُّ اللَّهِ وَأُؤَامِرُهُ فِي ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَتْهُ بِمَقَالَةِ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ زَكَرِيَّا يَا بُنَى مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا أَنْتَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاهُ أَمَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ سِنًا مِنِّي قَدْ ذَاقَ الْمَوْتَ قَالَ بَلَى ثُمَّ قَالَ لِأُمِّهِ انْسِجِي لَهُ مِدرَعَةً مِنْ شَعْرِ وَبُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ ففَعَلَتْ فَتَدَرَّعَ المِدرَعَةَ عَلَى بَدَنِهِ وَوَضَعَ البُرْنَسَ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَأَقْبَلَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ الْأَخْبَارِ حَتَّى أَكَلَتْ مِدرَعَةُ الشَّعْرِ لَحْمَهُ فَنَظَرَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِهِ فَبَكَى فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا يَحْيَى أَتَبْكِي مِمَّا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ أَطْلَعْتَ إِلَى النَّارِ أَطْلَاعَةً لَتَدَرَّعْتَ مِدرَعَةَ الْحَدِيدِ فَضَّلًا عَنْ الْمُنْسُوجِ فَبَكَى حَتَّى أَكَلَتْ الدَّمُوعُ لَحْمَ خَدَّيْهِ وَبَدَأَ لِلنَّاطِرِينَ أَضْرَاسُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ أُمُّهُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَأَقْبَلَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجْتَمَعَ الْأَخْبَارُ وَالرُّهْبَانُ فَأَخْبَرُوهُ بِذَهَابِ لَحْمِ خَدَّيْهِ فَقَالَ مَا شَعَرْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَى مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَكَ لِي لِتَهْرَبَكَ عَيْنِي قَالَ أَنْتَ أَمَرْتَنِي بِذَلِكَ يَا أَبَاهُ قَالَ وَمَتَى ذَلِكَ يَا بُنَى قَالَ أَلَسْتُ الْقَائِلَ إِنَّ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لَعَقَبَةً لَا يَجُوزُهَا إِلَّا الْبُكَاءُ وَنَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قَالَ بَلَى فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَشَانَكَ غَيْرُ شَانِي؛

بحار الأنوار، ج ١٤، ص ١٦٥

١-٧-٣- الْعِلْمُ بِسَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ

﴿٥٧٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إلهي سَمِعَ الْعَابِدُونَ بِجَزِيلِ ثَوَابِكَ فَخَشَعُوا وَسَمِعَ الزَّاهِدُونَ

بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ فَقَنَعُوا؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٩٩

١-٧-٣- الْعِلْمُ بِفَنَاءِ الدُّنْيَا

﴿٥٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ازْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعْ بِهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَكُمْ وَلَا تَبْقَى

لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٧

﴿٥٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ازْهَدُوا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ عَيْشَهَا قَصِيرٌ وَخَيْرُهَا يَسِيرٌ؛

غرر الحكم، ص ١٣٩

﴿٥٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِيَكُنْ زُهْدُكَ فِيمَا يَنْفَدُ وَيَزُولُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ؛

غرر الحكم، ص ٢٧٦

«مقدمه‌ی زهدورزی / دانش»

گفت: «ای پسر، چه چیز تو را به این کار فرا می‌خواند حال آنکه هنوز بچه‌ای بیش نیستی»؟ یحیی به پدرش گفت: «ای پدر! آیا ندیده‌ای کسانی را که از من کوچک‌ترند ولی طعم مرگ را چشیده‌اند؟ زکریا علیه السلام گفت: «آری، دیده‌ام». سپس به مادرش گفت: «برای من جبه‌ای از مو و قبایی از پشم بباف». و مادرش چنین کرد، جبه را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد، آنگاه به بیت المقدس رفت و با کاهنان شروع به عبادت خداوند متعال کرد تا جایی که جبه‌ی مویی گوشت بدنش را از جا کند، روزی یحیی به بدن ضعیف و نحیف خود نگاه کرد و گریست، آنگاه خداوند عز و جل به او وحی فرمود: «ای یحیی، آیا به خاطر ضعف و نزاری جسمت گریه می‌کنی؟ به عزت و شکوهم سوگند اگر فقط یک بار آتش جهنم را بینی جبه‌ای از آهن و نه بافته شده از مو به تن می‌کنی». پس آن قدر گریست که اشک‌ها جای خود را بر گوشت صورتش باز کردند، تا جایی که بیننده دندان‌هایش را مشاهده می‌کرد، این ماجرا به گوش مادر یحیی علیه السلام رسید. به همراه زکریا و کاهنان و راهبان نزد او رفتند و از بین رفتن گوشت صورتش را به اطلاعش رساندند، ولی یحیی علیه السلام گفت: «این مسأله را احساس نکرده‌ام، آنگاه زکریا علیه السلام گفت: «ای پسر، چه چیز باعث می‌شود چنین کاری انجام دهی، من از پروردگارم خواستم که تو را به من ببخشد که مایه‌ی چشم‌روشنی‌ام باشی؟» یحیی گفت: «ای پدر، تو مرا به انجام این کار امر کرده‌ای». زکریا گفت: «ای پسر، چه زمانی من چنین دستوری داده‌ام؟» یحیی گفت: «آیا تو نبودی که می‌گفتی: میان بهشت و جهنم گردنه‌ای وجود دارد که تنها آنان که از ترس خداوند بسیار گریه می‌کنند مجاز هستند از آن عبور کنند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، پس جدیت به خرج ده و تلاش و مجاهدت کن که وضعیّت و احوال من و تو از هم جداست.

۴-۷-۳- علم به گستردگی رحمت الهی

«۵۷۲» بار خدایا، عبادت‌کنندگان از پاداش بسیار تو شنیدند و فروتنی کردند و زهدپیشگان از مهربانی گسترده‌ات شنیدند و خرسند شدند.

۵-۷-۳- علم به فانی‌بودن دنیا

«۵۷۳» در این دنیایی که احدی پیش از شما از آن بهره‌مند نگشته و برای احدی پس از شما باقی نخواهد ماند، زهد را پیشه‌ی خود سازید.

«۵۷۴» ای مردم در دنیا زهد پیشه کنید که همانا زندگانی آن کوتاه و خیر آن اندک است.

«۵۷۵» باید بی‌رغبتی تو در آنچه فانی و زایل می‌شود، باشد؛ پس به‌درستی که آن برای تو

باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نمی‌مانی.

﴿مُقَدِّمَةُ الزَّهَادَةِ / الْفَقْهُ﴾

﴿٥٧٦﴾ وَجَدَ فِي زَمَنِ وَهْبِ بْنِ مُنْبِهٍ حَجَرٌ فِيهِ كِتَابُ بَغْيِ الْعَرَبِيَّةِ فَطَلَبَ مَنْ يَقْرُؤُهُ فَلَمْ يَوْجَدْ حَتَّى أَتَى بِهِ ابْنُ مُنْبِهٍ وَكَانَ صَاحِبَ كُتُبٍ فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ: يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ رَأَيْتَ قَصْرَ مَا بَقِيَ مِنْ أَجْلِكَ لَزَهَدْتَ فِي طُولِ مَا تَرَجُّو مِنْ أَمْلِكٍ وَلَقَلَّ حِرْصُكَ وَطَلْبُكَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٦٤

﴿٥٧٧﴾ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام: اَزْهَدْ فِي الْمُلْكِ الزَّائِلِ وَالسُّلْطَانِ الْفَانِي الَّذِي لَا يَدُومُ وَعَاقِبَتُهُ النَّدَمُ وَالْحَسْرَةُ وَاطْلُبِ الْمُلْكَ الَّذِي لَا يَزُولُ وَالْفَرَحَ الَّذِي لَا يَنْقُصِي وَالرَّاحَةَ الَّتِي لَا يَتَغَيَّرُ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٤٤١

١-٧-٣- الْعِلْمُ بِأَنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ

﴿٥٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ وَغَرَضُ بَلَاءٍ وَصَرِيحُ سُقْمٍ؛

بحار الأنوار، ج ٦، ص ١٣٢

٢-٧-٣- الْفَقْهُ

﴿٥٧٩﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ

النَّبِيِّ ص؛ الكافي، ج ١، ص ٧٠

٣-٧-٣- الْمَعْرِفَةُ

﴿٥٨٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَسِيرُ الْمَعْرِفَةُ يُوجِبُ الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٦٣

﴿٥٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ أَنْ يَزْهَدَ فِيهِمَا فِي أَيْدِيهِمْ؛ غرر الحكم،

ص ٣٦٧

﴿٥٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا تَزْهَدَ؛ غرر الحكم، ص ١٣٩

﴿٥٨٣﴾ الْمُجْتَبَى عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ وَمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا زَهَدَ فِيهَا وَالْمُؤْمِنُ لَا يَلْهُو حَتَّى

يَغْفُلَ فَإِذَا تَفَكَّرَ حَزَنَ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ٥٢

١-٣-٧-٣- مَعْرِفَةُ الدُّنْيَا

﴿٥٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُونُوا مِمَّنْ عَرَفَ فَنَاءَ الدُّنْيَا فَزَهَدَ فِيهَا وَعَلِمَ بَقَاءَ الْآخِرَةِ فَعَمِلَ

لَهَا؛ غرر الحكم، ص ١٣٩

﴿٥٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا وَيَعْرِفَ عَنْهَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

١-٣-٧-٣- مَعْرِفَةُ نَقْصِ الدُّنْيَا

﴿٥٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَحَقُّ النَّاسِ بِالزَّهَادَةِ مَنْ عَرَفَ نَقْصَ الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿مقدمه‌ی زهدورزی / فهم عمیق﴾

﴿۵۷۶﴾ در زمان وهب بن منبه سنگی یافت شد که در آن نوشته‌ای به غیر عربی وجود داشت. پ خواسته شد که کسی آن را بخواند، ولی کسی پیدا نشد. تا اینکه آن را به نزد ابن منبه بردند و او صاحب کتاب‌هایی بود؛ او آن را خواند، در آن نوشته بود: «ای فرزند آدم! اگر کوتاهی باقیمانده‌ی عمرت را می‌دید، از درازی آرزوهایی که به آن‌ها امید داری می‌کاستی و حتما از حرص و خواسته‌هایت کاسته می‌شد».

﴿۵۷۷﴾ شهوات دنیا را رها کن و از ملک و سلطنت فانی دنیا کناره‌گیری کن که دوامی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و ملک بی‌زوال و شادی همیشگی و آسایشی را که هرگز متغیر نشود، طلب کن.

۶-۱-۷-۳- علم به اینکه تو در گرو مرگ هستی

﴿۵۷۸﴾ به دنیا بی‌رغبت باش پس تو در گرو مرگ و هدف بلا و مغلوب بیماری هستی.

۲-۷-۳- فهم عمیق

﴿۵۷۹﴾ فقیه واقعی کسی است که نسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت مشتاق و اهل تمسک به سنت پیامبر ﷺ می‌باشد.

۳-۷-۳- شناخت

﴿۵۸۰﴾ کمترین مقدار معرفت و شناخت، موجب زهد در دنیا می‌شود.

﴿۵۸۱﴾ برای کسی که مردم را شناخته، سزاوار است در آنچه در دست‌های آنان است، بی‌رغبت باشد.

﴿۵۸۲﴾ هرکس دنیا را بشناسد، زهد می‌جوید.

﴿۵۸۳﴾ هرکس خدا را بشناسد او را دوست می‌دارد و هرکس دنیا را بشناسد، در دنیا زهد پیشه می‌کند، مؤمن چون کار بیهوده نمی‌کند لذا غفلت نمی‌ورزد که هرگاه بیندیشد، دچار اندوه می‌شود.

۱-۷-۳- شناخت دنیا

﴿۵۸۴﴾ از آنانی باشید که فانی‌شدن دنیا را شناختند؛ در آن زهد پیشه کردند و پاینده‌بودن آخرت را دانستند و برای آن عمل کردند.

﴿۵۸۵﴾ برای کسی که دنیا را شناخته، سزاوار است زاهدانه زندگی کند و از دنیا ببرد.

۱-۷-۳-۱- شناخت نقص‌های دنیا

﴿۵۸۶﴾ کسی که به بی‌ارزشی و نقص‌های دنیا آگاه است، سزاوار است که زاهدانه‌تر زندگی کند.

﴿مَقْدَمَةُ الزَّهَادَةِ / التَّزَهُدِ﴾

٣-٧-٣-٢- مَعْرِفَةُ الْآخِرَةِ

﴿٥٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَ الْآخِرَةِ؛ غررالحكم، ص ١٤٦

٣-٧-٣-٣- مَعْرِفَةُ النَّفْسِ

﴿٥٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَقَلْتَ أَمْرَكَ أَوْ أَصَبْتَ مَعْرِفَةَ نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَ

ازْهَدْ فِيهَا؛ غررالحكم، ص ٢٣٢

٣-٧-٤- الْعَقْلُ

﴿٥٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ عَقَلْتَ أَمْرَكَ أَوْ أَصَبْتَ مَعْرِفَةَ نَفْسِكَ فَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا وَ

ازْهَدْ فِيهَا؛ غررالحكم، ص ٢٣٢

﴿٥٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ زَهَدَ فِي دُنْيَا فَانِيَةٍ دَنِيَّةٍ [دَنِيَّةٍ فَانِيَةٍ] وَرَغِبَ فِي جَنَّةِ

سَنِيَّةٍ خَالِدَةٍ عَالِيَةٍ [عَالِيَةٍ]؛ غررالحكم، ص ٥٤

﴿٥٩١﴾ الكاظم عليه السلام: إِنْ الْعُقَلَاءُ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغَبُوا فِي الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ١، ص ١٧

﴿٥٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ يَزْهَدُ فِيمَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ؛ غررالحكم، ص ٢٧٥

٣-٨- التَّزَهُدُ، الْإِعْتِزَالُ، إِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ، قَصْرُ الْأَمَلِ، التَّخَلِّيُ عَنِ الطَّمَعِ

٣-٨-١- التَّزَهُدُ

﴿٥٩٣﴾ التَّزَهُدُ يُؤَدِّي إِلَى الزُّهْدِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

٣-٨-٢- الْإِعْتِزَالُ

﴿٥٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ اغْتَزَلَ حَسَنَتُ زَهَادَتُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩٢

٣-٨-٣- إِمَاتَةُ الشَّهْوَةِ

﴿٥٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كَيْفَ يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ الزُّهْدِ مَنْ لَمْ تُبْتِ شَهْوَتُهُ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

٣-٨-٤- قَصْرُ الْأَمَلِ

﴿٥٩٦﴾ الباقر عليه السلام: اسْتَجْلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

٣-٨-٥- التَّخَلِّيُ عَنِ الطَّمَعِ

﴿٥٩٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدٌ مَنْ لَمْ يَتَخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَ يَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غررالحكم،

ص ٢٧٦

«مقدمه‌ی زهدورزی / وادار کردن خود به زهد»

۲-۳-۷-۳- شناخت آخرت

«۵۸۷» کسی که قدر و منزلت آخرت را نشناسد، چگونه در دنیا زاهد خواهد بود!؟

۳-۳-۷-۳- شناخت خود

«۵۸۸» اگر در کار خود تعقل کرده و دریافته‌ای و یا به شناخت نفس خود رسیده‌ای، پس از دنیا روی گردان و در آن زهد پیشه کن.

۴-۳-۷-۳- خرد

«۵۸۹» اگر در کار خود تعقل کرده و دریافته‌ای و یا به شناخت نفس خود رسیده‌ای، پس از دنیا روی گردان و در آن زهد پیشه کن.

«۵۹۰» عاقل کسی است که از دنیای پست و زودگذر بگذرد و به بهشت برین و ماندگار و جایگاه بلند، میل و رغبت نشان دهد.

«۵۹۱» به راستی که خردمندان دل از دنیا کنده و به آخرت پیوسته‌اند.

«۵۹۲» عاقل کسی است که در آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد، زهد ورزد.

۳-۸- وادار کردن خود به زهد، گوشه‌گیری، از بین بردن شهوت، کوتاهی آرزو، خالی شدن از طمع

۱-۳-۸- وادار کردن خود به زهد

«۵۹۳» وادار کردن خود به زهد به سوی زهد می‌کشاند.

۲-۳-۸- گوشه‌گیری

«۵۹۴» هر کس گوشه‌گیر گردد، زهد او برایش آسان می‌شود.

۳-۳-۸- از بین بردن شهوت

«۵۹۵» کسی که خواهش‌ها و شهوت‌ها را در وجود خود نمیرانده باشد، چگونه به حقیقت زهد دست خواهد یافت.

۴-۳-۸- کوتاهی آرزو

«۵۹۶» شیرینی زهد را در پرتو کوتاه کردن آرزو به دست آور.

۵-۳-۸- خالی شدن از طمع

«۵۹۷» زهد کسی که از طمع خالی و به پرهیزگاری آراسته نباشد، سود نمی‌دهد.

الفصل الرابع: ثمرات الزهد

٤-١- من الله

٤-١-١- رضا الله

﴿٥٩٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا غُلَامُ أَسْرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِبًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢٤
﴿٥٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَغْتَقَ نَفْسَهُ وَارْضَى رَبَّهُ؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٤٧

٤-١-٢- رَحْمَةُ اللَّهِ

﴿٦٠٠﴾ الاثمه عليه السلام: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَا وَاكَ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِي وَلَا زَوْجَنِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِائَةِ حَوْرَاءَ خَلَقْتُهَا بِيَدِي وَلَأَطْعِمَنَّ فِي عُرْسِكَ أَرْبَعَةَ آلَافِ عَامٍ كُلُّ يَوْمٍ مِنْهَا كَعُمُرِ الدُّنْيَا وَلَأَمُرَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي أَيْنَ الزُّهَادُ فِي الدُّنْيَا هَلُمُّوا إِلَيَّ عُرْسِ الزَّاهِدِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

﴿٦٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا تَنْزِلْ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

٤-١-٣- إِقْبَالَ اللَّهِ

﴿٦٠٢﴾ الرسول ﷺ: فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَبِهِ يُقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بَوَّجْهِهِ وَيُصَلَّى عَلَيْكَ الْجَبَّارُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧

٤-١-٤- صَلَوَاتُ اللَّهِ

﴿٦٠٣﴾ الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْتَادِ وَالسُّيَاحِ وَالْعِبَادِ وَالْمُخْلِصِينَ وَ

الزُّهَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٤٨

فصل ۴: ثمرات زهد

۴-۱- از طرف خداوند

۴-۱-۱- رضایت خداوند

﴿۵۹۸﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «ای جوان! آیا دیدار پروردگار در روز قیامت درحالی که از تو راضی است، تو را مسرور می‌کند؟» گفتم: «بله، ای امیرالمؤمنین!» فرمود: «نسبت به دنیا زاهد و بی‌میل باش و نسبت به آخرت، راغب و مایل».

﴿۵۹۹﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، خودش را [از اسارت دنیا] آزاد و خدایش را راضی کرده است.

۴-۱-۲- رحمت خداوند

﴿۶۰۰﴾ مأوای تو جایگاه رحمت من است، سوگند به عزّت من که در روز قیامت صد حوری را که با دست خویش آفریده‌ام به ازدواجت در خواهم آورد و چهار هزار سال در جشن عروسی‌ات که هر روز آن به اندازه‌ی تمام عمر دنیاست، به اطعام خواهم پرداخت. و به منادی فرمان خواهم داد که ندا دهد: زاهدان در دنیا (کسانی که دنیا را به خاطر آخرت ترک کردند) کجا هستند؟ به جشن عروسی عیسی بن مریم علیه السلام که در دنیا زاهد و پارسا بود بیائید.

﴿۶۰۱﴾ در دنیا زاهد باش تا رحمت [خدا] بر تو نازل شود.

۴-۱-۳- روکردن خداوند

﴿۶۰۲﴾ بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله‌ی آن، به فرشتگان فخر می‌کند و به واسطه‌ی آن، با وجه خود به تو روی می‌کند و بر تو درود می‌فرستد.

۴-۱-۴- درود خداوند

﴿۶۰۳﴾ خدایا بر بخشنندگان، بزرگان، سیاحت‌کنندگان، عابدان، مخلصان و زاهدان درود فرست.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ﴾

﴿٤٠٤﴾ الرسول ﷺ: فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَبِهِ يَقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بَوَّجْهِهِ وَيُصَلِّي عَلَيْكَ الْجَبَّارُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧
٤-١-٥- ذِكْرُ اللَّهِ

﴿٤٠٥﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَى بَابٍ شَاءُوا وَلَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا أَمْتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَلَا أَجْلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَبَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفِ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَبَابٌ يَطْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْخُورُ الْعَيْنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨
٤-١-٦- حُبُّ اللَّهِ

﴿٤٠٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ وَيُحِبُّنِي النَّاسُ فَقَالَ أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّكَ اللَّهُ وَأَزْهَدْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٤٠٧﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَحَبُّ اللَّهِ أَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ قُوْتًا وَيَلْبَسَ دُونًا وَيَنَامَ سُجُودًا وَيُطِيلَ قِيَامًا وَيَلْزَمَ صَمْتًا وَيَتَوَكَّلَ عَلَى وَيَبْكِي كَثِيرًا وَيَقِلَّ ضُحْكًَا وَيُخَالَفَ هَوَاهُ وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتًا وَالْعِلْمَ صَاحِبًا وَالزُّهْدَ جَلِيسًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٠
٤-١-٧- مُبَاهَاةُ اللَّهِ

﴿٤٠٨﴾ الرسول ﷺ: فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَبِهِ يَقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بَوَّجْهِهِ وَيُصَلِّي عَلَيْكَ الْجَبَّارُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٧
٤-١-٨- الْهَدَايَةُ

﴿٤٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَأَثَبَتْ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَأَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٣

﴿٤١٠﴾ الرسول ﷺ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَرَ أَمَلُهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بِغَيْرِ تَعْلَمٍ وَهُدًى بِغَيْرِ هِدَايَةٍ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٣١

﴿ثمرات زهد﴾

﴿۶۰۴﴾ بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله‌ی آن، به فرشتگان فخر می‌کند و به واسطه‌ی آن، با وجه خود به تو روی می‌کند و بر تو درود می‌فرستد.

۴-۱-۵- یاد خداوند

﴿۶۰۵﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیده‌ای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سویشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۴-۱-۶- دوستی خداوند

﴿۶۰۶﴾ فردی پرسید: «ای رسول خدا ﷺ! به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا محبوب خدا و مردم کند». فرمود: «در دنیا زاهد باش تا خدا تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه در دست مردم است بی‌رغبت و زاهد باش تا مردم تو را دوست داشته باشند».

﴿۶۰۷﴾ ای احمد! اینگونه نیست که هرکس بگوید خدا را دوست دارم، مرا دوست داشته باشد. مگر آنکه این اوصاف را در خود گرد آورد: از دنیا به اندازه‌ی قوت روزانه بگیرد؛ لباس ساده بپوشد؛ در حال سجده به خواب رود؛ نماز و عبادت را طول دهد؛ سکوت را شعار خود سازد؛ بر من توکل کند؛ بسیار بگیرد و اندک بخندد؛ با هوای نفس مخالفت کند؛ مسجد را خانه خود قرار دهد؛ صاحب دانش گردد و با زهد هم‌نشین شود.

۴-۱-۷- مباحات خداوند

﴿۶۰۸﴾ بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله‌ی آن، به فرشتگان فخر می‌کند و به واسطه‌ی آن، با وجه خود به تو روی می‌کند و بر تو درود می‌فرستد.

۴-۱-۸- هدایت

﴿۶۰۹﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن غمگین نشود و برای کسب عزت در دنیا رقابت نکند، خداوند او را بدون راهنما از میان مردم هدایت می‌کند و بدون آموختن می‌آموزد، و حکمت را در سینه‌اش جای می‌دهد و بر زبانش جاری می‌سازد.

﴿۶۱۰﴾ هرکس در دنیا زاهد باشد و آرزوهایش طولانی نباشد، علمی از جانب خدا به او عطا می‌شود بدون آنکه چیزی آموخته باشد و هدایتی می‌یابد که پیش از آن به آن هدایت نشده بود.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ﴾

٩-١-٤- فَتْحُ الْأَبْوَابِ

﴿٦١١﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَى بَابَ شَاءُوا وَ لَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَ لَا مُتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَ لَا جُلُوسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَ تَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَ بَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفَ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَ بَابٌ يَطْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعَذِّبُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَ الْخُورُ الْعَيْنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١٠-١-٤- تَسْهِيلُ الطَّرِيقِ

﴿٦١٢﴾ امير المؤمنين العَلِيُّ: الْعِلْمُ يُرْشِدُكَ إِلَى مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ وَ الزُّهْدُ يُسَهِّلُ لَكَ الطَّرِيقَ إِلَيْهِ؛ غرر الحكم، ص ٦٣

١١-١-٤- التَّفَضُّلُ

﴿٦١٣﴾ الْحِجَّةُ لِلَّهِ: تَفَضَّلَ عَلَى عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ؛ البلد الأمين، ص ٣٤٩

١٢-١-٤- التَّمَتُّعُ بِكَلَامِ اللَّهِ

﴿٦١٤﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَى بَابَ شَاءُوا وَ لَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَ لَا مُتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَ لَا جُلُوسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَ تَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَ بَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفَ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَ بَابٌ يَطْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعَذِّبُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَ الْخُورُ الْعَيْنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١٣-١-٤- لَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي

﴿٦١٥﴾ الرَّسُولُ ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَى بَابَ شَاءُوا وَ لَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَ لَا مُتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَ لَا جُلُوسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَ تَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَ بَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفَ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَ بَابٌ يَطْلَعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعَذِّبُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَ الْخُورُ الْعَيْنُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٤٦٢﴾

﴿ثمرات زهد﴾

۹-۱-۴- باز کردن درها

﴿۶۱﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سویشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۱۰-۱-۴- آسان کردن راه

﴿۶۲﴾ علم تو را به‌سوی آنچه خداوند به آن دستور داده راهنمایی می‌کند و زهد راه رسیدن به آن را برای آسان می‌کند.

۱۱-۱-۴- تفضل کردن

﴿۶۳﴾ به علمای ما به‌وسیله‌ی زهد و نصیحت عنایتی کن.

۱۲-۱-۴- بهره‌بردن از کلام خداوند

﴿۶۴﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سویشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۱۳-۱-۴- رویم را از آنان نمی‌پوشانم

﴿۶۵﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سویشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

﴿ ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ / الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ ﴾

١٤-١-٤- التَّعْلِيمُ بِغَيْرِ التَّعَلُّمِ

﴿١٦٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَأَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٣

٢-٤- الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ

١-٢-٤- الفَرَاغُ، خُرُوجُ الْحُزْنِ، خُرُوجُ الْفَرَحِ، رَاحَةُ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ

١-١-٢-٤- الفَرَاغُ

﴿١٧٦﴾ الرسول ﷺ: عِمَادُ الْفَرَاغِ الزُّهْدُ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٦٨

١-١-٢-٤- فَرَاغُ الْقَلْبِ لِلْآخِرَةِ

﴿١٨٦﴾ الصادق عليه السلام: [عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام] قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٦

١-٢-٤- خُرُوجُ الْحُزْنِ وَالْفَرَحِ

﴿١٩٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاقِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

١-٢-٤- رَاحَةُ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ

﴿٢٠٦﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ وَيُرِيحُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالرَّاقِبُ فِيهَا يَتَعَبُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨

﴿٢١٦﴾ الرسول ﷺ: الرِّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ

الْبَدَنَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩١

٢-٢-٤- الْإِيثَارُ، الْإِنْفَاقُ، السَّخَاءُ

١-٢-٢-٤- الْإِيثَارُ

﴿٢٢٢﴾ الرسول ﷺ: الْإِيثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٣٣

﴿ثمرات زهد/ صفات نیک﴾

۴-۱-۱۴- آموزش بدون آموختن

﴿۶۱۶﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن غمگین نشود و برای کسب عزّت در دنیا رقابت نکند، خداوند او را بدون راهنما از میان مردم هدایت می‌کند و بدون آموختن می‌آموزد، و حکمت را در سینه‌اش جای می‌دهد و بر زبانش جاری می‌سازد.

۴-۲- صفات نیک

۴-۲-۱- فراغت و آسودگی، خارج شدن حزن و ناراحتی، خارج شدن شادی، راحتی دل و جسم

۴-۲-۱-۱- فراغت و آسودگی

﴿۶۱۷﴾ پایه و اساس فراغت و آسودگی فکر، زهد و دل نبستن به دنیاست.

۴-۲-۱-۱-۱- فارغ کردن قلب برای آخرت

﴿۶۱۸﴾ [از سفیان بن عیینه نقل شده که] گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» پرسیدم. فرمود: «قلب سالم قلبی است که به هنگام ملاقات خدا چیزی و کسی به جز خدا در آن نباشد». و فرمود: «هر دلی که در آن شک و تردیدی و یا شرکی باشد، آن دل از ارزش ساقط است و غرض از زهد و بی‌اعتنایی به دنیا که زاهدان دارند، این است که دل‌هایشان فقط توجّه به وظایف دینی و امر اخروی داشته باشد».

۴-۲-۱-۲- خارج شدن اندوه و شادی

﴿۶۱۹﴾ مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیادوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسّف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

۴-۲-۱-۳- راحتی دل و جسم

﴿۶۲۰﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا پارسا در دنیا در آسایش است و دل و جسمش در دنیا و آخرت راحت است؛ طالب دنیا، دل و جسم او در دنیا و آخرت در زحمت است.

﴿۶۲۱﴾ رغبت به دنیا اندوه و غم را زیاد می‌کند و بی‌رغبتی به دنیا، دل و جسم را آسوده می‌سازد.

۴-۲-۲- ایثار، انفاق، بخشندگی

۴-۲-۲-۱- ایثار

﴿۶۲۲﴾ ایثار زینت پارسایی است.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ / الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ﴾

٢-٢-٤- الإنفاقُ

﴿٦٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا تَرْغَبْ فِي افْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ وَكَيْفَ تَرْغَبُ فِيمَا يَنَالُ بِالْبَخْتِ لَا بِالِاسْتِحْقَاقِ وَيَأْمُرُ الْبُخْلَ وَالشَّرَّ بِحِفْظِهِ وَالْجُودَ وَالزُّهْدَ بِإِخْرَاجِهِ؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣٣٣

٢-٢-٤- السَّخَاةُ

﴿٦٢٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَأْسُ السَّخَاةِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٢-٤- الإِيْمَانُ، تَحْصِينُ الدِّينِ، إِعَانَةُ الدِّينِ، طَلَبُ الْحَقِّ

١-٢-٤- الإِيْمَانُ

﴿٦٢٥﴾ الرسول ﷺ: حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا؛ مشكاة الأنوار، ص ١١٦

٢-٢-٤- تَحْصِينُ الدِّينِ

﴿٦٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا حَصَّنَ دِينَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٧

٢-٢-٤- إِعَانَةُ الدِّينِ

﴿٦٢٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ مِنْ آغَوْنِ الْآخِلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

﴿٦٢٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٢-٢-٤- طَلَبُ الْحَقِّ

﴿٦٢٩﴾ الصادق عليه السلام: لَمْ يَطْلُبْ أَحَدُ الْحَقِّ بَبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣٠

﴿٦٣٠﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدُ الْحَقِّ بَبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ ضِدُّ لِمَا طَلَبَ أَغْدَاءُ الْحَقِّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِمَّا ذَا قَالَ مِنْ الرَّغْبَةِ فِيهَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٩٢

٢-٢-٤- الصَّبْرُ، الْهَوْنُ

١-٢-٤- الصَّبْرُ، الْهَوْنُ

﴿٦٣١﴾ الباقر عليه السلام: فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَالِاشْفَاقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٠

﴿ثمرات زهد/ صفات نیک﴾

۴-۲-۲-۲-۲-۲ انفاق

﴿۶۲۳﴾ میل به جمع‌آوری اموال نداشته باش، و چگونه به آنچه که انسان بر حسب تصادف و بدون استحقاق دست پیدا می‌کند، رغبت داری. و همانا بخل و حرص زیاد به حفظ آن اموال؛ و زهد و بخشش، به خرج کردن آن امر می‌کند.

۴-۲-۲-۳-۲-۲ بخشندگی

﴿۶۲۴﴾ سرمنشأ سخاوت زهد در دنیا است.

۴-۲-۳-۴-۲-۲ ایمان، محفوظ ماندن دین، یاری دین، حق طلبی

۴-۲-۳-۱-۴-۲-۳-۱ ایمان

﴿۶۲۵﴾ بر دل‌های شما حرام است شیرینی ایمان را بچشند، مگر اینکه نسبت به دنیا بی‌رغبت شوند.

۴-۲-۳-۲-۴-۲-۳-۲ محفوظ ماندن دین

﴿۶۲۶﴾ هرکس در دنیا زاهد باشد، دینش محفوظ خواهد ماند.

۴-۲-۳-۳-۴-۲-۳-۳ یاری دین

﴿۶۲۷﴾ از جمله‌ی یاورترین اخلاق نسبت به دین، زهد در دنیا است.

﴿۶۲۸﴾ بر تو باد به زهدورزی که آن یاریگر دین است.

۴-۲-۳-۴-۴-۲-۳-۴ حق طلبی

﴿۶۲۹﴾ هیچ‌کس حق را از دری بهتر از در زهد در دنیا نخواسته است. و این بر خلاف آن چیزی است که دشمنان حق می‌طلبند.

﴿۶۳۰﴾ عبدالله بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ‌کس حق را از دری بهتر از در زهد در دنیا نخواسته است. و این بر خلاف آن چیزی است که دشمنان حق می‌طلبند». گفتیم: «فدایت شوم! آن‌ها از چه راهی می‌طلبند؟» فرمود: «از رغبت به دنیا».

۴-۲-۴-۴-۲-۴-۴ صبر و تحمل، آسان گرفتن

۴-۲-۴-۱-۴-۲-۴-۴-۱ صبر

﴿۶۳۱﴾ صبر چهار بخش است: شوق، مواظبت، زهد و چشم به راهی.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ / الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ﴾

﴿٦٣٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الشَّوْقُ، وَ الشَّفَقُ، وَ الزَّهَادَةُ، وَ التَّرَقُّبُ؛

الأمالى للطوسى، ص ٣٧

﴿٦٣٣﴾ السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَارْزُقْنَا قُلُوبَ الْخَائِفِينَ وَصَبِّرِ الزَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٦

١-١-٤-٢-٤- الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ

﴿٦٣٤﴾ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَجْرَ عَمَلِكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا وَإِنْ أَصْبَرَ كُمْ عَلَى الْبَلَاءِ

لَا زَهْدَكُمْ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٤٥

٢-٤-٢-٤- الهون

١-٢-٤-٢-٤- هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ

﴿٦٣٥﴾ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٠

﴿٦٣٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ٣٤٨

﴿٦٣٧﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٣١

﴿٦٣٨﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمَصَائِبِ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٧

﴿٦٣٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالْمُصْصَاتِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٨٩

٢-٢-٤-٢-٤- هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُحَنُّ

﴿٦٤٠﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): مَنْ زَهَدَ هَانَتْ عَلَيْهِ الْمِحَنُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٧

٥-٢-٤- الإعتاقُ، ظَلَفُ الشَّهْوَةِ، قَمَعَ الشَّهْوَةَ، مَوْتُ الْقَلْبِ، قَصْرُ الْأَمَلِ، الْقِنَاعَةُ، الْوَرَعُ، الْبُكَاءُ

١-٥-٢-٤-الإعتاق

﴿٦٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا آخَقَ نَفْسَهُ وَارْضَى رَبَّهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

٢-٥-٢-٤- ظَلْفُ الشَّهْوَةِ

﴿٦٤٢﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقَمَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَانْتَضَبَ الْخَوْفُ

بِدْنِهِ وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غَرَارَ نَوْمِهِ وَأَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ وَظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ؛ نهج البلاغة، ص ١١

٣-٥-٢-٤- قَمْعُ الشَّهْوَةِ

﴿٦٤٣﴾ الرسول ﷺ: إِذَا عُرِضَتْ لَكُمْ شَهْوَةٌ فَاقْمَعُوهَا بِالزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٢

٤-٥-٢-٤- مَوْتُ الْقَلْبِ

﴿٦٤٤﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): أَخَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أُمَّتُهُ بِالزَّهَادَةِ؛ نهج البلاغة، ص ٣٩١

﴿ ٢٤٨ ﴾

﴿ثمرات زهد/ صفات نیک﴾

﴿۶۳۲﴾ صبر دارای چهار شعبه است: شوق، مواظبت، زهد و انتظار

﴿۶۳۳﴾ و دل‌هایی مانند خائفان و صبری مانند زاهدان به ما عطا کن.

۱-۴-۲-۴-۱-۴-۱ صبر بر بلا

﴿۶۳۴﴾ حقیقتاً به شما می‌گوییم: بی‌تاب‌ترین شما در برابر مصیبت‌ها کسی است که حبّ دنیا

را بیشتر از همه در دل دارد.

۲-۴-۲-۴-۲-۴-۲ آسان گرفتن

۱-۴-۲-۴-۲-۴-۲ مصیبت‌ها در نظرش کوچک می‌شوند

﴿۶۳۵﴾ هرکس زهد پیشه کند، مصیبت‌ها در نظرش کوچک می‌گردند.

﴿۶۳۶﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت‌ها بر او آسان می‌شود.

﴿۶۳۷﴾ هرکس در دنیا زهد و بی‌رغبتی پیشه کند، دشواری‌ها برایش آسان می‌شود.

﴿۶۳۸﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت‌ها را سهل می‌شمارد.

﴿۶۳۹﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت‌ها بر او آسان می‌شود.

۲-۴-۲-۴-۲-۴-۲ محنت‌ها بر او آسان می‌شود

﴿۶۴۰﴾ کسی که در دنیا زهد ورزد، محنت‌ها و سختی‌ها بر او آسان می‌شود.

۵-۴-۲-۴-۲-۴-۲ آزاد کردن، از بین بردن شهوت، ریشه‌کن کردن شهوت، مرگ دل، کوتاهی آرزو،

قناعت، پرهیزگاری، گریه

۱-۴-۲-۵-۴-۲-۵-۴ آزاد کردن

﴿۶۴۱﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، خودش را [از اسارت دنیا] آزاد و خدایش را راضی کرده

است.

۲-۴-۲-۵-۴-۲-۵-۴ از بین بردن شهوت

﴿۶۴۲﴾ پس، از خدا چون خردمندی بترسید که دل خود را از جز تفکّر پرداخته و بیم، تن وی

را ناتوان ساخته و شب‌زنده‌داری خواب اندک را از سر او برده و به امید ثواب گرمی روز را با

تشنگی گذرانده و پارسایی، شهوت را در دل او میرانده است.

۳-۴-۲-۵-۴-۲-۵-۴ ریشه‌کن کردن شهوت

﴿۶۴۳﴾ هرگاه شهوتی به شما رو آورد، با پارسایی آن را ریشه‌کن کنید.

۴-۴-۲-۵-۴-۲-۵-۴ مرگ دل

﴿۶۴۴﴾ دلت را با موعظه زنده کن، و با بی‌رغبتی به دنیا بمیران.

﴿۴۶۹﴾

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ / الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ﴾

٥-٢-٤- قَصْرُ الْأَمَلِ

﴿٤٤٥﴾ الرسول ﷺ: فَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَصُرَ أَمَلُهُ فِيهَا وَتَرَكَهَا لِأَهْلِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

٥-٢-٤- الْقَنَاعَةُ

﴿٤٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِلَهِي سَمِعَ الْعَابِدُونَ بِجَزِيلِ ثَوَابِكَ فَخَشَعُوا وَسَمِعَ الزَّاهِدُونَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ فَقَنَعُوا؛ بحار الأنوار، ج ٩١، ص ٩٩

٥-٢-٤- الْوَرَعُ

﴿٤٤٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَنْ يَكُونَ وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ زَاهِدًا وَلَنْ يَكُونَ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ حَازِمًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٩٠

﴿٤٤٨﴾ الرسول ﷺ: يَا أَحْمَدُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ يَا إِلَهِي كَيْفَ ارْزُقُ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ قَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفَاءً مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ لَغَدٍ وَدُمَّ عَلَى ذِكْرِي؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١

٥-٢-٤- الْبُكَاءُ

﴿٤٤٩﴾ السَّجَّاد عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ وَعَظَّ أَبْكَى مَنْ يَحْضُرُهُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٢٩٧

٤-٢-٦- الْبَصِيرَةُ، الْعِلْمُ، الْمَعْرِفَةُ، الْحِكْمَةُ، الْإِنْدَارُ

٤-٢-٦-١- الْبَصِيرَةُ

١-٢-٦-١-١- بَصِيرَةُ عُيُوبِ الدُّنْيَا

﴿٤٥٠﴾ الرسول ﷺ: مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصُرَهُ عُيُوبُ الدُّنْيَا وَدَاءُهَا وَدَوَاءُهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٤٥١﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصُرَهُ عُيُوبُ الدُّنْيَا دَاءُهَا وَدَوَاءُهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

﴿٤٥٢﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ تَعَالَى الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصُرَهُ دَاءُهَا وَدَوَاءُهَا وَعُيُوبُهَا؛ أعلام الدين، ص ٢٩٣

﴿٤٧٠﴾

«ثمرات زهد/ صفات نیک»

۵-۲-۴- کوتاهی آرزو

«۶۴۵» هرکس در دنیا زهد ورزد آرزویش کوتاه می‌شود و دنیا را برای دنیاطلبان وا می‌گذارد.

۶-۲-۴- قناعت

«۶۴۶» بار خدایا، عبادت‌کنندگان از پاداش بسیار تو شنیدند و فروتنی کردند و زهدپیشگان از مهربانی گسترده‌ات شنیدند و خرسند شدند.

۷-۲-۴- پرهیزگاری

«۶۴۷» تا زاهد نشود به درجه‌ی پرهیزگاری نمی‌رسد و تا دوراندیش نشود، زاهد نمی‌شود.

«۶۴۸» ای احمد! اگر دوست داری که پرهیزکارترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش. پرسید: «خدایا چگونه زاهدترین مردم باشم». فرمود: «در دنیا اندکی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها استفاده کن و برای روز بعد ذخیره نکن و بر ذکر من مداومت کن».

۸-۲-۴- گریه

«۶۴۹» وقتی علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد زهد صحبت می‌کرد و پند می‌داد، هرکس حضور داشت به گریه می‌افتاد.

۶-۲-۴- بصیرت، علم، شناخت، حکمت

۱-۲-۴- بصیرت

۱-۱-۲-۴- دیدن عیب‌های دنیا

«۶۵۰» ای ابوذر! هر بنده‌ای که در دنیا زاهد باشد، خداوند درخت حکمت را در دلش می‌نشاند، زبانش را به حکمت گویا می‌کند، او را به عیوب و بیماری‌های دنیا و آرمان‌های آن آگاه می‌سازد و به سلامت از دنیا می‌برد و به بهشت می‌رساند.

«۶۵۱» کسی که در دنیا زاهد باشد، خدا حکمت را در دلش جای می‌دهد و زبانش را به آن گویا و او را به عیب‌ها و دردها و دواهای دنیا بینا می‌سازد و از دنیا به‌سوی بهشت به سلامت بیرون می‌برد.

«۶۵۲» هرکس در دنیا زهد پیشه کند، خداوند متعال حکمت را در دلش جای داده و زبانش را به آن گویا ساخته و او را به عیوب دنیا و درد و درمانش بینا می‌سازد.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ / الصِّفَاتُ الْحَسَنَةُ﴾

﴿٦٥٣﴾ الرسول ﷺ: مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغِيرِ تَعْلَمٍ وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ وَأَذْهَبَ عَنْهُ أَلَمِي وَجَعَلَهُ بَصِيرًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥

﴿٦٥٤﴾ الرسول ﷺ: مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَنْتَبَتَ لَهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَبَصَرَهُ عُيُوبَهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٦٥٥﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): اَرْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرْكَ اللَّهُ عُيُوبَهَا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

﴿٤٥٦﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): اَرْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٣١٩

﴿٦٥٧﴾ الرسول ﷺ: مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ وَ أَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَ جَعَلَهُ بَصِيرًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥

٦-٢-٤- العلم

﴿٦٥٨﴾ الرسول ﷺ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَرَ أَمَلَهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعْلَمٍ وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ؛ مجموعة ورام، ج ١، ص ١٣١

﴿٦٥٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعْلَمٍ وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ وَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَجَعَلَهُ بَصِيرًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥

٣-٦-٤- المعرفة

﴿٤٠٠﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا وَتَقَلُّبَ حَالَاتِهَا وَعَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ وَنَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَسَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ فَكَرَّرَ الْفِكْرَ وَاتَّعَظَ بِالصَّبْرِ فَازْدَجَرَ وَزَهَدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا وَتَجَافَى عَنْ لَذَائِهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

٤-٢-٤- الحِكْمَةُ

﴿٦٦﴾ الرِّسُولُ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ أُعْطِيَ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا فَاقْتَرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٣١١

﴿٦٦٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَيْنُ الْحِكْمَةِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿ثمرات زهد/ صفات نیک﴾

﴿۶۵۳﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، آرزویش در دنیا کوتاه می‌گردد. و خداوند بدون آموختن به او دانش می‌بخشد، بدون راهنما هدایتش می‌کند، نابینایی را از او می‌زداید و او را بینا می‌گرداند.

﴿۶۵۴﴾ هیچ بنده‌ای در دنیا زهد نمی‌ورزد مگر آنکه خداوند حکمت را در دلش جای داده و نسبت به عیوبش بینا می‌سازد.

﴿۶۵۵﴾ در دنیا زاهد باش تا خداوند عیوب دنیا را به تو نشان دهد.

۲-۱-۶-۴- دیدن لغزشگاه‌های دنیا

﴿۶۵۶﴾ در دنیا زاهد باش تا خداوند لغزشگاه‌های آن را به تو نشان دهد.

۳-۱-۶-۴- از بین بردن نابینایی

﴿۶۵۷﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، آرزویش در دنیا کوتاه می‌گردد. و خداوند بدون آموختن به او دانش می‌بخشد، بدون راهنما هدایتش می‌کند، نابینایی را از او می‌زداید و او را بینا می‌گرداند.

۲-۲-۶-۴- علم

﴿۶۵۸﴾ هرکس در دنیا زاهد باشد و آرزوهایش طولانی نباشد، علمی از جانب خدا به او عطا می‌شود بدون آنکه چیزی آموخته باشد و هدایتی می‌یابد که پیش از آن به آن هدایت نشده بود.

﴿۶۵۹﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، آرزویش در دنیا کوتاه می‌گردد. و خداوند بدون آموختن به او دانش می‌بخشد، بدون راهنما هدایتش می‌کند، نابینایی را از او می‌زداید و او را بینا می‌گرداند.

۳-۲-۶-۴- شناخت

﴿۶۶۰﴾ گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آنکه خداوند او را نگاه می‌دارد، و آن که راه هدایت را می‌پیماید و میانه‌روی را پیشه‌ی خود می‌سازد. سپس بر این امور از زهد یاری می‌جوید و دائماً می‌اندیشد و از عبرت‌ها پند می‌گیرد و باز می‌ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا زهد پیشه می‌کند و از لذات آن دست برمی‌دارد.

۴-۲-۶-۴- حکمت

﴿۶۶۱﴾ وقتی دیدید کسی حالت زهد و پارسایی در دنیا را دارد، به او نزدیک شده و از علمش استفاده کنید که از او حکمت تراوش می‌کند.

﴿۶۶۲﴾ زینت حکمت، زهد در دنیا است.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾

﴿٦٦٣﴾ الرسول ﷺ: مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ يُبْصِرُهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٦٦٤﴾ الرسول ﷺ: إِذَا رَأَيْتَ أَحَاكَ قَدْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٦٦٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَعَ الزُّهْدِ تُثْمِرُ الْحِكْمَةُ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٦٦٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: بِالزُّهْدِ تُثْمِرُ الْحِكْمَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿٦٦٧﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ بَصَرُهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

﴿٦٦٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ أَتَتْهُ الْحِكْمَةُ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٦٣

﴿٦٦٩﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ اللَّهُ تَعَالَى الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ بَصَرُهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ غُيُوبَهَا؛ أعلام الدين، ص ٢٩٣

﴿٦٧٠﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ أُعْطِيَ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا فَاقْتَرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ؛ مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

٥-٢-٤- الإِنْذَارُ

﴿٦٧١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الْغِنَى تُنْذِرُ بِالذُّلِّ فِي الْفَقْرِ؛ غرر الحكم، ص ٣٧٠

٤-٣- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا

٤-٣-١- الدُّنْيَا، عِزُّ الْعَاجِلَةِ، مُلْكُ الدُّنْيَا، مُلْكُ الدُّنْيَا، الثَّرْوَةُ، حُبُّ النَّاسِ

١-٣-١- الدُّنْيَا

﴿٦٧٢﴾ لقمان عليه السلام: وَ أَمَّا الْعَشْرَةُ الْكَامِلَةُ الَّتِي تَنَالُ بِهَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ فَالزُّهْدُ فِيمَا بَقِيَ؛ أعلام الدين، ص ١٥٨

١-٣-١-٢- مُلْكُ الدُّنْيَا

﴿٦٧٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا مُلُوكُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠

﴿ثمرات زهد در دنیا﴾

﴿۶۶۳﴾ ای ابوذر! هر بنده‌ای که در دنیا زاهد باشد، خداوند درخت حکمت را در دلش می‌نشاند، زبانش را به حکمت گویا می‌کند، او را به عیوب و بیماری‌های دنیا و آرمان‌های آن آگاه می‌سازد و به سلامت از دنیا می‌برد و به بهشت می‌رساند.

﴿۶۶۴﴾ ای ابوذر! هنگامی که برادر مسلمانی را دیدی که نسبت به دنیا زهد می‌ورزد و بی‌رغبت است. حرف او را گوش کن که به تو حکمت می‌آموزد».

﴿۶۶۵﴾ با زهد است که حکمت ثمره و نتیجه می‌دهد.

﴿۶۶۶﴾ به واسطه‌ی زهد حکمت نتیجه می‌دهد.

﴿۶۶۷﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، خدا حکمت را در دلش جای می‌دهد و زبانش را به آن گویا و او را به عیب‌ها و دردها و دواهای دنیا بینا می‌سازد و از دنیا به‌سوی بهشت به سلامت بیرون می‌برد.

﴿۶۶۸﴾ هر کس در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن غمگین نشود و برای کسب عزّت در دنیا رقابت نکند، خداوند او را بدون راهنما از میان مردم هدایت می‌کند و بدون آموختن می‌آموزد، و حکمت را در سینه‌اش جای می‌دهد و بر زبانش جاری می‌سازد.

﴿۶۶۹﴾ هر کس در دنیا زهد پیشه کند، خداوند متعال حکمت را در دلش جای داده و زبانش را به آن گویا ساخته و او را به عیوب دنیا و درد و درمانش بینا می‌سازد.

﴿۶۷۰﴾ هرگاه شخصی را دیدید که در دنیا به او زهد عطا شده است، به او نزدیک شوید که او به شما حکمت را می‌آموزد.

۵-۶-۲-۴- بیم‌دادن

﴿۶۷۱﴾ زهد در هنگام توانگری از خواری هنگام فقر می‌ترساند.

۳-۴- ثمرات زهد در دنیا

۱-۳-۴- دنیا، عزّت دنیوی، مالک دنیا شدن، ثروت، دوستی مردم

۱-۱-۳-۴- دنیا

﴿۶۷۲﴾ و اما دهم که کامل است و با آن هم به دنیا و هم به آخرت دست پیدا می‌کنی و آن زهد است.

۲-۱-۳-۴- پادشاهی در دنیا

﴿۶۷۳﴾ پارسایان در دنیا پادشاهان آخرت و دنیا هستند.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾

﴿٦٧٤﴾ الرسول ﷺ: أَشْرَافُ النَّاسِ الْعُلَمَاءُ وَسَادَاتُهُمُ الْمُتَّقُونَ وَمُلُوكُهُمُ الزُّهَادُ؛

إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩٨

١-٣-٤- مَلِكُ الدُّنْيَا

﴿٦٧٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِيهَا مَلَكَهَا وَمَنْ رَغِبَ فِيهَا مَلَكَتْهُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠

١-٣-٤- عِزُّ الْعَاجِلَةِ

﴿٦٧٦﴾ الرسول ﷺ: أَفْلَحَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا حَظَّى بَعِزِّ الْعَاجِلَةِ وَبِشَوَابِ الْآخِرَةِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٢٣١

١-٣-٤- الثَّرْوَةُ

﴿٦٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ ثَرْوَةٌ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١-٣-٤- حُبُّ النَّاسِ

﴿٦٧٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ وَيُحِبُّنِي النَّاسُ فَقَالَ ارْزُهِدْ

فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَارْزُهِدْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٦٧٩﴾ الرسول ﷺ: ارْزُهِدْ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨

﴿٦٨٠﴾ الرسول ﷺ: ارْزُهِدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٧٧

﴿٦٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تَجَبَّبْ إِلَى النَّاسِ بِالزُّهْدِ فِيمَا أَيْدِيهِمْ تَفُزْ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ؛

غرر الحكم، ص ٤٣٧

٢-٣-٤- لَمْ تَفْتَهُ، لَنْ يَفْتَقِرَ، لَا يَضُرُّ، لَا يُنْقِصُ الرِّزْقُ

١-٣-٤- لَمْ تَفْتَهُ الدُّنْيَا

﴿٦٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا لَمْ تَفْتَهُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٧

٢-٣-٤- لَنْ يَفْتَقِرَ

﴿٦٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَنْ يَفْتَقِرَ مَنْ زَهَدَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢١٢

٢-٣-٤- لَا يَضُرُّ

﴿٦٨٤﴾ الباقر عليه السلام: اغْرُضْ نَفْسَكَ عَلَى مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكاً سَبِيلَهُ زَاهِداً فِي

تَرْهِيْدِهِ رَاغِباً فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفاً مِنْ تَخْوِيْفِهِ فَاتَّبِعْ وَأَبْشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

«ثمرات زهد در دنیا»

﴿۶۷۴﴾ شریف‌ترین مردم علما و دانشمندان و بزرگترین مردم پرهیزکاران و پادشاهانشان پارسایان هستند.

۳-۱-۳-۴- مالک دنیا شدن

﴿۶۷۵﴾ هرکس در دنیا زهد ورزد، مالک دنیا می‌گردد و هرکس میل به دنیا کند، دنیا مالک او می‌شود.

۴-۱-۳-۴- عزت دنیوی

﴿۶۷۶﴾ زاهد در دنیا رستگار است و از عزت دنیوی و ثواب اخروی بهره‌مند می‌شود.

۵-۱-۳-۴- ثروت

﴿۶۷۷﴾ زهد ثروت و توانگری است.

۶-۱-۳-۴- دوستی مردم

﴿۶۷۸﴾ فردی پرسید: «ای رسول خدا ﷺ! به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا محبوب خدا و مردم کند». فرمود: «در دنیا زاهد باش تا خدا تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه در دست مردم است بی‌رغبت و زاهد باش تا مردم تو را دوست داشته باشند».

﴿۶۷۹﴾ از آنچه در دست مردم است زهد پیشه کن تا مردم تو را دوست بدارند.

﴿۶۸۰﴾ و از آنچه در دست مردم و نزد آنهاست دل بر کن تا مردم تو را دوست داشته باشند.

﴿۶۸۱﴾ با مردم به‌وسیله‌ی بی‌رغبتی نسبت به آنچه در دست‌هایشان است دوستی کن تا با محبت از سوی آنها رستگار شوی.

۲-۳-۴- دنیا از دستش بیرون نخواهد رفت، محتاج نمی‌گردد، زیان نمی‌کند، روزی‌اش کم نمی‌شود

۱-۲-۳-۴- دنیا از دستش بیرون نخواهد رفت

﴿۶۸۲﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند [و به دنبال دنیا نرود] دنیا از دستش بیرون نخواهد رفت.

۲-۲-۳-۴- محتاج نمی‌گردد

﴿۶۸۳﴾ زاهد هیچ‌گاه بینوا نمی‌شود.

۳-۲-۳-۴- زیان نمی‌کند

﴿۶۸۴﴾ نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده‌ی راه قرآن، و در آنچه [نسبت به آن] بی‌رغبتی خواسته، زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته، آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی‌شک آن سخنان که درباره‌ات گفتند: «هیچ زبانی به تو نخواهند رساند».

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾

﴿٦٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَا يَنْفَعُ زُهْدُ مَنْ لَمْ يَتَخَلَّ عَنِ الطَّمَعِ وَيَتَحَلَّ بِالْوَرَعِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦
٤-٣-٢-٤- لَا يُنْقِصُ الرِّزْقُ

﴿٦٨٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَمَا إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنَّ زُهْدَ: الكافي، ج ٢، ص ١٢٩
٤-٣-٣- الرَّاحَةُ، السَّلَامَةُ، الصَّلَاحُ، فَلَا حُ الدُّنْيَا، السَّعَادَةُ
٤-٣-٣-١- الْخِلَاصُ

﴿٦٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ زَهَدْتُمْ خَلَصْتُمْ مِنْ شَقَاءِ الدُّنْيَا وَفُزْتُمْ بِدَارِ الْبَقَاءِ؛
مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧
٤-٣-٣-٢- الرَّاحَةُ

﴿٦٨٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ
الْأَخْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ؛
الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥

﴿٦٨٩﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ وَيُرِيحُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
الرَّاغِبُ فِيهَا يَتَعَبُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨

﴿٦٩٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الرَّاحَةُ فِي الزُّهْدِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

﴿٦٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الرَّاحَةُ فِي التَّزَهُدِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

﴿٦٩٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: السَّلَامَةُ فِي التَّفَرُّدِ الرَّاحَةُ فِي التَّزَهُدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩٣

﴿٦٩٣﴾ الرسول ﷺ: الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ قَلْبَهُ وَبَدَنَهُ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٨

﴿٦٩٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: وَمَنْ أَحَبَّ الرَّاحَةَ فَلْيُؤَثِّرِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

﴿٦٩٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

﴿٦٩٦﴾ الصادق عليه السلام: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ

الْبَدَنِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٤٠

﴿٦٩٧﴾ الصادق عليه السلام: طَلَبْتُ الرَّاحَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الزُّهْدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٧٣

﴿٦٩٨﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ فِي الزُّهْدِ لِرَاحَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٧

﴿٦٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

«ثمرات زهد در دنیا»

﴿۶۸۵﴾ زهد کسی که از طمع خالی و به پرهیزگاری آراسته نباشد، سود نمی‌دهد.

۴-۳-۲-۴ روزی‌اش کم نمی‌شود

﴿۶۸۶﴾ زهد زاهد در این دنیا موجب نمی‌شود که سهم و قسمتی که خداوند برای او در این دنیا مقدر کرده، ناقص به او برسد حتی اگر نسبت به سهمش زهد پیشه کند.

۴-۳-۳-۴ آزادشدن، راحتی، سلامت، صلاح، رستگاری در دنیا، سعادت

۴-۳-۳-۱ آزادشدن

﴿۶۸۷﴾ به‌درستی که شما اگر در دنیا بی‌رغبت باشید، از بدبختی دنیا خلاصی می‌یابید، و در سرای بقا رستگار می‌شوید.

۴-۳-۳-۲ راحتی

﴿۶۸۸﴾ مردم سه دسته‌اند؛ زاهد، صابر، و دنیا دوست؛ و اما زاهد هرگونه حزن و سرخوشی از قلبش بیرون می‌رود، بنابراین هیچ چیز دنیا، آن‌ها را سرخوش نمی‌کند و بر چیزی از دنیا که از دستشان می‌رود، تأسف نمی‌خورند. پس راحت زندگی می‌کنند.

﴿۶۸۹﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «همانا پارسا در دنیا در آسایش است و دل و جسمش در دنیا و آخرت راحت است؛ طالب دنیا، دل و جسم او در دنیا و آخرت در زحمت است.

﴿۶۹۰﴾ آسایش در زهد است.

﴿۶۹۱﴾ آسایش در زهدورزی است.

﴿۶۹۲﴾ سلامتی در تنهایی و راحتی و آسایش در زهدورزی است.

﴿۶۹۳﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد و به نظر بی‌ارزشی و بی‌اعتباری در دنیا بنگرد چنین کسی قلب و بدن او در آسایش است.

﴿۶۹۴﴾ هرکس راحتی و آسایش را دوست دارد، زهد در دنیا را اختیار کند.

﴿۶۹۵﴾ زهد در دنیا بزرگترین آسایش و راحتی است.

﴿۶۹۶﴾ میل به سرای دنیا اندوه و غم به بار آرد، و زهد و بی‌رغبتی به آن آسایش دل و جسم.

﴿۶۹۷﴾ راحتی و آسایش را می‌خواستم تا اینکه آن را به واسطه‌ی زهد یافتم.

﴿۶۹۸﴾ همانا در زهد، راحتی است.

﴿۶۹۹﴾ زهد بافضیلت‌تر از دو راحتی است.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾

- ﴿٧٠٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: ثَمَرَةُ الزُّهْدِ الرَّاحَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦
- ﴿٧٠١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَرَّاحَ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ وَمَنْ رَغِبَ فِيهَا تَعَبَ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فَلَا يَبْقَى لَهُ نَظَرٌ إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَلَا رُجُوعٌ إِلَّا إِلَيْهِ؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٥
- ﴿٧٠٢﴾ فقه الرضا: أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى بَعْضِ عِبَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقَدْ دَخَلَ قَلْبُهُ شَيْءٌ أَمَّا عِبَادَتُكَ لِي فَقَدْ تَعَزَّزْتَ بِي وَأَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ تَعَجَّلْتَ الرَّاحَةَ فَهَلْ وَآلَيْتَ لِي وَلِيًّا أَوْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥٧
- ١-٢-٣-٤- راحة القلب والبدن
- ﴿٧٠٣﴾ الرسول ﷺ: إِنْ الزَّاهِدَ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ وَيُرِيحُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالرَّاعِبُ فِيهَا يَتَعَبُ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨
- ﴿٧٠٤﴾ الرسول ﷺ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٩١
- ٣-٣-٤- السَّلَامَةُ
- ﴿٧٠٥﴾ الرسول ﷺ: مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَ يُبْصِرُهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا وَدَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢
- ﴿٧٠٦﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَتْهُ اللَّهُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصَرَهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨
- ﴿٧٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ زَهَدْتُمْ فِي الشَّهَوَاتِ لَسَلِمْتُمْ مِنَ الْآفَاتِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٤٥
- ١-٣-٣-٤- السَّلَامَةُ مِنَ الدُّنْيَا
- ﴿٧٠٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ الدُّنْيَا لَا يُسَلِّمُ مِنْهَا إِلَّا بِالزُّهْدِ فِيهَا؛ غرر الحكم، ص ١٢٨
- ٤-٣-٣-٤- الصَّلَاحُ
- ﴿٧٠٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزُّهْدُ مِفْتَاحُ صَلَاحٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥
- ﴿٧١٠﴾ الرسول ﷺ: إِنْ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ وَهَلَكَ آخِرُهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمَلِ؛ وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٤٣٧

«ثمرات زهد در دنیا»

﴿۷۰۰﴾ نتیجه و ثمره‌ی زهد راحتی و آسایش است.

﴿۷۰۱﴾ کسی که در دنیا زهد پیشه کند، روح و بدنش در آسایش است و کسی که دنیاطلب باشد روح و بدنش به سختی می‌افتند و هیچ چاره‌ای برای او جز خداوند متعال نمی‌ماند و در نهایت به‌سوی او باز خواهد گشت.

﴿۷۰۲﴾ روایت شده است که خداوند به یکی از عبّاد بنی اسرائیل که در دل خیالی کرده بود، وحی نمود که: «عبادت تو برای من، موجب عزّت و شرافت تو به‌وسیله‌ی من شد و زهد تو در دنیا، موجب آسایش فوری برای خودت شده است. آیا دوستی از دوستان مرا دوست داشته‌ای و دشمنی از دشمنان مرا دشمن داشته‌ای؟ سپس دستور داد او را به آتش بیندازند. از آتش جهنّم به خدا پناه می‌بریم.

۱-۲-۳-۴- راحتی دل و جسم

﴿۷۰۳﴾ پیامبر ﷺ فرمود: «همانا پارسا در دنیا در آسایش است و دل و جسمش در دنیا و آخرت راحت است؛ طالب دنیا، دل و جسم او در دنیا و آخرت در زحمت است.

﴿۷۰۴﴾ رغبت به دنیا اندوه و غم را زیاد می‌کند و بی‌رغبتی به دنیا، دل و جسم را آسوده می‌سازد.

۳-۳-۴- سلامتی

﴿۷۰۵﴾ ای ابوذر! هر بنده‌ای که در دنیا زاهد باشد، خداوند درخت حکمت را در دلش می‌نشاند، زبانش را به حکمت گویا می‌کند، او را به عیوب و بیماری‌های دنیا و آرمان‌های آن آگاه می‌سازد و به سلامت از دنیا می‌برد و به بهشت می‌رساند.

﴿۷۰۶﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، خدا حکمت را در دلش جای می‌دهد و زبانش را به آن گویا و او را به عیب‌ها و دردها و دواهای دنیا بینا می‌سازد و از دنیا به‌سوی بهشت به سلامت بیرون می‌برد.

﴿۷۰۷﴾ اگر در خواهش‌ها بی‌رغبت می‌شدید، هر آینه از آفت‌ها سالم بودید.

۱-۳-۳-۴- سلامتی از دنیا

﴿۷۰۸﴾ آگاه باشید که دنیا منزلی است که سلامت از [آثار و آلودگی‌های آن] جز در سایه‌ی

زهد حاصل نمی‌شود.

۴-۳-۴- صلاح

﴿۷۰۹﴾ زهد کلید صلاح [و سعادت] انسان است.

﴿۷۱۰﴾ اولاً مصلحت این اَمّت در بی‌رغبتی به دنیا و یقین، و نابودی آن‌ها نهایتاً به بخل و

آرزومندی است.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا﴾

١-٤-٣-٤-٤-صَلَاحُ الْأُمَّةِ

﴿٧١١﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ صَلَاحُ الْأُمَّةِ الْيَقِينُ وَ الزُّهْدُ؛ مستدرك الوسائل، ج ٧، ص ٢٧

٥-٣-٣-٤-فَلَاحُ الدُّنْيَا

﴿٧١٢﴾ الرسول ﷺ: أَفْلَحَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا حَظِيَ بِعِزِّ الْعَاجِلَةِ وَ بِثَوَابِ الْآخِرَةِ؛

شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٢٣١

٦-٣-٣-٤-السَّعَادَةُ

﴿٧١٣﴾ السَّجَّاد ﷺ: إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ ... عَلَتْ لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ؛

بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٥٠

﴿٧١٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَصْلُ الزُّهْدِ الْيَقِينُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّعَادَةُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

﴿٧١٥﴾ امير المؤمنين ﷺ: أَعْظَمُ النَّاسِ سَعَادَةً أَكْثَرُهُمْ زَهَادَةً؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

١-٣-٣-٤-الْخَيْرُ، الرَّيْحُ، الْغَنِيمَةُ، الْبِشَارَةُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ، قُرُورَةُ الْعَيْنِ، الزَّيْنَةُ

١-٣-٣-٤-الْخَيْرُ

﴿٧١٦﴾ الصادق ﷺ: جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي نَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨

١-١-٣-٤-خَيْرُ الْأُمَّةِ

﴿٧١٧﴾ الائمه ﷺ: خَيْرُ أُمَّتِي أَرْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ١٢٣

٢-٣-٣-٤-خِيَارُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ

﴿٧١٨﴾ الرسول ﷺ: خِيَارُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَرْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ؛

مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

﴿٧١٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: قَالَ: فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى

وَ أَرْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨١

٢-٣-٣-٤-الرَّيْحُ

﴿٧٢٠﴾ امير المؤمنين ﷺ: الزُّهْدُ مُتَجَرُّ رَاحٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

٣-٣-٣-٤-الْغَنِيمَةُ

﴿٧٢١﴾ المجتبي ﷺ: الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا هِيَ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١١٤

٤-٣-٣-٤-الْبِشَارَةُ

﴿٧٢٢﴾ الباقر ﷺ: اغْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي

﴿ثمرات زهد در دنیا﴾

۱-۴-۳-۴- سعادۃ اَمّت

﴿۷۱۱﴾ صلاح اَمّت در یقین و زهد است.

۵-۴-۳-۳- رستگاری دنیوی

﴿۷۱۲﴾ زاهد در دنیا رستگار است و از عزّت دنیوی و ثواب اخروی بهره‌مند می‌شود.

۶-۴-۳-۳- سعادۃ

﴿۷۱۳﴾ خدایا ما را از کسانی قرار ده که ... همّتشان برای پیشی گرفتن در میدان خوشبختی بر اثر زهد بلندی گرفته است.

﴿۷۱۴﴾ اصل و ریشه‌ی زهد یقین و ثمره‌ی آن سعادۃ و خوشبختی است.

﴿۷۱۵﴾ هرکس زهدش در دنیا بیشتر باشد، سعادتمندترین مردم خواهد شد.

۴-۳-۴- خیر و نیکی، سود، غنیمت، بشارت، خوشا به حال زاهدان، روشنایی چشم، زینت

۱-۴-۳-۴- خیر و نیکی

﴿۷۱۶﴾ همه‌ی نیکی‌ها در خانه‌ای جمع شده و کلید آن زهد است.

۱-۴-۳-۴- بهترین اَمّت

﴿۷۱۷﴾ بهترین اَمّت زاهدترین آن‌ها در دنیاست.

۲-۴-۳-۴- بهترین مردم نزد خداوند

﴿۷۱۸﴾ بهترین شما نزد خداوند زاهدترین شما در دنیا و راغب‌ترین شما به آخرت است.

﴿۷۱۹﴾ پرسید: «کدام‌یک از مردم در درگاه الهی برتر است؟» فرمود: «آن که خدا ترسی و

پرهیزکاری را بیشتر شیوه‌ی خود ساخته و در دنیا زاهدتر باشد».

۲-۴-۳-۴- سود

﴿۷۲۰﴾ زهدورزی بازاری با سود زیاد است.

۳-۴-۳-۴- غنیمت

﴿۷۲۱﴾ غنیمت، رغبت در تقوی و زهد در دنیاست که آن غنیمت بارده است.

۴-۴-۳-۴- بشارت

﴿۷۲۲﴾ نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده‌ی راه قرآن، و در آنچه [نسبت به آن]

بی‌رغبتی خواسته، زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته، آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ﴾

تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَانْتَبَتْ وَأَبْشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ؛
بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢
٤-٣-٤-٥- طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ

﴿٧٢٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَالرَّاعِيَيْنِ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا وَ تَرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِيبًا وَ الْكِتَابَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دِثَارًا ثُمَّ تَرَكَوا الدُّنْيَا تَرْكًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٣١٥
﴿٧٢٤﴾ الصادق عليه السلام: فَبِمَا طُوبَى لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ هُوَ يَخْتَانُ إِلَى عَشْرَةِ خَصَالٍ عِلْمِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ تَحَبُّبِ الْفَقْرِ وَ اخْتِيَارِ الشَّدَّةِ وَ الزُّهْدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٨٩
﴿٧٢٥﴾ الرسول الله عليه: طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سِيرَتِي؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٨
٤-٣-٤-٦- قُرُورَةُ الْعَيْنِ

﴿٧٢٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛
بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٢٤
٤-٣-٤-٧- الزَّيْنَةُ

﴿٧٢٧﴾ الرسول الله عليه: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى يَا مُوسَى إِنَّهُ لَنْ يَتَزَيَّنَ الْمُتَزَيِّنُونَ بِزِينَةِ أَرْزِينٍ فِي عَيْنِي مِثْلَ الزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤
﴿٧٢٨﴾ الرضا عليه السلام: لَا تَزَيَّنَ لِي الْمُتَزَيِّنُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا يَهْمُ الْغِنَى عَنْهُ؛
وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦

﴿٧٢٩﴾ الرضا عليه السلام: وَ أَمَّا الْمُتَزَيِّنُونَ لِي بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنِّي أُبِيحُهُمُ الْجَنَّةَ بِحَدَافِيرِهَا يَتَبَوَّءُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦
٤-٤- ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ
٤-٤-١- الْآخِرَةُ

﴿٧٣٠﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَ هُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَ لَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَ لَا
﴿٤٨٤﴾

«ثمرات زهد در آخرت»

در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی‌شک آن سخنان که درباره‌ات گفتند: «هیچ زبانی به تو نخواهند رساند».

۴-۳-۴-۵- خوشا به حال زاهدان

«۷۲۳» خوش به حال کسانی که در دنیا زاهد هستند و دل به آخرت بسته‌اند؛ کسانی که زمین را برای خود فرش قرار داده‌اند و خاکِ زمین بستر ایشان و آب گوارا بوی خوش آن‌هاست. کتاب خدا را شعار و دعا را دثار خود قرار داده‌اند. آنان مانند عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام از دنیا دل بریده‌اند.

«۷۲۴» خوشا به حال کسی که در نهان و آشکار فقط با خدا ارتباط دارد و این حالت ارزنده به ده خصلت نیاز دارد: فهمیدن و شناختن حق و باطل؛ دوست داشتن فقر و کم چیزی؛ برگزیدن زحمت و زهد.

«۷۲۵» خوشا به حال آن که به خاطر خدا فروتنی کند و در آنچه که خدا برای او حلال کرده، زهد ورزد و بدون اینکه از سنت من برگردد، مظاهر فریبنده‌ی دنیا را دور اندازد.

۴-۳-۴-۶- روشنائی چشم

«۷۲۶» هرکس در دنیا زهد پیشه کند، چشمش به آنچه از پاداش‌های خداوند عزوجل می‌بیند، روشن می‌گردد.

۴-۳-۴-۷- زینت

«۷۲۷» خداوند متعال به موسی علیه‌السلام فرمود: «هیچ زینت‌کننده‌ای در نظر من به زینتی بهتر از زهد، خود را نیاراسته است».

«۷۲۸» بهترین زینتی که من بندگان خود را به آن آراسته می‌بینم، پارسایی و زهد در دنیا است و چشم پوشی از آنچه که در واقع به آن نیازی ندارند.

«۷۲۹» و اما آنان که با زهد و پارسایی در دنیا به من تقرب می‌جویند، من تمام بهشت را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهم و در هر جا که بخواهند جایگزین می‌شوند.

۴-۴- ثمرات زهد در آخرت

۴-۴-۱- آخرت

«۷۳۰» امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست‌دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ﴾

﴿٧٣١﴾ لقمان عليه السلام: وَآمَّا الْعَشْرَةَ الْكَامِلَةَ الَّتِي تَنَالُ بِهَا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ فَالزُّهْدُ فِيمَا بَقِيَ، تَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ آلَافَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

أعلام الدين، ص ١٥٨

١-١-٤-٤-أبناءُ الْآخِرَةِ

﴿٧٣٢﴾ الباقِرُ عليه السلام: أَنَّ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الزَّاهِدُونَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْفَقْهِ وَ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَاعْتِبَارٍ وَ اخْتِبَارٍ لَا يَمْلِكُونَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٥

٢-١-٤- ثَوَابُ الْآخِرَةِ

شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٢٣١

٣-١-٤- مُلْكُ الْآخِرَةِ

﴿٧٣٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الزَاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا مُلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: إرشاد القلوب، ج ١،

ص ۲۰

٢-٤-٤- الجنة^٣

﴿٧٣٥﴾ الصادق عليه السلام: يَا مُوسَى أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَنِي الْجَنَّةِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٨٢

﴿٧٣٦﴾ الرضا عليه السلام: وَ أَمَّا الْمُتَزَيُّنُونَ لِي بِالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَلَا نِي أُبِيحُهُمُ الْجَنَّةَ بِحَذَائِرِهَا

تَيَبَوْهُ، وَنَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦

يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُونَ؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦

﴿٧٣٧﴾ **الاسمه (عليه السلام):** فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَا وَاكَ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِي وَلَأَزُوجَنَّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِائَةِ حَوْرَاءَ خَلَقْتُهَا بِيَدِي وَلَأَطْعِمَنَّ فِي عُرْسِكَ أَرْبَعَةَ آلَافِ عَامٍ كُلَّ يَوْمٍ مِنْهَا كَعْمَرِ الدُّنْيَا وَلَأَمُرَّنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي أَتَيْنَ الزُّهَادُ فِي الدُّنْيَا هَلُمُّوْا إِلَى عُرْسِ الزَّاهِدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام)؛

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۰

﴿٧٣٨﴾ **الرَّسُولُ ﷺ**: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَاتَيْهِ بِوُضُوئِهِ وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ لِي سَلْ فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ فَقُلْتُ ذَلِكَ مِرَارًا فَقَالَ فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ **مجموعه ورام، ج ٢، ص ٢٣٦**

بَكْرَةُ السُّجُودِ وَالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٢٣٦

﴿٧٣٩﴾ امير المؤمنين (عليه السلام): تَمَنُّ الْجَنَّةَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛ غررالحكم، ص ٢٧٦

﴿ثمرات زهد در آخرت﴾

باشد و نه توقع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل، آسایش، باشد.

﴿۷۳۱﴾ و اما دهم که کامل است و با آن هم به دنیا و هم به آخرت دست پیدا می‌کنی و آن زهد است.

۱-۱-۴-۴- فرزندان آخرت

﴿۷۳۲﴾ دل‌دادگان به آخرت همان مؤمنان و عمل‌کنندگان (تلاشگران) و زاهدان هستند که اهل دانش و فهم و نیز اهل اندیشه و اندرز و آزمونند که به هیچ وجه از یادکردن خدا خسته و ملول نمی‌شوند.

٢-١-٤-٤- ثواب أخوت

﴿۷۳۳﴾ زاهد در دنیا رستگار است و از عزّت دنیوی و ثواب اخروی بهره‌مند می‌شود.

۳-۱-۴-۴- یادشاهان آخرت

﴿۷۳۴﴾ یارسایان در دنیا پادشاهان آخرت و دنیا هستند.

۲-۴-۴- بهشت

﴿۷۳۵﴾ ای موسیٰ! زاهدان دنیا در بهشت خواهند بود.

﴿۷۳۶﴾ و اما آنان که با زهد و پارسایی در دنیا به من تقرب می‌جویند، من تمام بهشت را در اختیار آنها قرار می‌دهم و در هر جا که بخواهند جایگزین می‌شوند.

﴿۷۳۷﴾ مأوای تو جایگاه رحمت من است، سوگند به عزّت که در روز قیامت صد حوری را که با دست خویش آفریده‌ام به ازدواجت در خواهم آورد و چهار هزار سال در جشن عروسی‌ات که هر روز آن به اندازه‌ی تمام عمر دنیاست، به اطعام خواهم پرداخت. و به منادی فرمان خواهم داد که ندا دهد: زاهدان در دنیا (کسانی که دنیا را به خاطر آخرت ترک کردند) کجا هستند؟ به جشن عروسی عیسی بن مریم علیه السلام که در دنیا زاهد و پارسا بود بپائید.

﴿۷۳۸﴾ شبی نزد پیامبر ﷺ بودم. به خاطر امری او را همراهی کردم. فرمود: «از من چیزی بخواه». عرض کردم: «می‌خواهم در بهشت همراه شما باشم». فرمود: «چیز دیگری بخواه». عرض کردم: «همان». و بارها این جمله را تکرار کردم. فرمود: «پس تو نیز با سجده‌های طولانی و زهد در دنیا مرا بر این امر یاری کن».

﴿۷۳۹﴾ بهای بهشت، زهد در دنیا است.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ﴾

﴿٧٤٠﴾ الرسول ﷺ: لَا يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لِمُؤْمِنٍ أُلُوفَ الزُّهْدِ وَالْإِقْبَالَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الصَّلَاةِ إِلَّا رَجَوْتُ لَهُ الْجَنَّةَ؛ أعلام الدين، ص ٣٩٠

﴿٧٤١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِجَنَّةِ الْمَأْوَى؛ مستدرک الوسائل،

ج ١٢، ص ٤٧

﴿٧٤٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَى بَابٍ شَاءُوا وَلَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا أَمْتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَلَا أَجْلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَبَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفِ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَبَابٌ يَطْلِعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعَذِّبُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ أُلُوصَاتٌ وَالْحُورُ الْعِينُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

٣-٤-٤- البراءة من النار

﴿٧٤٣﴾ الصادق عليه السلام: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَلَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَلَا أَنْتِظَارِ فَرْجٍ مِنْهَا وَلَا طَلَبِ مَحْمَدَةٍ عَلَيْهَا وَلَا عَوْضٍ لَهَا بَلْ تَرَى فَوْتَهَا رَاحَةً وَكُونَهَا آفَةً وَتَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٥

٤-٤-٤- الأمان

﴿٧٤٤﴾ الرسول ﷺ: ... يَا أَحْمَدُ هَلْ تَعْرِفُ مَا لِلزَّاهِدِينَ عِنْدِي (فِي الْآخِرَةِ) قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ يُبْعَثُ الْخَلْقُ وَيُنَاقَشُونَ بِالْحِسَابِ وَهُمْ مِنْ ذَلِكَ آمِنُونَ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

﴿٧٤٥﴾ الائمه عليهم السلام: وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ تَأْمِنُهُمْ وَتَقَرَّبْ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ؛ مجموعة ورام،

ج ٢، ص ١١٩

٥-٤-٤- الثواب

﴿٧٤٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٢٤

٦-٤-٤- النعيم المقيم

﴿ثمرات زهد در آخرت﴾

﴿۷۴۰﴾ خداوند متعال برای مؤمن صفات پرهیزکاری، زهد و حضور قلب به خدا در نماز را جمع نمی‌کند جز اینکه انتظار دارم به بهشت برود.

﴿۷۴۱﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، چشمش به دیدار بهشت امن الهی روشن خواهد گشت.

﴿۷۴۲﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سویشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۳-۴-۴- دوری از آتش جهنم

﴿۷۴۳﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «زهد و پارسایی کلید سعادت اخروی و رمز نجات از دوزخ است. و زهد یعنی چشم‌پوشی و رهاکردن آنچه که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، بی آنکه تأسّف و اندوهی بر اثر از دست دادن دنیا داشته یا خوشحالی به خود راه دهد، نه در انتظار فرج و گشایشی باشد و نه توقّع تشکر و سپاسگزاری مردم یا دریافت پاداشی را داشته باشد، بلکه فقر و فوت مال را آسایش و راحت و داشتن آن را آفت و خطری بداند که باید همیشه از خطر و آفت گریزان و در مقام تحصیل آسایش باشد.

۴-۴-۴- در امان بودن

﴿۷۴۴﴾ [خداوند فرمود:] «ای احمد! آیا می‌دانی زاهدان نزد من چه مقامی دارند؟ عرض کرد: «نه، ای خدای من!» فرمود: «در روز رستاخیز که مردم به پای حساب می‌روند و نسبت به اعمالشان سخت‌گیری می‌شود، آن‌ها از حساب در امان هستند».

﴿۷۴۵﴾ و از آنچه که در دست‌های مردم است زهد پیشه کن تا از آن‌ها در ایمن باشی و با محبّت به آن‌ها نزدیک شو.

۵-۴-۴- ثواب

﴿۷۴۶﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، چشمش به آنچه از پاداش‌های خداوند عزّ و جل می‌بیند، روشن می‌گردد.

۶-۴-۴- نعمت جاودانه

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ﴾

﴿٧٤٧﴾ دعاء الندبة: إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيَّيَةِ وَزُخْرُفِهَا وَزِبْرِجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٠٤
٧-٤-٤- مَقْعَدُ صِدْقٍ

﴿٧٤٨﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَيَّ بَابٍ شَاءُوا وَلَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا أَمْتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَلَا أَجْلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَ بَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفِ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَ بَابٌ يَطَّلِعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعْذَبُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَ الْخُورُ الْعَيْنِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨
٨-٤-٤- دَارُ السَّلَامِ

﴿٧٤٩﴾ الصادق عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ الكافي، ج ٢، ص ١٢٨
٩-٤-٤- النِّجَاةُ

﴿٧٥٠﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْوَرَعَ مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا كَذَلِكَ لَا يَنْجُو الزَّاهِدُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦
﴿٧٥١﴾ الرضا عليه السلام: فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَخِرُ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النِّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢٠٣

﴿٧٥٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ الْوَرَعَ مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ مَنْ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا بِالسَّفِينَةِ وَ كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ الزَّاهِدُ أَنْ يَنْجُوَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِالْوَرَعِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٧٣
﴿٧٥٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا يُنْجِيكَ وَ رَغْبَتُكَ فِيهَا تُرْدِيكَ؛ غرر الحكم، ص ١٣٩

١٠-٤-٤- قُرُورَةُ الْعَيْنِ

﴿٧٥٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٢٤

﴿ثمرات زهد در آخرت﴾

﴿۷۴۷﴾ دعای ندبه: وجودشان را برای خودت و دینت خالص گردانیدی، زمانی که بزرگترین نعمت جاودانه را که پیش تو وجود دارد، و نه از بین می‌رود، و نه تباه می‌گردد، برای آنان برگزیدی؛ بعد از آنکه زهد در مقامات این دنیای پست و لذتها و زیورهای آن را بر آنها شرط فرمودی، و آنها نیز به خاطر تو بر این شرط متعهد شدند، دانستی که آنان به عهد خود وفا خواهند کرد.

۷-۴-۴- جایگاه راستی

﴿۷۴۸﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمتها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آنها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سوشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۸-۴-۴- سرای امنیت و آشتی

﴿۷۴۹﴾ کسی که در دنیا زاهد باشد، خدا حکمت را در دلش جای می‌دهد و زبانش را به آن گویا و او را به عیب‌ها و دردها و دواهای دنیا بینا می‌سازد و از دنیا به‌سوی بهشت به سلامت بیرون می‌برد.

۹-۴-۴- نجات

﴿۷۵۰﴾ به‌درستی که ورع و پرهیزگاری مانند کشتی در دریاست که هرکس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و زاهدان جز با داشتن ورع و پرهیزگاری نجات نمی‌یابند.

﴿۷۵۱﴾ امام رضا علیه السلام [به مأمون] فرمود: «به پرستش خدا افتخار می‌کنم و امیدوارم با زهد و پارسایی از شر دنیا آسوده شوم».

﴿۷۵۲﴾ تقوا به منزله‌ی سرایمان و ستون دین است. تقوا مثل کشتی است همان‌گونه که افراد در دریا جز با کشتی نجات نمی‌یابند، انسان زاهد نیز جز با تقوای الهی از دنیا نجات پیدا نمی‌کند.

﴿۷۵۳﴾ زهد در دنیا تو را رستگار و رغبت در آن تو را هلاک می‌سازد.

۱۰-۴-۴- روشنایی چشم

﴿۷۵۴﴾ هرکس در دنیا زهد پیشه کند، چشمش به آنچه از پاداش‌های خداوند عز و جل می‌بیند، روشن می‌گردد.

﴿ثَمَرَاتُ الزُّهْدِ فِي الْآخِرَةِ﴾

١١-٤-٤- الفَوَزُ

﴿٧٥٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ زَهَدْتُمْ خَلَصْتُمْ مِنْ شَقَاءِ الدُّنْيَا وَفُزْتُمْ بِدَارِ الْبَقَاءِ؛

مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٧

١٢-٤-٤- الْقُرْبُ

﴿٧٥٦﴾ الصادق عليه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٨٢

١٣-٤-٤- الدُّخُولُ مِنْ بَابِ الْأَعْظَمِ

﴿٧٥٧﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَهُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَالْوَرَعِ وَالرَّائِغُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩٥

١٤-٤-٤- الْهَدَايَا

﴿٧٥٨﴾ الرسول ﷺ: إِنْ آدَتْنِي مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَيْ بَابَ شَاءُوا وَلَا أَحْجُبُ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا أَمْتَعَنَّهُمْ بِأَنْوَاعِ التَّلَذُّذِ مِنْ كَلَامِي وَلَا أَجْلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ فَأَذْكُرُهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحُ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ عِنْدِي وَبَابٌ يَنْظُرُونَ مِنْهُ إِلَى كَيْفِ شَاءُوا بِلَا صُعُوبَةٍ وَبَابٌ يَطَّلِعُونَ مِنْهُ إِلَى النَّارِ فَيَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذَّبُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْخُورُ الْعَيْنِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٤٨

١٥-٤-٤- مُرَافَقَةُ النَّبِيِّ ﷺ

﴿٧٥٩﴾ الرسول ﷺ: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَاتِيَهُ بِوَضُوئِهِ وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ لِي سَلْ فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ فَقُلْتُ ذَلِكَ مِرَارًا فَقَالَ فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٢٣٦

١٦-٤-٤- لِقَاءُ اللَّهِ

﴿٧٦٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَا غُلَامُ أَيْسُرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ قُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِبًا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٢٤

﴿ثمرات زهد در آخرت﴾

۱۱-۴-۴- رستگاری

﴿۷۵۵﴾ به درستی که شما اگر در دنیا بی‌رغبت باشید، از بدبختی دنیا خلاصی می‌یابید، و در سرای بقا رستگار می‌شوید.

۱۲-۴-۴- نزدیکی

﴿۷۵۶﴾ خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «بندگان من به چیزی محبوب‌تر از سه خصلت به من تقرب پیدا نکردند: زهد در دنیا و پرهیز از معاصی و گریستن از ترس من».

۱۳-۴-۴- وارد شدن از در بزرگ

﴿۷۵۷﴾ باب اعظم که از آن بندگان صالح بیرون می‌آیند که اهل زهد و ورع و مشتاق خدا و مانوس با او هستند.

۱۴-۴-۴- دریافت هدایا

﴿۷۵۸﴾ کوچک‌ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می‌بخشم، همه‌ی کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می‌خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی‌پوشانم و آنان را به اقسام نعمت‌ها مثل تکلم با آنان، خشنود می‌سازم؛ آن‌ها را در جایگاه «صدق» می‌نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در را به رویشان می‌گشایم: دری که صبح و شام هدیه‌ها از سوی من به سوشان گسیل می‌گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هرگونه که خواستند، به سوی من می‌نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می‌کنند و ستمکاران را می‌بینند که به چه عذاب‌هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می‌روند.

۱۵-۴-۴- همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله

﴿۷۵۹﴾ شبی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. به خاطر امری او را همراهی کردم. فرمود: «از من چیزی بخواه». عرض کردم: «می‌خواهم در بهشت همراه شما باشم». فرمود: «چیز دیگری بخواه». عرض کردم: «همان». و بارها این جمله را تکرار کردم. فرمود: «پس تو نیز با سجده‌های طولانی و زهد در دنیا مرا بر این امر یاری کن».

۱۶-۴-۴- دیدار خداوند

﴿۷۶۰﴾ امام علی علیه السلام فرمود: «ای جوان! آیا دیدار پروردگار در روز قیامت درحالی که از تو راضی است، تو را مسرور می‌کند؟» گفتم: «بله، ای امیرالمؤمنین!» فرمود: «نسبت به دنیا زاهد و بی‌میل باش و نسبت به آخرت، راغب و مایل».

﴿ثَمَرَةُ الزُّهْدِ النَّاقِصِ﴾

٤-٥- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ النَّاقِصِ

٤-٥-١- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ دُونَ الْوَلَايَةِ نَارُ

﴿٧٤١﴾ فَقَهَ الرِّضَا: أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى بَعْضِ عِبَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقَدْ دَخَلَ قَلْبُهُ شَيْءٌ أَمَّا عِبَادَتُكَ لِي فَقَدْ تَعَزَّزْتُ بِبِي وَأَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ تَعَجَّلْتَ الرَّاحَةَ فَهَلْ وَآلَيْتَ لِي وَلِيًّا أَوْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٥٧

٤-٥-٢- ثَمَرَةُ الزُّهْدِ مَعَ عِدَاوَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَارُ

﴿٧٤٢﴾ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَعْدَاءُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ وَإِنْ كَانُوا فِي

أَدْيَانِهِمْ عَلَى غَايَةِ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ١٧٥

٤-٥-٣- الزَّاهِدُ الَّذِي لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ يُخَسَفُ

﴿٧٤٣﴾ الرَّسُولُ ﷺ: لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بَبْلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْفُجَّارِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ اخْسِفْ بِهِمْ إِلَّا بَقْلَانِ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ اخْسِفْ بِقْلَانِ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبُّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرَفْنِي لَمْ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَّنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي؛

وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣٤

٤-٥-٤- عَاقِبَةُ عَدَمِ دَرَكِ الزُّهْدِ وَرَاجِعُ: كِتَابُ الْحِرْصِ؛ عَوَاقِبُ الْحِرْصِ

٤-٥-٥- الْهَلَاكَةُ

﴿٧٤٤﴾ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ... إِنْ لَمْ تُعْنِ عَلَى دُنْيَايَ بِزُهْدٍ وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى هَلَكْتُ؛

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

﴿ثمره‌ی زهد ناقص﴾

۴-۵- ثمره‌ی زهد ناقص

۴-۵-۱ ثمره‌ی زهد بدون ولایت، آتش جهنم است

﴿۷۶۱﴾ روایت شده است که خداوند به یکی از عباد بنی اسرائیل که در دل خیالی کرده بود، وحی نمود که: «عبادت تو برای من، موجب عزّت و شرافت تو به وسیله‌ی من شد و زهد تو در دنیا، موجب آسایش فوری برای خودت شده است. آیا دوستی از دوستان مرا دوست داشته‌ای و دشمنی از دشمنان مرا دشمن داشته‌ای؟» سپس دستور داد او را به آتش بیندازند. از آتش جهنم به خدا پناه می‌بریم.

۴-۵-۲ زهد همراه با دشمنی علی‌السلام نتیجه‌اش آتش جهنم است

﴿۷۶۲﴾ دشمنان علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آتش دوزخ مخلّد و جاویدان هستند، اگرچه در دین خود در نهایت پارسایی و زهد و عبادت باشند.

۴-۵-۳ زاهدی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، فرو برده می‌شود

﴿۷۶۳﴾ خداوند به جبرئیل (علیه السلام) وحی فرمود و به او دستور داد تا شهری را در زمین فرو برد که در آن کافر و فاجر بود. جبرئیل عرض کرد: «پروردگارا! همگی را در زمین فرو بر به غیر از فلانی زاهد، چراکه این فرد فرمان الهی را می‌شناسد». خداوند متعال فرمود: «آنان را در زمین فرو بر و فلانی را هم پیش از آنان از زمین محو کن». جبرئیل دلیل این امر را از پروردگار خویش پرسید و عرض کرد: «پروردگارا! مرا آگاه کن که چرا باید چنین کنم و حال آنکه او زاهدی عبادت‌پیشه است؟» خداوند فرمود: «من به او مکنّت و توانایی دادم ولی او امر به معروف و نهی از منکر نکرد. وی علی‌رغم خشم من نسبت به آنان، بر محبّت و دوستی آنان همّت می‌گماشت».

۴-۶- پی‌آمد نداشتن زهد و ربه: پی‌آمد حرص

۴-۶-۱ هلاکت

﴿۷۶۴﴾ پروردگارا!... اگر تو برای زهد در دنیا و پرهیزکاری در امور آخرت به من عنایت و توجّه نکنی، هلاک می‌شوم.

الفصل الخامس: أقسام ما يُزهد عنه

٥-١- الدُّنْيَا، عَالَمُ الْفَنَاءِ، الْحُطَامُ الْهَامِدُ، السَّرَابُ الدَّاهِبُ، سَعَةُ الْعَاجِلِ، مَا يَنْفَدُ، مَا لَا يَبْقَى

٥-١-١- الدُّنْيَا

﴿٧٦٥﴾ الرسول ﷺ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهْ فِي الدِّينِ وَزَهَّدْهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٨٢

﴿٧٦٦﴾ الرضا ﷺ: لَا تَزِينْ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا يَهُمُّ الْغِنَى عَنْهُ؛

وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٢٦

٥-١-١-١- حُطَامُ الدُّنْيَا

﴿٧٦٧﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَيَّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظَرًا لَهُمْ فَرَزَّهُمْ

فِيهَا وَفِي حُطَامِهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٣٧٨

٥-١-١-٢- دَرَجَاتُ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ

﴿٧٦٨﴾ دعاء الندية: إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا

اضْمِحْخَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزِبْرِجِهَا

فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٠٤

٥-١-١-٣- عَاجِلُ زَهْرَةِ الدُّنْيَا

﴿٧٦٩﴾ امير المؤمنين ﷺ: إِنَّ عِلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا؛

الكافي، ج ٢، ص ١٢٩

﴿٧٧٠﴾ السَّجَّاد ﷺ: أَلَا وَإِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٢٨

فصل ۵: انواع زهد بر مبنای آنچه نسبت به آن زهد ورزیده می‌شود

۵-۱- دنیا، عالم فنا، فانی، متاع بی‌ارزش، سراب که به زودی از بین می‌رود، آنچه باقی نمی‌ماند، آنچه فانی است و زایل می‌شود

۵-۱-۱- دنیا

﴿۷۶۵﴾ ای ابوذر! چون خداوند بخواهد به بنده‌ای نیکی کند و خیر و سعادت را نصیب او گرداند، به وی بصیرت در دین، زهد در دنیا و آگاهی به عیوب خویش را عطا می‌کند.

﴿۷۶۶﴾ بهترین زینتی که من بندگان خود را به آن آراسته می‌بینم، پارسایی و زهد در دنیا است و چشم پوشی از آنچه که در واقع به آن نیازی ندارند.

۵-۱-۱-۱- متاع دنیا

﴿۷۶۷﴾ خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را از سر لطف برای آن‌ها تنگ قرار داد و آن‌ها را نسبت به دنیا و کالاهای آن زاهد قرار داد.

۵-۱-۱-۲- مقامات این دنیای پست

﴿۷۶۸﴾ دعای ندبه: وجودشان را برای خودت و دینت خالص گردانیدی، زمانی که بزرگترین نعمت جاودانه را که پیش تو وجود دارد، و نه از بین می‌رود، و نه تباه می‌گردد، برای آنان برگزیدی؛ بعد از آنکه زهد در مقامات این دنیای پست و لذت‌ها و زیورهای آن را بر آن‌ها شرط فرمودی، و آن‌ها نیز به خاطر تو بر این شرط متعهد شدند، دانستی که آنان به عهد خود وفا خواهند کرد.

۵-۱-۱-۳- زیبایی‌های زودگذر دنیا

﴿۷۶۹﴾ علامت کسی که به ثواب آخرت میل و رغبت دارد، زهد او در برابر زیبایی‌های زودگذر دنیا است.

﴿۷۷۰﴾ بدون شک کسی که برای پاداش فردا می‌کوشد به خوشی نقد دنیا بی‌رغبت است.

﴿أقسام ما يُزهد عنه/ عالمُ الفناء﴾

٥-١-١-٤- عاجلُ زهرةِ الحياةِ الدُّنيا

﴿٧٧١﴾ السَّجَادُ عليه السلام: جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الرَّاعِينَ

لِأَجْلِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٥

٥-١-١-٥- عاجلُ بهجةِ الدُّنيا

﴿٧٧٢﴾ السَّجَادُ عليه السلام: فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا وَتَقَلُّبَ حَالَاتِهَا وَعَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ

عَصَمَ اللَّهُ وَنَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَسَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ فَكَّرَرَ الْفِكْرَ وَاتَّعَظَ بِالصَّبْرِ فَازْدَجَرَ وَزَهَدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا وَتَجَافَى عَنْ لَذَائِهَا؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤

٥-١-١-٦- سعةُ العَاجِلِ

﴿٧٧٣﴾ السَّجَادُ عليه السلام: اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى التَّابِعِينَ ... صَلَاةً ... تُزَهِّدْهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَتُحِبِّبْ

إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ؛ الصحيفة السجادية عليه السلام، الدعاء ٤

٥-١-٢- عالمُ الفناءِ

﴿٧٧٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِنْ كُنْتُمْ فِي الْبَقَاءِ رَاعِينَ فَارْزُدُوا فِي عَالَمِ الْفَنَاءِ؛ غررالحكم،

ص ٢٧٦

٥-١-٢-١- الفاني

﴿٧٧٥﴾ الصادق عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام أَنْ قَالَ لَهُ:

يَا عِيسَى ارْزُدْ فِي الْفَانِي الْمُنْقَطِعِ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٣٤

﴿٧٧٦﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَهَدَ فِي الْفَانِي شَوْقًا إِلَى مَوْلَاهُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٣

٥-١-٢-٢- مَا يَفْنَى

﴿٧٧٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَرَغْبَتُهُ فِيمَا يَبْقَى وَزَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى؛

بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٣٤٣

﴿٧٧٨﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مَنْ أَتَقَنَ بِمَا يَبْقَى زَهَدَ فِيمَا يَفْنَى؛ غررالحكم، ص ١٣٩

﴿٧٧٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَهَدُ الْمَرْءِ فِيمَا يَفْنَى عَلَى قَدْرِ يَقِينِهِ بِمَا يَبْقَى؛ غررالحكم، ص ١٤٧

﴿٧٨٠﴾ المجتبي عليه السلام: فَارْزُدُوا فِيمَا يَفْنَى وَارْغُبُوا فِيمَا يَبْقَى؛ التوحيد، ص ٣٧٧

﴿انواع زهد / عالم فنا﴾

۴-۱-۵- زیبایی‌های زودگذر زندگی دنیوی

﴿۷۷۱﴾ خداوند ما و شما را در امور زندگی دنیا از زاهدان و در پاداش آخرتش از راغبان قرار دهد.

۵-۱-۱- حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا

﴿۷۷۲﴾ گردش روزگار و دگرگونی حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را نمی‌شناسد جز آنکه خداوند او را نگاه می‌دارد، و آن که راه هدایت را می‌پیماید و میانه‌روی را پیشه‌ی خود می‌سازد. سپس بر این امور از زهد یاری می‌جوید و دائماً می‌اندیشد و از عبرت‌ها پند می‌گیرد و باز می‌ایستد، پس در حسن ظاهر و جلوه‌های دنیا زهد پیشه می‌کند و از لذات آن دست برمی‌دارد.

۶-۱-۱- فراخی زندگی دنیا

﴿۷۷۳﴾ بار خدایا بر تابعین درود فرست ... چنان درودی که به سبب آن [ایشان را] ... در فراخی زندگی دنیا بی‌رغبت نمایی و عمل برای آخرت و آمادگی برای پس از مرگ را محبوب آن‌ها گردانی.

۲-۱-۵- عالم فنا

﴿۷۷۴﴾ اگر نسبت به بقا (آخرت) راغب بودید، پس در عالم فنا (دنیا) زهد پیشه کنید.

۱-۲-۱- فانی

﴿۷۷۵﴾ خداوند تبارک و تعالی در موعظه‌ای به عیسی علیه السلام فرمود: «ای عیسی! در دنیای فانی و قطع‌شونده زهد پیشه کن». ﴿۷۷۶﴾ برای اشتیاق دیدار خدا زهد می‌ورزد.

۲-۲-۱- آنچه فانی است

﴿۷۷۷﴾ خرسندی او در زندگانی جاویدان و طولانیست و دل بدان بسته و رغبت او در سرای پایدار و کناره‌گیری او از سرای ناپایدار است.

﴿۷۷۸﴾ هرکس به آنچه که باقی است یقین داشته باشد، در آنچه که فانی است، زهد می‌ورزد.

﴿۷۷۹﴾ بی‌رغبتی مرد در آنچه فانی می‌شود (دنیا)، به قدر یقین او به آنچه پاینده می‌ماند (آخرت) است.

﴿۷۸۰﴾ در آنچه که فانی است (دنیا)، زهد پیشه کنید و نسبت به آنچه که باقی است (آخرت)، رغبت داشته باشید.

﴿أُفْسَامُ مَا يُزْهَدُ عَنْهُ/ الحُطَامُ الْهَامِدُ﴾

٣-١-٥- الحُطَامُ الْهَامِدُ

﴿٧٨١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ دَعْتَنِي دَوَاعِيَ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّ النَّسَاءِ وَالْبَيْنِ فَاجْتَبَيْتُهُمَا سَرِيعاً وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعاً وَدَعْتَنِي دَوَاعِيَ الْآخِرَةِ مِنَ الزُّهْدِ وَالْاجْتِهَادِ فَكَبَيْتُ لَهَا وَلَمْ أُسَارِعْ إِلَيْهَا مُسَارِعَتِي إِلَى الْحُطَامِ الْهَامِدِ وَالْهَشِيمِ الْبَائِدِ وَالسَّرَابِ الذَّاهِبِ عَنْ قَلِيلٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

٤-١-٥- السَّرَابُ الذَّاهِبُ

﴿٧٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: رَبِّ دَعْتَنِي دَوَاعِيَ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّ النَّسَاءِ وَالْبَيْنِ فَاجْتَبَيْتُهُمَا سَرِيعاً وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعاً وَدَعْتَنِي دَوَاعِيَ الْآخِرَةِ مِنَ الزُّهْدِ وَالْاجْتِهَادِ فَكَبَيْتُ لَهَا وَلَمْ أُسَارِعْ إِلَيْهَا مُسَارِعَتِي إِلَى الْحُطَامِ الْهَامِدِ وَالْهَشِيمِ الْبَائِدِ وَالسَّرَابِ الذَّاهِبِ عَنْ قَلِيلٍ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١١٠

٥-١-٥- مَا لَا يَبْقَى

﴿٧٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فُرَّةٌ عَيْنُهُ فِيمَا لَا يَزُولُ وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛ نهج البلاغة، ص ٣٠٣

٦-١-٥- مَا يَنْفَدُ

﴿٧٨٤﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لِيَكُنْ زُهْدُكَ فِيمَا يَنْفَدُ وَيَزُولُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ؛

غرر الحكم، ص ٢٧٦

٢-٥- الكِبَائِرُ، الْمَحَارِمُ، الشَّهَوَاتُ، الْمُعْصِيَةُ، مَا هُوَ وَبَالُ

١-٥-٢- الكِبَائِرُ

﴿٧٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَوْمُ الزُّهْدِ فِي الْكِبَائِرِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٥٤

٢-٥-٢- الْمَحَارِمُ

﴿٧٨٦﴾ الرسول ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الزَّاهِدِ فَعَشْرَةٌ يَزْهَدُ فِي الْمَحَارِمِ وَيَكُفُّ نَفْسَهُ وَيُقِيمُ فَرَائِضَ رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مَمْلُوكاً أَحْسَنَ الطَّاعَةَ وَإِنْ كَانَ مَالِكاً أَحْسَنَ الْمَمْلَكَةَ وَلَيْسَ لَهُ حِمِيَّةٌ وَلَا حِقْدٌ يُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَيَنْفَعُ مَنْ ضَرَّهُ وَيَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيَتَوَاضَعُ لِحَقِّ اللَّهِ؛ تحف العقول، ص ٢١

٣-٥-٢- الشَّهَوَاتُ

﴿٧٨٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: لَوْ زَهَدْتُمْ فِي الشَّهَوَاتِ لَسَلِمْتُمْ مِنَ الْآفَاتِ؛ مستدرک الوسائل، ج ١١،

ص ٣٤٥

«انواع زهد/ متاع بی‌ارزش»

۳-۱-۵- متاع بی‌ارزش

﴿۷۸۱﴾ پروردگارا انگیزه‌های دنیا از آمیزش زنان و نیز فرزندان مرا به‌سوی خود خواند و من به شتاب دعوتش را پذیرفتم و به دلخواه خود به آن‌ها دلبستم ولی انگیزه‌های آخرت از پارسایی و کوشش مرا [به آن] دعوت کرد و من توجهی نکردم، و نسبت به متاع بی‌ارزش و پوسیده و خشک دنیا و آن سرابی که به زودی از بین می‌رود، شتاب داشتم.

۴-۱-۵- سرابی که به زودی از بین می‌رود

﴿۷۸۲﴾ پروردگارا انگیزه‌های دنیا از آمیزش زنان و نیز فرزندان مرا به‌سوی خود خواند و من به شتاب دعوتش را پذیرفتم و به دلخواه خود به آن‌ها دلبستم ولی انگیزه‌های آخرت از پارسایی و کوشش مرا [به آن] دعوت کرد و من توجهی نکردم، و نسبت به متاع بی‌ارزش و پوسیده و خشک دنیا و آن سرابی که به زودی از بین می‌رود، شتاب داشتم.

۵-۱-۵- آنچه باقی نمی‌ماند

﴿۷۸۳﴾ چشم‌روشنی او در نعمت بی‌پایان است، و زهدش در آنچه نمی‌ماند.

۶-۱-۵- آنچه فانی است و زایل می‌شود

﴿۷۸۴﴾ باید بی‌رغبتی تو در آنچه فانی و زایل می‌شود، باشد؛ پس به‌درستی که آن برای تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نمی‌مانی.

۲-۵- گناهان کبیره، محارم، شهوت‌ها، گناه، آنچه موجب رنج و دشواری است

۱-۲-۵- گناهان کبیره

﴿۷۸۵﴾ [روز نهم ربیع‌الاول] روز خودداری از گناهان کبیره است.

۲-۲-۵- حرام‌ها

﴿۷۸۶﴾ اما نشانه‌ی زاهد ده چیز است: نسبت به حرام‌ها بی‌رغبت است؛ خوددار است؛ واجبات پروردگار را برپا می‌دارد؛ اگر مملوک است، فرمانبر خوبی است و اگر مالک است، ملک‌دار خوبی است؛ نژادپرست نیست؛ کینه‌ورز نیست؛ در برابر آن که به او بد کند، خوبی می‌کند؛ به آن که به او زیان رساند، سود می‌رساند؛ از هرکس که به او ستم کند، می‌گذرد و در ادای حق خدا تواضع و فروتنی می‌کند.

۳-۲-۵- شهوت‌ها

﴿۷۸۷﴾ اگر در خواهش‌ها بی‌رغبت می‌شدید، هر آینه از آفت‌ها سالم بودید.

﴿أَقْسَامُ مَا يُزْهَدُ عَنْهُ/ الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ﴾

٤-٢-٥- المعصية

﴿٧٨٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: زَهَّدْنِي فِي مَعْصِيَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٢٣

٥-٢-٥- مَا هُوَ وَبَالُ

﴿٧٨٨﴾ السَّجَاد عليه السلام: أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ الزُّهْدَ فِيمَا هُوَ وَبَالُ؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٨٢

٥-٣- الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ، زُخْرُفُ الدُّنْيَا وَ زِبْرَجُهَا، الْغِنْيَةُ، الرَّئَاسَاتُ الْبَاطِلَةُ

١-٣-٥- الدِّينَارُ وَ الدَّرْهَمُ

﴿٧٨٩﴾ دعاء الاخلاص: الرَّاهِدُ فِي الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ أَعَزُّ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؛ شرح نهج البلاغة،

ج ٢٠، ص ٣٠١

٢-٣-٥- زُخْرُفُ الدُّنْيَا وَ زِبْرَجُهَا

﴿٧٩٠﴾ دعاء الندبة: إِذْ اخْتَرْتُ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اَضْمِحْخَالَ بَعْدَ أَنْ شَرِطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا فَشَرِطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٠٤

٣-٣-٥- الْغِنْيَةُ

﴿٧٩١﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَنَزَّهَتْ نَفْسُهُ وَ زَهَدَ عَنْ غِنْيَةٍ؛ غرر الحكم، ص ٢٤٠

﴿٧٩٢﴾ الرسول ﷺ: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَ زَهَدَ عَنْ غِنْيَةٍ؛ أعلام الدين،

ص ٣٣٧

٤-٣-٥- الرَّئَاسَاتُ الْبَاطِلَةُ

﴿٧٩٣﴾ السَّجَاد عليه السلام: كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرَّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٣١٧

٤-٥- مَا عِنْدَ النَّاسِ

﴿٧٩٤﴾ الرسول ﷺ: إِزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣٧٧

﴿٧٩٥﴾ دعاء الاخلاص: لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا عَصَمْتَنِي مِنْ مَهَاوِي الْهَلَكَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِ

الظُّلْمَةِ وَ الْجُحُودِ لِمَطَاعَتِكَ وَ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِكَ وَ الزُّهْدِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ الرِّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ

سِوَاكَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٢٤

﴿انواع زهد/ دینار و درهم﴾

۴-۲-۵- گناه

﴿۷۸۹﴾... [دعای اخلاص]: از گناهم بازداشت.

۵-۲-۵- آنچه موجب رنج و دشواری است

﴿۷۸۸﴾ از تو وسعت روزی و عدم تمایل به آنچه موجب رنج و دشواری است را خواستارم.

۳-۵- دینار و درهم، لذت‌ها و زیورهای آن، توانگری، ریاست ناحق

۱-۳-۵- دینار و درهم

﴿۷۸۹﴾ زاهد نسبت به دینار و درهم عزیزتر از دینار و درهم است.

۲-۳-۵- لذت‌ها و زیورهای دنیا

﴿۷۹۰﴾ دعای ندبه: وجودشان را برای خودت و دینت خالص گردانیدی، زمانی که بزرگترین نعمت جاودانه را که پیش تو وجود دارد، و نه از بین می‌رود، و نه تباه می‌گردد، برای آنان برگزیدی؛ بعد از آنکه زهد در مقامات این دنیای پست و لذت‌ها و زیورهای آن را بر آن‌ها شرط فرمودی، و آن‌ها نیز به خاطر تو بر این شرط متعهد شدند، دانستی که آنان به عهد خود وفا خواهند کرد.

۳-۳-۵- توانگری

﴿۷۹۱﴾ بافضیلت‌ترین مردم کسی است که نفسش را پاکیزه کند و نسبت به توانگری زهد پیشه سازد.

﴿۷۹۲﴾ بهترین مردم کسی است که در عین بلندمرتبتگی فروتنی کند و در عین توانگری زهد پیشه سازد.

۴-۳-۵- ریاست ناحق

﴿۷۹۳﴾ ریاست ناحق را دوست دارد، یا نسبت به آن بی‌رغبت است؟

۴-۵- از آنچه در دست مردم است

﴿۷۹۴﴾ و از آنچه در دست مردم و نزد آن‌هاست دل بر کن تا مردم تو را دوست داشته باشند.
﴿۷۹۵﴾ تو را سپاس! از اینکه مرا از پرتگاه‌های هلاکت و چنگ‌زدن به ریسمان تاریکی و انکار اطاعتت و روی‌نمودن به غیر تو و بی‌رغبتی از آنچه نزد توست و آرزو به آنچه نزد غیر توست، بازداشتی.

﴿أَفْسَامُ مَا يُزْهَدُ عَنْهُ/ مَا زَهَدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ﴾

٥-٥- مَا زَهَدَكُمْ اللَّهُ وَالْقُرْآنُ، مَا زَهَدَكُمْ عَنِ اللَّهِ

٥-٥-١- مَا زَهَدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ

﴿٧٩٦﴾ السَّجَادُ عليه السلام: وَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمُ اللَّهُ مِنْهَا وَازْهَدُوا فِيهَا زَهَدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مَنْ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَمَنْزِلَ اسْتِبْطَانٍ؛ الكافي، ج ٨، ص ١٤
﴿٧٩٧﴾ السَّجَادُ عليه السلام: فَازْهَدُوا فِيهَا زَهَدَكُمْ اللَّهُ عَنْهُ وَجَلَّ فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ الكافي،

ج ٨، ص ٧٥

٥-٥-٢- مَا زَهَدَ الْقُرْآنُ

﴿٧٩٨﴾ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاتَّبِعْهُ وَأَبْشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ؛

بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٦٢

٥-٥-٣- مَا زَهَدَكُمْ عَنِ اللَّهِ

﴿٧٩٩﴾ امير المؤمنين عليه السلام: إِزْهَدُوا فِيهَا زَهَدَكُمْ عَنِ اللَّهِ؛ مجموعة ورام، ج ٢، ص ٨٧

٥-٦- مَا أَحَلَّ اللَّهُ، الْكَفَافُ

٥-٦-١- مَا أَحَلَّ اللَّهُ

﴿٨٠٠﴾ الرَّسُولُ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَزَهَدَ فِيهَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ

عَنْ سَيْرَتِي؛ الكافي، ج ٨، ص ١٦٨

٥-٦-٢- الْكَفَافُ

﴿٨٠١﴾ الصَّادِقُ عليه السلام: أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ؛ الكافي، ج ٢، ص ٥٩٢

٥-٧- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ، مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَهْلُ، مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ

٥-٧-١- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ

﴿٨٠٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ يَزْهَدُ فِيهَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَاهِلُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٥

٥-٧-٢- مَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَهْلُ

﴿٨٠٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: كُنْ زَاهِدًا فِيهَا يَرْغَبُ فِيهِ الْجَهْلُ؛ غرر الحكم، ص ٢٧٦

﴿٥٠٤﴾

﴿انواع زهد/ آنچه خداوند شما را از آن بر حذر داشته است﴾

۵-۵- آنچه خداوند و قرآن، شما را از آن بر حذر داشته‌اند، آنچه شما را از خداوند دور کرده است

۱-۵-۵- آنچه خداوند شما را از آن بر حذر داشته است

﴿۷۹۶﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته و به زهد سفارش کرده، بر حذر باشید و زهد پیشه کنید، و به آنچه در این سراسر مانند کسی که آن را خانه‌ی ابدی و قرارگاه همیشگی خود ساخته، اعتماد نکنید.

﴿۷۹۷﴾ از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته که نقد زندگی این سراسر، چشم بپوشید.

۲-۵-۵- آنچه قرآن شما را از آن بر حذر داشته است

﴿۷۹۸﴾ نفس خود را بر کتاب خدا عرضه دار، اگر پوینده‌ی راه قرآن بودی، و در آنچه [نسبت به آن] بی‌رغبتی خواسته، زاهد بودی؛ و در آنچه به طمع انداخته، آرزومند بودی؛ و از تهدیدش ترسان؛ در این صورت پابرجا باش و تو را مژده باد! که بی‌شک آن سخنان که درباره‌ات گفتند: «هیچ زبانی به تو نخواهند رساند».

۳-۵-۵- آنچه شما را از خداوند دور کرده است

﴿۷۹۹﴾ در آنچه که شما را از خداوند دور کرده، اجتناب ورزید.

۶-۵- آنچه حلال شده است

۱-۶-۵- آنچه خداوند حلال کرده است

﴿۸۰۰﴾ خوشا به حال آن که به خاطر خدا فروتنی کند و در آنچه که خدا برای او حلال کرده، زهد ورزد و بدون اینکه از سنت من برگردد، مظاهر فریبده‌ی دنیا را دور اندازد.

۲-۶-۵- کفاف زندگی

﴿۸۰۱﴾ [دعای بعد از نماز وتر:] وسعت در روزی و زهد در حداقل زندگی [را از تو خواستارم].

۷-۵- آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد، آنچه نادان به آن میل دارد، آنچه خود بدان میل دارد، آنچه در دست مردم است

۱-۷-۵- آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد

﴿۸۰۲﴾ عاقل کسی است که در آنچه جاهل نسبت به آن رغبت دارد، زهد ورزد.

۲-۷-۵- آنچه نادان به آن میل دارد

﴿۸۰۳﴾ نسبت به آنچه که نادان رغبت می‌ورزد، زهد پیشه کن.

﴿۵۰۵﴾

﴿أَفْسَامُ مَا يُزْهَدُ عَنْهُ / عَنْ رَغْبَةٍ﴾

٣-٧-٥- عَنْ رَغْبَةٍ

﴿٨٠٤﴾ الرسول ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ وَزَهَدَ عَنْ رَغْبَةٍ؛

بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨١

٤-٧-٥- مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ

﴿٨٠٥﴾ الرسول ﷺ: جَاءَ أَغْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَغْرَابِيُّ ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛

وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٤٥٠

﴿٨٠٦﴾ الائمه الطيبين: وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ تَأْمَنُ مِنْهُمْ وَتَقَرَّبَ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ؛ مجموعة ورام،

ج ٢، ص ١١٩

﴿٨٠٧﴾ امير المؤمنين عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ أَنْ يَزْهَدَ فِيمَا فِي أَيْدِيهِمْ؛ غرر الحكم،

ص ٣٦٧

﴿٨٠٨﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ وَيُحِبُّنِي النَّاسُ فَقَالَ

ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ وَازْهَدْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢،

ص ٥١

﴿٨٠٩﴾ الرسول ﷺ: ازْهَدْ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٨

«انواع زهد/ آنچه بدان میل دارد»

۳-۷-۵- آنچه بدان میل دارد

«۸۰۴» ای مردم! بهترین مردم از نظر بندگی کسی است که در برتری فروتنی کند و نسبت به آنچه میل دارد، زهد ورزد.

۴-۷-۵- آنچه در دست مردم است

«۸۰۵» اعرابی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که خداوند به واسطه‌ی انجام آن مرا دوست بدارد». فرمود: «در دنیا زهد پیشه کن تا خداوند دوستت بدارد و نسبت به آنچه در دست مردم است، زهد پیشه کن تا مردم دوستت دارند».

«۸۰۶» و از آنچه که در دست‌های مردم است زهد پیشه کن تا از آن‌ها در ایمن باشی و با محبت به آن‌ها نزدیک شو.

«۸۰۷» برای کسی که مردم را شناخته، سزاوار است در آنچه در دست‌های آنان است، بی رغبت باشد.

«۸۰۸» فردی پرسید: «ای رسول خدا ﷺ! به عملی راهنمایی‌ام کن که مرا محبوب خدا و مردم کند». فرمود: «در دنیا زاهد باش تا خدا تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه در دست مردم است بی‌رغبت و زاهد باش تا مردم تو را دوست داشته باشند».

«۸۰۹» از آنچه در دست مردم است زهد پیشه کن تا مردم تو را دوست بدارند.

الفصل السادس: مصاديقُ الزُّهَادِ

١-٦- الأنبياءُ والأوصياءُ عليهم السلام

١-١-٦- الأنبياءُ عليهم السلام

﴿٨١٠﴾ امير المؤمنين عليه السلام: فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَاصْفِيَاؤُهُ تَزَهَّوْا عَنِ الدُّنْيَا وَزَهَّدُوا فِيهَا زَهْدَهُمْ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٠

﴿٨١١﴾ الصادق عليه السلام: عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي يَا صَفْوَانُ هَلْ تَدْرِي كَمْ بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ قَالَ قُلْتُ مَا أَذْرِي قَالَ بَعَثَ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَارْبَعَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ مِثْلَهُمْ أَوْصِيَاءَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٥٩

﴿٨١٢﴾ الرسول ﷺ: قَالَ ﷺ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَاهِدًا؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥١

١-١-٦-١- مُحَمَّدٌ ﷺ

﴿٨١٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: مُحَمَّدٌ ﷺ أَزْهَدُ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ لَهُ ثَلَاثَ عَشْرَةِ نِسْوَةٍ سِوَى مَنْ يُطِيفُ بِهِ مِنَ الْأِمَاءِ مَا رُفِعَتْ لَهُ مَائِدَةٌ قَطُّ وَ عَلَيْهَا طَعَامٌ وَ مَا أَكَلَ خُبْزَ بُرٍّ قَطُّ وَ لَا شَبَعَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ ثَلَاثَ لَيَالٍ مُتَوَالِيَاتٍ قَطُّ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٥

﴿٨١٤﴾ الرسول ﷺ: أَعْطَوْهُ صَفَاءَ آدَمَ وَ رِقَّةَ نُوحٍ وَ خُلَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَ لِسَانَ إِسْمَاعِيلَ وَ كَمَالَ يُوسُفَ وَ بُشْرَى يَعْقُوبَ وَ صَوْتَ دَاوُدَ وَ زُهْدَ يَحْيَى؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٧٢

١-١-٦-٢- عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام

﴿٨١٥﴾ المناقب لابن شهر آشوب: مَدَحَ إِسْحَاقُ عليه السلام وَ يَعْقُوبُ عليه السلام بِالطَّاعَةِ ... وَ لِعِيسَى بِالزَّهَادَةِ؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٤١٨

فصل ۶: مصادیق زاهدان

۱-۶- انبیا و اولیا علیهم السلام

۱-۱-۶- انبیا علیهم السلام

﴿۸۱۰﴾ پس اینان انبیا و برگزیدگان خدا هستند که از دنیا فاصله گرفتند و در آنچه خداوند عزّ و جل آنان را در آن زاهد کرد، زهد ورزیدند.

﴿۸۱۱﴾ از صفوان جمال روایت شده که وی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای صفوان! آیا می‌دانی خداوند چند پیامبر برانگیخت؟ عرض کردم: «نمی‌دانم». فرمود: «خداوند صد و چهل و چهار هزار پیامبر برانگیخت و نیز همپای آنان اوصیایی با راستی در گفتار و ادای امانت و زهد در دنیا برانگیخت».

﴿۸۱۲﴾ خداوند پیامبری را برگزیده مگر اینکه زاهد باشد.

۱-۱-۱-۶- محمد صلی الله علیه و آله

﴿۸۱۳﴾ حضرت محمد صلی الله علیه و آله زاهدترین پیامبران بود. با اینکه ایشان جدای از کنیزان سیزده همسر داشت، هیچگاه سفره‌ای با غذا برای حضرت برداشته نشد و هیچگاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچگاه سه شب پی‌درپی سیر نشد.

﴿۸۱۴﴾ [آمنه که خداوند از او خشنود باد گفته است: هنگامی که ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد... شنیدم ندایی آمد که...] صفای آدم و مهربانی نوح و دوستی ابراهیم و زبان اسماعیل و کمال یوسف و شادمانی یعقوب و صدای داوود و زهد یحیی و کرم عیسی را به او عطا کنید.

۲-۱-۱-۶- عیسی علیه السلام

﴿۸۱۵﴾ خداوند اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام را به خاطر فرمانبرداری؛ و عیسی علیه السلام را به خاطر زهد ستود.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ/ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءِ (ع)﴾

﴿٨١٦﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى زُهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَلْيَنْظُرْ إِلَى زُهْدِ أَبِي ذَرٍّ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٨٥

﴿٨١٧﴾ الائمه الطيبة: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَا وَاكَ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِي وَلَا زَوْجِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِائَةِ حَوْراً خَلَقْتُهَا بِيَدِي وَلَا طَعِمَنَ فِي عُرسِكَ أَرْبَعَةَ آلَافِ عَامٍ كُلُّ يَوْمٍ مِنْهَا كَعُمُرِ الدُّنْيَا وَلَا مَرْنٌ مُنَادِيًا يُنَادِي آيْنَ الزُّهَادُ فِي الدُّنْيَا هَلُمُّوا إِلَى عُرسِ الزَّاهِدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٥٠

﴿٨١٨﴾ الرسول ﷺ: أَبُو ذَرٍّ يَمْشِي فِي الْأَرْضِ بِزُهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ١٨٦

﴿٨١٩﴾ الرسول ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى زُهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَبِي ذَرٍّ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٤٣

﴿٨٢٠﴾ الرسول ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، فَإِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى أَشْبَهِ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بَرّاً وَزُهْداً وَنُسْكَاً فَعَلَيْكُمْ بِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٢٧٧

﴿٨٢١﴾ الرسول ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فِي أُمَّتِي شَبِيهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي زُهْدِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤٢٠

﴿٨٢٢﴾ الرسول ﷺ: عَنْهُ ﷺ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي وَقَارِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي شِدَّةِ بَطْشِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُقْبِلِ فَأَقْبَلْ عَلَى ﷺ ع؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٨
٣-١-١-٦-أَيُوبُ ﷺ

﴿٨٢٣﴾ الرسول ﷺ: شَبَّهْتُ لِيْنَهُ بِلَيْنٍ لُوطٍ وَخُلِقَهُ بِخُلُقٍ يَحْيَى وَزُهْدَهُ بِزُهْدِ أَيُوبَ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٧
٤-١-١-٦-دَاوُدُ ﷺ

﴿٨٢٤﴾ ابن عباس رضيهما ﷺ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي سَلَمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي فُطْنَتِهِ وَإِلَى دَاوُدَ فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا فَنَظَرْنَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَدْ أَقْبَلَ كَالْمَاءِ يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٥
٥-١-١-٦-يَحْيَى ﷺ

﴿٨٢٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً يَعْنِي الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٩٤

«مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)»

«۸۱۶» هرکس بخواهد زهد و بی‌رغبتی عیسی علیه السلام به دنیا را ببیند، باید به ابوذر رضی الله عنه نگاه کند.
«۸۱۷» مأوی تو جایگاه رحمت من است، سوگند به عزّت که در روز قیامت صد حوری را که با دست خویش آفریده‌ام به ازدواجت در خواهم آورد و چهار هزار سال در جشن عروسی‌ات که هر روز آن به اندازه‌ی تمام عمر دنیاست، به اطعام خواهم پرداخت. و به منادی فرمان خواهم داد که ندا دهد: زاهدان در دنیا (کسانی که دنیا را به خاطر آخرت ترک کردند) کجا هستند؟ به جشن عروسی عیسی‌بن‌مریم علیه السلام که در دنیا زاهد و پارسا بود بیایید.

«۸۱۸» ابوذر در زمین با پرهیزکاری عیسی‌بن‌مریم علیه السلام گام برمی‌دارد.

«۸۱۹» هرکس بخواهد زهد و بی‌رغبتی عیسی علیه السلام به دنیا را ببیند، باید به ابوذر بنگرد.
«۸۲۰» هیچ صاحب‌زبانی را زمین بر پشت خود نگرفت و آسمان سایه نیفکند که راست‌گوتر از ابوذر باشد. و چون خواستید به شبیه‌ترین مردم به عیسی‌بن‌مریم علیه السلام در نیکوکاری و دنیاگریزی و عبادت‌پیشگی بنگرید، پس به او بنگرید.

«۸۲۱» از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ابوذر در امت من از نظر زهد شبیه به عیسی‌بن‌مریم علیه السلام است.

«۸۲۲» از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «کسی که می‌خواهد وقار آدم، قدرت موسی علیه السلام و زهد عیسی علیه السلام را ببیند، به این مردی که می‌آید توجه کند». در آن هنگام علی علیه السلام آمد.

۳-۱-۱-۶- ایوب علیه السلام

«۸۲۳» نرم‌خویی امام علی علیه السلام را با لوط علیه السلام، خُلق او را با یحیی علیه السلام، زهد او را با ایوب علیه السلام مشابه می‌دانند.

۴-۱-۱-۶- داود علیه السلام

«۸۲۴» عبدالله‌بن‌عباس گوید: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمود: «هرکس خواهد به آدم علیه السلام در علمش، به نوح علیه السلام در سلیمش (صلح جویی‌اش)، به ابراهیم علیه السلام در حلمش، به موسی علیه السلام در فراستش و به داود علیه السلام در زهدش نظر کند، به این نگاه کند، پس نگاه کردیم به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام که همچون آب روانی که در سراسیمه‌ی جاری شده باشد، در حال آمدن بود.

۵-۱-۱-۶- یحیی علیه السلام

«۸۲۵» سخن خداوند متعال: و در کودکی به او حکم بخشیدیم؛ یعنی به او زهد و بی‌رغبتی به دنیا بخشیدیم.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (ع)﴾

﴿٨٢٦﴾ المناقب: كَانَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدَ أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَمُحَمَّدُ أَزْهَدَ الْخَلَائِقِ وَأَعْبَدَهُمْ حَتَّى قِيلَ: طَه، مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٤١٥

﴿٨٢٧﴾ الرسول ﷺ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَهْلًا يَا أَعْرَابِي فَقَدْ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِصَالًا شَتَّى حُسْنُ يُوسُفَ وَ زُهْدَ يَحْيَى...؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٦

﴿٨٢٨﴾ الرسول ﷺ: أَعْطُوهُ صَفَاءَ آدَمَ وَ رِقَّةَ نُوحٍ وَ خُلَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَ لِسَانَ إِسْمَاعِيلَ وَ كَمَالَ يُوسُفَ وَ بُشْرَى يَعْقُوبَ وَ صَوْتَ دَاوُدَ وَ زُهْدَ يَحْيَى؛ بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٢٧٢

﴿٨٢٩﴾ الرسول ﷺ: يَا مُحَمَّدُ إِنْ اشْتَقْتَ إِلَى وَجْهِ عِيسَى وَ عِبَادَتِهِ وَ زُهْدِ يَحْيَى وَ طَاعَتِهِ وَ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ سَخَاوَتِهِ فَانْظُرْ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٩٨

﴿٨٣٠﴾ الرسول ﷺ: كَانَ مِنْ زُهْدِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَنَظَرَ إِلَى الْمُجْتَهِدِينَ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ عَلَيْهِمْ مَدَارِعُ الشَّعْرِ وَ بَرَانِسُ الصُّوفِ وَ إِذَا هُمْ قَدْ خَرَقُوا تَرَاقِيَهُمْ وَ سَلَكُوا فِيهَا السَّلَاسِلَ وَ شَدُّوْهَا إِلَى سَوَارِي الْمَسْجِدِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى ذَلِكَ أَتَى أُمُّهُ فَقَالَ يَا أُمَّهُ أَنْسِجِي لِي مِدْرَعَةً مِنْ شَعْرٍ وَ بُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ حَتَّى أَتِيَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَأَعْبَدَ اللَّهَ مَعَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ حَتَّى يَأْتِيَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ أَوْامِرُهُ فِي ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَتْهُ بِمَقَالَةِ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ زَكَرِيَّا يَا بُنَى مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا وَ إِنَّمَا أَنْتَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاهُ أَمَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ سِنًا مِنِّي قَدْ ذَاقَ الْمَوْتَ قَالَ بَلَى ثُمَّ قَالَ لِأُمِّهِ أَنْسِجِي لَهُ مِدْرَعَةً مِنْ شَعْرٍ وَ بُرْنَسًا مِنْ صُوفٍ فَفَعَلَتْ فَتَدَرَّعَ الْمِدْرَعَةَ عَلَى بَدَنِهِ وَ وَضَعَ الْبُرْنَسَ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ أَتَى بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَأَقْبَلَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ الْأَخْبَارِ حَتَّى أَكَلَتْ مِدْرَعَةُ الشَّعْرِ لَحْمَهُ فَنَظَرَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِهِ فَبَكَى فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا يَحْيَى أَ تَبْكِي مِمَّا قَدْ نَحَلَ مِنْ جِسْمِكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ أَطْلَعْتَ إِلَى النَّارِ أَطْلَاعَةً لَتَدَرَّعْتَ مِدْرَعَةَ الْحَدِيدِ فَضَّلَا عَنْ الْمُسْجُوعِ فَبَكَى حَتَّى أَكَلَتْ الدَّمُوعُ لَحْمَ خَدَّيْهِ وَ بَدَأَ لِلنَّاطِرِينَ أَضْرَاسُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ أُمَّهُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اجْتَمَعَ الْأَخْبَارُ وَ الرُّهْبَانُ فَأَخْبَرُوهُ بِذَهَابِ لَحْمِ خَدَّيْهِ فَقَالَ مَا شَعَرْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَى مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَكَ لِي لِتَقَرَّ بَكَ عَيْنِي قَالَ أَنْتَ أَمَرْتَنِي بِذَلِكَ يَا أَبَاهُ قَالَ وَ مَتَى ذَلِكَ يَا بُنَى قَالَ أَلَسْتُ الْقَائِلَ إِنْ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

﴿مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)﴾

﴿۸۲۶﴾ یحییٰ علیه السلام عابدترین و پارساترین فرد زمان خود بود، اما محمد صلی الله علیه و آله پرهیزکارترین و عابدترین آفریدگان بود، آن چنان که به او گفته شد: «طه، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی».

﴿۸۲۷﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تند مرو ای مرد اعرابی! که خداوند در روز قیامت چندین خصلت به وی عطا فرموده است: حُسن یوسف، زهد یحییٰ ...».

﴿۸۲۸﴾ [آمنه که خداوند از او خشنود باد گفته است: هنگامی که ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد... شنیدم ندایی آمد که...] صفای آدم و مهربانی نوح و دوستی ابراهیم و زبان اسماعیل و کمال یوسف و شادمانی یعقوب و صدای داوود و زهد یحییٰ و کرم عیسی را به او عطا کنید.

﴿۸۲۹﴾ ای محمد! هرگاه مشتاق دیدن رخسار عیسی علیه السلام و عبادتش و زهد یحییٰ علیه السلام و طاعتش و فرمانروایی سلیمان علیه السلام و سخاوتش شدی، به سیمای علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کن!

﴿۸۳۰﴾ از نمونه‌ی زهد و پارسایی یحییٰ بن زکریا علیه السلام می‌توان به این نکته اشاره کرد: هنگامی که او به بیت المقدس آمد و به کاهنان و راهبان مجتهد یهودی نگاه کرد که جبهه‌ای از مو و کلاه‌ی از پشم به تن دارند و شانه‌های خود را سوراخ کرده و زنجیرهایی را از آن عبور داده‌اند و آن‌ها را به دیوارهای معبد بسته‌اند، نزد مادرش رفت و گفت: «مادر! جبهه‌ای از مو و کلاه‌ی از پشم (زبر) برایم بباف تا به بیت المقدس بروم و به همراه کاهنان و راهبان به عبادت خداوند بپردازم». مادرش به او گفت: «اجازه بده که پیامبر خدا زکریا بیاید و با او در این زمینه مشورت کنم». و آنگاه که زکریا علیه السلام وارد شد او را از آنچه یحییٰ علیه السلام گفته بود، آگاه کرد، زکریا علیه السلام به او گفت: «ای پسر، چه چیز تو را به این کار فرا می‌خواند حال آنکه هنوز بچه‌ای بیش نیستی؟» یحییٰ به پدرش گفت: «ای پدر! آیا ندیده‌ای کسانی را که از من کوچک‌ترند ولی طعم مرگ را چشیده‌اند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، دیده‌ام». سپس به مادرش گفت: «برای من جبهه‌ای از مو و قبایی از پشم بباف». و مادرش چنین کرد، جبهه را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد، آنگاه به بیت المقدس رفت و با کاهنان شروع به عبادت خداوند متعال کرد تا جایی که جبهه‌ی مویی گوشت بدنش را از جا کند، روزی یحییٰ به بدن ضعیف و نحیف خود نگاه کرد و گریست، آنگاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: «ای یحییٰ، آیا به خاطر ضعف و نزاری جسمت گریه می‌کنی؟ به عزّت و شکوهم سوگند اگر فقط یک بار آتش جهنّم را ببینی جبهه‌ای از آهن و نه بافته شده از مو به تن می‌کنی». پس آن قدر گریست که اشک‌ها جای خود را بر گوشت صورتش باز کردند، تا جایی که بیننده دندان‌هایش را مشاهده می‌کرد، این ماجرا به گوش مادر یحییٰ علیه السلام رسید. به همراه زکریا و کاهنان و راهبان نزد او رفتند و از بین رفتن گوشت صورتش را به اطلاعش رساندند، ولی یحییٰ علیه السلام گفت: «این مسأله را احساس نکرده‌ام، آنگاه زکریا علیه السلام گفت: «ای پسر، چه چیز باعث می‌شود چنین کاری انجام دهی، من از پروردگارم خواستم که تو را به من ببخشد که مایه‌ی چشم‌روشنی‌ام باشی؟» یحییٰ گفت: «ای پدر، تو مرا به

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ/ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (ع)﴾

لَعَقَبَةً لَا يَجُوزُهَا إِلَّا الْبَكَاءُ، وَنَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قَالَ بَلَى فَجِدَّ وَاجْتَهِدْ وَشَأْنُكَ غَيْرُ شَأْنِي فَقَامَ يَحْيَى فَنَفَضَ مِذْرَعَتَهُ فَأَخَذَتْهُ أُمُّهُ؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ١٦٥

﴿٨٣١﴾ الرسول ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَإِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٨

١-٦-٢- الْأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبِينَ

﴿٨٣٢﴾ الصادق ﷺ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ لِي يَا صَفْوَانُ هَلْ تَدْرِي كَمْ بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ قَالَ قُلْتُ مَا أَذْرِي قَالَ بَعَثَ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفٍ نَبِيٍّ وَارْبَعَةَ وَارْبَعِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ وَمِثْلَهُمْ أَوْصِيَاءَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ١١، ص ٥٩

﴿٨٣٣﴾ الرسول ﷺ: قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا هَامُ وَلِمَ كَانُوا هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبَهُمْ إِلَى اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٥٤

١-٦-٣- الْأَصْفِيَاءُ الطَّيِّبِينَ

﴿٨٣٤﴾ امير المؤمنين ﷺ: فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَاصْفِيَاؤُهُ تَزَهَّوْا عَنِ الدُّنْيَا وَزَهَّدُوا فِيهَا زَهْدَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِيهِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٠

١-٦-٤- أَهْلُ الْبَيْتِ الطَّيِّبِينَ

﴿٨٣٥﴾ دعاء سامري: يَا سَيِّدِي... وَاهْتَدَيْنَا لَكَ بِمَنْ هَدَيْتَنَا بِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ الْمُخْتَارِ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَهْلَ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ الرَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٢٧٠

١-٦-٥- آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ

﴿٨٣٦﴾ الاثمه الطييبين: بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الرَّاهِدِينَ؛ مهج الدعوات، ص ٣٢٥

١-٦-٦- الْإِمَامُ الطَّيِّبُ

﴿٨٣٧﴾ الرضا ﷺ: الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسْكِ وَالزَّهَادَةِ؛ الكافي، ج ١، ص ٢٠١

«مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)»

انجام این کار امر کرده‌ای». زکریا گفت: «ای پسر، چه زمانی من چنین دستوری داده‌ام؟ یحیی گفت: «آیا تو نبودی که می‌گفتی: میان بهشت و جهنم گردنه‌ای وجود دارد که تنها آنان که از ترس خداوند بسیار گریه می‌کنند مجاز هستند از آن عبور کنند؟» زکریا علیه السلام گفت: «آری، پس جدّیت به خرج ده و تلاش و مجاهدت کن که وضعیّت و احوال من و تو از هم جداست، یحیی علیه السلام برخاست و جبهه‌اش را درآورد و مادرش آن را گرفت.

«۸۳۱» هر کس بخواهد به آدم علیه السلام در علمش، به نوح علیه السلام در فهمش، به یحیی بن زکریا علیه السلام در زهدش، به موسی بن عمران علیه السلام در شدّت عمل به خرج دادنش نگاه کند، باید به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند.

۲-۱-۶- جانشینان پیامبران صلی الله علیه و آله

«۸۳۲» از صفوان جمال روایت شده که وی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای صفوان! آیا می‌دانی خداوند چند پیامبر برانگیخت؟ عرض کردم: «نمی‌دانم». فرمود: «خداوند صد و چهل و چهار هزار پیامبر برانگیخت و نیز همپای آنان اوصیایی با راستی در گفتار و ادای امانت و زهد در دنیا برانگیخت».

«۸۳۳» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای هام! اینان چرا اوصیاء این پیامبران بودند؟» عرض کرد: «چون زاهدترین مردم در دنیا و مشتاق‌ترین آن‌ها به دیدار خداوند در آخرت بودند».

۳-۱-۶- برگزیدگان

«۸۳۴» پس اینان انبیا و برگزیدگان خدا هستند که از دنیا فاصله گرفتند و در آنچه خداوند عزّ و جلّ آنان را در آن زاهد کرد، زهد ورزیدند.

۴-۱-۶- اهل بیت علیهم السلام

«۸۳۵» ای سرور من... به وسیله‌ی کسانی که از میان بندگان به تقوایشان برگزیده‌ای، محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و مطهّر و نیکوکار و بزرگوار و پارسایان خودت هدایت یافته‌ایم.

۵-۱-۶- خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

«۸۳۶»... به حقّ محمد و آل او که نیکویان و پاکان و پارسایان هستند.

۶-۱-۶- امام علیه السلام

«۸۳۷» امام عالمی است که چهل بر او راه ندارد، دعوت‌کننده‌ای است که نمی‌ترسد و معدن قدس و طهارت و اعمال نیکو و زهد است.

﴿ ٥١٤ ﴾

«مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)»

۱-۶-۱-۶ امام علی (علیه السلام)

«۸۳۸» سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او علی (علیه السلام) است؛ وصی و برادر و او پارساترین مردم و مشتاق‌ترین آن‌ها به دیدار خدا در آخرت است».

«۸۳۹» سلام بر تو ای امیرمؤمنان، سرور اوصیاء، اولین عابدان و زاهدترین زاهدان.

«۸۴۰» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زهد علی (علیه السلام) گواهی داد چنان‌که فرمود: «علی (علیه السلام) چیزی از دنیا کم نمی‌کند و دنیا نیز چیزی از علی (علیه السلام) کم نمی‌کند».

«۸۴۱» نرم‌خویی امام علی (علیه السلام) را با لوط (علیه السلام)، خُلق او را با یحیی (علیه السلام)، زهد او را با ایوب (علیه السلام) مشابه می‌دانند.

«۸۴۲» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیده شد: «پارساترین و فقیرترین مردم کیست؟» فرمود: «علی (علیه السلام)، وصی و پسر عم، برادر، حیدر، کرار، شمشیر، شیر من و شیر خداست».

«۸۴۳» می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

«۸۴۴» دخترم، آیا نمی‌دانی از جمله کرامت‌های خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین ائمه و بهترین اهل بیت در آورده است. او که در قبول اسلام از همه پیشتر، در حلم و بردباری از همه بالاتر، در علم از همه بیشتر، روحش از همه بزرگوarter، زبانش راستگوتر، قلبش شجاعتر، دستش بخشنده‌تر و نسبت به دنیا از همه زاهدتر است.

«۸۴۵» تو از همه‌ی آنان در نَسَب نزدیک‌تر هستی، و پسر عموی تو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است... و نسبت به دنیا زاهدتر هستی.

«۸۴۶» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «همانا خداوند، تو را به زینتی آراسته و هیچ بنده‌ای را به آن نیاراسته که نزد خداوند از آن محبوب‌تر و رساتر باشد؛ و آن زاهدبودن در [زندگانی] دنیاست که خدا بر تو ارزانی داشته و دنیا را به شیوه‌ای قرار داده که بر تو چیره نگردد؛ و نیز برایت چهره‌ای قرار داده که به وسیله‌ی آن شناخته می‌شوی».

«۸۴۷» ای علی! خداوند تو را مخصوص امری کرده و آن را به تو عطا کرده که هیچ عملی نزد وی از آن محبوب‌تر و برتر نیست و آن زهد در دنیاست که چیزی از دنیا عاید تو نمی‌گردد.

«۸۴۸» خدای عزّ و جل ستاره‌ای را در فلک هفتم آفرید، پس آن را از آب سرد و سایر ستارگان ششگانه‌ی جاری را از آب داغ، خلق نمود. و آن ستاره‌ی انبیاء و اوصیاء و ستاره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که به خروج از دنیا و زهد در آن، فرمان می‌دهد.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (ع)﴾

﴿٨٤٩﴾ السَّجَّادُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ يُشَاهِدُ آيَاتِ مُحَمَّدٍ فِي أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَمَا يُؤَدِّيهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضَائِلِهِ وَمَا يَرَاهُ مِنْ وَفُورِ حَظِّهِ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ فِيهِ وَالزُّهْدُ الَّذِي لَا يُحَادِيهِ أَحَدٌ فِيهِ؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٣٢٢

﴿٨٥٠﴾ زيارة امير المؤمنين (عَلَيْهِ السَّلَامُ): السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزُّهْدِ فِي إِمَامَتِهِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧،

ص ٣٣١

﴿٨٥١﴾ فاطمة الصغرى (عَلَيْهَا السَّلَامُ): أَشْهَدُ أَنْ... عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ... زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا غَيْرَ حَرِيصٍ عَلَيْهَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١١٠

﴿٨٥٢﴾ الهادي (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنْتَ أَحْسَنُ الْخَلْقِ عِبَادَةً وَأَخْلَصُهُمْ زَهَادَةً؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٦٧

﴿٨٥٣﴾ الرسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَهَلًا يَا أَغْرَابِي فَقَدْ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِصَالًا شَتَّى حُسْنِ

يُوسُفَ وَ زُهْدَ يَحْيَى...؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٦

﴿٨٥٤﴾ الرسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): يَا مُحَمَّدُ إِنْ اشْتَقْتُ إِلَى وَجْهِ عِيسَى وَ عِبَادَتِهِ وَ زُهْدِ يَحْيَى وَ طَاعَتِهِ وَ

مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ سَخَاوَتِهِ فَانْظُرْ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٩٨

﴿٨٥٥﴾ الباقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ): عَنِ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي خَبَرٍ فِي زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ لَقَدْ وُلِيَ خَمْسَ

سِنِينَ وَ مَا وَضَعَ أَجْرَةً عَلَى أَجْرَةٍ وَ لَا لَبَنَةً عَلَى لَبَنَةٍ وَ لَا أَقْطَعَ قَطِيعًا وَ لَا أَوْرَثَ بَيْضًا وَ لَا

حُمْرًا؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٦٧

﴿٨٥٦﴾ امير المؤمنين (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ لَهُمْ إِسْلَامًا وَ فَاقَهُمْ عِلْمًا، وَ بَذَّهُمْ شَرَفًا، وَ

رَجَّحَهُمْ زُهْدًا؛ بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٤٩٥

﴿٨٥٧﴾ ابن عباس (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ

وَ إِلَى نُوحٍ فِي سُلْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي فِطْنَتِهِ وَ إِلَى دَاوُدَ فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ

إِلَى هَذَا فَنَظَرْنَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَدْ أَقْبَلَ كَالْمَاءِ يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ؛ بحار الأنوار، ج ٣٩،

ص ٣٥

﴿٨٥٨﴾ الرسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى يَحْيَى بْنِ

زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع؛ بحار الأنوار،

ج ٣٩، ص ٣٨

﴿٨٥٩﴾ الرسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي وَقَارِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي شِدَّةِ بَطْشِهِ

وَ إِلَى عِيسَى فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُقْبِلِ فَأَقْبَلَ عَلَى (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ع؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٧٨

«مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)»

﴿۸۴۹﴾ نگونبخت‌ترین انسان کسی است که نشانه‌های محمد را درباره‌ی برادر او علی‌بن‌ابی طالب (علیه السلام) تماشا می‌کند و فضایی را که خداوند عزّ و جلّ به او داده می‌بیند و می‌نگرد که او از علم چنان بهره‌سرشاری برده که هیچ نظیری ندارد و چنان زهدی دارد که هیچ‌کس همتایش نیست.

﴿۸۵۰﴾ زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام): سلام بر تو ای صاحب زهد و تقوی در امامتش.

﴿۸۵۱﴾ فاطمه صغری (علیها السلام): گواهی می‌دهم که ... علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه السلام) ... [حقش به غارت رفت] در حالتی که در دنیا زاهد بود و حرصی بر آن نداشت و رغبت به آخرت داشت.

﴿۸۵۲﴾ [زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر]: تو برترین مردم در عبادت، خالص‌ترین آن‌ها در زهد [هستی].

﴿۸۵۳﴾ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تُند مرو ای مرد اعرابی! که خداوند در روز قیامت چندین خصلت به وی عطا فرموده است: حُسن یوسف، زهد یحیی ...».

﴿۸۵۴﴾ ای محمد! هرگاه مشتاق دیدن رخسار عیسی (علیه السلام) و عبادتش و زهد یحیی (علیه السلام) و طاعتش و فرمانروایی سلیمان (علیه السلام) و سخاوتش شدی، به سیمای علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه السلام) نظر کن! ﴿۸۵۵﴾ امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی زهد علی (علیه السلام) فرمود: «در پنج سالی که حکومت کرد نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی نهاد و نه زمین زراعتی را گرفت و نه طلا و نقره‌ای به جا گذاشت».

﴿۸۵۶﴾ علی (علیه السلام) از تمام اصحاب در اسلام آوردن پیشی گرفت و علم، شرف، زهد و جهاد وی از آن‌ها بالاتر و برتر بود.

﴿۸۵۷﴾ عبدالله بن عباس گوید: در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که فرمود: «هرکس خواهد به آدم (علیه السلام) در علمش، به نوح (علیه السلام) در سلیمش (صلح جویی‌اش)، به ابراهیم (علیه السلام) در حلمش، به موسی (علیه السلام) در فراستش و به داود (علیه السلام) در زهدش نظر کند، به این نگاه کند، پس نگاه کردیم به علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه السلام) که همچون آب روانی که در سرآشویی جاری شده باشد، در حال آمدن بود.

﴿۸۵۸﴾ هرکس بخواهد به آدم (علیه السلام) در علمش، به نوح (علیه السلام) در فهمش، به یحیی بن زکریا (علیه السلام) در زهدش، به موسی بن عمران (علیه السلام) در شدّت عمل به خرج‌دادنش نگاه کند، باید به علی‌بن‌ابی طالب (علیه السلام) نظر کند.

﴿۸۵۹﴾ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «کسی که می‌خواهد وقار آدم، قدرت موسی (علیه السلام) و زهد عیسی (علیه السلام) را ببیند، به این مردی که می‌آید توجه کند». در آن هنگام علی (علیه السلام) آمد.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ (ع)﴾

﴿٨٦٠﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَلْبَسْتَ الْخِلَافَةَ بَهَاءً وَزِينَةً وَكَمَالًا وَلَمْ تُلْبِسْكَ وَلَقَدْ افْتَقَرْتَ إِلَيْكَ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَمَا افْتَقَرَتْ إِلَيْهَا وَلَقَدْ تَقَدَّمَكَ قَوْمٌ وَجَلَسُوا مَجْلِسَكَ فَعَذَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ وَإِنَّكَ لَرَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ١٣٢

﴿٨٦١﴾ أمير المؤمنين عليه السلام: مَا خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ لَهُ فِيهَا نَظِيرٌ وَلَا شَيْءٌ وَلَا كُفُوٌ، فِي زُهْدِهِ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي اجْتِهَادِهِ؛ كتاب سليم بن قيس، ص ٨٩٨
٢-١-٦- الزَّهْرَاءُ عليها السلام

﴿٨٦٢﴾ الزهراء عليها السلام: يَا سَلْمَانَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعَمْنَا وَإِنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَى مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدَا كَأَنَّهُمَا فَرَخَانِ مُتَتَوَفَانِ وَلَكِنْ لَا أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِيَابِي يَا سَلْمَانُ خُذْ دِرْعِي هَذَا ثُمَّ امْضِ بِهِ إِلَى شَمْعُونِ الْيَهُودِيِّ وَقُلْ لَهُ تَقُولُ لَكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَقْرَضَنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَصَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ فَأَخَذَ سَلْمَانُ الدَّرْعَ ثُمَّ أَتَى بِهِ إِلَى شَمْعُونِ الْيَهُودِيِّ فَقَالَ لَهُ يَا شَمْعُونُ هَذَا دِرْعُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ عليها السلام تَقُولُ لَكَ أَقْرَضَنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَصَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَأَخَذَ شَمْعُونُ الدَّرْعَ ثُمَّ جَعَلَ يُقْلِبُهُ فِي كَفِّهِ وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ بِالْذُّمُوعِ وَهُوَ يَقُولُ يَا سَلْمَانُ هَذَا هُوَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا هَذَا الَّذِي أَخْبَرَنَا بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٧١
﴿٨٦٣﴾ زيارت حضرت زهرا عليها السلام: سَيِّدَةُ النِّسَاءِ وَ مُبَشِّرَةُ الْأَوْلِيَاءِ حَلِيفَةُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ؛

إقبال الأعمال، ص ٦٢٤

٣-١-٦- الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام

﴿٨٦٤﴾ الصادق عليه السلام: عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ فِي زَمَانِهِ؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٨٠

﴿٨٦٥﴾ المجتبي عليه السلام: أَلْقَابُهُ السَّيِّدُ وَالسَّبْطُ وَالْأَمِينُ وَالْحُجَّةُ وَالْبَرُّ وَالنَّقِيُّ وَالْأَثِيرُ وَالزَّكِيُّ وَالْمُجْتَنِبِيُّ وَالسَّبْطُ الْأَوَّلُ وَالزَّاهِدُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٣٤

﴿٨٦٦﴾ ذكر سلام و درود بر امام حسين عليه السلام: صَلِّ عَلَى ... الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكَى الْوَلَّى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِمَامِ الْهُدَى وَأَهْلِ السُّنَّةِ الْقَائِدِ الرَّائِدِ وَالْعَابِدِ الزَّاهِدِ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٢١

﴿مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)﴾

﴿۸۶۰﴾ [خضر علیه السلام] عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، به درستی که به خلافت جامه‌ی بهاء و زینت و کمال بخشیدی و او چیزی بر تو نهوشانده است؛ و اُمّت محمد صلی الله علیه و آله نیازمند تو شد و تو نیازمند آن‌ها نیستی. و جمعی بر تو پیشی گرفتند و بر جای تو نشستند که عذابشان با خداست. و به راستی که تو در دنیا زاهد هستی.

﴿۸۶۱﴾ هیچ خصلتی از خصال خیر نبود که برایش نظیر و شبیه و همتایی در آن باشد، همچنان که در زهد در دنیا و اجتهادش چنین بود.

۲-۶-۱-۶-۲ زهرا علیها السلام

﴿۸۶۲﴾ فاطمه علیها السلام فرمود: «ای سلمان! به حق آن خدایی که حضرت محمد را به پیامبری مبعوث فرموده، سه روز است که ما غذایی نخورده‌ایم. حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه‌جویی می‌کنند و حال همچون دو جوجه به خواب رفته‌اند. با این حال هرگاه خیری بر در خانه من بیاید، من آن را رد نخواهم کرد. بیا ای سلمان! این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه دختر محمد می‌گوید این پیراهن را بردار و در مقابل آن، یک من خرما و یک من جو به من بده تا به خواست خدا بعداً دینم را پردازم». سلمان پیراهن را از حضرت زهرا علیها السلام گرفت، نزد شمعون یهودی رفت و به وی گفت: «این پیراهن فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. فاطمه علیها السلام می‌گوید: «این پیراهن را بگیر و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بده تا به خواست خدا بعداً دینم را به تو پردازم». شمعون پیراهن را گرفت و همان‌طور که آن را با دو دستش زیر و رو می‌کرد، از چشمانش اشک سرازیر بود و می‌گفت: «ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعی در دنیا است! این همان زهدی است که تورات حضرت موسی به ما خبر داده است».

﴿۸۶۳﴾ بانوی زنان، بشارت‌دهنده اولیاء، هم‌پیمان با پرهیزکاری و زهد.

۳-۶-۱-۶-۳ امام حسن علیه السلام

﴿۸۶۴﴾ امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده است که امام حسن علیه السلام عابدترین مردم و زاهدترین و بافضیلت‌ترین آن‌ها در زمان خودش بود.

﴿۸۶۵﴾ لقب‌های امام [حسن علیه السلام]: سید، سبط، امین، حجت، برّ، تقی، اثیر، زکی، مجتبی، سبط اول و زاهد است.

﴿۸۶۶﴾ درود و سلام بر... حسین بن علی علیه السلام، سرپرست و ارسته، پیشوای جوانان اهل بهشت، امام هدایت و اهل سنت، رهبر و فرمانروا و عبادت‌کننده‌ی پارسا.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ﴾ (ع)

﴿٨٦﴾ المجتنبى عليه السلام: أَمَّا زُهْدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَدْ جَاءَ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ ارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ وَاصْفَرَّ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَّفَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٣٩

٤-١٠٦-٥- الحسين بن علي عليه السلام

﴿٨٤٨﴾ زيارة امام حسين عليه السلام: زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَظْرًا إِلَيْهَا بَعِيْنُ
الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٣٩

﴿٨٤٩﴾ الحسين عليه السلام: وَمِنْ زُهْدِهِ عليه السلام: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ لَا يَأْمَنُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٩٢

٥-١-٤-٦- عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام

﴿٨٧٠﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ وَعَظَ أَبُوكَ مَنْ
بَحْضَرْتَهُ؛ مُسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ، ج ١٧، ص ٢٩٧

﴿٨٧١﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَبَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ الصَّالِحِينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ
النَّبِيِّينَ وَ وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ خَازِنُ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْارُ الْقَانِنِينَ وَ الْخَاشِعِ وَ
الْمُتَهَجِّدِ وَ الزَّاهِدِ؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٤

﴿٨٧٢﴾ السَّجَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اتَّوَسَّلَ إِلَيْكَ وَ اسْتَشْفَعَ إِلَيْكَ [ب]... عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ
و نُورِ الزَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٣٠

﴿٨٧٣﴾ جابر بن يزيد جعفي: فَشَكَوْتُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ أَشْيَاعِهِمْ إِلَى الْإِمَامِ الْمُبِينِ أَطْهَرَ الطَّاهِرِينَ زَيْنِ الْعِبَادِ وَ سَيِّدِ الزُّهَادِ وَ خَلِيفَةِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ... فَلَمَّا سَمِعَ الْإِمَامُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَلِكَ مِنْ نَظَرٍ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ سَيِّدِي مَا أَحْلَمَكَ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكَ فِي حِلْمِكَ وَ أَعْلَى سُلْطَانِكَ؛ بحار الأنوار، ج ٢٦، ص ٨

﴿٨٧٤﴾ الرسول (صلى الله عليه وآله) أَن أَنبَى هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ وَ لَكُلُّ مُبَارَكٍ سَمِيَ جَدَّهُ عَلَى (عليه السلام) يُسَمَّى الْعَابِدُ وَ نُورُ الزُّهَادِ؛ بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٣١٢

﴿٨٧٥﴾ السَّجَاد (عليه السلام): كَانَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَعْظُرُ النَّاسَ وَ يَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ يَرْغَبُهُمْ فِي

أَعْمَالِ الْآخِرَةِ؛ الكافي، ج ٨، ص ٧٢

«مصادیق زاهدان / انبیا و اولیا (ع)»

﴿۸۶۷﴾ درباره‌ی زهد امام حسن علیه السلام از کتاب روضة الواعظین روایت شده که هرگاه امام حسن علیه السلام مشغول وضو می‌شد، اعضای بدنش به لرزش در می‌آمد و رنگ مبارکش زرد می‌شد. وقتی در این باره از آن حضرت می‌پرسیدند، می‌فرمود: «جا دارد هرکس که در مقابل پروردگار عرش قرار می‌گیرد، رنگش زرد شده و مفصل‌هایش به رعشه بیفتد».

۴-۱-۶- امام حسین علیه السلام

﴿۸۶۸﴾ چون زهد بی‌رغبتان دنیا، دنیاگریخته‌ای و به چشم دلزدگان از آن به آن نگاه می‌کنی.

﴿۸۶۹﴾ درباره‌ی زهد و تقوای امام حسین علیه السلام نوشته شده: به آن حضرت گفته شد: «ترس تو از پروردگارت چقدر بزرگ است؟» فرمود: «فردای قیامت کسی در امان نیست مگر آن که در دنیا از خدا ترس داشته باشد».

۵-۱-۶- امام سجّاد علیه السلام

﴿۸۷۰﴾ وقتی علی بن الحسین علیه السلام در مورد زهد صحبت می‌کرد و پند می‌داد، هرکس حضور داشت به گریه می‌افتاد.

﴿۸۷۱﴾ لقب ایشان، زینت عبادت‌کنندگان، سرور عبادت‌کنندگان، زینت صالحان، وارث علم پیامبران، جانشین جانشینان، نگهبان سفارشات پیامبران، امام مؤمنین، علم اطاعت‌کنندگان خدا، خاشع، شب زنده‌دار و زاهد می‌باشد.

﴿۸۷۲﴾ به‌سوی تو توسّل می‌جویم و شفیع می‌کنم... علی بن حسین علیه السلام را که زینت عبادت‌کنندگان و نور پارسایان است.

﴿۸۷۳﴾ از بنی امیّه و پیروان آن‌ها به امام مبین، اطهر الطّاهرین، زین العابدین، سرور پارسایان، خلیفه‌ی خداوند بر بندگان، علی بن حسین علیه السلام شکایت کردم... امام علیه السلام که این سخنان را از من شنید، نگاهش را به آسمان دوخت و گفت: «خدایا منزّه‌ی! مولای ما چقدر حلم تو زیاد است و در شکیبایی بلند مرتبه‌ای و قدرت تو برتر است».

﴿۸۷۴﴾ از صلب این پسر - دست روی شانه حسین علیه السلام گذاشت - فرزندی به دنیا خواهد که همانم جد خود علی علیه السلام است و او را عابد و نور الزّهّاد می‌نامند.

﴿۸۷۵﴾ امام زین العابدین علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را اندرز می‌داد و به دل‌کندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می‌خواند.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)﴾

٦-١-٦-٦-١-٦ الباقر عليه السلام

﴿٨٧٦﴾ زيارت امير المؤمنين عليه السلام: وَبِمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٣٣٣

﴿٨٧٧﴾ زيارت امام حسين عليه السلام در روز عاشورا: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ؛ بحار الأنوار،

ج ٩٨، ص ٣٢٢

٦-١-٦-٧ الكاظم عليه السلام

﴿٨٧٨﴾ زيارت امام كاظم عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الزَّاهِدُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١٤

٦-١-٦-٨ الرضا عليه السلام

﴿٨٧٩﴾ الرضا عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام غَزِيرَ الْفَضْلِ وَاسِعِ الرِّوَايَةِ وَافِرَ الْأَدَبِ مُتَّقَنَ

الدِّرَايَةِ ذَا عَمَلٍ وَعِلْمٍ وَزُهْدٍ وَوَرَعٍ وَحِلْمٍ؛ العدد القوية، ص ٢٩٢

٦-٢ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام

﴿٨٨٠﴾ الصادق عليه السلام: شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَ

الْعِبَادَةِ؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٥٧

﴿٨٨١﴾ الصادق عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَتُنَا ... يُعْرِفُونَ بِالزُّهْدِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٦٩

﴿٨٨٢﴾ امير المؤمنين عليه السلام: شِيعَتِي وَاللَّهُ الْخُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ وَدِينِهِ أَعْمَالُونَ بِطَاعَتِهِ وَأَمْرُهُ

الْمُهْتَدُونَ بِحُبِّهِ أَنْصَاءُ عِبَادَةِ أَحْلَاسُ زَهَادَةٍ؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٧٧

﴿٨٨٣﴾ امير المؤمنين عليه السلام: تُعْرِفُ الزَّهَادَةُ مِنْ سَيَمَاهُمْ وَالرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ؛ أعلام الدين، ص ١٤٤

٦-٣ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ الْعُلَمَاءُ

٦-٣-١ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ

﴿٨٨٤﴾ السَّجَّاد عليه السلام: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا إِنْ

أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِذَا أَدَّوْا فَرَائِضَ اللَّهِ وَآخَذُوا سُنْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَتَوَرَّعُوا

عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَزَهَدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَرَغَبُوا فِيْمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٢٧٧

﴿٨٨٥﴾ امير المؤمنين عليه السلام: أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ مِنْ أَهْلِ الطَّمَعِ وَالْمَكْرِ وَالْجَفَاءِ

بِأَوْلَى بِالْجِدِّ فِي غَيْبِهِمْ وَضَلَالِهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَهْلِ الْبِرِّ وَالزَّهَادَةِ وَالْإِخْبَاتِ بِالْجِدِّ

فِي حَقِّهِمْ وَطَاعَةِ رَبِّهِمْ وَمَنَاصِحَةِ إِمَامِهِمْ؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٥٧٢

﴿٥٢٤﴾

«مصادیق زاهدان / شیعه‌ی آل محمد(ص)»

۶-۱-۶-۶ امام باقر علیه السلام

«۸۷۶» [پروردگارا همانا من به‌سوی تو تقرّب می‌جویم...] به‌وسیله‌ی محمدبن‌علی علیه السلام

زاهدترین زاهدان.

«۸۷۷» علی‌بن‌محمد علیه السلام زاهدترین زاهدان است.

۶-۱-۶-۷ امام کاظم علیه السلام

«۸۷۸» درود و سلام بر تو، ای امام زاهد!

۶-۱-۶-۸ امام رضا علیه السلام

«۸۷۹» امام رضا علیه السلام فضیلتش بسیار، روایتش وسیع، ادبش فراوان و درایتش محکم، عامل،

عالم، زاهد، پرهیزکار و حلیم بود.

۶-۲ شیعه‌ی آل محمد علیهم السلام

«۸۸۰» شیعیان ما اهل زهد، کوشش، وفا، امانت، زهد و عبادت هستند.

«۸۸۱» همانا شیعیان ما ... با زهد و پارسایی شناخته می‌شوند.

«۸۸۲» به خدا قسم! شیعه‌ی من بردباران، دانایان به خدا و دین او، عمل‌کنندگان به

دستورهای او هستند؛ آن‌ها راه‌یافتگان به دوستی او، کاهیده‌ی عبادت و گلیم پارسایی‌اند.

«۸۸۳» زهد و ترک دنیا از سیمایشان فهمیده می‌شود و رهبانیت و بی‌رغبتی در وجود

آن‌هاست.

۶-۳ اولیای خداوند و بندگان شایسته‌ی او

۶-۳-۱ اولیای خداوند

«۸۸۴» امام باقر علیه السلام فرمود: در نامه‌ی علی‌بن‌حسین علیه السلام آمده است: «آگاه باشید [دوستان و]

اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! وقتی که به واجبات عمل کنند و به سنت‌های

رسول خدا پایبند باشند و از حرام پروا کنند و در دنیا زهد بورزند و به آنچه که نزد خداست رغبت

نشان دهند.

«۸۸۵» آگاه باشید که دوستان شیطان از میان اهل طمع و مکر و جفا در کوشش، در گمراهی

و ضلالتشان از دوستان خدا از میان نیکوکاران، زاهدان و فروتنان در کوشش در حق و طاعت

پروردگار و خلوص برای امامشان سزاوارتر نیستند.

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

٢-٣-٤- عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

﴿٨٨٦﴾ الصادق عليه السلام: [فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى عليه السلام] يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ؛ الكافي، ج ٢، ص ٣١٧
٢-٣-٤- الْعُلَمَاءُ

﴿٨٨٧﴾ الحجة عليه السلام: تَفَضَّلْ عَلَى عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ؛ البلد الأمين، ص ٣٤٩

٤-٤- زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

﴿٨٨٨﴾ الرسول عليه السلام: يَا رَبِّ أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ؟ زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةٍ سَوْدَاءٍ فِي بَقْرَةٍ بَيْضَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦
٤-٥- زُهَادُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام

﴿٨٨٩﴾ الرسول عليه السلام: يَا رَبِّ أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ؟ زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةٍ سَوْدَاءٍ فِي بَقْرَةٍ بَيْضَاءٍ؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٢٦
٥-١- عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ

﴿٨٩٠﴾ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ كَانَ مِنْ زُهَادِ الصَّحَابَةِ وَأَعْيَانِهَا؛ عوالي اللآلي،

ج ٣، ص ٢٩١

﴿٨٩١﴾ علي بن إبراهيم عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَبَلَالٍ وَعُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ فَأَمَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَحَلَفَ أَنْ لَا يَنَامَ فِي اللَّيْلِ أَبَدًا وَأَمَّا بَلَالٌ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لَا يَفْطِرَ بِالنَّهَارِ أَبَدًا وَأَمَّا عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ فَإِنَّهُ حَلَفَ لَا يَنْكُحُ أَبَدًا فَدَخَلَتْ امْرَأَةُ عُثْمَانَ عَلَى عَائِشَةَ وَكَانَتْ امْرَأَةً جَمِيلَةً فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا لِي أَرَاكِ مُتَعَطِّلَةً فَقَالَتْ وَلِمَنْ أَتَزِينُ فَوَاللَّهِ مَا قَرَيْتُ زَوْجِي مِنْذُ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّهُ قَدْ تَرَهَّبَ وَلَبَسَ الْمُسُوحَ وَزَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام أَخْبَرَتْهُ عَائِشَةُ بِذَلِكَ فَخَرَجَ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّيَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ أَلَا إِنِّي أَنَا بِاللَّيْلِ وَآتُكِحُ وَأَفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي فَقَامَ هَوْلًا

﴿مصادیق زاهدان / زاهدان بنی اسرائیل﴾

۶-۳-۲- بندگان شایسته‌ی خدا

﴿۸۸۶﴾ ای موسی بندگان صالح من در دنیا به میزان دانش خود زهد پیشه کردند.

۶-۳-۳- دانشمندان

﴿۸۸۷﴾ به علمای ما به‌وسیله‌ی زهد و نصیحت عنایتی کن.

۶-۴- زاهدان بنی اسرائیل

﴿۸۸۸﴾ خدایا زاهدان امت من بیشتر هستند یا زاهدان بنی اسرائیل؟ فرمود: «زاهدان بنی اسرائیل نسبت به زاهدان امت تو، مانند یک موی سیاه در بدن گاوی سفید است».

۶-۵- زاهدان امت پیامبر ﷺ

﴿۸۸۹﴾ خدایا زاهدان امت من بیشتر هستند یا زاهدان بنی اسرائیل؟ فرمود: «زاهدان بنی اسرائیل نسبت به زاهدان امت تو، مانند یک موی سیاه در بدن گاوی سفید است».

۶-۵-۱- عثمان بن مظعون

﴿۸۹۰﴾ در حدیث آمده است که عثمان بن مظعون از زاهدترین صحابه و ثروتمندترینشان بود. ﴿۸۹۱﴾ در ذیل آیه: «ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ای که خدا آن‌ها را برای شما حلال و مجاز دانسته بر خود حرام ننمایید»، صاحب تفسیر صافی گوید: پدرم از ابن ابی عمیر از بعضی از وسائط او، از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «این آیه درباره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام، بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. امیرمؤمنان علیه السلام سوگند یاد کرده بود که شب‌ها هرگز خواب نکند. بلال سوگند خورده بود که هیچ روزی افطار نکند و روزها را روزه‌دار باشد. عثمان بن مظعون هم سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان نزد عایشه رفت و اتفاقاً زن زیبایی بود. عایشه نگاهی به آن زن کرد و دید به خود نپرداخته و خود را از جهت لباس و سر و صورت مرتب نکرده است. پرسید: «چرا چنین نامرتبی؟» همسر عثمان گفت: «من برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خدا قسم! شوهر من از مدّت‌ها پیش نزدیک من نیامده، چون که شیوه‌ی رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های مخصوص و خشن بر تن نموده و به زندگی دنیا وا زده و بی‌علاقه شده است». وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل آمد، عایشه قضیه را به حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت و اعلام کرد که مردم جمع شوند. پس از اجتماع مردم، حضرت روی منبر رفت، حمد و ثنای پروردگار را نمود و سپس فرمود: «این چه فکری است که گروهی حلال‌های پاک و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم، شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر می‌شوم و در روز افطار کرده و غذا می‌خورم. این روش و سنت من است و هرکس از روش و سنت من رویگردان باشد، از من نیست». در این حال این چند نفر برخاستند و عرضه

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / زُهَادُ أَمَةِ مُحَمَّدٍ (ص)﴾

فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ حَلَفْنَا عَلَى ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ الْآيَةُ؛
بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١١٦

٥-٢-٤- سلمانُ رضي الله عنه

﴿٨٩٢﴾ الصادق عليه السلام: ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسِتِّهِ حَتَّى يَخْضُرَهُ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَإِنَّكَ لَا تَذَرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا وَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَى الْفَنَاءِ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةُ أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَمِثُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأْنَنْتْ فَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نَوَاقِثُ وَشَوَهِاتٌ يَحْلُبُهَا وَيَذْبُجُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خِصَاصَةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ أَوْ مِنَ الشَّاةِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ قَرَمَ اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَيَأْخُذُ كَنَصِيبِ أَحَدِهِمْ لَا يَفْضُلُ عَلَيْهِمْ وَمَنْ أَزْهَدُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَقَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٢٥

﴿٨٩٣﴾ زيارة سلمان رضي الله عنه: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّائِعُ الْعَابِدُ الْخَاشِعُ الرَّاهِدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَلْمَانُ؛ بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٨٩

٥-٣-٤- أَبُو ذَرٍّ رضي الله عنه

﴿٨٩٤﴾ الصادق عليه السلام: ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسِتِّهِ حَتَّى يَخْضُرَهُ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَإِنَّكَ لَا تَذَرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا وَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَى الْفَنَاءِ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةُ أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَمِثُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأْنَنْتْ فَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نَوَاقِثُ وَشَوَهِاتٌ يَحْلُبُهَا وَيَذْبُجُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى

﴿مصادیق زاهدان / زاهدان امت پیامبر(ص)﴾

داشتند: «یا رسول الله! ما به این کارها سوگند یاد کرده‌ایم، با سوگند خود چه کنیم؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...». خداوند شما را درباره‌ی سوگندهایی که بر پایه صحیح و دستور اسلام استوار نبوده مواخذه و کیفر نخواهد نمود. البته سوگندهایی را که بر میزان صحیح دینی استوار شده مواخذه می‌کند و کفار مخالف با سوگند چند چیز است: غذا دادن به ده نفر مستمند از همان غذای متوسط و معمول که به خاندان خود می‌دهد؛ یا به آن ده نفر لباسی بپوشانید؛ و یا بنده‌ای را آزاد کنید، و اگر کسی این کارها را نتوانست انجام دهد، به جای آن‌ها سه روز روزه بدارد این اعمال نامبرده کفار سوگندهای شماست وقتی سوگند خوردید [و بر خلاف او عمل کردید].»

۲-۵-۶- سلمان رضی الله عنه

﴿۸۹۲﴾ سلمان و ابوذر هم که شما به فضل و زهد آن‌ها معترف هستید، همین‌گونه بودند. اما سلمان وقتی که سهم خود را از بیت‌المال می‌گرفت، مقدار مخارج سالانه‌ی خود را ذخیره می‌کرد. به او گفتند: «تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره‌ی سالیانه خود هستی و تو از کجا می‌دانی، شاید همین امروز یا فردا مردی». در جواب آن‌ها گفت: «شاید نمردم! چرا شما احتمال زنده ماندن مرا نمی‌دهید، همان‌طوری که احتمال مردنم را می‌دهید؟ آیا نمی‌دانید ای نادانان که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله‌ی زندگی نداشته باشد، اضطراب و تشویشی دارد و در اجرای فرمان خدا سستی می‌ورزد، ولی اگر از نظر تامین زندگی آسوده باشد، آرامش قلب و آمادگی برای اطاعت احساس می‌کند». و اما ابوذر چند رأس شتر و تعدادی کمی هم گوسفند داشت که از شیر آن‌ها استفاده می‌کرد و در مواقع میل به گوشت و یا رسیدن مهمان و یا هنگام نیاز دیگران که با او ارتباط داشتند، شتری یا گوسفندی را ذبح می‌کرد و مقدار رفع احتیاج آنان بین آن‌ها تقسیم می‌کرد و خود هم به اندازه‌ی قسمت آن‌ها برمی‌داشت. این وضع این‌ها است — و چه کسی از این‌ها زاهدتر است؟ و پیغمبر درباره‌ی آن‌ها فرمود آنچه را فرمود.

﴿۸۹۳﴾ سلام بر تو ای فرمانبردار و عبادت‌کننده و فروتن و پارسا؛ سلام بر تو ای سلمان!

۳-۵-۶- ابوذر رضی الله عنه

﴿۸۹۴﴾ سلمان و ابوذر هم که شما به فضل و زهد آن‌ها معترف هستید، همین‌گونه بودند. اما سلمان وقتی که سهم خود را از بیت‌المال می‌گرفت، مقدار مخارج سالانه‌ی خود را ذخیره می‌کرد. به او گفتند: «تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره‌ی سالیانه خود هستی و تو از کجا می‌دانی،

﴿مَصَادِيقُ الزُّهَادِ / زُهَادُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص)﴾

بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خَصَاصَةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ أَوْ مِنَ الشَّاةِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ قَرَمَ
اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَيَأْخُذُ كَنَصِيبِ أَحَدِهِمْ لَا يَفْضُلُ عَلَيْهِمْ وَمَنْ أَرْهَدُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَقَدْ قَالَ
فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٢٥

﴿٨٩٥﴾ الرسول ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى زُهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَلْيَنْظُرْ

إِلَى زُهْدِ أَبِي ذَرٍّ؛ روضة الواعظين، ج ٢، ص ٢٨٥

﴿٨٩٦﴾ الرسول ﷺ: أَبُو ذَرٍّ يَمْشِي فِي الْأَرْضِ بِزُهْدِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ١٨٦

﴿٨٩٧﴾ الرسول ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ،

فَإِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى أَشْبَهِ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بَرًّا وَزُهْدًا وَنُسْكَاً فَعَلَيْكُمْ بِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٣١، ص ٢٧٧

﴿٨٩٨﴾ الرسول ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فِي أُمَّتِي شَبِيهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي زُهْدِهِ؛

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤٢٠

﴿مصادیق زاهدان / زاهدان امت پیامبر(ص)﴾

شاید همین امروز یا فردا مردی». در جواب آن‌ها گفت: «شاید نمردم! چرا شما احتمال زنده ماندن مرا نمی‌دهید، همان‌طوری که احتمال مردنم را می‌دهید؟ آیا نمی‌دانید ای نادانان که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله‌ی زندگی نداشته باشد، اضطراب و تشویشی دارد و در اجرای فرمان خدا سستی می‌ورزد، ولی اگر از نظر تامین زندگی آسوده باشد، آرامش قلب و آمادگی برای اطاعت احساس می‌کند». و اما ابوذر چند رأس شتر و تعدادی کمی هم گوسفند داشت که از شیر آن‌ها استفاده می‌کرد و در مواقع میل به گوشت و یا رسیدن مهمان و یا هنگام نیاز دیگران که با او ارتباط داشتند، شتری یا گوسفندی را برمی‌داشت - این وضع این‌ها است - و چه کسی از این‌ها زاهدتر است؟ و پیغمبر ﷺ درباره‌ی آن‌ها فرمود آنچه را فرمود.

﴿۸۹۵﴾ هرکس بخواهد زهد و بی‌رغبتی عیسی علیه السلام به دنیا را ببیند، باید به ابوذر رضی الله عنه نگاه کند.

﴿۸۹۶﴾ ابوذر در زمین با پرهیزکاری عیسی بن مریم علیه السلام گام برمی‌دارد.

﴿۸۹۷﴾ هیچ صاحب زبانی را زمین بر پشت خود نگرفت و آسمان سایه نیفکند که راست‌گوتر

از ابوذر باشد. و چون خواستید به شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام در نیکوکاری و دنیاگریزی و عبادت‌پیشگی بنگرید، پس به او بنگرید.

﴿۸۹۸﴾ از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: ابوذر در امت من از نظر زهد شبیه به عیسی بن

مریم علیه السلام است.

فهرست منابع

قرآن.

- الاحتجاج؛ ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- الاختصاص؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإرشاد؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إرشادالقلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- الإستبصار؛ شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- الإشراف؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإعلام؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- أعلامالدين؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- إعلامالوری؛ امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، بی تا.
- الإفصاح؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إقبالالأعمال؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- أقسام المولى فى اللسان؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الألفین؛ بن فهد حلی، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الأمالی؛ شیخ صدوق، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ هجری.
- الأمالی؛ شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- الأمالی؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الأمان؛ سید علی بن موسی بن طاوس، آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- الأنوار؛ احمد بن عبدالله بکری، شریف رضی، قم، ۱۴۱۱ ق.

﴿فهرست منابع﴾

- أوائل المقالات: شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- إيمان أبى طالب للفخار؛ سيد فخارين معد موسوى، سيد الشهداء عليه السلام، قم، ۱۴۱۰ ق.
- إيمان أبى طالب للمفيد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- بحار الأنوار؛ علامه مجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
- البرهان فى تفسير القرآن؛ سيد هاشم بن سليمان بحراني، تصحيح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، ۱۳۷۴ ش.
- بشارة المصطفى؛ عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدريه، نجف، ۱۳۸۳ ق.
- بصائر الدرجات؛ محمد بن حسن بن فروخ صفار، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۴ ق.
- بلاغات النساء؛ ابن طيفور احمد بن ابى طاهر، شريف رضى، قم.
- البلد الأمين و الدرع الحصين؛ ابراهيم بن على عاملى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۸ ق.
- بناء المقالة الفاطمية؛ سيد احمد بن موسى بن طاوس، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۱ ق.
- تأويل الآيات الظاهرة؛ سيد شرف الدين حسينى استرآبادى، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
- التحصين لابن طاوس؛ سيد على بن موسى بن طاوس، مؤسسه دارالكتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.
- التحصين لابن فهد الحلبي؛ بن فهد حلبي، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
- تحف العقول؛ حسن بن شعبه حراني، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
- التذكرة بأصول الفقه؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تصحيح الاعتقاد؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تفسير العياشى؛ محمد بن مسعود عياشى، علميه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- تفسير القمى؛ على بن ابراهيم بن هاشم قمى، دارالكتاب قم، ۱۴۰۴ ق.
- تفسير امام عسكرى عليه السلام؛ امام حسن عسكرى عليه السلام، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- تفسير فرات الكوفى؛ فرات بن ابراهيم كوفى، بى تا، ۱۴۱۰ ق.
- تفضيل أمير المؤمنين عليه السلام؛ شيخ مفيد، كنگره جهانی شیخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- تقريب المعارف؛ ابوالصلاح حلبى، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
- التمحيص؛ محمد بن همام اسكافى، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تنزيه الأنبياء عليهم السلام؛ سيد مرتضى علم الهدى، شريف رضى، قم.
- تهذيب الأحكام؛ شيخ طوسى، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.

﴿فهرست منابع﴾

- توحيد المفضل؛ مفضل بن عمر جعفی کوفی، مكتبة الداوری^۱ قم، ۱۹۶۹ م.
التوحيد؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين قم، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۵۷ ش.
ثواب الأعمال؛ شيخ صدوق، شريف رضى، قم، ۱۳۶۴ ش.
جامع الأخبار؛ تاج الدين شعيرى، رضى، قم، ۱۳۶۳ ش.
الجعفریات؛ محمد بن محمد بن اشعث كوفى، ج ۱، مكتبة نينوى الحديثة، تهران.
جمال الأسبوع؛ سيد على بن موسى بن طاوس، رضى، قم.
الحكايات؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
الخرائج و الجرائح؛ قطب الدين راوندی، مؤسسه امام مهدي^{عليه السلام} قم، ۱۴۰۹ ق.
خصائص الأئمة^{عليهم السلام}؛ سيد رضى، مجمع البحوث آستان قدس رضى، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
الخصال؛ شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ ق.
خلاصة الإيجاز؛ شيخ مفيد، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
دعائم الإسلام؛ نعمان بن محمد تميمى مغربى، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
الدعوات؛ قطب الدين راوندی، مدرسه امام مهدي^{عليه السلام} قم، ۱۴۰۷ ق.
دلائل الإمامة؛ محمد بن جرير طبرى، دار الذخائر للمطبوعات، قم.
ديوان الإمام على^{عليه السلام}؛ امام على بن ابي طالب^{عليه السلام}، پیام اسلام، قم، ۱۳۶۹ ش.
روضة الواعظين؛ محمد بن حسن فتال نيشابورى، روضة الواعظين، ج ۱، رضى قم.
رياض السالكين فى شرح صحيفة سيد الساجدين، سيد عليخان بن احمد كبير مدنى، تصحيح؛ محسن حسینی امینی، دفتر اسلامى، قم، ۱۴۰۹ ق.
الزهد؛ حسين بن سعيد اهوازى، الزهد، ج ۱، حسینیان، بی جا، ۱۴۰۲ ق.
سعد السعود؛ سيد على بن موسى بن طاوس، دارالذخائر، قم، بی تا.
شرح الكافى - الأصول و الروضة، محمد صالح بن احمد، مازندرانی، تصحيح، ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ ق.
شرح نهج البلاغه؛ ابن ابي الحديد، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۴ ق.
شواهد التنزيل؛ حاكم حسانى، مؤسسه چاپ و نشر بی جا، ۱۴۱۱ ق.
صحيفة الرضا^{عليه السلام}؛ امام على بن موسى الرضا^{عليه السلام}، كنگره جهانى امام رضا^{عليه السلام}، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
الصحيفة السجادية؛ امام سجاد^{عليه السلام}، الهادى، قم، ۱۳۷۶ ش.

﴿فهرست منابع﴾

- الصراف المستقيم؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- صفات الشیعة؛ شیخ صدوق، اعلمی، تهران، بی تا.
- الصوارم المهرقة؛ قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، نهضت، تهران، ۱۳۶۷ ق.
- طب الأئمة علیهم السلام؛ عبدالله و حسین بسطامی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- طب الرضا علیه السلام؛ امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، خیام، قم، ۱۴۰۲ ق.
- طب النبی صلی الله علیه و آله؛ ابوالعباس مستغفری، رضی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- الطوائف؛ سید علی بن موسی بن طاوس، خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
- العدد القویة؛ رضی الدین علی بن یوسف حلی، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ ق.
- عدة الداعی؛ بن فهد حلی، دارالکتاب الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
- علل الشرائع؛ شیخ صدوق، مكتبة الداوری، قم، بی تا.
- العمدة؛ بن بطریق یحیی بن حسن حلی، جامعه مدرسين قم، ۱۴۰۷ ق.
- عوالی الآل؛ بن ابی جمهور احسائی، سید الشهداء علیهم السلام، قم، ۱۴۰۵ ق.
- العویص؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.
- عين العبرة؛ سید احمد بن موسی بن طاوس، دارالشهاب، قم، بی تا.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ شیخ صدوق، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
- الغارات؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.
- غررالحکم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، یک جلد، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش.
- الغیبة للطوسی؛ شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- الغیبة للنعمانی؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- فتح الأبواب؛ سید علی بن موسی بن طاوس، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فرج المهموم؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم.
- فرحة الغری؛ سید عبدالکریم بن طاوس، رضی، قم.
- فضائل الأشهر الثلاثة؛ شیخ صدوق، مكتبة الداوری، قم.
- فضائل الشیعة؛ شیخ صدوق، اعلمی، تهران.
- الفضائل؛ شاذان بن جبرئیل قمی، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- فقه الرضا علیه السلام؛ امام رضا علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

﴿فهرست منابع﴾

- فقه القرآن؛ قطب‌الدین راوندی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- فلاح السائل سید علی بن موسی بن طاوس، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی‌تا.
- قرب الإسناد؛ عبدالله بن جعفر جمیری قمی، کتابخانه نینوی، تهران، بی‌تا.
- قصص الأنبياء؛ سید نعمت‌الله جزائری، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- قصص الأنبياء؛ قطب‌الدین راوندی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- الکافی؛ ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- کامل الزیارات؛ ابن قولویه قمی، مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ق.
- کتاب سلیم؛ سلیم بن قیس هلالی کوفی، الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- کتاب المزار؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.
- کشف الریبة؛ شهید ثانی، مرتضوی، مشهد، ۱۳۹۰ ق.
- کشف الغمة؛ علی بن عیسیٰ إربلی، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- کشف الیقین؛ علامه حلی حسن بن یوسف، مؤسسه چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- کفایة الأثر؛ علی بن محمد خزاز قمی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- کمال‌الدین؛ شیخ صدوق، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۹۵ ق.
- کنز الفوائد؛ ابوالفتح کراجکی، دارالذخائر قم، ۱۴۱۰ ق.
- اللّهوف؛ سید علی بن موسی بن طاوس، جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- المؤمن؛ حسین بن سعید اهوازی، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۴۰۴ ق.
- مئة منقبة؛ بن شاذان قمی، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۴۰۷ ق.
- متشابه القرآن؛ بن شهر آشوب مازندرانی، بیدار، بی‌جا، ۱۳۲۸ ش.
- مثیر الأحران؛ بن نما حلی، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، ۱۴۰۶ ق.
- المجتنی؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تصحیح احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه، قم.

محاسبة النفس؛ سید علی بن موسی بن طاوس، مرتضوی.

المحاسن؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.

فهرست منابع

- مسائل علی بن جعفر علیه السلام؛ علی بن جعفر علیه السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
- مسار الشیعة؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مستدرک الوسائل؛ محدث نوری، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
- مستطرفات السرائر؛ محمد بن ادریس حلی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۱ ق.
- مسکن الفؤاد؛ شهید ثانی، کتابخانه بصیرتی، قم، بی تا.
- مشکاة الأنوار؛ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
- مصادقة الإخوان؛ شیخ صدوق، کرمانی، قم، ۱۴۰۲ ق.
- مصباح الشریعة؛ امام صادق علیه السلام، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، بی جا، ۱۴۰۰ ق.
- مصباح المتهجد؛ شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- المصباح؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، رضی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- معانی الأخبار؛ شیخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۱ ش.
- معدن الجواهر؛ ابوالفتح کراجکی، کتابخانه مرتضویه، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- مفتاح الفلاح؛ شیخ بهایی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- المقام الأسنى؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، مؤسسه قائم آل محمد علیهم السلام، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المقنعة؛ شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم الأخلاق؛ رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- المناقب؛ بن شهر آشوب مازندرانی، ۴ ج، مؤسسه علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- منتخب الأنوار المضيئة؛ علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، خیام، قم، ۱۴۰۱ ق.
- من لا یحضره الفقیه؛ شیخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ ق.
- منية المريد؛ شهید ثانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مهج الدعوات؛ سید علی بن موسی بن طاوس، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- نزهة الناظر؛ یحیی بن سعید حلی، رضی، قم، ۱۳۹۴ ق.
- نهج الفصاحة (مجموعه ی کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، به کوشش ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- نهج البلاغة؛ امام علی علیه السلام، دار الهجرة، قم.
- نهج الحق؛ حسن بن یوسف حلی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۷ ق.

﴿فهرست منابع﴾

- النوادر؛ احمدبن محمدبن عيسى اشعري رحمته الله، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۸ ق.
النوادر؛ سيد فضل الله راوندی، مؤسسه دارالكتاب، قم.
الهداية الكبرى، حسين بن حمدان خصيبي، البلاغ، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
وسائل الشيعة؛ شيخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
الوسيلة؛ ابن حمزه طوسي، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۰۸ ق.
وقعة صفين؛ نصر بن مزاحم بن سيار منقري، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۰۳ ق.
اليقين؛ سيد علي بن موسى بن طاوس، مؤسسه دارالكتاب، قم، ۱۴۱۳ ق.